



نگاره‌ی خجسته‌ی خورشید دانش، دستور پشوتن بهرام سنجانا،  
آغازگر ترجمه‌ی دین کرد.



این کتاب به عنوان راهنمای پژوهشگران  
دین کرد

# کتاب سوم

۱۷۶۹۹۱

۸۶۰۷

۵۹۷۳

۱۴۰

متنی به زبان پهلوی

سرسخنانی چند در باره‌ی:

اخلاق آیینیک، تکوین جهان، پزشکی،  
اخترشناسی، دین‌دانشناسی، حکمت  
خسروانی، کلام، فلسفه، حقوق مدنی، کسان  
اسطوره‌ای و.....

آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه  
بر اساس دین کرد چاپ مدن.

کتابخانه آستان قدس مشهد  
شماره ثبت  
۲۸۹۳۸۵  
تاریخ  
۸۲/۴

از  
فریدون فضیلت

انتشارات فرهنگ دهخدا

تهران: ۱۳۸۱

دین کرد، کتاب سوم

کتاب سوم دین کرد (درش نام‌های دین مزدایی)  
آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه / مترجم  
فریدون فضیلت - تهران: فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱ -

ج

[۲۶]، [۲۱۵ + ۴۲۷] ص.

ISBN: 964-92161-9-7: ۶۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

مندرجات: دفتر یکم = ۱۱۲ - ۰

۱. ادبیات پهلوی. ۲. زردشتی. الف. فضیلت،

فریدون، ۱۳۳۸ - مترجم. ب. عنوان.

۷. / فا ۸

PIR ۲۰۶۵/ ۹۹

۱۳۸۱

م۸۱-۱۱۲۵۵

کتابخانه ملی ایران

## کتاب سوم دین کرد

تدوین کنندگان پیشین: آذرفرزان پسر فرخزاد، آذریاد پسر امید.

دفتر یکم: ۱۱۲ - ۰

آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه: فریدون فضیلت.

مدیر چاپ و تولید: امیر تیمور قاضی با همکاری	رونمای جلد: نادیا آقابیکی
علی اصغر کریمی	
لیتوگرافی: خاتم	چاپخانه: خاتم
صحافی: سیامک	چاپ: نخست / ۱۳۸۱
شمارگان (تیراژ): ۵۰۰۰	بها: ۶۵۰۰ تومان
آفرینش برگزیده‌های نگارگری (نگارگری): نادیا آقابیکی	ناشر: انتشارات فرهنگ دهخدا
شابک: ۹۶۴-۹۲۱۶۱-۹-۷	ISBN: 964-92161-9-7

پل تجریش، ابتدای ولی عصر، پ: ۱۸۷۹، نشر فرهنگ دهخدا، تلفن: ۲۷۳۹۸۰۷.

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.



# فهرست

۱	سخنِ ناشر .....
۲	پیش‌گفتارِ مترجم .....
۳	پیش از خواندن .....
۴	دیب‌چاهی هیربد .....
	دوازده ایراد (= پرسش) یک آشموغ
۸	کرده‌ی یکم (پرسش سوم) .....
۱۰	کرده‌ی دوم (پرسش چهارم) .....
۱۱	کرده‌ی سوم (پرسش پنجم) .....
۱۳	کرده‌ی چهارم (پرسش ششم) .....
۱۵	کرده‌ی پنجم (پرسش هفتم) .....
۱۷	کرده‌ی ششم (پرسش هشتم) .....
۱۹	کرده‌ی هفتم (پرسش نهم) .....
۲۱	کرده‌ی هشتم (پرسش دهم) .....
۲۲	کرده‌ی نهم (پرسش یازدهم) .....
۲۳	کرده‌ی دهم (پرسش دوازدهم) .....
	شانزده پرسش یک دین‌آموز (= طلبه)
۲۵	کرده‌ی یازدهم (پرسش یکم) .....
۲۶	کرده‌ی دوازدهم (پرسش دوم) .....
۲۷	کرده‌ی سیزدهم (پرسش سوم) .....
۲۹	کرده‌ی چهاردهم (پرسش چهارم) .....
۳۱	کرده‌ی پانزدهم (پرسش پنجم) .....
۳۲	کرده‌ی شانزدهم (پرسش ششم) .....
۳۳	کرده‌ی هفدهم (پرسش هفتم) .....
۳۴	کرده‌ی هیجدهم (پرسش هشتم) .....
۳۵	کرده‌ی نوزدهم (پرسش نهم) .....

به شادی روان:

آذرفرنبغِ پسرِ فرخزاد،  
 آذربادِ پسرِ امید،  
 آذربدِ پسرِ مازشپند،  
 ماه‌وندیدادِ پسرِ نریمانِ پسرِ بهرامِ پسرِ مهربان،  
 مرزبانِ پسرِ اسپندادِ پسرِ مرزبانِ پسرِ مهربانِ پسرِ اسپنداد،  
 شهریارِ پسرِ اردشیرِ پسرِ ایرجِ پسرِ رستمِ پسرِ قبادِ پسرِ  
 ایران‌شاه،  
 ماه‌وندیدادِ پسرِ بهرامِ پسرِ اردشیرِ ترک‌آبادی،  
 بهرامِ پسرِ ماه‌وندیدادِ پسرِ رستمِ پسرِ انوشیروانِ پسرِ رستمِ  
 ترک‌آبادی،  
 رستمِ پسرِ گشتاسپِ پسرِ اردشیر،  
 دستورِ پشوتنِ بهرامِ سنجانا.





کرده‌ی بیستم (پرسش دهم) .....	۳۷
کرده‌ی بیست و یکم (پرسش یازدهم) .....	۴۰
کرده‌ی بیست و دوم (پرسش دوازدهم) .....	۴۱
کرده‌ی بیست و سوم (پرسش سیزدهم) .....	۴۲
کرده‌ی بیست و چهارم (پرسش چهاردهم) .....	۴۴
کرده‌ی بیست و پنجم (پرسش پانزدهم) .....	۴۶
کرده‌ی بیست و ششم (پرسش شانزدهم) .....	۴۷
کرده‌ی بیست و هفتم (در باره‌ی بُن‌پاره‌های بر سازنده‌ی زمان) .....	۴۸
کرده‌ی بیست و هشتم (در باره‌ی بُن‌پاره‌های خودی و بیگانه‌ی ایران‌شهر) .....	۵۳
کرده‌ی بیست و نهم (در باره‌ی داد و دین دمساز با نواحی برون‌مرزی ایران‌شهر) .....	۵۴
کرده‌ی سی‌ام (در باره‌ی انواع فرازتری و فرودتری مردمان بر مبنای انواع امتیازها) .....	۵۶
کرده‌ی سی و یکم (در باره‌ی کوشندگان در نیکی و کوشندگان در بدی) .....	۵۷
کرده‌ی سی و دوم (الف): (در باره‌ی پشتیبانی و یا پشت‌کردن ایزدان به نیکی و بدی) .....	۵۸
کرده‌ی سی و دوم (ب): (در باره‌ی ستایش و نکوهش راست‌گویی و دروغ‌گویی) .....	۶۰
کرده‌ی سی و سوم (در باره‌ی روی‌کردن به ثواب و روی‌برگرفتن از گناه و بالعکس) .....	۶۱
کرده‌ی سی و چهارم (در باره‌ی آن دینی که به کام ایزدان یا دیوان است) .....	۶۲
کرده‌ی سی و پنجم (در باره‌ی نخستین آورنده‌ی دین بهی) .....	۶۳
کرده‌ی سی و ششم (در باره‌ی دوری‌گزیدن مزدائیان از مردم بدخیم و -خوی) .....	۶۵
کرده‌ی سی و هفتم (در باره‌ی شهریار مهتر، کَهر و میانین، به نسبت زیردستان خود) .....	۶۶
کرده‌ی سی و هشتم (در باره‌ی گوناگونی شادی و رنج) .....	۶۷
کرده‌ی سی و نهم (در باره‌ی راه‌های رستگاری یا سرافکندگی مردمان) .....	۶۸
کرده‌ی چهلم (در باره‌ی پسینی و پیشینی هستی و تجلی) .....	۶۹
کرده‌ی چهل و یکم (در باره‌ی دهندگان دَهِش و، بی‌ترسی پذیرندگان آن دَهِش) .....	۷۱
کرده‌ی چهل و دوم (در باره‌ی مهتری و فرازتری طبقه‌ی دین‌یاران به نسبت دیگر طبقات) .....	۷۲
کرده‌ی چهل و سوم (در باره‌ی شیوه‌ی از آن خویش کردن همه‌ی نیکی‌های دو جهان) .....	۷۴
کرده‌ی چهل و چهارم (در باره‌ی سرکوب بموقع ایزدان، پتیارها را) .....	۷۵

کرده‌ی چهل و پنجم (در باره‌ی خاستگاه «تباهی» در جان و تن و همه چیز) .....	۷۶
کرده‌ی چهل و ششم (در باره‌ی خویشکاری‌های شهریاران در برابر مردم) .....	۷۸
کرده‌ی چهل و هفتم (در باره‌ی آن کس که سزاوار است بر او کینه ورزیم) .....	۸۲
کرده‌ی چهل و هشتم (در باره‌ی انواع ستیزندگان با آفریدگان اورمزدی) .....	۸۳
کرده‌ی چهل و نهم (در باب اینکه چه زمانی ایزدان پاک مینوی آرام و قرار می‌گیرند) .....	۸۴
کرده‌ی پنجاهم (در این نکته که، هر کس پله و -پایگاهش بالاتر است، کار نیکش نیکوتر و کار بدش بدتر است) .....	۸۶
کرده‌ی پنجاه و یکم (در باره‌ی دسته‌های هستو‌مندان) .....	۸۸
کرده‌ی پنجاه و دوم (در باره‌ی فرمان‌فرمایی (اداره‌ی) دادگران با کمکی دین) .....	۹۳
کرده‌ی پنجاه و سوم (= کرده‌ی سی و نهم) .....	۹۵
کرده‌ی پنجاه و چهارم (امکان فرجام رستگاری‌های مردم، از هر طبقه‌ای) .....	۹۵
کرده‌ی پنجاه و پنجم (مسئله‌ی رسیدن یک دین‌آموز از هیربد) .....	۹۶
کرده‌ی پنجاه و ششم (پاسخ هیربد به آن هفت مسئله‌ی دین‌آموز) .....	۹۷
کرده‌ی پنجاه و هفتم (در این باره که، دانایی، از آفرینش، با دین‌مزدایی یکی است) .....	۹۸
کرده‌ی پنجاه و هشتم (در باره‌ی هم‌گنی شهریاری و دین) .....	۹۹
کرده‌ی پنجاه و نهم (در باره‌ی مراتب مَیش‌های نیک و بد نزد مردمان) .....	۱۰۰
کرده‌ی شصتم (در باره‌ی راه‌ها و شیوه‌های حلولِ اورمزد در جهان) .....	۱۰۱
کرده‌ی شصت و یکم (در باره‌ی راه‌های تجلی ذاتِ زَدارمینو در گیتی) .....	۱۰۵
کرده‌ی شصت و دوم (در باره‌ی خاستگاه دانش و رامش) .....	۱۰۷
کرده‌ی شصت و سوم (در باره‌ی اندازه‌ی توان مردم در پذیرش رامش) .....	۱۰۸
کرده‌ی شصت و چهارم (در باره‌ی افراط و تفریط دانش و رامش نزد مردم) .....	۱۱۰
کرده‌ی شصت و پنجم (در باره‌ی گونه‌گونی رو-به-رو شدن مردم با دین بهی) .....	۱۱۳
کرده‌ی شصت و ششم (در باره‌ی رسیدن یا نرسیدن یاری ایزدان مینوی به جهانیان) .....	۱۱۴
کرده‌ی شصت و هفتم (در باره‌ی برتریِ نیت بر گفتار و سپس کردار) .....	۱۶۹
کرده‌ی شصت و هشتم (در باره‌ی دو شیوه‌ی فرمان‌فرمایی در دو گونه زمانه) .....	۱۱۸
کرده‌ی شصت و نهم (در باره‌ی کار مهتر و کار میانین و کار کَهر) .....	۱۲۲



- کرده‌ی هفتاد و یکم (درباره‌ی شرایطی که افراد بددین می‌توانند ثواب دریافت دارند) ۱۲۵
- کرده‌ی هفتاد و یکم (درباره‌ی نشانگان بهترین یا بدترین مردان) ۱۲۶
- کرده‌ی هفتاد و دوم (در این باره که کدام دسته از زنان را می‌توان به همسری برگزید) ۱۲۷
- کرده‌ی هفتاد و سوم (درباره‌ی شیوه‌های فرمان‌فرمایی اورمزد بر آفریده‌ها) ۱۲۸
- کرده‌ی هفتاد و چهارم (درباره‌ی لایه‌های سه‌گانه‌ی آسمان) ۱۳۰
- کرده‌ی هفتاد و پنجم (درباره‌ی نیروی و شاکله‌ی ثواب و گناه) ۱۳۲
- کرده‌ی هفتاد و ششم (درباره‌ی ابزارهای خرد و شهوت، و ملازمین آن‌ها) ۱۳۴
- کرده‌ی هفتاد و هفتم (در این نکته که، از راه مهیت ایزد می‌باید پی به هستی او بُرد) ۱۳۶
- کرده‌ی هفتاد و هشتم (قانون بخشایش به شیوه‌ی دین‌مزدایی) ۱۳۸
- کرده‌ی هفتاد و نهم (درباره‌ی نتیجه‌ی نامه‌ی اعمال مردمان) ۱۴۱
- کرده‌ی هشتادم (درباره‌ی خویشتن) ۱۴۳
- کرده‌ی هشتاد و یکم (دستور نماز یومیه در دین‌مزدایی) ۱۵۳
- کرده‌ی هشتاد و دوم (درباره‌ی انواع بُن‌انگیزهای مینوی و گیتیایی) ۱۵۵
- کرده‌ی هشتاد و سوم (درباره‌ی دو شیوه‌ی راه‌بری گسترده و ویژه‌ی آفریده‌های گیتیایی) ۱۵۹
- کرده‌ی هشتاد و چهارم (درباره‌ی خداوندگاری سپندارمینو بر زدازمینو) ۱۶۱
- کرده‌ی هشتاد و پنجم (درباره‌ی گونه‌های دین‌دوستی و داورِی مرتب بر آن‌ها) ۱۶۲
- کرده‌ی هشتاد و ششم (درباره‌ی کوشایی و پرهیزگاری فرزندان) ۱۶۳
- کرده‌ی هشتاد و هفتم (درباره‌ی میزان همدانستی با دین‌مزدایی) ۱۶۴
- کرده‌ی هشتاد و هشتم (آنچه که دین‌مزدایی را می‌بالاند، و آنچه که آن را به تباهی می‌کشاند) ۱۶۵
- کرده‌ی هشتاد و نهم (درباره‌ی ملاحظه‌ی رواج خرسندی و کوشایی) ۱۶۶
- کرده‌ی نودم (درباره‌ی چَم آورد (=دلیل) جهان‌آفرین در پاداش و پادافره مردمان) ۱۶۷
- کرده‌ی نود و یکم (درباره‌ی ستایش و سپاس) ۱۶۸
- کرده‌ی نود و دوم (درباره‌ی دامن‌گستری «آن شوربختی زیانمند» در جهان) ۱۶۹
- کرده‌ی نود و سوم (درباره‌ی چرایی پدید آمدن زمین لرزه) ۱۷۱
- کرده‌ی نود و چهارم (گفته‌ی خردمندان پیشین در باره‌ی مسلمیتِ قصه‌ی جهان‌آفرین) ۱۷۳
- کرده‌ی نود و پنجم (درباره‌ی شناخت‌نشان‌های آفریده‌های اورمزدی در جهان) ۱۷۵

- کرده‌ی نود و ششم (درباره‌ی فرمانرو، زمانه، آشکاری، آغاز و انجام شهریاری نیک و بد) ۱۷۶
- کرده‌ی نود و هفتم (درباره‌ی فزاینده‌ترین و فرودترین مردمان) ۱۷۸
- کرده‌ی نود و هشتم (درباره‌ی نوع احراز شهریاری نیکو، هنرهای اخلاقی را) ۱۸۰
- کرده‌ی نود و نهم (درباره‌ی مرد توانگر در زمینه‌ی خرد) ۱۸۲
- کرده‌ی صد و یکم (آنچه را باور آوردن می‌شاید؛ و آنچه را باور آوردن نشاید) ۱۸۳
- کرده‌ی صد و یکم (درباره‌ی سرشت‌نشان‌های زرتشت که هنگام گزینش به پیامبری، پذیرای نگاه اورمزد شد) ۱۸۴
- کرده‌ی صد و دوم (درباره‌ی سودی که از رواج دین‌مزدایی برخاسته و برمی‌خیزد) ۱۸۵
- کرده‌ی صد و سوم (درباره‌ی فزاینده‌ترین و فرودترین کامه‌های مردمی) ۱۸۷
- کرده‌ی صد و چهارم (درباره‌ی انواع بیماری‌های جان در زمینه‌ی دانش و فرهنگ) ۱۸۸
- کرده‌ی صد و پنجم (درباره‌ی برج‌های مینوی روشنائی، و، نابرجاهستی مینوی تاریکی) ۱۹۰
- کرده‌ی صد و ششم (درباره‌ی انواع رای و روش پایش تن؛ از فزاینده‌ترین تا فرودترین) ۱۹۲
- کرده‌ی صد و هفتم (درباره‌ی راهی که آن، ره به جوار ایزد می‌برد) ۱۹۴
- کرده‌ی صد و هشتم (درباره‌ی هستی و چویدی ایزد و دیو) ۱۹۷
- کرده‌ی صد و نهم (درباره‌ی سودمندترین و زیانمندترین چیز برای آفریده‌های مینوی و گیتیایی) ۲۰۱
- کرده‌ی صد و دهم (درباره‌ی گوناگونی خواستن و یافتن ثواب؛ و گوناگونی گناه‌ورزی) ۲۰۵
- کرده‌ی صد و یازدهم (بخش‌بندی آفرینش مردم) ۲۰۸
- کرده‌ی صد و دوازدهم (درباره‌ی باران) ۲۰۹
- آوانویسی و یادداشت‌ها 31-427
- گوشیز چند نکته 29
- راهنمای نشانه‌ها 25
- راهنمای آوانگاری واژه‌های پازند و اوستایی 23
- راهنمای نام‌شناسی 5





به نام خدا

سخن ناشر

چون حریم عزم ما نور افکند      غافلان خفته را دور افکند

با آنکه انبوهی از اسناد، کتب، دست‌نوشته‌ها، نسخ خطی، کتیبه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها، سنگ‌نبشته‌ها و بطور کلی آثار علمی و هنری به جا مانده از تاریخ کهن‌سال کشور ایران زمین از دوران باستان تا قرن حاضر به دست امپراطوران یغماگر فرهنگ و تاریخ به غارت رفت و بخش عظیمی نیز در شعله‌های لشگرکشی و تنگ‌نظری بیگانگان سوخت و قسمتی دیگر نیز طعمه‌ی ساده‌اندیشی و بی‌مایگی و خودپرستی داخلی گردید، و، قسمت‌هایی نیز از این خوان به یغما رفته در نقاط مختلف جهان پراکنده است، اما می‌توان باز هم در پناه همت پژوهشگران و محققان خویش، عاشقانه و با کوشش، شیفتگان بشری را به دنیای پر رمز و راز فرهنگی غنی و پربار و زیبای این کشور کهن‌سال کشاند تا دانشی را که نیاکان و اندیشمندان ما از خود به جای گذاشته‌اند در انحصار و انزوا قرار نگیرد؛ چرا که این منابع ارزشمند، کیستی و هویت فرهنگی و، اصالت و گوهرینگی تبار گذشته‌ی ایرانی را که برای



خدمت به جامعه‌ی بشری تجربه و فراهم کرده است، معرفی می‌کند؛ و این اشاعه خود می‌تواند سهم و بهره‌ی بسزایی در پیشرفت علوم داشته باشد.

هستی و موجودیت آثار باستانی به‌جا مانده و شناخته شده از «تپه‌ی یحیی» در کرمان، «تپه‌ی حصار»، «سیلک کاشان»، «چغازنبیل» و همچنین، کشف گنجینه‌ی آثار مکتوب در «تورفان» چین، همه و همه گویای گستردگی جغرافیایی آفریده‌ها، پدیدآمده‌ها و ماندگارهای فرهنگ و تمدن ایرانیان از سده‌های پیش از تاریخ است.

استرابو گفته است: «به چشم مردم یونان، ایرانیان، نامی ترین بیگانگان هستند».

باورهای ایرانی در پهنای یک تمدن بزرگ در قرون متمادی با تاریخی آشفته و پرماجرا دستخوش تغییراتی شده و دگرگونی‌های فراوانی را پذیرفته است. تنها راه رسیدن به یک حقیقت تاریخی، راه بررسی متون کهن و مقایسه‌ی آنها با نوشته‌های دیگر است که هویت راستین ایرانی را در راه خدمت به جامعه‌ی بشری روشن می‌سازد.

بخشی از این مهم را، «بنیاد فرهنگ ایران»، از راه آکادمی‌های علمی، آنهم با رای‌زنی فرهنگی، از کشورهای مختلف جمع‌آوری کرده است و با بهره‌گرفتن از توانمندی استادان برجسته‌ی زبان و ادب فارسی، صحیح، ترجمه و منتشر کرده است.

قبول داریم که توان «انتشارات فرهنگ دهخدا» در این رسالت بزرگ ایرانی-جهانی ناچیز است؛ اما در به عهده گرفتن این رسالت و پذیرفتن سهمی از این راه، ما را بر آن داشت که در انتشار متون کهن این مرز و بوم نیز گامی برداریم.

برانگیزاننده و مشوق ما در این راه «کتاب سوم دین کرد» است که به همت آقای فریدون فضیلت، نسخه‌ها و چاپ‌های اندک و دشواریاب آن تهیه، مقابله، تصحیح، آوانویسی و ترجمه شده است.

از آنجایی که کتاب‌های اول و دوم این دائرةالمعارف ۹ جلدی ادب فارسی میانه، دین کرد، را می‌باید برای همیشه از دست رفته تلقی کرد، ما کار خود را با چاپ جلد سوم این کتاب آغاز کرده‌ایم؛ و اکنون دفتر نخست این چشمه‌ی معرفت را به شما خوانندگان نکته‌سنج پیشکش می‌کنیم؛ به آن امید که مجلدات بعدی را نیز — که کار حروفچینی آن‌ها در شرف اتمام است — یکجا به شما تقدیم داریم.

با احترام: انتشارات فرهنگ دهخدا.

## به نام یزدان پاک

### پیش‌گفتار مترجم

چودره گرچه حقیرم به‌بین به‌دولت عشق که در هوای زُخت چون به مهر پیوستم  
در باره‌ی دین کرد، دست‌نویس‌هایش، ترجمه‌ها، سترگی و بزرگی جایگاهش در ادب پهلوی و نیز فرزانش ایرانی، و، در باره‌ی زمان نگارش و گردآوری آن، روان‌شاد دکتر محمدجواد مشکور پیش از این به رسایی و بسندگی سخنانی پژوهشگرانه آراسته‌اند و نیازی نمی‌بینم آن گفته‌ها و نوشته‌ها را در این مختصر دوباره نویسی کنم.

خواهنده‌ی آن آگاهی‌ها خود می‌باید به آن کارنامه،<sup>(۱)</sup> ژرف و باریک‌بینانه نظر افکند.

از این روی، ما در این پیش‌درآمد، به آگاهی‌هایی از گونه‌ای دیگر نظر داریم که در پی می‌آید.

باید دانست که اندیشه و فرزانش ایرانی، در کاوش‌های خردورانه و نظردورانه‌ی دیروز و امروز خود، گرد پایه و استوانه‌ای پابرجا چرخیده است و آن: «تبیین جهان و زندگی مردمان جهان و نقش مردمان جهان بر پایه‌ی ستیز و رو-در-رویی و رده‌بندی نیروهای خیر و شر» بوده است. با آنکه پس از «نهضت ترجمه» شمار بسیاری از فرزندگان و فرهیختگان ایرانی در پهنه و گستره‌ی فرزانش یونانی سخن‌آرایی و پهلوانی فلسفی کرده‌اند،<sup>(۲)</sup> اما آنچه که نام اندیشه‌ی ناب ایرانی بر خود دارد و دبستان رازپژوهی و دل‌آگاهی (=عرفان) ایرانی یکسره بر آن راه رفته است — و پرچم‌دار بزرگی آن شهاب‌الدین سهروردی است و نیز، بخشی جدایی‌ناپذیر از دستگاه هستی‌شناسی صدرایی — ریشه در حکمت و فرزانش خسروانی دارد.

کتاب سوم دین کرد، شاید تنها کارنامه‌ی مانده از پیشینیان است که «اشارات و تنبیهات» ای فشرده و گذرا به سربخش‌های فرزانش خسروانی دارد.

دین کرد و دین‌کردشناسی، در جایگاه جلقه‌ای گران‌بایه در زنجیره‌ی شناخت اندیشه‌ی ایرانی، بویژه دبستان اشراقی (=پرتوشناسی هستی / حکمت‌الاشراق / فرزانش فروغ)، شاید بر دیگران پوشیده مانده است؛ اما درآیه‌های کتاب، آن همه هست که خواننده‌ی نکته‌یاب و ژرف‌نگر را به ارج فلسفی کتاب راه بنمایاند؛ با این همه، این نامه، سخت در پوشه‌ی خود رها شده است.

آن دسته از خاورشناسان پهلوی‌شناس که دین کرد را «دانش‌نامه‌ی دین مزدایی» نام نهاده و



شناسانده‌اند، به جایگاه دین کرد در ادب فلسفی-اشراقی ایران زمین انگشت سخن نهاده‌اند. (۳) این همان پایه و مایه‌ای است که ما یکسره بر آنیم.

با این همه، با آنکه دین کرد، گران‌سنگ‌ترین بُن‌نوشته پهلوی از دانایان پیشین است، بیگانه‌ترین سخن ادب پهلوی در میان خویشان خویش است. کم‌تر پژوهنده‌ای را می‌توان سراغ گرفت که خود، سراسر آن، به سنجش و خوانش این مانده‌نوشته‌ی فرزانشی-دانشی دست یازیده باشد؛ که این، برآمد چندین علت و انگیزه‌ی بنیادین توانستی بود:

نخستین آن‌ها، گم شدن معنی و جان مایه‌ی سخن پهلوی، زیر بار سنگین دستکاری‌های رونویس‌کنندگان سپستر است؛ دست‌شان درد نکند.

دین کرد کنونی و برجای مانده را می‌توان، درهم ریخته‌ترین، تُرنجیده‌ترین و کُزنوشته‌ترین نوشتار ادب پهلوی و شاید سرتاسر دیرینه‌ی ادب پارسی دانست. بر این ترنجیدگی بافت سخن، می‌باید زبان فلسفی مُغلق و بسر حدّ ایجاز را افزود؛ و بر این نیز، کم‌آشنایی رونویس‌کنندگان سپستر را با دستور زبان پهلوی - زبانی که برای آنان، روز-به-روز درنیافتنی‌تر می‌شده است و دور از فهم به گونه‌ای که کم‌آشنایی این دسته از رونویس‌کنندگان به دستور زبان پهلوی، در این کارگر

افتاده است که هیچگاه چشم‌آگاه فراز و فرودها و آسیب‌دیدگی‌های بافت سخن نشوند تا بلکه بتوانند بازدارنده‌ی کژی‌های یرهم‌افزوده شوند. هر رونویس‌کننده‌ای، در هر دوره‌ای، به اندازه‌ی توش-و-توان خود پرده‌ای و گردی از کُزنویسی بر کُزنویسی‌های پیشین درکشیده و برافشانده است. پیشاپیش پیدا است که فرآورده‌ی کار در پایان سرگستگی خواننده و خواهنده‌ی دین کرد است؛ و این نیز که خوانندگان و خوانندگان این نامه، گام در این راه سخت‌هراس‌انگیز نهند؛ از خیر آموزه‌هایش درگذرند؛ عطایش را به لقایش بخشند.

با این همه، گزارشگر کنونی، با ره‌سپردنی چندین ساله، گمان آن دارد که، تنها به اندازه‌ی چینه‌ی خود، روز-به-روز به معنی‌ها و جان مایه‌های سخن دین کرد نزدیک‌تر گردیده است؛ و سر آن دارد شمایان را نیز، با ترجمه‌ای، از ره آورد این ره‌سپاری آگاه کند.

اما، پیش از آنکه خواننده‌ی پژوهنده خود رشته‌ی سخن را در بستر سخن دین کرد پی گیرد، جا دارد در باره‌ی سه ویژگی سرتاسر کتاب سوم دین کرد سخن بگوییم:

نخستین ویژگی کتاب سوم دین کرد، برنشان دادن دستگاه یزدان‌شناسی مزدایی، به گونه‌ای گسترده، در سنجش با دیگر کارنامه‌های پهلوی که تا به امروز جان بدر برده‌اند، می‌باشد.

گفتنی ست در کتاب سوم دین کرد، نزدیک ۶۰ بار از دسته‌ای از «کیش داران» نام برده شده است و نویسنده یا نویسندگان بر دستگاه یزدان‌شناسی (= teological) آنان خرده گرفته‌اند.

خود پیدا است که نویسندگان دین کرد، هر بار، هنگام خرده‌گیری بر بُن‌باورهای کیش داران، در کار فرامایاندن «پیش‌گذارده‌ها»، «آرزو‌آغازها» و آکسیوم‌های زیرین بنیاد دبستان یزدان‌شناسی مزدایی‌اند. نگرینسته‌ی نویسندگان دین کرد از «کیش داران»، دین‌های سامی و در برخی روایت‌ها مانیا بیان‌اند. نکته‌ای که در هر گام و هر واژه و هر بند و هر روایت این کتاب، گریبان خواننده را رها نمی‌کند، دل‌باختگی، شوریدگی و تبداری فزون از اندازه‌ی نویسندگان و دین‌پردازان مزدایی به خدا، و هر آنچه رنگ و سرشت خدایی دارد می‌باشد. این اندازه از نیکوانگاری خدا و خدا-شیدایی، بازدارنده‌ی آنان است که در هستان او حتی ذره‌ای ریشه‌ی کژی و بدی را ببیند.

باید فرا یاد آوریم که پُرسمان «شَر» و «منشاء شَر» از پُرگفت-و-گوترین و پُرسخن‌ترین پُرسمان‌های دستگاه‌های خداشناسانه‌ی مسیحی و اسلامی بوده و هست.

گمان و باور ما این است که گردآورندگان دین کرد و نیز چَم‌پردازان و استدلالیون و یزدان‌شناسان دین مزدایی به‌تر از رقیبان دین‌پرداز خود به فراگشایی و واکافتن این پُرسمان مهم یزدان‌شناسانه [مسئله‌ی شَر و منشاء شَر] پرداخته و آن را وارسی‌ده‌اند. بهر روی، در این گفت-و-گو باز است و خواننده‌ی نکته‌شناس خردورز خود به داوری خواهد نشست.

دومین ویژگی کتاب سوم دین کرد، پی‌گیری و جدّیت در برنشان دادن دستگاه اندیشگانی دیالکتیکال (= dialectical) می‌باشد. از جرم گل سیاه تا اوج زحل، از جهان کیهان تا مهین، از ریزترین ریزپاره‌ها و ذرات تا اختران آسمان، همه و همه، پوینده و رهرو سرمنزل مقصود اند (frašagird). (۴) فرجام پیروزمندانه دست نمی‌دهد مگر از درون نبردی بی‌امان و گسست‌ناپذیر تا زمان برپایی جهان بازبین.

نویسندگان نامه‌های پهلوی، نیروی متضاد ستیزنده‌ای را که قابض و مانع فرشگرد (= سرمنزل مقصود) است در این جهان بازشناخته‌اند و با این پرسش رو-به-رو بوده‌اند که آغازگاه آن نیروی ستیزنده ریشه در کدام گوهر دارد؟

دل‌باختگی نویسندگان و پردازندگان این شیوه از دستگاه اندیشگانی به سرچشمه و بُن نیکی، بازدارنده‌ی آنان است که خواستگاه آن نیروی ستیزنده را در اندرون گوهر پاکی و روشنایی جست-و-جو کنند. در نگاه آنان، دیوان و دروجان و پتیاره‌ها و هر آن ستیزنده‌ی با راستی، از جهانی



خود — نامه‌ی دین کرد — نیز گمنام تر است.

بی هیچ گمانی، او از جدی‌ترین دیالکتیسین‌های خداباور تاریخ اندیشه‌ی ایرانی است.

درست در زمانه‌ای که همه چیزش به تاراج رفته است، دست در کار گردآوری، بازسازی و بازپیرایی روایت‌های دین مزدایی می‌بزد؛ و تا مرز توانستن خوشه‌ای از دانشنامه‌ی دین مزدایی را — در سیمای مُشتی از خروار — برای آیندگان به یادگار می‌گذارد؛ و در این راه پُر سیج و گزند چه آفت‌ها که بر او نباریده است. بر او و بر پورش درود؛ بزرگ مردا که اینانند.

سر آن ندارم در این پیش‌گفتار سخن را به درازا کشانم؛ دوست‌تر دارم که پژوهنده‌ی خواهنده، خود، سر در پی گفتمان‌های ساده‌نمای دین کرد نهد.

پرماسیدن و خواندن دین کرد همیشه تن و جان مرا انگيخته و سودایی و تبادار و شوریده کرده است. همنشینی درازسال با این نامه‌ی باستان هیچ از آن شور و شیدایی آغازین نکاسته است و از این روی، اگر توانسته باشم از رُخ عرویس حجله‌نشین معناهای دین کرد پرده برگرفته باشم و جامی از آن دُرَدانه‌ی سخن نوشیده باشم و شور دین کرد را در جانی دیگر زده باشم، به دلاهنگ و پایانگاه خود رسیده‌ام و گر نه، باز اینکه سالیانی را به رنج در خواهش دین کرد گذرانیده‌ام شادمان و شادکام. هر چند، برای رسیدن به یک ترجمه‌ی فرساخته و بسی نزدیک به بافت و جان‌مایه‌ی سخن آغازین از دین کرد، راهی سخت و دراز در پیش است و آن پیش از هر چیز بازبسته‌ی پی‌بردن به خواست و کام درونی و راستین گردآورندگان و نویسندگان دین کرد است. ما نیز، آوازه ترجمه‌ای پایانی نیستیم؛ زیرا دین کرد از آن دسته کتاب‌هایی نیست که یک‌بار و برای همیشه، با دست یک تن، ترجمه و خوانده شود.

فریدون فضیلت

اردی‌بهشت ۸۰

## یادداشت‌های پیش‌گفتار

۱- مشکور، محمدجواد، گفتاری درباره‌ی دین‌کرد، مشتمل بر شرح بخش‌های دین‌کرد، تهران، شهریور ۱۳۲۵.

۲- این نکته امروزه بر پژوهندگان تاریخ فلسفه روشن است که: ایرانیان، بسی پیش از یورش تازیان و در هنگامه‌ی سرافرازی و بالندگی خود، با اندیشه و فرزانش یونانی و هندی آشنایی رسا و بسنده‌ای داشته‌اند؛ کتاب چهارم دین کرد دو نمونه از آن را بدست می‌دهد (م).

۳- برای نمونه، کرده‌ی ۴۲۰م کتاب سوم دین کرد (=روایت پایانی) را پیش می‌نهیم. با اینکه سنجانا، دومناش، وست، دکتر مشکور و مجتبی مینوی ترجمه‌ی همه یا بندهایی روشن‌گرا از آن را برنشان داده‌اند، هیچ کدام به این جستار گران که: این روایت به آموزش طبقات چهارگانه‌ی نور — از نورالانوار (=rōšnīh ī bun-rōšn) گرفته تا مرتبه‌ی نازل‌تر و چهارم نور (=bām) — پرداخته است، هیچ سخن‌گوشه‌ای نداشته‌اند.

در کتاب سوم دین کرد، طبقات چهارگانه‌ی نور بی هیچ پسی و پیشی و تغییری، همیشه برابر آرایه‌ی زیر آمده‌است:

1. rōšnīh ī bun-rōšn;
2. pērōk, V: frōg;
3. brāh;
4. bām.

تو گویی که موبدان و نیز تدوین‌کنندگان دین کرد، پشت در پشت، در این جستار، آموزش جدی و روشنی را دیده‌اند.

اکنون، این آموزه‌ها را بسنجید با آموزه‌های طبقات نور در «حکمة الاشراق»:

۱. نورالانوار؛

۲. نورالاقرب (= نور بهمنی)؛

۳. نورالقاهر؛

۴. نور چهارم.

شگفت این که برابر آموزانش‌های کتاب سوم دین کرد، نخستین تراویده و سانح نورالانوار







نیز پس از پایان گرفتن کرده‌ی ۲۳۸ با دو سرنامه (=تیترا) رو به رو ایم که نخستین آن، نادار نوشتار ویژه‌ی خود است؛ با آنکه موبد نریوسنگ، ترجمه‌ی سانسکریت این روایت از دست رفته (239(a)=) را در فرگرد نهم کتاب خود [ترجمه‌ی سانسکریت «شکند گمانیک و یزار»] آورده‌اند؛<sup>(۱)</sup> ولی کتاب سوم دین کرد در سامان کنونی اش، نادار کرده‌های ۱ ام، ۲ ام و (الف) ۲۳۹ است و نیز، در بردارنده‌ی ۸ روایت نیمه تمام است.

پس، سامان کنونی کتاب، دارای یک دیباچه (شماره‌ی ۰)، ۱ پرسش و پاسخ یک آشموغ، ۱۶ پرسش و پاسخ یک دین آموز و ۳۹۵ کرده‌ی جدا جدا — که هر کدام دارای یک سرنامه و یک نوشتار توضیحی برای روشن کردن سرنامه است — در زمینه‌های گوناگون دین و فلسفه می باشد.<sup>(۲)</sup> سه روایت دوباره نویسی شده نیز در دین کرد کنونی برجای است، که با کمی دستکاری خطا پوشانه در جایی دیگر از کتاب سوم نوشته آمده‌اند.

پس با ۶ روایت دیگر نیز رو به رو ایم که، در این، ۳ روایت‌اند.<sup>(۳)</sup>

این همه، تعیین درست و -سراسر شمارگان روایت‌های کتاب سوم دین کرد را با بغرنجی‌های ویژه‌ی خود رو به رو می کند؛ از این روی، ما، در شماره گذاری‌های خود از شماره گذاری‌های مرسوم سنجانا -دومناش پیروی کرده ایم؛ هر چند این از سر ناچاری است.

۲. دیباچه‌ی موبد (=شماره‌ی ۰) و کرده‌های دوم (=ایراد چهارم آشموغ) و پنجم (=ایراد هفتم آشموغ) با آنکه در دین کرد کنونی برجای اند ولی آسیب دیدگی یافت؛ چه رسد به یک ترجمه‌ی درست و -سراسر؛ از این روی:

سنجانا، ترجمه‌ی انگلیسی خود را از کرده‌ی هفتم (=ایراد نهم آشموغ) آغاز کرده‌اند؛ دومناس، ترجمه‌ی فرانسوی خود را از کرده‌ی ششم (=پرسش هشتم آشموغ) آغاز کرده است، گفتنی ست که، منصور شکی<sup>(۴)</sup> (خارج از ایران)، کرده‌ی پنجم (=پرسش هفتم آشموغ) را بازسازی، آوانویسی و به انگلیسی گزارش کرده است.

ما، آوانویسی خود را از دیباچه‌ی هیرید آغاز کرده ایم و گمان آن داریم که توانسته ایم از روایت‌های آغازین دین کرد برخی عبارت‌ها را ترجمه کنیم.

۳. سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی، صاحب کتاب «تهذیب المنطق» در مقدمه‌ی کتاب خود می گوید: «این کتاب [تهذیب المنطق] حدی اعلاهی تهذیب سخن است در باره‌ی منطق».

از بیان خود تفتازانی که بگذریم، در میان دیگر خردشناسان (=منطقیون) دانسته است که تفتازانی، در جایی گفته است:

«هر کس بتواند بدون إخلال بمعنی، کلمه‌ای از این کتاب را حذف کند من در ازاء هر کلمه صد درهم خواهم پرداخت».

غرض ما از واگفت و بیان ادعا و فراگفت درست این یزدان شناس، خردشناس و چشم شناس دانشمند این است: شاید تنها کتابی که در فشرده نویسی (=ایجاز) می تواند همپای «تهذیب المنطق» تفتازانی به میدان آید «کتاب سوم دین کرد» است. برآستی شدت ایجاز سخن دین کرد مَحَل به معنی است؛ ما برای کاستن از شدت ایجاز سخن دین کرد چاره‌ای نداشته ایم جز آنکه با افزودن واژه و یا حتی سخنواره‌ای در حد یک جمله، کوشا در رساندن به تر معنی باشیم، که این، ترجمه‌ی ما را به «شرح» و فراخ نویسی نزدیک می کند؛ ولی همه جا افزوده‌های خود را با پرانتز گوشه دار ستاره دار \* <.....> نشان داده ایم.

۴. در بخش آوانویسی، آوانویسی دیباچه و کرده‌های یکم تا پنجم را برابر همان بافت آسیب دیده‌ی سخن پهلوی که بر جای مانده است آورده ایم؛ هر جا برابر یا روند سخن، و یا گمان و پسند خود، نویسه، واکه، واژه و یا حتی عبارتی را در آوانویسی بر نوشتار پهلوی افزوده ایم آن را نیز با پرانتز گوشه دار ستاره دار \* <.....> نشان داده ایم.

۵. ادعا و فراگفت آن را نداریم که توانسته باشیم از راز آن چند برگ نوشت ترجمه ناپذیر آغازین پرده برگرفته باشیم؛ از این روی، آوانویسی خود را به منظور کوشش برای آغاز راز گشایی در دسترس پژوهندگان می نهیم.

۶. خواست فرجامین ما این است که ترجمه‌ی خود را تا پایان دین کرد پی گیریم؛ ولی آنچه که اکنون برای چاپ آماده می شود این است، بدین سامان:

دفتر یکم، کتاب سوم، از دیباچه تا پایان کرده‌ی ۱۱۲ [=MD (1-107)].

دفتر دوم، کتاب سوم، از کرده‌ی ۱۱۲ تا پایان کرده‌ی ۱۹۴ [=MD (107-207)].

دفتر سوم، کتاب سوم، از کرده‌ی ۱۹۵ تا پایان کرده‌ی ۲۹۹ [=MD (208-307)].

دفتر چهارم، کتاب سوم، از کرده‌ی ۳۰۰ تا پایان کرده‌ی ۴۲۰ [=MD (307-407)].

دفتر پنجم، کتاب چهارم [=MD (409-431)].



۱- ما، گزارش سانسکریت موبدنریوسنگ را از کرده‌ی (a) 239، همراه با آوانویسی بی‌تجوید (pada-pātha) و باتجوید (samhita-pātha) و فارسی کرده‌ی آن گزارش، در دفتر سوم این کارنامه خواهیم آورد (م).

۲- نهادمان روایت‌های ۳۲، ۲۳۹، ۲۶۳ و ۴۱۲ نشان می‌دهند که ما، در واقع، با ۸ روایت درهم‌رفته و ادغام شده رو-به-رو هستیم (م).

۳- روایت‌های 39=53، 256=88، 397=266.

۴- مجله‌ی آرشیو اورینتال، شماره‌ی ۴۶، سال ۱۹۷۸، برگ‌نوشت ۲۹۰ تا ۲۹۳.



سوم سانسکریت موبدنریوسنگ را از کرده‌ی (a) 239، همراه با آوانویسی بی‌تجوید (pada-pātha) و باتجوید (samhita-pātha) و فارسی کرده‌ی آن گزارش، در دفتر سوم این کارنامه خواهیم آورد (م).

نهادمان روایت‌های ۳۲، ۲۳۹، ۲۶۳ و ۴۱۲ نشان می‌دهند که ما، در واقع، با ۸ روایت درهم‌رفته و ادغام شده رو-به-رو هستیم (م).

روایت‌های 39=53، 256=88، 397=266.

مجله‌ی آرشیو اورینتال، شماره‌ی ۴۶، سال ۱۹۷۸، برگ‌نوشت ۲۹۰ تا ۲۹۳.

سوم سانسکریت موبدنریوسنگ را از کرده‌ی (a) 239، همراه با آوانویسی بی‌تجوید (pada-pātha) و باتجوید (samhita-pātha) و فارسی کرده‌ی آن گزارش، در دفتر سوم این کارنامه خواهیم آورد (م).

نهادمان روایت‌های ۳۲، ۲۳۹، ۲۶۳ و ۴۱۲ نشان می‌دهند که ما، در واقع، با ۸ روایت درهم‌رفته و ادغام شده رو-به-رو هستیم (م).

روایت‌های 39=53، 256=88، 397=266.

مجله‌ی آرشیو اورینتال، شماره‌ی ۴۶، سال ۱۹۷۸، برگ‌نوشت ۲۹۰ تا ۲۹۳.

سوم سانسکریت موبدنریوسنگ را از کرده‌ی (a) 239، همراه با آوانویسی بی‌تجوید (pada-pātha) و باتجوید (samhita-pātha) و فارسی کرده‌ی آن گزارش، در دفتر سوم این کارنامه خواهیم آورد (م).

نهادمان روایت‌های ۳۲، ۲۳۹، ۲۶۳ و ۴۱۲ نشان می‌دهند که ما، در واقع، با ۸ روایت درهم‌رفته و ادغام شده رو-به-رو هستیم (م).

روایت‌های 39=53، 256=88، 397=266.

مجله‌ی آرشیو اورینتال، شماره‌ی ۴۶، سال ۱۹۷۸، برگ‌نوشت ۲۹۰ تا ۲۹۳.

سوم سانسکریت موبدنریوسنگ را از کرده‌ی (a) 239، همراه با آوانویسی بی‌تجوید (pada-pātha) و باتجوید (samhita-pātha) و فارسی کرده‌ی آن گزارش، در دفتر سوم این کارنامه خواهیم آورد (م).

نهادمان روایت‌های ۳۲، ۲۳۹، ۲۶۳ و ۴۱۲ نشان می‌دهند که ما، در واقع، با ۸ روایت درهم‌رفته و ادغام شده رو-به-رو هستیم (م).

روایت‌های 39=53، 256=88، 397=266.

مجله‌ی آرشیو اورینتال، شماره‌ی ۴۶، سال ۱۹۷۸، برگ‌نوشت ۲۹۰ تا ۲۹۳.

سوم سانسکریت موبدنریوسنگ را از کرده‌ی (a) 239، همراه با آوانویسی بی‌تجوید (pada-pātha) و باتجوید (samhita-pātha) و فارسی کرده‌ی آن گزارش، در دفتر سوم این کارنامه خواهیم آورد (م).

نهادمان روایت‌های ۳۲، ۲۳۹، ۲۶۳ و ۴۱۲ نشان می‌دهند که ما، در واقع، با ۸ روایت درهم‌رفته و ادغام شده رو-به-رو هستیم (م).

روایت‌های 39=53، 256=88، 397=266.

مجله‌ی آرشیو اورینتال، شماره‌ی ۴۶، سال ۱۹۷۸، برگ‌نوشت ۲۹۰ تا ۲۹۳.



६०

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॐ

ॐ ॥ १५७७ ॥ ॐ

၁။ အာရှတိုက် အရှေ့ဘက်ရှိ ဘင်္ဂလား ဘေး ..... ၁၀၆၄  
 ၂။ အာရှတိုက် အရှေ့ဘက်ရှိ ဘင်္ဂလား ဘေး ..... ၁၀၆၄  
 ၃။ အာရှတိုက် အရှေ့ဘက်ရှိ ဘင်္ဂလား ဘေး ..... ၁၀၆၄







<به نام اورمزد جهان آفرین و به یاری امشاسپندان> (۱)  
<به نام اورمزد جهان آفرین؛ نیکو افزایا که او باد> (۱)

### <دیباچه‌ی هیربد> \*

جهان مادی (=اندیشه‌ی میتوی یا به هستی مادی گذاشته / axw ī astōmand)، استوار بر دستگاه دین‌یاری و آرتشتاری و کشاورزی و افزارپردازی است؛ و چارچوب‌ها‌ی این استواری، \* یگانگی با مراسم «دوازده‌هَماست» و بزرگداشت زرتشت \* است. من، هیربد، پایبند به کردار دین <می‌گویم> \*؛ خود پیدا ست که این زمان نیز دین بهی <استوار بر> \* کار بست کهن آیین دوازده‌هَماست (؟) است؛ <همچنان که> \* جهان مادی از راه پاسبانی آرتشتاران <و کشت و ورز> \* کشاورزان و سُرایش‌ها و نیایش‌های <دستگاه دین‌یاری> \* و <دستگردهای> \* افزارمندان برای آسایش <مردم به استواری می‌رسد> \* و اینکه، هنگام کار بست کهن آیین «دوازده‌هَماست» می‌باید <گاهان> \* زمزمه شود، تا در یکتایی با قوای دین، نیایش همگانی رواج یابد و خجستگی (؟ = niwistan) و افزاینده‌ی فره‌ی ایزدی و افزاینده‌ی آفریده‌ها باشد.

تباهی آور است آنچه تو ای آشموغ به هرزه درآیده‌ای که: [یا نیز: تباه باد آنچه تو ای آشموغ به هرزه می‌درایی که:] «آفریده‌ها <استوار نیستند بر دوام چهار طبقه‌ی اجتماعی؛ بلکه، بازگونه‌ی ادعای تو> \*، جهان مادی استوار بر نیوستن به <بداندیشی‌های> \* تو آشموغ فریبکار است؛ تو آشموغ فریبکاری که با رواج آیین بد در کار <تباهی گستری> \* به همه‌ی آفریده‌ها هستی. <استواری> \* داد <و آیین> \* جهان مادی در، نه - <پیوستن به کژدینی آشموگی> \* و، <پیوستن> \* به نیروی دین مزدایی است که همه‌ی آفریده‌ها در برابر تباهی <های آشموگی و زدار میتوانه> \* پاییده می‌شوند.

آنچه تو ای آشموغ! از راه داد و آیین بد رواج می‌دهی، پیوندانیدن <مردمان> \* به اشتراک <اموال؟.....> \* می‌باشد.

من، هیربد، <پایبند به کردار دین> \*، از راه کار بست کهن آیین «دوازده‌هَماست» و از راه بزرگداشت زرتشت <است که می‌توانم> \* به سر منزل مقصود (=فرشگرد) <رهنمون شوم> \*؛ و

<در آن زمان> \* همه‌ی آنچه که تو آشموغ شگفت <به هرزه درآیده‌ای> \* به نابودی کشیده خواهد شد.

یادداشت‌ها

۱- بر اساس دست‌نویس ت ۶۶.





## کرده‌ی یگم

## ایراد سوم اکوان (؟) [یا نیز: آناک (؟)]

پرسید آناک (؟) گریگوری (؟)، از سر شک و رقیض در دین، که: چرا < شما مزدائی‌ان، عناصر جهان را از آب > \* و آتش و گیاه < تا به > \* چکاد کوه‌ها، و هر آنچه در ژرفای آب‌هاست و < تا به آسمان > \* و هر آنچه در دین اورمزد و هر آن آفریده‌ی سترگ را، < همه و همه ..... > \* < ..... > \* ولی من، (= آشموغ)، < تنها > \* ستایشگر اورمزد، و جزوی < ..... > \* چرا < کردار و نیایش ما را > \* نکوهش می‌کنید؟

## پاسخ

به سان گزیده، آشموغان، کارشان تظاهر (= فرمانمایی) به تبه‌خویی و نیاموختن < اصول دین اورمزد > \* و کردار < همتراز > \* زدارمینو و هر آنچه آشموخی < و تشکیک > \* است می‌باشد. آفریده‌های جاندار گیتیایی اورمزد که < نیازمند شهریاری و > \* سالاری مردم‌اند، همان گونه که مردم بر تن خود سالاری دارند، ..... یاری < روان > \* مردم، ..... چونان چهارپایان ..... ؛ < که > \* اساس روان‌اند (؟) ..... و نیکو < یاری دهنده‌ی > \* روان‌اند ..... و بنیاد تجهیز تن‌اند ..... بیش از هر چیز نیرو می‌گیرند.

سعادت (؟) / urwāzišnīg / نیک‌بختی) روان مردم بیش از هر چیز استوار بر زدودن < گناه و تبه‌خویی > \* از < روان > \* شان است؛ و < درست‌مانی > \* تن جانوران بیش از هر چیز بنیاد شده بر پایداری تن (tan wazdwarīh) < از راه ترازش اخلاط > \* و به تباهی کشاندن ریمنی است؛ همچون < زدودن > \* آثار دروج.

زیرا که ریمنی به سبب < دیو و > \* دروج < در تن مردم > \* لانه می‌کند و افزایش دروج در < تن > \* مردم از راه نبرد با > ..... < ..... > \* مردم < می‌انجامد و در روان آنان جای می‌گیرد.

و اگر < ..... > روان، آلوده به دیو و دروج شود و < ..... > در زندگی مردمان، پی‌آمدش ناویراستن تن و < نارستگاری روان خواهد بود > \*.

اگر کسی بمیرد و روانش پارسا باشد، آنگاه است که روانش به < سرای سرود (garōdmān) > \* بر می‌شود.

و اگر بازگردد، کسی < روانش تبه‌خو باشد > \* هرگاه بمیرد، تن آلوده بیش‌تر < آکنده از گند > \* خواهد شد، و روان سرافکنده < رخت > \* به دوزخ خواهد کشید [یا نیز: سرنگون خواهد شد].

روشن‌تر بگویم، اندر میان چهارپایان (؟) از راه مبارزه با دیوپرستی < ..... > و پایداری

< ..... > است که در جهان < پاک > \* مینوی جای می‌گیرند؛ < ..... > مردم پارسا به

زندگی می‌رسند و دروج بی‌بهره از زندگی، و تن، تهی از گند و تن مردم < تهی از ریمنی، و، پاک > \*

از لانه‌گزینی دروج، و همسفر با آن روان پارسا و < ..... >

< ..... >

]] و اگر زوهر آلوده، چنان که آیین آشموغان است، در نیایش آب و آتش و چکاد کوه‌ها و

رودخانه‌ها بکار بریم، کاری نادادگانه (؟) (nē-<sup>x</sup>dādestānīhā) خواهد بود؛ و بسی دور از دین

اورمزدی است؛ این اندرز < دین بهی > \* است.

ولی اگر زوهر < پاک > \* حیوانی < در کهن آیین‌ها و نیایش‌ها > \* بکار بریم، هر آن نجاست به

تابودی < و نیستی کشیده می‌شود > \*؛ و دین نیرو خواهد گرفت؛ و چیزها از حتی کم‌ترین ریزه‌ای

از پتیارگی که با آنان همراه است پاک و پالوده می‌شوند؛ و با < بکار بردن زوهر پاک > \* هر آن پتیاره

زدوده خواهد شد.

و تا آنجا که در جهان مادی می‌شاید، هر اندازه که پاک، قرین (padiših) فرااستگی شود،

< همان اندازه تطهیر آیینی > \* بهره‌ی آتش‌ها و آب‌ها و پارسایان گردد و آفریده‌ها روبه‌فزونی

گذارند و تحسین (؟) دستورهای دین اورمزدی خواهد شد؛ تودگان سرتاسر با آن (= دین مزدایی) به

هم‌آوایی می‌رسند]]<sup>(۱)</sup>.

## یادداشت‌ها

۱- سه بند پایانی این روایت (= کرده‌ی یگم) را درون دوقلاب نهاده‌ایم؛ بی‌راه نیست اگر سه بند

پایانی این روایت، بخشی از پاسخ پرسیش کرده‌ی چهارم باشد.





## کرده‌ی دوم

## ایراد چهارم &lt; آشموغ &gt;

آشموغ بی‌پوز بند (= بی‌پدامی) پرسید:

نظر به اینکه، پاشیدن (?) نجاست در آب گناه است و < تبه‌کاری > \*، ..... (?) جنبنده، مردم، زمان سخن گفتن، نیز با < نزدیک > \* آوردن دم خود، < هوای > \* ساکن را در عبور از دهان و بینی < نجس می‌کنند > \*، و ما (= آشموغان) به انگیزه‌ی < پیش‌گیری از نجاست است که > دم و دهان خود را < نمی‌بندیم؛ زیرا هوای > \* گذرنده که از دهان و بینی می‌گذرد، و از راه باد ساکن < پشت پدامی > \* پلیدی (= نجاست / ریمنی) به هوای گذرنده‌ی پیرامون می‌رسد و < آن را ریمن می‌کند و > \* می‌آزارد؛ چرا < مرد بی‌پدامی را > \* نکوهش می‌کنید؟

## پاسخ

همانا! < برابر بدآموزی‌های آشموغان > \* که نباید پوزه و بینی را با آن (= پدامی) بست؛ < باید دانست با پدامی > \* بینی و دهان، که هوای در جنبش پیرامون < از آن می‌گذرد > \* تم بینی از راه باز دهان به فضای گذرنده‌ی پیرامون نمی‌رسد و به یوبه‌ی محکمی < آن پدامی > \* در برابر گشادگی فضای اطراف، < نجاست > \* نمی‌تواند آب موجود در هوا را بیازارد؛ بلکه < ..... همین > \* بستن دهان و بینی < با پدامی > \* ..... به سبب قرار گرفتن ..... و به انگیزه‌ی محکمی < پدامی > \* .....؛ و این پیدا ست، نجاست تن به همراه ریمنی‌ای که با آن همراه است، < ..... > \* دهان و بینی از < نجاست > \* بیرون پاک و نیک می‌ماند؛ تا می‌آید از راه هوا آزاری به آن برسد.

و این از خوی آشموغان است که خرده‌گیرهای کم‌ارزش و بی‌سودی را در باره‌ی نگه‌داشتن < دم و دهان > \* و درباره‌ی خوش‌بویی (hu-bōyīh) و اهمیت < ..... بر زبان رانند > \* و اندیشه‌ی < بد > \* شما آشموغان با بهره‌گرفتن از فریب زبان این است که < بر دین بهی > \* دروغ بندید؛ دهان و بینی بر هوای < پیرامون بگشاید > \* (?) و پدامی نبندید.



## کرده‌ی سوم

## ایراد پنجم آشموغ

یک آشموغ می‌پرسد:

\* نظر به اینکه، برابر < فتوای > \* دین، درباره‌ی آن کس که با مردار آدم یا سگ نجس شده است می‌باید < ..... > \* بار با گمیز یا آب شسته شود؛ گاه هست که می‌گوید: *ast ī-š* آحوط آن است *ayrē* که شسته شود، و گاه هست که می‌گوید: < با ..... > \* مطهر است؛ چرا پانزده (?) بار < عمل تطهیر > \* را برابر داد-و-آیین ما (= آشموغان) نکوهش می‌کنید؟

## پاسخ

همانا، برابر دین بهی، آن پانزده (?) بار عمل تطهیر شما، < مناسب نیست برای جایی > \* دور از شهر و جایی بیابانی؛ و این که آحوط آن است که برشته شود و آنگاه است که پاک می‌شود؛ زمان انجام کارهای شبانی و ورزی‌گری، ..... و انجام پرهیزگاری و < تنها راه دورمانی از نجاست، شستن با گمیز یا آب است > \*، تا پاک ماند این جایگاه نخستین بی‌آسایش؛ که پاک‌مانی تنها از راه کیش و مغ و دیگر < خویش‌کاری‌های دینی > \* که می‌باید آن‌ها را دانست و بر زبان راند < بدست می‌آید > \*.

[[ < دعای > \* گویین ..... اگر در کهن آیین یزش «درون»، برشوم متعارف (= handāzag barsom) پیدا نشد، برابر کیش (?) و < دعای > \* گویین و نیز کیش ..... (?)، زمان < ناپاکی > \* نمی‌توان دعای آشم‌وهو و یا ایثایزمتید را < بر زبان راند > \*؛ و آشم‌وهو سه بار اگر توان گفت زمان دعای آشم‌وهو سه بار نمی‌توان گفت در پایان هر بند، مگر اینکه نذری < ..... > \* واجب باشد، و چنان که برشوم متعارف پیدا نشد می‌باید برکیش < ..... > \*.

< دعای > \* گویین، < ..... > \* و گویین گفتن می‌توان وقت بر زبان راندن ایثایزمتید و آشم‌وهو سه بار گفت < ..... پس از آن > \* می‌توان چهار بار آشم‌وهو گفت؛ حتی می‌توان زمان بر زبان راندن آشم‌وهو < ..... > \* و لازم (?) نیست سه بار < ..... > \* را بر زبان راند؛ بلکه می‌توان











و آشفته کاری < بهره‌ی > \* تک‌تک مردم < خواهد شد > \*؛ و < اِهمال و نابودی > \* به دارایی‌های ویژگان می‌رسد. شاهک‌نشینی (= kardag xwadāyih / ملوک‌الطوایفی) و جایگاه‌های طبقاتی مردم برخواهدافتاد (= agārēnīdan)؛ < و پی‌آمد این قواده‌سالاری > \* و برانگیزی جهان و رو به کاستی‌گذاری دارایی‌کسان < نژاده و سزاوار سروری > \* خواهد بود؛ و < این رو به کاستی‌گذاری > \* دامنگیر دارایی‌های همه می‌شود؛ دادوری (= عدالت / دادسالاری) از میان خواهد رفت؛ و در یک چنین شگفت‌ترین زمانه‌ی دیوپرستی، بالندگی دروج و به هرز رفتن دام < و دهش اورمزدی > \* خواهد بود؛ و آفتی که از < هرز رفتن دام و دهش > \* سرایت خواهد کرد — < که نیز زمینه را برای چیرگی > \* آنیران به کشور ایران فراهم می‌کند — فرارسیدن < ریمنی و تباهی > \* است؛ و با آشوب و تباهی‌ای که بر سر < دام و دهش > \* اورمزدی خواهد آمد، < تازش > \* نیروی پتیارگی بر < آفریده‌های > \* جهان‌آفرین است؛ < که پی‌آمدش > \* واپس راندن دام و دهش اورمزدی خواهد بود؛ که این برابر خواست زدازمینو است.

و از خوی آشموغان یکی این است که، بسی گونه‌گون < بدی > \* و زهر را فریکارانه < در پیکر سخنانی زیبا > \* بر دام < و دهش اورمزدی > \* و برگیهان بریزند؛ و از این راه، جهان نیکوگوهر (ahlāry / پارساگوهر) را بیمار و نابود کند.

### یادداشت‌ها

۱- سخنواره‌ی «کتاب آموزه‌ها» را برابر čaštag kardag آورده‌ایم، که به گمان ما، سخن‌گوشه به کتاب آموزه‌های آن زرتشت نامی دارد که این گروه از آشموغان خود را منتسب به وی می‌دانسته‌اند. در کرده‌ی ۲۰۱ از کتاب سوم دین کرد — چاپ مدن برابر 219.8 — دوباره با سخنواره‌ی 'ahlomōyān čaštag kardag' رو-به-رو می‌شویم (م).

۲- سزنگشت سخن آشموغ پرشگر رو سوی کدام زرتشت دارد؟ چنین می‌نماید «زرتشت» نامی در فسا(?) آوازه این آموزه بوده است. این پرسش، اندیشه و دانست ماریان‌موله و دومناس را نیز سوی خود کشیده است (م).



### کرده‌ی ششم

#### هشتمین پرسش

آشموغي دیگر پرسید: از آنجایی که، < برترین > \* اندرز < دین بهی > «دادگستری فرآراسته و آلوده نشدن به گناه» است، در کارزار دستگاه پادشاهی شما با < آنیران و نیز بسی دیگر از مردمان تبه‌خو >، «دست به گناه نیالودن» ناشدنی است؛ < و این کارزار در راه دین > \*، نه، «با دست نیالودن به گناه» < و نه با «انجام دادوری فرآراسته» شدنی است؛ از این روی این دو (۱) کار، درگیر > \* ناسازگاری < بنیادین > \* اند؛ چرا < برای رواج دین پیکار می‌کنید؟ > \*

تصرف دادوری فرآراسته همان رواج سرد و اس آلودن جهان است

#### پاسخ

پرداختن (andar kār) < دستگاه پادشاهی و > \* دادوری ما به کارزار با آنیران و بسیاری دیگر از < تبه‌خویان > \*، به پیروی از دستور دین مزدایی است.

< این درست است که > \* «دادوری فرآراسته» < و «آلوده نشدن به گناه» > \* برترین اندرز دین بهی است، ولی سامان (= تعریف = شناسه = sāmān) «دادوری فرآراسته» < و «آلوده نشدن به گناه»، همانا رواج > \* سود و واپس افکندن زیان است؛ ولی اندر < زمانه‌ی > \* آلوده < با تازش اهریمن > \*، رواج < زیان > \* و واپس افکندن سود < دیده می‌شود > \*.

چونان سود فراگیر < برای آشموغان، که پی‌آمدش > \* زیان برای سپاه دین و نیز پس افکندن سود < می‌باشد > \*؛ آنهم رواج سود فراگیر اندر گیهان، که < پی‌آمدش > \* رواج و ساماندهی آفریدگان و < رفتن در راهی ست که پایانش > \* پیوند یافتن با سرمزلی مقصود (= frašagird) است، که همان آیین نیکوی پیشینیان است.

ولی اگر ناتوانی و ایستایی (= a-rawāgih) بر آفریدگان < چیره شود، پی‌آمدش > \* دور شدن از فرشگرد (= سرمونه‌ی جهان فرساخته) می‌باشد، و این بدترین آیین، < همان آیین > \* آشموغي است.

و < اگر این‌گونه نهاده شود > \* که، انجام «دادگستری فرآراسته» تنها و تنها بر (pad-ēwāz)

فرشگرد به کارآوردن - توانایی - پیرفت - نیکو و جلوتن



## کرده‌ی هفتم نهمین پرسش

آشموغی دیگر پرسید:

از آنجایی که، بخش‌هایی از «مَنترها» از گفتارِ زرتشت < \* بخش‌هایی، از گفتارِ فرشتگان > (۱) و جاماشپ، بخش‌هایی از گفتارِ وَهْمَن و < دیگر > \* ستودگان (= ایزدان)، و بخش‌هایی از گفتارِ آن کسانی است که آن‌کسان پیش از زرتشت و نیز پس از «سین» < مقدس بوده‌اند > \*، آشکار است [یا نیز: < در دین این‌گونه > \* آشکار است] همه < ی بخش‌ها را شاید > \* «گفتِ اورمزدی» به زرتشت دانست؛ < از این روی > \* ما تنها آنچه را که به آن «سروده‌های گاهانی» گفته‌ایم، «گفتِ اورمزدی» به زرتشت می‌انگاریم؛ و دیگر < بخش > \*ها را زرتشت و شاگردانش، خود از < ژرف‌اندیشی > \* در گیهان استنباط (= دریافت) کرده‌اند. و آن سخنان < جدا از گاهان > \* بسا که از راهِ انگاردن (۲) بدست آمده است که در آن تحریف (= waštāgīh) نیز راه‌یافته باشد؛ < در این باره > \* چه می‌گویید؟

### پاسخ

همانا دیگر مَنترهای جدا از «گاهان»، اگر از «گاهان» و از «کلامِ آفریننده» (yaφā ahū wairyō) بردیافته شده باشند، < حکم > \* این مَنتری جدا از «گاهان» برابر است با آن گواهان برترین: آن سخنان همه‌گواه — که در سرشت برترین گواهان‌اند — را اورمزد با نیروی آگاهی هژوئیسپی (= مطلق) استنباط کرده است (brēhēnīdan)؛ و نمی‌تواند دریافته‌ی دانش < اندکی > \* مردمان باشد؛ و نیز مردمان را شاید که به کوچک‌ترین بخش آن رسند. در میان بسیاری از سروده‌ها و گفتارهای مَنتر، شاید همه‌ی سرودها را «از اورمزد به زرتشت» دانست؛ بلکه گفتارهایی در میان آنهاست که از راهِ آهنگِ سخن (= ēwāz) آشکارا < درمی‌یابیم که > \* «گفتِ اورمزدی» اند. درباره‌ی این مَنترها، همچون گفته‌های فرازین آشوزرتشت و دیگر نیکان، و یا گفته‌های بدان، و یا حتی نیز از آن دیوان تا برسد به < درایش > \* زداومینو، < همه و همه > \* اندر پیداست < که > \* از «گفتِ اورمزدی» < جداگوهری دارند > \* < درایش‌های زداومینو و دیوان، > روی هم رفته < \* گفتارهای دیوی، آشکارا از «مَنترها» و

رواجِ زیان و واپس افکندنِ سود < در گیتی > \* بیانجامد، این کار چنان باشد که انگار در فراروند و زرش بادِ تازنده < ی جانبخش > \* برای پایدگی و رستگاری (= srāyišn bōzišn) همگانی، < دیده شود که درست، بازگونه‌ی آن، جهان > \* از بوی گندی که < نهفته > \* در وزش باد است، راه به < چیزی > \* ناسازگار < با فلاح و رستگاری > \* بزد.

بسا کسی دوراز گناه (= معصوم / a-wināh) باشد ولی < ناخواسته > \* انگیزاننده‌ی (= سبب) رنج < دیگران > \* شود (bēšīdār)؛ چونان، گنه‌ناکردگی جهان‌آفرین، که از بهر سودِ همگانی آفرینش و نیز از بهر گسترش داد، آفریدگان را، به یوبه‌ی < هم‌رزمی > \* در نبرد < گیهانی > \* با < دروغ، آفریده است. و اینان (= آفریدگان) در این نبرد < گیهانی، در گیر > \* بسی درد و رنج و مرگ و نیز تبه‌خویی‌ها می‌شوند. \* واره‌های دروغ‌های

و نیز شیوه‌ی آشموغان < در ستیز با سودمندی > \* بر دو گونه است: یکی، از راه بزرگنمایی کم‌ترین زیانی که در کار بش سودمند است و لاپوشانی < حتی > \* کم‌ترین [یا نیز: بیش‌ترین] سودی که در کار بش سودمند است؛ تا با وارونه‌نمایی در < چشم > \* ناآگاهان، آنچه را که کار بش سودمند است ناکارآمد جلوه دهد. یکی دیگر، از راه بزرگنمایی (= rawāgēnīdan) کم‌ترین سود کار بش زیان‌آور و لاپوشانی (= pādīrānīh) < حتی > \* کوچک‌ترین زیان کار بش زیان‌آور به گونه‌ای گمراهانه در < چشم > \* ناآگاهان می‌باشد؛ تا آنچه را که زیانکاری بزرگ است رواج دهند.

### یادداشت‌ها

۱- «دو کار» را به نمایندگی از «دادوریِ فرآراسته» و «آلوده نشدن به گناه» به ترجمه افزوده‌ایم؛ ایراد آن آشموغ این است که: شما مزدائیان از یک سو دم از عدالت و آلوده نشدن به گناه، در جایگاهِ فرازترین اندرزه‌های دین می‌زنید، و از سوی دیگر، برای انجامِ اساسی‌ترین تجویزات و فرمایش‌های دین، با جداکیشان وارد در جهادی می‌شوید که لازمه‌ی آن جهاد، زیر پانهادنِ قوانینِ عادلانه است و در این راه مرتکبِ گناه هم می‌شوید؛ این ناسازگاری بنیادین را در گفتار و کردار چگونه درست‌نمایی (= توجیه) می‌کنید؟





«داد دیوستیزی»<sup>(۳)</sup> جدا > گوهری دارند \*

«مَنَثرهای اورمزد به زرتشت» و این همه سروده‌هایی که <درمیانه> \* هست، و همه‌ی آنچه که «گفت اورمزدی» به زرتشت است، «سرودها» <خود> \* خستو به <گوهر خود> \* اند<sup>(۴)</sup> و <با خویش> \* ناسازگار نیستند؛ چونان <سروده‌های> \* «گاهانی» که شما نیز به یکسره (pad-hamāg) «گفت اورمزدی» به زرتشت می‌دانید، و بخشی از آن برابر آهنگ سخن زرتشت، و بخشی از آن برابر آهنگ سخن امشاسپندان، و بخشی از آن برابر آهنگ سخن گوشوزوَن و بخشی از آن <برابر> \* آهنگ سخن دیگر ستودگان <میتوی> \* فراگفته شده است؛ <از این روی> \* همه‌ی آنچه که «گفت اورمزدی» است <ولی از راه‌های گوناگون> \* به زرتشت رسیده‌اند <در گوهر خود> \* ناهمداستان نیستند.

\* ولی از آنجایی که خوی آشمرغان، <نشان پذیرفته> \* از خویشتن شهوت‌نگرانه‌ی آنان است، نگرشی آکومتانه [یابیز: آکومتن آلود] درباره‌ی کلام آفریننده و <دیگر> \* کلام‌های خوب <خدایی> \* دارند.

#### یادداشت‌ها

۱- سنجید با «فرشادشور» در «حکمة‌الاشراق» سهروردی:

و بنا بر این، قواعد و ظوابط اشراق، در باب نور و ظلمت، که راه و روش حکماء و دانایان سرزمین پارس است، به مانند «جاماسف» و «فرشادشور» و «بوذرجمهر» و کسانی که پیش از ایشان بودند، به رمز نهاده شده است. و این قاعده (= یعنی قاعده‌ی نور و ظلمت، که اساس حکمت اشراق است) ..... [حکمة‌الاشراق، ص ۱۹، برابر ترجمه‌ی دکتر سجادی].

۲- انگاردن: تصور و گمان درست یا نادرست.

۳- چنین می‌نماید که، رساله‌ها و نوشتارهایی دربرگیرنده‌ی سروده‌ها و نغمه‌هایی از جُداکیشان و آشموغان که ادعا و فراگفت «گفتار اورمزدی» نیز پُشتوان آن‌ها بوده است در میان مردم رواج داشته است، و نویسنده، سخن گوشه به آن رساله‌ها دارد که استدلال می‌کند: «هم، گوهر و هم سیمای یک نغمه‌ی الهی از گوهر و سیمای یک نغمه‌ی دیوی جُداسانی و جُداگوهری دارد.

۴- چنین می‌نماید نگرسته‌ی نویسنده این است که: گوهر و ذات یک سرود دینی، نشان می‌دهد که «گفت اورمزدی» است، یا از آن مردی سپند (= مقدس) یا از آن دیو پرستان است.



#### کرده‌ی هشتم

#### دَهْمین پرسش

آشموغ پرسید که:

\* چرا سوزاندنِ هیزم تر را بر آتش گناه می‌دانید؟  
> کاری که <در ذات خود> گناه \* نمی‌باشد.

#### پاسخ

به درستی (hād) که ما نهادن (burdan) \* هیزم تر را بر آتش گناه <می‌دانیم، زیرا که از نهادن> \* خلاف داد- <و-آیین> \* آن هیزم تر بر آتش، رنجی بر آن درمی‌رسد که <پس آمدش> \* خشک کنندگی آتش می‌باشد؛ و <از آن روی این را گناه> \* می‌گوییم که <پایانش> \* فروکش (؟) <زبان‌ی> \* آتش از آن تری <خواهد بود> \*.<sup>(۱)</sup>

✚ و از خوی آشموغان <یکی هم> \* این است که خُرده‌گیری‌های بی‌سودی را بر زبان می‌رانند.

#### یادداشت‌ها

۱- خواننده‌ی نکته‌بین و ژرف‌کاو، خود می‌تواند به ناسازگاری بنیادین و ناهمداستانی این روایت، با کرده‌ی دَهْم ارداویراف‌نامه پی‌برد. آنجا که ایزدآذر به پیشواز ارداویراف می‌رود و زیر نام «دارنده‌ی هیزم تر» او را می‌ستاید، از بهر آنکه در زندگی زمینی، آنهمه هیزم تر بر آتش نهاده است.





## کرده‌ی نهم

## یازدهمین پرسش

آشموغ پرسید که:

چرا < شما مزدائیان > \* می‌گویید: «می» < خوارگی > \* بی‌اندازه گناه است؟  
در جایی که، < خیزد می‌زده > \*، می‌خوارگی به‌اندازه را برنتابد. (۱)

## پاسخ

همانا ما می‌خوارگی بی‌اندازه را گناه می‌دانیم، و < اندازه نوشیدن می > (۲) شایسته.  
همچنان که دین می‌فرماید: آن که «می» به‌اندازه (۳) نوشد، همانند کسی باشد که «خرداد سور» (۴)؟  
خورده باشد؛ این است آنچه که می‌فرمایدش «گاهان»، بی‌آنکه ستایش (۵) یا نکوهشی < در باره‌ی  
می‌خوارگی بتوان در گاهان > \* یافت.  
و از خوی < بد > \* آشموغان < یکی هم این است > \* که با ترفندهای بد، سخنان کسان را  
وارونه نمایش می‌دهند و < در آن، تنها > \* نظر به عیب (۶) کنند (āhōg abar-xwāstan).

## یادداشت‌ها

- ۱- سخنواره‌ی، همانند این فراگفت آشنای فقیهان در مذمت می: «گمش زیاد می‌طلبید».
- ۲- دادستان دینیک، کرده‌ی ۵۱ ام، پرسش ۵۰ ام، به پوسمان می‌خوارگی به‌اندازه و نیز مرزبندی  
پیش‌بایست‌هایی پرداخته است که به پیروی از آن‌ها، به چه کسانی و به چه اندازه‌ای می‌توان «می»  
خوراند، و بر چه کسانی می‌خوارگی روا نیست؛ و بویژه به آزمودن تک‌تک مردم در می‌خوارگی و  
گنجایش آنان انگشت سخن نهاده است، نگاه کنید به:

Fol.171.3 Fol.170.8، ۳۵، دادستان -

۳- بسنجید با سخن حافظ:

که هر که بی‌هتر افتد نظر به عیب کند.  
کمال صدق محبت ببین، نه نقص گناه



## کرده‌ی دهم

## دوازدهمین پرسش

&lt; آشموغی دیگر &gt; \* پرسید که:

\* چرا شما < مزدائیان > \* این همه در زیر لب خوانی دراز آهنگ «مَنترها» و «گفتارهای اورمزدی»  
< می‌کشید > \*؟

با آنکه پی‌آمد (ō.... rasišnīg) زمزمه‌ی < دراز آهنگ > \* آن سخنان، واپس افکندن  
خویشکاری‌ها < روزانه‌ی زندگی > \* می‌باشد؛ و چرا < می‌گویید > \* به پویه‌ی رستگاری روان،  
تنها بسنده است که «گفت اورمزدی» را در قالب ابیات مَنترهای گاهانی < زمزمه کنیم > \*؟ (۱)

## پاسخ

همانا این همه زمزمه‌ی < آهنگین و واج‌آراسته‌ی > \* مَنترها از سوی ما، آیینی اورمزدی است؛  
گفتارهایی به‌اندازه‌اند که با خود رستگاری مینوی روان را به همراه دارند؛ و نیز فرمان‌هایی را برای  
فرهیختگی در گیتی با خود همراه دارند؛ راهنمایی‌هایی (abzār ī) در باره‌ی دادرشناسی و  
راهنمایی‌هایی برای کردار هم‌تراز خواست اورمزد اند؛ شناخت‌نشان ایزدان و دیوان مینوی را در  
خود < نهفته دارند > \*؛ شیوه‌ی ستایش و سپاس‌گویی (= تسبیح) یزدان، و شیوه‌ی نستودن دیوان و  
به رنج درافکندن آنان را، دانش «دادیگ» و «هاذگ مائسریگ» و «گاهانی» را، و < نیز راهنمای > \*  
کنش هم‌تراز با «دادیگ» و «هاذگ مائسریگ» و «گاهانی» را اندر خود < نهفته دارند > \*؛ شیوه‌ی  
پیشبرد کارهای زمانه را، و نیز شناخت‌نشان‌های رای و -روش شهریاری و فرماندهی و دادگستری را  
در هر زمان < با خود هم‌راه دارند > و نیز شیوه‌ی < پیوستن دام و دهش را > \* به فرسگرد < \*، و  
شیوه‌ی سرکوب دروج و چگونه زدودن دروج را از دام و دهش < اندر خود نهفته دارند > \*؛ شیوه‌ی  
درمان < تن و جان > \* آفریدگان را، و شیوه‌ی ساماندهی و نیز فراهم‌آوردن زمینه‌ی بالندگی (۲)  
آفریدگان را < با خود همراه دارند > \*.

چه بسیار از مردمان گیتی از راه < زمزمه‌ی آهنگین و واج‌آراسته‌ی سخن خداوند > \* فرهیخته



و آگاه شده‌اند و خواهند شد [یا نیز: و <این همه از> \* آگاهی‌ها <ی دین بر می‌آید> \*].  
نیز به همین گونه، هر زمان که، آشموغان، از بهر نبرد با دین دررسند، از راه فره‌یش و دانش >  
بدست آمده از زمزمه‌ی سخن خداوند < \* و نیز به کمک راهکارهای نشان داده شده در سخنان ایزدی،  
آشموغان یکسره سرافکنده و شکست خورده و رانده خواهند شد، و گزند آنان از دین و شهر یاری و  
گیهان باز داشته خواهد شد > و این همه < \*، چاره‌هایی اند > که از زمزمه‌ی آهنگین و واج‌آراسته‌ی  
سخن خداوند < \* بدست می‌آیند.

### پادداشت‌ها

۱- چنین می‌نماید که مزدانیان در درازنای روز، زمان بسیاری را به زمزمه و زیر لب خوانی فرآراسته  
و آهنگین «گاهان» می‌گذرانیده‌اند، و این، در چشم آن آشمو غ بهانه‌جو چیزی جز تلف کردن وقت و  
هدر رفتن زمان خویشکاری و معوق ماندن کارهای روزانه نبوده‌است.



### کرده‌ی یازدهم

#### پرسش‌های شانزده گانه‌ی دین آموز

نخستین پرسش:

\* از آنجایی که، هر کس به یوبه‌ی <بدست آوردن> \* گرفته <در زندگی زمینی> \* گاهان بشراید،  
<با این شرایش> \* به نیروی پایدار گرفته‌ها دست می‌یابد، و از قوای نیک مینوی بهره‌ور می‌شود؛  
و به نیکو دیش‌های (hu-dahišnān / نَعم) آن جایگاه پاک فرازین خواهد رسید؛ و این همه <در  
دین> \* آشکار است؛ چگونه ممکن است که ارتداد به دین بهی و دیگر گناهان <سزاوار> \*  
مرگ‌آرزان، به از میان رفتن آن گرفته‌ها <ی پایدار> \* و آن قوا <ی نیک مینوی بدست آمده> \* و  
<ترسیدن به> \* آن جایگاه <پاک فرازین> \* بیانجامد؟  
در این باره چه می‌گویید؟

### پاسخ

همانا گرفته‌ی انجام شده که به آن نیرو <ی پایدار> \* دست یافته باشد، نیست نشود؛ بلکه  
نیست شوندگی گرفته‌ها <پس> \* از ارتداد به دین بهی و <انجام> \* دیگر گناهان سزاوار مرگ‌آرزان  
<خواهد بود> \*؛ و پسینی تا تن پسین است (؟؟)؛ که خود برخاسته از پس زدن پاداش گرفته‌ها  
می‌باشد؛ و این، <به معنای> \* از میان رفتن گرفته‌های انجام گرفته هنگام <باورداشت به> \* دین  
بهی نخواهد بود.

چونان که وقت یزش، <بیتی> \* از یسناها فراموش شود، (yasn ī appār)، این <به  
معنای> \* بی‌ارزش شدن <تمام> \* یسنا <ی خوانده شده> \* نیست، بلکه، <به معنای> \*  
بی‌ارزش شدن همان بنده‌ی از یسنا ست <که به کزی خوانده شده‌است> \*.





## کرده‌ی دوازدهم

## پرسش دوم

<دین آموز> \* پرسید:

از آنجایی که، آشکاری و حی اورمزدی <نخست> \* به مَشی و مَشیانه بوده است — و این <در دین> \* پیدا است — چرایی این گفته که، «نخستین همپرسگی <اورمزد> \* با <جم> (۱) بوده است» در چپ است؟

<در جایی که می‌دانیم، جم> \* پس از مَشی و مَشیانه و آنهم با چند پیوند به آنان می‌رسد.

## پاسخ

\* به درستی این <در دین> \* پیدا است که همپرسگی <اورمزد> \* با جم نخستینگی دارد. از آنجایی که مَشی‌زادگان، که در زبان شهر <نشینان> \* «مردمیان» <نامیده> \* می‌شوند، پس از مَشی و مَشیانه با وحی و رهنمودهای اورمزد در ناسازگاری افتادند، <سخن نخستین> \* اورمزد به مَشی و مَشیانه بود نه <همراه با پاسخی از> \* مَشی و مَشیانه؛ بلکه تنها <یکسویه با> \* مَشی و مَشیانه بود.

که مَشی‌زادگان و مَشیانه‌زادگان و جم نیز از پیوند ایشان (= مَشی و مَشیانه) بودند. و چرایی اش این است: از آنجایی که همپرسگی دست کم <گفت-و-گویی> \* میان دو <کس است> \*، که خود استوار بر گفت-و-پاسخ <دو-سویه میان آن دو است> \*؛ آنچه که از اورمزد روی سویی مَشی و مَشیانه بود، یک گفت <یکسویه> \* و یک رهنمود بود، و نه <از گونه‌ی> \* همپرسگی گفتاری و پاسخی؛ از این روی است که ما <می‌گوییم> \* «نخستین <همپرسگی استوار بر گفت-و-پاسخ دو-سویه> \* با جم بوده است»؛ و این در دین <پیدا است> \*.

## یادداشت‌ها

۱- برای این معنی که نخستین همپرسگی با جم بوده است نیز نگاه کنید به: وندیداد، فرگرد دوم، بندهای یک و دو.



## کرده‌ی سیزدهم

## پرسش سوم

<دین آموز> \* پرسید که:

نظر به اینکه گفته شده است زمانی که «گوشودا» یزش کرده شد، خوردن هر <گونه> \* خوراکی روا است؛ جز از این، (۱) هر آن <خوردنی‌ای> \* (an.....I=) خوردن آن روا است که <جدا جدا> \* یزش شود؛ و آب <نیز> \* باید یزش شود، آنگاه نوشیدن آب روا است (۲) چرا؟

## پاسخ

همانا زمان <یشتن> \* «گوشودا»، این گیاه و آب نیست که یزش می‌شود؛ بلکه اگر «گوشودا» را یزش کنم (= من موبد)، آنگاه است که گیاه و آب نیز یزش کرده می‌شوند؛ جز از این (= بجز از یشتن گوشودا)، ارج یزش‌کننده است که هر خوراک و نوشاک را <جدا جدا> \* زمان <کار بست آیین> \* «درون» یزش می‌کند. «درون» شدن مواد گیاهی، <نیازمند> \* فراروند <خاصی> \* در ساخته شدن <آن مواد گیاهی است> \*؛ و به انگیزه‌ی «درون» بودگی آتش سرور (rad) بر همه‌ی فرآورده‌های گیاهی است. از بهر <بودن> \* آب در گیاه، هر گیاه و هر فرآورده‌ی گیاهی و نیز <خود> \* آب یزش می‌شوند؛ جز از این، ارج یزش‌کننده برای خوردن گیاه و فرآورده‌ی گیاهی و نیز نوشیدن آب <هنگام کار بست آیین «درون» بسنده است> \*.

و زمانی که <موبد> \* نه یک «درون» را، بلکه یک فرآورده‌ی گیاهی دیگر را یزش می‌کند، چه اگر <فرآورده> \*، گیاهی یا آبی باشد آن نیز در فراروند یزش نهاده می‌شود <و خوردن آن نیز روا است> \*؛ افزون بر این، ارج یزش‌کننده برای خوردن آن گیاه و نوشیدن آن آب <بسنده است> \*؛ ولی اگر تنها آب <و نه فرآورده‌ی آبی> \* یزش کرده شود، تنها آب است که در فرایند یشتن بر نهاده شده است؛ و ارج یزش‌کننده، به تنهایی برای نوشیدن آب <هنگام کار بست آیین «درون» بسنده نیست> \*.







یادداشت‌ها

۱- چنین می‌نماید که نگرسته‌ی نویسنده این گونه باشد:  
همچنان که در کار درمان تن، تنها بسنده نیست که ریشه‌ی بیماری و نیز موضوع بیماری کشف شود، بلکه می‌باید پزشک و درمانگر در کار و-کردار نیز راه درمان را بنمایاند و داروی درمانبخش و کارا تجویز کند، به همین گونه در موضوع پشیمانی از گناه تنها توبه‌ی زبانی و قلبی بسنده نیست و می‌باید توبه کننده برابر دستوری دین بهی در کردار نیز روان را از گناه و ریمنی و آلودگی پاک گرداند.



کرده‌ی پانزدهم

پرسش پنجم

<دین آموز> \* پرسید که:  
از <میان> \* کردارهای مردمی، کدام برای <آبادانی> \* گیهان سودمندتر است؟  
کدام برای یزدان خوشنودکننده تر است؟  
کدام برای دیوان رنج آورتر است؟  
و کدام <کردار> \* سرآمد دیگر <کردار> \* ها ست؟

پاسخ

همانا از <میان> کردارهای مردمی سودمندتر اندر گیهان، <گسترش> \* داد-و-آیین نژادگی  
(= ērīh) به دست آن کس است که خود نیکو شهریار و کشورسالار است: <زیرا> استواری فرمان  
و سامان دهی گیهان <از او ست> \*.  
و خوشنودکننده ترین <کارها> \* برای یزدان، باور استوار به دین مزدایی است: زیرا کرفه‌های  
آفریدگان را پاس می‌دارد.  
<و رنج آورترین کردار مردمان بر دیوان، خوی و دود و رزیدن است؛ زیرا که، پُرسپاهی مردمان را  
فرامی‌آورد> \*.  
و سرآمدترین <کردارهای مردمان> \*، بکارگیری راڊمندانه‌ی خیزد در کارها بر مردم سزاوار  
بکارگیری خیزد است: که، خیزد، جرثومه‌ی هر پارسایی است.





## کرده‌ی شانزدهم

## پرسش ششم

&lt;دین آموز پرسید که:\*

کسی که به‌دین است و از فتوای پیشینیان یا دین‌دستوران <زمانه>\*، هیچ فتوایی را نتوانسته است بپذیرد، زمان در رسیدن کاری و یا <زمان نیاز به حکمی>\* دیوانی، در میان فتوای ناسازگار <آموزگاران>\* پیشین و دستور مردان دین بهی، می‌باید فتوای کدام دستور را گوش کند و بپذیرد و رفتار کند؟

## پاسخ

همانا یک چنین به‌دینی می‌باید فتوای آن کس را گوش کند و بپذیرد و رفتار کند، که در زمانه‌ی خود مجتهدِ اَلمِ به‌دینان است؛<sup>(۱)</sup> و نیز می‌شاید بر <فتوای>\* دیگر دینمردان که با آن مجتهدِ اَلمِ درکِ یگانه دارند (ham bōy / هم‌استدراک)<sup>(۲)</sup> رفتار کند؛ و اگر چنین مجتهدی پیدان شود، با منشی فرآراسته‌ی <خدادادی بهره‌مند از>\* به‌دینی، <فتوای>\* آن یک از <دین‌یاران>\* پیشین و کهن‌دین‌دارن، که در زمانه‌ی خود مجتهدِ اَلمِ بوده‌اند، را از بُنِ جان (=axwīg) گوش کند و بپذیرد و رفتار کند؛ بی‌آنکه با چشمِ خواری به فتوای <ناسازگار> دیگر دینداران کهن و دین‌دستوران نظر افکند. و خوب تر (=xūb / أَحْوَط) آن است که بر همین شیوه، امور <روزانه و نیازهای دیوانی>\* را به استواری سامان دهد.

## یادداشت‌ها

۱- این عبارت و عبارت پس از آن را بدین‌گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: ... می‌باید فتوای آن دینمرد و دین‌دستوری را گوش کند و بپذیرد و رفتار کند، که در زمانه‌ی خود مجتهدِ اَلمِ به‌دینان است و دیگر دینمردان <به انگیزه‌ی مقامِ شامخ او>\* با فتوای وی همداستان‌اند [یعنی دیگر دینمردان به احترام او از ارائه‌ی هر گونه فتوایی در مسائل دینی و مردمی خودداری می‌کنند].

۲- «درک» را برابر bōy آورده‌ایم و از این واژه، معنای دین‌دانشناسانه‌ی (=فقهی) «استدراک» و «استنباط» را می‌فهمیم.



## کرده‌ی هفدهم

## پرسش هفتم

&lt;دین آموز&gt;\* پرسید که:

چرا دیندار از دین، شهریار از شهریاری و دانا از دانایی مهتر است؟

## پاسخ

چرايي مهترِ دیندار از <خود>\* دین، <در> یک <سخن خلاصه می‌شود>: رواج دین، نهاده بر دانایی دیندار است.

و <به‌همین گونه چرايي>\* مهترِ شهریار بر شهریاری <نیز در این> یک <سخن است: ماندگاری کشور، نهاده بر کاردانی شهریار است.

و بر همین پایه، چرايي مهترِ دانا بر دانایی، استوار بر این یک سخن است: <ساماندهی دانایی، نهاده بر <خردورزی>\* دانا است؛ چه آنکه، دانایی، چونان هر گوهر بنیادین<sup>(۱)</sup> دیگر، می‌شاید که در خویشتن خویش (pad-xwadīh) سامانمند باشد؛ <بویژه>\* از بهر بایستمندی دانایی برای هرگونه سود <گیتی>\*؛ و نیز بایستمندی سود <گیتی>\* برای هر از آن خویش‌کردنی‌ای.

## یادداشت‌ها

۱- «گوهر بنیادین» را برابر azišīh آورده‌ایم؛ نویسندگان دین‌کرد، همیشه، از چهار گوهر بنیادین به نام‌های ۱. داداژاورمزد، ۲. زمان ناکرانتند، ۳. بخت و ۴. دانایی نام می‌برند.





## کرده‌ی هیجدهم

## پرسش هشتم

<دین آموز> \* پرسید که:

از اندرز دین پیدا است می باید «بَرُشُم» را با دست چپ گرفت؛ چرا؟  
و اینکه مردم «بَرُشُم» را \* با دست چپ نگه می دارند <نشانه‌ی> \* چپ است؟

## پاسخ

همانا این <آیین> \*، در <راستای> \* بردمیدن خورشید از خاوران به باختران است.  
<می باید> \* همراستایی مردم با خورشید در نظر گرفته شود؛ به گونه‌ای که — در همراستایی  
با خورشید — روی‌شان سوی خورفرود (=باختر = xwarōfrān)، <دست> راست‌شان سوی  
آختر (=شمال)، <و دست> \* چپ‌شان به سوی (ō.....tar) نیمروز (=جنوب = rapihwin)  
باشد.

شایسته است مردم <راستاهای چهارگانه را> \* بشناسند، تا زمانی که با دست چپ بَرُشُم را  
<فراز> می‌بزنند، بدین آیین یزدان را یَزَش کنند؛ <و این> \* اندرز دین است.  
<نیز در دین> \* گفته شده است <تا زمانی که> \* مردم <بَرُشُم> \* به دست دارند، و همه‌ی  
دیگر اندام‌ها همراستای با خورشید است، <این، نشانه‌ی برپایی> \* داد-و-آیین اورمزدی و  
فرارسیدن پیروزی <مردم بر دیوان> \* است.



## کرده‌ی نوزدهم

## پرسش نهم

<بحث در کرویت زمین> \*

<دین آموز پرسید:> \*

این نکته درباره‌ی خورشید پیدا است که، زمان بردمیدن و نیز به سبب پرتوافشانی‌هایش،  
<همیشه> \* سه و نیم کشور <از هفت کشور> \* (۱) را روشنایی می‌دهد، چرایی این در  
چپ است؟

## پاسخ

همانا زمین، با همه‌ی پیرامونش، دربرگرفته شده با <کوه> \* البرز است.  
نشانه‌ی کرویت زمین (۲) — آن‌گونه که از دین کرد پیدا است — این است که <همیشه تنها> \*  
سه و نیم کشور، که نیمی از هفت کشور زمین‌اند، <روشن است> \*.  
وَز بهر گردی (=کرویت) زمین <و نیز> \* از بهر روندگی جاودانه‌ی خورشید است که همیشه  
نیمی از آن (=زمین) با فروغ و پرتو و درخشندگی (۳) خورشید روشن است.

## یادداشت‌ها

۱- «هفت کشور» را در همسنجی با سه و نیم کشور، که در نوشتار پهلوی نوشته آمده است، به  
ترجمه افزوده‌ایم؛ همان شش کشور گردِ خُونِیرَس که با آن، هفت‌تایند.

۲- برای یک بررسی جدی فلسفی از این معنی (=کرویت زمین)، نیز نگاه کنید به، ارسطو، رساله‌ی  
در آسمان، دفتر دوم، کرده‌ی چهاردهم، [متن یونانی برابر با 298 A 20-296 A. 25] که در آنجا  
ارسطو کوشا به اثبات درستی گرددِیسی (=کرویت) زمین است.







## یادداشت‌ها

۱- آنگونه که در بخش آوانویسی، همین دفتر 20 ch، نشان داده‌ایم بی‌هیچ گمانمندی‌ای با بحثی مثلثاتی (=سه گوشه‌شناسی) رو-به-رو هستیم؛ بازه و فاصله‌ی مردار نجس نوک درخت تا چیز مطهر پای درخت در واقع همان ارتفاع درخت است. اگر چوب عمود کوتاه اندازه‌پذیری — که پیشاپیش از اندازه‌ی درازا و طول آن آگاهییم — را در فاصله‌ای نه چندان دور از درخت، که خواهان دانستن اندازه‌ی درازای آن هستیم، به سان نشسته و عمود در زمین فروکنیم، دارای دو سه گوشه و مثلث فرضی تو-در-تو و متناسب می‌شویم؛ به شرح زیر: یکی، مثلث بزرگ، که یک ضلع آن ارتفاع درخت است، و وتر آن خطی گمانشی و فرضی است که از نوک درخت می‌آید؛ از نوک چوب عمود شاخص درمی‌گذرد و با جایی در زمین برخورد می‌کند و یک زاویه می‌سازد؛ و، خط قاعده‌ی این مثلث نیز از پایه‌ی درخت است تا برخوردگاه وتر فرضی با زمین. یکی دیگر، مثلث کوچک است که درون مثلث بزرگ است و یک ضلع آن همان چوب شاخص عمود اندازه‌پذیر است؛ و وتر آن از نوک چوب آغاز می‌شود و در راستای وتر مثلث بزرگ با زمین در همان جایی برخورد می‌کند که وتر مثلث بزرگ برخورد کرده است؛ و قاعده‌ی آن نیز از برخوردگاه چوب عمود شاخص است تا برخوردگاه وتر مثلث‌های بزرگ و کوچک. این کار را با ابزار چشم، که ابزار طبیعی و ابتدایی زاویه‌یاب است می‌توان انجام داد.

به چند گواه ساده این دو مثلث تو-در-تو متشابه اند: یکی اینکه هر دو قائم‌الزاویه‌اند؛ هر دو دارای یک زاویه مشترک اند (زاویه‌ای که از برخورد وتر با زمین بدست می‌آید)؛ پس زاویه‌ی سوم آن دو نیز برابر است؛ پس این دو مثلث کوچک و بزرگ تو-در-تو متشابه و متناسب اند. مثلث بزرگ را  $abc$  می‌نامیم؛ مثلث کوچک را  $ab'c'$  می‌نامیم؛ و می‌دانیم که هر دو در زاویه‌ی  $a$  هم‌انباز و مشترک اند. نشستگاه (=قاعده‌ی) مثلث بزرگ  $ab$ ، و وتر آن  $ac$  و یک ضلع دیگر آن، که همان ارتفاع درخت است و خواهان محاسبه‌ی طول آن هستیم، در این جا  $bc$  می‌باشد. نشستگاه (=قاعده‌ی) مثلث کوچک  $ab'$  می‌باشد که نیز پاره‌ای از نشستگاه (=قاعده‌ی) مثلث بزرگ است ولی کوچک‌تر از آن؛ و وتر مثلث کوچک  $ac'$  می‌باشد که بخشی از وتر مثلث بزرگ است ولی کوچک‌تر از آن؛ یک ضلع دیگر آن همان چوب عمود شاخص است که در اینجا آن را  $c'b'$  نام نهاده‌ایم؛ که از بهر عمود بودن به سان فرضی موازی با درخت است.

اندازه‌ی یال‌ها و اضلاع مثلث کوچک را همه در اختیار داریم؛ ولی از مثلث بزرگ تنها می‌توانیم

درازای نشستگاه یا همان قاعده‌ی مثلث را محاسبه کنیم.

اکنون، اندازه‌گیری ارتفاع درخت به دو شیوه شدنی است: یکی از راه نوشتن تناسب‌ها و قرار دادن ضلع مجهول در یکی از تناسب‌ها و محاسبه‌ی شناخته‌شده و بسیار ساده‌ی طرفین-وسطین؛ یکی دیگر، بکار بردن جدول مثلثاتی است.

اکنون می‌توان پرسید که موبد با کدام یک از این دو شیوه درازای درخت را محاسبه کرده است؟ در شیوه‌ی نخست، تنها بسنده است که تناسب چهار ضلع که یکی از آن‌ها ضلع مجهول است نوشته شود؛ بدین سامان:

$$\frac{ab}{cb} = \frac{ab'}{c'b'}$$

ارتفاع درخت = مجهول  $cb$

$$cb = \frac{c'b' \times ab}{ab'}$$

در شیوه‌ی دوم، نیز تنها بسنده است که سینوس (=جیب) زاویه‌ی  $a$  که هم‌انباز و مشترک در دو مثلث است در محاسبه وارد شود؛ بدین سامان:

$$\sin a = \frac{b'c'}{ac'} = \frac{bc}{ac}$$

ارتفاع درخت  $bc = \sin a \times ac$

پرسش خود را دوباره بمیان می‌نهیم: موبد پاسخ دهنده و مشکل‌گشا، از کدام یک از این دو شیوه برای فراگشایی و حل این پرمسلمان سه گوشه‌شناسی (مثلثاتی) بهره گرفته است؟

پیش از آنکه پاسخ خود را چونان یک پیش‌انگاره و پیش‌فرض و یک تئوری بمیان نهیم، می‌باید خواننده را به یک بحث مهم و گران سه گوشه‌شناسی (مثلثات) آگاهی دهیم، و آن، بحث «واحد یک» است؛ اگر در این محاسبه، درازای وتر اندازه‌پذیر مثلث کوچک را برابر «واحد یک» اختیار کنیم، سینوس و یا جیب زاویه‌ی هم‌انباز و مشترک  $a$  برابر است با طول چوب عمود شاخص.

موبد، هنگام پاسخ، عبارت تاریک‌نمای  $wēnišnig andar wāyig hu-abarīh$  را بکار برده است؛ به گمان ما (مترجم کنونی)، این عبارت تنها می‌تواند روشن‌گر درازای وتر مثلث اندازه‌پذیر کوچک باشد که در دید می‌آید؛ زیرا دو فروزه‌ی  $hu-abarīh$  و  $wāyig$   $andar$  تنها سخن گوشه به خطی فضایی که از بالا می‌آید و نیز با چشم محاسبه می‌شود (=  $wēnišnig$ ) دارد.





## کرده‌ی بیست و یکم

## پرسش یازدهم

&lt;دین آموز&gt; \* پرسید که:

مردم، با کردارهایشان، از راه کدامین به بارگاه اورمزد &lt;راه می یابند&gt; \*؟

و نیز از چه راهی، از ویژگیان بارگاه اورمزد می شوند؟

و از راه کدام &lt;کردار&gt; \* همتر از ستودگان (=ایزدان) می شوند؟

با کدام رفتار &lt;بد&gt; \* از بارگاه اورمزد رانده می شوند؟

و با کدام رفتار &lt;بد&gt; \* به دورتر جای &lt;بارگاه یزدانی&gt; \* رانده می شوند؟

با چه کاری همتر از دیوان می شوند؟

## پاسخ

همانا، مردمان، از راه گزینش خرد و باورمندی به دین بهی، &lt;راهی&gt; \* بارگاه اورمزد می شوند.

و از راه باوری ژرف (andartarih) به دین بهی، از ویژگیان بارگاه اورمزد می شوند.

و از راه ژرف ترین باورها به دین بهی &lt;در بارگاه اورمزد&gt; \* همتر از ستودگان (=ایزدان)

می شوند.

و از راه ناباوری به دین بهی، از بارگاه اورمزد رانده می شوند.

از راه باورمندی به بددینی، از بارگاه اورمزد به دورتر جای رانده می شوند.

و از راه باورمندی ژرفانه به بددینی، همپایه‌ی دیوان می شوند.



نکته: چرا که این کتاب است و مقصود ما قضاوت بر تعبد است از  
آنکه نزد اورمزد راه یابد و گناه

کرده‌ی بیست و دوم  
پرسش دوازدهم

&lt;دین آموز&gt; \* پرسید:

از آنجایی که روان مردم &lt;بهره مند از&gt; \* «هستان روشن» است، و «هستان روشن» را نشاید که

به &lt;هستان&gt; \* تاریک ترادیسیده شود، چرا اوستا می گوید که دیوان مینوی لواطده و لواط کار

— هنگامی که بر این زمین اهریمنانه فرومی دوند (frōd-dwāridan) — در پیکر جهی

گرزه سان، بر آن کسان که روان آشموخی دارند، می توانند دست یازند؟

## پاسخ

آنچه که &lt;اوستا&gt; \* درباره‌ی شوند (bē-frāz-bawēnd) &lt;روان آشموغان&gt; \* لواطده و

لواط کار می گوید &lt;به معنی&gt; \* تغییر &lt;جوهری&gt; \* روان آنان به &lt;روان&gt; دیوی نیست؛ بلکه

&lt;به معنی&gt; گرایش به کرد و کار دیوی از سوی آنان (=آشموغان) است؛ چونان روان پارسایان که

ایزدان سوی &lt;روان&gt; شان دست می یازند و دیوان از &lt;روان&gt; شان بازپس می نشینند؛ و همچون

روان تبه خویان که دیوان سوی &lt;روان&gt; شان دست می یازند و ایزدان از &lt;روان&gt; شان

بازپس می نشینند.

&lt;آن گونه که&gt; روان تبه خویان در دوزخ، به سبب دست یازی دیوان بر روان آنان، گاه در کالبد

کرم می دوند و گاه در کالبد وزغ و گاه در کالبد کژدم و گاه در کالبد مار (؟؟) و گاه در کالبد گریه و گاه در

کالبد جهی؛ &lt;و این در آموزه های دین&gt; پیدا است.

و &lt;بویژه&gt; آن روان لواطده و لواط کار، از بهر دست یازی دیوان &lt;لواط کار&gt; \* بر روان شان

است &lt;که در دوزخ&gt; \* در کالبد زشت ترین دیوان نمایانده می شوند.

&lt;باید دانست که&gt; \* روان آشموخی فریفتار، در فرودترین پایه‌ی دوزخ به آشکاری می رسد و در

آنجا در کالبد جهی اهریمنانه می دود. [و یا نیز: &lt;آن گونه که&gt; \* در &lt;آموزه های&gt; دین پیدا است،

روان آشموخی فریفتار، در فرودترین پایه‌ی دوزخ در کالبد جهی اهریمنانه می دود].

و دست یازی دیوان لواطده و لواط کار بر روان ها &lt;به معنای&gt; تغییر جوهری آن &lt;روان ها&gt; \*

نیست (nē.....wardišnīh)؛ همچنان که &lt;پیکرپذیری&gt; \* روان آشموخی فریفتار در کالبد

جهی، &lt;برابر با&gt; \* تغییر جوهری روان او نمی باشد (nē.....ast).



نکته: جوهری است و تغییر آن بهی نیست







## کرده‌ی بیست و چهارم

## پرسش چهاردهم

<دین آموز> \* پرسید که:

درباره‌ی کیومرث <دو> \* روایت (gōwišn) <ناسازگار> \* از دو دستور هست: یکی <از آن دو گفته است: کیومرث> \* در هنگامه‌ی تازش اهریمن سی سال زیست؛ و دیگری <گفته است> \*: همین که اهریمن تازش آورد، <کیومرث> \* درجا مُرد. (۱)

چنین می‌نماید این دو <روایت> \* با یکدیگر ناسازگاری بنیادین (=تناقض) دارند.

چگونه می‌توان هر دو را <یکجا> \* پذیرفت و آموخت؟

## پاسخ

همانا این گفته‌ها برپایه‌ی آگاهی‌هایی‌اند که <در هر زمانه> \* به مردم می‌رسند؛ و این از اوستا <نیز> \* برمی‌آید. (۲)

و چنین به نظر می‌آید (abar-sahišnīg / ظاهراً) هر یک <از این دو روایت> \* می‌توانند <سیمای> \* همانندی <با راستی> \* بخود گیرند؛ هر دو <در پایان> \* به یک شناسه (wimand = تعریف) می‌رسند، و در این جُستار به همداستانی خواهند رسید.

<این دو> \* گفته، ناسازگاری بنیادین ندارند؛ و به یک پایه <ی معنایی> \* و یک چارچوب خواهند رسید.

گفتن و پذیرفتن و آموختن آن‌ها به همان اندازه خردپسند (čimīg / منطقی / خردشکیب) است چونان خردپسندانه بودن دیگر شناخت‌هایی که <تنها> \* بر پایه‌ی باور، درباره‌ی چیزهایی دیگر در دستورهای دین بهی آمده است.

## یادداشت‌ها

۱- چنین می‌نماید که پرسشگر «گاو یکتاآفریده» را — که هنگام تازش اهریمن درجا مرده است — با کیومرث جا-به-جا گرفته باشد؛ ولی پاسخ‌دهنده هیچ سخن گوشه‌ای به این جا-به-جایی ندارد و سعی در درست‌نمایی (=توجیه) هر دو روایت دارد.

۲- سخنواره‌ی پایانی را برابر «ast az ān abēstāg» آورده‌ایم، و گمان داریم که نویسنده معنای زیر را در نظر داشته است:

«از آموزه‌های اوستا، اینگونه برمی‌آید که در هر دوره و زمانه، آگاهی‌ها و شناخت‌های مردمان چندی‌پذیر و دگرگونی‌پذیر است».





## کرده‌ی بیست و پنجم

## &lt;پرسش پانزدهم&gt;\*

&lt;دین آموز برای&gt; \* پانزدهمین بار پرسید:

اوستا در <تعریف دو واژه‌ی> \* «همانند» و «همانندترین» می‌گوید: دین و دعای آهوئور سرتاسر همگین اند (ēw-kardagīh)، و آن <بویژه> \* به سبب نزدیکی و باهم‌آیی گفتار <این دو است> \*؛ به گونه‌ای که پله-و-پایگاه <این دو> (az gāh ud \*bazišn) جا-به-جا نکردنی ست، چرا؟

## پاسخ

همانا درباره‌ی <واژه‌ی> \* «همانندی» که در (ā andar) اوستا آمده است، <معنایش> همگینی دین با دعای آهوئور است. و <درباره‌ی واژه‌ی> \* «همانندترین» <نیز که در اوستا آمده است، معنایش> \* این است که <به هیچ روی> \* جداکردن دین از دعای آهوئور شدنی نیست؛ <درست، بازگونه‌ی آن، که به آسانی می‌شود> \* مو را از سر جدا کرد. و این دو <واژه و معناهای شان> \* با یکدیگر ناسازگاری بنیادین ندارند. (۱)

## یادداشت‌ها

۱- چنین می‌نماید که نظرگاه اوستا — برابر فراگفت نویسنده‌ی این روایت — از واژه‌ی «همانندی»، سخن‌گوشه به یکپارچگی دین و دعای آهوئور دارد؛ ولی از واژه‌ی «همانندترین» سخن‌گوشه به مطلق یکپارچگی و مطلق جدانشوندگی آن دو دارد؛ دین و دعای آهوئور، مو و سر نیستند که بتوان به آسانی آن دو را از یکدیگر جدا کرد.



## کرده‌ی بیست و ششم

## پرسش شانزدهم

&lt;دین آموز&gt; \* پرسید که:

<دین می‌گوید> \* دوری مردار مردم و سگ از چیز مطهر <می‌باید> \* سی گام باشد؛ ولی <دوری> \* زن دشتان (=حائضه) از چیز مطهر می‌باید پانزده گام باشد: <این، گواه> \* ریمنی <دوری> \* زن دشتان مردم و سگ از زن دشتان است؛ <از برخی آموزه‌های دین> \* اینگونه پیدا ست: افزون بر سی گام، در دم، با چشم زخم (pad-wēnišn-zanišnīh) زن دشتان بر چیز مطهر، ریمنی زن دشتان از مردار مردم و سگ بیش‌تر می‌شود؛ چرایی این در چي ست؟

## پاسخ:

ریمنی (=نجاست) مردار مردم و سگ از ریمنی زن دشتان بیش‌تر(?) است؛ <و این در آموزه‌ی دین> \* پیدا ست. <ولی> \* چرایی افزون بر سی گام <ریمن‌تر بودن> \* زن دشتان <از مردار مردم و سگ> \* به نسبت چیز مطهر را، می‌باید در چشم زخم زن دشتان <دانست> \*؛ که آن <خود> \*، برخاسته از تازش اهریمنانه‌ی <دیو> \* نسوش — که به سرشت گزندرسان است — بر <نگاه> \* زن دشتان (=حائضه) می‌باشد. از افتادن چشم <شور> \* نسوش آلوده‌ی آن زن <دشتان> \*، بر چیز مطهر، <در دم> \*، دیدارش برای ناکارآمدکردن <پاکی> \* چیز مطهر <بسنده> \* است. <به مثل> این همچون باد مخالفی <ست که> \* از آفریده‌ها <سرمی‌زند> \*؛ گندناکی از یک ماده‌ی ناچیز <آینده از دوردست> \* سخت‌تر بینی را متأثر می‌کند (bē-ayāftan) تا باد مخالفی <که از> \* کون سرمی‌زند؛ که آن نیز <از آن ماده‌ی گندیده در دوردست> \* گندناکی بیش‌تر دارد <ولی کم‌تر بینی را می‌آزارد> \*.





۲۷. دربارهی بافت<sup>(۱)</sup> زمان، و دربارهی  
چبودی <آن> بافت؛ و دربارهی کسی که  
زمان را با آن بافت رشته است، برابر آموزهی  
دین بهی.

همانا <رشته‌های> \* بافت زمان، نیکی و بدی آند.

نیکی، شپندارمینوانه است و برایستنده بر گوهر خود است.

بدی، زدارمینوانه است و دررسیده (pad-rasišn) از گوهری برون است.

شمارگان بُن‌پاره‌های<sup>(۲)</sup> بر سازندهی آنات (rang-zaman) نیکی و بدی که زمان با آن‌ها  
رزیده شده است هشت اند: ۱. <بافت> \* شپندارانه، ۲. <بافت> \* زدارانه؛ و <آنچه که> \* از  
اینان سرچشمه می‌گیرد: ۳. <بُن‌پاره‌ی> \* وایی (wāyīg / فضایی)، ۴. <بُن‌پاره‌ی> \* ورنی  
(= کام‌پرستی)، ۵. <بُن‌پاره‌ی> \* نیک‌اختری، ۶. <بُن‌پاره‌ی> \* بداختری، ۷. <بُن‌پاره‌ی> \*  
نیک‌بختی و ۸. <بُن‌پاره‌ی> \* بدبختی است.

۱. بر شمارش بُن‌ماده‌های شپندارانه <و هم‌تخمه‌های‌شان> \*:

(الف) <دستگاه دین‌یاری>، (ب) آگاهی‌های دینی، (ج) نژادگی، (د) راستی و (ه) مهرورزی.  
آنچه با اینان هم‌تخمه است:

رادمردی و آیین‌داری استوار بر حقیقت دین بهی است.

۲. بر شمارش بُن‌ماده‌های زدارانه <و هم‌تخمه‌های‌شان> \*:

(الف) <جدایی دین از> \* سیاست (= sāstārīh)، که همستیزندهی دستگاه دین‌یاری  
(= āsrōnīh) است، و (ب) بددینی و (ج) نائزادگی و (د) کیک‌آیینی و (ه) گرپان‌آیینی و  
(و) دروغ‌زنی و (ز) ناسپاسی.

آنچه که هم‌تخمه‌ی اینان است:

<رُفتی> و هر آن <بدی> که همپیوسته‌ی آشوب‌کاری است.

۳. بر شمارش بُن‌ماده‌های وایی<sup>(۳)</sup> <و هم‌تخمه‌های‌شان> \*:

(الف) آرتشتاری (= دستگاه جنگ)، <که> \* یاور دستگاه دین‌یاری است و (ب) دلیری و

(ج) اروندی و (د) شهریار و (ه) داد.

و آنچه که هم‌تخمه‌های اینان است:

هنرهای اخلاقی است و آیین‌سالاری استوار بر شهریار و ایرانی < \*:

۴. بر شمارش بُن‌ماده‌های کامه‌پرستی (waranīg) <و آنچه که با آن هم‌تخمه است> \*:

(الف) خوددوستی آشموغانه، که همزاد دروغین دستگاه دین‌یاری و هواخواه <جدایی دین

از> \* سیاست است و، (ب) بدآموزی و (ج) بددینی.

و آنچه که هم‌تخمه‌ی اینان است: آخوان اخلاقی و هرآنچه که به آشفته‌کاری همپیوسته است.

۵. بر شمارش <بُن‌ماده‌ی> \* نیک‌اختری <و هم‌تخمه‌هایش> \*:

کشاورزی که آبادکننده‌ی جهان است.

و آنچه که با آن هم‌تخمه است:

بنیادشده بر رادمردی پیمانه‌دار و پیمانه به اندازه نگه‌دار و دارنده‌ی خرد گزینشگر است؛ که با آن،

[یاوران] (؟) آرتشتاری و دستگاه دین‌یاری در افزایش اند.

۶. بر شمارش <بُن‌ماده‌های> \* بداختری:

(الف) دزدی و (ب) چپاول رُفت‌منشانه است که در کار به رُفتی کشاندن کشت‌ورزان جهان اند؛ و

از راه رُفتی (= خست = pēnīh) در کار رواج رُفتی و ویرانی‌خواهی و کردار نابخردانه و، پتیاره بر جان

آبادانی جهان انداختن است.

از راه رُفتی است که دارایی <مردمان> \* به تباهی کشیده می‌شود و آفریده‌ها <ی نیک

اورمزد> \* نابود می‌شوند.

و آنچه با اینان هم‌تخمه است:

<غارث است و چپاول و خرمن‌سوزی، که> \* پتیاره‌های کشاورزی اند.

۷. بر شمارش <بُن‌ماده‌ی> \* نیک‌بختی <و آنچه که با آن هم‌تخمه است> \*:

افزارپردازی (hu-tuxšīh/افزارسازی) است <که> \* زیربنای <رونق> \* سه پیشه <ی

دیگر> \* می‌باشد.

با کمک افزارپردازی نیکو است که اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک و پارسایی روان

<پارچا است> \*

۸. بر شمارش <بُن‌ماده‌ی> \* بدبختی:

سازپردازی بد (= پردازش سازینه‌های اهریمنی و زیانمند) است، که به مبپ آن، با اندیشی و

هرزه‌درایی و هرزه‌کاری و تباهی روان <سربرمی‌زند> \* همان پتیاره‌های سه پیشه <ی



دیگر\*.

این <بُن پاره> هایی که برشمردیم، هر یک بر بنیاد سرچشمه‌ی خویش (xwēš-bun)، آنی که در <پایه‌ی> فراتر است، در آنی که در <پایه‌ی>\* فروتر است حلول می‌کند (rasišnīh)؛ <بدین سامان>.\*

&lt;بنیاد&gt;\* نکویی:

<پله پله، مرتبه‌ی>\* سَپَنداری در <مرتبه‌ی>\* وایی <حلول می‌کند>\*، و <مرتبه‌ی>\* وایی در نیک‌اختری، نیک‌اختری در نیک‌بختی.

&lt;بنیاد&gt;\* بدی:

<پله پله، مرتبه‌ی>\* زرداری در (۴) <مرتبه‌ی> کامه پرستی، و <مرتبه‌ی> کامه پرستی <در بداختری، و بداختری در بدبختی> حلول می‌کند\*.

و به سبب این <روند حلول و هبوط>\* هر آن نژادگی و نکویی و آنچه ویژه‌ی او است، <بر نژادگی و نکویی>\* چیره می‌گردد؛ و <نیز هر آن> بدی ستم‌کامانه <بر گوهر پذیرنده‌ی ستم>\* چیره می‌شود. این <چیرگی نکویی و بدی مینوی>\* در جهان مادی گسترانیده می‌گردد؛ و از راه این چیرگی، در تک‌تک افراد نیز، نکویی <مینوی>\* از راه نیک چیره می‌گردد و بدی ستم‌کامانه <ی مینوی>\* به میانجی بد، هم در زمانه و هم در مردم به پیکربندی می‌رسد. و نیرویی که از آن <لایه‌ی>\* زیرین است به درستی، به نیرویی که از آن <لایه‌ی>\* زَبرین است درمی‌پیوندد.

چونان کرد-و-کار مردمان که از راه نیایش‌های نیکو، به نیروی یزدانی، و از راه نیایش‌های بد به نیروی دیوانی درپیوسته می‌گردد؛ <این است>\* راژ آشکاری دین.

\*\*\*\*\*

داداژ اورمزد (؟؟) (۵) است که زمان را با بُن پاره‌ها <ی ستهنده>\* (؟) رزیده است؛ <نخست>\* با <بافت>\* نکویی، از بهر (cim) آنکه آفریده‌هایش، بگونه‌ای گوه‌رین، لبالب از نکویی شوند، تا با <نیروی>\* نکویی سرکوب‌کننده‌ی هر آن بدی اهریمنانه، که برخاسته از بُن بدی است، شوند.

<دو دیگر>\* با <بافت>\* بدی، از بهر آنکه بدی اهریمنانه‌ی فرارسیده از <ساحت>\* برون، در <ترازش>\* آفریده‌ها آشفتگی پدید آرد، تا آفریده‌ها از یکپارچگی قوا سر به ناپایداری گذارند.

<و کشمکش این دو نیروی ستهنده>\* در همه‌ی زمان‌ها از آغاز آفرینش تا زمانِ نوسازی جهان <بر نهاده شده است>\*.

<درگیری>\* میان نیروهای ویران‌کننده و ترازکننده، میان نیروهای برانگیزشی و نیروهای پایدارکننده است که همه‌ی آفریده‌ها را به فرسُگرد (=نوسازی جهان) درمی‌پیونداند؛ هر زمان که زورآوری نکویی <بر نیروی بدی>\* در هر زمانی <چیره گردد>\*، آنگاه است که بدی‌ها به پس‌رانده می‌شوند.

هنگامی که در زمانه، بُن پاره‌های بدی، <در شمار>\* افزون شوند، هر آنچه نیز از آن بدی ست بر نیکی در همان زمان فزونی خواهد گرفت (؟) (frānīhistan)\*.

<هر چند>\* در گذرانِ زمانِ دراز، <بدی>\* سرتاسر به نابودی کشیده خواهد شد. (۶) <پس از آن>\* است که زمانِ نوسازی جهان، آنهم به سبب زورآوری نکویی، فراخواهد رسید و بدی اهریمنانه اندر گذرِ زمان‌ها و اعصار سرتا-پا به نابودی کشیده می‌شود؛ آن زمان است که فرسُگرد از راه <پیروزی فراراسته‌ی>\* نیکی به استواری ویژه و ناب خود (abēzag-ēstišnīh) دست می‌یابد؛ و به سبب این <پیروزی پایانی>\*، زدارمینو نیست-و-نابود می‌شود؛ آفریدگان، پیروزی <بر بدی>\* را در آغوش می‌کشند؛ تنِ پسین و بی‌مرگی و خوش‌بختی، همه‌ی دام و دهش نیکو را دربرمی‌گیرد؛ آن زمان است که با فرزانش به اندازه‌شناسانه‌ی جهان آفرین کام و نیرو <بهره‌ی همگان می‌شود>\*.

## یادداشت‌ها

۱- واژه‌ی «بافت» را در ترجمه‌ی واژه‌ی rang از بستر سخن پهلوی آورده‌ایم؛ و برابر نیاز، گاه به «بُن پاره‌های برساننده» نیز ترجمه کرده‌ایم. به گمان ما، نگریسته‌ی نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۲۷) از کاربرد این واژه، همانی است که حکمای پیشین به آن «عناصر مقومه و مُشکله» (=بُن پاره‌های برساننده) گفته‌اند؛ فراروند سخن نیز در راستداشت دریافت و ترجمه‌ی ما می‌باشد. و نیز نویسندگان دین‌کرد در چند روایت دیگر، واژه‌ی rang را در معنای «بُن پاره‌های برساننده» به کار برده‌اند؛ نمونه را:

DK.III.ch.405.sen 1 = MD (387.19): hād! rang ī 'mardōm dānāgīh ud wēnāgīh' ēn-iz čahār...

۲- نظرگاه نویسنده این است که، زمان، در جایگاه «چیستی بی‌آغاز و انجام»، دارای بافتی











۳۰. درباره‌ی انواع فراتری و فروتری  
<مردان>\*، بر اساس داشتن <یا نداشتن دو  
گونه>\* امتیاز، برابر آموزه‌ی دین بهی.

کدام امتیاز

به سان فراگیر، انواع فراتری و فروتری <مردان>\* بر بنیاد داشتن <یا نداشتن دو گونه>\* امتیاز<sup>(۱)</sup> (bahr-dāšnīh)، این‌هاست:

نخست، سالخورده‌ی آراسته به <انواع>\* هنر است؛ و <یک گامه>\* فروتر از او، دودیدگر، جوان آراسته به هنر است.

روی هم رفته، چرایی فراتری سالخورده‌ی هنرمند بر جوان هنرور در این است که، مرد سالخورده، همراه با آراستگی به <انواع>\* هنر، آزموده و استوار بر آزموده‌های خود است؛ و از راه آزمودگی‌هایش چه بسیار بدی‌ها را که سرکوب کرده‌است. ولی درباره‌ی جوان <باید گفت>\* به همراه آراستگی‌اش به <انواع>\* هنر، هنوز به آن فرساختگی هنرورانه که لازمه‌ی ادب بهتری ست (dād mehīh)، نرسیده است.

سدیدگر، <یک گامه>\* فروتر از آن دو، جوان بی‌هنر است.

د و فروتر از <همه‌ی>\* اینان و واپسین‌ترین‌شان، آن بی‌هنر رخت به سالخوردگی کشیده است. چرایی فراتری جوان بی‌هنر بر سالخورده‌ی تھی از هنر، به سان فراگیر، در آن امیدواری‌ای است که جوان بی‌هنر برای رسیدن به فرجام <آزموده>\* هنری دارد؛ که <در پایان راه>\* او را بتوان با آموخته‌ها <و آزموده‌ها> یش می‌کند.

کدام سن و راس و راس

#### یادداشت‌ها

۱- در این روایت (=کرده‌ی ۳۰)، کارآزمودگی و کاردانی یک امتیاز است، سالخوردگی و کم‌سالی نیز هر کدام یک امتیاز: نویسنده، بر بنیاد داشتن یا نداشتن هر یکی از این دو گونه امتیازها، مردان را دسته‌بندی می‌کند.



۳۱. درباره‌ی آن کسان که کوشا در  
نکویی‌اند و <همیشه>\* خرسند، و، آن  
کسان که به بدی می‌کوشند و <همیشه>\*  
ناخرسندند، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا آن کس که به داد، کوشنده است و کوشایی او رو سویی کارهای واجب (a-wizīrišnīg xīr) دارد، چه به خواستش برسد چه نرسد، <تن>\* به سپاس و شادکامی می‌سپارد؛ از کوشایی خود در نیکی راضی است.

و آن کس که کوشندگی او رو سویی کارهای غیر واجب دارد (wizīrišnīg-xīr)، چه به آن برسد چه به آن نرسد، <همیشه>\* گلیه‌مند و نالان است؛ کوشنده در بدی است و هیچگاه قانع نمی‌شود.

و <sup>واجب</sup> <تعریف>\* کار واجب <این است>\*: به اندازه، تن و جان را پاس داشتن و به نیکی زیانوند (=مجهز) شدن؛

<تعریف>\* کار غیر واجب <این است>\*: هر آنچه که افزای آن برابر با بدی باشد.

<کار واجب>\* رستگاری روان است و آن، هر آن کار شایسته (=کرفه / ثواب) است.

کار غیر واجب، <در برگیرنده‌ی>\* همه‌ی گناهان است.





### ۳۲ (الف). درباره‌ی پشتیبانی، و پشتیبانی برگرفتن < ایزدان > \*، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا پشتیبانی ایزدان، فراگیرانه و ویژستانه (= کلاً و جزئاً)، هر آن گناه‌پرهیزی و کرفه‌کاری را  
< دربر می‌گیرد > \*، و < کرداری > ویژه‌ی یزدان است؛<sup>(۱)</sup> < و این > \* یعنی: < پشتیبانی > \*  
نکو از نکویی.

و پشتیبانی برگرفتن < ایزدان >، هر آن گناه‌گری و ناپیشمانی از گناه و دشمنی با کرفه‌کاری را  
< دربر می‌گیرد > و پشتیبانی از گناه، بسی < دور است از اینکه > خواستی \* ویژه‌ی ایزدان باشد.  
اکنون (= در جهان مادی کنونی)، خردپستدانه آن است که نیکان در امید و بدان در بیم باشند؛  
هر چند، در هنگامه‌ی آمیختگی < با تازش اهریمن > \* — از بهر آن بزرگ‌دادگری که همه‌ی  
آفریده‌ها را امیدوار < به رستگاری > \* نگاه می‌دارد — در جهان مادی، گاه < دیده می‌شود > \*  
بدان نیز پشتیبانی می‌شوند و گاه نیز پشتیبانی از نیکان برگرفته می‌شود [یا: در جهان مادی برخی  
بدان پشتیبانی می‌شوند و پشتیبانی از برخی نیکان برگرفته می‌شود]؛ ولی این هست که در جهان  
مینوی آن کس که نیکو < رفتار > \* است از بهر فلاح و نجات<sup>(۲)</sup> به نیکانجامی می‌رسد، و آن کس  
که از بدان است، از بهر فروغزی و نگونساری < در گناه > \* به بدفرجامی رسد؛ < و این در  
آموزه‌های دین > \* پیدا است.<sup>(۳)</sup>

#### یادداشت‌ها

۱- یعنی: ستودگان آسمانی (= ایزدان) تنها گناه‌پرهیزی و کرفه‌کاری زمینیان را پشتیبانی و  
حمایت می‌کنند نه گناه‌ورزی و دوری از کرفه را. پس از این، نویسنده به این پرسش می‌پردازد که چرا  
گاه بنظر می‌آید بدان و بدی پشتیبانی می‌شوند و نیکان به حال خود رها کرده می‌شوند؟ آنگاه برابر  
آموزه‌های دین بهی می‌کوشد این اشکال را پاسخ دهد.  
برای پی‌گیری دیرپایی، دیرومانی، ماندگاری و بقاء این مینوی اندیشگانی (= ideal) نزد ایرانیان  
نیز نگاه کنید به: میدی، رشیدالدین، کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۱: «پیر طریقت گفت:

«الهی! تو دوستان را به خصمان می‌نمایی؟ درویشان را به غم و اندوهان می‌دهی؟ بیمار کنی و خود  
بیمارستان کنی؟ درمانده کنی و خود درمان کنی؟ از خاک آدم کنی و با وی چندان احسان کنی؟  
سعادتش بر سر دیوان کنی و به فردوس او را میهمان کنی؛ مجلسش روضه‌ی رضوان کنی؛ نا خوردن  
گندم یا وی پیمان کنی و خوردن آن در علم غیب پنهان کنی؛ آنگاه او را به زندان کنی و سال‌ها گریان  
کنی؟ جباری تو کار جباران کنی؟ خداوندی کار خداوندان کنی؟ تو عتاب و جنگ همه با دوستان  
کنی؟»

و نیز همان: ج ۸، ص ۳۰.

و نیز نگاه کنید به: دادستان دینیک، پرسش پنجم. بَن‌نوشت پهلوی برابر است با:

— fol. 110 r. 8، ۳۵ ک، دادستان —

— که در آنجا این پرسش کلامی دوباره از سوی نویسنده‌ی دادستان دینیک به میان نهاده می‌شود.

۲- فلاح و نجات را برابر bōzišn-burzišn آورده‌ایم: چنین می‌نماید نگریسته‌ی نویسنده، فلاح  
و نجاتی است که پی‌آمد دوری‌گزیدن از گناه است.

۳- برابر ساختمان گفتاری کتاب سوم دین کرد، پس از این عبارت، می‌باید شاهد خُرده‌سنجی‌های  
نویسنده بر دسته‌ای از کیش‌داران باشیم و این روایت با سخنواره‌ای تکراری در این کتاب مانند:

...a-dādestānīh abar-š guft-bawēd, yazdīh aziš bē guft-bawēd.

پایان پذیرد؛ ولی چنین نیست و مطلبی بی‌ربط با آموزه‌های بالا، آن هم از میانه، آغاز می‌گردد که به  
گمان ما، بخشی پایانی از روایت دیگری بوده است. ما (گزارشگر کنونی)، بخش پایانی این روایت را  
۳۲ (ب) نامگذاری کرده‌ایم (م).













و از چرایِ فرستیش پیغمبران از سوي ایزد <تنها> \* بدفرجامی (=عاقبت به شری) را آموزش می دهند؟)، <با چنین باوری، چاره‌ای ندارند جز اینکه> \* بگویند: «ایزد <خود نیز> \* این نگرش<sup>(۵)</sup> را فروهشته است»، و <کیش آنان> \* فرامی‌گوید که: «در جهان مادی، برای آفریدگان، <هیچ پایان> \* رستگارانهای نخواهد بود».

### یادداشت‌ها

۱- روانشاد مهرداد بهار، واژه‌ی *gil-šāh* را دگرشد تاریخی واژه‌ی *gar-šāh* (=شاه کوه و بیابان) می‌داند؛ نگاه کنید به: بهار، جستاری در فرهنگ ایران، برگ‌نوشت ۸۷؛ و نیز: بهار، پژوهشی در اساطیر، ۱۸۹.

۲- واژه‌ی مهر را برابر *āwišt* آورده‌ایم؛ برای ما روشن و شناخته نیست که نویسنده‌ی این روایت (=کرده‌ی ۳۵) از کاربرد این واژه، خاتمیت طومار پیغمبران را در نظر داشته است یا خاتمیت آن را.

۳- «پوسیده‌ترین کنش‌ها» را برابر *kunišn pūdāgtom* آورده‌ایم؛ چنین می‌نماید که نویسنده معنایی نزدیک به «بی محتواترین و وارونه‌ترین اعمال و رفتارها» را فرادید خود داشته است.

۴- مترجم کنونی، خود را از ترجمه‌ی سخواره‌ی در نظر — که با نقطه‌چین نشان داده شده است — معذور می‌داند؛ خواننده‌ی پژوهنده می‌تواند به بخش آوانویسی (= ch. 35) نگاه کند.

۵- «این نگرش» را برابر *az nigērišn* در بستر سخن پهلوی آورده‌ایم؛ به گمان ما، نویسنده، سخن گوشه به «نگرشی» دارد که پیش از این فراگفته است: آن نگرشی که برابر آن، پس از «سوشیانس»، در جایگاه واپسین پیام‌آور، جهان می‌باید پاک و ویژه و بهشتی‌کردار گردد و اهریمن سرتاسر زدوده شود.



— ۳۶. درباره‌ی دوری‌گزیدن مزدائیان، از

دارندگان خیم <و خوی> \* دیوپرستی و انیران و

فریفتاران و آشموغان، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا برابر آموزه‌ی دین <بهی> \*، آن کسان که خیم <و خوی> ریمن (=فاسد) دارند، <این ریمنی، بیش از هر چیز> \* در روان آنان <جای دارد> \*.

<تا زمانی که مردم آلوده‌خوی> \* زنده‌اند، <ریمنی خیم و خوی آنان> \* نیز همراه تن آنان است. <زمانی که> \* بمیرند و <روان‌شان> \* تن <خاکی را رها کند، آن خیم و خوی ریمن> \* به همراه روان <آلوده> \* به دوزخ نگونسار می‌شود.

از این روی است که مزدائیان <همیشه می‌باید> \* بیمناک از سرایت (*abar-rasišn*) گندناکی‌ای که از سوي آنان <دامنگیر> \* شان می‌گردد، باشند.

در زمان زنده بودن آنان (=مردم دارنده‌ی خیم و خوی ریمن) — از آن ریمنی و تبه‌خیمی‌ای که از راه همگرویی با ایشان بر سر <مزدائیان> \* می‌آید — می‌باید بیش‌تر از آنان دوری‌گزید تا آن زمان که اینان مرده‌اند و لاشه‌ای پوسیده‌اند.

و این به روشنی آشکار است آن کس که با ایشان دست برادری دهد و نزدیکی‌گزیند به گونه‌ای که همدم پیوسته‌ی آنان شود، پارسایی‌اش کاستی می‌گیرد؛ خیمش آلوده می‌گردد؛ خویش تباهی می‌پذیرد؛ فره <ی‌یزدانی‌اش> \* سر به نیستی می‌گذارد.

<باید دانست> \* با اینان هم‌جام و هم‌کاسه شدن، <دوستی نه>، \* که ناآشتی و <سرایت> \* بیماری و پی‌آمدش <افروختن> \* جنگ خواهد بود.

چاره این است: از آن کسان که با ایشان (=آشموغان) همدم‌اند نیز دوری‌گزینیم؛ و افزون بر این، آن جام و کاسه‌ای را که ایشان با دست می‌گیرند، سه بار با آب گرم شست-و-شو دهیم. تا از راه این شست-و-شو، مزدائیان در خوراک و نوشاک <از آلودگی> \* دور مانند. (۱)

### یادداشت‌ها

۱- چنین می‌نماید که نویسنده‌ی این روایت (۳۶)، سخن گوشه به مزدائیان سست‌باوری داشته است که موازین دین را به دیده نمی‌گرفته‌اند و با آشموغان و فریفتاران و دیگرانی از این دست طرح دوستی می‌ریخته‌اند.





۳۸. ✓ درباره‌ی شادی <سرآمدِ\* > همه‌ی شادی‌ها، و رنج <سرآمدِ همه‌ی\* > رنج‌ها؛ و درباره‌ی شادی <برآمیخته\* > با رنج و نیز رنج <برآمیخته\* > با شادی، برابر آموزه‌ی دین بگی.

همانا شادی <سرآمد همه‌ی\* شادی‌ها، شادی‌ای پاینده است؛<sup>(۱)</sup> رنج > سرآمد همه‌ی رنج‌ها <\* نیز > چنین است <\*. رنج > برآمیخته <\* با شادی، همان گیتی تندپوی است. شادی، در گذرانِ زمان با رنج، و رنج نیز در درازنایِ زمان با شادی در تنیده شده است.

یادداشت‌ها

۱- برابر آموزه‌ی کتاب سوم دین‌کرد، شادی نیامیخته با رنج و رنج نیامیخته با شادی در جهان مادی نشدنی است و دست نیافتنی؛ نیز نگاه کنید به: همین کتاب، کرده‌ی ۷۴.



شهریارِ مهتر بر زیردستان، کسی ست که <در کارِ فرمانِ دهمی بر کشور، تنها> با فرمانِ نامه‌های خود (= xwad mādayān)، و، بر بنیادِ پرتو و فره و خرد و هنر <سروری> \* خودِ بندگان را فرمانده است (winīrdīgīh)؛ <توگویی، زیردستان را> \* چونان ابزاری زیر فرمانِ خود دارد.

شهریارِ همپایه‌ی زیردستان، کسی ست که بر بندگان فرمان می‌راند و به همان اندازه نیز از بندگان <بارگاه> \* فرمان می‌ستاند؛ <توگویی، بر بندگانِ بارگاه، هم> \* چونان ابزارها <ی دسترس شاهی> \* فرمان می‌راند و هم <از بندگان> \* چونان ابزاری فرمان می‌ستاند.

<اما> \* شهریارِ کَهر از زیردستان، کسی ست که در <اعلام و اجرای> \* فرمانِ نامه‌ها (۱) (؟) (mādayānīhā) با خرد و هنرِ بندگان <بارگاه> \* رهبری می‌شود؛ <تا بدان جا که> \* تنها همچون ابزاری زیر فرمانِ <بندگانِ بارگاه> \* است.

یادداشت‌ها

۱- «فرمان‌نامه‌ها» را برابر mādayānihā آورده‌ایم؛ شاید نویسنده‌ی این روایت (۳۷)، سخن‌گوشه به کتاب «فرمان‌نامه‌های شاه‌ی»، زیر همین نام دارد.









<آن دسته> \* از کیش داران که کیش شان می گوید:

«جهان آفرین در گوهر خویش یگانسته است و نیز، استوار بر پدری و پسری است؛ > و نیز مدعی آند< \* پدر نه پیشین از پسر و پسر نه پسین بر پدر است و هر دو (= پدر و پسر) بنمند و جاودانه اند، > با این ادعا گفته ای< \* ناشدنی و پوچ را > بر زبان می رانند< \*؛ > در همان دم< \* آموزش می دهند (āfrāhēd.....ā): «او یگانسته در ذات خود و در ذات خود یگانسته است»، و پس از آن نیز او را (= ایزد را) دوئنی می انگارند و او را «پیشین بر همه چیز ولی > در همان دم< \* بی پیشین، و او را پس از > آفریده آتش< \* و > در همان دم< \* نه پسینی به نسبت آفریده آتش، > در نظر می آورند و متناقضانه< \* یکی را به نسبت دیگری > هم، پیشین بنیاد و هم پسین بنیاد< \* می دانند.

> ما مزدائیان می گوئیم< \* درباره پدری و پسری، می توان بی هیچ اعتنایی به پیشینی و پسینی سخن گفت که: یکی پسر یکی > و در همان دم< \* پدر گیس دیگر باشد آنهم در موضوع نطفه ها (?)؛ ولی نه در موضوع پدری (= پدر بودگی)؛ که از آفرینش (pad čihr.....ā) > پدر< \* بر پسر پیشینی دارد و پسر از او > به جهان< \* می آید؛ و پسر، که از آفرینش بر پدر > خود< \* پسین بنیاد است و از > تخمه ی< \* پدر است.

### یادداشت ها

- ۱- به گمان ما، معنایی نزدیک به «تجلی متجلی» نزد حکمای پیشین.
- ۲- چنین می نماید نگریده نویسنده از این بیان این باشد که: دانایی، وجود و تجلی، به نسبت با آفرینش برای خود جهان آفرین پیشینی اند.
- ۳- چنین می نماید که: هستی و تجلی هستی برای ذات سپندارمینو پسینی و پیشینی ندارد؛ و پیشینی و پسینی تنها در نسبت با آفریده ها معنی پیدا می کند. ✓
- ۴- «گیس دیگر» را برابر bē mard آورده ایم: معنایی نزدیک به «من غیر» یا «غیر من» نزد حکما.
- ۵- یعنی همه ی آنچه که به آن «علم خداوند» می گوئیم.



که رند دسرس ستن به که که به (ایکسا) دارد

۴۱. درباره ی اعطای دهندگان دهشانه ی خود را؛ و درباره ی این که دریافت کنندگان در بی ترسی اند از این که دهنده بازپس گیرد آن دهشانه را، برابر آموزه ی دین بهی

✓ بخشیدن (= اعطای) سزاوارانه ی مایملک دهندگان به پذیرندگان دهشانه، > می باید< \* بدین هنجار باشد که دهندگان، آن دهشانه را از مایملک خود دهند. به سبب سزاواری (= استحقاق) دریافت کنندگان به > دریافت< \* آن دهشانه است که آنان (= پذیرندگان / padiriftārān) شایسته ی از آن خویش کردن (= تملیک) آن دهشانه می شوند [یابنیز: شده اند].

تا بدانجا که دهنده (dādār)، آنچه را از آن خویش است، از بن جان، به آنکه سزاوار آن دهشانه است، رادمندانه می بخشد، و دریافت کننده > دهشانه نیز< \* در بی ترسی است > و می داند< \* دهنده، آن دهشانه را که نیک بر او روا داشته اند از او باز پس نخواهند گرفت؛ و حتی به سبب گنه ورزی نیز از آن دهشانه محروم نگردد؛ و دریافت کننده به لحاظ استواری دهنده در دانایی و بخشندگی و دادگری، در بی گمانی > و بی ترسی از بازپس گیری آن دهشانه< \* است. > آن دسته از< \* کیش داران که > اعتقاد به< \*:

✓ «جهان آفرین بخشنده - > که بنا به باور مزدائیان< \* آنچه را خود داده است و حتی گناهکاران را از آن محروم نمی کند - بی هیچ بهانه ای مجاز به بازپس گیری دهشانه > های خود< \* است» > باوری بنیادین از< \* کیش آنان است، > با این اعتقاد نادرست< \* ایزد را از دانایی و بخشندگی و دادگری برکنار می کنند، و به او نسبت نادانی و رفتی و بی داد می دهند.













۴۵. درباره‌ی <خاستگاه> تباهی در جان و تن و همه چیز و رای و -وروش مردمان، برابر آموزه‌ی دین بهی.

افرش بدکار است و بر عصب بند می

برابر آموزه‌ی دین بهی، جهان آفرین، به یوبه‌ی فرآراستگی‌هایش در کار خداوندگاری، به همه‌ی مردم، جان و تن و همه چیز و <قوه‌ی> رای و -وروش (=تدبیر) را، تهی از تباهی و بی‌هیج‌کاستی و بی‌آهو دهد [یا: بخشیده است].

— آهوپذیری مردمان در <گستره‌ی> \* جان، از راه کاستی در دانش است، که این، بُن‌انگیز (=wihān / علت / انگیزاننده‌ی بُن‌پایین) تباهی جان و تباهی خوی است.

آهوپذیری مردمان در تن، نیز برخاسته از تباهندگی اخلاط <چهارگانه> \* است که بُن‌انگیز بیماری و مرگ می‌شود.

آهوپذیری مردمان در چیزها، برخاسته از نبود تباهنده‌ی فره <ی یزدانی> \* است. (۱)

و آهوپذیری مردمان در رای و -وروش‌ها (=تدبیرها)، برخاسته از آشوب در نظم <کار> \* ماست؛ <که این، ریشه در> \* گرافه‌کاری نامعتدانه و کاستی‌کاری تهی کنند <ی نظم> \* دارد.

<همه‌ی> \* کاستی‌ها و تباهی‌ها برآمده از دشمنی آفرینش فرآراسته‌ی جهان آفرین — <یعنی> \*، برخاسته از آزاررسان آفریده‌های خداوند — اند.

[یانیز: <همه‌ی> \* کاستی‌ها و تباهی‌ها برآمد <نیروی ستیزنده‌ی> \* بر آفرینش فرآراسته‌ی جهان آفرین اند؛ <آن نیروی ستیزنده‌ی> \* که آزاررسان و دشمن آفریده‌های خداوند است].

<اگر هر اندازه> \* که مردم، از پشتیبانی جهان آفرین و آبرورآوری‌اش در برابر زورآوری‌های آزاررسان (=اهریمن)، به حال خود رها نشوند، به همان اندازه <بهره‌ای> \* از دانش برای جان، <بهره‌ای از> \* درستی برای تن، آبادانی برای چیزها و میانه‌روی در رای و -وروش (=تدبیر) سزاوارشان می‌شود.

— زیرا که هستی بخش، زمان آفرینش همه‌ی چیزها برای مردم، متعهد بر (ast pad) بایستمندگی نسبی و نابایستمندی بدی برای خود و هم‌پیمانان خود است؛ و این گونه گفته است (؟)

نکته‌ای پس  
تکلف و شوقی

(en īwāxt?) که می‌باید از نیکی در برابر خیم و خوی آزاررسان (؟) پشتیبانی کرد و از ذات آزاررسان (āzārēnīdār aziših) دوری گزید.

<آن دسته از> \* کیش‌داران که: <اعتقاد به> \* <جهان آفرین>، هر آن دهشانه — <از جان و

تن و همه چیز و رای و -وروش> \* — را که خود به آفریده‌هایش بخشیده است، خودسرانه می‌تواند

بازپس‌گیرد <بساوری بنیادین از> \* کیش‌ایشان است، درباره‌ی جهان آفرین <ناچارند

بگویند:> \* خداوند <بخشاینده> \*، بازپس‌گیرنده <ی همه‌ی آنچه که بخشیده است> \*

می‌تواند باشد؛ و به ناسزاواری به او گناه و تبه‌خویی و تبه‌گنی و زشتکاری و هر روز به رنگی

درآمدن (=تلون مزاج / waranīgih) در کار آفرینش را نسبت می‌دهند و <فروزه‌ی

بخشاینده‌ی> \* یزدانی را از او برمی‌گیرند.

ای جان دل

یادداشت‌ها

۱-معنایی نزدیک به: اَلْفَقْرُ یَکَاؤُ اَنْ یَّکُوْنَ کُفْرُی.





پیشکش به: دکتر مصطفی محجوبی.

→ ۴۶. درباره‌ی خویشکاری‌های شهریاران،  
در زدودن بدبختی و نیاز و تنگی و بیماری و  
ناخوشی از مردمان تا آنجا که شدنی است،  
برابر آموزه‌ی دین بهی.

برابر آموزه‌ی دین بهی، همانگونه که از خویشکاری‌های (=وظایف) شهریاران، بازداشتن آیران و دشمنان از <سلطه بر> \* تخت شاهی، و پیش‌گیری از <تازش> \* دزدان و ستم‌کامگان از شهرهاست، به همانگونه نیز از خویشکاری‌های آنان، دور راندن و زدودن (=spōxtan bē-burdan) تهیدستی و تنگی و نیاز و ناخوشی و بیماری — تا آنجا که در گیهان <شدنی> \* است — از کسانی است که در <گستره‌ی> \* شهریاران شان <می‌زیینند> \*؛ به همان گونه نیز <بر آنان واجب است که در کار> \* تقویت <ابزار کار و -ورز مردمان> \* و چاره‌جویی و پاییدن <کار آنان باشند> \*.

در میان شهریاران، آن کسی برین پایه‌تر است که بدبختی و بیماری را — تا آنجا که چاره‌پذیر است — از شهر مردمان آنچنان زداید که در گستره‌ی شهریاران او مردم کم‌دست نیز بی‌درد و بیماری <زیینند> \* (۱).

> اکنون در باره‌ی وظایف برجسته‌ی شهریاران در برابر مردم: \*

۱. <وظایف شهریار در قبال آن کس که> \* ..... (؟) او در میان ناپذیر است و هیچ رای و -روشی برای <درمان> \* او پیدا نیست:

می‌باید برابر آموزه و اندرز دین، از> ..... <.....> \*.

۲. <وظایف شهریار> \* در قبال کاهلی و دمدمی بودن (waranīg) <افراد> \* به نسبت خویشکاری‌های محوله (؟):

<شهریار می‌باید> \* با گسترش چاره‌های بکار بردنی و زایا، آنان را برای (bē....ō) انجام خویشکاری برانگیزاند تا از راه این <انگیزش> \* وادار به کار و -کوشش شوند. →

۳. <وظایف شهریار در قبال> \* آن کسان که ابزار خویشکاری آنان — برای نمونه: گاو و -ورزا و ابزار ورزی‌گری و دیگر ابزارهای همیاری (=pēš-kār abzār) در کارهای شان — از دست رفته است و به سبب این از دست رفتگی ناتوان <از انجام خویشکاری> \* اند:

<می‌باید> \* برای براه افتادن کار، ابزارها <ی بایسته> \* را به وی دهد تا بتواند کارهایش را بی عیب به انجام رساند.

۴. <وظایف شهریار> \* در برابر آن کسان که پیر یا ناتوان شده اند:

> ..... <.....> \*.

۵. <وظایف شهریار در برابر> \* همه‌ی زنان از کار افتاده (؟) و همه‌ی کودکان ناتوان از کار (؟):

> ..... <.....> \*.

تا که <هر گونه> ..... (؟) abargarz ناداری از آنان باز داشته شود.

۶. <وظایف شهریار در برابر> \* مردم ناتوان از <.....> \*:

> ..... <.....> \*.

و این آشکار است که با <بهره گرفتن از> \* بودجه‌ی اختصاصی (kardag-handōz) می‌شاید تهیدستی را از آنان زدود.

۷. <وظایف شهریار در برابر> \* <.....> \*:

به گونه‌ی روشن (؟)، برابر <دستوری> \* دین می‌باید رای زُند و رواج دهد و بفرماید تا نیازها همه برآورده شود <و مردم بتوانند> \* بی درد <و رنج زیینند> (؟)، و نیز خواهان <.....> \*.

۸. <وظایف شهریار> \* در برابر چاره‌جویی برای بیماری و افلاج (=ترنجیدگی اندام):

می‌باید در همه‌ی شهرها و نیز در کشور [یا نیز: در همه‌ی روستاها] بیمارستانی (۲) بی عیب <پر پا کند> \* و با بهره گرفتن از پزشک رواندوست کارشناس، <امکان دسترسی همگان را نیک> \* به دارو و درمان فراهم کند <.....> \*.

۹. <وظایف شهریار در برابر> \* دیگر کارها:

<شهریار> \* می‌باید بفرماید تا کارها بی عیب انجام گیرد؛ و همواره در کار پرس و -جو و پژوهش باشد تا کارها بدرستی انجام شود؛ و مهم‌تر از همه اینکه «داد» در شهرها گسترده گردد؛ که از







## ۴۷. درباره‌ی آن کس که سزاوار کینه‌کشی

است، برابر آموزه‌ی دین بهی.

برابر آموزه‌ی دین بهی، با هر آن کس که سزاوار است <بر ضد او در راه خدا> \* پیکار کنیم، نیز سزاوار کینه‌کشی است (kēn-dāstan...sazidan).

پیکار <در راه خدا> \* با آن کس سزد که او در کار ستیزندگی و زیان‌گری بر مردم است. و نیز با آن کس <پیکار در راه خدا سزاوار است که خیم-و-خوی آنان> \* گراینده به یاری جان <خداجویانه‌ی> \* مردم نیست. (۱)

که اینان (=دارندگان خیم-و-خوی تباه و ناگردیدنی به نکوکاری) همان دیوان‌اند و به‌مراشان نیز آن تبه‌کارانی که <نمایان> \* به یاری مردم‌اند ولی از اینان هیچ یاری‌ای به مردم نخواهد رسید؛ <آن کس> \* که یاور ستیزندگان با مردم است همانا یاور دیوان است؛ <و این از آموزه‌های دین> \* پیدا است. (۲)

<اکنون> \* پند دین با مردمان نیکو <سرشت> \* (۲) <در آموزه‌های دین> \* برای کشاندن <خیم-و-خوی> \* بدان به نیکی راهی هست <آن راه این است> \* <با بدان> \* کارزار بخردانه نیست؛ بلکه می‌باید بر آنان از سر مهر نکویی ورزید و بر آنان نکویی روا داشت، تا آنکه بدتر- <مردمان> \* از راه <رفتار> \* خردمندانه به نیکی گرایند؛ این است پسند و دستور دین بهی.

## یادداشت‌ها

- ۱- یعنی: خیم-و-خوی تبه‌گانه‌ی آنان، به خویشتن خویش، هرگز به سوی گوهر نیکی و نیکوکاری نمی‌گردد؛ پس، هرگز در کار تقویت جان خداجویانه‌ی مردم نخواهد بود؛ جز این تعبیر و واگویی، معنای درست‌نمای دیگری در ترجمه‌ی عبارت پهلوی در نظر نتوانستیم یافت.
- ۲- سخنان و عباراتی که پس از این، تا پایان این روایت می‌آید، در ناسازگاری آشکار با گفتارهای پیشین همین روایت (کرده‌ی ۴۷) و نیز در ناسازگاری بنیادین با آموزه‌های بخش‌های دیگر دین‌کرد است. این اندازه از پنهان‌کشی (=تقیه)، در عبارت پایانی این روایت، را نمایانده‌ی زینه و دوره‌ی خاصی از فروپاشی دین مزدایی می‌دانیم؛ و به گمان ما، بخش پایانی این روایت، از برافزوده‌های رونویس‌کنندگان سپستر دین‌کرد می‌باشد.



## ۴۸. درباره‌ی انواع ستیزندگان با آفریدگان

اورمزدی، و &lt;درباره‌ی چگونگی&gt; نابودی و

نیرو گرفتن‌شان، برابر آموزه‌ی دین بهی.

انواع ستیزندگان با آفریدگان اورمزدی روی هم رفته سه است:

یکی، پتیاره‌های تازش‌آورنده بر <جهان> \* میثوی؛ یکی <دیگر> \*، پتیاره‌های تازش‌آورنده بر گوهر درون (cihr)؛ و سومی پتیاره‌های تازش‌آورنده بر تن <آفریده‌ها> \* است.

۱. پتیاره‌های تازش‌آورنده بر جهان میثوی، دیو و دروچ جهان میثوی‌اند. <الف: راه> \* نابودی‌شان <کار بست> \* نیرنگ‌ها و یزش‌های دین بهی و کوشش <برای آبادانی گیهان> \* و دیگر آیین‌های خوب <اورمزدپسند> \* است.

<ب: راه> \* نیرو گرفتن‌شان، <نیرو گرفتن> \* بددینی و دیوپرستی و دیگر آیین‌های بد <اهریمن‌پسند> \* است.

۲. پتیاره‌های تازش‌آورنده بر گوهر درون (cihr dwārišnīg):

از و رشک و دیگر پتیاره‌های سرشت و پتیاره‌های هنر <های اخلاقی> \* آند.

<الف: راه> \* نابودی‌شان، <زور آوردن> \* خرد خدایی است؛ <که خود> \* استوار بر

خوب‌نگهداری تن (?) به کمک رای-و-روش‌های پزشکی-دارویی می‌باشد. (۱)

<ب: و راه> \* نیرو گرفتن‌شان، شهوت <پرستی> \* و دیگر دروجان، که بر گوهر درون

چیره می‌شوند (cihr cērīh)، می‌باشد.

۳. و پتیاره‌های تازش‌آورنده بر تن:

آزار رسانان این جهانی و دیوپرستان و تبه‌کاران و گرگان و خزندگان اهریمنی آند (xrafstar).

<الف: شیوه‌ی> \* نابودی‌شان بیش از هر چیز با گرز و مارکشی مرد دین‌آگاه خداترین

خداخوست؛ که در این کار جواز دارد.

<ب: راه> \* نیرو گرفتن‌شان از بسیاری هواخواهان درندگان و خزندگان اهریمنی و دیوپرستان

زمینی و نیز بسیاری آشموغان می‌باشد.

## یادداشت‌ها

۱- روشن است که نویسنده‌ی این روایت، سخن‌گوشه به پند آشنای پزشکی - «عقل سالم در بدن

سالم است» - دارد.

سفر در دین بهی



۴۹. درباره‌ی <زمان> آرام و قرار ایزدان

پاک مینوی، آن هنگام که درد و رنج

همگوه‌ران‌شان را در نبرد علیه آمیختگی

<جهان با آلودگی اهریمن> می‌بینند؛ برابر

آموزه‌ی دین بهی.

منظور از ایزدان

بر روی زمین

حاکم دین بهی

و نه انسان‌ها

ایزدان پاک مینوی، هنگام دیدن درد و رنج همگوه‌ران‌شان در درازنای (ā.....andar) نبرد بر ضد آمیختگی <با آلودگی اهریمن>، زمانی آرام و قرار خواهند گرفت که، «فرجام پیروزمندانه‌ی رزم ایشان — همان همگوه‌ران ایزد و همان آفریده‌های اورمزد — را بر دیوان <جهان> تاریکی و سپاه دروج، و به پس رانده شدن تازش <اهریمن> را از آفریده‌ها <ی اورمزد>، و سامانیش جاودانه‌ی همگوه‌ران ایزدان را در همه‌گونه نیکی، و فراز آمدن دلاهنگ ایشان را به سوی آنچه رامش ناگذرنده است» ببینند. (۱)

<آن دسته از> کیش‌داران که <ادعای>: «فرجام‌گیتی برای پیشینه‌ی مردم، قرار گرفتن در تبه‌کامی است و <مردم> تا به جاودان از آن <پایان تبه هیچ راه> رهایی ندارند و به یک بدی دوزخی فراگیر رهنمون‌اند» باوری بنیادین از <کیش آنان است، و مدعی‌اند> که: «پایان جهان <با بدفرجامی (=عاقبت به‌شتری) کرد-و-کار <آفرینش> و <رنگبرنگ گشتن> خیرد جهان‌آفرین و بدفرجامی <آفریده‌ها> همراه است»، <کارشان بدانجا می‌کشد که>: <در باره‌ی> «آگاهان به فرجام <نیک جهان>» — <یعنی> همان ایزدان پاک مینوی، و نیز فرجام‌کار کسانی که در این زمانه <ی ناساز و بدآهنگ> کیش آنان (= مزدائیان) از برپایی بهشت <و نیک‌انجامی آفریده‌ها> سخن می‌گویند و نیز <بن‌باور> کیش‌شان (= بهدینان) این است که با همگوه‌ران‌شان (= ایزدان پاک مینوی) هم‌پشتی و همکاری داشته باشند — بدفرجامی را وعده دهند (mīmāyēd). (۲)

### یادداشت‌ها

۱- یعنی: ایزدان پاک مینوی، تنها زمانی آرام و قرار خواهند گرفت و به شادمانی خواهند رسید که، هستو‌مندان پاک اورمزد، در جهان مادی آمیخته با تازش آلوده‌کننده‌ی اهریمن، در نبرد میان راستی و هر آن ناراستی و کژی، بر هر آن ناراستی و کژی پیروز شده باشند.

۲- یعنی: دسته‌ای از کیش‌داران، که خود وعده‌ی عاقبت به‌شتری را برای اکثر آفریده‌ها سر می‌دهند، برابر اعتقادات‌شان می‌باید درباره‌ی دسته‌ای دیگر از کیش‌داران (= در این جا منظور مزدائیان‌اند، که بازگونه‌ی آنان، به عاقبت به‌خیری آفریده‌ها و همکاری و هم‌پشتی با ایزدان پاک مینوی متعهداند)

نیز عاقبت به‌شتری را وعده دهند: به بیان روشن‌تر، چگونه شدنی است که جهان‌آفرین، کسانی را عاقبت به‌خیر کند که مبلغ عاقبت به‌شتری برای مردمیان‌اند و عاقبت کسانی را به‌شتر کند که مبلغ عاقبت به‌خیری آفریده‌ها، و، همکار و هم‌پشت زمینی ایزدان پاک جهان مینوی‌اند؟





همانا، آن نکویی که به خویشتن خویش نکویی است، نزد برترینان و توانگران و زورمندان، از آنرو که دم و دستگاهشان گسترده‌تر است (wēš waxšišnīh rāy) نیکوتر <به چشم> \* می‌آید؛ و پله-پله تا به برترین <پایگان> \*، آن کس که در پایگان بالائری است، نکویی و سودی که از او سر می‌زند بیش‌تر <اثر دارد> \* تا <نکویی و سودی> \* از آن کس که در پایگان پایین‌تری است.

پایین تری است.  
به همان گونه، برای جان‌های سودمندی که در تنان <جای گرفته> \* آند، آن جان <در تن> \*  
خانه خدا <سودمندتر است> \* تا <در تن> \* خانگیان؛ به همین گونه نیز، در <تن> \* ده سالار  
تا <در تن> \* ده نشینان؛ در <تن> \* شهریار شهر تا <در تن> \* شهرنشینان؛ یا آن زمان که <آن  
جان گوهرین سودمند> \* در <کالبد> \* دین و کشوربان است؛ زیرا به سان فراگیر، جهان و  
جهانیان استوار بر آن‌اند. (۲)

به همین گونه نیز، به یوبه‌ی نکویی جهان‌آفرین همه‌توان برترین است که همه‌ی آفریدگانِ نیکو سرتاسر در نکویی سامان یافته‌اند؛ و بر این پایه است که (ī kē rāy) نکویی جهان‌آفرین، سرآمد همه‌ی نکویی‌هاست. [یا نیز: برای‌شان از همه‌ی نکویی‌ها به‌تر است.]

همان بدی، که به خویشتن خویش بدی است، نزد برترینان و توانگران و زورمندان، از بهر بسیاری دَمَش تباهنده و بد آنان، برای جهان، <آن جانِ زیان‌رسان> \*، پله‌پله تا آن کس که در پایگان برتر است، زیان‌بارتر و بدتر است؛ بدی و زیانی که از آن فرادست سر می‌زند بیش‌تر است از <بدی و زیانی> \* که از فرو دست سر می‌زند.

به همان گونه نیز جانِ زیانگري که در تن است، آن چاکه آن جان < زیانِ رسان > \* بر حسب اینکه در < تن > \* خانه خدا یا خانگیان، در < تن > \* ده سالار یا ده نشینان، در < تن > \* شهریار شهر یا شهر نشینان، یا در < کالبد > \* کشوریان یا دین باشد — از آنجایی که به سائن گسترده < همه

چیز\* بر اینان استوار است — <زیان رسانی سروران> \* بسی زیانمندتر و دَمش آنان بسی سخت تر و زیان بارتر برای مردم جهان است.

بر همین پایه، اگر بحث در ماده‌ی بدی را (čiš-iz wadīh)، به: خواست <خداوند> \* یا به <توان> \* بازدارندگی اش (=توان بازدارندگی خداوند) یا به انگیزه‌ی نیرودهی ای [یا نیز: به قدرت کشاندگی او به گناه] که تنها از او سر می زند، یعنی به بُن همه‌ی نیکی ها، به جهان آفرین برترین نسبت دهند (paywastan gōwīhēd) — چونان <دسته‌ای از> \* کیش داران که کیش شان درباره‌ی جهان آفرین می گوید: «خداوند، به گونه‌ای هم زمان (pad-jomā)، خاستگاه نکویی و بدی است؛ و نیز، سخن از کاستی و تباهی نکویی می گویند» — <کارشان بدانجا می کشد> \* که بگویند: خداوند <در جایگاه سرچشمه‌ی بدی نیز،> \* دارنده‌ی سخت ترین دَمش تباَه کننده است و سخت زیان رساننده تر از هر گونه بدی است و از همه‌ی بدها بدتر است و ریشه‌ی هر بدی به وی بر می گردد.

یادداشت‌ها

۱- این روایت گران پایه‌ی دین کرد (کرده‌ی ۵۰)، به سخن در «موضوع و منشأ شر» پرداخته است و می‌دانیم، «مسأله و منشأ شر» نزد یزدان‌شناسان (=متکلمین) خاور و باختر از سنگین‌ترین و پرمناقشه‌ترین بحث‌های سراسر تاریخ یزدان‌شناسی (=علم کلام) بوده است و دل‌باختگی فزون از اندازه‌ی یزدان‌شناسان مزدایی به «بن نیکی و راستی»، به آنان پروا نمی‌داده است که خاستگاه بدی و شر را در هستی خداوند جست‌وجو کنند. نویسنده‌ی این روایت، به پیروی از کهن‌دین‌آوران، در این جا، یکی از استوارترین و زیباترین چم‌ورزی‌های (=استدلالات) خود را در میانه می‌نهد.

۲- بازگشتگاه «آنان»: خانه‌خداي و ده‌سالار و شهريار و كشوربان و دين است.









## ۵۱. درباره‌ی دسته‌های (=گونه‌ها / انواع)

هستومندان، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا هستومندان بر سه دسته اند:

۱. &lt;یک دسته، آنی که، در گوهر خود «نامیرا» ست و نیز کالبَدش (paymōzan) از او جدایی ناپذیر (=غیر مفارق) است&gt;؛

۲. یک دسته، آنی که، &lt;روان&gt; \*گوهرین‌اش «نامیرا» ست ولی کالبَدش جداشدنی (=مفارق) است؛

۳. یک دسته، آنی که، گوهری «میرنده» است و هم، کالبَدش از او جدایی ناپذیر است. (۱)

۱. &lt;آن هستومندی که، در گوهر خود (pad-xwadīh) نامیرا ست و نیز کالبَدش از او جداشدنی است، خود نیز بر دو دسته است: الف: هستومندان نامیرای نادیدنی، ب: هستومندان نامیرای دیدنی&gt;؛

الف: از هستومندان &lt;نامیرای&gt; \*نادیدنی: امشاسپندان آند که ذات‌شان نامیرا ست و کالبَدشان &lt;از آنان&gt; \*جدایی ناپذیر است؛ نامیرایی ذات‌شان از تعریف‌شان پیدا ست؛ که عبارت است از: «نامیرایان افزونی‌بخش» [=نامیرایان سپند / نامیرایان مقدس]؛ از جدایی ناپذیری کالبَد و هَمَن و مائسرسپندان — که جان‌گوهرین و پاسبان تن‌آند — پیدا ست که بهره از اورمزد دارند. (۲)

به همین گونه داد-و-آیین دیگر امشاسپندان، در زمینه‌ی نامیرایی ذات و جدانشوندگی کالبَد، همانی است که درباره‌ی و هَمَن امشاسپند &lt;گفته‌ایم&gt;: \*و به سبب یکی بودن ذات و کالبَد است که «امشاسپندان» نامیده می‌شوند.

به همین گونه نیز دیگر امشاسپندان، آفریدگان را پاس می‌دارند؛ پرتو و فره‌ی یزدانی &lt;را به جهانیان ارزانی می‌دارند&gt;.

ب: از هستومندان &lt;نامیرای&gt; \*دیدنی: &lt;نام آورترین‌شان&gt; \*خورشید است که گوهر هستی‌اش (stī xwadīh) نامیرا و کالبَد تنائی‌اش &lt;از او&gt; \*جداشدنی ست.

در همین چارچوب (andar ham sāmān)، از گونه‌ی روشن‌ان &lt;دیدنی&gt; \*ماه و ستارگان‌اند، که، در ذات، نامیرا نیستند و کالبَدشان جداشدنی ست؛ داد-و-آیین آنان (۳) نیز همانی است

که خورشید.

از بهر یکی بودن ذات و کالبَد است که «خورشید و ماه و ستارگان» نامیده می‌شوند: &lt;اینان آند که&gt; \*جهان را روشنائی می‌دهند؛ سرشت‌ها (=طبایع) را نیرومند می‌گردانند و بر آفریدگان پرتوافشانی می‌کنند.

۲. &lt;یک گونه‌ی &lt;دیگر، آنکه، در گوهر خود نامیرا ست ولی &lt;دارای&gt; \*کالبَد جداشدنی است&gt;؛ &lt;آن&gt; \*یکسره «مردمیان» آند، که به یوبه‌ی روان‌شان نامیرا نیستند، ولی کالبَدشان در هنگامه‌ی آمیختگی &lt;با تازش اهریمن&gt; \*جدایی‌پذیر است: روی هم رفته (pad hamīh āgenēn) «مردمیان» نامیده می‌شوند و سرآمد همه‌ی آفریدگان گیتیایی آند.

و اندر میان همه‌ی هستومندان گیتیایی که آنان نیز در &lt;موضوع&gt; \*ذات نامیرا نیستند و کالبَدشان جدایی‌پذیر است — برابر آموزه‌ی دین — همه‌ی دیگر جانوران &lt;نیکوی&gt; \*آند (wisp gōspand).

داد-و-آیین مردمیان و همه‌ی دیگر آفریده‌های گیتی &lt;در زمینه‌ی نامیرایی روان&gt; \*همانی است که ایشان از جهان مینوی &lt;گرفته‌اند، و چونان&gt; \*امشاسپندان است که ذات‌شان (=امشاسپندان) «نامیرا» ست؛ ولی داد-و-آیین‌شان در &lt;جهان مادی، در زمینه‌ی&gt; \*کالبَدی، &lt;جدایی‌پذیری&gt; است.

در همین زمینه، داد-و-آیین همه‌ی جانوران &lt;نیکو&gt; \*نیز همانند داد-و-آیین مردمیان است؛ و این خیردپذیر است.

بدین آیین نیز، کالبَد همه‌ی آفریده‌ها، (۴) ذاتی چونان و هَمَن — همان روان‌گوهرینی که پاسبان تن است — و چونان دیگر امشاسپندان که کالبَد اورمزداند، (۵) دارند؛ ذات و هَمَن از آنجایی که روان‌گوهرین است، به خویشتن خویش، ذات مردمیان &lt;نیز&gt; \*هست؛ و بر همه‌ی آفریدگان، &lt;میانجی&gt; \*پرتوها و رخسندگی‌های جهان‌آفرین است.

۳. درباره‌ی آن &lt;هستومندانی&gt; \*که در گوهر خود «میرا» نیستند و کالبَدشان &lt;از آنان&gt; \*جدایی ناپذیر: &lt;اینان&gt; \*دیوان و گرگان و خزندگان اهریمنی آند.

با آنچه که از نیرومندی دین بهی و نخستین سرایش‌های فرازین زرتشت — که فرَوهرش ستوده‌یاد — فراهم آمد (pad ān ī az)، کالبَد دیوان بشکست.

با &lt;فراز آمدن&gt; \*آنکه «هوشیدر» است، کالبَد گرگان نیز &lt;خواهد شکست&gt; \*، و به دست

سینه  
فرازینام  
عرب  
قلند  
کتاب  
مورث



آنکه او «هوشیدرماه» است، کالبد خزندگان اهریمنی نیز <درهم> خواهد شکست؛ <ولی> \*  
ذات اینان (=دیوان و خزندگان اهریمنی) آن زمان که فرشگرد برپا می شود (abrāz\*) و آن  
سنومند پیروزگر (=سوشیانس = sūdōmand ī pērōzgar) درمی رسد، سرتاسر  
به نابودی کشیده خواهد شد. →

در پی نابودی سرتاسری اینان (=دیوان و خزندگان اهریمنی)، ذات مردمیان و روان های نامیرا، از  
کالبد همه ی جانوران و هر آنچه که <نامیراست> \* دیگر باره جدا نخواهد شد. (۶) →  
همراه با نامیرایی ذات، روان، آکنده از خوشبختی، در جهانی پاک و تهی از پتیاره، تا به جاودان  
سامان یافته خواهد ماند.

با <فرزانش انداز شناسانه ی> \* جهان آفرین [یا نیز: با <خواست و کام> \* جهان آفرین]،  
آفرینش، نو و باز ساخته و بیگانه با مفارقت <جان و جانان> \* و بسامان خواهد شد؛ <و این در  
آموزه های دین> \* پیدا است. (۷) ↑

## یادداشت ها

۱- برابر آموزش های کتاب سوم دین کرد، هم در این روایت و هم در روایت های دیگر، نوع سوم  
هستومندان، هستومندان میرایی اند که هنگام مرگ، پوشش تنانی خود را با خود به جهان نیستی  
می برند.

۲- این عبارت، ترجمه ی به گمان این سخن پهلوی است:  
-ud a-<wi>sānišnīh ī-šān paymōzan az-iz ān ī ohrmazd, wahman ud  
mānsarspand ud ān ī asnūdāg ruwān, pānag ī tan [ān ī  
mānsarspand](?), paydāg.

نگریسته و جان مایه ی سخن نویسنده، در این عبارت بخصوص، بر ما روشن و شناخته نیست؛  
از این روی، ترجمه ی این سخنواره با گمان انجام پذیرفته است.

۳- داد-و-آیین آنان، در موضوع نامیرایی ذات، دیدنی بودن و جدانشوندگی کالبد تنانی.  
۴- «همه ی آفریده ها» را برابر (dahišnān) آورده ایم؛ چنین می نماید نگریسته ی نویسنده از این  
سخنواره، دربرگیرنده ی «وهمَن و دیگر آشناسپندان پله پله تا به مردم و جانوران» باشد.

۵- سخن بر سر این است که: در سلسله ی پایگان های هستی، از فزاین تا فروترین زینه و مرتبه،  
آن هستومندی که در مرتبه ی فراتر است برای مرتبه ی فروتر از خود، ذات و جان گوهرین است و  
برای زینه ی فزاین تر از خود کالبد است؛ چونان و همین، که میانجی جان گوهرین اورمزد و مردمیان  
است، ولی برای اورمزد دادر، خود، کالبد است و برای آفریده های فرودین تر از خود جان گوهرین  
است؛ پس، آفریده های فرودین می باید و می توانند برای و همَن پوشش تنانی (=ماده در معنای  
ارسطویی) باشند و و همَن برای آنان صورت (=در معنای ارسطویی) است. →

برای یک بررسی جدی فلسفی از این معنی نگاه کنید به: ارسطو، در آسمان، ترجمه ی اسماعیل  
سعادت، ص ۱۸۱: «..... زیرا همواره نسبت جسم بالاتر [از نگرگاه آسمانی و زمینی] به جسمی که  
بلافاصله زیر آن است، نسبت صورت به ماده است» →

۶- یعنی: کالبد مردم و جانور، پس از زدوده شدن تازش اهریمن و سپاهش، که دیوان و دروجان و  
درندگان و خزندگان اهریمنی اند، همان ویژگی «جدایی ناپذیری» (=غیر مفارقت) آشناسپندان را  
پیدا می کند. →

۷- ارسطو، در کتاب «متافیزیک» [=متافیزیک]، دفتر ششم (=اپسیلون)، به سنجش درباره ی سه  
گونه دانش پرداخته است:

۱. دانش های گیتیانه (=علوم طبیعی)، →

۲. دانش های نگرورزانه (=علوم نظری)، →

۳. دانش های بغانی (=علم الهی / تئولوگیا). →

برابر روشن نویسی ارسطو، هرکدام از این دانش های برشمرده، گستره ی ویژه ی خود را دارا است:

۱. گستره ی دانش های گیتیایی، «هستومندان جدایی پذیر (=مفارق)، جنبنده و پذیرای شَوند

و تباهی» است. →

۲. گستره ی دانش های نگرورزانه، «هستومندان جدایی پذیر (=مفارق)، ناجنبنده و تباهی ناپذیر»

است. →

۳. گستره ی دانش های بغان شناسی، «هستی داران جدایی ناپذیر (=غیر مفارق)، ناجنبنده و

تباهی ناپذیر» است.

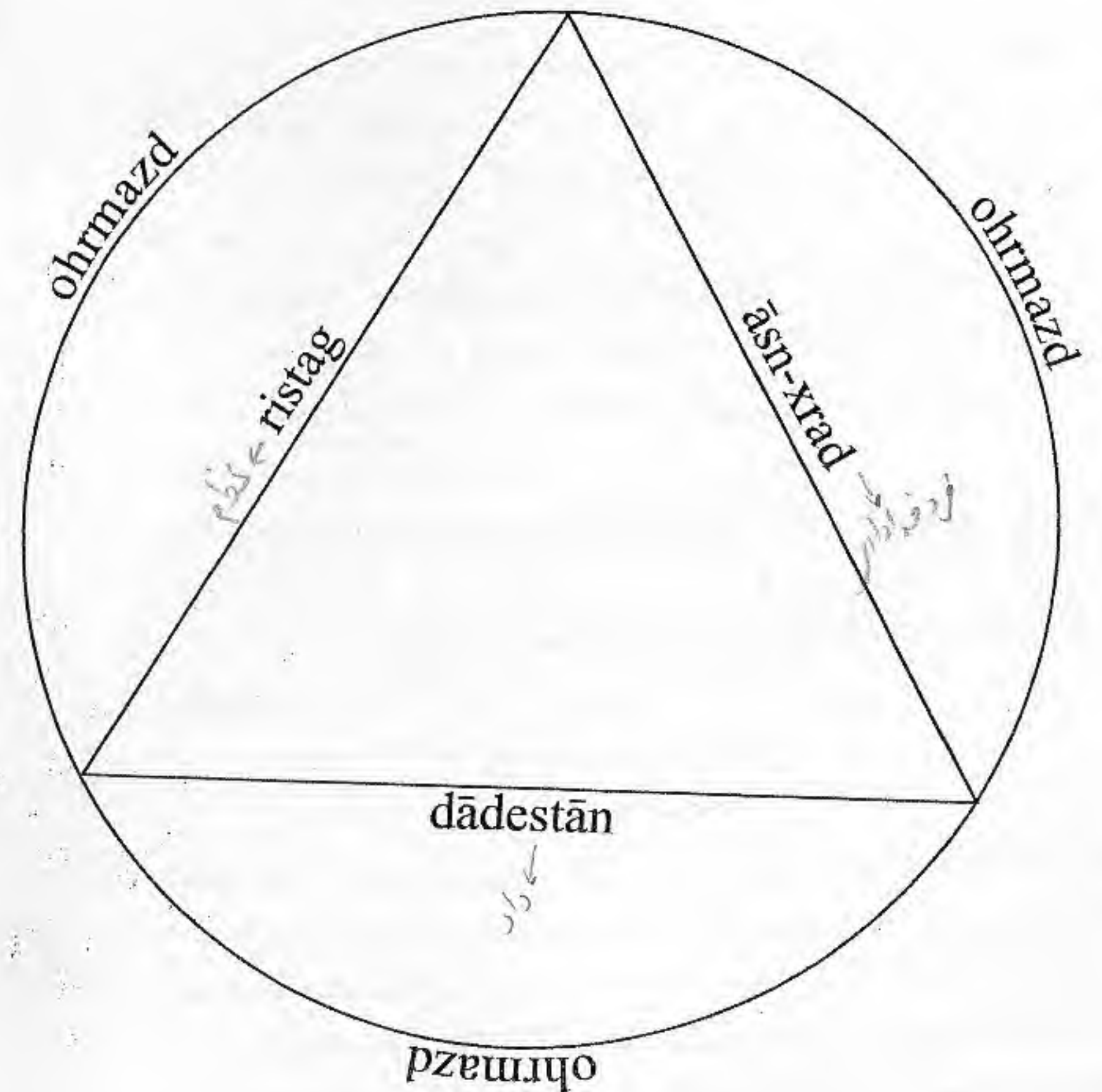
دانش «بغان شناسی» ارسطویی، دو دسته بغان (=φω / تیو) را نیز بازمی شناسد: الف: بغان

جدایی ناپذیر ناجنبنده ی تباهی ناپذیر دیدنی (=محسوس / هوشیدنی / دریافتنی).









نگاره‌ی آموزه‌ی کرده‌ی پنجاه و دو

۳۹ = ۵۳

۵۴. امکان فرجام رستگاران‌ه‌ی \* (۱)  
مردم، برابر آموزه‌ی دین بهی.

هر یک از مردمان را <از هر طبقه‌ای> \* می‌سزد که در فرجام به رستگاری روان  
>رسند. (۲) →

۱. شهریاران، بیش از هر چیز با ساماندهی، <رواج> \* نظم و ترتیب و روش درست شهریاری بر  
گیهان. →

۲. تگ‌تک دینمردان نیز، بیش از هر چیز با رواج دین و باورمندی و پیوند ژرف با دین مزدایی.

۳. تودگان، بیش از هر چیز، با کار و کوشش فرساخته دربار‌ه‌ی تگ‌تک آنچه که در <گستره‌ی> \*  
خویشکاری آنان است. →

### یادداشت‌ها

۱- «فرجام رستگاران‌ه» را برابر handāzišn آورده ایم؛ به گمان ما، نویسنده‌ی این روایت از این

واژه، در این جا، معنای «مقصد» و «پایانگاه» را در نظر داشته است.

۲- یعنی: هر کس، باز بسته‌ی هر طبقه‌ی مردمان‌ه‌ی (=اجتماعی) که باشد، اگر در چارچوب

اندازه‌شده، وظایف، آیین‌ها و خویشکاری‌های مردمان‌ه‌ی خود را به رسایی و فرساختگی

انجام دهد، سزاوار است که در آخرت به رستگاری روان رسد.





## ۵۵. مسأله پرسیدن (xwāyišn) دین آموز از هیربد در هفت موضوع.

## ۵۶. و پاسخ هیربد > به هفت مسأله ی دین آموز < \*، برابر آموزه ی دین بهی.

۱. یکی اینکه، چه کسی در دارایی به پُرداشستگی (۱) می رسد؟ →
۲. دیگر اینکه، چه کسی به آسودگی جان می رسد؟ →
۳. دیگر اینکه، چه کسی > می تواند < \* از گناه پرهیزد؟ →
۴. دیگر اینکه، چه کسی در < زمینه ی > \* خِرد به افزونی دست می یابد؟ →
۵. دیگر اینکه، چه کسی فره > ی یزدانی آتش < \* رو سوي درخشندگی دارد؟ →
۶. دیگر اینکه، مردم، گریبان با دوستی کیانند؟ →
۷. دیگر اینکه، چه کسی به ویراستگی تن و در پی آن به رستگاری روان می رسد؟ →

یادداشت ها

۱- «پُرداشستگی» را برابر hangadīh آورده ایم؛ معنایی نزدیک به غناء و استغناء.



۱. کام می ورز و با رای و -روش (= با تدبیر) گام بردار؛ آن زمان است که تو > براستی < \* پُرداشته از دارایی می شوی. →
۲. کمبودها > ی زندگانی < \* را با چشم داشتن بنگر؛ آن زمان است که شاد از جهان آفرین ای و آسوده جانی. →
۳. > همیشه < \* به جهان آفرین همه آگاه بیاندیش (؟)؛ (۱) تا پرهیخته از گناه باشی. →
۴. در دَمَدَمای پگاه (۲) در کار دانش اندیشه کن؛ تا در < زمینه ی > \* خِرد به افزونی رسی. →
۵. به همه ی آفریده ها > ی اورمزدی < \* با نظری نیکو بنگر؛ تا نزد مردمان فره > ی یزدانی < \* آت به درخشندگی رسد. →
۶. با مردم آمیز (؟) [یا نیز: به مردم بیاندیش] و گریبان به دوستی مردم باش؛ تا مردم با تو بسی به دوستی > گرایند < \* . →
۷. > دیو < \* دروغ از تن > و جان < \* خود بیرون کن تا تَت ویراسته و روانت به رستگاری رسد. →

یادداشت ها

- ۱- «بیاندیش» را برابر واژه ای از بستر سخن پهلوی آورده ایم که ما آن را با تردید mēn خوانده ایم؛ «اندیشه کن» نیز معنی می دهد؛ شاید نویسنده ی این روایت معنایی نزدیک به: «همیشه خدا را در نظر دار» را در اندیشه داشته است. →
- ۲- «دَمَدَمای پگاه» را برای ōšbām آورده ایم؛ چنین می نماید که نویسنده ی این روایت، اندیشیدن در دَمَدَمای پگاه را به ترین و مناسب ترین زمان به کارگیری نیروی هوش می داند: ما واژه ی ōšbām [= (رخشندگی) bām + (هوش) ōš] را با «تنویر فکر» از نظرگاه معنایی بسی نزدیک می دانیم.





China  
بور - وورد -

- Original

الحمد لله

یادداشت‌ها

سعدی

۳- این عبارت را این گونه تیز می توان ترجمه کرد:

«از آنجایی که دین بهی مقیم و یزسته ترین دانایی های نیکو است، پس، ویژه ترین گرویش به بهدینی و ویژه ترین دانایی، همه و همه، از دین مزدایی هستی > می گیرد» \*

♠ ♠

نِ دانی، همه و همه، از دینِ مری

b d

5/6/20

کد دست  
سازنده لفظ



ی باید و ۵

$a-xwac = \text{اڤاسيريم}$







اینان نیز شایسته آند < \* شهریار نیکو نامیده شوند؛ و این شهریاری > نیکو بر تن خود < \*  
به ناب ترین خوشبختی جاودان خواهد پیوست.

چنین شهریاری ای، < همان سرنمونه ی > \* جهان مینوی (= mēnōg axwān = عالم مثال)،  
فرازترین و برین پایه ترین شهریاری ها خواهد بود.

اگر که ابزارها < ی تنانی و جانی > \* به بدی و با آگاهی های نادرست بکار برده شوند، این  
شهریاری < مردمان بر تنان شان > \* و نیز یکپارچگی آتش برمی گسلد؛ و، به دوزخ آکنده از بدی  
\* نگونسار می شود؛ و < همچون > \* شهریاری شوربخت و سرافکنده (؟) [یا نیز: سرنگون شده]  
خواهد بود.

از آغاز < آفرینش > \*، اندام های داداژاورمزد، < به میانجی امشاسپندان > \*، اندر میان  
آفریده های گیتیایی < حلول کرده > \* است؛

به میانجی و همن، داداژاورمزد مقیم اندیشگی (axw) است؛

به میانجی شپندرمد، مقیم یادگاه (wārōm) است؛

و به میانجی سروش، مقیم اندیشه گاه (mēnišn) است؛

شهریار فرساخته و مهربان و فرآراسته و دادگر و نیکو فرمان، همان پارسا مرد است؛ آنکه  
اندام هایش < در سازگاری > \* با ابزارهای تنانی و جانی < اورمزد > \* است. (۴)  
< اکنون درباره ی > \* اندام های مرد پارسا < که در سازگاری با ایزد است > \*:

< نیروی هوش مرد پارسا > \*:

از راه هوش، زمانی که به یاری آگاهی ها (؟) [و یا نیز: از راه هوش، و از راه آگاهی های  
یزدانی (؟)] (۵) بر آفریده های جاندار و بی جان (dāman dahišnān) احاطه دارد، هم سازگار < با  
ایزد > \* است (ham passazag)؛ آنگونه که آسمان < فراگیر همه چیز است > \*:

< نیروی یاد مرد پارسا > \*:

از راه < نیروی > \* یاد، زمانی که به یافته های درست دانش دست می یابد، هم سازگار با ایزد  
است؛ همچون آتش تندبو.

< نیروی خرد مرد پارسا > \*:

و از راه خرد، هنگامی که دانشمندان درباره ی کارها و چیزها بسی در پرس و جوی آگاهی های  
< زسای > \* دین بهی ست — که خود، < ذات قوه ی > \* گزینش می باشد — هم سازگار با

خرد ذات قوه  
گزینش است

ایزد است.

و از راه تقدس (abzōnīgih) و آرمان گرایی ای که به آن [= پرس و جوی دانشمندان / یا نیز:  
تقدس] دوسیده است، سرنمونه ی (parwānag) گفتار و کردار است و هم سازگار با ایزد است.  
< دل مرد پارسا > \*:

از راه دل، با برترین دلیری ها، بی یاک نسبت به هر آنچه دیدنی است و بی ترس از هر آنچه  
نادیدنی است، هم سازگار با ایزد است.  
< چشم مرد پارسا > \*:

از راه چشم، با خوب چشمی، خورشید دومین است و هم سازگار با ایزد است.  
< گوش مرد پارسا > \*:

از راه گوش، زمانی که در خوب نیوشیدن همچون سروش هم سازگار با ایزد است.  
< زبان مرد پارسا > \*:

و از راه زبان، زمانی که در راست گفتاری همتراز رشن است، هم سازگار با ایزد است.  
< دست مرد پارسا > \*:

و از راه دست، زمانی که به نکویی در کار و ورز است، هم سازگار با ایزد است.  
< پای مرد پارسا > \*:

و با پای، زمانی که در پارسایی پیش می رود و همیشه کوشاست، هم سازگار با ایزد است.  
و به همین گونه، با دیگر ابزارهای تنانی و جانی، هم سازگار با ایزد است.

### یادداشت ها

۱- به گونه ای خردورانه، می باید که نیروگان هوش (ōš)، خواستار و یابنده ی دانش باشد و نیروگان  
یاد (wīr) پایندان و نگه دارنده ی یادمان ها؛ ولی سخن پهلوی، در این روایت، به گونه ای دیگر است؛  
ما (= گزارشگر کنونی) در ترجمه از نوشتار پهلوی پیروی کرده ایم، هر چند که آن را  
خردپذیر نمی دانیم.

۲- سخن بز سر این است که: تنها جان های پاک و نیالوده به گناه می توانند به دانش و بینش فرازین  
و برین و اعلی، و به دیدار با بن راستی (= حق) نایل می شوند.



۳- نویسنده‌ی این روایت (=کرده‌ی ۶۰)، در بسترِ سخنِ پهلوی، نخست، چهار قوه‌ی درون‌هوشی (=ذهنی) را نام می‌برد که: شعور (=bōy / اشعار به نفس / خودآگاهی)، حافظه (=wīr / یاد)، هوش (=ōš) و خِرَد آند (=xrad)؛ پس از آن به برشمردنِ ابزارهایِ شش‌گانه‌ای می‌پردازد که در ساحتِ برونیِ تن، از آفرینش، کار گذاشته شده‌اند: یعنی پنج دریافتگر (=حواس پنج‌گانه / هوش‌های پنج‌گانه) و زبان که رویِ هم شش تا می‌شوند ولی ابزار و اندامه‌ی هفتمین را نام نمی‌برد؛ شاید نگارشِ هفت (۱۱۱)، در بُنِ نوشتِ پهلوی، کژنویسیِ رونویس‌کنندگانِ سپستر است.

۴- از آنجایی که اورمزد جهان آفرین، به میانجی امشاسپندان، در جهان مادی حلول کرده است — برابر فراگفت نویسندهی این روایت، آنهم در اندامهای تنائی و جانی مرد پارسا — و جهان، ابزارهای تجلی وی آند، پس، مرد پارسا، با پارسایی و فرآراستگی اش در پیکر جهان کیهین، همآستهی جهان مهین است؛ که آن جهان، ابزارهای تنائی و جانی اورمزد دادار آند؛ و این، گزارشی دیگر از «خليفة الهی انسان» است.

۵- قرائت و ترجمه‌ی احتمالی دوم را درون قلاب آورده‌ایم؛ برای این قرائت دوم نگاه کنید به: یادداشت‌ها، 18,60. [م].



این زده بیست و یک سال دوشیزه هژداد است که تنها جدا از هم آدمی است که  
اینها بدیدارند و به کشتی و کمره در می انعامند

✓ ۶۱. درباره‌ی <راه‌های> \* به آشکاری

رسیدن ذات زدارمینو <در گیتی>، برابر

آموزہ دین بھی۔

ذاتِ پدیدار<sup>(۱)</sup> زدارمینو، به میانجیِ آکومن در اندیشگی (axw) و منش، و به میانجیِ <دیو> \* ترومد در (tar) <قوهی> \* یاد (wārōm)، و به میانجیِ <دیو> \* خشم اندر اندیشه‌گاه سرریز می‌شود؛ <پس آنگاه در زمین> \* به بیدادگر و خشم‌گیر و فرمانده بد و ستم‌کامه و سیاست‌باز و تبه‌خو و بدکاره دوسیده می‌شود؛ بدین شیوه است <خلیدن زدارمینو> \* اندام‌های تنانی و جانی <مرد تبه‌خو>.<sup>(۲)</sup>

اندام‌ها و قوایِ مردِ تب‌خو > که می‌شاید خلیسگاهِ زردآمینو  
در جهان مادی گردد >: (۳)

✓ <قوهي يادِ مردِ تبهُ خو> \*

از راه <قوهی> \* یاد (wīr)، زمانی که دچار زودبیاوری (؟؟) می‌شود، <خلیشگاهِ زَدارمینو می‌گردد> \*.

✓ > قُوہِیِ هوشِ مردِ تَبْخُو < \*:

از راهِ <قوهی>\* هوش، زمانی که کینه به فراوشی نمی‌سپرد، <خلشگاهِ  
زدارمینو می‌گردد>\*

با بدی کردن به اندیشه‌ی نیک و دوراندن(?) همیشگی و همه‌جای (hamēšag ud)  
(hamēšag) اندیشه‌ی نیک، <خلشگاه زدارمینو می‌گردد> \*

— <خواهش های تن پرستانه ی مرد تبّه خو> \*

از راه خواهش‌ها <ی تن پرستانه> \* زمانی که برای همگان خواهان بدی است (nāgih)  
(abāyistan)، <خلشگاه زدارمینو می‌گردد> \*

از راه <دیو>\* آ، که آهنگِ آن دارد جهان را به یک دم (؟؟) بیوبازد، <زدارمینو از رهگذارِ مردِ  
تبه‌خو در جهانِ مادی می‌خلد>\*.

از راه <دیو>\* شهوت، با بهره‌گیری از آموزه‌های بددینی، در بدی‌ای فراگیر، فروخته در دود و دَمِ شهوانی، و با کمک (?) <دیو>\* ترومَد، <زدارمینو>\* همپیوسته‌ی حواسِ تنائی می‌شود و











## ۶۴. درباره‌ی افراط و تفریط دانش و رامش

نزد مردم، برابر آموزه‌ی دین بهی.

دانش را <دو آفت> \* است: افراط و تفریط؛ رامش را <یک آفت> \* افراط. (۱)  
 <و اما> \* تفریط دانش — آنگونه که از آموزه‌های دین <بر می‌آید> \* — این است: نرسیدن  
 (a..... rasišn) ماده‌ی (۹) دانش به <مرز> \* اعتدال.

نزد مردمان، رامش، از راه دانش است که از «سرریزی» (rēdīh) محافظت می‌شود؛ که  
 <سرریز شدن رامش> \* همزاد دروجی رامش است.

<نزد مردمان> \* دانش، به میانجی رامش است که از «داده‌های حیث ظاهر» (۲) (= داده‌های  
 نمایشی بر شهنش) محافظت می‌شود؛ همان داده‌های ظاهری <که همزاد دروجی  
 دانش > راستین <آند>.

و <تنها> \* از راه یگانسته شدن میانه‌روانه (= معتدلانه) و درست این دو نکویی (۳) — که  
 اینانند: <دانش و> \* رامش — نزد مردم، شخص، به گونه‌ی میانه‌روانه، در سرشت و خیم  
 <و خوی> \*، دادگستر و باورمند و مهرورز و دلیر و نیکی‌بخت (= سعادت‌مند) و رامش‌خواه  
 می‌گردد (bawēd).

هر اندازه که رامش <به اندازه> \* از یگانسته شدن با دانش کاستی گیرد، به همان اندازه  
 «دانش‌های نمایشی» (= علم ظاهری)، که همزاد دروجی دانش آند، بر دانش <راستین> \* چیرگی  
 خواهند یافت، و جایگاه دانش <راستین> را در اندیشه‌گاه <باز پس خواهند گرفت>؛ و  
 دانش <راستین>، زیر تأثیر دانش ظاهری <راستین> \*، فراتر از گستره‌ی معتدلانه‌ی پاسخ‌های خویش (۴)  
 <در فراگشایی و حل دشواری‌ها و معضلات دانشی جهان> \* در دام همزاد دروجی دانش می‌افتد  
 (ō brādarōd)؛ و چنین کسی <با چنین دانش و رامش نابه‌اندازه> \*، کمتر مسئول اندیشیدن  
 <خردورزانه‌ی> \* خود خواهد بود و گفتارهایی نامتوازن (۵) <خواهد داشت> \*.

\*\*\*\*\*

&lt;تباهی‌پذیری بیش از اندازه‌ی رامش &gt; میانه‌روانه: &lt;\*

در <روند> \* تباهی‌پذیری بیش از اندازه‌ی رامش <میانه‌روانه>، (۶) چیرگی فزون از  
 اندازه‌ی دانش‌پنداری (= ظاهری / نمایشی) و بازپس‌گیری بی‌اندازه‌ی جایگاه دانش روی خواهد داد:  
 <در پی آن> \* چنین کسی، دارای خوی بازگونه، جان و دل آشفته، بیهوده‌گو و گراینده به نادانی

خواهد بود.

&lt;تباهی گرفتن مطلق رامش&gt; \*

در <روند> \* تباهی گرفتن مطلق رامش، سرتاسر، جایگاه دانش، <در اندیشه‌گاه شخص> \*،  
 باز پس گرفته خواهد شد و نبود مطلق دانش <راستین> \* سربرخواهد آورد؛ چنین کسی،  
 فرازترین نمونه‌ی «انسان» \* تهی از دانش و، فرازترین گونه‌ی نبود رامش <راستین> \*  
 خواهد بود؛ و جان و خوی او سرتاسر نابخودآگاه می‌شود.

و هر اندازه که دانش <راستین> \* از همانسته شدن با رامش <در جان شخص> \* کاستی گیرد،  
 به همان اندازه «سرریزی» (= افراط رامش) — که همزاد دروجی رامش است — بر رامش  
 چیرگی خواهد یافت، و جایگاه رامش را <در اندیشه‌گاه شخص> \* باز پس خواهد گرفت؛ آنهم از  
 راه فراتر رفتن رامش در پاسخ معتدلانه <به نیاز جان> \*؛ و <رامش> \* تن به همزاد دروجی  
 خود (= سرریزی) خواهد سپرد؛ چنین کسی، مطرب صفت و سرودخوان و بسیار خنده‌کنان و دلقک  
 خواهد شد.

&lt;تباهی بیش از اندازه‌ی دانش&gt; \*

در <روند> \* تباهی بیش از اندازه‌ی دانش، چیرگی بیش از اندازه‌ی «سرریزی» (= همزاد  
 دروجی دانش)، و بازپس‌گیری بیش از اندازه <ی جایگاه دانش و نبود رامش راستین در جان شخص  
 روی خواهد داد> \*؛ چنین کسی، نابودکننده‌ی سرودها <ی دینی؟> \* می‌شود و لوده می‌گردد.  
 <تباهی سرتاسر دانش> \*

به سبب تباهندگی سرتاسر دانش، چیرگی مطلق رامش <در اندیشه‌گاه شخص روی خواهد  
 داد> \*؛ چنین کسی، به سبب افراط در رامش (= «لبریزی») و تهی شدن سرتاسر از دانش، سرافکنده و  
 خوارکننده‌ی سخن (۹) و بی‌شرم خواهد گشت.

## یادداشت‌ها

۱- پس از بخش‌بندی دانش و رامش در این عبارت، خواننده انتظار دارد که نویسنده، سه جستار  
 پیش‌گفته را — یعنی افراط و تفریط دانش و رامش را — شرح و بسط دهد و فراخ‌تر نویسد؛ ولی،  
 آنچه که در پی می‌آید، تنها شرح و شناسه‌ی «تفریط دانش» است. درهم‌ریختگی و آسیب‌دیدگی بافت  
 سخن در این جا نیز آشکار است؛ گفتنی ست که نویسندگان دین کرد، جستار «افراط دانش» را در  
 کرده‌ی ۱۰۴، بند ۲، به زیر اندر سخن برده‌اند؛ عبارت آنان چنین است:



freh-būd, abar-mēnišnīh, u-š mēnēd kū: \*man dānam kū man frāz  
<ud> abar.

۲- «داده‌های ظاهر بر شهش»، یا، «داده‌های حبس ظاهر» را برابر dahīg sōhišnīg brahnag آورده‌ایم؛ حکمای پیشین و اکنون ما، با این سخنواره‌ی فلسفی، زیر نام «مُعْطیاتِ حَبْسِ ظاهر» یا «مُعْطیاتِ ظاهر بر حواس» آشنایی دارند.

۳- بازگشتگاه «این دو نکویی»: «دانشِ راستین» و «رامشِ به‌اندازه» است.

۴- دانشِ نابه‌اندازه [یا نیز: نامعتدانه]، بجای فراهم آوردن پاسخ‌های به‌اندازه (=معتدانه / میانه‌روانه) و خردپسند در بازگشایی دشواری‌ها، فروپچیدگی‌ها و معضلاتِ دانشی جهان، سر از همزادِ دروغینِ دانش، یعنی مُعْطیاتِ حَبْسِ ظاهر، در خواهد آورد؛ مترجمِ کنونی، ناگزیر از بمیان نهادنِ دو پرسش است: نخستین اینکه آیا نویسنده‌ی این روایت، از کاربردِ واژه‌ی «رامش» — که آشکارا سخنِ گوشه به رامشِ راستین و تهی از افراط دارد — معنایی جز شور و شوقِ جانِ خداجویِ مردم را برای یافتنِ حقایقِ مادی و معنوی در نظر داشته است؟ چیزی همانند «جذبده‌ی عارفانه» که می‌باید با شهشِ دانشِ خواهانه‌ی مردم یگانسته و متحد گردد تا دانش و رامشی به‌اندازه و معتدانه و درخور پدید آید.

دو دیگر آنکه، آیا می‌شاید نقدِ نویسنده بر «مُعْطیاتِ ظاهر بر حواس»، که خود، به آن نام dahīg sōhišnīg brahnag می‌دهد، و نیز خُرده‌سنجیِ نویسنده از فرارفتنِ پاسخِ این‌گونه دانش، فراتر از حد و گستره‌ی خود، همان بحث و فحصری باشد که صدها سال سپستر از آن، کانت، زیر نام «فراتر رفتنِ دانشِ متافیزیکیِ برین (transcendental / ترافرانده) از مرزهای همه‌گونه تجربه‌ی ممکن» به سنجشِ آن می‌پردازد؟

۵- «گفتارهای نامتوازن» را برابر «bē..ristag gōwišn» آورده‌ایم.

۶- پس از این، در چهار بندِ سپسین، نویسنده‌ی این روایت، به چهار جُستارِ زیر می‌پردازد:

الف. تباهی‌پذیریِ بسیارِ رامشِ معتدانه؛

ب. تباه شدنِ مطلقِ رامشِ معتدانه؛

ج. تباهی‌پذیریِ بسیارِ دانشِ معتدانه؛

د. تباه شدنِ مطلقِ دانشِ معتدانه.



۶۵. درباره‌ی گونه‌گونی <رو-به-رو  
شدن> \* مردمان با دینِ بهی، که آن نیز بر  
چهار گونه است.

۱. یکی آن کس که، در گفتار، یاری‌دهنده‌ی دینِ بهی ست و در کردار، تقویت‌کننده <ی دین> \*؛ داوری‌ای که درباره‌اش <می‌شود این است که او> \* دوستدارِ دین و، پارسایِ زینت‌بخشِ پارسایی است.

۲. یکی آن کس که، دینِ بهی را در گفتار می‌ستاید، ولی در کردار تضعیف‌کننده <ی آن است> \*؛ و داوری‌ای که درباره‌اش می‌شود <این است که او> \* دینِ دوستِ تباه‌کننده <ی دین> \* است (۱) و، فریکار و آشموع و تبه‌خوی است.

۳. یکی آن کس که — از بسیاریِ <سپاه> \* تبه‌خویان (=دشمنانِ دینِ بهی)، و شمارِ اندکِ سپاهِ <خودی> \* — به گفتار، می‌نماید که نکوهشگرِ دینِ بهی است، ولی در کردار تقویت‌کننده <ی دین> \* است؛ داوری‌ای که درباره‌اش <می‌شود این است که او> \* پنهان‌کشی (=اهلِ تقیه) است که با دشمنانِ دینِ با رای و -روش (=ساتدیر) و با مدارا (meh-dādestānīhā) رفتار می‌کند؛ <در دل> \* دوستدارِ دین است و چشمِ امیدِ پارسایان.

۴. یکی آن کس که، در زبان، نکوهشگرِ دینِ بهی است و در کردار، سست‌کننده <ی آن> \* [یا نیز: گزندرسان / \*wizēndēnīdār]؛ داوری‌ای که درباره‌اش <می‌شود این است که او> \* بدکاره‌ی سیاست‌بازِ تبه‌خوی است.

#### یادداشت‌ها

۱- «تباه‌کننده» را برابرِ واژه و نگارشی در بسترِ سخنِ پهلوی آورده‌ایم که ما آن را dahīgēnīdār خوانده‌ایم؛ می‌شاید \*desagēnīdār نیز خواند، آنگونه که دومناس خوانده است؛ به معنی متظاهر، نمایان، دوست‌نما.













# ۶۸ دربارهی <دو>\* شیوهی فرمان‌فرمایی زمانه،<sup>(۱)</sup> برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا شیوهی فرمان‌فرمایی زمانه بیش از هر چیز استوار بر بکارگیری هنرمندانه‌ی خرد است؛ و  
زمانه <ی خرد است>\* است که جهان‌آفرین، از آفرینش (az.....āfurišn)، هنرهای  
م «فرایاز» را به حد اعتدال در سرشت او انبار کرده باشد؛ و

و او (فرمان‌فرمای) با خرد خود زمانه را خرد ساخت.

آن کس که موقعیت (rāyēnišn / نهادمان) خود را می‌داند،<sup>(۲)</sup> می‌باید <زمانه  
>\* هنرمندانه بر بنیاد شیوه‌های <متناسب با نهادمان>\* «فرار آهنگی»<sup>(۳)</sup> سرپرستی کند؛  
هر چند ممکن است <\* به گونه‌ای گذرا، برخی وضعیت‌ها >برکامه‌ی او <\* در  
و آهنگی><sup>(۳)</sup> باشد.

آن کس که موقعیت، به آتش فرویاز (nišeb) است، یکسره می‌باید <زمانه را>\* هنرمندانه  
بر بنیاد شیوه‌های <متناسب با نهادمان>\* «فرو آهنگی» سرپرستی کند؛ <هر چند  
ممکن است >\* به گونه‌ای گذرا، برخی وضعیت‌ها >به سود وی <\* در «فراز آهنگی» باشد.

به سبب کاربرد درست این دو گونه هنر <هنگام راه‌بری امت>\* در این دو گونه زمانه  
و فرویاز که منتهی به درکار آوردن هنرهای <سرپرستی زمانه>\* می‌شوند، کارها بالاترین میزان  
سودرسانی را خواهند یافت؛ زمانه به بهترین شیوه راه‌بری خواهد شد؛ <و فرمان‌فرما>\* برای  
خود خوشنامی به دست خواهد آورد؛ و <در پایان، برای تودگان>\* خوشروانی  
(hu-ruwānīh / سعادت) و رستگاری به بار می‌نشیند.

از این روی، آنکه زمانه‌اش رو به فراز (abrāz) است، با پیشوایی خرد، <کارها را>\* بیش از  
هر چیز <به شیوه‌های زیر>\* سرپرستی خواهد کرد؛  
از راه <برآورد>\* نیازها بی‌آنکه به آزمندی رسد؛  
از راه دل‌آوری آزاد از خشم؛  
از راه فعالیت پاک از آشفته‌کاری؛

از راه کوشایی پاک از رنگ‌برنگ خواهی (= تلون مزاج / waranīgīh)؛

از راه آزادمردی پاک از گزپ‌آیینی؛

از راه رامش پاک از سرریزی (= همزاد دروجی رامش)؛

از راه آزادگی پاک از گیک‌آیینی (؟) ناآریایی؛

از راه رادمردی پاک از به باد دادن <ثروت>\*؛

از راه یاری رساندن پاک از خشم؛

از راه بی‌پاکی پاک از گجی [یا نیز: کاهلی]؛

از راه دادگری پاک از خشم‌گرفتن (؟)؛

از راه بزرگ‌منشی پاک از خودبزرگ‌بینی؛

از راه درست‌چشمی پاک از بدچشمی؛

از راه به‌آیین خواستن (ēwēn-xwāyišnīh / به‌قاعده خواستن) تهی از تلون؛

از راه چابکی تهی از چنبدش (؟)؛

از راه اقتدار (amāwandīh / زورمندی) پاک از اندیشه‌های زشت؛

و از راه دیگر هنرهای <سرپرستی زمانه>\* که پاک از هنرهای دروجی‌شان باشند؛ و

<پیشوا>\* آهنگ آن کند که به شیوه‌ی کهن‌آیینانه زمانه را خداوندگاری کند و به گونه‌ای سرشتین

کارها را به سرانجام سزاوار برساند؛ <آنگاه است که>\* کارها و کرفه‌ها بزرگ می‌نمایند و

<آوازه‌ی کارهای انجام شده>\* تا دوردست‌ها خواهد رفت (؟)؛ و <نشان کارها>\*  
پایدار خواهد ماند.

ولی آن <پیشوایی>\* که موقعیت زمانه <ی خود و امت>\* آتش رو به فرود (nišeb) است،

با پیشوایی خرد، کارها را بیش از هر چیز <به شیوه‌های زیر>\* سرپرستی خواهد کرد:

از راه ژرف‌کاوی <در کارها>\* بی‌آنکه <زمان بهنگام کارها>\* به پس افکنده شود؛

از راه شکیبایی بی‌آنکه به بی‌آیینی (an-ēwēnīh / بی‌قاعدگی) رسد؛

خاموشی‌گزیند بی‌آنکه <به وقت گفتن>\* لب فرو بندد؛

خرسندی‌پیشه کند بی‌آنکه تن به کاهلی سپارد؛

درویشی‌گزیند بی‌آنکه فقر راهبر شود؛

آیین <نیک>\* پذیرد بی‌آنکه آلوده <ی آیین بیگانه>\* (؟) گردد؛<sup>(۴)</sup>







## ۶۹. درباره‌ی کار مهتر و میانه و کِهتر، برابر آموزه‌ی دین بهی.

در چارچوب <آموزه‌های> \* دین بهی، کار، سرتاسر، ثواب است؛ و ثواب، کاری پارسایانه است؛ و کار پارسایانه است که آفریده‌ها <ی اورمزدی> \* را فراوان می‌کند. [یا نیز: مقدس می‌کند]. سنا و برترین کارها همان است که به بیش‌ترین اندازه، دروچ را ویران می‌کند و جهان پارسایانه را به بیش‌ترین اندازه افزایش می‌دهد [یا نیز: تقدیس می‌کند]؛ و آن همان است که در <چارچوب خوشکاری> \* چهار پیشه <ی برشمرده> \* در دین مزدایی <می‌آید> \*.

در پیشه‌ی دین‌یاری (āsrōnīh)، که سرآمد همه‌ی پیشه‌هاست، <زدودن دروچ و افزایش دام و دهش در جهان> \* با یزیش یزدان و آموختن زمزمه‌ی <مَشرهای> \* دین و، به داد داوری کردن (wizīrīh ud dādwarīh) و دیگر کارهای دینی بدست می‌آید.

در پیشه‌ی آرتشتاری، <زدودن دروچ و افزایش دام و دهش در جهان> \*، از <نیروآفرینی> \* سوارگان و پیادگان <سپاه دین> \* (۱) و دیگر کارهای آرتشتارانه بدست می‌آید. در پیشه‌ی کشاورزی <زدودن دروچ و افزایش دام و دهش در جهان> \*، با نگهبانی گله و دیگر کارها <مانند> \* کشت‌ورزی و دامپروری بدست می‌آید.

و در پیشه‌ی افزارسازی (hu-tuxšīh / صنعت‌گری / سازه‌پردازی / تشنیک)، <زدودن دروچ و افزایش دام و دهش در جهان> \* از نان‌پزی و خوراک‌پزی و دیگر کارهای افزارسازی بدست می‌آید. و در <سنجش بارده‌های> \* پایین‌تر از کارهای دین‌یاری، تا به فروترین و پایین‌ترین کارها در آن سه پیشه‌ی برشمرده، همه <ی پیشه‌ها> \* کارهایی میانین اند.

ولی فروترین و پایین‌ترین همه‌ی کارها <بازرگانی> است که، پایین‌ترین پیشه <نیز> \* در پیشه‌ی کشت‌ورزی و دامپروری است.

✓ اگر <بازرگانی> \* در چارچوب <دستور دین> \* خویش بماند، حتی از کار و بار پارسایانه سراسر است؛ ولی اگر <از چارچوب دین> \* بیرون رود، به <شیوه‌ی اهریمنی> \* <کاهش> (kastārīh) پیوند خواهد خورد. (۲)

<نخست> \* آن هنگام را که <بازرگانی> \* در فراترین جایگاه‌هاست <بررسی می‌کنیم> \*؛ و آن زمانی است که <بازرگانان> \*، از آن دیاری که کالاهای نیاز (۳) مردمان و چهارپایان‌شان از



مرز بایستگی افزون آمده است، کالاهای نیاز مردمان و چهارپایان آن دیار را بخزند و <سپس> \* بار زنند و به دیاری بزنند که مردمان آن دیار در انبار خود از آن کالاهای نیاز مردمان و چهارپایان کم‌تر از دیاری دارند که کالاهای نیاز مردمان و چهارپایان‌شان افزون از نیاز است. از آن دیاری که می‌خزند ✓ به <بهایی> \* (راستین) خزند؛ و به آن دیاری که <می‌زنند و> \* می‌فروشند به <بهایی> \* راستین فروشند.

و چون، از این راه به افزایش‌دهی مردمان و چهارپایان و، افزایش‌دهی در کار گیهان یاری رسانده می‌شود و، چون <در پیشه‌ی بازرگانی است که> \* پیوند دادن فرآورده‌های کار و کشت مردمان از جایی به <جایی> \* دیگر انجام می‌گیرد، در <سنجش> \* با کار و بار پارسایانه تا بدان جا <به پیشه‌ی بازرگانی نگریسته می‌شود> \* که در میان پیشه‌های ارج‌مند هیچ پیشه‌ای در جهان یافت نمی‌شود سودمندتر از کاری باشد که <فرآورده‌های> \* کار و نان و بهزیستی مردمان بازبسته‌ی آن باشد؛ و <یا، آن پیشه، در سنجش با بازرگانی <که> \* از راه کارهای قانونی (dastwarīhā kunišnīh) و روا، اندر کار پروراندن <مردمان و چهارپایان> \* برابر دستور دین است <از بازرگانی کاری سودمندتر> \* باشد.

با این همه، <بازرگانی> \* فروترین و پایین‌ترین پیشه‌هاست — حتی آن هنگام که <با داد و ستد درست> \* هم‌تراز کار و بار پارسایانه نهاده شود — زیرا که در میان کارهای قانونی کشاورزی و دین‌یاری و آرتشتاری و افزارسازی، تنها، بازبسته (parwand = محصور) به زمانی است که کمبودی در خوراک یا بهزیستی مردمان روی دهد. (۴) — چون زمان با پایانی است <دو دیگر> \* زمانی را که <بازرگانی> \* با ساحت <بیرون از> \* مرز کارهای پارسایانه پیوند خورد <بررسی می‌کنیم> \* (۵).

✓ <و آن> \* زمانی است که <بازرگانان> \* کالاهای نیاز مردمان و چهارپایان را بخزند و اندر همان شهر — غلاتی را که نیاز و تنگی تودگان با کمبود آن پیوند خورده است و <کمبود> \* آش به بیماری و رنج و ته‌کشیدن (۶) کالاهای نیاز همه‌ی مردمان و چهارپایان می‌انجامد — گران‌تر بفروشند؛ <با این کار> \* به گناهی گران <دست یازیده‌اند> \*؛ <پی آمد این گران‌فروشی> \* زور آوردن انیران برای سرکوب ایرانیان است؛ و از آن روی که، پی آمدش تنگی جهانیان و سرکوب و زیان برای ایرانیان است، از مرزهای پارسایی بیرون می‌افتد؛ و به کاهش <اهریمن خواهانه> \* پیوند می‌خورد؛ تا بدان پایه که سنگین‌ترین گناهان می‌شود؛ این است فتوای دین.





## یادداشت‌ها

۱- منظور «سوارگان و پیادگان سپاه دین» است؛ زیرا در چنین شیوه‌ای از حکومت که شهریاری آن گوش به فرمان و پیرو دستورهای دین است، ارتش آن نیز ارتش دین است؛ نیز نگاه کنید به همین دفتر، کرده‌ی ششم، سخنواره‌ی *dēn hēnīg*.

۲- این جمله‌ی تاریک، در پرتو روشن‌نویسی سپستر نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۶۹، بند ۱۱)، و نیز در پرتو دو مفهوم *abzāyēnīdārīh* و *kastārīh* تاریکی‌زدایی خواهد شد: یکی از آموزه‌های سخت‌استوار دین مزدایی و نیز کتاب سوم دین کرد، پیوندانیدن مفهوم *abzāyīšn* به بُن همه‌ی نیکی‌ها، میثوی سپند است؛ و، نسبت دادن مفهوم *kastārīh* به بُن همه‌ی بدی‌ها، زدارمینو است؛ واژه‌های *abzāyēnīdārīh* و *kastārīh* در این روایت (کرده‌ی ۶۹) نیز به همین معنا بکار رفته‌اند: هرگاه بازرگانی، کالاهای نیاز مردم را به بهای دادورانه خرید و فروش کند، و آن‌ها را از جایی که افزونی آن کالاها دیده می‌شود، خریداری کند و به دیاری برزد که کمبودشان احساس می‌شود، و آن کالاها را به بهای دادورانه بفروشد، با این کار به افزایش (=*abzāyēnīdārīh* / تقدیس) جهان یاری رسانده است؛ ولی اگر بازگونه و بیرون از چارچوب دین رفتار کند و دست به کالانباری (=احتکار) زند، این، به سود انیران و زیان ایرانیان تمام می‌شود؛ با این کار به کاهش (=قبض اهریمنی) — یا برابر بازگویی نویسنده، به *kastārīh* — یاری رسانده است.

۳- «کالاهای نیاز (=کالاهای مصرفی)» را برابر *padēxīh ud dārīšn* آورده‌ایم که معنای واژه به‌واژه‌ی آن «آذوقه و دارایی» است.

۴- معنای برون‌نمایانه‌ی (=نمایان / ظاهری) این عبارت می‌تواند نمایشگر دوره‌ای از ساختار فتودالی تولید باشد که در آن هنوز شهرهای پروتو فتودالی استوار بر بازرگانی پیشرفته بر ساخته نشده‌اند و بازرگانی، کاری فصلی و گذرانه است که تنها در دوره‌هایی خاص از روند ساخت-و-پخش (=تولید و توزیع) به آن نیاز بوده است.

۵- «ساحت بیرون از مرزهای پارسیانه» را برابر با *sāmān ī-š ō a-dahmīh* آورده‌ایم؛ نگریسته‌ی نویسنده از این سخنواره این است که: هر چه از ساحت و گستره‌ی کار-و-یار پارسیانه بیرون رود، ضد کار-و-یار پارسیانه می‌گردد.

۷۰. درباره‌ی «شرایطی که زیر آن شرایط» \*افراد بددین «می‌توانند» \*از بهدینان ثواب‌هایی را بپذیرند و دریافت دارند، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا، سُرایش «گاهان»، برای روان آن کس که تبه‌خو از دنیا رفته است، تا شاید برخی ثواب‌ها که از آن بددین <تبه‌خو> \*سرزده است در خور پاداش شود، کاری نیکو ست.

<در دین> \*گفته شده است: «با یک تبت ثواب خواهانه، اغلب، سُرایش «گاهان» برای آن شخص بددین که <در زندگی، کارهایش> \*با راست‌اندیشی و راست‌گفتاری و راست‌کرداری آمیختگی‌هایی داشته است و همچنان بددین نیز بوده است، روی هم رفته ثواب دارد و می‌تواند فریادرس <بددین> \*در جهان میثوی باشد».

<حتی در دین> \*دستور هست که انجام <این کار = سُرایش «گاهان»> \*برای روان آن بددین که زنده است ثواب نیز دارد؛ و چرایی آن، در امیدی است که می‌توان به رهایی روان آن شخص بددین از راه آن ثواب‌ها از دوزخ داشت.

زیرا که، برابر پرس-و-جوی <فرزانگان> \*دین بهی، به امید درمان داروخوراندن به فرد بیمار به اندازه <ی بایسته> \* نه تنها گناه نیست که ثواب نیز دارد.

ولی آن کس که <بی هیچ ثوابی> \* از دنیا رفته است و روان <تبه از گناه> \*آش به دوزخ سرنگون شده است، هیچ ثوابی، <از خواندن گاهان> \* در رهایی‌اش از دوزخ به فریاد او نمی‌رسد، که، سُرایش گاهان و نذر و نیاز کردن <برای آن بددین ثواب‌ناکرده‌ی از دنیا رفته> \* شیوه‌ی دیوپرستان است <نه مزدانیان> \*؛ همانگونه که (*handāzag*) برای یک تن مرده، دارو اندر آن تن ریختن کمکی به آن تن مرده نمی‌کند، و این، ناکارآمد کردن دارو ست و گناهی بر آن می‌افتد.





۷۱. درباره‌ی نشاگان<sup>(۱)</sup> نیکوترین مردان، و نیکوتر مردان، و مرد نیکو؛ و درباره‌ی نشانه‌ی بدترین مردان، و بدترین مردان، و مرد بد، برابر آموزه‌ی دین بهی.

۱. نشاگان نیکوترین مردان:

آن کس که، در کار افزایش به جهان، خیم و کردارش <نزدیک‌ترین خیم> کردار به جمشید جم است\*، و، در کار بی‌مرگی دهی به جهانیان، خیم و کردارش نزدیک‌ترین خیم و کردار به سوشیانس است.

۲. نشاگان نیکوتر مردان:

آن کس که، در خیم و <خوی>\* و کردار، در سوشیانس را یاری دهد.

۳. نشاگان مرد نیکو:

آن کس که، در خیم <و خوی>\* و کردار، در ستیزش با خیم و کردار آن مرد (=سوشیانس) نباشد.

۱. نشانه‌ی بدترین همه‌ی مردان در میان بدکاره‌ها:

آن کس که، در کار کاهش به جهان (gēhān kastārīh) خیم و کردارش نزدیک‌ترین خیم و کردار به ضحاک است، و، در کار مرگ‌آوری برای جهانیان خیم و کارش بیش‌ترین نزدیکی‌ها را به خیم و کار «ملکوس» دارد.

۲. نشانه‌ی بدترین مردان:

آن کس که، خیم و کارش به آن بدکاره (=ضحاک) یاری رساند.

۳. نشانه‌ی مرد بد:

آن کس که، خیم و کارش در ناسازگاری با خیم و کار آن بدکاره (=ضحاک) نیست.

یادداشت‌ها

۱- «نشاگان» را برابر wizīn آورده‌ایم که معنای آن: بازشناخت، تمیز، گزین، گزینش، گزین کردن و شناخت‌نشان و مانند این‌هاست.

۷۲. درباره‌ی آن دسته از زنان که می‌توان آنان را <همچون همدم>\* برگزید، و آن دسته از زنان که می‌باید از آنان <همچون پتیاره>\* پرهیز کرد، برابر آموزه‌ی دین بهی.

در این جُستار، دین بهی با آموزه‌های دینی خود، به سان گزیده، از گونه‌گونی زنان <مارا>\* — چه آنانی را که می‌توان <همچون همدم>\* برگزید و چه آنانی را که می‌باید <همچون پتیاره>\* پرهیز کرد — آگاهی می‌دهد. همانا زنان نیز بر چها دسته‌اند:

۱. نیکو و بی‌سر و زبان؛<sup>(۱)</sup>

۲. نیکو و سر و زباندار؛

۳. نایکو و بی‌سر و زبان؛

۴. نایکو و سر و زباندار.

<اکنون سنجه‌ی>\* گزینش آنان:

→ اگر خواهان زنی کارآزموده در خانه‌داری و، آفریننده‌ی آسایش و فراهم‌کننده‌ی رامش برای خانه‌خدای هستیم، زنی را <می‌باید برگزید>\* که نیکو و سر و زبان‌دار است؛ و اگر خواهان زنی هستیم که <نیکو باشد و>\* نیز هیچ آزاری نرساند آن را که نیکو و بی‌سر و زبان است <می‌توان برگزید>\*.

اما اگر از آن دو دسته زنانی که در بالا برشمردیم <هیچ>\* یافت نشود <از سر ناچاری>\* آن را که نیکو نیست ولی بی‌سر و زبان است <می‌توان برگزید>\*؛ و از آن زن نایکو و سر و زبان‌دار می‌باید سخت پرهیزید.

یادداشت‌ها

۱- از گونه‌ی «یافت می‌نشود».









## ۷۴. درباره‌ی <لایه‌های> درونی آسمان، برابر آموزه‌ی دین بهی.

برابر آموزه‌ی دین، آسمان، به نسبت هستومندان گیتیایی، نخستین آفریده <ی پایه‌هستی> است؛ و دیگر آفریدگان، به یکسره <پس از هستیش آسمان> \*، در اندرون آسمان آفریده شده‌اند. \* درون تخم — آفریده شده‌اند. آسمان به گونه‌ای آفریده شده که همه چیز را دربر گرفته است — چونان <پوسته‌ی> \* تخم که پرندگی <ی> را دربر گرفته است. (۱)

در اندرون آسمان لایه‌هایی سه‌گانه است: ۱. یکی <ی> آبی نیامیخته با تاریکی، نیکویی نیامیخته با بدی، شادی نیامیخته با غم. لایه‌ای قرار می‌گیرد برترین جایگاه که <ارج> \* پایه‌اش <تابیه اندرین> است. لایه‌های بی‌آغاز و همی <ی> در آسمان قرار می‌گیرد. لایه‌های بی‌آغاز و همی در آسمان قرار می‌گیرد. لایه‌های بی‌آغاز و همی در آسمان قرار می‌گیرد.

در آسمان هفت‌هنگام <ی> با آفریده‌های اورمزدی از دیوان و دروچان پیچیده گرفته تا... در اینجا به رده‌های آسمان <ی> \* رزم دیو و دروچ؛ جایگاه روان تبه‌خویان که به سبب آلودگی به گناه در دوزخ پیش‌رفتگی به سوی نیکی <ی> در آنان دیر (= به تأخیر) افتاده است؛ همان جایگاهی که نامش دوزخ است. ۳. سدیگر، <لایه‌ی> \* روشنائی آمیخته با تاریکی، نیکویی آمیخته با بدی، شادی آمیخته با درد است؛ جایگاهی در میانه‌ی آن دو (= لایه‌ی فرازین و فرودین)؛ نامش جهان مادی است؛ رزم‌گاه <مردمی زادگان> \* با تازش اهریمن، <زمانی که> \* تاریکی و بدی و درد بر گیهان سرریز می‌شود.

مردمیان، برترین هستی‌داران جنگنده و رزمنده <با اهریمنیان> \* آند؛ و دیگر هستومندان گسپهانی، ایزار <نبرد> \* مردمیان آند. و مردمیان، <با بهره‌مند شدن> \* از فرزانش

اندازه‌شناسانه‌ی جهان آفرین، و، <با بهره‌مند شدن> \* از آبرقدرتی (pad abardar ...nērōg) ایزدان میتوی، به نسبت دیگر آفریده‌های گیتیایی از نیکومنتی (hu-axwīh) و شهریاری نیکو و اجلال (ābrangīh / قرّخانی) بهره‌مند آند؛ و با قدرت روشنائی توانا به فرسودن تاریکی آند؛ با توان نیکویی به زدودن بدی، و با نیروی شادی به واپس‌راندن درد توانا می‌شوند.

این، همان جایگاه میانین است؛ گیتی؛ که با بهره‌گرفتن از روشنائی و نیکویی و شادی یکپارچه می‌تواند به آن جایگاه برترین، به سوی بهشت، سرای سرود (garōdmān)، سرتاپا روشنائی و یکپارچه خوبی و نیکی سعادتبار که با فره‌ی تمام زورمند شده است، بگردد. همزمان با زدودن زدارمینو از فرودترین جایگاه آسمان، و نیز، با زدودن آلودگی‌های برخاسته از او، آسمان، سرتاپا روشنائی و خوشبویی و پاکیزگی و نیکویی یکدست و نیک‌بختی (سعادت) ابدی به دست می‌آورد؛ و سزاوار آن جهان‌آفرینی می‌شود که برترین فرزاندگی را در کار خداوندگاری دارا است.

<آن دسته از> \* کیش‌داران که برابر <اعتقاد> \* شان: «<برپایی> \* دوزخ حق است» (pad-rāstīh) و <باور به> \* «پادفره جاویدان مردمان <در دوزخ>» — یعنی همان جایگاهی که به باور آنان <ی> \* دیوان تا به ابد در آن می‌زییند — <باوری بنیادین از> \* کیش آنان است، <کارشان بدان جا می‌کشد> \* که بگویند (guft hawēd): «به سبب بدکرداری و بی‌داد آن بدکردار بزرگ (= اهریمن)، اندرون آسمان — خانه‌ی یزدان — هرگز فراراسته و پاک نشود و همواره آلوده بماند». (۲)

### یادداشت‌ها

۱- برای یک بررسی همسجانه (= تطبیقی) از این معنی نیز نگاه کنید به: ارسطو، در آسمان، ترجمه‌ی اسماعیل سعادت، ص ۴۶.

«به یک معنی دیگر، آسمان جسمی است که متصل به آخرین محیط عالم است؛ و در آن، ماه و خورشید و بعضی ستارگان جای دارند. چنانکه گوییم این‌ها در آسمانند.

۲- خواننده‌ی پژوهنده می‌تواند دنباله‌ی بحث آسمان را در کتاب دادستان دینیک، پرسش نو دم، دستنویس ت د ۴ الف، برگ‌نوشت ۳۸۶، خط دوم تا برگ‌نوشت ۳۸۸، خط چهاردهم دنبال کند.

















# ۷۸. قانون جهان و فراگیر > بخشایش، به شیوه دین مزدایی.

همانگونه که اندک روشنایی ای نموداری از یک <سرچشمه‌ی> \* بزرگ روشنایی است، و همانگونه که اندک دانایی و راستی ای نموداری از یک دانایی و راستی جهان روا (= کلی / hamāg) است، به همانگونه نیز، قانون بخشایش <جهانی> \* به شیوه‌ی دین مزدایی، در این سه سخن از داد <و آیین> \* دین مزدایی، نموداری از <عظمت> \* دین مزدایی است: (۱)

۱. یکی، اکنون (=جهان مادی کنونی)، در <وضعیت> \* پیکره‌مندی: قانونی <بخشایش آور> \* برای جهان مادی؛
  ۲. یکی، پس از <وانهادن> \* پیکره‌مندی: قانونی <بخشایش آور> \* برای جهان مینوی؛
  ۳. یکی، در پایان <جهان> \* : قانونی <بخشایش آور> \* برای نوسازی جهان.
۱. آن قانون <بخشایش آور> \* که اکنون برای جهان مادی (۲) <صادر شده است> \* :  
- پرهیز کردن از مرگ و درد برای هر کس؛ درست به همانگونه که از <ایجاد> \* زخم و درد برای خویشان می‌پرهیزیم، در رفتار و کردار نیز، انگیزای زخم و درد برای دیگران نشویم.  
- می‌باید همه‌گونه آسانی و خشنودی را بر همگان روا داریم؛ زیرا کسی که، در رفتار و کردار، آسانی و خشنودی به مردم شایسته‌ی آسانی و خشنودی روا می‌دارد، گسترش داد را در نظر خواهد آورد.  
- <هنگام کار بست قانون> \* مرد تبه‌خو را همسنگ مرد پارسا در نظر آوردن.

- ۱- می‌باید با هیچ کس پیمان نگسلیم.
۲. آن قانون <بخشایش آور> \* که پس از <وانهادن> \* پیکره‌مندی برای جهان مینوی <صادر شده است> \* :

- نامه‌ی اعمال هر کس بر حسب <چگونگی> \* گرایش <به خدا و دین او>، (۳) و میزان دانشی <که برای شناخت دین او داشته است>، (۲) و توانی <که در تحقیق و تفحص درباره‌ی دین> (۲) در وضعیت پیکره‌مندی <از خود نشان داده است> .....

۳. آن قانون <بخشایش آور> \* که در پایان، زمان نوسازی جهان <صادر خواهد شد> \* :

- <کار بست> \* فرزانش اندازه‌شناسانه‌ی جهان آفرین <بر همه‌ی آفریده‌ها> \*، که <چرایی آفرینش> \* نیکو فرجامانه‌اش <عشق به> \* نیک انجامی شایسته‌ی همه‌ی آفریده‌هاست.  
- سرکوب و زدایش تازش اهریمن و گناه و تبه‌خویی [و یا نیز: سرکوب و زدودن گناه و تبه‌خویی اهریمنانه] با کمک گرفتن از آفریدگان (pad dahišnān abzārīh).

- آزادگردانیدن روان دیگر تبه‌خویان از دوزخ.

- آروندگردانیدن <روان> \* شان از گناه و تبه‌خویی و به‌رسایی پاکیزه گرداندن شان <از تبه‌خویی> \*؛ و ایشان را (=تبه‌خویان رستگار شده را) با روان دیگر پارسایان محشور گرداندن (wirāstan؟) و <دوباره> \* در پیکره‌مندی جاودان و در بی‌مرگی جاودانه و، خوشروانی بی‌پایان سامان دادن.

- و هیچ یک از آفریده‌های خود را رستگار نشده به خود وامگذارند.

و از آنجایی که در جهان مادی زخم و درد رساندن <بر دیگران> \* نباید قانون و عمل <آریایی باشد، اگر کسانی> \* زخم و درد رساندن را قانون و عمل <خود قرار می‌دهند> \*، آنگاه خارج از چارچوب قانون <ایرانی عمل کرده‌اند> \* و ناآریایی [و یا نیز: نائزاده] آند. (۵)

<آن دسته از> \* کیش‌داران که <برابر مبانی اعتقادی شان> \* : «هم در جهان مینوی و هم در جهان بازپسین، آیین شان وعده‌ی رستگار نشدن <ابدی مردم> \* را می‌دهد، و <معتقدند که> \* همه‌ی دیگر <امتيازات بشری، از قبیل: <گرایش> \* به ایزد> \* و دانش <دینی> \* و توان <پرس و جوی راستی که او را به> \* گناه <رهنمون می‌کنند> \* و دیگر <امتيازات آدمی> \* نمی‌توانند انگیزه‌ی رستگاری بشر گردند، <و اینکه> \* بیشینه‌ی مردم در دوزخ ابدی <گرفتار> \* خواهند شد و رستگار نشده در آنجا (=دوزخ) بخود رها کرده خواهند شد»  
- باوری بنیادین از <کیش آنان است، بر خداوند، افزون بر بی‌دادگری، نابخشودگی و نافرزانگی و کردارهای بی‌هدف [یا نیز: آفرینش بدعاقبت] را نسبت می‌دهند و <بر این باورند که> \* : «او (=خداوند) به آفریده‌های خویش، حتی به اندازه‌ی مهر و بخشایش یک گرگ بر توله‌هایش، بخشش روا ندارد».



## یادداشت‌ها

۱- معنایی همانند این سخنواره‌ی آشنا: «مُشت، نمونه‌ی خروار است».

نویسنده سر آن دارد بگوید: هر تَک پاره‌ای از چیزی می‌تواند نمودار همه‌سوی آن چیز باشد؛ پس، همین چند نمونه از قانون جهانگیر بخشایش دین مزدایی در سه مرحله و پایگان خلقت نیز (=نخست، مرحله‌ی خلق جهان مینوی؛ دودیدگر، مرحله‌ی خلق جهان مادی؛ سدیدگر، مرحله‌ی نوسازی جهان و عفو جهانی و عمومی در آخرت) مشت‌ی از خرمن عظمت دین مزدایی است که می‌تواند نمونه‌ی خوبی از همه‌سوی آن دین باشد.

۲- یعنی: آن قانونی که اکنون، در وضعیت و نهادمان پیکره‌مندی، مخصوص جهان مادی از سوی دین صادر شده است و پیروی از آن ما را در جهان مادی پذیرای لطف و مرحمت و بخشایش ایزد می‌کند و نموداری از عظمت بی‌پایان دین مزدایی است.

۳- سخنواره‌های تکمیلی و فراخی را که درون پراتز گوشه‌دار <.....> برای روشن‌تر شدن معنای این جمله افزوده‌ایم، از روایت سپسین (کرده‌ی ۷۹) به وام گرفته‌ایم؛ در آنجا این سه مفهوم: *kām dānišn tuwān* به گونه‌ای گسترده و روشن، واکاویده شده‌اند؛ و نگریسته‌ی نویسنده از کاربرد این سه واژه فراخ‌نویسی شده است.

۴- پاره‌ای را که با نقطه‌چین نشان داده‌ایم نماینده‌ی عبارتی در بستر سخن پهلوی است که مترجم کنونی نتوانسته است معنای آن را دریابد؛ در نتیجه از فارسی‌گردانی (=ترجمه‌ی) آن معذور است.  
۵- ترجمه‌ی این بند، بویژه، به گمان است و جز آن چه که ترجمه کرده‌ایم معنای درست‌نما و مثبت دیگری به نظر ما نیامد.



## ۷۹. درباره‌ی آن <سنجه‌ای>\* که نامه‌ی اعمال <مردمان>\*<sup>(۱)</sup> بر آن است، برابر آموزه‌ی دین بهی.

نامه‌ی اعمال <مردمان>\* با <سنجه‌های>\* «خواست» و «دانش» و «توان» بررسی‌ده می‌شود (=bawēd)؛ و بر این پایه مردم پنج دسته‌اند:

۱. یکی، آن کس که، «خواست» آتش آهنگ جهان‌آفرین و دینش را دارد؛ و برایش آن «دانش»<sup>(۱)</sup> که بر جهان‌آفرین را بشناسد فراهم است؛ و «توان» جست-و-جو و پرسش او را نیز.

بدین گونه است که این کس، کوشش‌مندانه، جست-و-جو می‌کند و می‌پرسد و <در پایان>\* دین بهی را می‌یابد؛ به آن از بُن جان باور می‌آورد؛ برابر دستوری دین بهی ثوابکار می‌گردد؛ و <برابر آن دستور>\* از گناه می‌پرهیزد؛ چنین کسی بی-برو-برگرد از پارسایان است.

اما اگر، کوشش‌مندانه و توانمندانه،<sup>(۲)</sup> با جست-و-جو و پرسش به سنجش (*ōšmurišn* / ژرف‌اندیشی) درباره‌ی دین بهی پردازد و آن را نیابد، با کمک قوه‌ی <خداداد>\* گزوش به داد، و ثواب <آن کارش>\* که توانمندانه آهنگ جهان‌آفرین کرده است و کوشش‌مندانه در جست-و-جو و پرسش درباره‌ی دین بهی برآمده است، به نیرو (=قویاً / *zōrōmand*)، امید این هست از دوزخ رهایی یابد.

۲. یکی، آن کس که، «خواست» آتش آهنگ جهان‌آفرین و دینش را دارد؛ و «دانش» آنکه جهان‌آفرین را بشناسد او را هست؛ ولی «توان» جست-و-جو و پرسش درباره‌ی دین بهی او را نیست؛ چنین کسی، با کمک بسیاری «دانش» آتش، یابنده <ی دین بهی>\* و از گناه پرهیزنده خواهد بود؛ و همین اندازه که می‌داند، ثواب، کاهنده‌ی (؟) شهوت است [یا نیز تباهنده‌ی شهوت است]، با کمک این نیروی کردار و این نیروی پرهیز از <از گناه>\*، و با آن آهنگ و خواستی که رو سوی جهان‌آفرین و دینش را دارد، امید رستگاری آتش است.

۳. یکی، آن کس که، «خواست» آتش آهنگ جهان‌آفرین و دینش را دارد؛ «توان» اینکه در جست-و-جو و پرسش باشد او را هست؛ ولی «دانش» آنکه به شناخت دین بهی رسد او را نیست؛ چنین کسی، از آنجایی که او را «دانش» نیست، پس، از راه گمان‌های (؟) خویش نیز به جنایی



نخواهد رسید؛ ولی با کمک نیروی گرایش به جهان آفرین و با گزینش به «دانش» و «دین» نیز، رستگاری او شدنی است.

۴. یکی، آن کس که، «خواست» آتش آهنگ جهان آفرین و دینش را دارد، ولی «دانش» و «توان» اینکه در جست-و-جو و پرسش و یابش دین بهی باشد او را نیست: چنین کسی، از بهر «دانش» و «توان» نداشته آتش، <دین بهی را> \* فراچنگ نخواهد آورد، ولی، با کمک همان آهنگ «خواست» ی که به جهان آفرین و دینش دارد، راهی ش سوی رستگاری هست.

۵. یکی، آن کس که، «خواست» آتش آهنگ جهان آفرین و دینش را ندارد، <ولی «دانش» و «توان» جست-و-جو و پرسش و یابش را دارد> \*: چنین کسی، با آنکه «خواست» و «آهنگ» آتش <از جهان آفرین و دینش> \* روی برگاشته است، <.....> (؟)، (۳) راهی ش سوی رستگاری هست (؟). (۳)

### یادداشت‌ها

- ۱- «نامه‌ی اعمال» را برابر *ruwān āmār* و *āmār ī ruwān* آورده‌ایم.
- ۲- «کوشمندان» و «توانمندان» را برابر *tuwān tuxšāgihā* آورده‌ایم؛ توانستی که «کوشا تا به مرز توان» نیز ترجمه کرد.
- ۳- درهم ریختگی عبارت پایانی این روایت، راه به یک ترجمه‌ی روشن و سراسر نمی‌دهد؛ از این روی، عبارت پایانی این روایت (کرده‌ی ۷۹)، با گمان‌ورزی و با بهره‌گرفتن از دیگر آموزه‌های همین کتاب سوم دین کرد، ترجمه شده است.
- در بند پایانی این روایت، پاره‌ای را که با نقطه چین، درون پرانتز گوشه‌دار، همراه پرسش‌نماد <.....> (؟) نشان داده‌ایم نماینده‌ی عبارت *pad ham xwēš wināh* از بستر سخن پهلوی است که برای ما دارای هیچ معنای مثبتی نیست؛ شاید نویسنده سر آن داشته است که بگوید: «حتی با همه‌ی گناهانی که در نامه‌ی اعمالش ثبت شده است، باز هم راهی ش سوی رستگاری هست».



پیشکش به: علی اصغر مصطفوی (بیژن)

۸۰. اعتراض یک یهودی بر هیربد در عیب دانستن (؟) «خویدوده»، [یا نیز. اعتراض یک یهودی بر هیربد درباره‌ی بن‌انگیزه‌ی «خویدوده»]؛ و چرایی آن را از وی خواستار شدن؛ و پاسخ هیربد، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همچنان که <هر کس> \*، به سبب زخم و زیان یا دردی که <از سوی کسی> \* بر او رسیده است، به گونه‌ای دادخواهانه، می‌تواند از راه قانون بر <مدعی علیه> \* اقامه‌ی دعوا کند، و مقابله بمثل (*hamēmālīh*) مردم بی‌گناه در چارچوب (*parwand*) قانون بطور خلاصه «داد» نام دارد، به همانگونه <هر کس می‌باید> \* نیروی خویش را به هم‌آفریده‌ها و به خویشان <خویش> \* پیوند دهد تا <دوده‌ی او> \* پاینده و رستگار شود. این همیاری دربرگرفته شده با آبادانی مردمان <با یکدیگر> \* به سان گزیده نامش «خویدوده» است. (۱)

خویدوده، زمانی <خویدوده> \* است که دهشی از خویش <به خویش در میان> \* باشد. <آنجا> \* جایگاه پیوند دادن نیرو <ی خویش> \* به خویشان و هم‌آفریده‌ها ست؛ تا از راه آن پیوند پاینده و رستگار شوند، و به گونه‌ای بنیادین، مردم‌زادگان (=انسان‌های) خویشاوند را برای رساندن به سرمنزله مقصود سامان دهد <و آنان را در قالب> \* نرینگی و مادینگی به هم پیوند دهد.

از بهر اینکه آن پیونده‌ی <نرها و ماده‌ها> \* به گونه‌ای گسترده به درست‌تر کردن <نژادها> \* بیانجامد، مردمانی را که از یک نژادند و امی دارد با خویشان هم‌خون پیوند <زناشویی> \* بندند؛ و خویشان هم‌خون با خویشان طبقه‌ی اول و هر چه نزدیک‌تر، پیوند بندند.

من (=من هیربد)، بویژه سه گونه همپیوندی <از گونه‌ی خویدوده> \* را در نظر گرفته‌ام که اینانند:

۱. همپیوندی پدر با دختر،

۲. همپیوندی پسر با مادر،



۳. و همپیوندي برادر با خواهر.

در این نکته، از دانای دین دستور، آموزه‌ای از دین بهی را — که گفتاری چَم‌وَرزانه (=مُستَدَل) است — این جا برمی‌گویم که:

ایزد، آفریده‌هایش را هم نر و هم ماده آفریده است؛ آن که نر است پسر < خداوند > \* است؛ آن که با پسر < خداوند > \* جفت می‌شود ماده است که دختر < خداوند > \* است. (۲)

< خداوند > \* خود، پدر سَپَنْدَرْمَذ، زمین، است؛ همان زمینی که از آفرینش (az-dahišn / خلقتاً) مادینه < بوده > \* است.

خداوند از او (= از زمین) نر را آفرید؛ کیومرث را، که نامش به «مرد نخستین» ترجمه می‌شود؛ و یژه آنکه، کیومرث، زنده و گوینده و میراست.

شناسنده‌های (=مُعَرَّف‌ها) کیومرث، و یژستانه، در این سه واژه آمده‌اند: «زنده»، «گوینده» و «میرا»؛ دو تا از شناسنده‌ها، یعنی «زنده» و «گوینده»، از آفرینش پدر، جهان‌آفرین، هستی گرفته‌اند (īaz)؛ یکی از شناسنده‌ها، یعنی «میرا»، < هم بر کیومرث و هم بر مردمیان > \* در رسیده از تازش اهریمن است.

آن < سه > \* شناسنده، بر تمامی مردمیانی که از تخمه‌ی آن مرد (=کیومرث) آند، تا به روز نوسازی جهان به آنان دوسیده است.

و در این زمانه، نیز اگر پدری از دختر < خود > \* نر آفریند، بر آن، نام «خویدوده‌ی پدر-دختر» می‌نهند. (۳)

این را نیز برابر یکی از آموزه‌های دین برمی‌گویم که:

زمانی که کیومرث بمرد، نطفه < ی او > \* — که «تخمک» نامیده می‌شود — اندر سپندرمذ، زمین، افتاد؛ یعنی نطفه‌اش بر مادرش < فرو افتاد > \*؛ و به سبب آن، < تخمک > \* مَشْئ و مَشْیانه < در دامان سپندرمذ، زمین، > \* به یکدیگر در پیوست (؟)؛ مَشْئ و مَشْیانه‌ای که پسر و دختر کیومرث و سپندرمذ آند. بر آن، نام «خویدوده‌ی پسر-مادر» نهاده‌اند.

مَشْئ و مَشْیانه، به یوبه‌ی فرزندخواهی، بایکدیگر نری و مادگی ورزیدند؛ و بر آن، نام «خویدوده‌ی برادر-خواهر» نهاده‌اند.

و ایشان (=مَشْئ و مَشْیانه‌ی برادر و خواهر)، بسی جفت‌ها زاییدند [یا نیز: از ایشان بسی جفت‌ها زاییده شده است]، جفت‌هایی که زن و شوهر یکدیگر بوده‌اند.

و تمامی مردمانی که < پیش از این > \* بوده‌اند و نیز < پس از این > \* خواهند بود، همگی از بُن تخمه‌ی «خویدوده» آند؛ و این چَم (=دلیل)، بسی پذیرفتنی (cihrīg / سرشتین / طبیعی) است که، پس از آفرینش اندازه‌شناسانه‌ی (۴) (ku handāzišn?) ایزد (؟)، افزایش < شمار > \* مردمان همه‌ی کشورها از < خویدوده > \* باشد؛ < و این در آموزه‌های دین > \* پیدا است.

من (=هیربد) می‌گویم که: دیوان، دشمنان مردمان آند؛ دیوان تباهی‌خواه هستند و در این تباهی‌خواهی بسی کوشای آند؛ اما اگر کسی خویدوده بورزد، آنگاه است که دیوان آن کردار اندازه‌شناسانه‌ی آغازین (۵) را به یاد خواهند آورد؛ همان کرداری که افزایش شمار مردمان از آن بود؛ و از آنجایی که دیوان دشمن < افزایش شمار مردمان > \* آند، بر آنان، < از خویدوده‌ورزی > \* بیم و رنج و دردی سخت درافتد؛ نیروی‌شان کاستی گیرد و نیز (؟) کم‌تر خواهان (؟) پتیارگی و گزند بر مردم شوند.

از این روی این مسلم است که: رنجور و دردمند و بیمناک کردن و ستیزش با دیوان ثواب دارد؛ این است آن راهی که ثوابکاران پاداش و مزد < ثواب > \* را از آن خویش می‌کنند.

من (=هیربد) می‌گویم: سرشت و کالبد و < میل به > \* نیکی کردن و خرد و خیم و آرم و مهر و هنرها < ی اخلاقی > \* و قوا < ی خدادادی > \* و دیگر چونی‌های فرزندان، هر اندازه که به بُن تخمه‌ی زاینده‌گان‌شان نزدیک‌تر باشد، به همان اندازه، < آن چونی‌ها را > \* درستینه‌تر < از پیشینیان > \* به ارث می‌برند؛ از بهر نمونه، < چگونگی > \* را می‌توان در زنی دین‌پناه و دین‌پاس و مینوگرا ولی نازگاندام و کم‌توان و دلسوز و ترسو (؟) [و یا نیز: ترسا (؟)] یافت؛ < در زناشویی با > \* مرد رزم‌دیده‌ی ..... (؟) تنومند نیرومند بیباک یاری‌رسانی: اگر < از این دو، فرزندی > \* زاییده شود، < این فرزند، در آینده > \* نه در کارزار و یاری‌رسانی، بخوداستوار چونان < پدر > \* خواهد شد و نه در پرهیزگاری < از دنیا > \* و دوستداری روان (؟) (ruwān dōst?) < همسنگی مادر > \* (۶)

نمونه‌ی دیگر، < جفت‌گیری > \* سگ با گرگ است که، < توله‌ی این جفت‌گیری > \*، نه مانند گرگ توانا به گوسپند زبایی می‌باشد و نه مانند سگ، گرگ‌زور خواهد شد؛ و < آن توله > \* نه کالبد گرگی (؟) دارد و نه کالبد سگی.

نمونه‌ی دیگر، آن < کره > \*هایی آند که از < جفت‌گیری > \* اسب تازی و اسب شهری، زاییده می‌شود؛ < آن کره‌ی زاییده‌شده > \*، نه، تازنده مانند اسب تازی است و نه مانند اسب شهری،



پایا <در زیر بار> \* و نه نیز کالبدی درست دارد.

نمونه‌ی دیگر، استر <زاییده شده از نزدیکی> \* اسب و خر است که به هیچ یک از زاینندگان خود هم‌آسته نیست؛ و به سبب این <ناخوید و دهی> \* نطفه‌اش سترون است. و نتواند که <دوده و تبار> \* به پسینیان پیوند دهد؛ این است سود پاکیزه‌پاسی دوده و تبار.

و من (=میرید) می‌گویم که: خوید و دهی «برادر-خواهر» نسبت به آنچه که از ایشان زاییده می‌شود چهار لایه پیوند دوستی <تو-در-تو> \* دربر دارد:

۱. یکی اینکه، <برای خواهر، فرزندی که از این هم‌پیوندی زاییده می‌شود> \* فرزندی برادرش است و برادر <زاده> آتش می‌باشد؛

۲. یکی اینکه، آن، فرزندی برادر است و وی، خواهر هر دوان؛

۳. یکی اینکه، <برای برادر نیز> \* فرزندی خواهر است؛

۴. و یکی اینکه، آن فرزندی، برادر و <خواهرزاده‌ی برادر است> \*.

بر همین پایه، مهر و کامروایی و کوشایی <پدر و مادری که برادر و خواهرزند> \* در پرورش فرزندان چهار برابر خواهد بود. و امید <پهر روزی فرزندان> \* بر اثر آن چهار برابر است؛ و به همان اندازه از فرزندان به زاینندگان‌شان. این است آن راهی که افزایشدهی مهر <زاینندگان> \* به فرزندان‌شان در نیکو پرورشی می‌باشد، و امید بسیار <به آن می‌توان> \* داشت.

و نیز به همین گونه است برای <نوزادی> \* پسر که، پدر و دختری <با خوید و دهی گری> \* با هم دنیا آورده‌اند.

آیا به روزگاران چه زمان روشنایی <دل و دیده> \* برخواید جست و برخواید افروخت و بسی شادمانی و رامش با خود خواهد آورد؟

<آن زمان> \* که کسی فرزندی داشته باشد که فرزندی <خود و فرزندی> \* فرزندی خود است، یا <آن زمان> \* که فرزندی <خود و فرزندی> \* کسی جدا-تخمه و جدا-شهر باشد؟

اینجا ست که می‌سزد آن شادمانی و شیرین‌کامی و رامش برخاسته از زایش پسری از خود و

دختی خویش چندین برابر باشد؛ زیرا که <آن فرزندی> \* برای آن مادر، برادر نیز می‌باشد.

و آن <فرزندی> \* که از خوید و دهی پسر و مادر زاییده شود، برای پدر خود برادر نیز خواهد بود؛ این است راه رامش بی‌پایان و نیایش و نیک‌بختی (=سعادت / خوشروانی)؛ و هیچگاه زیان این کار افزا بر سودش نخواهد بود و هیچگاه نیز آهوی آن، افزا بر نکویی سرشتیش

نخواهد گشت.

و اگر کسی بگوید این کار در نهاد خود زشت است، و در همان زمان زخمی بر آلت مادر یا خواهر یا دختر خویش ببیند، و ببیند که هیچ چاره‌ای نیست جز آنکه مرد پزشکی، زخم‌بند بر آن زخم نهد، <آیا مرد بیگانه> \* سزاوارتر است یا که پدر، پسر یا برادرش در امر پزشکی به فریاد رسند؟ [یا نیز: آیا سزاوارتر نیست که پدر یا پسر یا برادرش در این کار به فریاد رسند؟].

در این میان، کدام <گزیده> \* در نهاد خویش زشت‌تر است؟ که آن جا <ی زخمین> \* را <پدر یا پسر یا برادر> \* با دست پیرماسند و زخم‌بند بر آن جا نهند، یا آنکه یک مرد <یا پزشکی> \* بیگانه؟

<به همان گونه> \* اگر جفت‌گزیدن به زمان بایستگی رسیده باشد، کدام کار، که در نهاد خویش

زشت‌تر است، کم‌تر زیانمند(?) خواهد بود؟

اگر در پنهان (pad-rāz?) با هم جفت شوند، به گونه‌ای که پیمان‌نامه‌ی زناشویی آنان با پُشتوانی از گواهان استوار گردیده باشد <بهتر است> \*، یا که ناگهان مردمانی از سغد(?) و سوریه(?) مردم شهر را همگی بیاگاهانند که: <وای> \* این مردم متفرعن (ēd mardōn hangad \* <I>) کارشان بدانجا کشیده است که فلان مرد رومی با دختر یا خواهر یا مادر بهمان مرد پارسی آن کار را به یوبه‌ی کام توانستی کردن؟ ✓

اینجاست که این کار (=خوید و دهی) کم‌تر چهره‌ی زننده‌ای پیدا می‌کند ولی با زیبایی هم‌ارز است. این جا می‌باید کسی با چشم <خرد> \* بنگرد، سودمندی‌های <زناشویی> \* با زنان خودی را در سرپرستی خانه و زندگی، و لاپوشانی کاستی‌ها و انبازی در کامروایی و انبازی در سود و زیان زندگی و خرسندی از هر چه که پیش آید؛ و همیاری اینان با شوی، و نازکدلی‌شان و ناتوانی‌های‌شان را و کوشایی اینان در سرپرستی از شوی و دوری‌گزیدن‌شان از گناه(?) و شکیبایی‌شان در برابر درشتی‌های شوی، که بر هر چه زن بیگانه است برتری دارند.

<و اگر مرد پارسی، کام و ناز از زن بیگانه خواهد> \*، به گونه‌ای که برای‌شان همه‌گونه ابزار خرسندی، از پیرایه‌های <پیدا و> \* پنهان گرفته تا پوشاندن <همه‌گونه> \* جامه و خدمتکار چالاک و سرای خوش‌رنگ و بوی و فراخ و دیگر ابزارهای نیاز بانوان خانه، فراهم آورده باشد؛ اگر <روزی> \* زن خواهان چیزی باشد که برآورده کردنش در توان مرد نباشد، یا اگر <برآورده گردد ولی> \* دژه‌ای کم‌تر <از آنچه را خواسته‌اند> \* دریافت دارند. وای، آنگاه هر چه سخن زشت و



گندناک است از دهانِ شان فُوران کند؛ سیم و زر (xwašstag-iz zarr?) را به رُخ کشد(۹)؛ راز > زناشویی < \* نهفته دارد؛ شب و روز بدآهنگی های پنهانی و نادیدنی در کار آورد؛ چه بدی ها که در سرای پدر و مادر بنمایاند؛ شوی را به <دادگاه> \* داوران کشانند و شهر را برکامه ی او برانگیزانند و — خدانا کرده — بسا بگویند که: «می بایدَم از زنی بهلد»؛ (۷) و، گونه گونه بدی ها و زیانکاری ها و سیئه روزی ها و زشتی ها و گناهانی که به این گونه <زناشویی> \* دوسیده است.

ایشان (= جوانان ایرانی) را از آن سه (۸) دسته زنان <به زنی> \* دهید، تا مبادا از آن زنان <پیش گفته> \* یکی را به زنی گیرند؛ تا، از راه انباز شدن در کار <زناشویی> \* به سودمندی و بهزیستی و چشیدن کام(۹) <زندگی> \* و ارجمندی و خرسندی <از زندگی> \* و نیروی بزرگی همدوشی رسند؛ <و این در آموزه های دین> \* پیدا است.

و اگر کسی بگوید: «با همه ی این <گواه> \* هایی که <شما> \* می نمایانید، هستند کسانی که این <کردار> \* را در باور زشت می انگارند»؛ هر کس می باید بداند که زشتی و نکویی — به بیشترین — نه در گوهر <چیزها> \*، که برآمد <شیوه ی> \* دریافت و شش و گروش و خویمندی باشندگان است.

چه بسیار فرزندان زشت که در نظر زاینندگان شان بسی نیکوچهره می نمایند؛ و چه بسیار مردم خوش بر و بالا که در نظر <مردم> \* کژاندیش(۹) [یا نیز: کژبین] بسی بدچهره می نمایند.

به همین گونه نیز در میان دشمنان ما: با آنکه اگر در شهر ما کسی برهنه گردش کند بسی زشت می انگاریم؛ همین <برهنه گردی> \* در شهر برهنه پوستان نیکو شمرده می شود؛ ولی اگر کسی در شهر ایشان جامه درپوشیده باشد، آنان <این جامه پوشی را> \* زشت می انگارند.

در نگاه ما، کسی که دارای بینی ای پخ با صورت است زشت می آید؛ گروهی هستند که بینی کشیده را زشت می انگارند و <با نیشخند> \* می گویند: هو هوا! چه دیوار <بلندی> \* میان دو چشم؛ <همین> \*، در نظر کسانی با داوری ای بازگونه، نیکو می نماید.

<بود-و-باش> \* زیبایی و زشتی نه در گوهر چیزها، که، بر بنیاد <فرهنگ> \* دریافت و شش و گروش است که آن نیز خود در زمان ها و جای ها <ی گوناگون> \* پذیرای دگرشدن است؛ چونان پیشینیان که ستردن <موی> \* را از سر، کاری زشت <می انگاشته اند> \* و حتی در قانون نیز این را گنجائیده بوده اند؛ تا بدانجا که گناهی سزاوار مرگ بوده است و هیچگاه ایشان ستردن <موی> \* را از سر مرد — به آیین شهری — روا نمی داشته اند؛ امروزه <ستردن موی از

سر> \*، دانایی در عین زیبایی است [یا نیز: دانایی همتر از زیبایی است]؛ حتی ثواب نیز دارد. ✓ بر این پایه آشکار است که از بهر زشت انگاشتن یکچند از مردمان <آیینی را> \*، نمی توان <نظر داد> \* که آن <آیین> \* در گوهر خود زشت است، بلکه باید <دانست> \* که: برابر شیوه ی دریافتی که اندر <اندیشه گاه> \* خویش دارند <آن آیین را> \* زشت انگاشته اند.

آنگاه است که باید بدانیم، آیینی که پُشتوان آن دانش است و اینگونه از <فرمان> \* جهان آفرین سرچشمه گرفته است و ثواب <آن جهانی> \* و پاداش <این جهانی> \* به همراه دارد، آیینی که، پاسبان <نیامیختگی> \* نژادها و هرچه به تر درست گردانده ی گوهرها [و یا نیز: آیینی که راه درست <نژادگی> \* گوهر <پاک آدمی را آموزش می دهد> \*] و آزادکننده ی چگونگی ها(۹) و آکنده از مهر و سودمند برای دوده و فریادرس پیوند <درست تخمه ها> \* و چشم امید نژادگی و آکنده از رامش و فراگسترانده ی <بذر> \* شیرینی و دروکننده ی خوشروانی و کم زیان و بیش سود و اندک عیب و سرشار از هنر و نیکو سازنده ی دودمان می باشد، <و در دین این گونه> \* پیدا است که <چنین آیینی> \* یاور و اندوزنده ی رستگاری و پُس زننده(۹) و دورکننده ی(۹) گزند و خطر، و بی بیم و در گوهر خویش درخشان است؛ <اگر با هر بهانه ای، این آیین،> \* این چم استوار را فروگذارند، <آیینی که> \* ماندگاه همه ی پدران و نیاکان بوده است و <آدمی> \* دوست دارد که — برابر داد — در آیین شان انباز گردد، <آیینی که آدمی> \* به منزله ی نشستگاه <پیشینیان> \* بدان می نگرند، و نیز <آیینی که در آن به نژادگی> \* مردمان می اندیشند، <آیینی که> \* تنها، یک راه رستگاری روشن و استوار و یک گواه رسا را برمی نمایاند، همانا خرد گواهی می دهد که نمی باید <این کهن آیین> \* را فروهشت (nē-warzišn) و <این فروهشتی> \* مردمان را نسزد [یا نیز: چگونه شدنی ست که خرد گواه آورد که این آیین را (=خویدوده را) انجام ندهید؟ <فرمانی که نه خرد، و> \* نه مردمان را سزد].

و اگر کسی بگوید(۹) <این همه که می گوید درست ولی> \* ایزد، پس از آن(۱۰) فرموده است که: «خویدوده نورزید»؛ هر کس چنین فرمانی را دانشمندانه بداند و رواج دهد، ما، آن فرمان را دانشمندانه نه، که پوچ و بی ارزش(۹) می دانیم.

و شخص می باید باریک بینانه و با نگرش راستی خواهانه <به این نکته> \* بنگرد که سرتاپای دانش مردمان، خود، هستی پذیرفته از خویدوده است.(۱۱)

چه آنکه «دانش»، از یگانسته شدن خرد خداداد (=عقل بالملکه) با آگاهی شنیداری (=عقل



مُستَفاد) زاییده می شود: خرد خدادادی، مادینه است و آگاهی شنیداری نر: و این نکته <را بیافزایم> \* که هر دو (=خرد خدادادی و شنیداری) از <آغاز> \* آفرینش خدایی خواهر و برادرند. (۱۲)

هر آنچه که در جهان مادی هستی پذیرد و به رسایی رسد و سامان گیرد، فرآورده‌ی یگانسته شدن به اندازه‌ی (=معتدلانه‌ی) آب و آتش است که نرینه و مادینه اند؛ و در فرایند هستی پذیری، برادر و خواهر به شمار می آیند.

جرثومه‌ی هر زایشی که <در سرتاسر گیهان> \* از آیین «خویدوده‌ی» سرباز زند <پی آمدی> \* جز سربه آشفستگی گذاردن ندارد.

نسیروگان (=قوای) دماغی (=nērōg andar mazg)، از اندازه نگهداری آب و آتش قوام می یابد؛ اگر، آب فزونی گیرد، نیروگان (=قوای) دماغی سر به پوشیدگی می گذارد؛ و اگر آتش افزاشود نیروگان (=قوای) دماغی خواهد سوخت. (۱۳)

### یادداشت‌ها

۱- یعنی: همچنان که هر کس حق دارد در برابر هرگونه بی عدالتی و تجاوز، از خود دفاع کند و این دفاع از خود نامش «عدالت» است، به همان گونه و به نحو واجب تر، هر کس حق دارد و می باید در برابر هرگونه درهم و -برهمی نژادی، از نژاد و از دوده‌ی خود پاسبانی کند: و این پاسبانی قانونی از نژاد و دوده، به طور خلاصه نامش «خویدوده» است.

۲- آن دانای دین دستور از پیشینیان، سر آن دارد از این چم (=دلیل) اینگونه بهره برداری کند: «پس نر و ماده که پسر و دختر خداوندند برادر و خواهر هم اند: در نتیجه، نتایج مردمان خود از ازدواج برادری و خواهری آغاز شده است؛ یعنی از گونه‌ی خویدوده‌ی برادری و خواهری؛ آیین، نکته‌ای ست که همه‌ی دین‌های سامی چاره‌ای جز پذیرش یا درست‌نمایی (=توجیه) آن ندارند.

۳- چنین می نماید که نویسنده، آیین نوع از «خویدوده‌ی» را در سنجش با سرنمونه‌ی آغازینش نامگذاری می کند.

۴- بافت سخن پهلوی در اینجا آسیب دیده و دستخورد به نظر می آید؛ شاید نگریده‌ی نویسنده از واژه‌ی handāzišn همان افزایش اندازه‌ی جمعیت مردمان باشد.

۵- «آن کردارِ آغازین»، به گمان ما، سخن گوشه به آن سه خویدوده نخستین دارد که نوشته آمد و افزایش شمار مردمان و اندازه‌افزایی (handāzišn) مردمان از آن بود.

۶- برای ما روشن و شناخته نیست که چرا نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۸۰) در گزارش خود از این نوع زناشویی (=میان مرد رزم دیده و زن نازک اندام) به گونه‌ای استنتاج کرده است که برابر گفته‌ی قُذما، دست به خلع صفات زده است و فرزند را حاصل جمع صفات هست‌نمایی (=ایجابی) پدر و مادر ندانسته است بلکه حاصل نیست‌نمایی (=سلب) صفات دانسته است؟

ما تنها به دو شیوه می توانیم این گزارش را درست‌نمایی (=توجیه) کنیم:

یکی این که، برابر بُن‌باورهای نویسنده‌ی این روایت، فرزند تنها زمانی حاصل جمع صفات ایجابی و هست‌نماییانه‌ی پدر و مادر خواهد بود که پی آمدِ زاد-و-رود و إنتاج خویدوده باشد.

دو دیگر آن که، واژه‌ای را که با تردید بسیار (tarsōg(? خوانده ایم، باز با تردید بسیار (tarsā(g) بخوانیم؛ در این صورت، نویسنده، سر آن دارد که بگوید: یک مرد مزدایی هر اندازه که تنومند و بالا بلند و رزم دیده باشد، اگر با زنی ترسا پیوند بندد و آن زن هر اندازه که در دین خود پارسا باشد، فرزندی که از زاد-و-رود و إنتاج این دو پا به هستی می گذارد دارنده‌ی صفات ایجابی و هست‌نماییانه‌ی آن دو نخواهد بود: زیرا آن فرزند از نتایج خویدوده نمی باشد.

۷- این سخنواره را سرتاسر برابر kū-m az zanīh bē-hilēd آورده ایم؛ کتاب حقوقی پهلوی مانده از دوره‌ی ساسانیان، یعنی «ماتیکان هزار دادستان»، کرده‌ی سوم، سرتاسر به بحث طلاق پرداخته است و نام آن dar ī hilēnd az zanīh است که «باب طلاق» معنی می دهد. در این فصل از کتاب ماتیکان (کرده‌ی سوم)، عبارت az zanīh bē hilēnd از zanīh bē-hilēnd روی هم به معنای طلاق است. در این فصل از دین کرد (۸۰)، این بند در نظر، برای ما روشن و شناخته نیست که نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۸۰) از زبان زن، از بیان این سخنواره (kū-m az zanīh bē-hilēnd) درست و سراسر چه در سر دارد؟ آیا نگریده‌ی نویسنده این است که زن، دادخواست به دادگاه می برد و خواهان جدایی است؟ یا آیا زن داد-و-فریاد براه می اندازد که به فریادم رسید، شوی می خواهدام طلاق دهد؟

۸- چنین می نماید که بازگشتگاه (=مرجع) «آن سه»، «مادر و خواهر و دختر» است.

۹- چنین می نماید که بازگشتگاه «کسی»، همان یهودی معترض به کهن آیین خویدوده است که در سرنامه‌ی همین روایت (کرده‌ی ۸۰) از او و اعتراضش سخن به میان آمده است.



۱- «پس از آن» را برابر az ān pas آورده‌ایم؛ چنین می‌نماید که نویسنده، از یادکرد «پس از آن»، سخن گوشه به چم‌ورزی (= استدلال) آن یهودی دارد، بدین گونه: آن زمان که شمار مردمان روی زمین تنها دو تن بوده است، (برای نمونه در دین یهود تنها آدم و حوا و پس از آن هابیل و قابیل) برای افزایش شمارگان مردم زمینی چاره‌ای جز خُویدوده‌گری نبوده است، ولی، برابر چم‌ورزی آن یهودی معترض به کهن‌آیین خویدوده، «پس از آن»، یعنی پس از فزونی گرفتن شمار مردمان، دیگر نیازی به خویدوده‌گری نبوده است.

۱۱- در اینجا، نویسنده‌ی این روایت، چنین استدلال می‌کند که: دانش، خود، سر تا پا برآمد و فراهم‌آورد خُویدوده است؛ دانشی که سر تا پای آن بر-و-بارِ خویدوده است چگونه می‌تواند خویدوده — یعنی آغازگاه و اصل و بنیانِ خود — را نفی کند؟

۱۲- نویسنده‌ی این گزارش، در این بند، از ساختمان چم‌ورزی سنجیدارهای دوتایی (= قیاس اقترانی)، برای استوارداشتِ راستی سخنان و چم‌آوری‌های خود بهره گرفته است؛ به گونه‌ی زیر: گزاره‌ی کهن (= صغری): دانش، زاییده‌ی فروآمیزی و تلفیقِ خردِ خدادادی و آگاهی شنیداری است؛

گزاره‌ی مهین (= کبری): خردِ خدادادی و آگاهی شنیداری خواهر و برادرند؛

پی‌آیند (= نتیجه): پس، دانش، زاییده‌ی خویدوده‌ی برادری و خواهری است.

«حدّ اوسط» (= میانگین) دو پیش‌گزاره‌ی نخست (= مقدمات) «خردِ خدادادی و آگاهی شنیداری» است. می‌دانیم پس از کشفِ میانگینِ قیاس، إنتاجِ قیاس روشن است.

۱۳- کتاب «دادستان دینیک»، پرسشِ شصت و چهارم، نیز به جُستارِ خُویدوده پرداخته است؛ بِن‌نوشتِ پهلوی را در دستنویس ت د ۴ الف، برگ‌نوشت ۳۳۷، خط شانزدهم تا برگ‌نوشت ۳۳۹، خط یکم دنباله‌گیری کنید.



### <دستور نماز یومیه در دین مزدایی>\*

۸۱. آنچه اندر بابِ نیایش روزانه‌ی اورمزد جهان‌آفرین گفته شده است، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا <در دین> \* پیدا است که: هر فرد مزدایی وقتِ نماز، <زمانی> \* که در کارِ یَزش می‌شود، می‌باید رو به خورشید، به زبان اوستایی ('abestāg ēwāzīg') نیایش اورمزد جهان‌آفرین را بجای آورد.

در میانِ جماعتِ بهدینان، آن <دسته> \* که یشت کرده‌اند [یا نیز: چه آنانی که به سنِ قانونی یشت کردن رسیده‌اند] و آن <دسته> \* که یشت نکرده‌اند [یا نیز: چه آنان که به سنِ قانونی یَزش نرسیده‌اند]، وقتِ رسیدن به یَزش [یا نیز: همینکه به سنِ قانونی یَزش رسیدند] همه می‌باید در کارِ نیایش اورمزد جهان‌آفرین، رو به خورشید، در زمزمه‌ی سخن <خداوند> \*، آنگونه که در زیر نوشته می‌آید، باشند.

هر کس که، آگاهانه و از بُنِ جان، در پایانِ کار سه بار دُعایِ اَشْم‌وَهو<sup>(۱)</sup> (ašəm-vohu) را بخواند و در پایانِ هر بند (ristag) ژرفانه (= از جان و دل) نماز گزارد؛ آن وقت است که نیایشی نمونه (؟) را برابر دستورِ دین بهی بر زبان رانده است.

\*\*\*\*\*

هان! به نام و ستایشِ آنکه همیشه بوده و همواره هست و تا به جاودان خواهد بود؛ آن ایزدِ شپندارِ مینو که ژرف‌ترین مینوی همه‌ی مینوان است و در گوهرِ خویش یکتا ست و نامش اورمزد است؛ خداوندگارِ بزرگ و دانا و دادار و پروردگار و نگهدارنده و مهربان و کَرَفَه‌کار و بخشاینده و پاک و نیک و دادگستر و همه‌توان.

سپاس بر آن بزرگِ استوار که با نیروی بی‌هماورد و با دانایی برتر خود، شش امشاسپند و بسی ستودگان (yazdān) طَرَفه و بهشتِ روشنان و سَرایِ سرود و نیایش (garōdmān) و آسمانِ گرد و خورشیدِ تابنده و ماهِ رخشنده و ستارگانِ بش‌تخمه و باد و آندروای و آتش و آب و زمین و گیاه و جانور و آهنگن (= فلز / āyōxšust) و مردمان را بیافرید.



ستایش و نیایش بر آن خدای کرفته کار که مردم را با هتر سخنوری (gōwāgīh kirrōgīh) و داد (=عدالت)، به همه‌ی آفریده‌های گیتیایی سروری بخشید و او را شهریار زمانه و رائی فرمای آفریده‌ها <دانست> \* و در پیکاری رزم آورانه به پذیره‌ی دیوان فرستاد.

نماز بر همه‌آگاه مهربان که زرتشت سپیتامان ستوده‌فروهر را از بهر آشتی (?) [و یا نیز: از بهر پیغام‌آوری] آفریده‌ها فرستاد؛ و فروفرستاد <بر مردمان> \* دین و دانش و گروش و آگاهی‌های خرد خدادادی و خرد شنیداری را؛ <همه‌آگاه مهربانی که> \* فرمانفرما بر همه‌ی هست‌ها و بوده‌ها و باشنده‌ها ست؛ آن فرهیخته‌ترین همه‌ی فرهیختگان؛ آن <همه‌آگاه مهربانی> \* که رهاونده‌ی روان از گذرگاه <داوری> \* (=پل صراط) و گذراننده از دوزخ و رساننده به آن برترین جایگاه پارسایی و جایگاه روشن خوشبوی سراسر آکنده از آسایش است.

به فرمان توای مهربان! می‌پذیرم و می‌اندیشم و برمی‌گویم و رفتار می‌کنم برابر دین و ویژه؛ ژرفانه به <درستی> \* هر کرفته پاورمندم؛ پشیمان از بسیاری گناه‌هم؛ خود و گوهر خود را، چه در انجام‌دادنی‌ها و چه در پرهیختنی‌ها، پاک و ویژه <نگه> می‌دارم؛ و همچنین، شش نیروگان جان را: کنش و گویش و منش و یاد و هوش و خرد را.

به کام توای کرفته کار! تا <بالا‌ترین> \* مرز توان، با منشی نیکو، گفتاری نیکو و کرداری نیکو تنها تو را پرستش می‌کنم؛ تا راه روشن را <بر خود> \* بگشایم؛ تا شکنج سخت دوزخ بر من نرسد؛ و از گذرگاه داوری بگذرم و به آن ماندگاه بهشتی آکنده از بوی <خوش> \* سرتاسر گوهر نشان و سراسر آکنده از آسایش رسم.

ستایش! به آن خداوند بخشاینده که کار و کرفته‌ی فرمانبرداران را پاداش کند؛ و در پایان <جهان> \*، تبه‌خویان را هم از دوزخ رهایی بخشد و آفریدگان را همگی در پاکی ناب و ویژه سامان دهد. (۲)

#### یادداشت‌ها

۱- «دُعای اشم‌وهو» را برابر saxwan ahlāyīh stāyīšnīh آورده‌ایم؛ سنجانا، به درستی و بادانش، آن را Asēm-vohū ترجمه کرده‌اند و ما نیز به پیروی از ایشان.

۲- برای یک وارسی همسنجانه (=تطبیقی) میان این کرده (۸۱) و دُعای «نام ستایش» در خرده اوستا، نگاه کنید به: خرده اوستا، گزارش دکتر حسین وحیدی، ص ۱۵، ستایش خداوند.



## ۸۲. درباره‌ی گوناگونی بُن‌انگیزها (=علل / انگیزاننده‌های بُنیادین)، برابر آموزه‌ی

### دین بهی.

همانا بُن‌انگیزها (=علل) بر دو دسته‌اند: بُن‌انگیزهای مینوی و، بُن‌انگیزهای گیتیایی. <نخست> \* بُن‌انگیزهای مینوی: چونان بُن‌انگیز <نیک مینوی> \* تندرستی و فراخی، که از خواست ایزدان و نیروی بغان (۱) و دُعای خیر پارسایان و نیرنگ نیک ورجاوند (?) و تأثیر چشم نیکان می‌آید؛ <و، چونان> \* بُن‌انگیزهای <بد مینوی> \* بیماری و تنگی، که از ستمکامگی دیوان و، جنگ و گریز اختران بد و، نفرین خواهندگان کاهش و، تبه‌کامی جادوگران و تأثیر چشم زخم بدان برمی‌خیزد.

<دو دیگر> \* <بُن‌انگیزهای> \* گیتیایی: چونان <بُن‌انگیز نیک> \* درستی که از پرهیز

نیک و فراخی برخاسته از کوشایی می‌آید؛

و <بُن‌انگیزهای بد گیتیایی>، چونان <بُن‌انگیز نیک> \* بیماری، که برخاسته از ناپرهیزی است و، تنگی که برخاسته از کاهلی است.

و بُن‌انگیزهای <خوب> \* مینوی، از آن میان تندرستی و فراخی، و <بُن‌انگیزهای بد> \*

مینوی، از آن میان بیماری و تنگی، هم، یاری‌دهندگان و هم، ستیزندگانی در جهان مادی دارند.

به همین گونه، <بُن‌انگیزهای بد و خوب> \* گیتیایی نیز، یاری‌دهندگان و ستیزندگانی در جهان مینوی دارند.

هر گاه <بُن‌انگیزهای نیک> \* گیتیایی نیرو بگیرند (abarwēzēnd?)، درستی و فراخی

<که یاوران مینوی جهان مادی اند> \* رو به افزایش خواهند گذارد و، بیماری و تنگی <که

پتیارگان مینوی جهان مادی اند> \* سر به کاهش می‌گذارند.

### (الف) هر گاه بُن‌انگیزهای مینوی <فزونی بگیرند> \*

اگر تندرستی <مینوی فزونی بگیرد> \*، یاوران گیتیایی‌اش، <یعنی> \* گرایش به میانه‌روی (=اعتدال) و کوشش توانمندانه <افزونی خواهد گرفت> \*؛











## یادداشت‌ها

۱- تگریسته‌ی نویسنده این است که: جهان هستی، عموماً، زیر نیروی سرشت (čihriḡ / غریزه / انگیزتار) راه‌بری (= اداره / رایمندی) می‌شود؛ و «اداره‌ی آگاهانه / رایش آگاهانه» در برابر «اداره‌ی سرشتین و غریزی»، زیر مجموعه‌ی کوچک‌تری را تشکیل می‌دهد که ویژه‌ی مردمان دارنده‌ی آگاهی دینی است؛ که صلاحیت راه‌بری دیگر آفریدگان را دارند. نگاه کنید به آنچه در پی می‌آید.

۲- «بایدها و نبایدها» [یا: شایست و ناشایست] را برابر kunišn pahrēzišn آورده‌ایم؛ یعنی: مردم، زیر رهبری دینی و شهریاری نیکو به آنچه که باید بکنند و از آنچه می‌باید بپرهیزند آگاهی می‌یابند، و این، یکسره جدای از رایمندی (= اداره‌ی / رایش) دیگر هستی‌داران است که زیر رهبری انگیزتار امید و بیم و دیگر نیروهای سرشتین ره به سرمنزلی مقصود می‌برند.



## ۸۴. درباره‌ی خداوندگاری سپندارمینو بر

## زدارمینو، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا گواه خداوندگاری سپندارمینو بر زدارمینو خود <پیدا> \* از نام <آن دو> \* است؛ زیرا که ترجمه‌ی سپندارمینو «خیزد افزاینده»<sup>(۱)</sup> است و ترجمه‌ی زدارمینو «بدآگاهی عظیم» می‌باشد. هر اندازه که دانایی نیرومند شود به همان اندازه خداوندگاری او (= دانایی) فزونی می‌گیرد؛ هر اندازه که بدآگاهی افزا شود به همان اندازه نیازمند راه‌بری می‌گردد؛ این <موضوع> \* در میان مردم نیز به گونه‌ای گسترده <آشکار است> \* : آنکس که دانا ست بر آنکس که نادان است خداوندگاری دارد؛ آنکس که بدآگاه است از آنکس که دانا ست فرمان‌پذیر است؛ <و این در آموزه‌های دین> \* پیدا است.

از آموزه‌های دین درباره‌ی ذات دو مینو <ی سپندار و زدار> \* پیدا است که: هیچ چیز از بود-و-باش (padiših / حضور) خداوندگاری سپندارمینو رها و آزاد نیست.

نشانه‌ی هر آن چیزی که ریشه در (aziših / اصل) زدارمینو دارد از این <موضوع> \* پیدا است که آن (= زدارمینو) به خویشتن خویش خداوندگاری سپندار مینو را می‌شکیند (burdan ī).

ذات زدارمینو نیز از راه‌های بسیاری (az was čim) <بیرون می‌افتد> \*، یکی، در، نیروگاهی<sup>(۲)</sup> ذاتی زدارمینو است که <پیوسته> \* در کار گزندزسانی و زیان بر آفرنده‌های سپندارمینو می‌باشد.

ویرانی <خواهی> \* ذاتی زدارمینو زمان نوسازی جهان، پیداتر <از پیش> \* خواهد شد؛ که با خداوندگاری <سپندارمینو> \* سرتاسر به تباهی کشیده خواهد شد.

## یادداشت‌ها

۱- این سخنواره را می‌توان «خیزد مقدس» یا «خیزد سپند» نیز ترجمه کرد.

۲- «نیروگاهی» را برابر با واژه‌ای در نوشتار پهلوی آورده‌ایم که آن را kast-nērōgih خوانده‌ایم؛ می‌توان kastārīh<sup>\*</sup> نیز خواند. مراد نویسنده این است که زدارمینو، در تضاد با سپندارمینو که توان افزایش دارد، تنها توان کاهش دارد.





داوری دربارہی آنها، برابر آموزہی دین بھی۔

۱. استداری با دانش است؛ و داوری ای که درباره اش می شود > این است که

> چنين گيسه بهشت چنانچه هسته ي سراي سرود (= گرو زمان) است.

۲.  $\langle \text{دو دینگر} \rangle^*$ ، است؛<sup>(۱)</sup> و داوری‌ای که درباره‌اش می‌شود

<این است که او> \* در مرز بین است (ka ag-dēn) >ولی به یوبه ی همین

دین دوستی < \* امید پارسایی اش می رود.

یادداشت‌ها

۱- تو گوئی که نویسندہی این روایت (۸۵) امروزیان را نیز می دیدہ است.



برہیزگاری فرزندگان، برابر آموزہی دین بھی۔

<آهنگ> \* کوشایی فرزنانگان برای فلان سود — که بیش از هر چیز می باید بر بنیاد کوشندگی

برای آن <سود> \* باشد، بی آنکه یقین کند که از راه آن کوشایی، آن (=فلان سود) را

خواهد یافت — کرفه کاری و پارسایی روان است.

<آهنگی> \* پرهیزگاری فرزنانگان از فلان زیان — که می باید بیش از هر چیز بر بنیاد پرهیز از

آن <زیان> \* باشد، و یقین کند که آن (=فلان زیان) را پس خواهد زد — <پرهیز از> \* گناه و

تبہ خویی روان است.

تا از راه سود نیامیخته‌ی این جهانی (؟)،<sup>(۱)</sup> به آن کرفته دست یابد > تا حسرت وار به خود

نگوید: «کاشکی یافت شود»، هرچند که آن یافتن، با کوشش بسیار بدست آید و بتندی بگذرد.

در زیان نیامیخته‌ی این جهانی (۲)، (۱) هر چند در زمانی اندک گناه را پس‌زند ولی برای همیشه از

آن رهایی نتواند؛ و با پس راندنِ <نیروی> \* پرهیز و بیم <از گناه در نزد خود> \* از پارسایی

بیشی افسرده شود < و این > \* کارِ فرزندانگانیست. (۲)

یادداشت‌ها

۱- در این روایت، نویسنده، سخن از sūd ī a-gumēg, zyān ī a-gumēg میان

آورده است که معنای آن بر ما روشن نیست؛ شاید، سخن گوشه به سودِ مطلق و ناب (=خالص)

این جهانی و زیانِ مطلق و نابِ این جهانی دارد: یعنی کُرفه‌کاری و پارسایی، سودِ نابِ این جهانی آند و

دنياخواهی فزون از اندازه و تبه‌خویی، زیان ناپ این جهانی.

۲- می‌نماید که نگرین‌ستهی نویسنده چنین باشد:

سودِ این جهانی، حتی مطلقِ سودِ این جهانی، بی اعتنا به توشه‌ی آخرت، ناپایدار و گذراست؛

ولی زیبایی که انسان از راه گناه و تبه‌خویی بر خود روا می‌دارد، ماندنی و دیرپاست، حتی برای سود

اندکِ اینِ جهانی، بی اعتنا به توشه‌ی آخرت، می‌باید بسی کوشید؛ ولی اندکِ زیانِ اینِ جهانی، که

انسان به خود روا می‌دارد، تا مدت‌ها گریبان او را رها نخواهد کرد.





۸۷. درباره‌ی کم‌ترین و میانین‌ترین و بیش‌ترین <اندازه‌ی> \* همداستانی با دین مزدایی، و سودی که از این همداستانی بدست می‌آید، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا کم‌ترین <اندازه‌ی> \* همداستانی با دین مزدایی، باورمندی ژرفانه‌ی تنها یکی از مردمان به دین مزدایی است؛ که، تنها رهنمای او کلام آفریننده است؛ و سودی که از باورمندی این یک تن بدست می‌آید، افزایش نیروی ایزدان از همداستانی آن یک تن و نزاری رسیدن به <سپاه> \* دروج به سبب جدایی آن یک تن از دروج می‌باشد.

و میانین‌ترین <اندازه‌ی> \* همداستانی با دین مزدایی، باورمندی ژرفانه‌ی گروهی از مردمان به دین بهی است؛ و تن سپردن (tan.....dāštan) از ژرفای جان آن گروه از مردمان به پیوستن به کلام آفریننده، <و، تن سپردن جانانه‌ی همین گروه> \* به دستوری روحانی بزرگ (zarduxštroto / بزرگ‌دین‌پاس) است؛ و سودی که از همداستانی این گروه با دین مزدایی فراچنگ می‌آید، افزایش نیروی ایزدان به اندازه‌ی همداستانی آن گروه و بسیارنزاری دروج، به سبب جدایی آن گروه از <سپاه> \* دروج، می‌باشد.

و بیش‌ترین <اندازه‌ی> \* همداستانی با دین مزدایی، باورمندی ژرفانه‌ی همه‌ی گروه‌های مردمی به دین مزدایی است (abar weh-dēn ēstādan)؛ و استواری جانانه‌ی (mēnišnīg / قلبی / از بُنِ جان) تمامی مردمان با کلام آفریننده، و، همداستانی <همه‌ی مردمان> \* با رهبری تنها یک روحانی بزرگ است. و سودی که از هم‌آهنگی همه‌ی گروه‌های مردمی با دین مزدایی بدست می‌آید، [به سبب هم‌سپاهی همه‌ی مردم] (؟) <به> \* درهم‌شکستن سرتاسری <سپاه> \* دروج، و نزاری مطلق او از بی‌سپاهی <می‌انجامد> \*؛ زیرا که (؟) <شکست سرتاسری دروج> \* تنها از نیروی ایزدان — آنهم به سبب هم‌سپاهی <یکتایانه‌ی> \* همه‌ی مردم <زیر پرچم دین — بدست می‌آید> \*

زمانِ نوسازی جهان، از راه پیوستن <همگان> \* به آن نیروی <یکتایانه‌ی یزدانی>، و به سبب \* همداستانی نیروگان همه‌ی مردم <با فرمان یزدان> \*، و به سبب هم‌سپاهی همه‌ی مردم با سوّمندی پیروزگر (=سوشیانس)، <سپاه> \* دروج نیست — و نابود می‌شود؛ و <امکان> \* آفرینش دوباره‌ی دو جهان، آنهم برابر خواست و کام جهان‌آفرین، <فراهم می‌آید؛ این است> \* آموزش دین بهی.



۸۸ = ۱۵۶. درباره‌ی آنچه به بیش‌ترین اندازه دین مزدایی را به بالتدگی می‌رساند، و آنچه به بیش‌ترین اندازه آن را به تباهی می‌کشاند، برابر آموزه‌ی دین بهی. (۱)

#### یادداشت‌ها

۱- این روایت (کرده‌ی ۸۸) همانی است که در همین کتاب سوم دین کرد، کرده‌ی ۱۵۶ نیز دوباره‌نویسی شده است؛ با دو تفاوت: یکی اینکه، کرده‌ی ۱۵۶، به نسبت این روایت (=۸۸)، کژنویسی‌های کم‌تری را شکبیده است؛ دیگر اینکه، کرده‌ی ۱۵۶ از جمله‌بندی سراسرتر و روشن‌تری برخوردار است؛ از این روی، این جا (دفتر یکم) از فارسی‌گردانی این روایت درمی‌گذریم و در دفتر دوم این گزارش، که، کتاب سوم دین کرد، کرده‌های ۱۱۳ تا پایان ۱۹۴ را دربر می‌گیرد، فارسی‌کرده‌ی روایت ۱۵۶ یا همین کرده‌ی ۸۸ را خواهیم آورد.









## ۹۱. در باره‌ی ستایش و سپاس، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا هر ستایش و هر سپاسی، به «جهان‌آفرین»، به آن که <فرجام‌آهنگی> \* همه‌ی ستایش‌ها و سپاس‌ها ست، پیوند دارد: زیرا که او «نه‌میانجی سرآمد هر میانجی» است (=ناواسط سرآمد هر واسط).

«نه‌میانجی» (=ناواسط) است از آن روی که فرایند آفریدن و هستی دادن آفریده‌ها تنها ویژه‌ی او ست.

و اما آفریده‌های میانین <خداوند و تودگان> \*، آشاسپندان و دیگر ستودگان مینوی (=ایزدان مینوی) و خورشید و دیگر روشن‌ترین و شهریاران و زدان و همه‌ی دیگر سازندگان آبادانی‌های مینوی و گیتیایی‌شان می‌باشند.

هر ستایش و هر سپاس بر یک‌یک این <ستودگان و آشاسپندان> \* میانین (=واسط) و یک‌یک سازندگان آبادانی از مینوی و گیتیایی — آن ستایش و آن سپاس که از بهر سازندگان آغازین انجام می‌گیرد — به او (=جهان‌آفرین = فرجام‌آهنگی همه‌ی ستایش‌ها و سپاس‌ها) پیوند می‌یابد. (۱)

### یادداشت‌ها

۱- یعنی: دیگر ایزدان (=ستودگان) و آشاسپندان که پذیرای ستایش و سپاس قرار می‌گیرند، واسط رسیدن آن ستایش و سپاس به ذات ذوالجلال خداوند اند. این مینوی اندیشگانی (=ایده / idea)، امروزه نیز نزد ما ایرانیان زیر نام «شفیع» و «شفاعت» می‌زیبد.



## ۹۲. درباره‌ی <فراگسترش آن> \* شوربختی زیانمند در جهان، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همچنان که هر شوربختی زیانمند که در جهان درگسترده — و همه <نیز> \* خواهان زدودن آن شوربختی آند — انگیزای اعتراض به شهریار می‌شود و از بهر آن شوربختی نکوهیده می‌شود (padiš \*nikōhīhēd)، به همان گونه <برخی سست‌باوران> \* بر جهان‌آفرین <در باره‌ی آن شوربختی جهان‌گستر> \* نیز اعتراض می‌کنند، و آن (=اعتراض) این است: «پیدا ست که <جهان‌آفرین> \*، یا به‌تنهایی توان بازداشتن <آن تازش اهریمنی و آن بدبختی ایران‌گستر زیانمند> \* را ندارد، و یا، نمی‌خواهد، و یا، نمی‌داند»: <و مدعی می‌شوند> \* این‌ها نموداری از این است که ایزد، اگر نمی‌تواند <بازدارنده‌ی پیشرفت آن بدبختی زیانمند باشد> \* پس ناتوان است؛ اگر نمی‌خواهد، پس <خواهان> \* بدی است؛ و اگر نمی‌داند <که آن شوربختی زیانمند بر ایران سایه‌گسترانیده است، نعوذ با...> \* این، نمایانگر نادانی او ست.

### <پاسخ> \*

این <نسبت‌های بد> \* سزاوار جهان‌آفرین نیست و نسبت به یزدان توهین‌آمیز (wizāyišnīg) است و تنگی گران بر <کار> \* خداوندگاری است. (۱)

### یادداشت‌ها

۱- آیا این روایت (کرده‌ی ۹۲) در پساپشت خود فریاد اعتراض به‌دینان را در زمانه‌ای خاص، پرکامه‌ی بزرگان دین‌شان، به گوش ما نمی‌رساند که: درباره‌ی آن تباهی و شوربختی زیانمند، که به سبب یورش و تازشی، بر آنان دررسیده بوده است و از جهان‌آفرین چشم‌پاری داشته‌اند و نه تنها از زمین و زمان هیچ یاری‌ای به آنان نرسیده است بلکه آن شوربختی زیانمند روز-به-روز، بیش از پیش، دامن‌گسترانیده است و آنان شاهد رواج آن فساد عظیم بوده‌اند و آن را <نعوذ با...> \* گواه







ترازیش (=اعتدال / paymān) تخمک‌ها از راه نیروی میثوی نیک است <که همیشه> \*  
رو سوي افزاینده‌ی دارد؛ و نبود ترازیش <تخمک‌ها> \* از راه نیروی میثوی بد است.  
باد، جان آتش است و آتش، رواج‌دهنده‌ی باد؛ اگر <این دو، نسبت به هم> \* بر ترازندگی  
(=اعتدال) و بر اندازه‌ی خویش ایستاده شوند، آتش از باد زندگی و بالیش، و باد از آتش نیروگان  
حرکت می‌گیرد؛ و همه‌ی سامانیش‌ها — از <تن> درستی گرفته تا آسایش — برآمد این  
<ترازندگی (=اعتدال)> \* آند.

و اگر که <باد و آتش به نسبت یکدیگر> \* ناترازنده (=نامتعادل) شوند و از اندازه‌ی خود  
بیرون روند، آتش به سبب چیرگی باد خاموش شود، و باد، در اثر تکانه‌ی آتش آشفته گردد؛ و همه‌ی  
آنچه که سامان‌شان از این <ترازیش باد و آتش است> \* — خواه زمین و آب و گیاه، خواه  
چهارپایان و مردمان — <همه، به سبب این بی‌اعتدالی> \* به لرزه درمی‌آیند. (۲)

#### یادداشت‌ها

۱- پر بی‌راه نیست که نویسندگان دین‌کرد از کاربرد واژه‌ی پهلوی tōhmag همان معنای فلسفی و  
دموکریتوسی آن را فرادید خود داشته‌اند؛ یعنی همانی را که مترجمان عربی «مُتَشَاکِل» ترجمه  
کرده‌اند.

در دفتر دوم این گزارش، بویژه کرده‌ی ۱۹۴، به این بحث و دانشواژه‌ی یونانی آن  
بازخواهیم گشت.

۲- برای پی‌گیری بحث زمین‌لرزه در بُن‌نوشت‌های پهلوی، نیز نگاه کنید به دادستان‌دینیک، پرسش  
شصت و نهم؛ بُن‌نوشت پهلوی را در دستنویس ت د ۴ الف، برگ‌نوشت ۳۴۹، خط ششم تا  
برگ‌نوشت ۳۵۰، خط ششم دنباله‌گیری کنید.



### ۹۴ گفته‌ی خردمندان پیشین در موضوع قصدِ مسلم <جهان‌آفرین> \*، برابر آموزه‌ی دین بهی.

این مسلم است که جهان‌آفرین چیز بد را نمی‌خواهد؛ و <از سوي دیگر> \* این مسلم است که  
چیز بد هستی دارد.

و این نیز مسلم است که جهان‌آفرین آنچه را که نخواهد (=یعنی چیز بد را)، نه می‌آفریند و نه از او  
می‌تراود (=نه از او صادر می‌شود / aziš nē uzīd).

و این مسلم است که جهان‌آفرین دانا است.

و این مسلم است که دانا هر کاری را برای دوستش زیانبار باشد نه انجام دهد و نه از او سرزند.  
و این مسلم است که جهان‌آفرین هر آنچه را به گونه‌ای فراگیرنده برای مردم بایستمند باشد  
<هم می‌خواهد و هم می‌آفریند و هم از او می‌تراود> \*.

و این مسلم است <که جهان‌آفرین> \*، به سان فراگیر (=به‌طور کلی / amaragānīhā)، هر  
آنچه را، برای خواست <واقعی> \* مردم زیانبار <بداند>.... برای <...> \* نیز  
زیانبار <می‌شناسد> \*؛ و برای <مردم نابایستمند> \* (۱).

و این مسلم است که جهان‌آفرین برای خواست خود زیانبار نیست؛ و هر آنچه پذیرای سازگاری با  
خواست <ایزد است او آن را>.... می‌پذیرد (؟) <...> \*؛ و آنچه پذیرای سازگاری با خواست ایزد نیست  
او خواهان دفع آن است.

و این مسلم است: کسانی که در کار زیان‌رسانی به مردم، <سرشتی> \* ناگردیدنی دارند  
— <یعنی> \* دیوان و درندگان و خزندگان اهریمنی — به گونه‌ای فراگیر برای همه‌ی مردم  
زیانبارند.

<آن دسته از> \* کیش‌داران که <اعتقاد به> \* «هر آنچه را در ستیزش با مردم و یاوران  
گیتیایی آنان <سرشتی> \* ناگردیدنی دارند و به سان همه‌گیر زیانبارند — <یعنی> \*؛ دیوان و  
درندگان و خزندگان اهریمنی — نیز آفریده‌ی ایزد است» <باواری بنیادین از> \* کیش آنان است،  
<ناچارند> \* در باره‌ی ایزد بگویند: «آن <خداوند> \* که به گونه‌ای بایستمند دوست مردم



است، بایستمندانه دشمن مردم نیز هست؛ و <آیین ایزد، برابر باور این دسته از کیش داران> \* ناسزاوارانه، آیین نجات دیو و گرگ و خزندگان اهریمنی هم هست، <و به این نتیجه می‌رسند که:> \* ایزد گنهکار است، و شیوهی عمل (kunēndagīh) او برای آنچه خواست او است زیانمند است؛ و <نیز به این باور می‌رسند که:> \* «ایزد، ناسزاوارانه، برای خواست خود زیانبار باشد» — آنچه را بودن نشاید — و <پی آمد اعتقادات این کیش این است که:> \* «ایزد، در کار خداوندگاری، سزاوار آنکه پدر آفریده‌هایش باشد نیست»؛ [یا نیز: <این دسته از کیش داران، به چنین موجودی> \* به اشتباه (a-sazāgīh)، نام خداوند پدر آفریده‌ها نهاده اند]؛ و <با این ادعا، فروزه‌ی> \* یزدانی را از او برمی‌گیرند.

### — یادداشت‌ها —

۱- ترجمه‌ی این عبارت کامل نیست. شاید نویسنده سر آن داشته که بگوید: «خداوند هر آنچه را که بداند برای مردم بد است، بد اعلام می‌کند چون خیر مردمان را می‌خواهد. بنابر این هر آنچه را خداوند بد اعلام کرده است برآستی نیز برای مردم بد است؛ هرچند برون‌نمایانه و در ظاهر برای ما بد به نظر نرسد (حسین بادامچی).



۹۵. درباره‌ی بهترین و بدترین می‌توان، و در باره‌ی آن آفریده‌هایی که نشان از اورمزد دارند <و آن هستومندانی که نشان از اورمزد ندارند> \*، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا در میان <هستی داران> \* ناب و ویژه‌ی می‌نوی، بهترین شان «ایزدان» (=ستودگان) آند. و نیز در میان <هستی داران> \* می‌نوی، بدترین شان «دیوان» آند. در میان <هستی داران> \* گیتیایی، آنچه از بنیاد از همه به‌تراست «دانایی» می‌باشد. و <آن هستومندانی که> \* سرشت‌شان در جهت نیکی (bē-burdārīh ō wēhīh)، پذیرای فرگشت است — چونان مردم و یاوران <گیتیایی> \* مردم از رسته‌ی چارپایان — نشان از آفرینش اورمزدی دارند. در میان <هستی داران> \* گیتیایی آمیخته <با تازش اهریمن> \* آنچه از بنیاد از همه بدتر است «بدآگاهی» می‌باشد. و <آن هستومندانی که> \* سرشت‌شان در جهت نیکی، پذیرای فرگشت نیست — چونان گرگان، <که> \* یاوران <زمینی> \* دیوان <مینوی> آند و <همه‌ی دیگر> \* رسته‌های درندگان و خزندگان اهریمنی — هیچ نشانی از این که آفریده‌ی اورمزدی باشند <با خود> \* ندارند و نمی‌سزد آنان را آفریده و داده‌ی اورمزد بیانگاریم.





۹۶. درباره‌ی فرمانرو شهریارِ نیکو و پادشاهی بد، و درباره‌ی زمانه، آشکاری، آغاز و انجامِ آن دو\*، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا فرمانرو شهریارِ نیکو، دانایی و راستی و نکویی است.

زمانه‌اش، زمانه‌ی <فرمانروایی>\* ستودگان (yazdān / ایزدانِ مینوی) است.

آشکاری‌اش، گستردگیِ «داد» اندر جهان و آبادانی و شادمانی‌ای ست که از آن برمی‌خیزد.

دانایی و راستی و نکویی، دانایان و راستان و دیگرِ نکویان رو به فرازند.

مردمِ سزاوارِ مهتری در مهتری‌اند و، که‌تران به که‌تری <خود>\* شایسته‌اند؛ تودگان راست فراخی و شادمانی؛ و نکوییِ چنین شهریارِ در این است که به میانجیِ شهریارِ ایشان، جهانِ مادی دست‌آموزِ سپندارمینو می‌گردد.

بُنیانِ شهریارِ نیکو، بهره‌مندی از <بُن>\* شهریارِ اورمزد است.

فرجامِ شهریارِ نیکو، نابودیِ سرتاسرانه‌ی تازشِ اهریمنی و، فرارسیدنِ زمانِ نوسازیِ دو جهان و، فروآمیزیِ دوباره به همان نیروی آغازینی که از آن شاخه گرفته بود، می‌باشد.

فرمانرو پادشاهی بد، کژآگاهی و دروغ‌زنی و بدی است.

زمانه‌اش، زمانه‌ی <سربرآوردن>\* دیوان است.

<نشانه‌ی>\* آشکاری‌اش، آلودگیِ جهان از راه‌بی‌داد و دشواری و ویرانی‌ای <در زندگانیِ تودگان>\* است که پی‌آیند آن می‌باشد.

کژآگاهی و دروغ‌زنی و بدی، کژآگاهان و دروغ‌زنان و دیگرِ بدان در فرازند.

مردمِ سزاوارِ مهتری سر به که‌تری می‌گذارند و، برزنیانِ لایقِ که‌تری منصبِ مهتری می‌یابند؛ تودگان راست تنگی و دشواری؛ و نیکی<sup>(۱)</sup>(؟) این سیاست‌باز آن است که به میانجیِ پادشاهی بد او، جهانِ مادی دست‌آموزِ زدارمینو می‌گردد.

بُنیانِ اش، بهره‌مندی از سیاست‌پیشگیِ زدارمینو است.

فرجامش، نابودیِ سرتاسرانه‌ی هر چه که بُن و بهره از گوهرِ او دارد می‌باشد؛ <این است راز> آشکاریِ دین بهی.

<آن دسته از>\* کیش‌داران که <اعتقاد به>\* «پادشاهی بد نیز بخشی از ایزد و بهره‌ای از خداوند است» <باورگونه‌ای از>\* کیش ایشان است، <این باور آنان را بدانجا می‌کشاند که>\* درباره‌ی خداوندِ ایزد بگویند: «بدی و پادشاهی بد و پتیاره‌های دشمنِ آفریده‌ها <همه و همه>\*، برخاسته از <آفرینش>\* ایزد است»، و، <با این اعتقاد>\*، خویشتنِ یزدانی او را <از او>\* برمی‌گیرند و خویشتنِ دیوی را بر او برمی‌بندند (=نسبت دهند).

### یادداشت‌ها

۱- «نیکی این سیاست‌باز» را برابرِ عبارتی از بسترِ سخنِ پهلوی آورده ایم که می‌توان آن را wehīh ī ōy sāsār خواند؛ واژه‌ی wehīh در این سخنواره، هم می‌تواند کژنویسیِ رونویس‌کنندگانِ سپستر باشد، و هم می‌تواند سوییهِ استعاری داشته باشد؛ بدین معنی که: از پادشاهِ ستمگرِ سیاست‌باز، تنها نیکی‌ای که سرمی‌زند بدی و سیاست‌بازی و دشواری و تنگی برای مردمان است.









۹۸ درباره‌ی هنرها <ی اخلاقی> \*ای که شهریار - از بهر فرازینگی‌اش بر مردمان - می‌باید جمع داشته باشد<sup>(۱)</sup> تا به میانجی آن هنرها <ی اخلاقی> \*، تودگان و ویژگان را ویژسته‌تر کند و خود نیز، خداوندگاری سودمندتر شود، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا آن هنرها <ی اخلاقی> \* بسیار آند و <شمارگان> \* آن‌ها برابر <شمارگان> \* تک‌تکی مردمان جهان است و بود-و-باش (padiših / حضور) آن‌ها <در هر کس، برای آن کس> \* فرازینگی می‌آورد.<sup>(۲)</sup>

در میان <آن همه هنرهای اخلاقی> \* سه تایی آنان برترین آند:

۱. <نخست> \* آن <هنرهای اخلاقی که شهریار> \* در برخورد با تودگان <می‌باید رعایت کند> \*:

- راست‌گفتاری،

- نکویی را پاداش دادن و بدی را راندن؛ تا به میانجی این‌ها، تودگان، <گراینده> \* به نکویی و روی‌گردان از بدکاری شوند؛ باشد جهان از راه <داد> و <کرفه‌کاری> ویراسته گردد.

۲. <دو دیگر> \* آن <هنرهای اخلاقی که شهریار می‌باید> \* در برخورد با ویژگان <بدیده بگیرد> \*:

- گزینش بخردانه‌ی ویژگان<sup>(۳)</sup> <در هر کاری> \*، به گونه‌ای که تک‌تک ویژگان بهره و پای‌ای سزاوار <کاردانی خود> \* دریافت دارد؛ <تا کارها و> \* خواهش‌ها<sup>(۴)</sup>، سزاوارانه، و بخوبی سامان‌دهی و آرایش داده شود؛ و با انطباطی آیین‌مندانه (ewēnag xōg / نهادینه؟)، شود <راستین> \* شهریاری فراهم آید.

۳. <سه دیگر> \* آن <هنرهای اخلاقی‌ای که شهریار> \* می‌باید از بهر خویش <به‌دیده بگیرد> \*:

- دمان و کوشان (taftig tuxšāgihā)<sup>(۴)</sup> در پیروی از دستوری دین و دُعای آهون‌ور و منش مؤمنانه<sup>(۵)</sup> (dahm-mēnišnīg) باشد؛

- و به میانجی قدرت پادشاهی برای خود، خوشروانی و خوشنامی بش‌بزرگ و جاودانه را جمع آورد؛

- <و نیز این نکته را بدیده بگیرد که> \* تنها از راه گریان کردن خیم <و خوی> \* پای خود سویی فروتنی است که بهره‌مند از فروغ (=بارقه‌ی / لمعه‌ی) الهی<sup>(۵)</sup> خواهد شد تا بتواند <خیم-و-خوی> \* کسان خود را نیز با کمک بایدها و نبایدها (kunišn ud pahrezišn / اوامر و نواهی) ویراسته گرداند و جان <خدایی> \* شان را از راه اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک بسی پارسا گرداند؛ تا گذرگاه داری (=پُل صراط) را بر خود و کسان خود - که دارای جانی هم‌آهنگ با اویند - فراخ گرداند.

#### یادداشت‌ها

۱- «جمع داشته باشد» را برابر bē-harrōbēd آورده‌ایم؛ بهره از حافظ:

ای دل! به کوی عشق گذاری نمی‌کنی اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی.

۲- عبارت بالا را در ترجمه‌ی padiših ī pahlōm آورده‌ایم؛ ما خود معنای روشن این سخنواره‌ی پهلوی را دریافته‌ایم و تنها به گمان، به: «بود-و-باش (=حضور) آن‌ها، در هر کس، برای هر کس، فرازینگی و تقوی به بار می‌آورد» ترجمه کرده‌ایم.

۳- «گزینش بخردانه‌ی ویژگان» را برابر wizīdār dahišnīh آورده‌ایم؛ معنایی نزدیک به «شایسته سالاری» که امروزه نیز بر زبان‌ها جاری است.

۴- «دمان و کوشان» را برابر taftig tuxšāgihā آورده‌ایم؛ می‌توان «به سر حد کوشندگی و تفتندگی» نیز ترجمه کرد.

۵- «بهره‌وری از فروغ الهی» را برابر سخنواره‌ی از بستر سخن پهلوی آورده‌ایم که ما آن را brāh paywastārīhā خوانده‌ایم. گفتنی ست که: آموزش طبقات نور و ظلمت، از برنیش‌ها، جُستارها، زیمراده‌ها و درآمد‌های زیرین و بنیادین جدی کتاب سوم دین کرد است؛ هم از این روی، ما، سخنواره‌ی در نظر (brāh paywastārīhā) را در پیوند با بخش‌بندی‌های فرزانش «پرتوشناسی هستی» (=حکمة‌الاشراق / فرزاندگی فروغ) ترجمه کرده‌ایم.





## ۹۹. درباره‌ی مردِ توانگر در خَرَد، برابر آموزه‌ی دین بهی.

برابر آموزه‌ی دین، آن مردی را می‌باید در <زمینه‌ی> \* خَرَد توانگر در نظر آورد که:  
 - سخن به دانایی <گوید> \*؛  
 - و در کار و کرفه، بخردانه‌گزين و راد و نیکو منش باشد؛  
 - و ز بهر سود آفریده‌های اورمزد، بینا و کوشا<sup>(۱)</sup> رفتار کند؛  
 - زمانِ یَرِش ایزد <چونان> \* پارسایان،  
 - و زمان <زمزمه‌ی> \* مَشَرها <ی دین> \* سرآمدِ زمزمه‌کنندگان،  
 - و بسیار از آن <مَشَرها> \* آگاهی دارنده،  
 - و در انجام <فریضه‌ها> \* سرآمدترین چونان رَدان و سروران <دینی> \* باشد.

### یادداشت‌ها

۱- «بینا و کوشا» را برابر سخنواره‌ای آورده‌ایم که ما آن را «wēnāgīh-tuxšag» خوانده‌ایم.  
 «بینایانه به سر حدّ توان» و مانند این نیز می‌توان ترجمه کرد.



## ۱۰۰. آنچه را باور آوردن می‌شاید، و آنچه را باور آوردن نشاید، برابر آموزه‌ی دین بهی.

آنچه را می‌بایست به آن باور آورد و در گستره‌ی شدنی‌ها ست و می‌سزد که باشد، این است:  
 <باور به> \* «اورمزد <در جایگاه> \* بُن بُنانِ همه‌ی کرفه‌ها»، و «نه بُن بُنانِ همه‌ی گناهان»؛  
 و <باور به> \* هر آنچه که شایسته‌ی اورمزد سرتاپا نیکی است.  
 و آنچه نیازست باور آوردن و نمی‌شاید شدن و سزاوار <باور> \* نیست، این است:  
 <باور نادرست به> \* اورمزد <آنها در جایگاه> \* «بُن بُنانِ همه‌ی گناهان» و «نه بُن بُنانِ همه‌ی کرفه‌ها»؛ و «باور آوردن نادرست به» \* هر آنچه شایسته‌ی اورمزد سرتاپا نیکی نیست.  
 و آنچه را هیچگاه نشاید شدن، این است:  
 هستن، بودن و باشیدن آنچه که در ظرف هیچ دانشی<sup>(۱)</sup> نگنجد و نه <در گذشته> \* بوده است  
 و نه <اکنون> \* می‌باشد و نه <در آینده> \* خواهد بود.

### یادداشت‌ها

۱- «در ظرف هیچ دانشی نگنجد» را برابر andar ēc dānišn zōr آورده‌ایم؛ معنای واژه-یه-واژه‌ی آن می‌تواند اینگونه باشد: «زور هیچ دانشی به آن نرسد».





۱۰۱ درباره‌ی آن هنرها <ی اخلاقی> \* که  
اورمزد جهان‌آفرین، به یوبه‌ی آن‌ها، زرتشت  
اسپیتامان فروهر ستوده را برای پیامبری دین  
مزدایی پسندیده‌تر داشت، برابر آموزه‌ی  
دین بهی.

آن هنرها <ی اخلاقی> \* که اورمزد جهان‌آفرین به یوبه‌ی آن‌ها زرتشت اسپیتامان فروهر ستوده  
را برای پیامبری دین مزدایی بیش‌تر از هر هستومند گیتیایی پسندیده‌تر داشت، بسیارند؛ گزیده‌ی  
آن‌ها این است:  
— آرماتن خواهی،  
— داشتن خرد فراآسته،  
— داشتن برترین دوستی‌ها به دین بهی،  
— در هر کاری برتر از هر کسی در نیک‌اندیشی و نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری بودن؛  
— به سر حد کوشندگی غم‌خوار (ranjwarīh ī) بیمار و ناتوان و نیازمند بودن؛  
— نمایانده‌ی به‌ترین میانجی‌گران < روز داوری > \* (= شفیع) بودن؛  
— < یکسره > \* در پرهیز و سپاس‌گویی (۱) بودن؛  
— و همیشه در رفتارهایش یاری‌دهنده‌ی درویشان بودن؛  
— < یکسره > \* در کار به تباهی کشاندن تازش اهریمن بودن.

#### یادداشت‌ها

۱- «پرهیز و سپاس‌گویی» را برابر pahrēz ud snāyišn آورده‌ایم؛ چنین می‌نماید نویسنده‌ی  
این روایت از این سخنواره معنایی همچون «دائم‌الصوم و دائم‌الصلاة» را در نظر داشته است.



۱۰۲ درباره‌ی آن سودی که از رواج دین  
مزدایی برای همه‌ی آفریده‌ها بدست می‌آید؛  
و آشکاری آن سود در گذشته و اکنون و  
آینده، برابر آموزه‌ی دین بهی.

سودی که < در گذشته > \* از راز آشکاری دین مزدایی — که نخستین بار به دست «پیامبر»  
زرتشت اسپیتامان فروهر ستوده پذیرفته و پاییده شد — برای همه‌ی آفریده‌ها بدست آمد؛  
— شکسته شدن کالبد دیوان است؛ که به سبب آن (= شکسته شدن کالبد دیوان)، همگی  
آفریده‌ها <ی زمینی> \* به آسانی و سود رسیدند.  
سودی که در این زمان (= جهان مادی کنونی) از راز آشکاری دین مزدایی برای همه‌ی آفریده‌ها  
بدست می‌آید:

— پیوستگی < و بهره‌دهی > \* آن «سود پایسته» (۱) به همگان،  
— پاکیزگی چشمه‌های نیکو،  
— پاسبانی از آتش اورمزد و،  
— یزیش ستودگان مینوی است.

و سودی که < در آینده > \* دامن‌گستر همه‌ی آفریده‌ها خواهد شد:

— به سبب پیوستن < مردم و دین > \* به هوشیدر پسر زرتشت، با دست او کالبد همه‌ی تیره‌های  
درندگان نیز شکسته خواهد شد؛

— گزافه‌خواهی و کاستی‌کاری (freh-būd ud abē-būd) در آن زمانه (۲) است که  
برخواهد افتاد؛

— و با پیوستن < مردم و دین > \* به هوشیدرماه پسر زرتشت، با دست او کالبد همه‌ی تیره‌های  
گزندگان شکسته خواهد شد؛

— < دیو > \* گرسنگی و تشنگی در آن زمانه (۲) از میانه رخت برخواهد بست؛

— و با پیوستن < مردم و دین > \* به سوشیائس پسر زرتشت است که به دست او کالبد همه‌ی  
رسته‌های آشموغی شکسته خواهد شد؛



— <پتیاره‌ی> \* پیری و مرگ در آن زمانه (۲) برخواهد افتاد؛  
— و جهان، نوساخته و رستاخیز و تن‌پسین خواهد شد؛  
<این است راز> \* آشکاری دین <بھی> \*

یادداشت‌ها

۱- «سود پایسته» را برابر *winnāriṣntīg sūd* آورده‌ایم؛ چنین می‌نماید که بازگشتگاه (=مرجع)  
آن «سود پایسته»، سخن گوشه به شکسته شدن کالبد دیوان در گذشته دارد که آسایش و سود مردمان  
هنوز وامدار و قرار گرفته بر آن است؛ هم از این روی، آن سود هنوز مُستدام و مُستقر و پایسته است.  
۲- «در آن زمانه» را برابر واژه‌ای از بستر سخن پهلوی آورده‌ایم که ما آن را *anān zamān*  
(خوانده‌ایم؛ شاید بتوان، «فورا»، «آنا» و «در دم» و «بی‌درنگ» نیز ترجمه کرد.

۱۰۳. درباره‌ی فرازترین و فرودترین  
کامه‌های مردمی، برابر آموزه‌ی دینِ بهی.

همانا فرازترین کامه (=تمایل / میل) اندر میانِ مردم آن است که، از <میانِ کار و بار>\* این جهانی، از پارسایی آن اندازه سیرناپذیر شوند که از <جهان>\* مینوی <سیرناپذیرند>\*؛ و در زمانِ دارایی-اندوزی، از دارایی‌های این جهانی همان اندازه کام برگیرند که برای رونق و بود-و-باشی پارسایی بایسته است.

و بدترین کامه <اندر میانِ مردم>\* آن است که، از دارایی‌های این جهانی آن قدر اندوزند که از مرز بایستگی‌ها (=ضروریات) فراتر رود.









# ۱۰۵ درباره‌ی برجاهستی<sup>(۱)</sup> میئوی روشنایی و نابرجاهستی میئوی تاریکی، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا آفرینش، <در مرحله‌ی آغازین> \*میئوی، هستنده‌ای بی‌ضد و یکساخت است  
(ew-kardag bawišn / وجود بحث بسیط)؛ و ویژگی‌اش، نادیدنی و نابسودنی بودن  
آن است.

برابر آفرینش <اندازه‌شناسانه‌ی> \*جهان‌آفرین، آفریده‌ها از آغاز در هستندگی میئوی بوده‌اند؛  
هستندگی‌ای تهی از ضدین و نادیدنی و نابسودنی.

هستندگان <ساخت میئوی> \* (bawišnīgān / موجودات)، در فرایند دگرشدن [یا نیز: در  
فرایند هستیدن] به ساخت گیتیایی بود که دیدنی و بسودنی شدند.

<استواری درستی> \* این <گزاره> \* از اینجا پیدا است که هرگاه، چیزهای دیدنی و بسودنی  
گیتیایی، از ساخت گیتیایی دیدنی و بسودنی خود برون روند (wišayihēd)، دوباره به هستندگی  
آغازین، همان <گوهر> \* میئوی نادیدنی و نابسودنی خود — که بر سازنده‌ی بنیادشان است —  
باز خواهند گشت (abāz.....šawēd).

میئوی روشنایی به میانجی نیروی «گرم-نمور» ره به ساخت زندگی <مادی> \* می‌برد؛ و از  
<سامان> \* یک هستنده‌ی میئوی تهی از ضدین دگر می‌شود و <سامان> \* باشندگی گیتیایی را  
پذیرا می‌گردد<sup>(۲)</sup>.

اکنون (=جهان مادی کنونی)، آنچه در سرتاسر جهان مادی در سیمای هستیانه (pad-stī-ih)  
سامان یافته است، به میانجی همان نیرو <ی آغازین میئوی> \* است.  
میئوی تاریکی، که در گوهر خود میرنده است و سرد-خشک، از بهر تبه‌گوهری‌اش، او را نسزد که  
به ساخت باشندگی گیتیانه ترادیسیده شود.

آن چه <زیر نام میئوی تاریکی> \*، در ساخت هستی به پدیداری می‌رسد، این پدیداری را از  
گوهر خود ندارد؛ بلکه، تن پوشی جدا از گوهر آن است.  
چونان همان‌هایی که بویژه از این راه در تاریکخانه‌ی دیوی، نمایه‌ی پیکره‌مندی <به خود> \*  
گرفتند و در پوشش درندگان و خزندگان اهریمنی ایستاده شده‌اند؛ این <پیکره‌مندی و

نمایشگری> \* از گوهر خود آنان نیست. — توان آنکه چونان تندیس‌های هستندگان روشن به  
سرمنزل مقصود در پیوندند، ندارند. — و هر آن کالبد دیوی <راهی نداشتند> \* جز آنکه در  
هزاره‌ی زرتشت فروشکسته و نیست و ناپیدا گردند.

هر آن کالبد گرگی در آغاز هزاره‌ی هوشیدر و هر آن کالبد گزندگان [یا نیز: کالبد وزغی] در آغاز  
هزاره‌ی هوشیدرماه فروشکسته خواهد شد.

دیگر دروچ‌های <لانه‌گزیده> \* در تخمه‌های <هستندگان> \* روشنان <از> \*  
پیکره‌مندی فرو می‌مانند (dwārēnd).

<در پایان> \* از راه بندیدن شدن کالبد و جان از یکدیگر، به گونه‌ای که تنان گیتیایی به سوی  
ساخت گیتیایی، و آن میئوی به سوی آستان میئوی خود همی درآمیزند؛ و در این میان دیو دروچ به  
نابودی کشیده خواهد شد.

در فرجام هزاره‌ی هوشیدرماه است که آن سودمند پیروزگر (=سوشیانس) درخواست رسید؛  
به یوبه‌ی یکساخت کردن هستی [یا نیز: از رهگذار <نیروی> \* یکساخت‌گروانه‌اش]، هر آن  
پیکره‌مندی <از دیوان و دروچان> \* پرداخته خواهد شد؛ دروچ از بیخ و بن شکسته و  
نابود خواهد شد؛ <این است راز> \* آشکاری دین.

## یادداشت‌ها

۱- آن واژه‌ای را که به «هستی» ترجمه کرده‌ایم و در آوانویسی stī خوانده‌ایم، در بستر سخن پهلوی  
با نگارش (spās??) آمده است. برای استواری درستی نوشت-و-خواند ما، نگاه  
کنید به بندهای ۷ و ۸ همین روایت (کرده‌ی ۱۰۵).

۲- واژه‌ای را که «پذیرا می‌گردد» ترجمه کرده‌ایم و در آوانویسی šā<yi>stan خوانده‌ایم، در  
بستر سخن پهلوی با نگارش (šastan) آمده است؛ اگر سیمای برونی و نمایان واژه را  
در نظر بگیریم می‌توان آن را šastan نیز خواند؛ بدین سان، ترجمه‌ی سخنواره‌ی در نظر چنین  
خواهد بود: «میئوی روشنایی به میانجی نیروی گرم-نمور (=گرم-مرطوب) ره به ساخت  
زندگی <مادی> \* می‌برد، و از سامان هستندگی میئوی تهی از ضدین برون می‌شود، <گوهر  
میئوی خود را> \* فرو می‌افکند (šastan?) و به سامان «باشندگی گیتیانه» ترادیسیده می‌شود».





۱۰۶ درباره‌ی پایگان‌های میانین،  
 <به نسبت> \* فرازترین و بدترین  
 <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم،<sup>(۱)</sup> برابر آموزه‌ی  
 دین بهی.

۱. همانا <نخستین و> \* فرازترین <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم — تا آنجا که در هنگامه‌ی تازش اهریمن شدنی است — پیش فرارسته‌ی بنیادشده بر خرد خدادادی است.
- <واپسین، ششمین> \* و بدترین <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم، از راه تبه‌خویی است.
- و، پایگان‌های (=مراتب) میان این دو <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم را چهار تا دانسته‌اند:
۱. خرد شنیداری (=عقل مُکْتَسَب)؛
۲. دلبستگی همیشگی آموزش <استوار بر اصل> \* «بایدها و نبایدها»؛
۳. سرپرست <دینی> \* دارای مرجعیت برای بازداشتن مردم از گناه؛
۴. عمر کوتاه.

از آغاز، <این گونه نهاده شده است و در دین> \* گفته شده است که: فرازترین <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم، خرد خدادادی است؛ و اگر <مردم> \*، از خرد خدادادی <با هر چم و بهانه‌ای> \* محروم شوند، دومین <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم که <بر دیگر شیوه‌ها> \* برتری دارد «خرد شنیداری» است.

اگر <مردم> \* با خرد شنیداری نیز بیگانه شوند، سومین <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم که <بر دیگر شیوه‌ها> \* برتری دارد، همان دلبستگی همیشگی <مردم> \* در آموختن <فرمان‌های دین> \* و بنیادشده بر «بایدها و نبایدها»<sup>(۲)</sup> است.

اگر <مردم> \* از این یکی (=آموزش بنیادشده بر باید و نباید) هم محروم شوند، چهارمین <شیوه‌ی> \* راه‌بری مردم که <بر دیگر شیوه‌ها> \* برتری دارد، سرپرست دارای مرجعیت در بازداشتن <مردم> \* از گناه است.<sup>(۳)</sup>

و اگر این یکی نیز <میان مردم> \* نباشد آنگاه، عمر کوتاه <تنها و> \* برترین <شیوه‌ی> بازداري مردم از گناه <است> \* تا به سبب زیست (=عمر) طولانی، و به سبب تهي شدن از هر

<منش> \* برین، <آدمی> \* به گناه دست نیازد و دچار بدترین رای و-روش، که همان تبه‌خویی است، نشود (= rasād <ud ma> wināhād .....ma).

### یادداشت‌ها

۱- ارسطو، پس از آنکه از گزارش خود درباره‌ی رای و-روش پارس تن (=تدبیر تن) فارغ می‌شود، به رای و-روش خانه‌داری (=تدبیر منزل)، و در پایان به رای و-روش شهربانی (تدبیر مُدُن) می‌پردازد؛ نظر ما این است که نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۱۰۶)، به گونه‌ای گذرا، نیز به وارسی این رای و-روش‌ها پرداخته است و میان فرازترین گونه‌ی آن، که تدبیر تن از راه خرد خدادادی (=عقل فطری) است، و فرودترین گونه‌ی آن، که سرپرستی از راه تبه‌خویی است، چهار زینه‌ی میانین را بازشناخته است و یک‌یک، به شیوه‌ی گزین‌گویی، به روشن‌نویسی درباره‌ی آن شش می‌پردازد.

۲- «بایدها و نبایدها» را برابر kunišn pahrēzišn آورده‌ایم؛ معنایی نزدیک به «بکن و نکن» و «امر و نهی» در زبان امروزی مردم.

۳- خواننده‌ی نکته‌بین، خود به این نکته آگاهی دارد که برای تدبیر تن مردمان و بازداري آنان از گناه، اوامر و نواهی دین و مرجعیت بلامنازع، در زینه و پایگان پایانی آورده شده است. نخستین و بیش‌ترین پُشتوان نویسنده، در موضوع تدبیر تن، بر راهنمایی‌های خرد فطری (=خدادادی) و عشق به درست‌کرداری و پرهیزگاری خود مردمان اُستوان است.





## ۱۰۷ درباره‌ی راهی که <زه>\* به نزدیکی ایزد می‌برد، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا راهی که <زه>\* به نزدیکی ایزد می‌برد، بیش از هر چیز، از گذر دو <راه>\* است:

۱. یکی از راه دانش است، ۲. و دیگری از راه گزوش.

هر دوی این راه‌ها <می‌باید>\* «خوارداشتِ نیکی‌های گیتیایی پیوندگسسته با نیکی‌های میتوی» را <سرنمونه‌ی خود بدارد> (۱) .....

..... و سود برخاسته از این دو راه ..... و <است>\*  
رستگاری زمانه به سبب <ثواب‌کاری و درست‌کرداری می‌باشد> (۲)

ابزار <پیروزی>\* شان سه است:

۱. خرسندی، ۲. شکیبایی، ۳. کوشایی.

بدین آیین که، تقریب به یزدان، استوار بر شناخت یزدان است، و، شناخت یزدان، خود، استوار بر دانش و گزوش است.

<آدمی>\* به میانجی جان است که به گونه‌ای گوهرین دارای بینش می‌شود؛ بینشی که استوار بر بی‌پردگی (=بی‌حجابی) است؛ <یعنی>\* همان <دانش راستینی>\* که با «بینش» از یک گوهر آند و دانشی نمونه <سرامد همه‌ی>\* چم‌ورزی‌ها (=استدلالات) ست. (۳)

بینش استوار بر شهبش تنانی (=حواس جسمانی) از راه شهوت و آز و رشک و کین و بدنامی و دیگر درو جان <جان>\* — که آشفته‌گر و تبا‌کننده و رباینده <ی دانش و بینش اعلای> آند؛ که نیز، در کار گسلانیدن «نیکی‌های گیتیانه از نیکی‌های میتوانه» به راهزنی ایستاده‌اند — بی‌پردگی‌ها <ی بینش جان را>\* از فراروی بینش جان می‌زداید (=زایل می‌کند) / abar-dāstan / برمی‌دارد) و دانش <راستین>\* را از تن <آدمی>\* دور می‌راند.

<آدمی>\* تنها از راه خوارداشتِ «نیکی‌های گیتیانه <ی پیوندگسلیده با نیکی‌های میتوانه>\*» می‌تواند رزم‌آورانه به پذیره‌ی بدی‌های زمانه رود؛ چونان به کمک خرد به پذیره‌ی شهوت؛ به کمک خرسندی به پذیره‌ی آز؛ به کمک سروش خدایی به پذیره‌ی <دیو>\* خشم؛ و به کمک دادوری (?) به پذیره‌ی رشک؛ و از راه بخشاینده‌ی به پذیره‌ی کین؛ و بویژه با کمک

ابزارهای سه‌گانه‌ی دانش، یعنی: «خرسندی و شکیبایی و کوشایی»، <می‌تواند به پذیره‌ی ..... و همه‌ی دیگر بدی‌ها رود. ....>\* می‌شاید همی <.....>\* تا همه‌ی درو جان <جان>\* از زمانه واپس نشینند.

در کار «خوارداشتِ نیکی‌های گیتیانه‌ی پیوندگسلیده با نیکی‌های میتوانه»، هر آن کاهلی دروچانه که در تن مردمان <لانه‌گزیده است>\* آشفته خواهد شد؛ و <تن و جان مردمان>\*، به‌نکویی، پایدار و استوار خواهد گردید؛ و درو جان اندرون تن سر بنهد؛ بینش <ترین>\* از پردگی <های دروچی> جان‌رهایی یابد، و چشم جان <نیز>\* به یوبه‌ی ناب‌تر دیدن و شناختن ایزد <از پردگی>\* بدر آید؛ <بدین سان، جان>\* با ایزد دوستی گیرد و به وی تقریب جوید.

<آن دسته از>\* کیش‌داران که، <اعتقاد به>\* «پردگی‌های چشم جان را، آنهم از بهر بازدارندگی بینش، ایزد فرا <دید>\* مردم نهاده است» <باورگونه‌ای از>\* کیش آنان است، <کارشان بدانجا می‌کشد که بگویند>\* «ایزد خواهان یزدان‌شناسی مردم نیست» و بنا بر کیش آنان <از یک سو>\* سخن بر سر فرمان یزدان‌شناسی به مردم است، <و از سوی دیگر می‌نماید که>\* این فرمان با خواست ایزد ناسازگار است: <چاره‌ای ندارند جز اینکه>\* بگویند: «ایزد قریب‌دهنده‌ی مردم است» و به او نسبت افسوسگری دهند و <فروزه‌ی>\* یزدانی را از ایزد باز گیرند.

### یادداشت‌ها

۱- رویکرد آدمی به نیکی‌های گیتی اگر بی‌اعتنا به نیکی‌های میتوی (=خیر عالم معنی) باشد ناپسند و مذموم است؛ نویسنده‌ی این روایت، این رویکرد ناپسند را با عبارت nekīg ī gētīg i brīdag az nekīg ī mēnōg بیان می‌کند و بر این باور است که این نوع از رویکرد را می‌باید کوچک شمرد و خوارداشت؛ و به جای آن، نیکی‌های گیتی می‌باید چشم‌آگاه نیکی‌های میتوی باشند و آدمی می‌باید نیکی‌های میتوی را بزرگ دارد و اعزاز و اکرام کند تازه به جوار ایزد بود و به وی تقریب جوید. این معنی، فرجام‌آهنگ نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۱۰۷) است.

۲- پاره‌ای را که با نقطه‌چین نشان داده‌ایم، نمایانگر بخشی آسیب دیده از این روایت (کرده‌ی ۱۰۷)







برای درخشنده‌گی جهان، آنهم از رهگذار کار بست قانون آزادی بخش.

همچنان است <حال> \* آن روان پارسا که <نیروی پارسایی> \* از سوی ایزدان در تن او حلول می‌کند (bē tan rasišn)؛ به گونه‌ای که در همسامانی و چبودی همتر از دیگر ستودگان (= ایزدان)، درست در همین پیکرینگی، با هنرهای <اخلاقی> \* منزّه از هر عیب، به‌فرااستگی همانند با ایزدان است.

دیوان، با درندگان و خزندگان اهریمنی همسرشت‌اند.

## ۲. چبودی دیوان:

— تاریکی نیامیخته با روشنایی،

— کژآگاهی نیامیخته با آگاهی،

— بدی نیامیخته با نکویی،

— لغزیدنی می‌توانه — خشمانه در گذرگاه بدکاری است. (۵)

<دیوان> \*، با تاریکی نیامیزنده با روشنایی، <از همه‌ی زشت‌ها> \* زشت‌چهره‌ترند؛ همچون آن بزه‌آیین‌ترین و آن ریمن‌ترین همه‌ی خزندگان.

<دیوان> \*، با کژآگاهی نیامیزنده با دانایی، بدآموزی‌های فریب‌کارانه دارند؛ مانند آن ویرانگر زیرک که، خود و کسان را <به فریب> \* آموزش می‌دهد.

<دیوان> \*، با فرولغزی‌های می‌توانه — خشمانه، اهریمنانه می‌دوند <سوی..... و دست‌اندر کار فروپخش (= توزیع) شوربختی به جهانیان‌اند> \*؛ همچون دزد و ستم‌کامه <که باخشم پی غارت می‌دود> \*.

<دیوان> \*، با بدی نیامیزنده با نکویی، (۶) با نیروی بد دست‌اندر کار ویران کردن جهان پارسایی‌اند؛ مانند تباهی‌گر آفریده‌ها و گزندرسان (؟) و جادوگر و تبه‌خوی بد پتباری جهان و، آشموغ و <خواخواج جدایی دین از> \* سیاست و درندگان و خزندگان اهریمنی.

ایدون، <درباره‌ی چبودی> \* روان تبه‌خو:

<همین که تبه‌خو> \* دچار مرگ تن شود، در جامه‌ی دیوی و دروچی که برآمد بزه‌کاری‌های او ست، به سبب تماس <روان تبه‌خو> \* با دیوان در پیکرینگی‌ای <که در گیتی داشت> \* و به سبب عیب‌ناکی دور از <هر> \* هنر <اخلاقی> \*، همانست‌ی <گوهر> \* دیو و دروج است.

## یادداشت‌ها

۱- در این روایت (= کرده‌ی ۱۰۸)، سرنمونه‌های عالم مُمَثَل (= جهان می‌توانه — سروشانه / عالم مثالی)، و، تَکْیافت‌های گیتیانه‌ی (= مصادیق مادی) آن سرنمونه‌ها، و، بهره‌مندی تَکْیافت‌ها از ایده‌ی برین (مَثَلِ اعلا / سرنمونه‌ی می‌نوی) خود و اینکه در تشبیه با آن همانست‌ی دارند — البته تا آنجا که در جهان مادی، زیر تازش خردکننده و قابض زدارمینو و لشکریان دیوی و دروچی‌اش شدنی ست — به زیر اندر سخن برده شده‌است.

۲- «جشن‌بشی می‌توانه — سروشانه از نیرویی تباه‌ناپذیر» را برابر *mēnog-wāzišnīh ī srōšīg ōz ī a-nīzār* آورده‌ایم؛ بسنجید با مبحث «خیزندگی» (تموج) خلاء در هستی‌پذیری ذرات بنیادین؛ در فیزیکی کوانتومی؛ جای آنست بگوییم، دین‌کرد، مشت‌ی از خرمن دستگاه اندیشگانی-فرزانشی گم‌شده‌ی این کهن‌بوم-و-بر در تاراج تاریخ است که، بازیابی و بازگشایی راز سر-به-مهر سخنان ژرفارو و پیچ-در-پیچ آن، دانست و اندیشه و هوش-و-توش فرزندگان را به آورد فرامی‌خواند.

— و نیز نگاه کنید به عبارتی از همین کتاب سوم دین‌کرد، کرده‌ی ۱۹۳ م، آنجا که درباره‌ی کرانمند شدن زمان می‌گوید:

*u-š kanārag, jumbišn ī stī andar way, pad spāš;*

— به‌راستی، عبارت *jumbišn ī stī andar way* چه معنایی جز «تموج و خیزندگی هستی و هستندگی در خلا» می‌تواند داشته باشد؟.

۳- سخنواره‌ی «برجاستی کالبدی» (= تقوّم کالبدی = تقرّر جسمانی = *kirb-ōstīh*)، بازگشت به خورشید نیکوچهره و شهریار راد فراخگر دارد؛ زیرا، آمیختگی و آلوده‌شدن با تازش اهریمن ستودگان پاک می‌نوی (= ایزدان) را نشاید. به گمان ما، نگریده‌ی نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۱۰۸) این است که: تقوّم کالبدی خورشید نیکوچهره و تقوّم کالبدی شهریار راد فراخ‌کننده‌ی جهان، اگر به بالاترین مرز می‌شاید (= ذروه امکانیت) برسند، می‌توانند مبنای همانندی و تشبیه با ستودگان پاک می‌نوی شوند؛ چه آنکه برابر آموزش‌های دین‌کرد، ایزدان و می‌توان سپند، دست‌اندر کار پابرجاستی (= تقرّر)، تقوّم و پابرجایی ذرات و هر گونه دستگاه‌های سازمند‌اند؛ ولی، زدارمی‌توان، دست‌اندر کار تازشی خردکننده و فروپاشنده بر هر گونه دستگاه‌مندی و آرایه‌مندی و انتظام جهان می‌نوی-گیتیایی‌اند؛ و جهان مادی، برآیند پیکرینگی این دو نیروی متضاد است.







پیدایی قوای ستمکامگی ریشه در «بدآگاهی» دارد.

بنیاد «دانایی» خرد خدادادی است؛ و بنیاد «بدآگاهی» کژراهه‌ی شهوت.

بنیاد خرد خدادادی و هنرها <ی اخلاقی> \*، اورمزد جهان‌آفرین است.

هر آن که کس ایزد دادار را، در ویژگی و نابی‌اش، در <جایگاه> \* بُن بُنان (۲) [و یا نیز: در

جایگاه بُن بی‌نیاز از بُن / علت‌العلل]، <خاستگاه> \* نکوچشمی (۳) [یا نیز: خاستگاه آموزه‌های

نیکو (۴)]، مینوی <سرآمد> \* همه‌ی میثوان، همه‌دانا و همه‌توانا و همه‌خدای و همه‌نیکی

در نظر آورد، به شناخت این گزاره (īm gumān / قضیه) خواهد رسید: «می‌شاید که چبُودی ایزد

سامان‌گرفته در هستندگی <ویژه‌اش> \* باشد» (۴).

<آن کس که ایزد را در جایگاه> \* مطلقاً نادیدنی، و چبُودی <او را در جایگاه> \*

«نخستینی» <به نسبت هستی او> \* می‌شناسد، <آنگاه> \* شناسنده‌ی هستی ایزدی نیز

خواهد بود؛ چه آنکه: «چبُودی ایزد می‌شاید سامان‌گرفته در هستندگی <ویژه> \* اش باشد».

<چبُودی ایزد> \*

مطلقاً نادیدنی؛ <بر هر چبُودی‌ای> \* نخستینگی دارد؛ حتی هستی او <به نسبت چبُودی

او> \* پسینی است؛ پس، هستی (= وجود) او به میانجی چبُودی (= مهیت) او شناخته می‌گردد

[اصالت مهیت].

آن کس که ادعای یزدان‌شناسی دارد ولی چبُودی ایزد را نمی‌شناسد، <هرگونه> \* دریافتی که

از او دارد (grift ī padīš)، به نسبت آنچه شایسته‌ی ایزد است، <دریافتی> \* بازگونه می‌باشد؛

و بسنی دور از یزدان‌شناسی است.

و اگر که از چبُودی (= مهیت) هستی آن <مینوی> \* نادیدنی بی‌خبر است

(nē-dānēd \* <ēc>)، شاید نظرگاهش (بینش / دانش) به هستی آن چه

<گمان می‌کند> \* از او دریافت کرده است برسد؛ زیرا چنین کسی چبُودی هستی ایزد را بازگونه

از آنچه <در واقع> \* هست می‌شناسد؛ و بینش <چون چبُودی او را نمی‌شناسد> \* به

هستی آن نخواهد رسید و <بینش چنین کسی> \* چبُودی هستی دیگری را دریافت کرده است و

رسیده است.

چونان شهری که اندر آن شهر هیچ اسبی نیست، کسی <پیدا شود و> \* بگوید که: «من

اسب‌شناس هستم»، و دربارهی چبُودی اسب بگوید: «اسب <جانوری> \* شاخدار

(sōgōmand) است ولی علف‌چونده نیست، و از گونه‌ی (?) <موجودات> \* هفت یا حتی پنج

پای است؛ چنین کسی از شناختن هستی اسب نیز بیگانه است.

<آن دسته از> \* کیش‌داران که مدعی یزدان‌شناسی‌اند، و کیش آنان درباره‌ی چبُودی ایزد این

است که: «او (= ایزد) پیرِ بدی و <نیز خود پیرِ ریز> \* آیینِ یزهرکاری <در مردم> \* است و

برای دیگر آفریده‌ها <ی خود خاستگاه> \* تباهی در گیتی است»؛ و درباره‌ی دوزخیان

می‌گویند: «بُن‌انگیز گناه مردم، خود ایزد است که مردم را فریبکارانه به گناه کشانده است، و او

خود، مردم را در دوزخ فرومی‌لغزاند و تا به جاودان حتی یک تن نیز از دوزخ آمرزیده نخواهد شد و

این وعده‌ی حتمی الهی است»، شناخت آنان (= کیش‌داران یادشده) از ایزد نه این است که او بنیاد

نیکی و بنیاد کرفه‌کاری و پاسبان و رستگارکننده‌ی همه‌ی آفریده‌ها و به هستی آمده‌ها ست، و، نه

این است که ایزد راهنمای مردم به آن نیکی ناب و ابدی (a-sazišnīh / گرودمان) می‌باشد؛ بلکه

<ایزدی که آنان> \* معرفی می‌کنند، آکنده از گناه و سرتاپا بد و ویران‌گر آفریده‌ها که خود همان

اهریمن است؛ <اینان> \* از یزدان‌شناسی آنچنان بیگانه‌اند، چونان بیگانگی آن کسان که ادعای

اسب‌شناسی دارند و چبُودی اسب را در <زمینه‌ی> \* اسب‌شناسی (az šnāsīh ī asp)

واژگونه نشان می‌دهند.

### یادداشت‌ها

۱- «از آن» را در ترجمه‌ی ažiš آورده‌ایم، بازگشتگاه «آن» / (š) برای ما روشن و شناخته نیست؛

شاید «آن» / š بازگشت به «زیانمندترین» و یا شاید «تبه‌خویی» دارد.

۲- در <جایگاه> \* بُن بُنان و یا «در جایگاه بُن بی‌نیاز از بُن» را برابر ī hast a-bunīh

آورده‌ایم؛ نگرسته‌ی نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۱۰۹) این است که: اورمزد را در پله‌و-پایگانی

بشناسیم که در آن پایگان، او، بنیاد همه‌ی چیزها ست و بنیادی پساپشت خود ندارد.

۳- اگر قرائت «نیکوچشمی» درست باشد، می‌نماید با باوری همگون و همگن با باورهای امروزی

رو-به-رو هستیم: «اورمزد، صاحب و خاستگاه نیروگان نکوچشمی، و اهریمن، صاحب و منشأ

قوه‌ی چشم‌زخم است».

۴- فراروند سخن در این روایت (کرده‌ی ۱۰۹)، در بندهای ۹ به بعد، بدین گونه است که: نخست از



سرشت‌نشان‌های (=خصلت‌های) ناب و تک ایزد سخن بمیان می‌آید [=صفات ثبوتی / فروزه‌های هست‌نمایانه]؛ سپس چتودی ایزد بر بنیاد «صفات و افعال» تقریر می‌شود [=اصالت مهیت]؛ پس از آن تحقق و واقعیت‌یافتگی «هستی ایزد» آنهم بر بنیاد «صفات و افعال» متحقق می‌گردد [=هستی واجب‌الوجودی بر اساس تحقق مهیت].

عبارت‌های درون قلاب [...]، همه از دانشواژه‌ها، فرزانه‌ها و مُصطلحات فلسفه‌ی نامیده به «فلسفه‌ی اسلامی» آند؛ و مترجم کنونی از بهر نشان دادن یکدستی، دیرپایی و تداوم تاریخی اندیشه‌ی ایرانی در گذر سده‌ها و سالیان، آن فرزانه‌ها و مُصطلحات فلسفی را، به یوبه‌ی نمونه‌آوری، در این جا آورده است.



۱۱۰ درباره‌ی گوناگونی خواستن و یافتن  
ثواب؛ درباره‌ی انواع گناه‌ورزی، و گوناگونی  
داوری در باب تک‌تک آن‌ها، برابر آموزه‌ی  
دین بهی.

همانا خواستن و نیز یافتن ثواب، و نخواستن و نیز نیافتن <آن، روی هم> \* چهارگونه است:

۱. خواهنده و یابنده،
۲. خواهنده و نیابنده،
۳. نخواهنده و یابنده،
۴. نخواهنده و نیابنده.

و داوری‌ای که درباره‌ی آنان می‌شود این است:

۱. آن کس که خواهان کرفه (=ثواب) است و آن را می‌یابد:  
رستگار و برین پایه است؛ چونان آن کس که زر خواست و آن را یافت؛ از راه خواستن رستگار، و با یافتن برین پایه می‌شود.
۲. آن کس که خواهان کرفه است ولی آن را نمی‌یابد:  
رستگار شونده‌ی برین پایه نشونده است؛ چونان آن کس که زر خواهد و آن را نیابد؛ رستگاری او به سبب خواهندگی او ست، و برین پایه نشوندگی او به سبب نیافتن او ست.
۳. نخواهنده و نیابنده:  
چنین کسی شایسته‌ی برین پایگی (=تعالی / والایی) نیست، ولی رستگار و رهایی یافته است.
۴. نخواهنده و نیابنده:  
چنین کسی نه رستگار و نه برین پایه می‌شود.



سخن در باب دسته‌های گناه‌ورزی و این‌که  
شمارگان آن چهار است:

۱. آن کس که غلطیده در گنه‌ورزی است ولی رستگار می‌شود؛
  ۲. آن کس که غلطیده در گنه‌ورزی است و روی رستگاری نخواهد دید؛
  ۳. آن کس که در گنه‌ورزی نغلطیده است و <خود به خود> \* رستگار است؛
  ۴. آن کس که در گنه‌ورزی نغلطیده است و نیز رستگار نمی‌شود.
- <داوری درباره‌ی تک‌تک آنان: > \*

۱. آن کس که غلطیده در گنه‌ورزی است ولی <در فرجام> \* رستگار می‌شود:  
— مردم اهریمن‌زده‌اند؛ فروغ‌لپی آنان در گنه‌ورزی به سبب کامه‌ی گناه‌ورزانه‌ی آنان است؛ و رستگار شوندگی آنان در جهان بازپسین روی خواهد داد؛ زیرا گناه <ورزی> شان زیر فشار تازیش آلوده‌کننده‌ی اهریمن، و نیز اندر هنگامه‌ی آلوده‌کاری دشمن ستم‌کامه، که خود بُن‌انگیز گناه است، انجام گرفته است [یا نیز: که خود، بُن‌انگیز گناه است و آن را ساخته است]؛ حتی این <در آموزه‌های دین> \* پیدا است که دهیک <نومن(?)> \* [یا نیز: ضحاک(?) ]، با بار سنگین گناه در پایان <جهان> \* ....(?) به رستگاری خواهد رسید.

۲. آن دسته که غلطیده در گنه‌ورزی‌اند و <هیچگاه> \* روی رستگاری نخواهند دید:  
— دیوان‌اند؛ غلطش آنان <در گناه> \* ریشه در جوهره‌ی سرشت آنان دارد؛ رستگار نشدن آنان در این است که جوهره‌ی سرشت تاریکانه‌ی آنان پذیرای فرگشت به گوهر روشنایی نیست؛ چه آشکار است «افراسیاب دیو‌مردم»<sup>(۱)</sup> <به یوبه‌ی همان نیمه‌ی دیوی‌اش> \* حتی با پادافره گناه، روی رستگاری نخواهد دید.

۳. آن کسان که در گناه نمی‌غلطند و رستگارند:  
— کودکان نبالیده و <مرد و زن> \* نابُه‌شیارند:<sup>(۲)</sup>

<چرای> \* نغلطیدن کودکِ نبالیده به گناه، به سبب نرسیدن <سال> \* کودک به حد نصاب است؛ و <چرای> رستگاریِ مرد و زن <نابُه‌شیار، ناکارآمدی هوش آنان> در بازشناخت نیک و بد <است> \* رستگاریِ اینان به یوبه‌ی آن است که روان‌شان <به سبب بی‌گناهی> \* تا به «خورشید پایه» نیز <می‌تواند بالا> \* می‌رود.

۴. <دسته‌ی چهارم آن کسانی‌اند که> \* در گناه نغلطیده‌اند و روی رستگاری نخواهند دید:  
از این <دسته> \* در میان مردم زادگان یافت نمی‌شوند؛ ولی <هستی‌دارانی> \* هستند که هم در گناه نغلطیده‌اند و هم بی‌نیاز از رستگاری‌اند، اینان، ستودگان (yazdān) پاکِ مینوی‌اند.

#### یادداشت‌ها

۱- «افراسیاب دیو‌مردم» را برابر frasyāb ī dēw-mardōm آورده‌ایم؛ معنایی نزدیک به «مردم‌زاده‌ی دیوشده» (= گوهرِ دیوی پذیرفته = نیمه‌دیو-نیمه‌مردم) از آن می‌فهمیم؛ برای یک وارسِی جدی‌تر از این معنی، نگاه کنید به همین کتاب سوم دین کرد، کرده‌ی ۲۴۳، چاپ مَدَن برابری با MD(265.20).

۲- فارسی‌گردانی ما از این عبارت به گمان است؛ ترجمه‌ای نزدیک‌تر به سخن پهلوی چنین است: «آن دسته که در گناه نمی‌غلطند و رستگارند، کودکانِ نبالیده‌ی نابُه‌شیارند؛ <چرای> \* نغلطیدن کودکِ نبالیده به گناه، به سبب نرسیدن <سال> \* کودکِ نبالیده به حد نصاب و ناکارآمدی هوش او <در بازشناخت نیک و بد> \* است.





# ۱۱۱ درباره‌ی دسته‌بندی آفرینش مردم، برابر آموزه‌ی دین بهی.

مردم، از آفرینش، بر چهار دسته آند، به گونه‌ی زیر:

۱. یک دسته آنانی که از خرد بهره‌مند شده‌اند و به رستگاری رسیده‌اند؛
  ۲. یک دسته آنانی که از خرد بهره‌مند شده‌اند ولی <به دامن گناه> \* لغزیده‌اند؛
  ۳. یک دسته آنانی که بهره از خرد نبرده‌اند و اندر زمانه‌ی پاک و ناب <پیش از تازش اهریمن> \* می‌زیسته‌اند؛
  ۴. یک دسته آنانی که بهره از خرد نبرده‌اند و در مرتبه‌ی گمانمندی مانده‌اند.  
<گزارش سرنوشت هر یک از آنان> \*
۱. آنانی که از خرد بهره‌ور شده‌اند و به رستگاری رسیده‌اند؛  
اینان کسانی‌اند که به دنیا آمده‌اند و پارسا از دنیا رفته‌اند.
  ۲. آنانی که از خرد بهره‌ور شده‌اند ولی <به دامن گناه> \* لغزیده‌اند؛  
اینان کسانی‌اند که پا بدین جهان گذاشته‌اند و با خوی تباه‌شده از دنیا رفته‌اند.
  ۳. آن کسان که هیچ بهره‌ای از خرد نبرده‌اند و اندر زمانه، پاک و ناب، <هم‌چون پیش از تازش اهریمن> \* اند؛  
اینان کسانی‌اند که از مادر زاده نشده‌اند و پیراسته <از گناه> \* اند [یا نیز: اینان کسانی‌اند که در زایش، پیراسته <هم‌چون> \* نازادگان آند].
  - [یا نیز: ۳. آنانی که بهره از خرد نبرده‌اند و کوتاه زمانی در پاکی و نابی زیسته‌اند؛  
آنان کسانی‌اند که پیراسته زاده شده‌اند و <پیش از سن بلوغ مرده‌اند و در زمینه‌ی ایمان و گنه‌ناکردگی، هم‌چون> \* نازادگان آند].
  ۴. آن کسان که بهره از خرد نبرده‌اند و در مرتبه‌ی گمانمندی (=شک) مانده‌اند؛  
اینان کسانی‌اند که در <گامه‌ی پس از تازش> اهریمن <زاده شده‌اند؛ <هم> \* امید پارسایی‌شان می‌رود، <هم> \* بیم تبه‌خویی‌شان.



## ۱۱۲. درباره‌ی باران، اران،

۲. <فرستش باران> \*،
۳. نیروئین: <ان> \*،
۴. آبگاه: <باران> \*،
۵. <باران در آسمان نه> \* می‌رسد (=ریشگاه باران)،
۶. فرمانده: <باران> \*،
۷. <رأی فرما و> \* کارگزار: <باران> \*،
۸. سرپرست کارگزاران: <باران> \*،
۹. جنس: <باران> \*،
۱۰. ابزارها: <ی ساخته شدن باران> \*،
۱۱. <کارگذاران اورمزد در> \* واپس‌راندن پتیاره‌ها <از باران> \*،
۱۲. <چگونگی فروپخش آب باران> \*،
۱۳. سود و زیان باران،
۱۴. درباره‌ی چگونگی <ساخته شدن> \* قطره‌های (الف) ریز، (ب) درشت، (ج) برف و (د) تگرگ <از باران> \*؛
۱۵. افزایش دهندگان: <باران> \*،
۱۶. کاهش دهندگان: <باران> \*،
۱۷. <سود رسان بر باران> \*،
۱۸. زیان رسان: <بر باران> \*،
۱۹. <سازندگان باران> \*،
۲۰. <پتیاره‌های باران> \*، برابر آموزه‌ی دین بهی. (۱)



۱. باران از <سوی> \* جهان آفرین <فروفرستاده می شود> \*
  ۲. چرای <فرستش باران> \* در نیاز نوبه نو شوند. جهان به <نموری، به انگیزی> \*
  - در رسیدن خشکی <اهریمنی> \* است؛ <تا> - جهان از راه نموری <اهورایی> از خشکی اهریمنی <درمان کرده شود و به رویندگ رسد>.
  ۳. نیروئین <باران> \*، شاخه گرفت <توزین و توزیع ایزد رای فرما (=مدبر / فرمان فرما / مدیر / رای مند / rayenīdār) می باشد که، <بخار آب را> \* درست بازگونه ی سرشتش [سرشت ستیزانه / قری / به سبب قسریّت / pad-bē-čīhr]، از پایین، با نیروی گرما و زور باد، سوی بالا برآز می بزد، و دوباره آب را هم آهنگ (=موافق) سرشتش [سرشت آهنگانه / طبیعی / pad-xwad-ēm]، <یعنی> \* رو به پایین، باز می گرداند. (۲)
  ۴. آبگاه باران، در بین، در نیای و زوگش (=فراخکرد / مرکز جهانی آب) است.
  ۵. ریشگاه <باران در فلک آسمان> \*، تا به <آبزی> است؛ و <از آن جا ست که> \* سوی زمین باز می گردد؛ و دوباره به دریا <ی و زوگش> \*، که آبگاه آغازینش است، بر می گردد.
  ۶. دستورده <ریزش> \* باران <اورمزد جهان آفرین> است.
  ۷. <رای فرمایان (=مدیران / فرمان فرمایان) و کارگزاران باران> \*
- از فرمان جهان آفرین، رای فرمایان (=مدیران / رای مندان) و کارگزاران باران، ستاره ی «تیشتر» و ستاره ی «سندویس» و «وَهْمَن» و «آزْدویسور» و «باد» و «هَوم» و «دین» و «بُرز» و «فَرَوَهَرهای پارسایان» می باشند.
۸. سرآمد و سالار کارگزاران باران <ستاره ی> \* «تیشتر» است، که در جایگاه سالار کارگزاران، با همکاری ستاره ی «سندویس»، <آب و دمه ی> \* دریاها و رودان و چشمه ها و جویبارها را با ابزاری باد، به بالا گسیل می دارد و آب را به دمه (=بخار) تبدیل می کند؛ و سپس دمه را به «آبِ حامل آب» [یا نیز: آبِ آبَرگون] تبدیل می کند و بر فراز می بزد.
  - <آبر و دمه> \* با همکاری <ایزد> \* وَهْمَن، با بهره گرفتن از ابزاری باد است که به بالا شُود (؟) و سوی فضا رود (؟).
  ۱۱. <کارگزاران اورمزد در واپس راندن پتیاره ها از باران، <فره ی دین و شهریار، <و نیز> \* آزدویسور و آناهید آند؛ <که نیز برای هر چه> \* بالاتر رفتن <باد و آبر و دمه> \* به فضا، (۳) با همکاری آتش (۴) [و با کمکی باران] (؟) پتیاره ها، از دیوان و جادوگران و پریان گرفته تا سران شان دیو

- آپوش (۵) و اسپنجگر دروج <همه و همه> \*، را خواهند کشت، و آن ها را (=پتیاره ها) از باران دور خواهند راند.
۱۲. <چگونگی فروپخش (=توزیع) باران> \*
  - بُرز، که ایزد مادینگان است، با همکاری چشمه های نیکو و فَرَوَهَرهای پارسایان، <به یوبه ی> \* آئمند کردن کشورها، روستاها <و دیگر> \* جای ها، <آب باران را> \* فرو می پخشاند (=توزیع می کند) و <بر هر جا> \* به اندازه فرو می باراند.
  ۹. چنین باران از آب است.
  ۱۰. ابزارهای <بر سازنده ی> \* باران، باد و دمه و آبَر آند.
  ۱۴. <ساخت> \* چکّه های (=قطرات / چکانه ها) ریز و درشت <باران و ساخت> \* تگرگ و برف، به سبب پذیرش سرشت های (=طبیعی) متفاوت <سردی و گرمی> \* باد - که <آن طبع، حالات متفاوت> \* بین ماده ها آید (=عناصرند) - می باشد.
  - (الف). زمانی که باد، <سرشت> \* گرمی را <در خود> \* پذیرفته است، چکانه های ریز را <می سازد> \*؛ (ب). زمانی که <سرشت> \* نموری (=رطب / نمناکی) را پذیرفته است، چکانه های (=قطرات) درشت را <می سازد> \*؛ (ج). زمانی که <سرشت> \* سردی را <در خود> \* پذیرفته است، برف را می سازد؛ (د). و زمانی که <سرشت> \* خشکی را <در خود پذیرفته است> \* تگرگ را می سازد و <باران> \* نمی باراند.
  ۱۶. کاهندگان باران، دیو آپوش و اسپنجگر دروج و بسیاری دیگر از دیوان و جادوگران و پریان <هستومندان> \* رُفت و ویرانگر و ستم پیشه و ... (؟) و <مردم> \* بدچشم [یا نیز: مردم بد نهاد] و داوران دروغ آند که با نظر <بد> \* انداختن به آبر <انگیزی کاهش باران آند> \*.
  ۱۵. افزایش دهندگان باران، همه ی ستودگان پیش گفته (=ش ۷) و آتش بهرام میئوی و دیگر ستودگان (abārīg yazdān)، و رادمرد خیزدگَرین و مرد نیک خوش نظر و زن پاکدامن و آموزندگان راستی آند که با نظر <نیک> \* انداختن به آبر <انگیزی افزایش باران آند> و این در آموزه های دین <پیدا است>.
  ۱۳. <سود و زیان باران> \* سود فرجامین باران بسی فراگسترده است و برخاسته از آفرینش خداوندی است؛ و زیان <احتمالی> \* باران ویژه (ewāzīg / خاص) است و برآمد آمیزش اهریمن <با جهان است> \*



۱۷. <آن کس که سود باران را گسترده تر می دارد: >\*

شهریار است که، بیش از هر کس، با فرمان‌های نیکو و قدرت دادگستری‌اش، سود فراگسترده‌ی باران را افزایش می‌دهد و زیان ویرانه‌ی باران را می‌کاهد.

۱۸. <آن کس که زیان احتمالی باران را افزایش می‌دهد: >\*

هواشنوا <جدایی دین از >\* سیاست و ستم‌پیشه است که، با فرمان‌های بد و بیدادگری بسیار، زیان ویرانه‌ی باران را <تا بتواند >\* افزایش می‌دهد و هر آن سود فراگسترده‌ی آن را کاه می‌کند.

۱۹. <سازندگان باران: >\*

سازندگان باران، <ایزدان آند >\*؛ که با قدرت باران‌سازی سودمندشان در کار افزایش‌دهی باران آند.

<پیروی از یزش‌های دین بهی، خوشنودی ایزدان و رنج دیوان را دربر دارد؛ هم از این روی، رنج و خاموشی دیوان بیش از هر چیز برآمد باران‌سازی سودمند است >\* (۶)

۲۰. <پتیاره‌های باران: >\*

پتیاره‌های باران دیوان آند؛ که با زور پتیارگی‌شان در کار کاهش باران‌اند؛ <افزایش قدرت پتیارگی دیوان بر باران >\* بیش از هر چیز از رواج پتیارگی و آیین‌های دیوپرستان خواهد بود؛ <که با مستی و ستم‌کامگی، آنان نیز در کار پتیارگی بر باران آند >\* (۷)

### یادداشت‌ها

۱- گمان و باز شناخت ما این است که در این روایت (کرده‌ی ۱۱۲) از بیست جستار، به شیوه‌ی گزین‌گویی معمول دین‌کرد، سخن به میان آمده است؛ ولی آرایه‌ی پاسخ‌های نوشتار پس از این، به نسبت آرایه‌ی جستارهای طرح شده در سرنامه چنین است:

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.

۲- بحث از گونه‌ها و اقسام حرکت مکانی را نخستین بار ارسطو در کتاب «گیتیک» [فیزیک /  $\tau\alpha$  /  $\phi\upsilon\sigma\iota\kappa\alpha$  / فن سماع طبیعی]، دفتر پنجم، کرده‌ی ششم [بُن‌نوشت یونانی برابر با 18/230] باب کرده است. ارسطو در آنجا گشایشگر این پرسش می‌شود که چرا هر یک از بُن‌ماده‌ها و عناصر

چهارگانه‌ی گیتی، در سامان سرشتین و طبیعی خود، روسوی منزلی آسمانی یا زمینی دارند؟ آتش رو سوی بالا و عنصر خاک رو سوی زمین دارد. او، با بهره گرفتن و پیروی از دانش زمان خود، در پاسخ این پرسش به این نتیجه می‌رسد که هر کدام از عناصر و بُن‌ماده‌ها، به گونه‌ای سرشتین، رو سوی میدان و مرکز جهانی خود دارند آنهم اگر نیرویی برونی و خارجی بازدارنده‌ی این حرکت سرشتین عناصر نشود.

در دانش ارسطویی، مرکز آتش، فلک آسمان است و مرکز جهانی خاک، زمین. از این روی، آتش در سامان گیتیانه و سرشتین خود روسوی فلک آسمان، و خاک، رو سوی زمین، یعنی میانجی و مرکز جهانی خود، دارد.

در فیزیک ارسطویی، آب نیز، در جایگاه یکی از بُن‌ماده‌ی چهارگانه‌ی برساننده‌ی جهان، گرایان به مرکز و سرشتگاه جهانی خود است. و همه‌ی بُن‌ماده‌های چهارگانه، اگر و تنها اگر نیرویی برونی و ستیزنده بر آنها وارد نشود، چنین است. ارسطو، این گرایش هم‌آهنگ با سرشت بُن‌ماده‌ها را با دانشواژه‌ی یونانی فوزین ( $\phi\upsilon\sigma\iota\nu$  / گیتیانه / سرشت‌آهنگانه) بیان می‌کند. به زبان ارسطویی، بُن‌ماده‌ها در سامان‌های سرشتین و گیتیانه‌ی خود از فوزین  $\phi\upsilon\sigma\iota\nu$  خود پیروی می‌کنند.

پرسش دیگری که بیدرنگ به میان می‌آید این است که چرا در پیشینه‌ی نمونه‌های پدیداری و دیدنی در جهان برونی، دیده می‌شود که ماده، باژگونه‌ی سرشت خود، یعنی سرشت‌ستیزانه، در مکان، حرکت‌هایی دیگرسان (= متفاوت) می‌کند؟ برای نمونه بخار و دمه‌ی دریاها در حرکتی سرشت‌ستیزانه، رو به بالا سیر می‌کند.

ارسطو پاسخ می‌دهد که اگر در جهان پیرامون، با چنین نمونه‌هایی رو-به-رو شویم، که پی-در-پی رو-به-رو می‌شویم، باید نتیجه بگیریم که نیرویی ستیزنده با سرشت بُن‌ماده در کار است که آن بُن‌ماده را باژگونه‌ی سرشتش در مکان به حرکت وامی‌دارد؛ ارسطو، این گرایش سرشت‌ستیزانه را با دانشواژه‌ی یونانی  $\pi\alpha\rho\alpha \phi\upsilon\sigma\iota\nu$  (= پارافوزین / پاراگیتی / سرشت‌ستیزانه) بیان می‌کند. آن فرزان‌واژه‌ها و مصطلحات فلسفی، در این روایت از دین‌کرد (۱۱۲) — به خامه‌ی نویسنده‌ی این روایت — نیز به کار رفته است.

آنجا که نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۱۱۲) برای حرکت روبه بالای دمه‌ی دریاها، واژه‌ی پهلوی  $b\bar{e}-\dot{c}ihr$  را بکار می‌برد، درست همین معنای ارسطویی  $\pi\alpha\rho\alpha \phi\upsilon\sigma\iota\nu$  (= پارافوزین) را در نظر دارد؛ و آنجا که برای حرکت روبه پایین باران، واژه‌ی پهلوی  $xwad-\dot{c}ihr$  را بکار می‌برد،







# **DINKARD**

BOOK III (0-112)

A TEXT TO THE PAHLAVI LANGUAGE

MANY PROBLEMS ABOUT THE:

ETHICS, CREATION, MEDICINE, ASTROLOGY, RELIGIOUS  
JURISPRUDENCE, THE PHILOSOPHY OF KHOSRAWĀNĪ, THEOLOGY,  
PHILOSOPHY, CIVIL CODE, MYTHICAL'S PERSONAGES AND .....

CORRECTION, TRANSCRIPTION, NOTES AND TRANSLATION  
ACCORDING TO THE MADAN'S PUBLISH.

BY:

F. FAZILAT

PUBLISHER: ENTESHARĀT-E FARHANG-E DEHKHODA

TEHERĀN: 2002.



āzar farnbay pesar-e farrox-zād;

āzar-bād pesar-e omid.

dinkard, book iii, a text to the pahlavi language,  
containing the 420 reporting's of Mazdian religious,  
translated by F. Fazilat.

-teheran: entesharat-e farhang-e dekhoda 2002.

26 + 215 + 427 pages.

ISBN: 964-92161-9-7

THE PAHLAVI TEXT OF THE DINKARD

under the supervision of

DHANJISHAH MEHERJIBHAI MADAN, M. A.,

LL.B. BOMBAY 1911.

farnbay pesar-e farrox-zād, āzar-bād pesar-comid, dinkard, transcription,

and translation, book iii, 0-112.

public; 2002; lithography: khātam; press: khātam; binding: khātam.

se freydoon fazilat; graphist: nādia āghā beygi

enteshārāt-e farhang-e dekhodā

(021) 2739807.

ce: £ 70.

printed in Iran.

copyright reserved.

راهنمای کرده‌های کتاب سوم دین‌کرد در چاپ سنجانا،

و شماره‌ی برگ‌نوشت‌های آنها در نوشتار پهلوی،

پازند و ترجمه‌ی انگلیسی چاپ سنجانا:

		pah	pāz	Eng
I.	7-65	۱-۶۰	۱-۶۳	1-64
II.	66-102	۶۱-۱۱۰	۶۵-۱۲۲	65-128
III.	103-135	۱۱۱-۱۵۹	۱۲۳-۱۸۴	129-187
IV.	136-174	۱۶۱-۲۱۱	۱۸۵-۲۵۳	189-270
V.	175-217	۲۱۳-۲۶۷	۲۵۵-۳۲۹	271-351
VI.	218-274	۲۶۹-۳۲۰	۳۳۱-۳۹۸	353-423
VII.	275-361	۳۲۱-۳۸۲	۳۹۹-۴۷۹	425-496
VIII.	362-413	۳۸۳-۴۳۹	۴۸۱-۵۵۲	425(?) - 492(?)
IX.	414-420	۴۴۱-۴۵۲	۵۵۳-۵۶۶	555-571



- آموزگار، ارداویراف      ژینیو، فیلیپ، ارداویراف‌نامه، ژاله‌آموزگار، تهران، معین-انجمن  
ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۲.
- «همه‌ی بازگشت‌هایی که به این نامه داده ایم، به ترتیب برابر است  
باشماره‌ی فصل و بند، برابر یا شماره‌بندی آموزگار-ژینیو».
- آموزگار، د.ز.پ      آموزگار، ژاله، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران، معین،  
۱۳۷۳.
- ارداویراف، ج ۳      گنجینه‌ی دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۸،  
دستنویس ج ۳، ارداویراف‌نامه، به کوشش ماهیار نوایی و  
دیگران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵.
- «همه‌ی بازگشت‌هایی که به این نامه داده‌ایم، به ترتیب برابر است  
باشماره‌ی برگ‌نوشت و خط چندم».
- اوشیدری، د.ن.م      اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه‌ی مزدیسنا، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- بندش، ت ۲      گنجینه‌ی دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۵۴، دستنویس  
ت ۲، بندهش ایرانی، شیراز، دانشگاه پهلوی ۲۵۳۵.
- «همه‌ی بازگشت‌هایی که به این دستنویس داده‌ایم، به ترتیب  
برابر است با شماره‌ی برگ‌نوشت پهلوی و خط چندم».
- بهار، اساطیر      بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگام، ۱۳۷۸.
- بهار، ج.ف.ا      بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، فکرروز، ۱۳۷۳.



۱۳۷۶.

بهار، و. ن. بند

بهار، مهرداد، واژه‌نامهٔ بندهش، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۵.

راستارگویا، د. ف. م.

راستارگویا، و. س. دستور زبان فارسی میانه، ولی‌اشادان، بنیاد

فرهنگ ایران، ۱۳۷۴.

بهار، و. ن. زادسپرم،

بهار، مهرداد، واژه‌نامهٔ گزیده‌های زادسپرم، تهران، بنیاد فرهنگ

۱۳۵۱.

بهمن‌یشت، پازند

گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۸  
دستنویس ج ۳، متن پازند بهمن‌یشت، به کوشش ماهیار نوابی  
دیگران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این دستنویس داده‌ایم، به ترتیب  
برابر است با شماره‌ی برگ‌نوشت پهلوی و خط چنڈم».

ت ۶۶

گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۲۱  
دستنویس ت ۶۶، کتاب سوم دینکرد، به کوشش ماهیار نوابی و  
دیگران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این دستنویس داده‌ایم، به ترتیب  
برابر است با شماره‌ی برگ‌نوشت پهلوی و خط چنڈم».

برابر روشن‌نویسی ماهیار نوابی، در یادداشت آغاز کتاب، برمی‌آید  
که این دستنویس در سال یک هزار و یازده یزدگردی (برابر با  
۱۷۴۲ میلادی) به خامه‌ی دستور رستم جی دستور نوشیروان جی  
دستور سهراب جی نوشته شده‌است.

ما (گزارش‌گر کنونی)، هنگام بررسی دستنویس ت ۶۶ به این نکته  
آگاهی یافتیم که این دستنویس، یک سره و با نازک‌روشی و وسواس  
بسیار از روی دست‌نویس نامیده به B رونویسی شده‌است؛ و از  
میان‌ی کرده‌ی ۲۱۹ تا میان‌ی کرده‌ی ۲۲۹ را یکجا ندارد.

تفضلی، ت. ا. ا.

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، سخن،

خرده‌اوستا، د. س. ج ۱

گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۶، دستنویس  
ج ۱، خرده‌اوستا، با ترجمهٔ پهلوی و زیرنویس فارسی، به کوشش  
ماهیار نوابی و دیگران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵.

راشد محصل، ز. ب. ی.

راشد محصل، محمدتقی، ژئوبهمن‌یسن، تهران، مؤسسهٔ  
مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.

همه‌ی بازگشت‌هایی که به این نامه داده‌ایم، برابر است با شماره‌ی  
فصل و بند، برابر با شماره‌گذاری راشد محصل.

روایات، ت. د. ۴ الف

گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۵۲، دستنویس  
ت. د. ۴ الف، به کوشش ماهیار نوابی و دیگران، شیراز، دانشگاه  
پهلوی ۲۵۳۵.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این نامه داده‌ایم، به ترتیب برابر است با  
شماره‌ی برگ‌نوشت پهلوی و خط چنڈم».

زادسپرم، ت. د. ۴ الف

گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۵۲،  
دستنویس ت. د. ۴ الف، گزیده‌های زادسپرم، به کوشش ماهیار نوابی  
و دیگران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵.  
«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این نامه داده‌ایم، به ترتیب برابر است با  
شماره‌ی برگ‌نوشت پهلوی و خط چنڈم».

شایست، ت. ۲۸۵، ۱۷-۱

گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۱۱،



میرفخرایی، روایت

میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۶.

مینوی، تنسر

مینوی، مجتبی، نامه تنسر به گشتاسپ، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۲۵.

نوابی، د.آ

ماهیار نوابی، یحیی، درخت آسوریگ، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۳.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این سرایش‌نامه داده‌ایم، برابر است با شماره‌گذاری‌های نوابی».

همن، و.ن.ا

همن، فریدون، واژه‌نامه ارتای و برازنامک، تهران، بنیاد فرهنگ، ۲۵۳۵.

همن یشت، ک ۲۰

گنجینه دستنویسهای پهلوی و پژوهشهای ایرانی، ۴۸، دستنویس ک ۲۰، و هم‌یشت، Fol.129v-Fol.13r به کوشش ماهیار نوابی و دیگران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این دستنویس داده‌ایم برابر است با شماره‌ی فارسی بالای برگ‌نوشت پهلوی و خط چندم پُزنوشت پهلوی».

یادداشت‌ها، Y, X

همه‌ی بازگشت‌هایی که به «یادداشت‌ها» داده‌ایم، نظر به یادداشت‌های پایانی هر روایت در بخش آوانویسی دارد؛ به ترتیب، X برابر است با شماره‌ی روایت آوانویسی شده و Y برابر است با شماره‌ی یادداشت در نظر در همان روایت.

دستنویس ت ۲۸، شایست نشایست، ۱-۱۷، به کوشش ماهیار نوابی و دیگران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این نامه داده‌ایم، به ترتیب برابر است با شماره‌ی برگ‌نوشت پهلوی و خط چندم».

طاووسی، و.ن.ش

طاووسی، محمود، واژه‌نامه شایست نشایست، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۵.

عقیقی، ارداویراف

عقیقی، رحیم، ارداویراف‌نامه، تهران، توس، ۱۳۷۲.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این نامه داده‌ایم، به ترتیب برابر است با شماره‌گذاری فصل و بند در نامه‌ی یادشده».

فره‌وشی، ف.ز.پ

فره‌وشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

مزداپور، د.ن.م او ۲۹

مزداپور، کتایون، (بررسی دستنویس م. او ۲۹) داستان گرشاسپ، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، تهران، آگاه، ۱۳۷۸.

مزداپور، ش.ن.ش

مزداپور، کتایون، شایست ناشایست، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این کارنامه داده‌ایم، به ترتیب برابر است با شماره‌ی فصل و بند برابر با شماره‌گذاری مزداپور».

مشکور، دینکرد

مشکور، محمد جواد، گفتاری درباره‌ی دینکرد، تهران، ۱۳۲۵.



B

Denkart, a pahlavi Text,  
facsimile edition of the B of  
the K.R. Cama Oriental  
Institute Bombay, edited by  
M.J.Dresden. Wiesbaden.  
1966.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این دستنویس داده‌ایم به ترتیب برابر است با شماره‌ی لاتین درون قلاب  
[ ] پایین برگ‌نوشت پهلوی و خط چندم.

DH

متن‌های پهلوی، بخش‌هایی از بُندَهِش، زند و هومن یشت، دینکرد، چاپ عکسی، از روی مجموعه  
دستور هوشنگ، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ایران (۸۹)، بی‌تا.

DHABHAR, PYVG,

DHABHAR, B.N. PAHLAVI  
YASNA AND WISPERAD.  
Bombay, 1949.

KAPADIA, GPV

KAPADIA, DINAH D,  
GLOSSARY OF PAHLAVI  
WENDIDAD, Bombay, 1953.

Mac, CPD

MACHENZIE, D.N. A  
CONCISE MACHENZIE, D.N. A  
CONCISE PAHLAVI  
DICTIONARY London, 1971.

MD

THE PAHLAVI DINKARD  
part I. BOOK III-V  
DHANJISHAH MEHERJIBHA  
MADAN, Bombay, 1911.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این چاپ داده‌ایم برابر است با شماره‌ی برگ‌نوشت پهلوی و خط  
نهم.  
مترجم کنونی، ترجمه، آراستاری (= تصحیح متن) و آوانویسی خود را برابر این چاپ از دین کرد  
انجام رسانده است.

de MENASCE, TLD

de MENASCE, TLD, J. LE  
MENASCE, TLD, J. L  
TROISIÈME LIVRE D  
DĒNKART, Paris, 1973.

دومناس، ترجمه‌ی فرانسوی خود را از کرده‌ی ششم (خرده‌گیری هشتم آشموغ) — برابر  
ماره‌گذاری سنجانا — کتاب سوم آغاز کرده‌است و تا پایان کتاب سوم پی گرفته است. (چاپ مدن  
بر با (DKIII.MD (7.17-407.7).

Molé, CMC

Molé, M., Cult, mythe  
cosmologie dans l'Iran ancien  
Paris, 1963.

ماریان موله در این کتاب، بیش از ۵۰ روایت از روایت‌های کتاب سوم دین کرد را — برابر دریافت  
فرائت خود — آوانویسی و به فرانسه گزارش کرده‌است.

Molé, L.Z

Molé, M., la l'égende  
Zoroastre, Paris, 1967.

ماریان موله در این کتاب، نیمه‌ی نخست کتاب پنجم دین کرد و همه‌ی کتاب هفتم را — برابر



دریافت و قرائت خود — آوانویسی و به فرانسه گزارش کرده است.

ier. DIC

A SANSKRIT-ENGLISH  
DICTIONARY. Sir M. Monier  
Williams London, 1993.

ki,AR.OR,38

Shaki,AR.OR,38 ARCHIV  
ORIENTALNI 38, 1970, P277\_312.

منصور شکی، در این مجله، بندهایی از کرده‌ی ۱۲۳، و همه‌ی کرده‌های ۱۹۴ و ۳۶۵ کتاب  
دین‌کرد را — برابر دریافت خود — آوانویسی و به انگلیسی گزارش کرده است.

ki,AR.OR,46

ARCHIV ORIENTALNI 46.  
1978 P289-306.

منصور شکی، در این شماره از مجله‌ی آرشیو اورینتال (۴۶)، کرده‌ی پنجم (= خرده‌  
هفتم آشموغ) و کرده‌ی ۲۰۲ کتاب سوم دین‌کرد را — برابر دریافت و قرائت خود — آوانویسی  
انگلیسی گزارش کرده است.

j, pag,pāz, Eng.

sunjana, PESHOTAN  
DUSTOOR BEHRAMJEE,  
DINKARD, THE ORIGINAL  
PÉHLEVI Text, I-XIX, Bombay,  
1874.

«همه‌ی بازگشت‌هایی که به این کارنامه‌ی سترگ داده‌ایم در دیس  
sunj,I-XIX,pah V pāz V Eng,x,y می‌باشد، که به ترتیب برابر است با گز  
سنجانا، جلد پنجم، بُن‌نوشت پهلوی یا پازند یا انگلیسی، شماره‌ی برگ‌نوشت و خط پنجم.

ŠGV, Pāz, SANS.

JAMASP-ASANA, HÔSHANG  
DASTÛR, THE PAZAND-  
SANSKRIT TEXT. SHIKAND-  
GÛMANÎK VIJAR, Bombay,  
1887.

همه‌ی بازگشت‌هایی که به این جدلی‌نامه داده‌ایم به ترتیب برابر است با شماره‌گذاری فصل و بند  
چاپ و ست.

VENDIDAD, AV, PAH

JAMASP, DASTOOR  
HOSHANG, VENDIDAD, A  
AVESTA TEXT WITH  
PAHLAVI TRANSLATION AND  
COMMENTARY Bombay, 1907.

همه‌ی بازگشت‌هایی که به این کارنامه داده‌ایم در دیسه‌ی X.Y است که X برابر است با  
شماره‌ی فرگژد و Y برابر است با شماره‌ی بند برابر با شماره‌گذاری هوشنگ جاماسپ.

WEST, SBE.

PAHLAVI TEXTS, translated  
by W.E.WEST, PART IV,  
VOLUME XXXVII.

وِست، در این جلد از کتب مقدس شرق، کرده‌های ۷ ام، ۱۶۱ ام، ۱۶۵ ام و ۴۲۰ ام از کتاب سوم  
دین‌کرد را — برابر دریافت خود و بی‌ربط با متن پهلوی — به انگلیسی گزارش کرده است.

zaehner, MAGI.

ZAHNER.R.C. THE  
TEACHINGS OF THE MAGI,  
London 1956.

دکتر فریدون بدره‌ای، این کتاب را به فارسی گزارش کرده است.



زننه در این کتاب، به ترتیب، کرده‌های ۱۲۲، ۳۳۷، ۵۷، چند بند آغازین ۲۸۶، ۲۹۷، و نخست ۲۲۷، ۱۹۰ و ۱۲۹ از کتاب سوم دین‌کرد را به انگلیسی گزارش کرده‌است.

hner, Zurvan.  
ZAEHNER.R.C. ZURVAN A  
ZOROASTRIAN DILEMMA.  
London 1955.

این کتاب گران سنگ، به شیوه‌ای بس غیرمستوولانه، به فارسی ترجمه شده است.  
خواننده‌ی پژوهنده می‌تواند عالی‌ترین پژوهش‌ها و کم‌مانندترین یافته‌های اسطوره‌شناسانه  
پروفسور زنر را، در بُن‌نوشت‌های اوستایی و سانسکریت و پهلوی و یونانی، در چاپ آلف  
انگلیسی کتاب پی‌گیرد.



## introduction

the deceased Mashkoor, before than this, perfectly, had eloquented the about the Dinkard, its manuscript, translation, grandeur, magnificence and its grade splendor in Pahlavi literature and also Iranic philosophy, and, about the age (time) of its authority, gathering and accumulation, in a investigatory book; and here, in a brief introduction, there is no need to repeating those spechs and talks.

wishful the those news and information should consider and study, exactly and profound, the Mashkoo's book. for that reason, we, in this introduction, in the following, will consider the another kind and species information about the Dinkard.

it is necessary to know, the Iranic thought and philosophy, in its rational and theoretical searchings, since ancient time to yestern and today, has arounded and turned on a firm, stable and immovable base and column; that is: «explanation the world, the history, the people's life and the role of world's people on the base of quarrel, confrontation and lineation between the good and evil forces; although after «translation movement» countless of Iranian educated and sophisticated and philosophers has eloquented and pondered in the field and ground of Greek philosophy, but, whatever, has called and named «Iranian pure thought», and Iranian mysticism, entirely, has travelled on that base and column — and its greet standard-bearer is Shahab-al-din Sohrwardy and also, inseparable portion of Sadray's ontologic system — is effect and cosequence



and based on Khosrawāni philosophy (=ancient philosophy of Iran).

and the third book of Dinkard, may is alone book, beetwen the Iranic ancient literature, rest of ancient, that has pointed some brief indications and beneficial notifications to the pointing subjects of Khosrawāni philosophy (=ancient philosophy of Iran).

Dinkard and Dinkardlogy, under title the link of high rank and important of a Iranian knowledgs chain, may has disappeared to others; in particular, philosophy of Ēshrāgh (=Sohrwardy philosophy = photology of being): but it is acceptable that punctilious and exact researchers, itself, after the study this book, will discover the value and philosophy position of Dinkard; although, this book, heedlessly, has been set free. those groups of orientalist, that searches in pahlavi literature, has named and made known Dinkard 'Mazdian religion encyclopedia', has not point about its rank and degree in Iranic philosophical-Eshrāghi literature; intirely, it is a important subject for us. and so, although, (not only) Dinkard, is the most valuable and most meritorious text of ancient doctors and pahlavi literature, as much, is most stranger book near his kinsmen.

just could find a few persons that him, itself, directly and literally, had study and read this scientific and philosophical literary; it will be a consequence of some cause.

first of them is, losing the meaning and concept of pahlavi's text under a heavy cargo of next scribes's retouching.

the at-hand and remainder Dinkard, may include higgledy-piggledy, deranged and non-studiable text among pahlavi's literature, and perhaps, throughout the history of persian literature; and upon

this higgledy-piggledy, deranged and non-studiable text, must increase an abstruse and summarized philosophical terminology, and also upon these, following scribe's insufficient acquaintance of pahlavi grammer; the language that, day by day, for them (=following scribes) have had been non-understand and far from comprehension. in such a manner, insufficient acquaintance of following scribes with pahlavi grammer, has been effectived on this subject that them never take notice to oscillation and loss of pahlavi's text, may perhaps, prevent the increasing errors and mistakes; and each transcriber and each copyist, in each period, such as his ability, a few errors and mistakes has increased to the text and to the previous errors and mistakes. anticipatory, it is clear, that the last labour products is losing the Dinkard's reader and searcher; and also this that, the wishful and reader te Dinkard dos not pace to this dreadful path and changes his manid. although, the present translator of Dinkard, with many years deliberation and investigation on it, imagines \_\_\_just as such his capacity\_\_\_ day by day, is approaching to the Dinkard's meaning and sublteties, and intends make you acquainted from souvenir of this travelling (=deliberation and investigation in Dinkard).

but, before than the researcher reader, itself, follow the train and spun's speech in the Dinkard's text, it is suitable time that talk about the three general speciality of Dinkard:

the first speciality of the third book of Dinkard is, presentation, extensively, the Mazdian theological system, in comparison with other pahlavi's lecture, that until to-day has been safed.



it is utterable, in the third book of Dinkard, near than 60 time, has mentioned to some group of foreign religious (=kishdārān); and the Dinkard's authors has critiqued their theological system: it is apparent that Dinkard's authors, every time, when are critiquing the fundamental tenets of other religious, simultaneously, are introducing the axiom, essential and primary of Mazdian theological school. the seen and viewed of Dinkard's authors of «kishdārān», is Semitic religious, and in its other chapters, is Manichaeans.

a point and a subject that does not freed the mind of Dinkard's reader is, the countless enamouredness and madness of Mazdian clergy to the Mazdā (God) and all things that have a divine's perfume. this much admiration and frenzy to God and God's being prevents them (Mazdian theologian) see even very small evil and aberration in the God's being. we must remember and remind that the «problem of evil and its roots» is one of the famous and a long argument and a ancient conversation near the Islamic and Christian theological system. our supposition and belief is that the compiler of Dinkard and also, Mazdian's argumentative and theologian have analysed and solved this problem (=problem of evil and its roots) better than their rivals. any way, the door of conversation is open, and any sophisticated and punctilious reader, itself, could judge and arbitrary.

the second speciality of the third book of Dinkard is, a serious pursuing on presentation the dialectical system: from the depth of earth to apogee of sky, from the innermost to the uppermost, from the most smallest particles to the stars of heaven, the whole, are

searcher, begger and traveller to the revival day; but does not reach to their aim else by a relentless and brokenless battle until to renovation the world. the authors of pahlavi's lecture have distinguished the combatant and antagonistic forces that is blocker and obstructive the ideal perfection; and had been face and confront with this question that: «where is the source and root of evil?»

the enamouredness and madness of Dinkard's authors, and also, Mazdian commentators to the source and origin of «good», prevents them that investigation the source of evil in the source and origin of «good». in their sight, demon, monsters, demogorgons and all enemies of righteousness, from another essence, from another world, far from brightness, directly, foreigner of brightness and of purity and of wisdom invade to the brightness world, and, until the standing up Resurrection day, quarrel with the brightness world, and accept the bodily form; and mingle with the brightness world; and preventive the universes to connect with the ideal perfection. meanwhile, the direction of people's duties is evident (=determined).

in this moment, it is appearing, itself, the most important distinction, the most fundamental standard and the difference between Mazdian dialectical and Hegel dialectical: in the Mazdian dialectical, antithesis, externally, of a different essence, of a another cosmos, separately from the essence of righteousness, is the standard-bearer the battle of antagonists. on the contrary, in the Hegel's dialectical system, antithesis, at the innermost of thesis, internally, congenial with that, becomes manifest, and having



undertaken the combat between antagonistic forces.

is it possible to argue about the scientifically or philosophically of this system (dialectic)?

our answer is negation; such a system is not philosophically; because has any depend upon a few self-evident statement and a few proposition free from proof, though by reasoning and deduction abstracts some second class propositions. such a system is not scientifically, because have no share of verifiable-falsifiable sciences.

it is suitable to ask: in a what area of science or limit such a system of thought can be consideration?

where, the mystically explanation have had his best manifestation in the poem, where the poem, contains a mystically gleam \_\_\_ and theoretically, in their highest manifestation are the two figure of one essence \_\_\_ such a explanations just can represents a mystically-poetically explanation of human and his life.

are they represents (=all the dialectical system), along the history of thought \_\_\_ and also Hegel dialectical that is the uppermost attractive and charm between the systems \_\_\_ just a mystically-poetically explanation and absolutely, and, just a personal and individual explanation?

in this brief introduction, I do not moot to this important argue; but about the dialectical thought structure of Dinkard's authors our answer is positive.

the third speciality and specification of the third book of Dinkard is, presentation some mythical information about the recognized personages that have been lost in past; in this book (third book of

Dinkard), especially, we will be face to some pure information about the Jam, Kiyomarth, Zardosht, Freydon and the other ancient and mythical men (the men of lost world in history); that in the other books of pahlavi literature, could not find a modle like that, except these, more than fifty pages of this four hundred pages, according to Mazdian cosmology, has eloquenced about levels and stages of being: from creation, origination and formation, the commence of the being system, the formation and establish and figuration the real individual and about the individualization the single berings (=individualization the species). in addition to these, has attached many information about the Ethics, astrology, medicine, mathematical, civil code and some few problems and subjects (=affairs), that had take top Dinkard all over ancient pahlavi literature.

it is suitable that moot about the highest main particularity of Dinakrad's speech tissue: the highest main particularity of Dinakrad's speech tissue is, presentation the clasificated points, mathers and subjects; this speciality, has revealed us a object that the compilers of Dinkard had been a bright and critic thinkers that also, they have had a complete acquainted of the categories and concept of Aristotle's philosophy; and also a complete acquainted of his clasificated categories. such a structure of clasificated categories in Dinkard also, help us nicely, by comparing (=paralleling) the phrases, discern the authers's neglect and also, the damages of the text; and help us to restore those neglects and damages.

such a methodically and carefulness in presentation a clasificated



speech \_\_\_that openly has a Aristotle's structure\_\_\_ near us is justified: the Dinkard, had been a textbook for the young students of theological school. a general textbook that have had been come in handy and useful.

unfortunately, Āzar farnbay, Farroxzād's son, the largest complier of Dinkard, one of the ancient largest leadre of Mazdian, is an unknown leader, and also, is more anonymous of his book (=Dinkard).

without dobt, he has been a most serious dialectician in the thought history of Iran.

just in a time that had been plundered all his things, he, with the most effort, commences to gather and begin to restoration the Mazdian religous reportings, and leave as a memorial, for posterity, a cluster of a stack of Mazdian sciences, like a particle of thousands; but has rained on him countless calamity in this full danger path.

I have not an intention, in this brief introduction, the speech becomes lengthy; I incline the searcher reader, itself, follow the text of Dinkard; the speechs that seems are simple and obvious.

F. FAZILAT.

راهنمای آوانگاری واژه‌های پازند و اوستایی

a	ا
ā	آ
i	ی
ī	ای
u	و
ū	وی
e	ه
ē	هی
ə	اَ
ō	او
ō	وی
ā	آ
ṇ	ن
ṇ	ن
k	ک
x	خ
xv	خ
g	گ
γ	گ
ṇ=ang	انگ
č	چ
j	ج
z	ز



t	ت
ž	ژ
ǰ=ang	ځ
t	ت
θ	تھ
d	د
δ=dh	ډ
n	ن
p	پ
f	ف
b	ب
w	و
m	م
y=Y	ی
ȳ=Y	ی
ii=y	ی
r	ر
v	و
uu=v	و
s	س
š=sh	ش
š=sh	ش
š=sh	ش
h	ه
ḡ=hm	گ

## راهنمای نشانه‌های بکاررفته در آوانویسی و یادداشت‌ها

< روشن‌گر بازسازی یک افتادگی در بستر سخن پهلوی است.

< آگاهی به آسیب‌دیدگی بافت سخن پهلوی، بی‌آنکه واژه و یا عبارتی برای بازسازی آن پیش نهاده باشیم.

< افتادگی در بافت سخن که مترجم کنونی، تنها برابر نظر و گمان خود به آن پی برده است؛ واژه‌ها، واژه‌ها و عباراتی که درون پرانتز گوشه‌دار ستاره‌دار نوشته آمده‌اند، پیش نهاد مترجم کنونی‌اند و گمان‌ورزانه.

[ قلاب همراه پرسش‌نماد. در بخش آوانویسی نشان‌دهنده‌ی واژه و یا واژه‌هایی است که هم‌حظور آزرده‌نده دارند و هم در زدودن آن‌ها تردید جدی داشته‌ایم.

[ در بخش یادداشت‌های آوانویسی، نشان‌دهنده‌ی واژه، نویسه، واژه و واژه‌های فزون‌نوشته است. روشن‌تر آنکه، رونویس‌کنندگان پیشین، و نیز دین‌کرد، چون ابزار زدودن و ستردن کزنویسی‌های پیش آمده را نداشته‌اند، هر جا که در نوشتن واژه‌ای دچار کژی شده‌اند بی‌درنگ نگارش درست را پس از کزنوشته آورده‌اند، و این در جای‌جای دین‌کرد پذیرای دیدن است.

هر جا که در زدودن نویسه، واژه و عبارتی تردید نداشته‌ایم، حرف‌نویسی آن فزون‌نوشته را در بخش یادداشت‌های آوانویسی، درون قلاب، نشان داده‌ایم.

[V: قلاب همراه با پاء تفصیلی (V:)؛ این نشانه را تنها در بخش آوانویسی بکار برده‌ایم؛ و فاروی در واژه‌ای که نوشته آید، دربرگیرنده و نشان‌دهنده‌ی



– ‘mēnōgān gētīgān dahišnān’

نگاه کنید به، بازگردید به، و نیز برابر این بازگشت‌نامه (=مرجع)؛ و نیز برابر  
ثبت این فرهنگ.

بازسازیِ اینگارشی یک واژه. این نشانه، با اندیسِ بالا سویه‌ی چپ واژه‌ی  
آوانویسی شده می‌آید.

تکیه‌ی معنایی، بویژه بر واژه‌ها، دانش واژه‌ها و یا سخنان سپید دین‌آوران کهن. و نیز در بستر سخن پهلوی، نویسنده‌ی کتاب، بیش از هفتاد بار به خُرده‌سنجی بر بُن‌باورهای دیگر ادیان می‌پردازد و آنان را «کیش‌داران» می‌نامد؛ هرگاه نویسندگان دین‌کرد برای راست‌داشت خُرده‌سنجی‌های خود عبارتی را از دسته‌ای از کیش‌داران بازگویند، آن عبارت بازگفته را درون این نشانه آورده‌ایم.

 $\Delta$ 

و، و نیز،

این نشانه را از خِرَدشناخت ریاضی (=منطقی ریاضی) به وام ستانده‌ایم و تنها در بخشی یادداشت‌ها از آن سود جست‌ه‌ایم.

 $\Lambda \rightarrow$ 

و نیز نگاه کنید به:

 $\Lambda \Leftrightarrow$ 

برای یک بررسی همسنگانه (= تطبیقی) نگاه کنید به:

 $\mathbf{v}_i$ 

يا، شاید؛ یا شاید؛ یا.

این نشانه را از خِرَدِ شناخت ریاضی (= منطق ریاضی) به وام ستانده‌ایم.

(?)

خوانش گمان مند یک واژه.

.....(?)

واژه‌ای خواننده نشده در بستر سخن پهلوی.

زنجیره‌ی دو یا چندتایی مضاف و مضاف‌الیه را دربر می‌گیرد؛  
به دیگر سخن، رساننده‌ی پیوند مضاف‌الیهی میان دو یا چند واژه‌ی  
محصورشده درون این دو واوک (= ویرگول) است، نمونه را:

— 'mardōm tan'



### گوشزد چند نکته

۱. از آنجایی که ما، زیربنای کار خود را بر دین کرد چاپ «مَدَن» نهاده‌ایم، در بخش یادداشت‌ها نیز، نخست، نویسه‌گردانی (transliteration / حرفنویسی) واژه‌های در نظر را برابر چاپ مَدَن (MADAN) آورده‌ایم و پس از آن، برابر نیاز، نوشت-و-خواند سنجانا، دو مناش، بویس، وست، زتر، ماریان موله، فره‌وشی، ده‌بار، کاپادیا و دیگر استادان این حوزه را آورده؛ و در پایان، نظرگاه خود را این‌گونه: (م) نشان داده‌ایم؛ گفتنی ست که فارسی‌گردانی سخنان این بزرگان از مترجم کنونی است که در بخش یادداشت‌ها، سویی را ست نقطه‌چین نوشته آمده است؛ بجز فارسی‌گردانی عبارت‌های فرانسوی که زیر نظر دکتر غلامرضا ذات‌علیان انجام گرفته است؛ ایشان سابقه‌ی سال‌ها تدریس رشته‌ی زبان‌شناسی و ادب فرانسه — هم در دانشگاه‌های پاریس و هم در دانشگاه‌های ایران — را دارند و اکنون سرگرم تربیت دانشجویان دوره‌ی دکترای ادب فرانسه هستند.

۲. در بخش یادداشت‌ها، زمانی که به نوشته‌های دیگران استناد کرده‌ایم، بازگشت‌ها (=مراجع) همه از سویی چپ، بانشانگان خط تیره، آغاز می‌گردند و در سویی راست با نقطه پایان می‌پذیرند. هر جا که توضیح، فراخ‌نویسی و روشن‌کردی را لازم دانسته‌ایم نوشتن را از سمت راست با خط تیره آغاز کرده‌ایم و با نقطه پایان داده‌ایم.

۳. نویسه‌گردانی و آوانویسی واژه‌های پهلوی برابر دستگاه آوانگار مکنزی است. با آنکه ما هیچ باوری به درستی خوانش مکنزی نداریم، ولی از آنجایی که پیشینه‌ی پهلوی‌پژوهان ایرانی در نوشت-و-خواند واژه‌های پهلوی دستگاه مکنزی را پذیرفته‌اند، ما نیز به پیروی از ایشان بر همان روش رفته‌ایم.

۴. آوانگاری واژه‌های پازند و اوستایی — با کمی دستکاری از سوی ما — همانی است که دکتر مهشید میرفخرایی در «بررسی هادخت‌نِسک» بکار گرفته‌اند. نگاه کنید به: همین دفتر «راهنمای آوانگاری واژه‌های پازند و اوستایی».

۵. اما درباره‌ی «کسره‌ی اضافه» در نوشتارگان پهلوی:

تا مرز می‌شاید، در بخش آوانویسی، از حذف غیرمسئولانه‌ی این نشانگان دستوری (ا) / (آ) طفره رفته‌ایم؛ بسا که حذف و ستردن آن، در آوانویسی بُن‌نوشت‌های پهلوی، بی‌دردسرت‌ترین و کم‌گفت-و-گوترین کارها باشد؛ چنانکه ماریان موله و زتر، خودسرانه، در آوانویسی بخش‌هایی از



۶. در پایان، سر آن داشتم که چونان زاهدانِ ریایی، از اینکه: «وظیفه‌ی خود را در حلِ مشکلِ متن به خوبی انجام نداده‌ام و بر آن‌ها چیزی نیز افزوده‌ام» از خوانندگانِ پوزش بخواهم؛ ولی آزموده می‌دانند که «خطا» و «خطر» با یکدیگر در تنیده شده‌اند.


$$66 \subset (1-1); \text{MD (1.1).}$$

axw ī astōmand:<sup>1</sup> āsrōnīg ud artēštārīg ud  
wāstaryōših ud hu-tuxših; ud sāmānihā ī hamih ī pad  
dwāzdah-hōmāst<sup>2</sup> yaštan < ī zarduxšt>\*.

man hērbēd, dēn kunišn, ān ī paydāg kū nūn-iz  
andar dw<āzdah-hōmāst><sup>3</sup> hu-dēn, <ud> axw ī  
astōmand: arteštār pad pānagīh,<sup>4</sup> ud wāstaryōš<ih><sup>5</sup>  
pad warzišn, ud āsrōnīh pad><sup>5</sup> srāyišn ud yaštārīh, ud  
hu-tuxšīh<sup>6</sup> pad āsāngarīh ī <.....>\*,

ōšmurišn <ī gāhān andar>\* dwāzdah-hōmāst, āsrōn  
ham-zōrīhā 'ham-ēzagīh rawāgīh' ud niw<istan>\*(?)<sup>7</sup>  
ud abzōn ī dām ud ray.<sup>8</sup>

abesīhišn<sup>9</sup> ast ī-t drāyid<sup>10</sup> <a-pādagīh ī> ham  
dahišn az(?) [V: kē]<sup>11</sup> <abar.....>\*-ēstād harwisp axw  
ī astōmand <pad čahār pēšagān; bē>\* [ud  
a-paywandīh ī 'tō ahlomōy fēftārīhā', pad <hamāg>  
dām murnjēnīdārīh 'wattar dād'

ān ī az 'gētīg dad' a-<....., 'dēn>-māzdēs<sup>12</sup> ōz  
pādag ast dām az abesīhišn<sup>13</sup> ī <ahlomōyihā>\*.

ān ī tō ahlomōy 'wattar dād' paywandēd pad hamīl



ī <xwāstag ud zan>\*.

pad dwāzdaḥ-hōmāst yaštan ī zardušt, ī man hērbēd,  
<dēn kunišn>\* ō frašagird, <ud> abēsihēd ān-iz ī tō  
'škeft ahlomōy' <drāyēd>\*

### یادداشت‌ها

1. <sup>o</sup>hw y <sup>o</sup>st<sup>o</sup>wmnd / axw ī astōmand .....

— جهان مادی، زندگی مادی، زندگی این جهانی

از آنجایی که واژه‌ی «axw» برابرهایی چون: هستی، حیات، نیروی حیاتی، جان، روح و ذهن دارد، سخنواره‌ی «axw ī astōmand» برای ما هیچ بازباد و تداعی‌ای جز «اندیشه، ذهن یا روح به هستی مادی درآمده» ندارد؛ و به گمان ما، معنایی بسیار نزدیک با آنچه که هگل در کتاب «پدیدارشناسی روح» متعرض گزارش و گشایش آن است.

— آیا سخنواره‌ی «axw ī astōmand» درونمایه‌ای جز «هستندگی هستی» خود از اندیشش اندیشه‌ی او ست و یا «جهان گیتیایی» پیکرپذیری اندیشه‌ای مینوی است را دربردارد؟

— به گمان ما، این سخنواره «axw ī astōmand» سرسخنی از یک دستگاه اندیشگانی گم شده است که پنهان در اندیشه و در زبان ما روان است.

— نیز نگاه کنید به تعریف و روشن کردن این سخنواره در کتاب سوم دین کرد:

— ch.174.sen.1 = MD (186.18-19): hād āzād-kām andar gētīg «mardōm»; u-š abēstāgīg nām «axw ī astōmand»; ī-š zand «xwadāy ī tanōmand».

-Λ→ch.209.sen.7 = MD(229.12-14): ud axw amahraspandān xwadāyih; ud pad wardišnōmandih ō

tanōmand; ud pad 'gētīg abzārīh' abāyišnīg, xwānīhēd «axw ī astōmand».

— Λ→ch.289.sen.1 = MD (300.1-2): pad abestāg mardōm «axw ī astōmand» gōwēd, ī-š wizārišn «xwadāyōmand tan».

1.2 2. dwb<sup>o</sup>cdhhwst<sup>o</sup>.

— sunj, I, pah, ۱, ۲): dwāzdaḥ-hōmāst.

— (م): dwāzdaḥ-hō <mā>st<sup>o</sup>.

— کهن آیینی که به یوبه‌ی فرخداشت زنان، خواه مرده و خواه زنده، برپا می‌دارند.

1.4 3. dwb.....; V: gwb.....

— sunj, I, pah, ۱, ۴): gōwišn ud kunišn āsrōnān.

— (م): V: dwb<<sup>o</sup>cdh-hwm<sup>o</sup>st>.

1.5 4. p<sup>o</sup>nykyh.

— (م): \*pānagīh.

— Λ↔ MD (399.19): pānagīh pad artēštārīh

1.5 5. W w<sup>o</sup>stywš.....sl<sup>o</sup>dšn.

— (م): ud wāstaryōš<īh pad warzišn ud āsrōnīh pad> srāyišn.....

Λ↔ DK.III.ch.417.sen.5 = MD (399.19-20): ud gēhān, hammōg pad āsrōnīh, ud pānagīh pad artēštārīh, ud warzišn pad wāstaryōšīh, ud āsānīh pad hu-\*tuxšīh nērōg.

1.6 6. hwtwhš.

— (م): hw-twhš<yh> / hu-tuxš<īh>.

1.7 7. Wnw.....(?)

— (م): ud niw<istan>(?) ..... تیرک، تیمن، تقدس .....



- ♠

2.13 <urwāz>išnīg(?)<sup>9</sup> ō 'mardōm ruwān', abētar pad



appurdan<sup>10</sup> ī-šān <wināh ud druwandih, ud,>\* ō  
 'gōspand tan' abērtar pad-šān 'tan 'wazdwarīh  
 [V: zēn-warīh'] <pad 'na>sīnīdan<sup>11</sup> rēmanīh' čiyōn  
 'druzīh čīš'

ud az druz <ud dēw>\* mehmāntar<sup>12</sup> rēmanīh  
 <ud> wēš druz andar mardōm pad kušīšn <ī dēw-  
 ēzagīh, rēmanīh ī>\* ruwān rāy mehmāntar gāh, pad  
 <andar>\* tan kunēd <hangadīh ud a>\* -driyōšīh<sup>13</sup> ī  
 mardōm zīndag; ud tan a-wirāyišn <ud ruwān  
 a-bōxtīšn>.\*

2.18

ud widard tan, ka ruwān ahlaw, ān-iz ī ō ruwān  
 pad <garōdmān bē>\* -ēstād; abāz, ō tan ōftēd, tan  
 rēmantar, bawēd <purr gand>\* ruwān ēraxt u-š ō  
 dušox kašēd(?) [V: <ni>g<un>īhēd].

<gišnag>tar(?) gōwēm ud andar gōspandān pad  
 kušīšn <ī>\* dēw-ēzagīh, ' <duš-ruwān; [V: 'tan]>\*  
 wazdwarīh [V: zēn-warīh']; mēnōg rāy gāh, pad andar  
 tan kunēd <mardōm>\* zīndag ud druz<sup>14</sup> a-zīndag ud  
 tan-iz kam-gand ud 'mardōm tan' <abē-rēman>\* az  
 mehmān [V: 'mehmānīh] druz ud padīšīh ī ōšmurd ō  
 ' <ahlaw>\* ruwān' ud ahlawān ī tō pad bēšīšn <ud>  
 nasīdārīh ī <dāmān>.\*

3.3

ud 'rēman zōhr': abar ō āb ud ātaxš <ud> abar ō  
 bālist ī garān ud abar ō ān 'zōfr rōstāg' ahlomōyīhā  
 kardag ast, nē dād<estānīhā>\*, ast dūr az 'ohrmazd  
 dēn'; handarz.

3.6

ān ī 'gōspandān zōhr': ān rēmanīh nēstīh <ud  
 nasīdārīh, ud>\* 'dēn nērōgīhā'; wirāyīhēd ān-iz ōzarak  
 ud bahr ī az petyāragōmandīh padīš, <ud> aziš  
 p<etyāragīh>\* bē kardārīh.

ud pākīh čand 'gētīg dād' šāyēd 'bowandag<sup>15</sup> gāh'  
 padīšīh,<sup>16</sup> <and yōjdahrīh>\* pad frāz-burd(an) ī ō  
 ātaxšān <ud> ābān <ud> ahlawān,<sup>17</sup> [ahlawān](?)  
 abzōn ī dāmān, šnā<yīšn>\* dastwarīh ī 'ohrmazd  
 dēn', ud ham-dādestānīh-iz ī amaragān mardōm padīš.

———— یادداشت‌ها ————

1.16

1. <sup>o</sup>kw<sup>o</sup>n(?).

— de MENASCE, TLD, 31): (AKVĀN) hérétique.

نام یک رافضی .....  
 — با این واژه و نگارش در روایتی دیگر از کتاب سوم دین کرد نیز روبرو  
 می‌شویم:

— DK.III.ch 198 = MD (213.17): paygar kalsyāgīg  
 akwān(?).

— (م): V: 'ānāk(?).

1.17

2. <sup>o</sup>kw<sup>o</sup>n(?) y gl y glyk(?).

— (م): V: 'ānāk ī grīgurīg.

— آیوازیان، وامواژه‌های ایرانی میانه‌ی غربی در زبان ارمنی، پیشگفتار، هفت:  
 «مبلغی ایرانی به نام گریگور، پسر شاهزاده‌ای اشکانی به نام «آناک»، مسیحیت را  
 در ارمنستان تبلیغ کرد، مسیحیان ارمنی به نام وی «گریگوری» یا «گریگوریان»  
 نامیده شدند.....»







## 2.

čahārom pursišn

sunj (I, pah, ۴); B (3.7);

۶۶۷ (۳-۱۱); MD (3.12).

pursīd: 'pōz a-bast<sup>1</sup> ahlomōy' kū ka, hixr paššinjīšn(?)<sup>2</sup> ō āb wināh ud <druwandīh>\* wāzōmand<sup>3</sup> [ud] mardōm pad guftan ī saxwan, pad-iz āwurd ī wēn ud 'mānōmand<sup>4</sup> <wād' ō>\* dahān ud wēnīg uzišnīg,<sup>5</sup> amā pad wēnīg ud pōz-bastagīh<sup>6</sup> ī-mān padisāy <ma-kunēd>\* dahān ud wēnīg uzišnīg <pad>\* 'mānōmand wād' hixr ō 'wāzōmand<sup>7</sup> way' madan <rēmanīhēd ud>\* bēšīd [V: 'bēšīhēd], čim nikōhēd?

\* passox \*

hād! <ahlomōyān xōg>,\* pōz <ud> wēnīg padīš a-bast-ēstēd, wēnīg ud pōz 'wāzōmand way' <uzīhēd>\* 'wēnīgīg nam' ī pad wišādagīh wēnīg ud dahān, ud ō way<sup>8</sup> ī uzīd <ud> nē-mad-<ēstēd>\* ō stabrīh rāy andar frāxīh ī way, ī ō bēš ī āb ī andar way nē, bē, <pōz>\*-bastagīh ī wēnīg ud dahān az dahān<sup>9</sup> ud wēnīg uzīd [V: hanjīhēd] pad nišastan ī andar ān

## 4.5

<.....> did ō stabrīh; ud paydāg 'tan hixrīh', ud abāg rēmanīh ī aziš <.....> ud dahān ud wēnīg bērōn nēkihistan<sup>10</sup> ī pad frāzīh,<sup>11</sup> [V: frēhīh] agar-iz ī andar way bēš-ē <mad-ēstēd>\*; ud az 'ahlomōyān xōg' ēn-iz abē-sūd xwurdag<sup>12</sup> <abar>\* pahrēzīh ud hu-bōy<īh ud> garān-<.....>; ud 'ašmā mēnišn' az 'frēb<sup>13</sup> uzwān' kē drō bast ud dahān ud wēnīg ō way <wišāyīhīd>\* ud ān way burd, <ud> padāmīh ma-kunēd.

## یادداشت‌ها

3.13

1. ۲-p<sup>۲</sup>st<sup>۱</sup>.

- (م): a-bast ..... (رافضی پوزه) نیست.

3.13

2. pšpšn<sup>۱</sup>(?): V: pšcšn<sup>۱</sup>(?).- (م): \*pšncšn<sup>۱</sup> / paššinjīšn.

- چنین مینماید که نگارش درهم ریخته‌ای برای \*paššinjīšn باشد.

- Λ↔Mach, CPD): (paššinjīšn) sprinkling.

3.14

3. Ww.....<sup>۲</sup>c<sup>۲</sup>n<sup>۲</sup>wmnd.

- (م): ud..... \*wāzōmand.

- صفت بیانی، ساخته شده از ستاک wāz، از بُن کنش (= مصدر) wāzīdan; ما واژه را «متحرک و جتبلده» معنی می‌کنیم.

3.15

4. m<sup>۲</sup>n<sup>۲</sup>wmnd.

- (م): mānōmand.

- صفت بیانی، ساخته شده از ستاک mān از بُن کنش māndan; ما واژه را



5. <sup>3</sup>wcšnyk.  
– (م): uzišnīg..... گذرنده، جریان دار
6. pwc-p <sup>3</sup>stkyh.  
– (م): pōz-bastagīh.
7. <sup>3</sup>c<sup>3</sup>wmnd.  
– (م): <w>āzōmand.
8. [w]w<sup>3</sup>d.  
– (م): way.
9. dhn".  
– (م): dah<ā>n.
10. nywk-yh-stn'(?).  
– (م): nēkīhistan ..... نیکو شدن  
– یُن کنش ساخته (= مصدر جعلی): nēk+īh+istan.(صفت).
11. PWN pl<sup>3</sup>cy(?).  
– (م): V: pad \*frāzīh.
12. <sup>3</sup>p̄yy-swt' hwltk'.
13. plyyp'.



panjom pursišn

sunj (I,pah, $\Delta$ ); B (3.21):

٤٤(٤-٥): MD (4.9).

- 4.10 <pursīd> ahlomōy: kū kē, andar dēn, abar kē pad nasā<sup>1</sup> ī mardōm <ayāb>\* sag<sup>1</sup> rēmanīhēd pad <ēw bār, ud>\* pad <.....> bār gumēz <ud> āb šustan, ast ī-š ayrē ī abar-šoyišnih,<sup>2</sup> ud ast ī <ēdōn>\* yōjdahr abar-gōwēd; <ud> pānzdah<sup>3</sup>-bār ī 'amā dād' čim nikōhēd?

\* passox \*

- 4.15 hād! weh-dēn, ān ašmā pānzdah-iz bār, dūr az šahr  
 <burdan>\* pad ān ī ‘wiškar gyāg’; ud ān ī ayrē  
 abar-šōyišnīh ud ēdōn [V: ast] yōjdahr pad  
 baw<ēnī>kārīh(?)-ē<sup>4</sup> ī šubānīhā<sup>5</sup> ud warzīg-garīhā, ud  
 raft ī pahrezōmandīh ī <.....>.

[[yōjdahrgar ī 'an-āsānīh<sup>6</sup> fradom<sup>6</sup> gyāg' kū yōjdahrgar  
ī pad kīš ud moy [V: may] ud abārīg <dēnīg harg><sup>\*</sup>  
ayābēd(?)<sup>7</sup> [V: 'abāyēd] dānistan 'ud padiš guftan.

- 4.20 handāzag barsom nē-ayāb<sup>8</sup> ud pad drōn-  
 <yazišnīh>\* abar kiš ud gēwīnag ud kiš-iz.

gə.uua.na. a-tuwān pad <a-bādyābīh>\*, ašēm-



wohūg,<sup>9</sup> <ud> sē īpā-iz-ē; ud \*ašēm-wohūg sē agar tuwān guftār pad ašēm<....>wohūg-iz sē a-tuwān guftār pad guftan ī mārīg<sup>10</sup> sē, u-š adawdād<sup>11</sup> <.....> dastwarīh, ud čiyōn nē barsom ayāb [V: \*ayāft] abar kiš.

gō.uuī.na. <.....> ud gēwina guftār tuwānīg pad īpā \*ud \*ašēm-wohūg sē guftan ēwāz <.....>\* \*ašēm-wohūg čahār guftār tuwānīg, tuwānīg pad ašē-wohūg ī guftan ud nē-iz <.....>\* sē guftār tuwānīg; pad mārīg ī sē ī u-š guftan ēwāz adawdād]].

<.....> ōwōn rēman<sup>12</sup> ī pad nasā ī mardōm <ud> sag,<sup>12</sup> ānōh kū dēnīg <harg>\* pad kiš ud mōy ayābēd ud yōjdahrgar pad kiš ud mōy ud \*abārīg dēnīg <harg>\* pānzdah.

sīh-bār-iz ī dūr pad ān ī \*wiškar <gyāg>,\* yōjdahrgar pad kiš ud mōy.

<ud ka> \*a-widišnīg gyāg ī pad abar-rayēnišnīh, ī guft-ēstēd <ašēm-wohūg>\* nē-dādīhā, ud pānzdah-bār pad-iz dūr<sup>13</sup> pad ān ī \*wiškar ud wiyābān gyāg

<ud abar xōg ī>\* ahlomōyn, ēn-iz pad \*dēnīg harg' abar hagadwarān, ī andar čiyōn-šān moy-narsē<sup>14</sup> ī abar-šān hē, sabuk-kardan pad xwār-guftan ī \*wināh puhl' kām, ud dast(?)<sup>15</sup> \*wināh puhl' āyōzēd ud ō \*wišād anāg āsān' ō xwēš dawēd(?) [V: \*xwēšēnīdan] gundīh(?) frēftān kašīdan.

یادداشت‌ها

- 4.10-11 1. ns<sup>2</sup>y y ANŠWTA KLBA.  
— (م): nasā ī mardōm <ayāb>\* sag.
- 4.12 2. QDM pyšwyh(?).  
— (م): abar-\*šōyišnīh.  
— Λ→ MD (4.16): abar-šōyišnīh.
- 4.13 3. 10 + 3 + 3.  
— sunj, I, pah, ۵۵): 10 + 3 + 2 / \*pānzdah.  
— Λ→ MD (4.15).
- 4.17 4. YHWW.....k<sup>2</sup>lyh-y(?).  
— (م): \*baw<ēnī>kārīh-ē(?) .. رونند فراوری، رونندکار و تولید.
- 4.17 5. šp<sup>2</sup>nyh<sup>2</sup>  
— sunj, I, pah, ۵۹): šp<sup>2</sup>nyh<sup>2</sup>  
— (م): šubānīhā.
- 4.19 6. n<sup>2</sup>n<sup>2</sup>s<sup>2</sup>nyh pltwm.  
— (م): [an] an-āsānīh fradom.  
— Λ↔ (۲۸، ۱۹۳، ۱۵۰، ۱۹۷، ۲): ān panj-āsānīh ud panj-an-āsānīh.....fradom an-āsānīh az ān ī arzur grīwag, dar ī dušox.
- 4.20 7. .... y<sup>2</sup>pyt d<sup>2</sup>nstn'.  
— (م): V: abārīg <dēnīg harg> \*abāyēd(?) dānistan.
- 4.21 8. LA y<sup>2</sup>p.
- 4.22 9. šmhwk'.  
— sunj, I, pah, ۵۱۴): šmwhwk.
- 5.2 10. m<sup>2</sup>lyk.







- 9

2

3

5

6

7

.8

haftom pürsišn

 $66 \subset (\Delta_{17}); \text{MD (6.9).}$ 

pursīd any ahlomōy: kū ka, āz ud waran ud  
 <xēšm>\* [V: nang] ud arešk ud abārīg 'wināh āyōzih'<sup>1</sup>  
 <ud> druž wānīdan, weh-dēn meh-handarz; awēšān  
 <darmān ī>\* 'wināh āyōzih ī mardōm' frahistihā,  
 paywandišn<sup>2</sup> ī xwāstag ud zan, zan <andar-hilēnd>\* ō  
 hamih ī amaragān dād, kē padīš āz ud waran ud arešk  
 ud nang ud anī-z was <anāgih>\* —az 'wināh āyōzih ī  
 mardōm'— stō-bawēnd ud 'gannāg-mēnōg nērōg'  
 <abesihēd>\*, čiyōn amā pad paywand dastwarīh  
 'zarduxšt čāštag kardag'; čīm <nikōhēd>\*?

\* passox \*

hād! hamīh ī ašmā pad xwāstag ud zan az 'zarduxšt  
<čāstag'>\* ī-šan xrōsīgān-iz xwānd<sup>3</sup> ī az fasā, būd  
frēftārīhā <dastwarīh ī 'ahlomōyān'>\* čāstag kardag',  
pad āz ud waran <ud> arešk ud nang<sup>4</sup> amaragānīg az  
[V: <sup>x</sup>kē] bē harzag-<garīhā><sup>5</sup> andar-hilēnd; andar  
gēhān āšōbīhā ud pad 'mardōm'<sup>6</sup> āsānīh <ud



warzišn' > \* aġgahānīh; pašt [V: \*nibišt] abāz ō ān ī  
 xwāhēd ud 'kardag čiš' kardan ud mōšīdan; ī az  
 <wizōhišn ud> \* xwāyišn ī kār; gēhān awērāngarihā;  
 ud pad abaydāg paywandīh ī jud-jud mardōm <ī  
 gēhān> \* pad āmēxtag zanīh abāg šōyar<sup>7</sup> [V: \*šusr]  
 pad gumēzagīh wanīgarīh; ud ham-kunīh <ī mardōm  
 wisistagīh> \* ud stardīh<sup>8</sup>; ud ēk-ēk [ud] az mardōm  
 wišuftārihā; ud pad 'wāspuhragān xwēšīh' <tabāhihā;  
 V: kastārihā> \*.

'kardag xwadāyīh' <ud> gāh ud pāyag ī mardōm  
 agārēnīdan; gēhān nirfsēnīdārihā,<sup>9</sup> <ud> 'hamāg> \* kas  
 mādag' kastārihā ud, pad xwēšīh ud dārišn ōftārihā  
 [V: \*ānāftārihā; V: \*nihuftārihā]; <ud pad> \*  
 dādwarīh ānābihā; ud pad ēd 'škefttom dēw-ēzagīh'  
 druž wālēnīdār<īhā,<sup>10</sup> ud 'ohrmazd> dām'  
 harzag-garīhā;<sup>10</sup> ud pad padwēšag ī aziš — 'anērān  
 dehān' abar 'ērān dehān' <čērgarīhā,— rēmanīh ud  
 nasīdā> \*rih(?)<sup>11</sup> ul-rasēnīdārihā; ud pad wišōbišn ud  
 abesihišn ī 'ohrmazd <dām ud dahišn> \* u-š 'petyārag  
 nērōg' <ō> \* dādār <ī> gēhān; ud kām ī gannāg-  
 mēnōg abar dāmān ī <ohrmazd> \* ānāftārihā.

ud az xōg ī ahlomōyān ēk, was ēwēnag zahr  
 frēftārihā <abar 'ohrmazd> \* dām' <ud> ō gēhān  
 rēxtan, padīš gēhān ī ahlāyīh wēmārēnīdan  
 murnjēnīdan.<sup>12</sup>

## یادداشت‌ها

- 6.11 1. <sup>o</sup>ywc"  
 — (م): āyōz<īh>.  
 — Λ↔MD (6.12).
- 6.12 2. pwndšn"  
 — (م): p<t>wndšn" / pa<y>wandišn.
- 6.19 3. KYTW-t".  
 — (م): K<R>YTW<N>T" / 'xwānd.
- 6.20 4. nnnb g.  
 — sunj, I, pah, v, ۱۶): nng / nang.  
 — Λ↔MD (6.14).
- 6.21 5. hlcwk.....(?).  
 — (م): harzag-<garīhā>.  
 — Λ↔MD (7.9).
- 6.22 6. mltwm [PWN].
- 7.4 7. šwtl(?).  
 — (م): šōyar(?).  
 — Λ→ (ف.ز.پ، فره‌وشی): šōd; Λ šōy.  
 — ŠAKI, AR, OR, 291): \*šusr.
- 7.4 8. stwlyh y.  
 — (م): \*stardīh.
- 7.7 9. lpsyny<sup>o</sup>lyh<sup>o</sup>.....  
 — sunj, I, pah, ۸, ۵): nlpsyny<sup>o</sup>lyh<sup>o</sup>  
 — (م): <nī>rfsēnīdārihā <ud hamāg>.
- 7.9 10. w<sup>o</sup>lynyt<sup>o</sup>l.....d<sup>o</sup>m hlcgklyh.











## 7. nohom pursišn

sunj (I,pah,۱۰); B(7.11);

۶۶ت(۷-۱۹); MD (9.1).

pursīd any ahlomōy: kū ka, mānsar ast ī pad gōwišn ī <zarduxšt, ud>\* ast ī pad gōwišn ī frašōštar <ud> jāmāsp, ud ast ī pad gōwišn ī wahman<sup>1</sup> ud yazdān<sup>2</sup> [V: wahman ud <abārīg>\* yazdān], ud ast ī pad gōwišn ī ān ī awēšan pēš az zarduxšt ud pas-iz az sēn,<sup>3</sup> paydāg, <nē>\* hamāg ohrmazd ō zarduxšt guftan; amā pad ān ī-mān abar ān ī ohrmazd ō zarduxšt guftan ēwāz «gāhānīg», ud abārīg, zarduxšt u-š hāwištān az gēhān brēhēnīd,<sup>4</sup> saxwan-iz kē<sup>5</sup> hagārihistān<sup>5</sup> <ud> pad waštaḡih hangārd.<sup>6</sup>

\* passox \*

hād! abārīg mānsar ī jud az «gāhān», agar ōh az «gāhān», <ud> az «yaφā ahū wairyo», brēhēnišn, ham mānsar ī jud ī az abar gugāy, ān gōwāḡih<sup>7</sup>-abāg-xwad ohrmazd pad 'wisp āgāhīh nērōg' brēhēnīdan, ud nē az 'mardōm dānišn' ī-ō-iz bahrān bahr ī aziš nē-rasād-būdan.

pad was ēwāz<sup>8</sup> <ud> gōwišn ī mānsar, nē hamāg ohrmazd ō zarduxšt pad ān ēwāz guftan, bē gōwišn ī

jud-jud kē padīš ēwāz guftan paydāg ohrmazd hē.

9.18 ān ēn mānsar, čiyōn frāz-gōwišn ī zarduxšt ud any wehān wattarān-iz, ān-iz ī dēwān tā-iz gannāg-mēnōg<sup>9</sup> <jud-gōwišnīh>\* az «ohrmazd-guft» andar paydāg.

9.20 ān gōwišn, ān-iz ī gannāg-mēnōg ud dēwān, «mānsar» ud «dād ī jud-dēw» <jud>\* 'az «dēw-guft» bawē, ud «mānsar ohrmazd» ō zarduxšt, pad was ēwāz, hamāg ohrmazd ō zarduxšt xwastūḡih, ud ast ī nē hambasān, čiyōn «gāhān» kē ašmā-iz pad hamāg «guft ohrmazd»<sup>10</sup> ō zarduxšt, ast ī pad ēwāz ī zarduxšt, ud ast ī pad ēwāz ī amahraspandān, ast ī pad ēwāz ī gōšurwan, ast ī <pad>\* ēwāz ī abārīg yazdān guft-ēstēd, ō [V: 'ud] hamāg ohrmazd ō zarduxšt guft nē hambasān.

10.6 ud az xōg ī ahlomōyān<sup>11</sup> 'waranīg nigerīdārīh' — ī abar xwēš akōmanīg nigerīdārīh — ī abar ahu<sup>12</sup> <ud xū>bān(?)<sup>12</sup> gōwišn [V: 'ahūih gōwišn'].

————— یادداشت‌ها —————

- 9.4 1. whwnm(?).  
 — sunj, I, pah, ۱۰, ۳۰): hwwm.  
 — sunj, I, pāz, ۱, ۴): haom.  
 — sunj, I, Eng, 1): Hom.  
 — de MENASCE.TLD, 33): (Hvōv).  
 (۴): 'whwmn(?) / wahman.



2.  $y\bar{z}d^3n'$ .

- sunj,I,pāz,1): īhan.
- sunj,I,Eng,1): ljads.
- de MENASCE,TLD,33): Sēn.
- (r): yazdān.
- (r): V: wahman ud < abārīg >\* yazdān.
- (r): Λ→ MD (10.4): ēwāz ī abārīg yazdān.

3. sdyn<sup>1</sup>.

- sunj,I,pāz,۱,۶): dāuuūn.  
 – sunj,I,Eng,1): Dayūn.  
 – de MENASCE,TLD,33): Sēn.  
 – با این واژه و نگارش ( ) در کتاب هفتم دین کرد نیز رو-به-رو  
 می‌شویم؛ سنجانا در آنجا واژه را sa.ē.na یا همان سین پهلوی خوانده است،  
 نک:  
 – sunj,XIV,pah,48): ud az dastwarān sēn (shaēnava)  
 čiyōn-š ēn-iz abar-gōwēd .....

4. blyh-yn-yt<sup>t</sup>.

- استنباط کرده اند، استنباط شده است . . . . . brēhēnīd (م) -

5. MN hnglhstn'.

- sunj, I, pāz, \ \ \): hugərāitan.  
– de MENASCE, TLD, 33): (avērāst'?)  
désordonnés ..... ناویرایش شده  
– (م): \*kē hang <ā> rihistan.

6.  $\text{hng}^3\text{lt}^1$ .

7. gw<sup>3</sup>kyh(?).

- de MENASCE, TLD, 33): (\*gukāyīh):

portent le témoignage ..... گواہی می دہند

– (م):  $g\bar{o} < w > \bar{a}g\bar{i}h(?)$  ..... مسخّن، نطق، كلام، دليل

## 9.15

8.  $\partial_{ywc}$ .

- sunj, I, pah, (, , ) : <sup>2</sup>yw<sup>2</sup>c / ēwāz.

## 9.20

9. gn<sup>3</sup>k-mynwk MN<sup>3</sup>whrmzd gwpt<sup>4</sup>.

- (۴): V: gannāg-mēnōg <jud-gōwišnīh> az  
ohrmazd-guft; V: gannāg-mēnōg <jud-gōhrīh>\* az  
ohrmazd-guft; V: gannāg-mēnōg <hamāg dēw-guft>\*  
az ohrmazd-guft.

## 10.2

10. gw

---

rmzd(?).

- گفت اورمزدی، وحی اورمزدی . . . . . 'gu<ft o>hrmazd' (م): -

## 10.6

11. <sup>3</sup>hlmwk'.

- (r): ʔhlmwk <ʔn> / ahlomōy <ān>

## 10.7

12.  $\sigma_{\text{hwp}} \sigma_n(?)$ .

- sunj,I,pāz,𐬰𐬀𐬎𐬎): āhū-paṇ.
- sunj,I,Eng): scriptures, that have reference to protection by Ahūrmazd.
- de MENASCE,TLD,33): (ahūpān??).
- (𐬀): ahu <ud xū>bān(?).



- وست (west) نیز، در سلسله کتاب‌های مقدس شرق (= SBE) جلد سی و هفتم، به گونه‌ای ناساز، این روایت را به انگلیسی گزارش کرده است، نک:

— THE SACRED BOOKS OF THE EAST.  
VOLUME XXXVII. P 406.





٦٦٢ (A. ١٩): MD (10.8).

.9

0.12

0.12

0.9

0.9

0.9

0.9

1.9

10.12

10.12

10.12

10.12

10.14

10.14

10.14

10.14

10.14

10.14

10.14

10.15

10.15

10.15

10.15

10.15

10.15

10.15

10.15

10.15

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠



## 9.

yāzdahom pursišn

sunj (I,pah,۱۱); B (8.13);

۶۶ت (۹,۲); MD (10.16).

0.17

pursīd ahlomōy kū: may ī a-paymān <xwārdan>\*  
wināh čim gōwēd?

ud may <ī>\* paymānīg<sup>1</sup>-iz xwārdan<sup>2</sup> nē šāyēd.

\* passox \*

0.20

hād! amā may a-paymān xwārdan wināh gōwēm,  
<ud ka paymānīg xwārdan>\* šāyēd.

čīōn dēn gōwēd kū: ān ī .....(?)<sup>3</sup> [V: \*paymānīg]  
hur xwāred,<sup>4</sup> ān ī \*hōrdād sūr(?)<sup>5</sup> šāyēd xwāred  
[V: \*xwāridan], u-š nimāyēnīd<sup>6</sup> ān, gāhān pad  
a-srāyišnīh <ud> āstārēnīdan(?).<sup>7</sup>

1.2

ud az xōg ī ahlomōyān duš-kirrōgīhā<sup>8</sup> wāzag ī  
kasān wardēnīdan ud āhōg abar-xwāstan.<sup>9</sup>

## یادداشت‌ها

10.18

1. ptm<sup>2</sup>nykc.

- Λ→MD (10.20).

— چنین می‌نماید نگریسته‌ی پرسشگر این است که: در می‌خوارگی، از یک سو  
نمی‌توان اندازه نگه داشت، و از دیگر سو، فزون‌نوشی و گرافه‌گساری نیز در دین  
روانست.

پس، دستم به دامن‌ت ای فقیه! بگو چاره چي ست؟

10.18

2. hwltn<sup>1</sup>.

- (م): xw&lt;ā&gt;rdan.

10.21

3. pltwht<sup>1</sup>(?).

- sunj,I,pāz,۳,۱۴): purtuxtā.

- sunj,I,eng,4): much.

- B ( 8.17): pltwht<sup>1</sup>(?).

- de MENASCE,TLD,34): (partox ??)tempéré. ...

نه سرد نه گرم .....  
.....

— (می) به پیمان

— به هر روی، نوشتن و خواندن این واژه گمان‌ورزانه است و احتمال  
جابه‌جانی نویسی و کژی‌بینی رونویس‌کنندگان را نباید ندیده گرفت.

- Λ↔DKIII.ch 316, sen 3 = MD (316.11-14): ud āz az

\*cērīh ī abar čīhr, pad ānābišn ī čīhr: u-š abāz-dāštār

hordād āmurdād, xwarišn xwārišn, az āz čīhr bandīhēd

\*čīhr ayyār hamestār';

10.21

4. ŠTEN-yt<sup>1</sup>.

- (م): \*xwāred.







♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣



## 11. šāzdah ī hāwišt pursīd

ēk pursīd:

sunj (I,pah,۱۳); B (9.12);

۶۶ ت (۱۰-۱); MD (12.3).

ham <hāwišt pursīd>\* kū ka, abar ān ī srūd gāhān, kirbag padisāy, madan ī ō 'kirbag nērōg pādār<sup>1</sup>, 'weh mēnōg zōr', ud rasīdan ī ō 'pahlom axwān hu-dahišnān,<sup>2</sup> paydāg, az weh-dēn abāz-stāyīdan<sup>3</sup> <ud> anī-z margarzān, appārīh ī kirbag \*ud ō ān nērōg ud gyāg madan, čim gōwēd?

\* passox \*

hād! 'kard kirbag' ī ō ān nērōg dād nēst nē-bawēd<sup>4</sup>; ud appār-kirbagīh az abāz-stāyīdan ī weh-dēn ud anī-z margarzān, pasīh ī az 'spōxtan ī kirbag mīzd' ō tan ī pasēn, nē weh-dēn nēstīhīdan<sup>5</sup> ī kard-kirbag-hast; čiyōn yasn<sup>6</sup> ī appār andar ēzišn, nē nēstīh ī ān \*yasn, bē, pasīh ī az ān ī wizīst<sup>7</sup> yasn.<sup>8</sup>

یادداشت‌ها

12.5 1. pt<sup>2</sup>l.

- (م): p&lt;ā&gt;dār.

12.6 2. <sup>2</sup>dhšnyh(?); V: h-dhšnyh(?).

- sunj,I,pāz, ۵,۱۰): adəhšniia.

- de MENASCE,TLD,35): l'obtention du don... ..

..... دریافت موهبت

- (م): V: h&lt;w&gt;-dhšnyh / \*hu-dahišnīh ..... نیکودهشی

12.6-7 3. LAWHL st<sup>2</sup>dytn<sup>1</sup>.

- (م): abāz-stāyīdan ..... بازگشت از ستایش، انکار دین

..... روی برگرداندن از ستایش

- Λ→ (۳۰، ف. ز. پ. فره‌وشی) (apāč stāyistan) ..... ارتداد،

..... ترک مسلک

12.10 4. LA YHWWN-m(?).

- sunj,I,pāz, ۵,۱۴): lā. yəhuuūnēt.

- sunj,I,pah, ۱۳,۷,۸): LA YHWWN- yt / nē-bawēd.

- sunj,I,Eng,5): does not becomes.

- de MENASCE,TLD,35): (nē dānam) je ne sache pas

..... نمی‌دانم

- (م): nē- \*bawēd.

12.13 5. LOYT w yhytn<sup>1</sup>.- sunj,I,pah, ۱۳,۱۰): LOYT<sup>1</sup>-yhytn<sup>1</sup> / nēstīhīdan.

- de MENASCE,TLD,35): (\*vaštan ?) transforme ...

..... تغییر شکل می‌دهد؛ ترادیسیده می‌شود

- (م): \*nēstīhīdan. .... نیست‌شوندگی، امحاء



6.  $y_{st}^l$ .

— sunj, I, pāz, ΔΛΛ): časta.

\_ de MENASCE,TLD,35): l'occurrence ..... جستن

— (р); \*yasn.

12.15

7. *wzyst.*

— (م): wizišt . . . . . بڼد، قطعہ، شعر.

—Λ→ (ف. ز. ب. ف. ر. و. ش. ی): wiḥast.

12.15

8. yst<sup>1</sup>.

\_ de MENASCE,TLD,36): (‘yašt )culte... . . . . . ستایش

— (e): \*yasn.



12.

dō pursīd

sunj (I,pah, \r); B (9.21);

٦٦ (١١-١٠); MD (12.16).

12,17

pursīd: kū ka, guft-oħrmazd, nimūdan ī ō maši<sup>1</sup>  
 <ud> mašyānē<sup>2</sup> būd, paydāg, ud fradom ō <jam>  
 ham-pursīd, pas az maši <ud> mašyānē pad čand  
 paywand būd guft čim?

\* passox \*

12.21

hād! ham-pursagih ī ō jam pad-fradōmih, paydāg;  
andar mašigān, ī pad ēwāz ī šahr mardōmān, bawēd,  
pas az maši ud mašyānē kē ul hambasān ō guftan  
<ud> nimūdan ī ohrmazd — az ān ō maši ud mašyānē  
nē <abāg>\* maši ud mašyānē,<sup>3</sup> bē, xwad <ō>\* maši  
ud mašyānē.

13.3

kē-šān mašīg ud mašyānīg<sup>4</sup> jam-iz az paywand būd.

u-š ēn čim: kū ka ham-pursagīh kamist mayān ī dō  
pad guft ud passoḫ bawēd.

ān ī az ohrmazd ō maši ud mašyānē guft-ē ud  
nimūd-ē būd, nē ham-pursagih ī guftīg ud passoixīg,  
čiyōn amā, fradom abāg jam būd; paydāg.<sup>5</sup>



1. msyd.  
2. mš<sup>o</sup>ny.  
3. mš<sup>o</sup>ny-yk.  
4. mš<sup>o</sup>yk.  
5.

— برای پی‌گیری این بحث، نیز نگاه کنید به همین کتاب سوم دین‌کرد،  
کرده‌ی ۳۱۲ چاپ مَندَن برابر است با  $(= 313.16)$  (م).



13.

pursīd sē

sunj (I,pah, \epsilon); B (10,9);

٤٤ ت (١٠٠٢١); MD (13.8).

- 13.9           pursīd kū: ān ī guft-ēstēd, kū ka gōšdāg<sup>1</sup> yazīd, har  
xwarišn pādixšā xwardan; abārīg, ān pādixšāy xwardan ī  
ōh-yazed ud āb yazed, āb pādixšāy xwārdan; čim?
- \* passox \*
- 13.14           hād! andar gōšdāg,<sup>1</sup> urwar ud āb-iz yaštagīh(?)<sup>2</sup> nē;  
ka gōšdāg yazam, urwar ud āb-iz yaštagīh; ud az ān bē,  
arzānīgīh<sup>3</sup> ī yaštār pad har xwarišn ud xwārišn <ī>\*  
drōn yazēd.
- urwarīgīh ī drōn pad sāxtagīh<sup>4</sup> [V: yaštagīh]; pad
- 13.18           drōnīh, radīh ī abar hamāg ī urwarīg sāzišnīg.  
āb ī andar urwar rāy, har urwar ud urwarīg<sup>5</sup>  
sāzišnīg ud āb-iz yašt, az ān bē, \*arzānīgīh ī yaštār pad  
har ‘urwar ud urwarīg sāzišn’ xwardan <ud> āb  
xwārdan <.....>\*.
- 13.21           ud ka nē drōn, bē any čiš ī ān ī az urwar yazēd  
[V: yazīd], ka urwar ud āb ī andar yaštagīh, <.....>\*;  
ud az ān bē, ‘yaštār arzānīgīh’ pad ān ‘urwar xwarišn’

\* PASSOX \*







sunj (I,pah,۱۵); B (10.20);

۶۶ ت (۱۱-۱۰); MD (14.4).

pursīd kū: ān ī guft-ēstēd kū az 'petūtīg<sup>1</sup> bē', rāh ī ō  
dušox nēst, čim?

\* passox<sup>2</sup> \*

hād! rāh<sup>3</sup> ī ō dušox pad rēmanīh ī ruwān.  
az 'wināh wizārišn<sup>4</sup> ud yōjdahrīh' darmān ī az  
wināh —andar 'weh dēn ōšmurišn'  
u-š dastwar 'ruwān-bizešk āgāhīh' waxšīgtar<sup>5</sup> kū  
dārū<g ī>(?)<sup>6</sup> abārīg har wēmārīh andar pēšag ī  
ruwān-bizeškīh<sup>7</sup> ud āgāhīh ī ān tan-bizešk.

rēman ud ālūdag ī pad wināh ruwān, ka abāg  
pašemānīh ī mēnišnīg, ud abaxšīh<sup>8</sup> ī gōwišnīg-iz, az  
wināh petūt, ī kunišnīg, az 'weh-dēn dastwarīh' <ud>  
framāyišn ī az 'weh dēn dastwar' ruwān-bizešk, čiyōn  
wizārd-bawēd,<sup>9</sup> kard ruwān az wināh <ud> rēmanīh  
ud ālūdagīh yōjdahrīhistan<sup>10</sup> rāh ī az dušox ōwōn  
brīnēd-bawēd, čiyōn 'wēmār tan' a-nihuft<sup>11</sup> 'tan  
wēmārīh' ō bizešk ud drustabēd pad darmān

nimāyišn<sup>12</sup> <ud> dahišn, u-š tan az wēmārīh bēšāzīh  
ud abāz ō drustīh madan.

یادداشت‌ها

14.5

1. ptytyk.

— sunj, I, pāz, ۸, ۸): patōtī.

— sunj, I, Eng, 8): repentance ..... توبه، پشیمانی.

14.7

2. pwrshw<sup>1</sup>.

14.8

3. HWE- t [l<sup>2</sup>s] l<sup>2</sup>s.

14.9

4. wwcl<sup>3</sup>lšn<sup>1</sup>.

— sunj, I, pah, ۱۵, ۵): wc<sup>3</sup>lšn<sup>1</sup>.

14.10-11

5. whš<sup>1</sup>-yk-tl.

— sunj, I, pāz, ۸, ۸): va. ašōitar.

— de MENASCE, TLD, 37): (vaxšīktar) plus  
spirituel ..... روحانی تر.

— Λ→ (ف. ز. پ. فره‌وشی): (vaxšīk) ... موجود مینوی.

14.11

6. d<sup>3</sup>lwn<sup>1</sup>(?).

— sunj, I, Eng, 9): medicine.

— (م): dārū<g>.

— (م): V: d<sup>3</sup>lww<sup>1</sup> (?) / dārō.

— بسا واژه‌ی در نظر زیر نفوذ فارسی نوشته شده است (م).

14.11-12

7. twb<sup>3</sup>n(?) bcškyh.

— de MENASCE, TLD, 37): la medecine de l'âme, .....

..... پزشکی روان.







dušmen ī mardōm hēnd ..... ka xwēdodah warzihēd  
ēg-šān ayād-bawēd ān bun-warzišn ī handāzišn kē  
purr-spāhīh ī mardōm aziš būd, u-šān garān bīm ud  
«bēš» ud dard abar-rasēd, nērōg kāhēd .....

— Λ→DKIII.ch.165 = MD (209.17-18): ud ēk wēš  
 'widēmih ī dēwān u-š wēš mehmān<ih> ī dahmān-  
 āfrīn pad tan rāy, xwēdodah warzišn.

—Λ→DKIII.ch.196 = MD (211.14\_19): ēk padīrag ān  
ī ahlaw zarduxšt, wēš \*widēmīh ī dēwān az \*mardōm  
tan' ud mehmānīh ī dahmān-āfrīn pad tan rāy  
xwēhdodah-warzišn handarz, jādūg druwand āxt, \*wēš  
\*dušmenīh, škēft zīwišnīh ī-š az xwēdōdah-warzišnīh  
rāy, a-warzīdārīh ī xwēdōdah drāyīd.

—Λ→ الف، زادسيرم (٥٤٨، ١٦-٥٤٩، ٢): sīdīgar, xwēdōdah, abēzag tōhmag rawišnīh rāy, zindagān kē pāšom kunišnān, \*payrānīdag ō hu-zāyīšnīh ī frazandān.

- Λ → تان ————— د اداس الف ، دادس ۶ . ۳۳۸ . ت د ۴ الف ، دادس تان ————— : purr-rawišnīh ī tōhmagān, ī az ān (=xwēdodah) bē-būd hamāg mardōmān gēhān.

— به گمان ما (= مترجم کنولی) یکی از هنجارهای گمناشی، برای بازسازی افتادگی بافت سخن بهلوی می‌تواند سخنواره‌ی پیش‌نهادی زیر باشد:

– (۶): <ud dēwān hēštar, xwēdōdah warzīdan; čē purr-spāhīh [V: abēzag tōhmag-rawišnīh] ī mardōm aziš būd [V: bawēd]>\*,



16.

šaš pursid

sunj (l, pah, ʌ); B (11.15):

٩٩٠ (١٢.٤); MD (15.9).

15.10

<pursīd>\* kū: 'hu-dēn kas' kē-š 'pēšenīg ud dēn-  
dastwarān čāstag', čāstag-ē<sup>1</sup> nē-grift-ēstēd, andar  
frāz-rasišnīh ī kār ud dādestān abar ān ī pēšenīg ud  
weh-dēn dastwarān padīš jud-dādestānīh, ān ī kadār  
'dastwar čāstag' niyōšišn girišn kunišn?

15.13

\* passox \*

15.16

hād! ōy hu-dēn ān <čāštag>\* niyōšišn<sup>2</sup> girišn ud  
kunišn pad dastwarīh ī ōy kē, andar āwām pēšōbāy<sup>3</sup> ī  
weh-dēn; ud abārīg 'weh-dēn būrdār' ī ōy ham-bōy<sup>4</sup>  
šāyēd; ka ō ān dastwarīh an-ayāb, ud 'weh-dēn  
bowandag mēnīdārīhā' ān ī ēk az čāštag ī awēšān  
pēšēnīg ud pōryōtkēš<sup>5</sup> ud dēn-dastwar būd-hēnd,  
andar a-tarmēnīdārīh ī ān ī did<sup>6</sup> 'pōryōtkēš<sup>5</sup> ud dēn-  
dastwar čāšt' axwīg<sup>7</sup> niyōšīdan<sup>8</sup> griftan kardan, padīš  
ōstīgānīg<sup>9</sup> winnīrdan<sup>9</sup> xūb.

15.19

15.21



یادداشت‌ها

- 11 1. c<sup>o</sup>štk' c<sup>o</sup>štk'-y.  
 – (م): V: [c<sup>o</sup>štk'] c<sup>o</sup>štk'-y.
- 16 2. ywššn'.
- sunj,I, pah,(۱۶۱۲): nywššn'.
- 17 3. pyš[y]wp<sup>o</sup>y.
- sunj,I, pah,(۱۶۱۳): pyšwp<sup>o</sup>y.
- 18 4. hmbwd.
- de MENASCE,TLD,38): même souche هم‌ریشه، هم‌نژاد.  
 – (م): ham-bōy درک مشترک  
 ... است. دراک < فقهی > مشترک، هم‌فتوا، هم‌اندیشه ...
- 20; Λ
- 21 5. pwlywkyš.
- (م): pōryō <t> kēš
- 5.21 6. TB.
- sunj,I, pah,(۱۶۱۷): TWB.
- 5.22 7. <sup>o</sup>hwyk.
- sunj,I, pah,(۱۶۱۸): axwyī.  
 – sunj,I, Eng, 10): heartly از ته دل، ژرفانه، قلباً، از بُنِ جان  
 – deMENASCE,TLD,38): d'autres(?). دیگران
- 5.22 8. ywšytn'.
- (م): <ni>yōšīdan.
- 5.23 9. <sup>o</sup>wst<sup>o</sup>nyk<sup>o</sup>n' ynyltn'.
- سنجانا، در جلد یکم از ترجمه‌ی نوزده جلدی خود از دین‌کرد، بخش پهلوی،  
 ص ۱۶، زیرنویس ( ) آگاهی می‌دهد که در یکی از دست‌نویس‌های

دسترس ایشان (ōstīgānīg winnirdan) آمده است؛ ولی خود، واژه رایج  
(ērtan / یرتن) «راست می گرداند و از آن» «خوارداشت» و  
فرومشی» را مراد می کند.

\_ de MENASCE,TLD,38): ( \*ōstikān \*vindard ) qu'il la  
tient avec fermeté. .... (که او آن را) بگيرد يا استوارى









♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣



noh pursid

٤٤٢ (١٣-٧): MD (17.1).

※ passox ※

ud girdīh ī zamīg rāy, 'xwaršēd rawāgīh'<sup>4</sup>  
[V: xwaršēd 'rawišnīh] hamē 'nēm zamīg' pad pērōg  
[V: frōg] ud brāh <ud> bām rōšn bawēd.

یادداشت‌ها

1. plyy šm.

– B (12.16): plyyšm.

\_ de MENASCE,TLD,39): (frāšm) coucher .....

خوژ، قروود، غروب، .....  
فجر، طلوع آفتاب، ..... (frāšm): (ف، ژ، پ، ف، و، ش، ی) -

– DHABHAR,PYVG): (frāšm) bright, shining.

– A<sup>ay</sup>as, pah. 42,5): hōm-iz ī zarrēn ī buland yazam.

hōm ī frašm ī frēh-dādār ī gēhān yazam.

2. pylmwn'.

3. hlbwlc'.

– sunj, l, pāz, ʋr, ʋ): harburiə.

– sunj,l,eng,12): high mountains.

4. lwb<sup>3</sup>nyk.

– de MENASCE,TLD,40): (\*ravākīk) en progressant.

با پیش رفتن .....  
.....

— (р): V: \*rawišnīh.





**20.**

dah pursid

sunj (l.pah, \A); B (12.20);

٤٤٢ (١٣-١٣); MD (17.11).

7.12

pursīd: kū ka, abar 'draxt sar' kē azēr pad 'draxt  
bun' pādyābīh ast, ud nasā ī mardōm ayāb sag  
wēnihēd, «paymānag<sup>1</sup> ī az ān nasā ō ān pādyābīh,<sup>1</sup> pad  
jud az abar-šud ī ō ān draxt, ud bīm ī pad rēmanīh ud  
ast-iz ī margarzān<sup>2</sup> ī pad jumbēnīdan ī ān nasā, čār  
čē?

7.15

※ passox ※

7.18

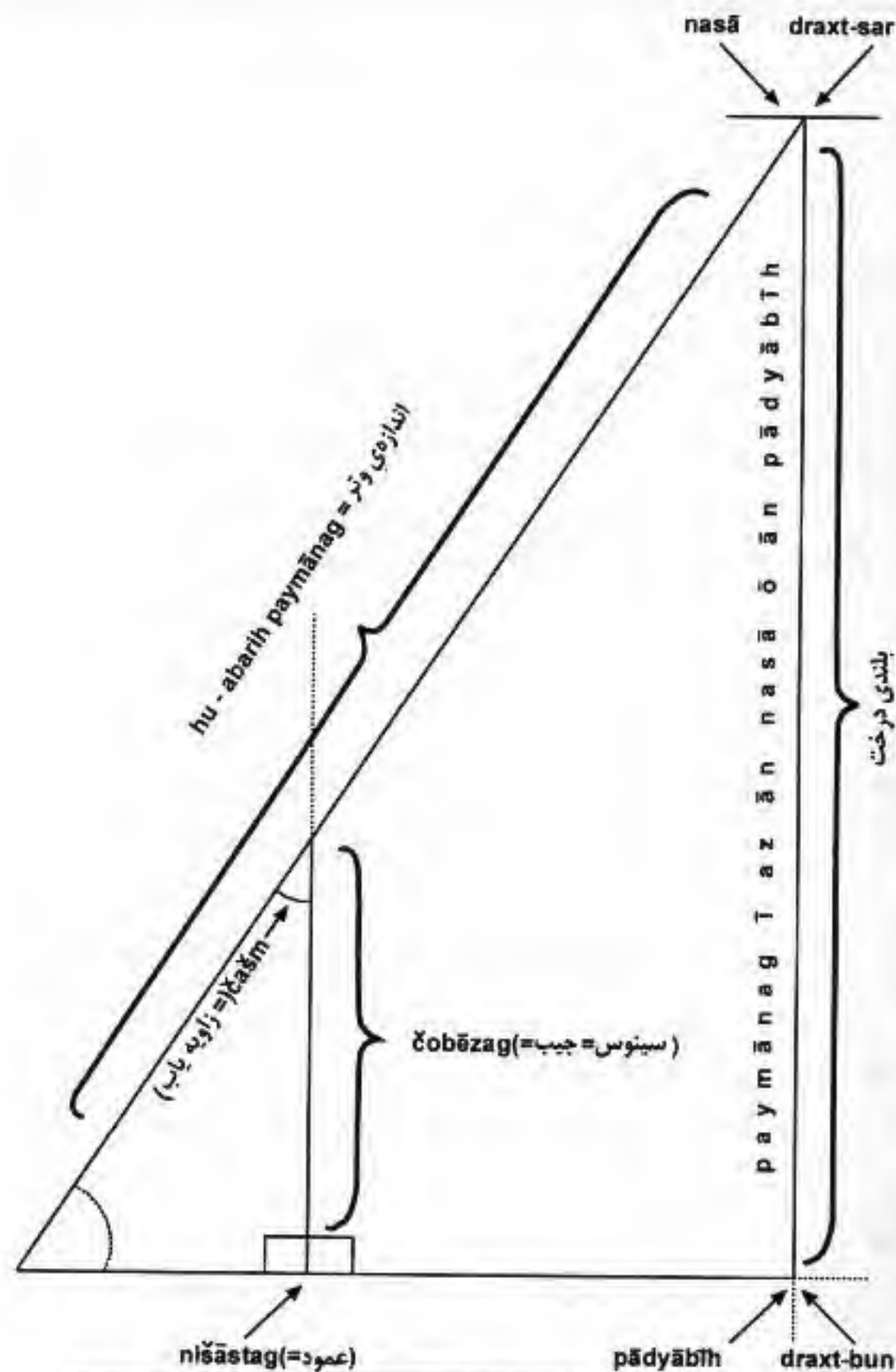
hād! ka ēd hu-hangōšihēd(?),<sup>3</sup> čār ān ī  
 abar-šnāxtan<sup>4</sup> ī wēnišnīg andarwāyīg hu-abarīh<sup>5</sup>  
 paymānag<sup>u</sup>, u-š abzār čašm ud čōbēzag <ī><sup>\*</sup>  
 nišāstag(?),<sup>6</sup> [V: <sup>\*</sup>nišānag].

## یادداشت‌ها

7.14

1. paymānag ī az ān nasā ō ān pādyābīh.

— سخنواره‌ی بالا، سرتاسر برابر است با بلندی (= ارتفاع) درخت. در بخش  
پرسش، پرسشگر — جدای از آنکه چه پیش‌ها و راه‌بندهای دینی-آیینی





بر سر راه اندازه گیری درخت می نهد — خواستی جز اندازه گیری ارتفاع درخت ندارد. و این، آیینمندان، همان پُرسمانِ مثلثاتی اندازه گیری بلندی ها، دوراها، بازه ها و فاصله ها ست که پیش نمود و فراگشایی آن به دست اندازه شناسان (=مهندسان) یونانی انجام پذیرفته است. در بخش دوم، بخش پاسخ، پاسخ دهنده نیز جز یک پاسخ مثلثاتی که به کار بردن چوب (=جیب= سینوس) و یک چشم‌آزار (=زاویه یاب) که پیش از این در نزد ایرانیان و دیگر مهندسان شناخته بوده است، راهکار دیگری بر نشان نمیدهد.

آنچه در این میان برای دیگر مترجمان دین کرد کمی سرگردانگمی آورده است سخنواره‌ی: «wēnišnīg andarwāyīg hu-abarīg» می باشد؛ و برای مترجم کنونی هیچ برابر نهادی جز «مشاهده‌ی فضایی وتر» یا «محاسبه‌ی <ضمن کار> وتر از رهگذار همان خط گمانشی که از نوک درخت می آید و از نوک چوب عمود شاخص در می‌گذرد و با زمین در جایی برخورد می‌کند و یک گوشه (=زاویه) را می‌سازد، ندارد.

2. mlgc<sup>3</sup>nyh.

3. hw-[<sup>3</sup>]wyn'-yh-yt'(?): V: hw-hngw'-yh-yt'(?).

— de MENASCE, TLD, 40): (\*hu-vēnīhīt) a bien vu ...

... به خوبی دیده است ...

— (م): hw-hngw<š>'-yh-yt(?) / hu-hangō<š>īhēd(?) ...

... «اگر به خواهیم» \*روشن درستی به کار بریم ...

4. QDM šn<sup>3</sup>yhtn'.

— de MENASCE, TLD, 40): ([abar] \*šnāxtan)

reconaitre, ... بازشناختن ...

5. hw-<sup>3</sup>plyh.

— sunj, I, Eng, 13): a cloudless atmosphere.

— چنین می‌نماید که سنجانا واژه‌ی در نظر را «an-abrīh» خوانده است.

— de MENASCE, TLD, 40): (huaparīh ?) la distance(?).

فاصله، بازه، دور ...

وتر، زه (در سه گوشه) ... hu-abarīh; V: ō-abarīh (م) —

— (م): V: an-abarīh.

17.20 6. ns<sup>3</sup>ndwm(?).

— sunj, I, pah, 18.20): ns<sup>3</sup>n'-ynym.

— sunj, I, Eng, 13): the connection....with us is like that of the sens of sight.

— de MENASCE, TLD, 40): (\*NSHWNtk) que l'on brandit ... (که آدمی) برافراشته است ...

— (م): \*nišāstag(?); V: \*nišānag.





21. yāzdah pursīd

sunj (I,pah,۱۹); B (13.4);  
 ۶۶ت (۱۳-۱۹); MD (17.21).

<pursīd>\* kū: mardōm, pad xwēš kunišn, pad čē  
'ohrmazd xwēš'?

ud pad čē 'ohrmazd xwēš wāspuhragān<sup>1</sup>'?

ud pad čē ‘<yazdān> hāwand’?

ud pad <čē>\* az 'ohrmazd xwēših' bē?

<ud> pad čē bē-tar?

ud pad čē 'dēw hāwand' bawēnd?

\* passox \*

hād! mardōm, pad 'xrad wizīn' <ud> 'weh-den  
āstawānīh' 'ohrmazd xwēš'.

ud pad 'weh-dēn andartarīh' 'ohrmazd xwēš  
wāspuhragān'.

pad 'weh-dēn andartomih' 'yazdān hāwand'<sup>2</sup>

ud pad 'weh-dēn an-āstawānīh' az 'ohrmazd  
xwēšīh' bē.

pad 'wattar dēn āstawānīh' az 'ohrmazd  
<xwēšīh>\*' bē-tar.

ud pad 'wattar-<dēn> andartomih' 'dēw hāwand'  
bawēnd.

یادداشت‌ها

18.1 1.  $\textcircled{\text{spwhlk}}\textcircled{\text{n}}$ .

18.7 2.

—پس از این، ۱۴ واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

[W PWN ŠPYL dyn' BYN tlyy <sup>3</sup>whrmzd hwyš  
w<sup>3</sup>spwhlk<sup>3</sup>n' PWN ŠPYL dyn' BYN twmyh yzd<sup>3</sup>n'  
h<sup>3</sup>wnd].





## 22.

dwāzdah pursīd

sunj (I, pah, ۱۹); B (13.11);

۶۶ ت (۱۴-۷); MD (18.12).

pursīd: kū ka, ruwān ī mardōm 'rōšn stī'; ud 'rōšn stī ō tārīstīh<sup>1</sup> waštan nē-šāyēd, 'wiftag ud wiftēnīdag<sup>2</sup> mēnōg dēw' frāz-būdan<sup>3</sup> [V: frāz-<sup>\*</sup>jahīdan] ān ī 'ahlomōyān ruwān' abar andar ēn zamīg frōd-dwārīdan ī pad jeh-kirb ī šēbāg, ī abestāg gōwēd čīm?

\* passox \*

hād! dēw bē-frāz-bawēnd [V: <sup>\*</sup>frāz-jahēnd] abar wiftag ud wiftēnīdag<sup>2</sup> gōwēd <abestāg><sup>\*</sup>, nē wihīrīšn<sup>4</sup> ī-šān ruwān ō dēw, bē frāztar būd ī-šān pad<sup>5</sup> grāy<sup>6</sup> warzīdārīh <ī><sup>\*</sup> dēw ō ruwān, čiyōn 'ahlawān ruwān', yazdān frāz awiš ud dēwān abāz aziš; ōwōn 'druwandān ruwān' dēw frāz awiš ud yazdān abāz aziš bawēnd.

ud ruwān ī druwandān andar dušox, pad frāz-nazdīh ī dēwān awiš, ast ī kirm <ud> ast ī wazay ud ast ī gazdum ud ast ī .....(?)<sup>7</sup> ud ast ī gurbag<sup>8</sup> ud ast ī jeh-kirb; paydāg.

ud ān ī 'wiftag<sup>9</sup> ud wiftēnīdag<sup>10</sup> ruwān' pad

frāz-nazdtomīh ī dēwān awiš, paydāgīh pad ān ī zištār<sup>11</sup> dēw.<sup>12</sup>

19.7

ud 'ahlomōy ī frēftār ruwān' frōdtom ī az dušox paydāgīh <ud> pad ān jeh-kirbīh dwārīdan.

ud nē wiftag <ud> wiftēnīdag<sup>2</sup> frāzdtomīh ī dēwān ō ruwān, ud nē-iz ahlomōy ī frēftār jeh-kirbīh ī ruwān wardīšnīh ī 'ruwān gōhr' ast.

————— یادداشت‌ها —————

18.14

1. t<sup>2</sup>lst y.

— (م): <sup>\*</sup>tārīstīh.

18.14

2. wyypynytk<sup>1</sup>.

(م): wif<t>ēnīdag.

18.15

3. pr<sup>2</sup>c YHWWN-tn<sup>1</sup>; V: pr<sup>2</sup>c yh[www]-tn<sup>1</sup>.

— sunj, I, pāz, ۱۳, ۱۹ V: ۱۴, ۱): frāj. yəhuuūntan.

— sunj, I, Eng, 14): the becoming.

— de MENASCE, TLD, 41)): (frāz būtan) se portent ..

..... خود را فراز می‌برند.

— Λ→KAPADIA, GPV, 140): (frāz- yahavūntan = frāz būtan) to be, to become.

— (م): V: frāz-<sup>\*</sup>jahīdan.

18.20

4. LA [hyl<sup>2</sup>n<sup>1</sup>] whylšn<sup>1</sup>.

18.21

5. PWN [r<sup>2</sup>d] gl<sup>2</sup>y.

18.21

6. gl<sup>2</sup>y.

— sunj, I, pāz, ۱۴, ۱۷): gārāi.







یادداشت‌ها

1.  $\Lambda \leftrightarrow MD$  (19.22).  
2.  $gw\bar{b}šn' y \text{ } ^{\circ}lšwht'$ .  
   –  $sunj, I, pāz, (15, 4)$ :  $gubašna-i. aršuxdā$ .  
   –  $sunj, I, Eng, 15$ ): speaking truth.  
   –  $DHABHAR, PYVG$ ): ( $aršuxt gōbišn$ ) rightly spoke words.  
   – در گزارش پهلوی یسنا هاتِ نُهم بندِ ۲۵، گزارشگر، پس از پهلوی گردانیِ سخنواره‌ی اوستایی، خود نیز درباره‌ی «سخن راست» عبارتی می‌افزاید:  
   –  $YAS, pah, H\bar{A} IX, 25$ ): .....;  $n\bar{e}k to k\bar{e} n\bar{e} az frāz-ham-pursagīh \bar{a}n \bar{i} aršuxt gōwišn ham-pursagīh [kū \check{c}iś \bar{i} n\bar{e}-gōwē, \bar{i} ohrmazd andar ham-pursagīh n\bar{e} guft]$ .  
   – نیکی > انجامی < بر تو که پرس و جو نمی‌کنی (= تردید نمی‌کنی) هنگام قرا‌ز هم‌پرسگی > با ایزد < در باره‌ی سخن راست [و که چیزی را بر زبان نمی‌رانی که او رمزد در هم‌پرسگی > با تو < از آن سخنی به میان نیاورده است].  
3.  $hw-^{\circ}hw-yh$ .  
   –  $sunj, I, pāz, (15, 15)$ :  $hu-ahūiia$ .  
   –  $sunj, I, Eng, 15$ ): the supremacy.  
4.  $PWN [c^{\circ}št] c^{\circ}ššn'-yh$ .  
5.  $BYN \text{ } ^{\circ}ybgytyk(?) \text{ } ^{\circ}pyckyh$ .  
   –  $sunj, I, pah, (20, 16-17)$ :  $^{\circ}ybgytyk \text{ } BYN \text{ } ^{\circ}pyckyh$ .  
   –  $sunj, I, eng, 15$ ): (by abstaining) from the vices.  
   –  $de MENASCE, TLD, 42$ ): ( $andar \bar{e}bgatīk ap\bar{e}cakīh i g\bar{e}tī$ ) dans l'état de pureté de  $g\bar{e}tī$  (mais) susceptible

در حالت پاکی (ولی) اندر خور دریافت بورش .. de recevoir l'Assaut .  
- بررسی چندین باره‌ی ما در ترجمه‌های سنجانا و دومتاش، در باره‌ی این  
روایت بخصوص، بر ما آشکار ساخت که این دو مترجم دانشمند، سخن پهلوی  
را بی‌نیاز از درست‌گردانی می‌دانند؛ با این همه، ما (گزارشگر کنونی)،  
نوشت-و-گزارد دیگری را پذیرفتنی‌تر می‌دانیم.

—(९): andar <an>\*-ēbgatīg abēzagīh.

– Λ ↔ DKM.III.ch.209, sen 8: mardōm xwadīh, u-š  
wimand andar an-ēbgatīh axw ī astōmand <ud>  
a-marg; čiyōn, gayōmart pēš az ēbgatīgīh \*bud, ud  
hammīš mardōm pad tan ī pašn \*bawēnd.

19.20 6. LA[d]; V:  $l^2d(?)$ .

— de MENASCE,TLD,42): (\*nē)n'avait pas... نیو ده ایت

19,20 7. glwtm<sup>3</sup>n-yk.

19,21 S. W [OL].

$$= (\rho); V: ud \rightarrow \bar{0}y.$$

♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣

— نیز نگاہ کنید به: مزداپور، بررسی دستنویس ام او ۲۹، ۲۲۴-۲۲۶ (آوانویسی)، و ۲۳۴ (ترجمه).

♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣ ♠ ♡ ♢ ♣



24.

čahārdah pūrsīd

sunj (l,pah,ɻ); B (14,11);

٤٤ (١٥-١); MD (20.1).

1.2

pursīd kū: gōwišn ī dō dastwar, abar gayōmart: ēk,  
kū, andar ēbgatīh sīh-sāl zīwist; ud ēk kū, mad ēbgat,  
pad-gyāg murd.

ān ī ēk ō did hambasān, paydāg.

har dō pđriftan čāštan čim?

\* passox \*

0.7

hād! ān gōwišn <ī dō dastwar>\* andar pāyag ī ō  
mardōm rōnīhā āgāhīh, ast az ān abestāg.<sup>1</sup>

ast har ēk, abar-sahišnīg, andar mānāgih ī andar  
šāyēd; ōftēnd<sup>2</sup> [V: šāyēd parwand] har dō abar ēk  
wimand, <ud> ō ham-gōwišnīh <čimīg>\* mad-ēstād.

nē<sup>3</sup> 'hambasān guftār' ud andar ham-pāyag ōftēnd  
[V: parwand] ud <ham>-wimand.<sup>4</sup>

0.12

ī-šān guftan ud padīrīftan ud čāšīdan ēdōn čīmīg,  
čīyōn čīmīgih ī 'abārīg ī wurrōyišnīg āgāhīh' ī čīš ī az  
'weh-dēn dastwarīh' bē-guft-ēstēd.

\_\_\_\_\_ یادداشت‌ها

20.8

1.

— پس از این، چهار واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

[y mltwm lwn'-yh<sup>3</sup> ʔk<sup>3</sup>syh].

20.10

2. NPLWN-d(?): V: prwnd(?).

20.11

3.  $[\tau^2 d]$  LA.

20.11

4. wymnd [NPLWN-d      W      wymnd].

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠

— نیز نگاه کنید به:

\_ Zaehner, zurvan, P 27.

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠



25.

pānzdah pursīd kū:

sunj (I, pah, ۲۱); B (14.19);

۶۶ ت (۱۵-۲۰); MD (20.15).

mānāg ud mānāgtar-iz, ī andar abestāg: pad ēw-kardagīh<sup>1</sup> ī dēn abāg yaφā ahu wairyō, pad 'nazd gōwišnīh ī āgenēn' gōwēd pad a-wašt az gāh <ud> bazišn(?)<sup>2</sup> čē?

\* passox \*

hād! mānāg<sup>3</sup> ī andar abestāg pad ēw-kardagīh ī dēn abāg yaφā ahu wairyō, ud mānāgtar, abar-wisāndan<sup>4</sup> nē šāyistan<sup>5</sup> ī dēn az yaφā ahu wairyō, čiyōn wisāndan [V: \*wēxtan] šāyistan<sup>5</sup> ī wars az sar ī mard.

ud ēk ō did nē hambasān.

یادداشت‌ها

1. <sup>3</sup>yw-klt-k-yh.

پیوستگی، یکپارچگی. .... (ēv kardagīh) (و.ن.ش.، طاووسی -

- یکساخت (= پیوسته و متصل) ... (ēw kardagīh) (ش.ن.ش.، مزدایور -

- de MENASCE, TLD, 43): d'une seule piece یکپارچه.

- Λ (شایست ۲۸، ۱۰۸، ۱۱): dēn abāg yaφā ahu wairyō,

ēw-kardag, čiyōn mōy, abāg gyān(?) (NSE(?);

V: ruwān), &lt;ud&gt; ēw-kardagtar ēč.

čē mōy-ē rōy, jūdāg kardan \*wisānād(?).

20.18

2. bwcšn(?).

- (م): &lt;ud&gt; \*bazišn(?). .... پله و پایگاه.

20.20

3.

- ۳ واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

- [HWE-t'] HWE-t m<sup>3</sup>n<sup>3</sup>k [W m<sup>3</sup>n<sup>3</sup>k-tl].

- در حرف نویسی عبارت بالا، تنها فزون‌نوشته‌ها را درون قلاب نهاده‌ایم (م).

20.21

4. ws<sup>3</sup>n'-dn'.

- de MENASCE, TLD, 43): (\*NSHtn) arracher ...

... جدا کردن.

(م): \*wisāndan(?); V: \*wēxtan.

20.22

5. š<sup>3</sup>stn'(?).- (م): \*š<sup>3</sup><y>stn' / šā<yi>stan.



sunj (I,pah,۲۲); B (15.3);  
 ۶۶۷ (۱۶-۴); MD (21.1).

21.2

pursīd kū: dūrīh ī nasā ī mardōm <ud> sag az  
 pādyābīh sīh-gām, ud 'daštān zan' pānzdah-gām: wēš  
 rēmanīh ī 'mardōm ud sag nasā' az 'daštān <zan>'<sup>1</sup>,

21.5

frēh az sīh-gām pad wēnin-zanišnīh ī 'daštān zan' ō  
 pādyābīh ān-š handēmān(?),<sup>2</sup> wēš rēmanīh ī 'daštān  
 zan' az 'mardōm ud sag nasā'; paydāg; čim čē?

\* passox \*

21.9

hād! 'mardōm ud sag nasā' grāytar<sup>3</sup> rēmanīh ī az  
 'daštān zan' paydāg.

21.12

frēh az sīh-gām pad wēnišn-zanišnīh 'daštān zan' ō  
 pādyābīh<sup>4</sup> čim, \_wizandag<sup>5</sup> čihriḡ<sup>5</sup> \_ dwāristan ī nasūš<sup>6</sup>  
 abar 'daštān zan'; pad nasūšōmandīh wēnišn ī ān zan,  
 bē-ayāftan ī<sup>7</sup> ō pādyābīh, ī-š dīdār<sup>8</sup> agārīh ī pādyābīh.

21.15

u-š čiyōn abāg dām 'padīrag wād': 'xwār mādag  
 gand' saxttar ō wēniḡ bē-ayāftan ī az padīrag 'kūn  
 wād' škeftar-iz gand.

21.4

1. E(?).

-(م): <NYŠ>E / \*zan.

21.5

2. hndyym<sup>9</sup>n'(?) V: hnd<sup>9</sup>m<sup>9</sup>n(?).

– sunj,I,pāz,۱۷,۱۰):hudāman.

– sunj,I,Eng,17): Good Creation.

– de MENASCE,TLD,43): qui est present که حضور دارد

– (م): V: handāmān ..... <لجس کردن> اندام‌هایش

– (م): V: \*handemān..... در همان دم

21.9

3. gl<sup>9</sup>-tl.

– sunj,I,pah,۲۲,۱۳): gl<sup>9</sup>n-tl.

– sunj,I,Eng,18): the greater.

– (م): grā<y>-tar ..... و خیم تو، سخت تر

– (م): V: \*SLY-tl / \*wattar(?).

– (م): V: garā<n>tar.

21.11

4. p<sup>9</sup>ty<sup>9</sup>p-yh / pādyābīh.

– sunj,I,Eng,17): a pure thing.

21.11

5. zyndk cyhlyk.

– sunj,I,pāz,۱۷,۱۶-۱۷): zīnī. čihri.

– sunj,I,Eng,18): with great force.

– de MENASCE,TLD,43): en vie et en nature .....

..... زندگی و در طبیعت

– (م): <wi>zandag čihriḡ ..... سرشت گزندرسان

..... آنجایی که گزند <دیو نسوش> سرشتین است

21.12

6. nswš.







xwadāyih ud dād; čē-šan ham-tōhmag<sup>12</sup>: hunar ud rāyēnīdārīh abar xwadāyih.

IV. 'waranīg ošmurišnīh mādagān': xwad-dōšagīh ahlomōyīg,<sup>17</sup> ī 'āsrōnīh<sup>18</sup> brādarōd' <ud> 'sāstārīh ayyār' ud, duš-dānāgīh ud ag-dēnīh; ud čē-šan ham-tōhmag<sup>12</sup>: āhōg <ud> wišūftārīhā [V: \*wišūftārīh] ī padīš.

V. 'bayānīg<sup>19</sup> ošmurišn': wāstaryōšīh, ī 'gēhān warzīdārīh' [V: 'gēhān warzīdārīh <ayyār>\*']; čē-šan ham-tōhmag<sup>12</sup>: pad 'paymān<sup>20</sup> mānišnīg(?) handōzišnīg' ud 'wizīdār-dahišnīg rādīh', ī padīš abzāyēnīdān<sup>21</sup> <ī> āsrōnīh, artēštārīh [ayyār](?).

VI. 'gadōgīg<sup>22</sup> ošmurišn': 'pen duzīh ud stahmagīh' [V: pad duzīh ud stahmagīh], warzīdārān <ī> gēhān petyārēnīdan, ud pad penīg penēnīdārīh<sup>23</sup> <ud> wanīgarīh<sup>24</sup> <ud> halag-kardārīh, ābādīh <ī> gēhān petyārēnīdan; pad penīh<sup>25</sup> padēxīh abesīhēnīdan ud dām murnjēnīdan; čē-š<sup>26</sup> ham-tōhamg<sup>12</sup>: <....., ī> wāstaryōšīh petyār.<sup>26</sup>

VII. ud 'hu-waxtīg<sup>8</sup> [V: hu-\*baxtīg] ošmurišn': hu-tuxšīh, ān sē pēšag ayyār; pad hu-tuxšīh, humat hūxt huwaršt <ud> 'ruwān ahlawīh'

VIII. duš-waxtīg<sup>9</sup> [V: duš-\*baxtīg] ošmurišn: duš-tuxšāgīh [V: duš-\*tuxšīh], ud, pad <duš-tuxšīh>\* dušmat dušhūxt dušwaršt ud 'ruwān druwandīh': sē pēšagān petyār.

23.1 ud ēd ošmurišnān, jud-jud az 'xwēš bun' rasišnīh az ān ī abar ō ān ī-š ēr; weh<sup>27</sup>: \*spenāgīg ō wāyīg, ud wāyīg ō bayīg,<sup>28</sup> bayīg<sup>28</sup> ō hu-waxtīg [V: hu-\*baxtīg]; wattar: ud gannānīg ō waranīg, <ud waranīg> ō gadōgīg,<sup>29</sup> ud gadōgīg<sup>20</sup> ō duš-waxtīg<sup>9</sup> [V: duš-\*baxtīg].

23.5 ud padīš jud-jud ān ī 'xwēš ērīg ud wehīg' čērīh,<sup>30</sup> <ud> 'wattarīh stahmagīh' ud 'čērīh stahmagīh' andar gēhān amaragānīhā, ud pad-iz jud-jud tan, 'wehīg čērīh' pad nekīh, ud 'wattarīg<sup>31</sup> stahmagīh' pad wadīh ī āwām ud mardōm paydāgīh [V: <dēn>\*-paydāgīh].

23.9 ud az-iz ān <ī>\* azēr ō ān ī azabar nērōg ōh-paywandīhēd, čiyōn, az 'mardōm kār' pad hu-ēzagīh ō yazdān ud pad duš-ēzagīh<sup>32</sup> ō dēwān nērōg paywandišnīh; dēn paydāgīh.<sup>33</sup>

23.12 dādār-ohrmazd(??) rašt zamānag pad rang, pad wehīh Ǝcim\_ gōhrīhā abzōn ī dahišnān az wehīh, ud padīš wānīdan ī 'ēbgatīg wattarīh' ī az duš-bun; ud pad wattarīh Ǝcim\_ 'ēbgatīg wattarīh' ī az bē, pad wišōbišn ō dām mad [V: madan], az 'ēw-kardag nērōgīg' <ō>\* a-pattūgīh ī dām, andar ō zamānagīhā ī az bun-dahišn tā frašagird.

23.17 'wiškīd nērōgīhā<sup>34</sup> tarāzēnišnīh, ud, sārīšnīgīh(?)<sup>35</sup> andar pattūgīh, [ud] paywandišnīh ī dahišn ō frašagird kē <pad>\* zōr ī wehīh ī andar zamānagīhā, wattarīh ānābišnīgīh.



ud <ka>\* zamānag ān-iz ī rang ī wattarīh wēš  
dārād, ān ī wattarīh frahist(?) [V: \*frehihistan] az  
wehīh ī andar ham-zamānag.

pad-sazišn<sup>36</sup> ī-š drang, [V: dērand] hamāg  
wānīdārīh ast.<sup>37</sup>

ud 'frašagird gāh' pad zōr ī wehīh, wattarīh andar  
āwāmīhā ud zamānagīhā hamāg wānīdārīh, ān  
zamānag <ī> frašagird pad wehīh 'abēzag ēstīšnīh' ud  
padiš gannāg-mēnōg abesīhišn, dām 'wāyišn  
dahišnīh,<sup>38</sup> tan ī pasēn ud a-margīh ud šedā<sup>39</sup> ī ham  
dahišn ī weh madan; bawēd [V: mad-bawēd] pad  
'dādār frazānagīhā handāzišn' kām <ud> nērōg.

### یادداشت‌ها

#### 1. W MNW we mn.

— Zaehner,zur,378): (ut kē ic [hač] and him who  
(dyed).

— de MENASCE,TLD,44): (cim)et pourquoi. ... و چرا.

— (م): ud kē \*zaman ... و چه کسی زمان را (ز زیده است).

— با رویکرد به این نکته که در سراسر کرده‌ی بیست و هفتم، از چرای (cim)

ز زیدنی رنگ سخنی پیمان نیامده است؛ بلکه پرسش این است که: «چه کسی

(kē) بافتار زمان را — آن هم با بُن پاره‌های ستیزنده — بافته است (م).

— Λ→MD (23.12): dādār-ohrmazd rašt zamānag pad  
rang.

— در این عبارت، نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۲۷)، به پرسشی پاسخ می‌دهد که در سرنام‌های این

روایت به میان نهاده است؛ و پاسخ می‌دهد که: دادازاورمزد است که بافت زمان را ز زیده است (م).

21.19 2. [QDM] HWE-t.

21.19 3. spyn<sup>o</sup>k-mynwgyk.

21.20 4. gn<sup>o</sup>g-mynwk.

— de MENASCE,TLD,44): (\*mēnōgik).

21.21 5. lngz<sup>o</sup>mn MN.

— Zaehner,zur,379-80): (sar az) which have their  
beginning.

— de MENASCE,TLD,44): (\*rang \*kē) des couleurs  
desquelles ..... که از آن رنگ‌ها

— (م): lng \*zm<sup>o</sup>n MN<W> / rang-\*zaman \*kē.

21.22 6. spn<sup>o</sup>kyk.

—→sunj,I,pah,۲۳,۴): spyn<sup>o</sup>kyk W yn<sup>o</sup>kyk.

21.23 7. gt<sup>o</sup>nyk

— sunj,I,pāz,۱۸,۱۲): datānī.

— sunj,I,Eng,18): Dadāni.

— Zaehner,zur,379): (\*gadōkik) that takes away.

— de MENASCE,TLD,44): (gadōkik) la dérobante ...

..... ز باینده

— با این واژه و نگارش در کتاب «شکندگمانیک» نیز رو-به-رو می‌شویم، نک:

— ŠGV,pāz,IX,17): gadūga.

— ŠGV,sans,IX,17): duštagrāhah = dušta+graha+ah.

grāha — در ادب. سانسکریت، سیاره‌ای ست که بخت مردمان را زیر کاربندی خود دارد؛ نریوسنگ

(مترجم. شکندگمانیک به سانسکریت) برای واژه‌ی gadōgān، برابر سانسکریتی

duštagrāhah را آورده است که همان معنای سیارات بد را دارد.

— ŠGV,Eng,IX,17): (gadūgān) the brigand planets.....

سیارات ر اهزن .....



- Λ↔SANS,DIC,monier): (grāha) a planet (as seizing or influence the destinies of men in a supernatural manner).
- 21.23 8. Whw<sup>l</sup>-w <sup>3</sup>ht-yk(?).
- sunj,I,pāz,۱۸,۱۲): vahū-yāfī.
- sunj,I,Eng,19): Vahúyāti.
- Zsehner,zur,379): (hunihātīk) of good nature.
- de MENASCE,TLD,44): (hu nihātīk) bien située ...  
..... خوب واقع شده.
- (م): ud hu-<sup>\*</sup>waxtīg = hu-<sup>\*</sup>baxtīg(?) ..... نیک بختی.
- 21.23 9. Wdws<sup>l</sup> w <sup>3</sup>ht-yk(?).
- sunj,I,pāz,۱۸,۱۲-۱۳): dušnəyātī.
- sunj,I,Eng,19): Dúšneyāti.
- Zaehner,zur,379): (dušnihātīk) of evil nature.
- de MENASCE,TLD,44): la mal située ..... بد واقع شده.
- (م): ud duš-<sup>\*</sup>waxtīg(?); [=duš-baxtīg] ..... بد بختی.
- مترجم کنونی، در این نوشتارهای پهلوی، بارها با کژنویسی – و یا شاید گونه‌ی دیگری اسلایی –  
bayō-waxtīg به جای bayō-baxtīg برخورد کرده است؛ تری راه نیست در این جا نیز با  
کژنویسی waxtīg به جای baxtīg و یا اسلایی دیگری از baxtīg رو به رو باشیم (م).
- 22.1 10. spyykyk.
- 22.1 11. Zaehner,zur,379): mātiyān <āsrōnīh> dēn dānākīh.
- 22.2 12. hm-t whmk.
- 22.2 13. lt<sup>l</sup>-yh.
- sunj,I,pāz,۱۸,۱۵): ratiia.
- Zaehner,zur,379): ratīh.
- (م): r<ā>dīh.

- 22.3 14. ME.
- 22.3 15. l<sup>3</sup>st.
- de MENASCE,TLD,44): (<sup>\*</sup>rāstīh)la véracite ... راستی.
- 22.7 16. <sup>3</sup>lwn-yh.
- (م): <sup>3</sup>lwn<d>-yh / arwan<d>īh.
- 22.10 17. [hl] <sup>3</sup>hlmwkyh.
- (م): <sup>\*</sup>ahlomōyīg.
- 22.10 18. <sup>3</sup>slwnyk.
- Zaehner, Zur, 379): <sup>\*</sup>āsrōnīh
- 22.12 19. bk<sup>3</sup>n<sup>l</sup>.
- Zaehner,zur,379): bayān<īk>.
- 22.13 20. ptm<sup>3</sup>nk<sup>l</sup>.
- (م): V: paymānīg.
- 22.14 21. <sup>3</sup>z<sup>3</sup>dynytn<sup>l</sup>.
- sunj,pāz,۱۹,۹): afzāinītan.
- 22.15 22. gt<sup>3</sup>nyk.
- 22.17 23. pn<sup>l</sup> ynyt<sup>3</sup>lyh.
- Zaehner,zur,379): (panēnītārīh).
- 22.17 24. wnyklyk.
- sunj,I,pāz,۱۹,۱۲-۱۳): vandōgarī.
- sunj,I,Eng,20): miserliness.
- Zaehner,zur,379): (nangkarīk) envious.
- deMENASCE,TLD,44): (vanēgarīh)prodigue هدر دهنده.
- 22.18 25. pn-yk.
- Zaehner,zur,379): (<sup>\*</sup>panīh).
- 22.19 26. ME-š hm-t whmk<sup>l</sup> w<sup>3</sup>stlywšyh y pytyd<sup>3</sup>l.



- به گمان ما، و در سنجش با روند سخن، پس از واژه ham-tōhmag نوشتار پهلوی آسیب دیده است و افتادگی دارد؛ سخنواره‌ی پیشنهادی درون پراتر گوشه‌دار زیر می‌تواند یکی از سیماهای گمانشی، برای بازسازی افتادگی بافت سخن باشد:
- (م): *čē-š ham-tōhmag: <burdagīh ud truftagīh; ī>\** wāstaryōšīh petyār...
- که هم تخمه‌ی او <غارت و چپاول است؛ که هست > هم سبزه‌ی کشاورزی.
- $\Lambda \rightarrow MD$  (407.2): *burdagīh ud truftagīh...*
27. [ŠPYL] ŠPYL.
28. bwk-yk.
- *sunj, I, pāz, ۲۰, ۲): bayī.*
29. gt<sup>o</sup>nyk.
30. cyhl-yh.
- $\Lambda \rightarrow MD$  (23.7);  $\Lambda$  (23.8).
31. SLYTL-yh-yk.
- (م): *\*wattarīg.*
32. dwš-y<sup>o</sup>cyh.
- *sunj, I, pāz, ۲۰, ۱۳): duš-ūāwakīia.*
33. [p<sup>o</sup>kyh] pyt<sup>o</sup>kyh.
34. wškyt<sup>o</sup> nylwkyh<sup>o</sup>
- *sunj, I, pāz, ۲۰, ۲۱): naškītan. nīrūiāh.*
- *Zaehner, zur, 379): (viškīt-nērōkīhā) is dissipation of energy.*
- *de MENASCE, TLD, 45): (viškīt-nērōkīhā) ces puissance étant brisées* ..... این نیروها شکسته می‌شوند
- با این واژه-ونگارش در دادستان دینیک، پرسش می و ششم، بند ۶۳ ام نیز روجه-رو می‌شویم؛ نگاه کنید به:

- *ud wiškīd-nērōgīh* (۲۵۸، ۱۲) ت د ۴ الف، دادستان
- 23.18 35. W s<sup>o</sup>lšn-yk-yh.
- *sunj, I, pāz, ۲۵, ۹-۱۰): wyš rsšnykyh / wēš rasišnīgīh.*
- *Zaehner, zur, 379): (nišārišnīkīh) proceeds the restoring.*
- *de MENASCE, TLD, 45): (sārišnīkīh) mise en branle* ... به حرکت در آوردن
- نیز نگاه کنید به دادستان دینیک، دستویس ت د ۴ الف، برگ‌نوشت ۲۵۱، خط ۴۸۵:
- *xēšm dēw pad kušīšn sārēnīdan* .....
- 23.21 36. PWN scšn<sup>o</sup>.
- (م): *pad-sazišn* ... در طای، در گذر، در گذران، در درازنای، در جریان
- 23.22 37. AYT<sup>o</sup>W
- *Zaehner, zur, 379): (\*hast).*
- 24.3 38. w<sup>o</sup>dšn<sup>o</sup> dhšnyh.
- *Zaehner, zur, 379): (vāyišn-dahišnīh) the triumph.*
- پیروزی (vāyišn dahišnīh): (ف. ز. پ. فره‌وشی)
- *de MENASCE, TLD, 45): (vāyišn dahišnīh) triumphe.*
- ..... پیروزی
- *V: wā<l>išn dahišnīh* ... فراهم آوردن زمینه‌ی بالیش آفریدگان (م):
- $\Lambda \rightarrow KAPADIA, GPV, 31): (vālišn dahišnīh) act of giving increase.$
- 24.4 39. Wšt<sup>o</sup>yy.
- *Zaehner, zur, 380): (ut \*šētāy) ecstasy* ... اوج سرمستی











28.

abar xwēšīg ud anōdagīg  
rang ī ērān-šahr, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (I,pah,۲۶); B (17.10);  
۶۶ ت (۱۹-۱); MD (24.6).

hād! xwēšīg rang ī ērān-šahr, ēr ud dād<sup>1</sup> ud dēn-  
māzdēsn ēwēn; ud anōdagīg<sup>2</sup> rang, čand ēwēnag  
<an>-ērān<sup>3</sup> xōg ud kēšān ud ēwēn, ī ērān dēn  
māzdēsn hu-ēwēn(?) petyārag'.

ud hamē ka ērān-šahr xwēš rang — ī ast: 'ērān dād'  
<ud> 'dēn māzdēsn ēwēnag' — dārēd, mēnōg ī weh  
andar-mehmān, ān ī wattar aziš pazdag<sup>4</sup>: ud ārāstag  
ud wirāstag ud payrāstag ud pāk <ud> hu-čihhr ud  
hu-bōy ud purr-urwahn <bawēd>\*, čiyōn tan drustīh  
[V: tan-drustīh] pad ham pīhnān<sup>5</sup> paymānīg  
winnārišnīgīh.

ud ka anōdag rang — ī ast: čand srādag<sup>6</sup> 'an-ērān  
xōg' ud<sup>7</sup> 'gannāgīg kēšān<sup>7</sup> ēwēn' [V: 'ganāgīg \*duš  
ēwēn] — dārēd, mēnōg <ī>\* wattar andar-mehmān,  
ān ī weh aziš pazdag: wizāstag<sup>8</sup> ud wišuftag ud škōh<sup>9</sup>  
ud rēman ud gandag ud dūš-čihhr ud purr-bēš bawēd,  
čiyōn tan [V: ,bawēd čiyōn tan,] wēmārīh pad škeftīh<sup>10</sup>

ī ham pīhn<sup>11</sup> freh-būd ud abē-būd.

یادداشت‌ها

- 24.8 1. y<sup>o</sup>ylWd<sup>o</sup>t.  
— sunj,I,pah,۲۶,۳): y<sup>o</sup>yl W d<sup>o</sup>t.  
— sunj,I,pāz,۲۱,۱۵-۱۶): air. va. dāt.
- 24.9 2. <sup>o</sup>nw tkyk.  
— →MD (24.6).
- 24.9 3. <sup>o</sup>yl<sup>o</sup>n.  
— de MENASCE,TLD,46): (\*anērān) non-iraniens ...  
..... نآریایی، غیرایرانی
- 24.13 4. pzdk.  
— sunj,I,pāz,۲۲,۱): pazdō.  
— sunj,I,Eng,23): is harrassed ..... به‌ستوه‌آمده
- 24.14 5. pyhn<sup>o</sup>n.  
— sunj,I,pāz,۲۲,۴): pašnan.  
— sunj,I,Eng,23): food.  
— Λ↔ ۱۷۱,۱): .... har čē pad pīhn ī rōzgār  
šāyēd ka.....
- 24.15 6. sl<sup>o</sup>tk<sup>o</sup>l.  
— sunj,I,pāz,۲۲,۵): sarātō.
- 24.16 7. Wgn<sup>o</sup>kyš<sup>o</sup>n'(?) V: Wgn<sup>o</sup>ky-šddw'(?) <sup>o</sup>dywyn'.  
— (م): ud gannā<gīg> kēšān(?): V: \*gannāgīg  
\*duš-ēwēn(?).
- 24.17 8. wcyytk<sup>o</sup>l.







ud az dēn: ān ī pad rawāgīh ānōh-iz pad 'dēn māzdēsn ōz ud warz ud xwarrah', bē-barīhēnd<sup>8</sup> ī az-iz awēšan ēbgat, ud winnārišnīg čē-šan sūd ud rāmišn; paydāg.

ān ī-šan kē<sup>9</sup> kēš awiš ōbast ud padīš škarwist-ēstēnd, abāz-waštagīh dīdārīg-iz; čiyōn: kēš ī īšu<sup>10</sup> ī az hrom,<sup>11</sup> ud ān <ī>\* mūšā<sup>12</sup> az-iz xazarān,<sup>13</sup> ān ī mānī<sup>14</sup> az-iz turkeštān,<sup>15</sup> tagīgīh ud čērīh ī-šan pēš būd, bē-burd, ud ō wadagīh ud ōbastagīh andar hēmyarān<sup>16</sup> abgand, ud, ān ī mānī az hrom<sup>11</sup> filāsōfāyīh-iz<sup>17</sup> ānāftan.

یادداشت‌ها

1. <sup>2</sup>pyyl-tl.
2. → sunj, I, pah, ۲۷, ۲): AYT.
3. [zwn] <sup>2</sup>pzwn'.
4. dytst<sup>2</sup>n.  
— sunj, I, pah, ۲۷, ۹): d<sup>2</sup>tst<sup>2</sup>n'.
5. dlwht<sup>2</sup>l.
6. lpwt<sup>2</sup>l.  
— sunj, I, pāz, ۲۳, ۸): rafūtār.  
— sunj, I, Eng, 24): highwayman.  
— de MENASCE, TLD, 46): (raftār) pilleur ... غارتگر.
7. <sup>2</sup>-kw[h]ššn'.

- 25.13 8. BRA YBLWN-yh- X1.  
— sunj, I, pah, ۲۷, ۱۳): BRA YBLWN- yh- X1.  
— B (18.11): BRA YBLWN- yh- X1.  
— de MENASCE, TLD, 47): (bē barīhīt) soulevé. بلند شده.  
— (م): bē-barīhēnd ... زدوده شده، بازداشته شده.
- 25.14 9. MN.  
— de MENASCE, TLD, 47): (\*kē)qui ... که.
- 25.16 10. yšw; V: dšw.  
— sunj, I, pāz, ۲۳, ۱۷): īhūd.  
— sunj, I, Eng, 24): yahūd.  
— de MENASCE, TLD, 47): de jesus ... مسیح.
- 25.16 11. [w]hlwn.  
— sunj, I, pah, ۲۷, ۱۶): hlwm.  
— sunj, I, Eng, 24): Rúm.
- 25.16 12. mš<sup>2</sup>  
— sunj, I, pāz, ۲۳, ۱۷): masīh.  
— sunj, I, Eng, 24): Masahiyá.  
— de MENASCE, TLD, 47): Moïse ... موسی.
- 25.16 13. hcl<sup>2</sup>n'(?).  
— sunj, I, pāz, ۲۳, ۱۷): xwawarān.  
— sunj, I, Eng, 24): khávar.  
— de MENASCE, TLD, 47): des xazars.  
— در «بهمن یشت» با واژه -و-نگارشی همانند این نیز رو-به-رو می‌شویم؛  
نگاه کنید به:  
— ۸۰۰ (۲۶۵، ۵): htwl / ۲۱۱۹۰ بهمین یشت  
— استاد راشد محصل، در زند بهمن یسن، آوای این واژه را xazar نوشته‌اند و























V: d<sup>3</sup>šnyk.

<sup>1</sup>pāz, २६. ११): dahəšnī.

(Eng,27): being given.

ENASCE,TLD,49): mais concieusement... ..

.....ولی آگاهانه.....

- چنین می‌نماید که دومناش، واژه‌ی در نظر را dānišnīg خوانده‌اند.

h-āgāhīh u-š dānišnīg ..... چه نا آگاهانه و چه آگاهانه

به گونه‌ی ناآگاهانه .....

 $y_{h-yt'}$ 

23 m<vn>-vh-vt / zām<ēn>īhēd.

1-gwnt<sup>3</sup>|-yh

.....

© 2006 The Authors  
Journal compilation © 2006 Blackwell Publishing Ltd

33.

abar abāz az wināh ud  
frāz ō kirbag, abāz az  
kirbag <ud> frāz ō wināh  
kas, az nigēz ī weh-dēn.

sunj (I, pah, ʔ.); B (20.6);

٦٦ ت (٢١-١); MD (27,21).

28.2

hād! kē-š wahman mehmān abar axw,<sup>1</sup> ud axw  
xwadāy abar kām; ud āštīh, kadag <ud> nišēm<sup>2</sup> <ī>\*  
mēnišn; 'rāstīh mēnōg' mānag ī gōwišn; xrad, dastwar  
<ī>\* kunišn: abāz az wināh <ud> frāz ō kirbag  
<bawēd>\*.

28.5

kē-š akōman andarag axw mēnišn, pazm<sup>3</sup> ud waran  
pādixšāy abar kām; ud xēšm kadag ud \*nišēm ī mēnišn;  
'drōzanīh mēnōg' [abar](?)-framādār abar gōwiš; ī  
xwad-dōšagīh dastwar ī kunišn: abāz az kirbag <ud>  
frāz ō wināh bawēd.



27.19

1. dhšnyk; V: d<sup>ʰ</sup>šnyk.

— sunj, I, pāz, २६. ११): dahəšnī.

— sunj,1,Eng,27): being given.

- de MENASCE, TLD, 49): mais consciemment.....

ولی آگاهانه .....  
- چنین می نماید که .....  
.....

— چنین می نماید که دومناش، واژه‌ی در نظر را dānišnīg خوانده است.  
چه ناگاهانه و چه آهسته.

چہ ناآگاهانہ و چہ آگاهانہ . . . . . an-āgāhīh u-š dānišnīg (م) -  
 به گونه‌ی ناآگاهانہ (2)

– (م): V: <a>-dā<nī>šnīg(?) .. به گونه‌ی نا آگاهانه

27.17

2. z<sup>3</sup>m-yh-yt'.

– (٢): z<sup>o</sup>m<y n>-yh-yt / zām<ēn>ihēd.

27.18

3. l<sup>3</sup>st[yh]-gwpt<sup>3</sup>l-yh.

[illegible]

33.

abar abāz az wināh ud  
frāz ō kirbag, abāz az  
kirbag <ud> frāz ō wināh  
kas, az nigēz ī weh-dēn.

sunj (l,pah,r.); B (20.6);

٤٤ ت (٢١-١); MD (27.21).

28.2

hād! kē-š wahman mehmān abar axw,<sup>1</sup>  
xwadāy abar kām; ud āštīh, kadag <ud> nišēm  
mēnišn; 'rāstīh mēnōg' mānag ī gōwišn; xrad,  
<ī>\* kunišn; abāz az wināh <ud> frāz ō  
<bawēd>\*,

28.5

kē-š akōman andarag axw mēnišn, pazm<sup>3</sup> ud  
pādixšāy abar kām; ud xēšm kadag ud \*nišēm ī  
'drōzanīh mēnōg' [abar](?)-framādār abar  
xwad-dōšagīh dastwar ī kunišn: abāz az kirba  
frāz ō wināh bawēd.



یادداشت‌ها

1.  $\text{p}^{\text{h}}\text{w}'$ .  
 – sunj,I,pāz,۲۷,۵): ahū.  
 – sunj,I,Eng,27): heart ..... دل، قلب.  
 2. npšmn.  
 – B (20.11): nšym.  
 – de MENASCE,TLD,49): (nišēm) le siège..... ماندگاه.  
 ..... نشستگاه، نشیمن.  
 –  $\Lambda \rightarrow$  MD (28.6): nšym.  
 3.  $\text{p}^{\text{z}}\text{m}$ .  
 – sunj,I,pāz,۲۷,۹): duž-hīm.  
 – de MENASCE,TLD,49): (pažm) la tristesse..... اندوه.  
 –  $\Lambda \rightarrow$  (ف.ز.پ، فره‌وشی): (pažm) ..... درد، رنج، اندوه.  
 ♠

34.

abar yazdān kāmāgīh ī  
weh-*<dēnīh>*,<sup>1</sup> ud dēwān  
kāmāgīh, *<ī>*\* ag-dēnīh  
ēwen, abar(?) [V: \*az]  
nigēz ī weh-dēn.

٤٤٧ (٢٢-٧); MD (28.9).

- 28.11      hād! 'weh dēn ēwēn' hadāzišn ī pasand<sup>2</sup> ō yazd  
[V: dād]; <ud hadāzišn ī pasand ō yazd>\*, ēn-iz ān ī  
pad-xwadīh hu-čīhr; ka-iz pad waštīg<sup>3</sup>-grift duš-čīhr; ān  
ī pad-xwadīh hu-čīhr, ka-iz pad waštīg-grift  
[V: waštīg-kard] duš-čīhr, kirbag ast; kirbag 'yazdān  
kām'
- 28.14      ud 'ag dēn ēwēn' handāzišn ī yazd ō pasand; ud  
handāzišn ī yazd [V: dād] ō pasand, ēn-iz ān ī  
pad-xwadīh duš-čīhr; ka pad \*waštīg-grift hu-čīhr; ān ī  
pad-<xwadīh>\* duš-čīhr, ka-iz pad waštīg-grift  
hu-čīhr, bazag ast; bazag 'dēwān kām'



## یادداشت‌ها

- [illegible]

abar fradom āwurdār ī  
weh-dēn.

sunj (I,pah,۳۱); B (20.21);  
 ۶۶۷ (۲۲-۱۵); MD (28.19).

- 28.20 hād! čiyōn dām az dēn a-wizīrišnīgih, ud az dādār  
padiš ābādih, ud andar 'gumēzagih āwāmihā  
zamānagihā' hamē [V: hamāg] ō nōg ud  
abāz-madārīh niyāz padiš paydāgīg.
- 29.1 ān frdom dēn-padīriftār ī az dādār 'gayōmart', ī  
mardōm bun —fradom gilšāh— būd pad kunišn ī dēn,  
ō gēhān winnārišn ud wirāyišn <ud> rawāgih <ī>\*  
dām <mad>\*.
- 29.5 abdom dēn-āwurdār ī az dādār 'sošāns', ī 'abdom  
mardōm sar ud xwadāy' bawēd, kē pad 'dādār kām ud  
warz',<sup>1</sup> ō frazām<sup>2</sup>-burdārīh ī dēn, ān ī pad 'gayōmart  
kunišn' būd, bowandag wīrāstār ī gēhān, abēzag ud  
anōšag<sup>3</sup> ud wahištīgān<sup>4</sup>-kardārīh [V: aštagān-kardārīh]  
ī hamāg winnārišnīg dām padiš; čimīg xwānihēd  
—weh dēn āwurdārān ud aštagān<sup>5</sup> frēstagān—  
29.9 'paygāambarān<sup>6</sup> āwišt; ud ān kē pas az ōy gēhān  
abē-niyāz<sup>7</sup> bawēd az frēstīd ī dēn pad paygāambar  
[V: pad \*paygāambarīh] awiš.



ud kēšdārān kē andar ālūdāgtom ī zamān, kunišn  
 pūdāgtom<sup>8</sup> ī āwām, ristag<sup>9</sup> wattom ī ham kišwar, tōm  
 nabānazdištōmīh(?)<sup>10</sup> ī mardōm, <ud> pad 'dēn  
 gumāntōm<sup>11</sup> ī pad yazdīh ud 'mēnōg xīr', ud  
 niyāzōmandtom ī gēhānīgān ō rasišn ī tom-bē-  
 būrdār ud gēhān-rōšngar ud 'abardarīg āgāhīh',  
 wisist-ēmēdīh<sup>12</sup> ī gēhān az ān āgāhīh, ud pad ān ī-šān  
 'paygāambarān āwišt, —ān īš pad paygāambar dārēnd—  
 kēš īšān, az yazd čimīgīh [V: 'dād čimīgīh'] ī  
 'paygāambarān frēstišn<sup>13</sup> [V: 'āyišn] wad-hanjāmīh(?)<sup>14</sup>  
 wizēhīnēnd(?)<sup>14</sup> padīš, bē az nigerišn hilēnd, 'gēhān  
 a-bōzišnīgīh andar dāman, abar-guft-bawēd.<sup>15</sup>

[V:., hilēnd gēhān <ud> a-bōzišnīgīh andar dāman].

یادداشت‌ها

1. wlc<sup>1</sup>.  
 — sunj, I, pāz, ۲۸۱۷): varjə.
2. plm<sup>2</sup>m.  
 — B (21.7): plc<sup>3</sup>m.  
 — sunj, I, pāz, ۲۸۱۸): frajam.  
 — sunj, I, Eng, 29): the time of the end.
3. W<sup>2</sup>nšk<sup>1</sup>.  
 — sunj, I, pah, ۳۲.۷): <sup>2</sup>nwšk.  
 — sunj, I, pāz, ۲۸.۲۰): anōšə.
4. whšt<sup>2</sup>n<sup>1</sup>(?); V: W<sup>2</sup>štak<sup>2</sup>n<sup>1</sup>.

- Molé, CMC, 522): (aštakān).  
 — (م): V: wahišt <ī> gān.
- 29.8 5. <sup>2</sup>št<sup>2</sup>k<sup>2</sup>n<sup>1</sup>.
- 29.8 6. [W p<sup>2</sup>m] pgt<sup>2</sup>mbl<sup>2</sup>n<sup>1</sup>.
- 29.9 7. <sup>2</sup>pyy-nyd<sup>2</sup>c<sup>1</sup>.
- 29.11 8. ptktwm.  
 — sunj, I, pāz, ۲۹.۵): pūtətum.  
 — (م): p <ū> dagtom.
- 29.11 9. lstk<sup>1</sup>.  
 — —→ Mach, CPD): (rist) dead .... خاموش، مرده، خشکیده.
- 29.12 10. n w<sup>2</sup>zštktws.  
 — sunj, I, pāz, ۲۹.۶): vanāsītətum.  
 — sunj, I, Eng, 29): who make men exceedingly sinful.  
 — چنین می‌نماید که سنجانا، واژه‌ی در نظر را wināhīdagtom خوانده‌است.  
 — de MENASCE, TLD, 50): (\*nabānazdištōmīh) les plus  
 proches..... در حد اعلیٰ نزدیکی.
- 29.12 11. wgm<sup>2</sup>ntwm.  
 — sunj, I, pah, ۳۲.۱۲): gwm<sup>2</sup>n'twm.
- 29.15 12. wyst<sup>2</sup>dmytyh.  
 — sunj, I, pāz, ۲۹.۹-۱۰): najəst haimītua.  
 — sunj, I, Eng, 30): regarding the entertaining of hopes.  
 — de MENASCE, TLD, 50): n'aurait aucune esperance  
 ..... (جهان) ندارد هیچ امیدی.  
 — چنین می‌نماید که دومناش، واژه‌ی در نظر را nēst-ēmēdīh خوانده‌است.  
 — گسسته‌امیدی، بیرنده‌امیدی ..... (م): wi <s> ist-ēmedīh
- 29.17 13. ŠDRWN-šn<sup>1</sup>; V: YATWN-šn<sup>1</sup>.







ardīh-iz bawēd.

ud pad čār az ān ī awēšān damišn-iz-ē dūr  
pahrezišn, abāg ēn-iz, kū tašt ud padixšwar ī awēšān  
padiš girēnd,<sup>8</sup> sē bār pad ān ī 'garm āb' šustan.

māzdesn kē padiš xwardan xwārdan pahrezišn.

### یادداشت‌ها

1. Wplyypt<sup>9</sup>l.

2. kwn-yh-yt<sup>1</sup>.

— sunj,I,pah,۳۳.۶): nkwn-yh-yt.

3. ptwšk<sup>1</sup>.

— sunj,I,pāz,۳۰.۲): patuši.

— sunj,Eng,31): pollution.

— Λ→ عفونت .. (padwēšag) ۲.۳۳): ش.ن.ش.۹،۷؛ ش.م.ز.د.پور

— de MENASCE,TLD,51): (patvišak) l'irruption .....

..... بیماری‌های مسری

— پوسیدگی، خرابی، فساد..... (patvēšak): (ف.ز.پ.فره‌وشی)

4. wnst<sup>1</sup> hym-yh.

— sunj,I,pāz,۳۰.۳): vanasta-aemiia.

— sunj,I,Eng,31): bad quality.

— de MENASCE,TLD,51): (vist-xēmīh) ie caratere  
perverti..... خوی فاسد، خوی سر-و-ته شده

— (م): winast-xēmīh.

5. hmyh.

— sunj,I,pāz,۳۰.۴): hamīia.

— sunj,I,Eng,31): touching .. تماس، پرماس

— de MENASCE,TLD,51): le contact .. تماس

30.6 6. hm-AH-kyh.

— sunj,I,pāz,۳۰.۶-۷): ham-xwāgī.

— sunj,I,Eng,31): friendship.

— de MENASCE,TLD,52): (hamhākīh) cocietē ..

..... وحدت، یگانگی

— Λ→ DHABHAR,YVG): (ham-brādagīh).

30.8 7. MN-tšt-yh.

— de MENASCE,TLD,51): (\*hamtaštīh) en common  
coupes..... به‌طور مشترک جام‌ها

— Λ↔ MD (30.8): ham-padišxwarīh.

30.11 8. OHDWN-X2-y.









38. abar šādīh ī šādīh<sup>1</sup> ud  
bēš ī bēš ud šādīh bēš-iz ud  
bēš šādīh-iz,<sup>2</sup> az<sup>2</sup> nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (Lpah, २२); B (22.18);  
९९ ⊂ (२२-१, ); MD (31.1).

hād! 'šādīh ī šādīh' 'ostīgān šādīh'; bēš-iz.  
 'bēš ī šādīh' ī ān ī 'tēz-sazišnīg gētīg'  
 šādīh pad-sazišn bēš, <ud> bēš ī pad-sazišn šādīh  
 paywand.

یادداشت‌ها

1. šādīh ī šādīh.  
 – Λ↔DKIII.ch.323 = MD (320.4-320.10).  
 2. š<sup>o</sup>t-yh cM.  
 – (r): š<sup>o</sup>t-yh-c M<N> / šādīh-iz, \*az.



39=53      abar    pand    <ī>\*  
mardōm padiš bōxtagih ud  
ān ī aziš ērangih, az nigēz ī  
weh- dēn.

sunj (I,pah,ʔɔ); B (23.1);  
 ʃʃʃ (ʔʔ-ʔʔ); MD (31,7).

31.9      hād!    pand    ī mardōm, ī pad kunišnīh padīš  
bōxtagīh, hāwand<sup>1</sup> [V: āhang] ī    ō ‘ohrmazd kām’  
andar xwāyišn<sup>2</sup> ud pursišn ī weh-dēn ī ān ī ‘ohrmazd  
kām’ ayāb. andar weh-dēn, az āgāhān ī padīš  
‘kunišnīg pahrēzišnīg čiš’ <ud> ān ī anāgīh az kunišn  
ud pahrēzišn.<sup>3</sup>

31.13      ud ka-iz-š pad 'ohrmazd kāmāgih' čiyōn ka 'xwēš  
āhang<sup>4</sup>, [V: axw; V: ahū] āfrāh, ud xrad dastwar hē,  
ka [abar-pād](?) ī ō ān [rasišn](?) ī 'āgāhīh čār'  
[V: ka rasišn ī ō ān 'āgāhīh čār'; V: ka ō ān 'āgāhīh  
čār' rasišn], abar-pādan ān ī aziš ērangih,<sup>5</sup> pad  
.....(?)<sup>6</sup> [V: \*hu-xēmih; V: a-waranīgih(?)] pad-iz  
hunsand <ud> xradfig.

31.16      a-bōzīdan(?)<sup>7</sup> <ka>\* waranīgīh(?)<sup>8</sup> [V: 'wad-  
xēmīh; V: 'xēšmēnīh] dastwar <ud> waran āhang<sup>9</sup>  
<ud> 'xwad-dōšagīg<sup>10</sup> čiš' <kardan>\*







40.

abar 'hast hastih'  
'paydāg paydāgih' az nigēz  
ī weh-dēn.

sunj (I, pah, rā); B (23.9);

۶۶۷ (۲۵-۱); MD (31.18).

hād<sup>1</sup>! 'hast xwad hastih', ān ī 'paydāg paydāgih  
xwad' ō 'dānāgih nērōg xwad' pēš-iz az kār.

ōh-iz ō 'xwad spenāg-mēnōg' paydāg būd hamē  
'xwad hastih'

paydāgih ān ī hast pad hastih ō-iz bē mard, xwad  
pasihā.

čiyōn paydāgih ī ohrmazd pad hastih ō wahmān,  
pas az āfurīd ī-š wahman pad-kunišn būd.

abāg āfurīdārīh<sup>2</sup> ī wahman pad dādār, fradom  
dahišnīh, ud abāg dahišn, dānāgih <ud> 'dēn  
hammōzāgih'(?)<sup>3</sup> ud abdih ī-š xwadih, ud passazagih ī  
wahman pad 'dādār pusih' ud dādār pad 'wahman  
pidih'<sup>4</sup>; ī dēn nigēz.

ēg-iz ān ī ō 'xwad dādār' pēš-iz az 'wahman dahišn'  
paydāg būd, ō 'wahman āgāhīh' and mad-ēstēd čand  
dādār padīš dānāgēnīd [V: dānāgēnēd].

ōh-iz 'dahišn ayābišn tuwān pāyag' and-čand dādār  
az 'xwēš wisp-āgāhīh ud wisp-tuwānīh'<sup>5</sup> ud wisp-  
xwadāyih' bahrēnīdan: nē-iz ān ī abardar pad dānišn

<ud> tuwān, ō ān abardomih<sup>6</sup> ayābišn bawēd.

32.14

ud az kēšdārān kē: dādār xwad ēwāz<sup>7</sup> pad pid-pus,  
pid nē pēš az pus <ud> pus nē pas az pid, ud har dō  
buništāg ud hamēīg, kēš abāg būd, nē<sup>8</sup> šāyistan <ud>  
waxr.<sup>8</sup>

32.18

ī 'ēk xwad ka xwad ēk' āfrāhēd,<sup>9</sup> ud pas(?) -iz<sup>10</sup>  
[V: 'waxr-iz] girēnd pad do, pēš ud a-pēš ud <pas>  
ud a-pas, ēk az did.

abar 'pid pus guftan' ān ī a-pēših ud a-pasih, ēk az  
did pad pidarīh ud pularīh bawēd ī andar tōhmag<sup>11</sup> ī  
čiš<sup>12</sup> rōn, ud nē abar pid, ī pad<sup>13</sup> -čihir pēš az pus ud  
pus aziš, ud pus, ī pad-čihir, pas-pid<sup>14</sup> [V: pas <az>\*  
pid] ud az pid.

یادداشت‌ها

31.20

1. [QDM AYT] HWE-t<sup>1</sup>.

32.4

2. <sup>2</sup>plytlyh.

– (r): <sup>2</sup>p<w>lyt<<sup>2</sup>

32.5

3. hmwh<sup>2</sup>c<sup>2</sup>k-yh.

– de MENASCE, TLD, 53): ('āmōxtakih). . . . .

l'enseignement . . . . . آموزش.

– (r): <sup>2</sup>mw[<sup>22</sup>]c<sup>2</sup>k-yh(?) / 'hammōzāgih(?).

32.7

4. AB-yyh.

(r): AB<W>-yh / 'pidih.

32.11

5. twb<sup>2</sup>nyk.











āsrōnīh, abar dast, ī artēštārīh, ud aškom, ī wāstaryōšīh, ud pāy, <ī>\* hu-tuxšīh<sup>4</sup> nīšan, nimūdārīh 'sarīh<sup>5</sup> ud mehīh 'ud abardārīh' ī āsrōnīg [V: \*āsrōnīh] abar sar, [abar](?) artēštārīh, ī abar dast, ud wāstaryōšīh,<sup>6</sup> ī abar aškom, ud hu-tuxšīh, ī abar pāy nīšan.

ēk nazdīktārīh<sup>7</sup> ī āsrōnīh ō ruwān ī-š abar, 'manwahmat-iz'<sup>8</sup> ī nām, pad ān ī āsrōnīh 'manwahmat a-sar ruwānīh, nimūdār.

paydāgīh ī az weh-dēn, āsrōnīh pad wāspuhragāntom<sup>9</sup> gāh ī ohrmazd, wābar<sup>10</sup> gugāyīh ī mehīh ī āsrōnīh az artēštārīh ud wāstaryōšīh.

### یادداشت‌ها

1. s<sup>o</sup>htn; V: gyh<sup>o</sup>t'(?).

– sunj, I, pāz, ۳۵, ۱۱): sāxtan.

– sunj, I, Eng, 36): making.

– (م): \*gēhān(?) <ud mēnōg>\*.

– به گمان ما، یافتن سخن پهلوی در اینجا دچار افتادگی و آسیب دیدگی شده است؛ شاید نویسنده این روایت سر آن دارد بگوید که: هم جهان می‌توی و هم جهان مادی – هر دو – با پیروی از اندرزهای آسرونی است که ساخته می‌شود و کشاورزان نیز، با پیروی از آموزه‌های دین در یزیش ایزدان است که می‌توانند گیهان را به آبادانی و افزایش رسانی و پتیاره‌ها را برانند.

2. <sup>o</sup>slwnyh MRYA.

– (م): āsrōnīh saxwan ..... احکام دستگاه دین پردازی

34.8 3. NPŠE-C WLE-yk.

– (م): NPŠE CWLE-yk / xwēš-grīwīg ... در گوهر خود ... ذاتا، در اساس، در پیش

34.16 4. hw<sup>o</sup>-thš<sup>o</sup>-yh.

– Λ→MD (34.19).

34.17 5. LOYŠE.

– (م): LOYŠE-<yh> / sar<īh>.

34.18 6. w<sup>o</sup>ytlywšyh.

34.20 7. nzdst-<sup>o</sup>l-yh.

– sunj, I, pah, ۳۸, ۱۷): nzdyk-tl-yh.

– sunj, I, pāz, ۳۶, ۷): nazdistariia.

– sunj, I, Eng, 37): the superiority.

34.20 8. QDM MNW HMT-c(?); V: QDM mnw hmt-c.

– de MENASCE, TLD, 55): (ke kad) qu'il ..... puis que

..... که آن ..... چون که

– (م): abar, manwahmat-iz, ..... منش و همنی

..... جایگاه زمینی و همنی (= جایگاه زمینی مثل اعلای اندیشه)

Λ↔DKIII, ch331, sen3 = MD (325.9): āsrōnīh daxšag,

wahmanīg āškārag warzīdārīh.

– Λ→ DE MENASCE, JEAN, EXÈSE SPIRITUELLE D'UN MYTHE GÉOGRAPHIQUE MAZDÉEN.

– ما ترجمه‌ی نوشتاری دومناش را، در دفتری جداگانه، زیر نام «نوشتاره‌ها»

– در برگزیده‌ی شایسته‌ترین مقالات دین کرد شناسی – خواهیم آورد (م).

34.22 9. <sup>o</sup>spwhlk<sup>o</sup>n twm.











♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠



45.

abar winastagih ī  
mardōm, pad gyān tan ud  
xīr <ud> rāyēnišn, az  
nigēz ī weh- dēn.

sunj (I,pah,۴۰); B (27.3);

۶۶ت (۲۸-۷); MD (36.5).

hād! az dēn nigēz, dādār, bowandagih<sup>1</sup> ī-š pad  
dādārīh, pad wisp mardōm, [pad](?) gyān ud tan ud xīr  
<ud> rāyēnišn, a-winast ud a-kast<sup>2</sup> ud an-āhōg dahēd  
[V: \*dād].

āhōgōmandīh ī-šān pad gyān, az 'dānišn kastagih',  
<ī>\* winastagih<sup>3</sup> ī gyān, druwandīh-iz ī wihān<sup>4</sup>; pad  
tan, az-iz amēzišnīgān wināhišn, ī wēmārīh ud  
margīh-iz wihān<sup>4</sup>; ud pad xīr, az 'xwarrah tarwēnīdār  
škōhīh'; ud pad rāyēnišn, az ristag<sup>5</sup>-wišuftār; freh-būd  
a-paymānīh, ud abē-būd<sup>6</sup> tuhīgīh.

kastan winastan ast ī <az>\* 'dādār bowandag  
dahišnīh —az āzurdār ī dādār dahišn— dušmen.<sup>7</sup>

[V: kastan winastan ast ī <az>\* 'dādār bowandag  
dahišnīh <hamestār>\*': \*kē āzurdār \*ud 'dādār dahišn  
dušmen<sup>7</sup>].

sazēd and-cand abar mardōm pad gyān dānišn, pad

tan drustīh, pad xīr ābādīh, ud pad rāyēnišn paymān,  
agar az dādār-pānagīh ud abar-ōzīh ī-š abar 'azurdār  
zōr' [V: \*appurdār zōr] frāz-nē-hilēnd.<sup>8</sup>

36.18

ī-š āfurdār(?)<sup>9</sup> [V: \*āfurīdār] ō āfurīdan<sup>9</sup> ī  
hamāgīhā abar mardōm ast pad abāyišnīgīh ī xwēš ud  
xwēšīgān nēkīh, ud an-abāyišnīgīh <ī>\* anāgīh; ēn ī  
wāxt(?)<sup>10</sup> [V: nihād]<sup>10</sup> nēkīh pānagīh kardan az  
'āzurdār xēmīg' <ud> 'āzārēnīdār azišīh' pahrēxtan.

36.22

ud kēšdārān kē<sup>11</sup>: ān dāšn<sup>12</sup> dādār xwad abāz-  
appurdan, ī kēš ī-šān, abar dādār appurdār-iz,  
[V: āzurdār] wināh ud druwandīh ud tabāhīh ud anāgīh  
<ud> kām-iz ī dahišn a-sazāgīh<sup>13</sup> pad dādār guftan,  
<ud> yazdīh aziš bē guft-bawēd.

یادداشت‌ها

36.7

1. bndk-yh.

— (۴): b<w>ndk-yh.

36.9

2. <sup>۲</sup>kst'W.

— sunj, I, pāz, ۳۸.۵): xvīstan.

— sunj, I, Eng, 39): without harm.

— de MENASCE, TLD, 56): ('syt ?) sans.....

— (۴): a-kast ud.

— Λ↔MD (36.14): kastan winastan.

— Λ→MD (36.10): kastagīh ud winastagīh.



3. nstkyh.

— sunj, l, pah, (r, a, i): wnstkyh / winastagih.

4.  $h^3 n^1$ .

— de MENASCE, TLD, 56): (\*vihān) caus. . . . **يُفْهِمُ** انگیز، علت

5. 1stk<sup>1</sup>.

— sunj, I, pāz, ʔΛΛ): rəsta.

— sunj,I,Eng,39): practices.

—  $\Lambda \rightarrow \text{Mach, CPD}$ ): (ristag) way, sect.

6. [y] by-bwt'.

7. dwšmyyn'; V: dwšm<sup>3</sup>n'.

– املای کهن‌روشانه‌ی (= سستی) این واژه  $dwšm(y)n$  می‌باشد؛ ولی واپسین تدوین‌کنندگان دین کرد، به‌بیشترین، نه در پیروی از نگارش‌های کهن، که زیر نفوذ فارسی دست به نوشتن زده‌اند.

8. fr<sup>3</sup>c LA ŠBKWN-X2 / frāz-nē-hilēnd.

—  $\Lambda \rightarrow$  KAPADIA, GPV, 178): (frâz-hilitan) to leave forth, to forsake, to emit forth.

9.  $\mathfrak{p}_{wlt} \mathfrak{p}_l \text{ OL } \mathfrak{p}_{wlt n}.$

– (r): āfur<ī>dan.

10. ZNE y wht(?); V: ZK y nht'.

– sunj,I,Eng,40): arrangements.

— de MENASCE,TLD,56): (ēn i nihāt ?) qui y serait  
mis..... که در آن نهاده شده است.

۱۰. *ایزد نیز* < این را گفته است ..... V: ēn ī w<ā>xt. (م) -

11. MN.

$$-(e): MN \langle W \rangle / {}^*k\bar{e}.$$

12. ZK d<sup>2</sup>šn / ān dāšn.

— به گمان ما، بازگشتگاه این سخنواره (= ān dāšn)، می‌باید چهار قوای:

جان (gyān) و تن (tan) و دارایی (xīr) و توانِ رایِ فرمایی (rāyēnišn) /  
 قوه‌یِ اداره‌یِ امور (باشد) (م).

- 37.2 13.  $^{\circ}\text{-sp}^{\circ}\text{kyh.}$

— sunj, I, pah, ɣ v. Δ): asc<sup>2</sup>kyh.

— sunj, I, pāz, ၃၅.၆): asajākayh.





[transliteration]

46. QDM hwyšk<sup>2</sup>l-<sup>2</sup>n'  
hwt<sup>2</sup>y-<sup>2</sup>n' BRA bwltn' y  
MN ANŠWTA škwh-yh W  
nyd<sup>2</sup>c' W tng-yh y W  
hyndk-yh-c Wwštk-yh cnd  
š<sup>2</sup>yt' MN nkyc' y wyh- dyn'.

HWE-t' MN dyn' nkyc' hwt<sup>2</sup>y-<sup>2</sup>n' cygwn-š<sup>2</sup>n' <sup>2</sup>n-<sup>2</sup>yl  
dwšmyn' MN hwt<sup>2</sup>y-<sup>2</sup>n' dwe' stk' MN štr' LAWHL d<sup>2</sup>štn  
hwyš-'kk<sup>2</sup>lyh <sup>2</sup>ytwn'-c škwh-yh W tng-yh W nyd<sup>2</sup>c W  
hyndk-yh Wwštk-yh MN OLEš<sup>2</sup>n' y BYN hwt<sup>2</sup>y-<sup>2</sup>h  
spwhtn' BRA bwltn' y PWN cnd BYN gyh<sup>2</sup>n'  
nylwknnytn c<sup>2</sup>l nkyly'tn' krtn'. Byn hwt<sup>2</sup>y-<sup>2</sup>n' OLE  
bwlcšnyk-tl MNW škwh-yh W wym<sup>2</sup>l-yh cnd c<sup>2</sup>l-yk MN  
str' ANŠWTA <sup>2</sup>ytwn' bwltn' YKOYMWN-yt BYN ZK y  
OLE hwt<sup>2</sup>y-yh dlygws-yh y BRA dlt' wym<sup>2</sup>l y.

<sup>2</sup>-bwltn' W dlm<sup>2</sup>n' ....k'-c(?) pyt<sup>2</sup>k LOYT l<sup>2</sup>dynyt<sup>2</sup>l-yh  
y QDM ZNE BRA MN dyn' nkyc' W hndlc' MN  
<sup>2</sup>šgyh<sup>2</sup>n-yh wln'-yk y MN hwyš-k<sup>2</sup>l-yh W <sup>2</sup>-hwnsnd-yh  
l<sup>2</sup>d BRA klt-yk z<sup>2</sup>dšn-yk W 4 pl<sup>2</sup>hw-yn-ytn' OL  
hwyš-k<sup>2</sup>l-yh <sup>2</sup>ywhtn' ptš twhš<sup>2</sup>k-yn-ytn' W MNW  
AWBDDN-yh y <sup>2</sup>pz<sup>2</sup>l y hwyš-k<sup>2</sup>l-yh AP-š <sup>2</sup>-twb<sup>2</sup>n-yk-

yh y ptš LA cygwn' wlc-y-kl TWRA y W AHRN <sup>2</sup>pz<sup>2</sup>l y  
wlc-y-kl-yh W <sup>2</sup>p<sup>2</sup>ryk pyš-k<sup>2</sup>l <sup>2</sup>pz<sup>2</sup>l ZY-š<sup>2</sup>n' k<sup>2</sup>l ZK y k<sup>2</sup>l  
y ptš l<sup>2</sup>dynyt-<sup>2</sup>l <sup>2</sup>pz<sup>2</sup>l YHBWN-t'n' ptš <sup>2</sup>pyy W <sup>2</sup>hwk'  
krtn'.

38.2 MNW pyl-yh <sup>2</sup>ywp <sup>2</sup>lmyšt-yh l<sup>2</sup>d <.....>\*.  
KHDE wyypk'(?) NYŠE wyypk'(?) <sup>2</sup>pln<sup>2</sup>-yk MNW  
<sup>2</sup>pl-glc y nyd<sup>2</sup>c' hcš LAWHL d<sup>2</sup>št-<sup>2</sup>l. twb<sup>2</sup>n-yk AYŠ  
LA(?) [V: l<sup>2</sup>] pyt<sup>2</sup>k MN krtk' hndwc W škwh-yh spwc  
<.....>\*.

<.....>\* lwšn-yk dyn'-yk <.....>\* QDM l<sup>2</sup>d-yn-ytn'  
lwb<sup>2</sup>k d<sup>2</sup>štn' plmwtn' AYK LA nyd<sup>2</sup>c-yh-<sup>2</sup>t OL BRA  
drt-yk(?) zyw-šn' hw<sup>2</sup>h-yh(?) W wym<sup>2</sup>l-yh W wšt-yh c<sup>2</sup>l  
l<sup>2</sup>d BYN štr'-yh<sup>2</sup> PWN-c MTA wym<sup>2</sup>lst<sup>2</sup>n y <sup>2</sup>pyy <sup>2</sup>hwk'  
PWN lwb<sup>2</sup>n' dwst šn<sup>2</sup>sk bcšk' W <sup>2</sup>wstwb<sup>2</sup>l y ptš d<sup>2</sup>lwk  
W dlm<sup>2</sup>n' <sup>2</sup>p<sup>2</sup>ryk ZK k<sup>2</sup>l l<sup>2</sup>d <sup>2</sup>pyy [w]<sup>2</sup>hwk' krtn'  
plmwtn' W hm<sup>2</sup>y BYN pwrs-šn' wcd-šn' y wyl<sup>2</sup>d-šn'  
d<sup>2</sup>štn' m<sup>2</sup>tkwr hm<sup>2</sup>k d<sup>2</sup>tst<sup>2</sup>n BYN štr'-yh<sup>2</sup> wstltn' MNW  
ptš štr' <sup>2</sup>p<sup>2</sup>t<sup>2</sup>n'.

38.11 ptšk' W hwšk-yh W škwh-yh W nyd<sup>2</sup>c' MN <sup>2</sup>mlk<sup>2</sup>n  
ANŠWTA y fr<sup>2</sup>c m<sup>2</sup>l-šn-yh YHWWN-yt' PWN hw'  
[W]bwd y QDM <sup>2</sup>thš W MYA W zmyk W p<sup>2</sup>hlyc' y  
<sup>2</sup>ndl<sup>2</sup>d MNW nstk-yh W pwtk-yh y hcš AYK OL wh<sup>2</sup>n  
y wym<sup>2</sup>l-yh W wšt-yh y ANŠWTA AL YHMTWN-<sup>2</sup>t'  
ZK y LA YHWWN-yt' BRA PWN <sup>2</sup>thš W MYA W  
zmyk p<sup>2</sup>hlyc' ZNE ŠPYL-dyn'-<sup>2</sup>n hndlc':  
MN dhywpt-<sup>2</sup>n plm<sup>2</sup>n' <sup>2</sup>wst-yk-yh<sup>2</sup> BYN gyh<sup>2</sup>n.



[transcribe]

46. abar<sup>1</sup> xwēškārīh<sup>2</sup> <ī>\*  
 xwadāyān <pad>\*  
 bē-burdañ ī az mardōm  
 škōhīh ud niyāz ud tangīh  
 ud xīndagīh-iz ud waštagīh  
 čand šāyēd, az nigēz ī  
 weh-dēn.

sunj (I, pah, ٤١); B (27.17);  
 ٤٤٠ (٢٩-٢); MD (37.4).

hād! az dēn nigēz, xwadāyān čiyōn-šān an-ēr  
 dušmen az<sup>3</sup> xwadāyīh, <ud>, duz <ud> stahmag<sup>3</sup> az  
 šahr abāz-dāštan xwēškārīh,<sup>2</sup> ēdōn-iz, škōhīh ud tangīh  
 ud niyāz ud xīndagīh ud waštagīh az awēšān ī andar  
 xwadāyīh spōxtan <ud> bē-burdañ, ī pad čand  
 <šāyēd><sup>4</sup> andar gēhān, <ud> nērōgēnīdan<sup>5</sup> <ī.....  
 ud>\* čār nigērīdan kardan <abāyīšnīg>\*.

andar xwadāyān, ōy burzišnīgtar, kē škōhīh ud  
 wēmārīh —čand čārīg— az 'šahr mardōm' ēdōn  
 burd-ēstēd, andar ān ī ōy xwadāyīh, driyōšīh ī bē dard  
 ud wēmārīh<sup>6</sup> <.....>\*.

- 37.15 1. a-burd-darmān .....(?)<sup>7</sup> <rāy>\*: paydāg nēst  
 rāyēnīdārīh ī abar ēn —bē az 'dēn nigēz ud handarz'—  
 az <.....>\*.
2. ajgahānīh <ud> waranīg ī az xwēškārīh ud  
 a-hunsandīh rāy': bē —kardīg zāyīšnīg čār<sup>8</sup> frāxēnīdan—  
 ō xwēškārīh āyōxtan<sup>9</sup> padīš tuxšāgēnīdan.
- 37.19 3. ud kē wanyīh<sup>10</sup> ī abzār ī xwēškārīh u-š a-tuwānīgīh  
 ī padīš 'rāy(?): —čiyōn 'warzīgar gāw' ud any abzār ī  
 warzīgarīh ud abārīg 'pēškār abzār'— ī-šān kār ān ī  
 kār ī padīš 'rāyēnīdār abzār' dādan padīš abē-āhōg  
 kardan.
- 38.1 4. kē pīrīh ayāb armēštīh rāy: <.....>\*.
5. hammiš 'nasīnīdag(?)<sup>11</sup> zan' 'nasīnīdag(?)<sup>11</sup>  
 aburnāyag' <rāy:.....>\* kē, abargarz<sup>12</sup> ī niyāz aziš  
 abāz-dāštār.
6. <a>\*-tuwānīg kas 'rāy: <.....>\* paydāg az  
 kardag-handōz [ud] škōhīh-spōz.
7. <.....rāy>\*: rōšnīg <ud> denīg abar-  
 rāyēnīdan rawāg-dāštan framūdan kū nē-niyāzīhād ō  
 'bē dardīg zīwišn', xwāhīh <....>\*.
- 38.6 8. ud wēmārīh ud waštīh čār rāy [V: xwāhīh 'ī  
 wēmārīh ud waštīh čār rāy]:
- andar šahrīhā pad-iz deh wēmārestān ī abē-āhōg,  
 pad 'ruwān dōst šnāsag bizešk' ud awestwār(?)  
 [V: 'paywāsag] ī padīš darūg ud darmān, <.....>\*.
- 38.8 9. abārīg ān kār rāy: abē-āhōg<sup>13</sup> kardan framūdan; ud



hamē andar pursišn wizōyišn<sup>14</sup> \*ud wirāyišn dāštan,  
mādagwar hamāg dādestān andar šahrīhā wistardan,  
kē padiš šahr ābādan; padwēšag<sup>15</sup> ud huškīh ud škōhīh  
ud niyāz az 'amaragān mardōm' ī frāz-mālišnīh<sup>16</sup>  
bawed.

pad hu-bōyīh<sup>17</sup> ī abar ātaxš ud āb ud zamīg, ud  
pahrez ī andarwāy,<sup>18</sup> kē winastagīh<sup>19</sup> ud pūdagīh ī aziš,  
kū: ō wihān ī wēmārīh ud waštīh<sup>20</sup> ī mardōm ma  
rasād; ān ī nē bawēd bē pad ātaxš ud āb ud zamīg  
pahrez.

ēn 'weh-dēnān handarz':

«az dahibedān framān ōstīgīhā<sup>21</sup> andar gēhān».

### یادداشت‌ها

1.

— درهم ریختگی و آسیب دیدگی بافت سخن در این روایت (= ۴۶) — بویژه  
شماره‌های ۱ تا ۹ — به اندازه‌ای ست که، به گمان ما، ترجمه را بر نمی‌تابد؛  
از این روی ما، نخست، نویسه گردانی (= transliteration) این روایت را برابر  
سامان پهلوی کنونی آن آورده‌ایم، پس از آن آوانویسی روایت را، آنهم نه  
به پیروی از نوشتار پهلوی برجای، بلکه برابر دریافت و قرائت گمان‌ورزانه‌ی  
خود ارائه داده‌ایم. در ترجمه نیز به ناچار از آوانویسی پیش‌نهادی خود  
پیروی کرده‌ایم؛ از این روی ترجمه‌ی این روایت نیز گمان‌مندانه و پیش‌نهادی  
است؛ ولی هم در ترجمه و هم در آوانویسی، درست گردانی‌های خود را با  
نشانه‌ی ضربدر اندیسی بالا «\*»، و، برافزوده‌های خود را همه، درون پرانتز  
گوشه‌دار ستاره‌دار «>.....» نشان داده‌ایم.

37.9 2. hwyš-[k]k<sup>o</sup>l-yh.

37.9 3. MN hwt<sup>o</sup>y<sup>o</sup>n' dwz W stk'.

— sunj, I, pah, ۴۱, ۱۰-۱۱): MN hwt<sup>o</sup>y<sup>o</sup>n' gnjW stk.

— sunj, I, pāz, ۳۹, ۱۲): mən xvutāiān-i. ganj. va. stā.

— de MENASCE, TLD, 57): (gujastak) impies ..... بی‌دین

— (م): az \*xwadāyīh duz ud sta <hm> ag.

— Λ→MD (103.10): duz stahmag. .... دزد و ستم‌کامه

— Λ→MD (22.16): duzīh ud stahmagīh.

— Λ→ (15, 1): duzd ud stambag.

37.11 4. Λ→MD (37.9).

37.12 5. nylwknyytn.

— (م): \*nērōgēnīdan.

— (م): V: \*nērōgēnīdan <ī abzār ī rāyēnīdārīh> \* .....

نیرومند گردانیدن (تقویت) ابزار تمشیت .....

37.15 6. wym<sup>o</sup>l y.

— (م): \*wēmār <īh>.

37.15 7. <sup>o</sup>-bwlt W dlm<sup>o</sup>n .....c(?).

— sunj, I, pah, ۴۱, ۱۶-۱۷): <sup>o</sup>-bwlt' dlm<sup>o</sup>n <sup>o</sup>ywk-c.

— sunj, I, Eng, 41): in such a manner that there may not  
be a single complaint under this rule.

— de MENASCE, TLD, 57): (aburt framān \*spōz) à  
l'expulsion des désobeissants .. (درباره‌ی) پیش‌زنای فرمان‌ناپرداران ..

— Molé, CMC, 44): (āburt darmān sēnak-īc) il n'y a  
point de maladie contre laquelle on a'aurait apporté  
de remède.

(م): aburt [W] darmān .....(?).



8. (𐭮𐭲𐭩) / 4(?).

– B (28.4): z<sup>o</sup>y(?).

– sunj,I,pah,۴۲,۱): c<sup>o</sup>l.

– sunj,I,pāz,۴۰,۴): čār.

9. <sup>o</sup>ywhn<sup>l</sup>.

– sunj,I,pāz,۴۰,۴): aiiōxtan.

10. AWBAN-yh.

– sunj,I,pah,۴۲,۲): AWBAM-yh.

– sunj,I,pāz,۴۰,۵): haṇbāmayh.

– de MENASCE,TLD,57): (atūvānīk ?) est pauvre, ...

..... هست فقیر

– (م): \*AWBDN-YH / wanyīh.

11. ....(?); V: wyyptk<sup>l</sup> / (𐭮𐭲𐭩𐭲𐭩𐭲𐭩).

– sunj,I,pāz,۴۰,۱۱): vīfta.

– sunj,I,Eng,41): defenceless ..... بی پناه، بی دفاع

– de MENASCE,TLD,57): (vēftak).....

– (م): V: \*nasīdag(?).

12. <sup>o</sup>plglc y(?).

– sunj,I,pāz,۴۰,۱۱): hajar-karpī.

– de MENASCE,LD,57): (aparkarz) en contact در تماس

– چنین می نماید که دومناش واژه را apar + karz خوانده است؛ در  
همسنگی با ham-karzag و ham-karzagīh.

13. <sup>o</sup>pyy [w]<sup>o</sup>hwk<sup>l</sup>.

– sunj,I,pah,۴۲,۵): <sup>o</sup>pyy <sup>o</sup>hwk.

14. wcyšn<sup>l</sup>.

– sunj,I,pāz,۴۰,۲۰): vajōēšna.

– sunj,I,Eng42): should be made and care taken.

– de MENASCE,TLD,57): (vichišn) le choix .... گزینش

– (م): \*wizōyišn ... پژویش

– Λ—MD (406.22): wizōyišn \*ud ranj ī wēš.

38.11 15. ptšk<sup>l</sup>.

– sunj,I,pah,۴۲,۱۵): ptwšk.

– sunj,I,pāz,۴۰,۲۳): patuši.

– Zaehner,zurvan,186): (patyāk).

– de MENASCE,TLD,57): (patyāk) messenger پیغام دهنده

– (م): pad <wē> šag ..... بیماری های واگیردار

38.13 16. pr<sup>o</sup>c m<sup>o</sup>lšnyh.

– sunj,I,pāz,۴۰,۲۴): frāt. mārašniia.

– sunj,I,Eng,42): may go on ..... annihilated from.

– de MENASCE,TLD,57): (mālišnīh) seront nettoyes.

..... پاکیزه خواهند شد

– Λ—صیقل، جلا، مالش (mālišn) (ف.ز.پ، فرهوشی)

– Λ—KAPADIA,GPV,419): (mālitan) to rub, to  
polish, to brush, to clean, to sweep.

38.13 17. hw<sup>l</sup> wbwd y.

(م): hw \*bwd yh / hu- \*bōyīh.

38.14 18. <sup>o</sup>ndl<sup>o</sup>d.

– sunj,I,pah,۴۲,۱۷): <sup>o</sup>ndl<sup>o</sup>w<sup>o</sup>d.

38.14 19. wstk-yh.

– sunj,I,pah,۴۲,۱۸): wnstk-yh.











III. ud ān ī pad 'tan dwārišnīg', gēhāh  
murnjēnīdār <ud> dēw-ēsn <ud> mar \*ud gurg ud  
xrafstar.

u-šān wānīdārīh abērtar pad wazr ud<sup>4</sup> mār-γan<sup>4</sup> ī  
burdār <ud> ahlaw <ud> dahm, pad pādixšāyīh.

<u-šān>\* nērōg az 'gurg ud xrafstar jādag-gōw'  
<ud> gēhān dēw-ēsn ahlomōy wēš.

### یادداشت‌ها

1. <sup>3</sup>ywk' mynwk.

— sunj, I, pāz, ۴۲.۷): aiiok (pauuan.) mīnōē / ēk <pad>  
mēnōg.

2. hw<sup>3</sup>pd<sup>3</sup>lyyn'.

— sunj, I, pāz, ۴۲.۱۶): hu-āwīārān-i.

— sunj, I, Eng, 44): well-reputed helpers ..

..... همان خوب یاری دهندگان نامدار (در پزشکی).

— de MENASCE, TLD, 59): (xvābdārān ?) de  
somniafères ..... خواب‌آورها.

— (م): \*xūb-\*dārišn<īh>; V: \*hannām-\*dārišn<īh>.

— چنین می‌نماید که نویسنده‌ی این روایت (=۴۸)، خواهان آن است بگوید:  
برای رهایی از هواهای نفس می‌باید دارای قوه‌ی عاقله‌ی فطری سالم بود؛ ز  
دیگر سو، عقل سالم در بدن سالم است که، با پاییدن تن و اندام آنهم از راه  
ترازش اخلاط با بهره‌گیری نازک‌روشانه از داروهای پزشکی فراهم می‌آید.

— Λ DK. III, ch. 157 = MD (157.22-23): niyāz ī

mardōm ō 'tan dārišn' 'gyān wīrāyišn'.....

39.19 3. bcšk-yk-d<sup>3</sup>l(?); V: bcšk-yk-yh[l].

— (م): bizeškīg dār<ōg>; V: \*bizeškīgīhā.

40.1 4. [m<sup>3</sup>l<sup>3</sup>n y W] m<sup>3</sup>lgn'.

— Λ→ مارکش (f. ز. پ. ف. و. ش. ی): (māryan) .....

— Λ→ مارکش (و. ن. بند. بهار): (māryan) .....

نام چوبی ست که سر چرمی دارد و برای کشتن مار به کار می‌رود .....

— Λ→ (۱۸۵، ۳) ت د ۲، بُن‌دهش.

— Λ mār + γan(=zan).

— در بُن‌نوشت‌های پهلوی «γanišn» برابر و هم‌معنای «zanišn» می‌آید؛  
نمونه را:

DK.IX.ch 20 = MD (814.13-15): u-š awēšān bē-zad  
-hēnd kē mazandarān deh pad panjāh γanišnīh, ud  
ē-sad γanišnīh, ud ē-hazār γanišnīh, ud bēwar γanišnīh  
ud a-mar γanišnīh.





49.

abar winnārišn ī šādīh ī  
abar 'abēzag mēnōgān  
yazdān' <abāg><sup>1</sup> dīd ī rēš  
ud bēš ī-šān ham-gōhrān<sup>2</sup> ī  
andar 'gumēzišnīg kušīšn'  
az nigēz ī weh-dēn.

sunj (I, pah, ۴۴); B (29.19);  
۶۶ ت (۳۱-۸); MD (40.4).

hād! winnārišnīg šādīh abar 'abēzag mēnōgān  
yazdān' — abāg dīd ī rēš ud bēš ī-šān ham-gōhrān<sup>3</sup> ī  
andar 'gumēzišnīg kušīšnīg' — pad wēnišn ī-šān kušīšn<sup>4</sup>  
<ud> frazām ī pērōzīh ī 'yazdān gōhrān' <ī><sup>\*</sup>  
'ohrmazd dahišn', abar 'tōmīg dēwān' <ud> 'druz  
spāh',<sup>5</sup> ud ānābišn ī ēbgat az dāmān,<sup>6</sup> jāwēdān  
winnārišn ī 'yazdān gōhrān' andar hamāg ēwēnag  
nēkīh, ud āyōzišn<sup>7</sup> [V: āhanjišn]<sup>7</sup> ī-šān mēnišn ō ān ī  
'a-sazišnīg rāmišn'

ud kēšdārān<sup>8</sup> kē: 'gētīg frazām' ī 'frahist mardōm'  
rāyēnišn<sup>9</sup> ō druwandīh, ud jāwēdān aziš a-bōxtišn  
<ud> 'hamāg anāg dušoxīgīh' zāmēnihīdan<sup>10</sup>, kēš  
ī-šān, abāg wad-frazāmīh ī 'dādār kār ud xrad'-iz, 'ud  
rāmišn<sup>11</sup> abar frazām [āgāhān](?)<sup>11</sup> — 'abēzag<sup>12</sup>

- 40.19 mēnōgān yazdān' nūn-iz pad frazām ī abar kas-iz az-iz  
awēšān, ī-šān kēš 'wahišt <bē><sup>\*</sup>-ēstēd,<sup>13</sup> pattūgīh<sup>14</sup>  
ham-kardagīh<sup>14</sup> ī abāg ān ham-gōhrīh<sup>15</sup> ī-šān kēš—  
ōwōn wad-frazāmīh nimāyēd,<sup>16</sup> guft-bawēd.

یادداشت‌ها

- 40.5 1. yzd<sup>o</sup>n HZYTW-t'.  
— Λ→MD (40.8): yazdān abāg dīd ī...
- 40.6 2. hm-hl<sup>o</sup>n.  
— (م): ham-<gō>hrān.
- 40.9 3. [hmhl<sup>o</sup>n] hm-gwhl<sup>o</sup>n.
- 40.10 4. kw[h]ššn'.
- 40.12 5. st<sup>o</sup>h'.  
— sunj, I, pāz, ۴۳, ۱۲): gətīiā.  
— de MENASCE, TLD, 59): ('spāh) l'armée ..... سپاه.
- 40.12 6. [m<sup>o</sup>n] MN d<sup>o</sup>m<sup>o</sup>n'.
- 40.13-14 7. <sup>o</sup>hncšn' / āhanjišn.  
— sunj, I, pāz, ۴۳, ۱۵): āhanjāšnə.  
— de MENASCE, TLD, 59: (āhanjišn) la fixation .....  
استوارداشت، تثبیت .....  
— (م): V: āyōzišn ..... گرایان شد.
- 40.14 8. Wyšd<sup>o</sup>l<sup>o</sup>n'.  
— (م): ud <k>ēšdārān.
- 40.15 9. [l<sup>o</sup>dyn-yt'] l<sup>o</sup>dyn-šn'.







gēhān zyāntar ud wattar, pāyag ud pāyag ud tā ān ī abardom, ka pad ān ī abar, anāgih ud zyān aziš frāy ka pad ān ī azēr.

ōwōn kū ka <pad>\* 'gyān zyāngārtar<sup>6</sup>, kū ka pad tan hēnd, kē ān gyān, ēdōn-iz ka pad kadag-xwadāy <ud> kadagīgān,<sup>7</sup> ka pad deh-sālār ud dahigān, ka pad šahryār ī šahr ud šahrīgān, ud ka pad dahibēd ud dēn kē amaragān padīš ēstīšnīh, frēh-zyāndārtar<sup>8</sup> ud garān damīšntar<sup>9</sup> <ud> wēš-zyāntar ō 'gēhān mardōm'

kē rāy, agar pad kām, ayāb pad abāz-dāštan, ayāb pad 'āhanjīšn<sup>10</sup> [V: ōz-dahīšnīh] ī aziš, čīš-iz wadīh ō 'wispān<sup>11</sup> hu(?) -bun<sup>11</sup> ud abardom dādār paywastan gōwihēd — čiyōn kēšdārān abar dādār pad-jōmā<sup>12</sup> wehīh wadīh azišīh-iz, kēš <ī-sān>, ud saxwan abāg 'kastan<sup>13</sup> winastan<sup>13</sup> <ī>\* wehīh'— garān-damīšntar<sup>14</sup> [V: grāy-'damīšntar] ud garān zyāntar az har wadīh, ud az hamāg wad, wattar guft-ēstēd, kē wadīh padīš.

یادداشت‌ها

1. <sup>2</sup>plyk-yh <sup>2</sup>n'.

— → MD (41.14): <sup>2</sup>plyk<sup>2</sup>n'.

2. twb<sup>2</sup>n-yk <sup>2</sup>n'.

— B (30.13): twb<sup>2</sup>n-yk-<sup>2</sup>n'.

41.7 3. swt' <sup>2</sup>pkt<sup>2</sup>l-tl.

— sunj, I, pah, ۴۵.۱۱): swt'<sup>2</sup>pkt'<sup>2</sup>l-tl.

— sunj, I, pāz, ۴۴.۱۲.۱۳): sūtāwkārtārtar.

— de MENASCE, TLD, 60): (\*sūt kartārtar) plus d'avantage .... بیشتر سودمندی.

— (م): sūd-abgārtar.

— Λ → Mach, CPD): (sūd-abgārtar) profitable.

41.8 4. [hwt<sup>2</sup>y] kt'k' hwt<sup>2</sup>y.

41.9 5. štr' yy<sup>2</sup>O.

— sunj, I, pah, ۴۵.۱۴): štr'y<sup>2</sup>l.

41.18 6. zyd<sup>2</sup>nkl-tl.

— (م): zyd<sup>2</sup>n-k<<sup>2</sup>>l-tl / zyāng<ā>rtar.

41.19 7. ktyk-<sup>2</sup>n'.

— (م): kada<g>īgān.

— Λ → MD (41.8).

41.21 8. plyswt-tl.

— de MENASCE, TLD, 60): (\*frayziyāntārtar) d'un plus grave dommage .... بسیار زیانمندتر.

41.21 9. Wgl<sup>2</sup>n dmwšn-tl.

— sunj, I, pāz, ۴۵.۱۴): gōrān damōšnatar.

— sunj, I, Eng, 47): doers of much injury.

42.2 10. <sup>2</sup>nc ššn' (?) y.

— sunj, pāz, ۴۵.۱۴-۱۵): aōj. dahōšna.

— de MENASCE, TLD, 60): (ōz-dāšn) le renforcement.

..... نیرودهی

— (م): 'āhanjīšn ... متمایل کردن <به گناه> .....



- ♠

- ud abārīg-iz ī amahraspand, pad a-margīh ī xwadīh  
ud a-wisānišnīh<sup>5</sup> ī paymōzan, ī dādestān ān ī wahman  
amahraspand: ud pad hamīh ī-šān xwadīh ud



paymōzan, xwānīhēd „amahraspand”.

ud dārend dāmān, baxšēd<sup>7</sup> ray ud xwarrah ō gēhān; ēdōn-iz ‘abārīg mēnōg yazd’

(B). ud az ‘wēnišnīg stīyān’: xwaršēd, kē-š a-marg ast ‘stī xwadīh’, ud ‘a-wisānišn<sup>1</sup> paymōzan’; ī ast ān ī-š ‘rōšnīh ēwēnag’ andar ham sāmān mäh-iz ud starān, ud pad a-margīh ī xwadīh ud a-wisānišnīh<sup>8</sup> ī paymōzan, ī dādestān ān ī xwaršēd: pad hamīh ī xwadīh ud paymōzan, ī xwānīhēd: „xwaršēd ud mäh ud star” ud rōšnēnēnd gēhān, nērōgēnēnd čihrān, ud waxšēnēnd dām.

II. ud ān ī kē xwadīh [V: <pad>\* -xwadīh] a-marg u-š paymōzan wisānišnīh, amaragānīhā „mardōm”: ī pad ān ī-šān xwadīh ruwān a-marg, paymōzan ī tan, andar gumēzagīh wisānišnōmand<sup>9</sup>: pad hamīh āgenēn, xwānīhēd „mardōm”, ī pahlōm hēnd [V: pahlōmand] ‘gētīg dahišnān’

ud andar ‘gētīg stīyān’, pad a-margīh xwadīh <ud>, wisānišnōmandīh<sup>10</sup> paymōzan, ī az ‘dēn <nigēz>’ wisp gōspand-iz; dādestān ān ī mardōm<sup>11</sup> ud abārīg-iz ‘gētīg dahišnān’: pad ān ī-šān mēnōg „amahraspand”, kē-šān ast xwadīh „a-marg”; ud pad dēsag wisānišnōmand<sup>12</sup> hēnd.

pad ham dar, dādestān ān ī mardōm ud gōspand-iz ud čimīg.

ōh-iz ān ī paymōzan dahišnān, xwadīh čiyōn wahman —<ud> ān ī ‘asnūdāg ruwān’ ī pānag ī

tan— ‘ud hammis mānsarspand, paymōzan hēnd ī ohrmazd, wahman xwad ud ēn ī ‘asnūdāg ruwān’ mardōm xwadīh, abar dahišnān brāh ud bām hēnd ī dādār.

43.18

III. ud ān ī kē xwadīh margōmand u-š paymōzan a-wisānišnōmand,<sup>13</sup> dēw ud gurg ud xrafstar.

pad ān ī az ‘weh-dēn ōz’ pad fradom frāz-srāyišnīh ī yašt frawahar zarduxšt, dēwān kāl bod škastan; pad ān ī hōšīdar, gurg-iz, pad ān ī hōšīdarmāh<sup>14</sup> xrafstar-iz kāl bod škastan; u-šān xwadīh —pad ān ī abrāz(?)<sup>15</sup> frašagird ud sūdōmand ī pērōzgar ī rasišn— hamāg abesīhīdan.

44.4

pad hamāg abesīhišnīh ī awēšān, ‘mardōm xwadīh’ <ud> ‘a-marg ruwān’ <ud> tan paymōzan <ī>\* hammis gōspand, ān ī nē <a-marg>\* pas nē wisānīhēd.<sup>16</sup>

44.6

abāg ‘a-marg xwadīh’, ruwān purr-urwahn <ud> andar abēzag ud a-petyārag gēhān hamē winnārišnīg; bawēd az ‘dādār <.....>’<sup>17</sup> dahišn, nōg ud abāz-kard(an) <ud> a-wisānišnīg<sup>18</sup> winnardan; paydāg.

یادداشت‌ها

42.11

1. 𐭮𐭲𐭮𐭲.

— sunj, I, pah, ۴۶, ۱۵): 𐭮𐭲𐭮𐭲-yh.

— sunj, I, pāz, ۴۶, ۴۵): asānāšniia.

— de MENASCE, TLD, 61): (asānišnīh) inseparable ....

جدایی ناپذیر .....



- جدایی ناپذیر، غیر مُفارق ..... (م): a-<wi>sānišn<īh> .
2. sty-<sup>o</sup>n'.
3. ww<sup>o</sup>s<sup>o</sup>nšn-yh.
- (م): \*a-wisānišnīh.
4. mlgyh.
- de MENASCE,TLD,61): (\*amargīh) l'immortalité...  
نامیرایی، جاودانگی .....
5. <sup>o</sup>-s<sup>o</sup>nšn-yh.
- (م): a-<wi>sānišnīh.
6. ZK y m<sup>o</sup>nsłspnd py<sup>o</sup>k.
- (م): V: [ZK y m<sup>o</sup>nsłspnd] py<sup>o</sup>k.
- عبارتی را که درونِ قلاب نشان داده‌ایم، به گمانِ ما، در اثرِ نا-به-جا نویسی و  
کژنویسیِ کاتب، از خطِ بالایی، پس از wahman، به اشتباه به اینجا  
آورده شده است (م).
7. bhš-yn[n]d.
8. <sup>o</sup>stšn-yh.
- (م): \*a-wisānišnīh.
9. s<sup>o</sup>nšn-<sup>o</sup>wmnd.
- (م): <wi>sānišnōmand.
10. w s<sup>o</sup>nšn <sup>o</sup>wmnd- yh.
- B (32.5): ws<sup>o</sup>nšn-<sup>o</sup>wmnd- yh.
11. ANŠAWA.
- B (32.8): ANŠWTA.
- sunj,I,pah,۴۷,۱۵): ANŠWTA.
12. w s<sup>o</sup>nšn-<sup>o</sup>wmnd.
- B (32.8): ws<sup>o</sup>nšn-<sup>o</sup>wmnd.
13. s<sup>o</sup>nšn-<sup>o</sup>wmnd.

- [illegible]



52.

abar rāyēnišn dādestān  
abāg dēn.

sunj (I, pah, ۴۸); B (32.19);  
MD (44.9): (۳۴-۱۴) ت ۶۶

hād! dādestān pad zahagīh ī āsn-xrad, abāg  
weh-dēn ēw-kardagīg <ud> brādarīh-iz; padīš,  
wābarīgānīgīh ud padīrišn ud rawāgīh.

ud pad ān ī dādestān, āsn-xrad<sup>1</sup> pad mardōm ī  
hamāg <ud> ān ī 'ham-bāstag<sup>2</sup> mardōm' padīš  
wāspuhragānīh.<sup>3</sup>

ud ān-iz ī ag-dēnān, pad frēbkārīh(?)<sup>4</sup> ud  
'nihumbīh<sup>5</sup> rawāgīh<sup>6</sup> ī-šān ag-dēn ī zyānīgīh ōwōn  
barēnd<sup>7</sup> čiyōn paygālgar pad zarr ō 'srub hamīh' srub  
pad zarr nām rawāgēnēd.

az ham bun, ka, andar handāzišn ī šnāsagān,  
ag-dēnīh <ān ī>\* abē-ristagīh,<sup>8</sup> pad-iz tarāzūg ī ham  
dādestān, wānīdarīh bawēd.<sup>9</sup>

ān ī pad handāzišn ī weh-dēn, ristag ō dādestān  
wēnīhēd, ast ham-zahag, pad āgenēn zahagīh ī-šān  
āsn-xrad ī ohrmazd.

یادداشت‌ها

44.12 1. [ʔsn' hlt'] ʔsn-hlt'.

44.13 2. hm wʔstk'.

— sunj, I, pah, ۴۸.۱۲-۱۳): hm wʔstk.

— سنجانه، در گزارش پهلوی خود، ص ۴۸، زیرنویس شماره‌ی (۴) —  
قرائت (bʔstk / bāstag) نیز سخن‌گوشت دارد و ham-wastag را قرائت  
دیگری از ham-bastag می‌داند.

— B (33.1): hm wʔstk'.

44.13 3. wʔspwhlkʔn[k]yh.

44.14 4. pl-kʔr-yh(?); V: plkʔn-yh(??).

— (م): pl<yṗ>-kʔr-yh(?); V: pl<yṗ>-gʔr-yh(?).

44.14 5. nhwmb-yh.

— sunj, I, pāz, ۴۸.۲۰): nāhumbīia.

— sunj, I, Eng, 51): robbery.

— de MENASCE, TLD, 63): (nihumbīh) la dissimulant

..... پنهان کردن

44.14 6. [W lwʔh W] lwbʔk.

— (م): lwbʔk<yh> / rawāg<ih>.

44.15 7. ʔwgwn' YBLWN-X2.

— de MENASCE, TLD, 63): ils portent.....

..... آنان به همراه دارند، آنان به همراه می‌برند

— (م): ōwōn barēnd..... آنچنان <فریبکارانه> تبلیغ می‌کنند (که)

44.17-18 8. ʔpyy-lyst-k-yh.

— sunj, I, pāz, ۴۹.۴): awī-rēstaliā.

— sunj, I, Eng, 51): perverse ways.



– de MENASCe,TLD,63): (apēristakīh) le desorder...

..... ناآر استگی، بی نظمی.....

9.

— پس از این، سه واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

— [ZK y <sup>3</sup>pyylstkyh].

سه واژه‌ای را که درونِ قلاب نشان داده‌ایم، به گمانِ ما، از خطِ بالایی و به اشتباه این جا آورده شده است؛ شاید جمله‌بندیِ درست‌تر عبارتِ بالا این‌گونه باشد:

andar handāzišn ī šnāsagān, ag-dēnīh ān ī  
abē-ristagīh.



53.

abar pand ī mardōm  
padiš bōxtagīh āhang<sup>1</sup> ud  
ān ī aziš ērangīh, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (l,pah,ʔ); B (33.8);

٤٤٢ (٣٥-٢); MD (45.1).

45.3

hād! pand ī mardōm, padiš<sup>2</sup> bōxtagih āhang  
[V: hāwand] ī ō 'ohrmazd kām', ud andar xwāyišn  
pursišn ī weh-dēn ī ān ī 'ohrmazd kām', ayāb, andar  
weh-dēn, az āgāhān ī padiš 'kunišnīg pahrēzišnīg<sup>3</sup> čiš'  
\*ud ān ī anāgih kunišn pahrēzišn <pursīdan>\*.

45.7

ka-iz-š pad 'ohrmazd kām' ī čiyōn ka 'xwēš ahu'  
āfrāh, ud xrad<sup>4</sup> dastwar hē, [abar-pād](?) ō ān rasišnīg  
'agāhīh čār', abar-pād ān ī aziš ērangīh: pad  
hu-xēmīh(?)<sup>5</sup> [V: \*a-xēšmēnīh(?)] pad-iz hunsand ud  
xradīg [V: 'hunsand xradīg'].

a-bōzīdan<sup>6</sup> <ka>\* wad-xēmih<sup>7</sup> [V: \*xēšmēnīh]  
dastwar <ud> waran āhang, 'xwad-dōšagīg čiš' kardan.



یادداشت‌ها

1. 3<sub>hng</sub>.

— sunj, l, pah, 49.4): h<sup>3</sup>wnd.

— sunj, I, pāz, ۴۹, ۱۰): hāuuand.

— sunj, I, Eng, 51): in living properly.

2. pyš(?).

-(<sub>p</sub>): V: \*ptš / padiš.

3. p<sup>o</sup>hlycšn[t]-yk.

4. [W hlyt'] W hlt'.

5. h-hyym"-yh(?).

— de MENASCE, TLD, 52): (a-<sup>x</sup>xēšmīh ?) évitant la douleur..... (یا) پرهیزیدن از خشم.

– (م): \*hu-xēmīh ..... خیم و خوی نیکو.

6. <sup>3</sup>-b wcytn'.

— de MENASCE, TLD, 52): (bōcīhīt) il se sauverait ....

..... او رستگار می شود

– (م): a-bōzīdan . . . . . (اگر بدهنهادی دلیل راه او باشد).

7. w hym'-yh.

— (ə): w<t>-hym<sup>1</sup>-yh    w<ad>-xēm-īh.



- 54.

abar      handāzišn<sup>1</sup>      ī

mardōm, az nigēz ī

weh-dēn.

sunj (I,pah,ʔa); B (33.16);

٤٤ (٣٥-١٠); MD (45.12).

- 45.13

hād! kadār-iz-ē<sup>2</sup> 'mardōm handāzišn' ō 'ruwān  
bōzišnīh' sazēd: 1. xwadāyān, abērtar pad winnārišn  
ud ārāyišn payrāyišn ud xūb-raftan ī xwadāyīh abar  
gēhān; 2. jud-iz jud tan<sup>3</sup> dēn-burdārān, abērtar pad  
rawāgīh ud wābarīgānīgīh [V: 'wābarīgānīh] ud  
rāst-paywandišnīh ī(?) [V: 'ō] dēn-māzdēs; 3. ud  
'pāyram mardōm', abērtar pad 'bowandag tuxšāgīh' ī  
jud-jud abar ān ī-šān xwēškārīh.

\_\_\_\_\_ یادداشت‌ها \_\_\_\_\_

- 45.12

1. hnd<sup>3</sup>cšn'.

پایانگاه، مقصد، پایان بُرد ..... handāzišn (م) -

- 45.13

2. kt<sup>3</sup>l-c-<sup>3</sup>y / kaḏār-iz-ē.

هر طبقه از، هر دسته از، ..... (م) =

- 45.15-16

3. ywdt'-c ywdt'-tn' / ĵud-iz ĵud tan.

تک-بہ-تک، تک-تک ..... (۴): .....



— ماریان موله نیز، این روایت (۵۴) را آوانویسی و به فرانسه گزارش کرده است،

Molé,CMC,P41-42.

نگاه کنید به:





55. abar haft wāzag xwāyišn  
ī hāwišt az hērbed.

٤٤٠ (٣٥-١٤); MD (45.20).

- I. ēk, kē hangadīh ī pad xīr?
- II. ēk, kē āsānīh ī gyān?
- III. ēk, kē pahrēz ī az wināh?
- IV. ud ēk, kē abzōn ī <pad>\* xrad?
- V. ud ēk, kē waxšišn xwarrah?
- VI. ud ēk, <kē>\* dōstīh 'amaragān mardōm' awiš?
- VII. ud ēk, kē 'tan wirāyišn' ud 'ruwān bōxtagīh' aziš  
bawēd?



56.           ud passox ī hērbēd, az  
              nigēz ī weh-dēn.

٤٤ت (٣٥-١٩); MD (46.5).

- 46.6            hād! I. kāmāg warzē<sup>1</sup> <ud> pay(?) rāyēn, [ī  
ast])(?)<sup>2</sup> ud hangad bawē pad xīrān.  
                  II. hast niger andar nēst, ud āsān <ud> šādīhā pad  
dādār <ud> pad gyan.  
                  III. <ō>\* dādār wisp-āgāh mēn(?)<sup>3</sup> ud az wināh  
pahrezē.  
46.9            IV. abēr(?) [V: \*abar] dānišn ōšbām<sup>4</sup> handēš ud  
pad xrad bawē abzōnīg.  
                  V. pad hu-čašmīh niger ō dāmān, u-t<sup>5</sup> xwarrah  
bawēd waxšišnīg.  
                  VI. mānišn(?) [V: \*mēnišn] pad mardōm <ud>  
dōstīh<sup>6</sup> <ī>\* mardōm grāy<sup>7</sup> u-t mardōm abērtar  
bawēnd dōst.  
46.11           VII. drō<sup>8</sup> [V: \*waran] az tan bērōn kun, u-t tan  
wirāst ud ruwān bōxt bawēd.



46.12 8.  $dlw / dr\bar{o}$ .

- 1.6 1. wlc-yn'.  
 – sunj,I,pāz,۵۱,۴): varjīn.  
 – sunj,I,Eng,53): whoever is industious.  
 – (م): \*warzē.
- 5.6 2. y AYT'(?); V: y hgt'(?).  
 – در بخش آوانویسی، واژه‌ای را که درون قلاب نهاده‌ایم، به گمان ما، نگارش نادرستی برای واژه‌ی پس از خود hangad است. و با آنکه به نظر ما این واژه، بود-و-باشی غیرمنطقی و خردناشکيب دارد، برای آن دو گونه قرائت نشان داده‌ایم (م).
- 5.8 3. myyn'(?); V: m<sup>o</sup>n'.  
 – de MENASCE,TLD,64): (mān) demeure ... .. بمان  
 – (م): \*mēn ... .. بماندیش، در نظر آور
- 5.9 4. hwš b<sup>o</sup>m.  
 – sunj,I,pah,۵۰,۱۵): hwšy b<sup>o</sup>m.  
 – sunj,I,Eng,53): Hošbām (of chéhārúm).
- 5.10 5. [hcš] hct.
- 5.11 6. dwstyy.  
 – (م): \*dwsty<h> / \*dōstīh.
- 5.11 7. [W] gl<sup>o</sup>d.  
 – sunj,I,pāz,۵۱,۴): nāgriiā.  
 – sunj,I,Eng,53): Men.....looking after them.  
 – de MENASCE,TLD,64): Rends droit .. راست بگردان.  
 – چنین می‌نماید که دومناس، واژه‌ی در نظر را wīrāy خوانده است.  
 – گراينده باش [ud] grāy (م):

- 46,12      8. dlw / drō.
- sunj,l,pāz,δ\,δ): darug.
- de MENASCE,TLD,64): la concupiscence
- ..... شهوت دوستی
- (م): drō..... دیو دروغ
- (م): V: \*waran.





57.

abar 'dēn māzdēn  
dānāgih' hamāg az 'dēn  
māzdēs'n hastih', az nigēz ī  
weh- dēn.

٤٤ت (٣٤-٥); MD (46.14).

hād! 'dēn māzdēsn dānāgīh hastīh' —az iz ān īš  
petyārag freh-būd ud abē-būd— xwad ast ī paymān, ī  
dēn xwadīh.

hamēstār <ī>\* dānāgīh, freh-būd <ī-š>\*  
brādarōdīg, ud abē-būd hamēstārīg petyārag.

az-iz ān ī weh-dēn wāspuhragān <ud> hu-dānāgih mehmāntarān,<sup>1</sup> 'weh-dēn abērtar wurrōyišn' ud dānāgih hamāg az 'dēn māzdēsn hastih': az-iz 'handēšišnīg ud gōwišnīg ud kunišnīg dānāgih' 'ud ān kē ō dēn-māzdēsn az-iz ōšmurišn nē-mad-ēstēd, har az 'dēn māzdēsn hastih ud paydāgih'; paydāg.

———— یادداشت‌ها ————

46.20

1.  $m^2hm^2n\text{-}tl\text{-}^2n'$ .

— sunj, I, pāz, 52, 9); mahmāntaraṇ.

– sunj,1,Eng,54): become frequently residents (in his hearts).

— de MENASCE,TLD,64): (mahmāntarān) les  
familiers..... محشور ان

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠

– پروفیسور زینر نیز این روایت (۵۷) را بہ انگلیسی گزارش کردہ است؛  
نگاہ کنندہ:

— ZAEHNER, MAGI, 91.

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠







59. abar weh ud wehtar ud  
wehtom, ud wad ud wattar  
ud wattom andar mardōm,  
az nigēz ī weh-dēn.

sunj (I,pah,Δr); B (35.7);  
 𐎲𐎠𐎥𐎢𐎡 (37-1); MD (47.18).

hād! weh, amaragānīhā, amaragān āstawānīh abar  
ohrmazd dēn, padisāy nazdīkīh<sup>1</sup> ō dādār-ohrmazd.

ud wehtar <ud> wehtom andar awēšān, andartarān  
 <ud> andartomān ī ohrmazd dēn, padisāy nazdīktarih  
 ud nazdīktomih ō 'wisp wehīh bun': dādār ohrmazd.

ud wad, amaragānīhā, amaragān āstawānīh<sup>2</sup> ī abar  
wad-dēn: nazdīkīh ī ō gannāg-mēnōg rāy.

ud wattar ud wattom <andar awēšān, andartān ud>  
andartomān ī wad-dēn: nazdīktarīh ud nazdīktomīh ī  
ō 'hamāg wadih bun' gannāg mēnōg rāy.

ud kēšdārān kē: «wadīh-iz jomā ‘wehīh bun’ yazd  
ast, kēš ī-šan, kēš wad čiyōn jomā weh-dēn ō yazd  
paywand, ud wadīh-iz ud wadān ō yazd nazdikīh ī ham  
ēdōn guft-bawēd čiyōn wehān ud wehīh.

\_\_\_\_\_ یادداشت‌ها

- 48.1 1. nzdyk-t<sup>o</sup>l-yh; V: nzds-t<sup>o</sup>l-yh.  
 – sunj, I, pah, ʔɹ, ʔɔ): nzdyk-tlyh.  
 – (ɹ): \*nazdīkīh.
- 48.2 2. <sup>o</sup>stwb<sup>o</sup>n<sup>o</sup>n.  
 – (ɹ): \*āstawānīh.  
 – Λ ↔ MD (47.20).





60.

abar xwadāyih ī  
mardōm ud rāyēnišn ī  
padiš, az nigēz īweh-dēn.

sunj (I.pah, ۵۳); B (35.17);

۶۶ ت (۳۷-۱۱); MD (48.10).

hād! az 'dādār āfurišn ud dahišn' 'amarāgān  
mardōm gyān' xwadāy ast abar ān ī 'xwēš tan'

dād-ēstēd ō-šan ayyārīh, az 'andarōn tan' bōy<sup>1</sup> ud  
padiš 'wīr nērōg' ud xwāstār ud ayāftār, ud pad 'ōš ōz'  
dāštār ud pādār<sup>2</sup> <ud> pad 'xrad zōr' nigerīdār  
wizīngar ud kārīgēnīdār ast ī dānišn.

ud pākīh <ud> wišādīh ī rāh az axw<sup>3</sup> ō mēnišn,  
pad nazdīktomīh ī ō yazdān, ō-iz 'mēnōg wēnišnīh'  
rasēd.

az 'bērōn tan' 'šaš jud-wāspuhragān āfurīdag  
targumān,<sup>4</sup> ī aziš panj ēd ī xwānēnd<sup>5</sup> [V: xwānīhēd]  
'sōhišnān-iz, ud hēnd: I.wēnišn, II.ašnawišn, III.čāšišn,  
IV.ud hu-bōyišn, V.ud pahrmāyišn, kē kard-ēstēd az  
bērōn 'rōzan<sup>6</sup> mānāg' ī widārdār kadag-xwadāy,  
'abāyišnīg rōšnīh<sup>7</sup>, ō kadag, ud ēk targumān<sup>8</sup> ī ast  
mādāyān, 'uzwān' ān az andarōn kadag-xwadāy  
āwurdār ī āgāhīh ō bērōn, ud nimudār ī čē-š kām ud

mēnišn.

49.5

pad ēn ēwēnag, kard-ēstēd har mardōm<sup>9</sup> xwadāy  
ī<sup>9</sup> abar ān ī xwēš-tan ud wišādagīh<sup>10</sup> <ī>\* kām padiš.

čiyōn awēšān 'gēhān xwadāy' pad šahryārīh ī abar  
gēhān, kāmgarān ī padiš, ud pad hu-burdārīh ī  
abzārān, dānāgīhā rāyēnēd ī xwadāyīh abar tan,  
nāmīhēd 'hu-xwadāy', ud paywandīhēd ēn xwadāyīh ō  
abērtar a-sazišnīgān šēdā.

49.11

šahryārīh ī pad ān ī 'mēnōg axwān' bawēd 'frāy ud  
burzišnīg<sup>11</sup> xwadāy'

ud ka duš-burdār bawēd abzārān <ud> duš-āgāh,  
wisistagīh<sup>12</sup> ī ēn xwadāyīh u-š ēw-tāg nigunīhēd<sup>13</sup> ō  
'hamāg anāg dušox', bawēd dušfarrag <ud> nikōhīdag  
[V: 'nigunīhīdag] xwadāy.

49.15

abar-xwadīh<sup>14</sup> hannām ī dādār-ohrmazd andar  
'gētīg dahišnān':

pad wahman 'mehmān axw'; ud spandarmad  
'wārom<sup>15</sup> gāh'; ud srōš 'dāštār mēnišn'

spurr <ud> hu-abar <ud> bowandag ud dādīg<sup>16</sup>  
<ud> hu-framān-xwadāy<sup>16</sup> 'ahlaw mard'; ud ān ī-š  
hannām pad 'tanīg gyānīg abzār'

*ud hannām ōy ahlaw:*

49.19

pad ōš<sup>17</sup> ka pad āgāhīhā<sup>18</sup> 'dāmān dahišnān  
parwand' —asmān ēwēnag';

ud pad wīr, ka pad rāst-ayāftagīh<sup>19</sup> [V: rāst-  
ayābagīh] ī dānišnān —tēzihā<sup>20</sup> 'ataxš mānāg';



ud pad xrad, ka pad dānišnān kārān ud čišān purr-  
pursihēd(?)<sup>21</sup> [V: \*spurr-\*paywandihēd] āgāhīh ī weh  
dēn —ham wizīn [V: mād wizīn];

ud pad abzōnīgīh ud bowandag-mēnišnīh padīš,  
parwānag pad saxwan ud kunišn;

pad dil, ka pad abardar tagīgīh, amāwand ō har  
wēnāg<sup>22</sup> ud a-tars az ēč a-wēnāg<sup>23</sup>;

ud pad čašm, ka pad hu-čašmīh, \*xwaršed  
<mānāg>;

pad gōš, ka <pad>\* hu-niyōšīh ī srōš;

ud pad uzwān, ka pad rāst-guftārīh<sup>24</sup> rašn hāwand;

ud pad dast, ka pad huwaršt-warzīh;

ud pad pāy, ka pad ahlāyīh abar-raftārīh, hamēšag  
tuxšāg<sup>25</sup> ud ham-passazag;

ud pad-iz abārīg \*gyānīg ud tanīg abzār.

یادداشت‌ها

1. bwd.

— sunj, I, pāz, ۵۴, ۱۵): būd.

— sunj, I, Eng, 56): (Būd) one of faculty.

2. p<sup>3</sup>ty<sup>3</sup>l.

— sunj, I, pāz, ۵۴, ۱۷): pātdār.

— sunj, I, Eng, 56): a keeper.

— (م): p<sup>3</sup>t[y]<sup>3</sup>l / \*pādār.

48.17 3. <sup>3</sup>hw<sup>1</sup>.

— sunj, I, pāz, ۵۴, ۱۹): axō.

— sunj, I, Eng, 56): AKHO (one of faculty).

48.20 4. twlgm<sup>3</sup>n.

— sunj, I, pāz, ۵۵, ۱): tūrīmān.

— de MENASCE, TLD, 66): (targumān) interpretes ...

..... ترجمان

— Λ→Mach, CPD): (targumān) interpreter.

48.20 5. KRYTWN-d.

— (م): KRYTWN-<n>d / \*xwānēnd.

— (م): V: \*xwānīhēd.

49.1 6. lwc<sup>3</sup>n<sup>3</sup>.

— sunj, I, pāz, ۵۵, ۴): rōjan.

— sunj, I, Eng, 57): windows.

— de MENASCE, TLD, 66): (rōzan) fenetres ... روزنه‌هایی

49.2 7. lšnyh.

— (م): r<ō>šnīh.

49.2 8. twlm<sup>3</sup>n.

— de MENASCE, TLD, 66): (\*targumān) interprete ...

— Λ→MD (48.20).

49.5-6 9. ANŠWTA [PWN hw<sup>3</sup>k-yh] hwt<sup>3</sup>dyh.

— (م): mardōm \*xwadāy ī

49.6 10. wš<sup>3</sup>tk-yh.

— (م): wišādagīh ..... گشادگی

— می‌شاید که نگریسته‌ی نویسنده از کاربرد واژه‌ی wišādagīh سخن‌گوشه  
به «اراده» باشد.



11. bw[p]lc-šn-yk.  
12. wystkyh.  
    – sunj,I,pah,۵۴,۷): wnstkyh.  
    – de MENASCE, TLD, 66): (\*visistakīh) dé  
    composition ..... از هم گسستگی  
13. n kwn-yh-yt'.  
    – sunj,I,pah,۵۴,۸): nkwnyhyt'.  
14. QDM hwtyh.  
    – de MENASCE,TLD,67): (cē.....xvatīk ?)  
    car.....même ..... زیرا... خود  
    – (م): abar-xwadīh ..... در اساس، درین، ازین، به خویشتن خویش  
15. w ʔlwm.  
    – sunj,I,pāz,۵۵,۲۴): nārūm.  
    – sunj,I,Eng,58): heart.  
    – یکی از نیروهای باطنی انسان ..... (varom) : (ف.ز.پ، فره‌وشی)  
    ..... var: اوستایی  
16. dʔtykhw plmʔn hwtʔy.  
17. [PWN] AMT' PWN.  
18. ʔkʔs yhʔn(?); V: ʔkʔs yzdʔn(?).  
    – sunj,I,pāz,۵۶,۴): ākās īhan.  
    – sunj,I,Eng,58): knowledge regarding God.  
    – de MENASCE,TLD,67): (ayāfakīh) .....  
    par l'information .....  
    – (م): \*āgāhīhā(?); V: āgāh yazdān(?).

سایا این واژه و نگارش، در «دادستان» دینیکا، پرسش می و انهم، بند دوم نیز زویه می شویم:

دادستان، k35، fol 155 r. 5.

- 49.21 19. <sup>3</sup>y<sup>3</sup>pk-yh.  
 – sunj,I,pāz,۵۶,۶): aiīāwkiia.  
 – sunj,I,Eng,58): faculty of reason.  
 – de MENASCE,TLD,67): (\*āyāftakīh) saisi. دریافت.  
 – (۶): ayābagīh.
- 49.21 20. tycyh.  
 – de MENASCE,TLD,67): (\*tējīhā) a la rapide. به تیزی.  
 – (۶): V: <pad>\*-tēzīh.
- 49.22 21. pwl(?) pwshyt'(?).  
 – (۶): pwl pw<l>s<y>hyt / purr(?) \*pursīhēd(?).  
 – (۶): V: \*spurr-\*paywandīhēd
- 50.3 22. w yn<sup>3</sup>k.  
 – sunj,I,pah,۵۴,۱۸): wyn<sup>3</sup>k.  
 – B (36.21): wyn<sup>3</sup>k.  
 – de MENASCE,TLD,67): (vēnāk) voit(??) می بیند.
- 50.3 23. [W] <sup>3</sup>-w<sup>3</sup>k.  
 – de MENASCE,TLD,67): se voit دیدن می شود.  
 – (۶): [W] <sup>3</sup>-w<yn><sup>3</sup>k / \*a-wēnāg نادیدنی.
- 50.5 24. l<sup>3</sup>st[yh y]-gwpt<sup>3</sup>l-yh.
- 50.7 25. twhšk.  
 – (۶): twhšk<<sup>3</sup>>k / tuxšk<ā>g.





پیچازه‌ی زیر برگرفته از آموزه‌های کتاب سوم دین کرد، کرده‌های ۶۰ و ۶۱ می‌باشند

### ابزارهای مینوی جان

خلیدن زدارمینو در جهان مادی (آن هنگام که مرد تبه‌خوا اورا برمی‌گزینند)	حلول اورمزد در جهان مادی (آن هنگام که مرد پارسا اورا برمی‌گزینند)
pad akōman andar axw mēnišn raštag [V: *rēxtag];	pad wahman mehmān axw;
tarōmad tar wārōm;	pad spandarmad 'wārōm gāh'
<pad> xēšm andar mēnišn	pad srōš 'dāštār mēnišn'

### قوای جان

کارگزاران اهریمن	کارگزاران اورمزد
pad ōš, ka a-framōš kēn;	pad ōš, ka pad āgāhīhā 'dāmān dahišnān parwand'
pad wīr, ka tēz-wābar(?);	pad wīr, ka pad rāst-ayāftagīh ī dānišnān, tēzīhā 'ataxš mānāg'.
pad waran, ka pad wattar dēn ham āfrāhīh;	pad xrad, ka pad dānišnān kārān ud čišān purr pursīhīd
pad 'handēšišn īweh hamēšag ud hamēšag zanīh	

### خواهش‌های اهریمنی جان

pad kām, ka-š har kas rāy  
anāgīh abāyistqan

pad āz, ka-š gēhān pad ēk  
....umbišn(?) andar ōbārdan ī  
āhang.

pad ahlomōyīh, ka jorj(?) ī  
kalsāyīg ēwēnag.

### خواهش‌های اهورایی جان

pad abzōnīgīh ud bowandag-  
mēnišnīh <ī> \*padiš,  
parwānag pad saxwan ud  
kunišn.

### ابزارها و اندام‌های تنانی برای حلول در جهان مادی

اندام‌های اهریمنی	اندام‌های اهورایی
gannāg-mēnōg dīdār pad āš, ka frasyāb hāwand arešk abar hamāg ī weh-dahišnān.	pad čašm, ka pad hu-čašmīh, xwaršēd <mānāg>.
pad dilag(?) ud dahāg <hāwand> a-sāg a-nēkīh <abar> dēn ī weh.	pad dil, ka pad 'abarda tagīgīhā, amāwand ō har wēnāg ud a-tars az ēca-wēnāg.
pad gaw, ka paad duš-waršt-warzīh	pad dast, ka pad hu-waršt-warzīh
pad azbār, ka pad duš-abar-dwāristan 'duz ud	pad pāy, ka pad 'ahlāyīh abar raftārīh', hamēšag tuxšāg



g hāwand' gēhān rnjēnīdār.	
	pad gōš, ka <pad> hu-niyōših ī srōš.
	pad uzwān, ka pad rāst-guftārīh 'rašn hāwand'

سرشت‌نشان‌های مرد پارسا      سرشت‌نشان‌های مرد تبه‌خو

	spurr
duš-abar	hu-abar
a-dādestān	dādestān
duš-framān	hu-framān
	bowandag
sāstār	



61.

abar wēnābdāg<sup>1</sup> xwadīh  
ud hannām ī gannāg-  
mēnōg, az nigēz ī weh-  
dēn.

sunj (I,pah,ΔΔ); B (37.4);

۶۶±(۳۹.۱); MD (50.9).

50.11

hād! wēnābdāg<sup>2</sup> xwadīh ī gannāg-mēnōg pad  
akōman andar axw mēnišn rēxtag(?),<sup>3</sup> tarōmad<sup>4</sup> tar  
wārom, ud pazm(?) <ud> xēšm<sup>5</sup> andar mēnišn,  
paywastag<sup>6</sup> a-dādestān <ud> duš-abar<sup>7</sup> <ud>  
duš-framān<sup>8</sup> <ud> [dāmān](?) sahmgēn<sup>9</sup> <ud> sāstār  
xud druwand <ud> mar; ud ān ī-š hannām pad tanīg  
ud gyānīg.

*hannām ud abzār ōy*<sup>10</sup> *druwand:*

50.15

pad wīr, ka tēz-wābar(?)<sup>11</sup>;  
 ud pad ōš, ka a-framōš kēn;  
 ud pad 'handēšišn ī weh hamēšag<sup>12</sup> ud hamēšag  
 anāgīh <ud> zanīh'(? )<sup>13</sup>;  
 ud pad kām, ka-š har kas rāy anāgīh 'abāyistan;  
 pad āz, ka-š gēhān pad ēk .....umbišn<sup>14</sup> andar



gurg      hāwand'      gēhān murnjēnīdār.	
	pad gōš, ka <pad> hu-niyōših ī srōš.
	pad      uzwān,      ka      pad rāst-guftārīh 'rašn hāwand'

سرشت‌نشان‌های مرد پارسا      سرشت‌نشان‌های مرد تبه‌خو

	spurr
duš-abar	hu-abar
a-dādestān	dādestān
duš-framān	hu-framān
	bowandag
sāstār	



61.

abar wēnābdāg<sup>1</sup> swādih  
ud hannām ī gannōg  
mēnōg, az nigēz ī wēh  
dēn.

sunj (I,pah,ΔΔ); B (37.4);

٤٤٢ (٣٩.١); MD (50.9).

50.11

hād! wēnābdāg<sup>2</sup> xwadīh ī gannāg-m  
akōman andar axw mēnišn rēxtag(?),<sup>3</sup> ta  
wārom, ud pazm(?) <ud> xēšm<sup>5</sup> and  
paywastag<sup>6</sup> a-dādestān <ud> duš-ab  
duš-framān<sup>8</sup> <ud> [dāmān](?) sahmgēn<sup>9</sup> <  
\*ud druwand <ud> mar; ud ān ī-š hannān  
ud gyānīg.

*hannām ud abzār ōy*<sup>10</sup> *druwand:*

50.15

pad wīr, ka tēz-wābar(?)<sup>11</sup>;  
 ud pad ōš, ka a-framōš kēn;  
 ud pad 'handēšišn ī weh hamēšag<sup>12</sup> ud  
 anāgīh <ud> zanīh'(? )<sup>13</sup>;  
 ud pad kām, ka-š har kas rāy anāgīh 'abā  
 pad āz, ka-š gēhān pad ēk .....umbiān



ōbārdan ī āhang;

ud pad waran, ka, pad 'wattar dēn ham āfrāhīh',  
hamāg-wēs(?)<sup>15</sup> [V: hamkos(?)] dūd-damišnīhā<sup>16</sup>  
abrōxtag pad 'tarōad nīrmad'(?)<sup>17</sup> ka sōhēnīdag  
ham-paywast<sup>18</sup>;

ud pad ahlomōyīh, ka jōrj(?)<sup>19</sup> ī kalsāyīg<sup>19</sup> ēwēnag.  
gannāg-mēnōg dīdār(?)<sup>20</sup> pad aš, ka 'frāsyāb  
hāwand' arešk abar hamāg ī weh-dahišn;

pad dilag(?)<sup>21</sup> ud 'dahāg <hāwand>' a-sāg<sup>22</sup>  
a-nēkīh<sup>22</sup> <abar>\* dēn ī weh;

ud pad gaw, ka pad duš-waršt-warzīh;

ud pad azbār,<sup>23</sup> ka pad duš-abar-dwāristan<sup>24</sup> 'duz  
ud gurg hāwand', gēhān murnjēnīdār.

### یادداشت‌ها

#### 1. wyntd<sup>o</sup>k.

— sunj, I, Eng, 58): obtaining.

— de MENASCE, TLD, 67): (\*vēnāfdāk) visible ... دیدنی.

— Λ→MD (50.11).

— Λ→mack, CPD): (wēnābdāg) visible.

#### 2. yn<sup>o</sup>ptd<sup>o</sup>k.

— (م): <w>ēnābdāg.

#### 3. lyhtk(?); V: lštk.

— sunj, I, pāz, 5v, 4): rasītā.

— sunj, I, Eng, 59): which have reched.

— de MENASCE, TLD, 67): (raštak) coloré ..... رنگین.

— (م): V: rēxtag(?).

#### 50.12 4. tlwkm<sup>o</sup>t.

— sunj, I, pāz, 5v, 4): tarōmatā.

— Λ→ت. ۲۲۷، ۵: ....spandarmat tarōmad...

..... سپندرمذ در <ستیز با> ترومد (از کمارگان دیوان).

— Λ→(ز. ن. ش. ۲، ۲۷۹، بند هشت هندی، بهزادی):

— ترومد، اوستایی tarō-matay، حقیردارنده‌ی اندیشه، صفت کماله‌دیو  
ناگهتیس.

#### 50.12 5. [p<sup>o</sup>zm] <sup>o</sup>šm.

— Λ→sunj, I, pah, 55, 6).

#### 50.13 6. ptytk<sup>o</sup>.

— de MENASCE, TLD, 67): (\*patvastak) conjoint .....

..... می‌پیوندد.

#### 50.13 7. hwšyh<sup>o</sup>pl.

— Λ→MD (51.4): dwšyh<sup>o</sup>pl.

— Λ→sunj, I, pah, 55, 18): dwšh<sup>o</sup>pl.

#### 50.13 8. hwš plm<sup>o</sup>n.

— de MENASCE, TLD, 67): (\*duš framān) au  
commandement mauvais ..... با فرمان بد.

#### 50.13-14 9. d<sup>o</sup>m<sup>o</sup>n(?) shmgn<sup>o</sup>.

— (م): V: dāmān(?) sahmgēn.

— واژه‌ای را که dāmān خوانده‌ایم، توانستی که نگارش نادرستی برای واژه‌ی  
پس از خود — یعنی sahmgēn — نیز باشد، بدین سامان:

— (م): V: [shmgy<sup>o</sup>n] shmgn<sup>o</sup>.

#### 50.15 10. OL.



– (م): OL<E> / \*ōy.

11. tyc w<sup>3</sup>p<sup>3</sup>l(?).

– sunj, I, pāz, 5v, 9): tīj. va. ājār.

– de MENASCE, TLD, 67): (tēj vācār ??).....

– (م): tēz- \*wābar..... (زودباور؟)

– در کرده‌ی شصتم (= کرده‌ی پیشین)، هنگامی که روایتگر، به برشمردن راه‌های پیکرینگی اورمزد در جهان مادی، آنهم از رهگذار مرد پارسا می‌پردازد، درباره‌ی پیکرینگی و حلول اورمزد در اندامه‌ی «یاد» (= wīr = حافظه) چنین می‌گوید:

pad wīr, ka pad rāst \*ayāftagīh ī dānišnān, tēzihā

\*ataxš mānag’.

– در این روایت (کرده‌ی ۶۱)، که روایتگر به برشمردن راهکارهای زدارمینو برای پیکرینگی و خلیدن در جهان مادی، آنهم از رهگذار مرد تب‌خو می‌پردازد، خردورانه می‌باید جستاری بازگونه‌ی «جست-وجوی پژوهشگرانه برای یافتن دانش درست» پیش نهاد، از این‌روی بسا که: «تعجیل»، «زودباوری» و «شتابزدگی»، قرائت درستی برای واژه‌ی در نظر باشد (م).

6-17 12. hmyšk’ W hmyšk’.


– (م): hamēšag ud hamēšag ..... همیشه و همه‌جا، بلاانقطاع.

17 13. <sup>3</sup>n<sup>3</sup>kyhcyh(?).

– (م): ānāgīh<ud> za<n>īh(?).

– از آنجایی که این روایت (کرده‌ی ۶۱) به برشمردن سرشت‌نشان‌های زدارمینو و راه‌های خلیدن وی در جهان مادی می‌پردازد، و در این بند، بویژه اندام‌های تنانی و جانی مرد تب‌خو را – که خلیشگاه زمینی زدارمینو است – برمی‌شمرد، و از آنجایی که بن‌نوشت پهلوی دستکاری شده و آسیب‌دیده به نظر می‌آید، شاید برای این عبارت، قرائت زیر نیز موجه، درست‌سینما و خردشکیب باشد:

– (م): ud pad \*handēšišn ī weh hamēšag <zanīh>\*

(=  ?) hamēšag anāgīh.

– از رهگذار سرکوب (= \*zanīh) همیشگی اندیشه‌ی نیک و بدکاری همیشگی، <خلیشگاه زدارمینو می‌شود>.

50.18 14. ...wmbšn(?).

– sunj, I, pāz, 5v, 13-14): ag-jumbəšnə.

– sunj, I, Eng, 59): by means of an evil tumult.

– Zaehner, zur, 171.n.5): (āsumbišn) gulp.

– Āz ‘kaḏ-aš gēhān’ pad ēvak ‘SWMBŠN andar ōpārtan [ī] āhang.

– Her desir is to swallow the whole world at one gulp.

– زینتر، خود این قرائت را نایقینی می‌داند و یکی از معنی‌های واژه‌ی «gulp» را برای آن در نظر گرفته می‌داند. با همه‌ی این‌ها ما واژه را خوانده نشده می‌دانیم (م).

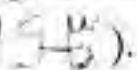
50.20 15. h<sup>3</sup>mkws(?).

– sunj, I, pāz, 5v, 15): aam-kus.

– de MENASCE, TLD, 68): (hamkōs).

– با این واژه‌ی مونگارشی در کتاب سوم دین‌کرد، کرده‌ی ۲۱۶، بند ۹ (MD (240.3)) نیز رو-به-رو می‌شویم.

– گزارشگر کنونی، بارها، در بن‌نوشت پهلوی دادستان‌دینیک، با این واژه‌ی مونگارشی رو-به-رو شده است؛ نمونه را در پرسش چهل و سوم، بند شانزدهم (بن‌نوشت پهلوی، دستنویس ت د ۴ الف، برگ‌نوشت ۲۹۶، خط نهم) می‌توان دید. و است این واژه را به mutually destructive برگردانده است؛ اگر نوشت-و-خواند و شست درست باشد می‌توان از این واژه‌ی پهلوی معنای «همداستانی و تبانی در ویرانگری» را برد یافت. نیز نگاه کنید به:

– دادستان k35, fol. 153 r. 15): ...čiyōn .... (? / ).

– سرتاسر بدی، بدی مطلق (م): V: \*hamāg-wēs(?).



- sunj,I,Eng,59): like heart.  
– de MENASCE,TLD,68): (glk).....  
– (م:): dilag(?).  
– از آنجایی که نویسندۀ این روایت (کرده‌ی ۶۱)، به ترتیب، از اندام‌های جانی و تنانی مرد تبه‌کار دمساز و خلیشگاه زدارمینو نام می‌برد، شاید قرائت dilag به معنی «دل اهریمنی» پُری‌راه نباشد، بویژه اینکه در کرده‌ی ۶۰ ام – که درباره‌ی اندام‌های جانی و تنانی مرد پارسای دمساز و خلیشگاه سپندارمینو است – از دلِ مردِ پارسا نیز نام می‌برد.

- 51.2      22. ʔ<sup>s</sup>sʔ<sup>k</sup> ʔ<sup>y</sup>y-nywkyh.  
 – de MENASCE,TLD,68): (āsāk-ē) un ornement .....  
 ..... یک زینت  
 – (م): a-sāg a-nēkīh <abar>\* ... نانکویی های (=بدی ها) بسیار  
 — با این واژه مونگارش، در همین کتاب (سوم)، کرده‌ی ۲۲۹، بند ۱۳ نیز  
 رو به مرو می شویم، نک:  
 – MD (256.9): pad dahāg a-sāg frēh-būd ud abē-būd  
 ud a-dād <ud> wizend.....

- 51.3      23.    ᵑzbᵑl.  
             – sunj,I,pāz,ΔΛ,\): azbār.  
             – sunj,I,Eng,59): both of feet.
- 51.4      24.    dwšyhᵑpl dwbᵑlstn'.  
             – sunj,I,pah,ΔΔ,\Λ): dwšhᵑpl dwbᵑlystn'.
- ♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠♠



62.

abar xān<sup>1</sup> [V: wihān] ī  
 dānišn<sup>2</sup> rāmišn rasišn, az  
 nigēz ī weh-dēn.

sunj (I,pah,۵۶); B (37.17);

۶۶ ت (۳۹-۱۵); MD (51.5).

hād! dānišn rāmišn har dō kunīhīd [V: kunīhēd] az  
 zōrān: dānišn nērōg ud rāmišn az abāyišn, zōr ī gyān.  
 dānišn tar axw, rāmišn tar kāmāg widār ō mēnišn  
 rasēd [V: \*rasēnēd].

pad tēz-rasišnīh ī <āgāhīh>\* ō mēnišn ān ī  
 dānišn <.....>\*; ka rāh ī az axw ō mēnišn  
 'bowandag ud pāk', mēnōg wēnišnīh-iz bawēd, <ud>  
 ān ī rāmišn andak-iz<sup>3</sup> hangēzīhēd.<sup>3</sup>

یادداشت‌ها

1. wh<sup>۲</sup>n.

—sunj, I, pah, ۵۸, ۳): vahān.

—sunj, I, Eng, 59): the causes.

—de MENASCE, TLD, 68): L'axw.

(م): V: [w]h<sup>۲</sup>n / \*xān. .... خواستگاه، سرچشمه،

51.5 2. d<sup>۲</sup>šn<sup>1</sup>.

—sunj, I, pah, ۵۸, ۵): dānāšnā.

51.12 3. <sup>۲</sup>ndk 'chnn gycyt'(?).

—B (38.1): <sup>۲</sup>ndk' chn'gycyhyt'.

—(م): V: hndk'c hngcyhyt' / xandag-iz hangēzīhēd(?).

—دانش ما را توانا به دیدار جهان می‌توی می‌کند، ولی رامش، تنها خنده را  
 برمی‌انگیزاند، (؟).

—با همی این‌ها، سخنواره‌ی پایانی این روایت (کرده‌ی ۶۲م) هیچ ترجمه‌ی  
 معنادار و محصلی را بر نمی‌تابد (م).





63.

abar nērōg ī mardōm  
pad padīriftan <ī> \*  
rāmišn andar 'purr-bīm  
gētīg', az nigēz ī weh-dēn.

sunj (I, pah, 56): B (38.1);  
٤٤٠ (٣٩.٢٠); MD (51.13).

hād! rāmišn dō ēwēnag urwāzišnīg:

1. az 'gyān zōr', āsn-xrad ēwēnag, ul-uzišnīg az  
andarōn ō bēron;

2. rasišnīg ō gyān, gōšōsrūd-xrad ēwēnag,  
andar-widārānīg az bēron ō andarōn.

ud bīm-iz dō ēwēnag āxēzišnīg:

1. az andar, čiyōn niyāz ī az a-hunsandih;

2. ud az bē, rasišnīg ō andar, čiyōn škōhīh ī az  
zad-xīrīh.<sup>1</sup>

ud wahman xān<sup>2</sup> ī rāmišn ud xān ī āsn-xrad;

ud akōman xān ī 'bīm waxšišnīh waran'.

wahman, az spenāgīg<sup>3</sup> ud akōman az gannāgīg  
<mēnōg> \* ō mardōm rasišn ud dwārišn.

ud andar mardōm wahman akōman mehmānīg <ud  
widārīg> \*, ud kē mehmānīg, gāh-girišnīh; ud kē  
widārīg, abar-rsišnīh.<sup>4</sup>

'mardōm čandīh wahman' padīš 'abardom ud  
mayānag ud nidom pāyagīhā': rāmišn ī az 'wahman  
axwīh<sup>5</sup>, ud nēk-mēnišnīh ī az āsn-xrad ud pāyagīhā.

52.5

'<mardōm> \* čandīh akōman' padīš <ud>, bīm ī  
az 'akōman anāg-mēnišnīh' ī az appurdagīh <ī> \*  
āsn-xrad aziš, ud pāyag ī jud-jud andar tan passazag.

\*\*\*\*\*

#### ōz ī rāmišn ud bīm andar madōm<sup>6</sup>:

čand az bēron gōšō-srūd<sup>7</sup> ō āsn-xrad, ābādīh ud  
kāmag-xwadāyīh ō wahman paywastag,<sup>8</sup> and<sup>8</sup> rāmišn  
abar bīm ōz; čand duš-āgāhīh ud škōhīh ud a-kāmag-  
xwadāyīh ō akōman paywast, and bīm abar rāmišn ōz.

52.11

čiyōn andar gētīg 'ōš-abar<sup>9</sup> mardōm' [V: 'ōšyār  
mardōm] ī abēzag <az> \* 'wahmanīgīh xrad' ud,  
abēzār az akōmanīgīh ud duš-āgāhīh, ud, purr az  
akōmanīgīh ud duš-āgāhīh ud, anōdag<sup>10</sup> az  
'wahmanīgīh xrad' nē, ud \*ēd ōwōn, hamāg rāmišn ud  
xrad ī tuhīg az bīm <ud> duš-āgāhīh, hamāg bīm ud  
duš-āgāhīh ī 'tuhīg az rāmišn xrad' kas nēst, ud nē-iz ī  
ān ī abardom pad pāyag ī rāmišn ud xrad <ud>  
a-bīm <ud> purr-dānišn, ud nē-iz ān ī 'garān-bīmtom  
ud duš-āgāhtom<sup>11</sup> kas' a-rāmišn ud a-dānišn bawēd.



یادداشت‌ها

1. zt' CBW-yh.
  - sunj,I,pāz,۵۹,۷): zatə-čabuniia.
  - sunj,I,Eng,60): regrding mean onjects.
  - de MENASCE,TLD,69): (zat xērīh) est ruine .....
  - ..... (ناشی از) خانه خرابی.
2. h<sup>o</sup>n y; V; wh<sup>o</sup>n y.
  - sunj,I,pah,۵۶,۱۵): wh<sup>o</sup>n'.
  - sunj,I,pāz,۵۹,۷): vahān.
  - de MENASCE,TLD,69): (\*vahān) la cause. بُن انگیز،
  - (م): V: xān.
3. spn<sup>o</sup>k'.
  - (م): spēnāg<īg>.
  - Λ↔MD (52.1): gannāgīg.
4. YHMTWN-šn-[yk]-yh.
5. <sup>o</sup>hw-yh.
  - sunj,I,pāz,۵۹,۱۵): ahōš.
  - sunj,I,Eng,61): he becomes unharassed.
  - de MENASCE,TLD,69): (ahūīh) la seigneurie ..
  - ..... اریایی < و همن >
  - (م): axwīh ..... اندیشگاه < و همنی >
6. pltwm.
  - sunj,I,pah,۵۷,۵): mltwm / mardōm.
7. gwš<sup>o</sup>wk-slwt'.
8. ptwst'-<sup>o</sup>nd.

- sunj,I,pah,ᵛv,ʌ): ptwst' ʔnd.  
– (م): \*paywastag, and.  
52.12 9. hwšhʔpl(?).  
– sunj,I,pāz,ᵛv,ʌ): hōš-iiāuuar.  
– sunj,I,Eng,61): a vigilant..... (مردم) هوشیار.  
– de MENASCE,TLD,69): (hōšyār) intelligent .. ..  
..... (مردم) باهوش .. ..  
– (م): ōš-abar ..... انسان فانی، مردم میزنده، مردم میرا ...  
– (م): V: \*ōšyār ..... <مردم> \*میرا .. ..  
52.14 10. Wʔnwtk'.  
52.18 11. dwšʔk ʔstwm.  
– sunj,I,pah,ᵛv,ʌ): dwšʔkʔstwm.  
– sunj,I,pāz,ᵛv,ʌ): duš-ākāstum.





64.

abar freh-būd ud abē-  
būd ī dānišn rāmišn pad  
mardōm, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (I-δv); B (38.21);

۶۶۷ (۴۰-۲۰); MD (52.20).

hād! dānišn, freh-būd ud abē-būd; rāmišn, frēh-būd.  
'dānišn abē-būd': ēn ēwēnag ī dēn-nigēz kū, pad<sup>1</sup>  
...(?) a-mādagīh(?) -paymān-rasišn ī dānišn.<sup>1</sup>

rāmišn, pad mardōm, pāyihēd pad dānišn az rēdīh,<sup>2</sup>  
ī rāmišn brādarōd; ud, pad rāmišn, dānišn pāyihēd az  
'dahīg sōhišnīg brahnag(?),<sup>3</sup> ī ast ī dānišn brādarōd.

ud pad 'drust paymān hamīh' ī im dō wehīh, ī ast  
rāmišn <ud dānišn>\*, andar mardōm, bawēd ān kas,  
...īg(?)<sup>4</sup> paymānīg pad čīhr ud xēm, dādīg <ud> wābar  
<ud> hu-abar ud amāwand <ud> urwahn rāmēnāg.

ud and-čand rāmišn az hamīh ī dānišn ōh-kāhēd<sup>5</sup>  
[V: ōh-'kāhīhēd], and<sup>5</sup> '<dahīg-sōhišnīg>\* brahnag', ī  
'dānišn brādarōd', abar dānišn ōh-čērīhēd;<sup>6</sup> gāh ī  
dānišn abāz-ōh-gīrēd; ud, pad frāz-iz passoxīh ī dānišn  
az xwēš paymān ō brādarōd, bawēd ān kas  
'kam-<sup>7</sup> pānag mēnišn,<sup>7</sup> ī 'bē ristag<sup>8</sup> gōwišn'

ud pad wēš-ānābišnīh ī rāmišn, wēš-čērīh ī  
'<dahīg-sōhišnīg>\* brahnag' (?) ud frāy-abāz-griftagīh  
ī-š gāh <ī>\* dānišn; bawēd ān kas āhīd-xōg<sup>9</sup> ud  
kardag-dīl ud waxrīg-saxwan<sup>10</sup> ud halag-grāy.<sup>11</sup>

53.15

pad hamāg ānābišnīh(?)<sup>12</sup> ī rāmišn,<sup>12</sup> hamāg abāz-  
griftagīh ud abē-būdīh <ī>\* gāh ī dānišn; bawēd ān  
kas frāz-abē-būdīh<sup>13</sup> <ī>\* dānišn ud, abē-būdīh ī  
rāmišn: <ud> hamāg<sup>14</sup> gyān xōg a-bōy.<sup>15</sup>

ud and-čand dānišn az hamīh ī rāmišn ōh-kāhēd,  
and rēdīh<sup>16</sup> —rāmišn brādarōd— abar rāmišn ōh-  
čērīhēd,<sup>17</sup> ud gāh <ī>\* rāmišn<sup>18</sup> abāz-ōh-gīrēd<sup>18</sup>  
pad<sup>19</sup> frāz-iz-passoxīh ī rāmišn az xwēš paymān, ō-š  
brādarōd: bawēd ān kas 'niwāg huniyāg<sup>20</sup> srūd-ārāy<sup>21</sup>  
ud frāy-xandag<sup>22</sup> ud gōfsišnīg.<sup>23</sup>

54.1

pad wēš-ānābišnīh ī dānišn, wēš-čērīh ī rēdīh, ud  
frāy-abāz-griftagīh <ī> gāh ī dānišn, ud, abē-būdīh ī  
rāmišn; bawēd>\* ān kas srāy-kuš(?)<sup>24</sup> ud afsōsgar.

ud pad hamāg ānābišnīh ī dānišn, bowandag abāz-  
griftagīh [bawēd rēdīh](?)<sup>25</sup> ī gāh ī rāmišn: bawēd ān  
kas pad freh-būd <ī>\* rāmišn <ud> abē-būd ī  
dānišn, ēruxt <ud> saxwan-barišn(?)<sup>26</sup> <ud> a-šarm.

————— یادداشت‌ها —————

53.1-2

1. PWN <sup>2</sup>mp(?) <sup>2</sup>-m[yw] <sup>2</sup>tk-yh ptm<sup>2</sup>n' YHMTWN-šn' y  
d<sup>2</sup>nšn'.



– sunj,I,pāz,۶۰,۲۱): PWN hwp hm-ywhtkyh ptm<sup>3</sup>n'  
YHMTWN-šn' d<sup>3</sup>nšn'.

– sunj,I,pāz,۶۰,۱۶): pauuan. xvup. ham-dōxtəš(i)  
patmānə yāmtūnəšnə dānəšnə.

– de MENASCE,TLD,70): la connaissance survient  
avec insuffisance de Mesure (om. hammyuxtakīk?). ...

..... دانش سر می‌رسد با نایسندگی اعتدال.

– B (39.2): PWN hwp hmywhtkyh(?) ptm<sup>3</sup>n'  
UHMTWN-šn' y d<sup>3</sup>nšn'.

– (م): PWN [a-mp](?) m[yw]<sup>3</sup>tk-yh ptm<sup>3</sup>n'  
YHMTWN-šn y d<sup>3</sup>nšn'.

– (م): pad [a-mp] \*a-mādagīh paymān-rasišn ī  
dānišn. ... در نرسیدن (= a-....rasišn) ماده‌ی (؟) دانش به < حد > اعتدال ...

– Λ→MD (375.11): ahlomōy a-mad dānišn....

– Λ→MD (270.2): abāg passazag awiṣīhā \*mādag  
dānišn'....

– Λ→MD (308.10)=ch.300. sen.1: hād! ō \*paymān  
mādag' ān ī ō mardom ō andarōn tan pad ....

– روی هم‌رفته روایت ۳۰ ام کتاب سوم دین کرد به موضوع افراط و تفریط  
ماده‌ی اعتدال پرداخته است که با روند سخن در این روایت (۶۴)  
بی‌ارتباط نیست.

## 2. lyt-yh.

– sunj,I,pāz,۶۰,۱۸): rītī.

– sunj,Eng,I62): accrual ..... افزونی، مجتمع، سرریزی.

– de MENASCE,TLD,70):(retīh)debordement. ... سرریزی.

## 3. bl<sup>3</sup>hk'(?).

– sunj,I,pāz,۶۰,۲۰): barəhāk.

– sunj,I,Eng,62): robbery.

– de MENASCE,TLD,70): (brīšāk) \*dispersion(?). ....

..... پراستگی، تفرقه.

– (م): bl<sup>3</sup>h<n>k' / brah<na>g. ... ظاهری، برهنه، پدیداری، عریان.

53.6 4. AYŠ .....-yk(?).

– de MENASCE<TLD,70): (kasīk) personnelle شخصی.

(م): kas, ....īg(?) ..... (م) در همسنگی با روند سخن)

53.8 5. KN k<sup>3</sup>hdynnd.

(م): ōh-kāhēnd, \*and.

– Λ→MD (53.18).

53.9 6. KN cyh[h]yh-yt'.

53.11 7. km-p<sup>3</sup>nk' mynšn[yh].

– sunj,I,pāz,۶۰,۱۹): kam-pānə.

– sunj,I,Eng,62): he is of careless(thoughts).

53.11-12 8. BRA lystk'.

– (م): bē ristag. ... تهی از آرایش، رشته گسیخته، بی‌نظم.

53.14 9. <sup>3</sup>hyt' hwk'.

53.14 10. w<sup>3</sup>hl[ww]k MRYA.

– de MENASCE,TLD,70): (vahāranak) la parole  
craintive ..... سخن جیوانه.

– (م): \*waxrīg saxwan. .... سخنان پوچ.

53.14 11. hlk' gl<sup>3</sup>d(?); V: hlk' dl<sup>3</sup>d.

– sunj,I,pāz,۶۰,۱۴): harə. gērāi.

– de MENASCE,TLD,70): (halak drāy) qu' on dit des  
sotlises. ... که بگویند سخنان هرزه.











65. abar ēwēnagān ī  
mardōm abāg weh-dēn,  
ēn-iz čahār.

sunj (I, pah, ۵۹); B (40.1);  
۶۶ت (۴۲.۲); MD (54.6).

1. ēk kē weh-dēn <pad>\* gōwišn ayyār ud pad  
kunišn nērōgēnīdār; ud wizīr ī padīš: dēn-dōst,  
ahlāyih-ārāstār, ahlaw.

2. ud ēk kē, weh-dēn, pad gōwišn stāyēnīdār<sup>1</sup> ud  
pad kunišn nizārēnīdār; ud<sup>2</sup> wizīr<sup>2</sup> ī padīš: dēn<sup>3</sup>-dōst ī  
dahīgēnīdār<sup>3</sup> [V: \*dēsagēnīdār], frēftār, ahlomōy  
druwand.

3. ēk kē, weh-dēn pad gōwišn, nikōhidārīh  
nimudārīh, ud pad kunišn nērōgēnīdār; ud wizīr ī  
padīš: —andar druwandān was ōzīh<sup>4</sup> [V: was-\*ōzīgīh],  
pad kam-spāhīh \*druxtīg<sup>5</sup> [V: grōhīg] ud abāg-šān  
meh-dādestānīhā rāyēnīdār— dēn dōst, ahlawīh ēmēd.

4. ēk kē, weh-dēn pad gōwišn nikōhēnīdār<sup>6</sup> ud pad  
kunišn čandēnīdār<sup>7</sup> [V: \*wizendēnīdār]; ud wizīr ī  
padīš: mar ī sāsār druwand.<sup>8</sup>

## یادداشت‌ها

- 54.9 1. st<sup>۲</sup>yt<sup>۲</sup>l.  
— sunj, I, pāz, ۶۲.۱۷): stāēitār.  
— (م): st<sup>۲</sup><dyn>yt<sup>۲</sup>l / stā<yēn>īdār.
- 54.10 2. W [ywk' MNW ŠPYL] wcyl.
- 54.10 3. dyn' dwst-yh dhykyny<sup>۲</sup>l(?).  
— sunj, I, pāz, ۶۲.۱۹): dīn-dōstīia. dāhīiaīnītār.  
— sunj, I, Eng, 64): who extend.  
— ۶۶ت, ۴۲.۶): dhykny<sup>۲</sup>l.  
— de MENASCE, TLD, 71): qu'il fait montre  
(\*dēsakēnītār) d'amitie envors la Dēn.....  
..... که او تظاهر می‌کند به دوستی با دین.  
— (م): V: dēn-dōstīh dahīgēnīdār .... ویران‌کننده‌ی دین دوستی  
— (م): V: <andar>\* dēn-dōstīh dahīgēnīdār  
[V: \*dēsagēnīdār].  
— (م): V: dēn \*dōst ī dahīgēnīdār.
- 54.13 4. KBD <sup>۲</sup>wzkyh.  
— sunj, I, pāz, ۶۳.۳): kabad auja-kēh.  
— de MENASCE, TLD, 71): (vas-\*vāngakīh) qu'il crie  
beaucoup ..... (که وی) بسیار فریاد می‌زند.  
— (م): KBD <sup>۲</sup>wc-<y>k-yh / was-ōz<ī>gīh [= was  
+ōz+īg+īh].

— به گمان ما، نویسنده‌ی این روایت (کرده‌ی ۶۵)، سر آن دارد بگوید:  
شخصی به‌دین، در جایی گرفتار آمده است که جداگیشان ستیزنده با دین بهی در  
اکثریت مطلق اند و بسیار نیرومند (= was-\*ōzīgīh); و به‌دینان در اقلیت اند  
(kam-spāhīh): پس به‌دینان چاره‌ای جز پنهان‌گشتی (= تقیه) ندارند.







'widarag frāxih' ī az wēš-zanišn ī dēwān, ān <ī>\* yazdān ābādagih ō gētīgān wēš-rasišntar, <ud> az abzōn ī 'yazdān pērōzih', [ud] āwām pad hu-xwadāyih ud hu-dēnīh <ud> dānāgih ud dād wirāstag, ud 'hambāstag mardōm' kāmāg-zīwišnīh <ud> bōxtagih abērtar bawēd.

hamē bawēd hamē tā ōzarak<sup>5</sup> rasišnīh ī dēwān pad nōg-āhōgēnīdan<sup>6</sup> [V: nōg-<sup>\*</sup>wināhēnīdan] ī āwām <sup>\*</sup>ud anāgih az frēftan ud frāz-iz ō bazagih <.....>.\*

ud ka abāz az kirbagih ud frāz ō bazagih andar gēhān amaragānīhēd, dēwān frāz-dwārišntar, ud rāh, ī az yazdān, pad rasišn ī ābādīh u-šān ō gētīgān, bastagtar.

ud āwām, pad sāsārīh ud ahlomōyīh ud kayakih ud karbīh ud ag-dēnīh ud duš-āgāhīh <ud> a-dād awērāntar ud wišuftagtar ud, mardōm tangih ud ērangih<sup>7</sup> ud dušwārīh<sup>8</sup> wēš bawēd.

ka, andar frāz ō bazagih ud abāz az kirbagih ī amaragān, abāz az bazagih ud frāz ō kirbagih ī 'ēwāzīg kas' bawēd, az frāz-dwārišnīg [V: frāz-<sup>\*</sup>dwārišnīh] ī dēwān, pad frāz ō bazagih ud abāz az kirbagih,<sup>9</sup> amaragān, bast-widaragih,<sup>10</sup> <sup>\*</sup>ud az ham čim<sup>11</sup> a-rāh [V: <sup>\*</sup>a-rāhīh] bawēd abar-rasišn ī az yazdān ābādīh: bē ēg-iz nē-xwāhēd<sup>12</sup> rasišn ī u-šān pānagih ud nēkīh ō ōy kas.

ud madan ī ān-iz nēkīh <ō>\* a-marag<sup>13</sup> <az>\*

'ēwāzīg <kas>\* ī abāz az bazagih <ud> frāz ō kirbagih', ō 'frazām pērōzih' ud any ī 'yazdān nēkīh' ī amaragān mardōm.

56.10 andar abāz az bazagih ud frāz ō kirbagih ī amaragānīg, pad abāz az kirbagih ud frāz ō bazagih ī 'ēwāzīg kas' wēš bīmtar: andar amaragān ān abāz az kirbag ud frāz ō bazag, kas pad pādixšāyih<sup>14</sup> ī dēwān abar-š, ud murnjēnīdan ī-šān xwarrah; ka ān-iz ī 'ēwēzīg abāz az kirbagih ud frāz ō bazagih, ō anāgih ud wišōbišn ō any<sup>15</sup> ī amaragān madan bīm: čiyōn az 'ōzarak wēmārīh' 'mardōm tan' bīm ī wēmārīh ī-š 'hamāg tan', ud margih-iz, abērtar ka pad a-darmānīh<sup>16</sup> frāz-mōšīhūd.<sup>17</sup>

————— یادداشت‌ها —————

- 55.3 1. dwb<sup>3</sup>l[yn]ynd.  
— (م): V: <sup>\*</sup>dwārīhēnd.
- 55.5 2. hw<sup>3</sup>l-yh.  
— (م): xwārīh ... .. خوش خواری.
- 55.7 3. [ʔ]fr<sup>3</sup>c-dwblyssn<sup>3</sup>(?).  
— B (40.17): fr<sup>3</sup>c dwb<sup>3</sup>lystn<sup>3</sup> / frāz-dwāristan.
- 55.7 4. bstk-yh.  
— (م): V: bastag-<rāh>ih.
- 55.15 5. c<sup>3</sup>lk [W ].



- de MENASCE, TLD, 72): (\*hucārak) une petite ..... یک کوچک.
- $\Lambda \leftrightarrow MD$  (56.16).
6.  $n^{\circ} \text{synynytn}^{\circ} (?)$ ; V:  $[W]^{\circ} \text{hwynytn}^{\circ}$ .
- de MENASCE, TLD, 72): (\*ahōkēnītan) une perversion..... فسادی.
- (م): V: \*winahēnīdan.
7.  $^{\circ} \text{yln g}$ .
- (م): \*ērang <īh>.
8.  $\text{Wdws-w}^{\circ} \text{l-yh}^{\circ}$ .
- sunj, II, pah, ۶۲, ۵):  $\text{W dwšw}^{\circ} \text{lyh}$ .
- B (41.7):  $\text{W dwšw}^{\circ} \text{lyh}$ .
- 9.
- پس از این، ۱۰ واژه‌ی فزون نوشته، بدین سامان:
- $[\text{ŠDYA}^{\circ} \text{n}^{\circ} \text{PWN fr}^{\circ} \text{c OL bwckyh W LAWHL MN klpkyh y}]$ .
10.  $\text{bst}^{\circ} \text{tlyh tlyh}$ .
- (م):  $\text{bst}^{\circ} [\text{tl-yh}] <\text{w}> \text{tlyh} / \text{bast-}^{\circ} \text{wīdaragīh}$ .
11.  $\text{MN hmc m}^{\circ}$ .
- sunj, II, pah, ۶۲, ۹):  $\text{MN mh cm} / \text{az ham čim}$ .
- sunj, II, pāz, ۶۶, ۱۸):  $\text{mən-ham-čam}$ .
12.  $\text{LA PLHW-yt}^{\circ}$ .
- (م):  $\text{LA PLHW} <\text{N}> \text{-yt}^{\circ} / \text{nē-}^{\circ} \text{xwāhēd}$ .
- $\Lambda \rightarrow \text{Mack, CPD}$ ): (xwastan) tremple; thresh.
- $\Lambda \rightarrow$  (ف. ز. پ، فره و شش): (xastan).
13.  $^{\circ} \text{-mlk}$ .

- [illegible]

67. abar wizīn ī mēnišn-iz,<sup>1</sup>  
 abērtar mēnišn, gōwišn ud  
 kunišn pad kārān,  
 mādagwarīhā, az nigēz ī  
 weh-dēn.

66 = (44-1); MD (56.19).

hād! mēnišn fradomīh ud abāyišnīgīh ī pad ‘hamāg  
kār <ud> dādestān xwēš’; bē, društagiḥā mādagwar  
‘wizīn mēnišn’ pad āstawānīh ī abar dēn <ud> petīt ī  
az wināh.

ān(?)<sup>2</sup> kē āstawānīhā abar dēn nē mēnišnīg, ka  
gōwišnīg was-iz xwānē ud kunišnīg was-<iz> nimāyē,  
ēg-iz ō dēn nē rasē.

ud gōwišnīg kunišnīg-iz petīt ī az kehtar-iz wināh,  
ka 'mēnišnīg abaxših' ī aziš nē-abāg, <.... ēg-iz ō dēn  
nē-rasē> \*<sup>3</sup>

bē, burdār nē gōwišn pad rawāg wizīrīh ī 'gētīg  
dādwarān' abar dādestānīhā <ī>\* gēhān.

čē 'mowbedān mowbed drustih ī wizir' az čim ud  
 'čim paydāgih' ī abērtar pad gōwišn bawēd ud kunišn  
 pad 'kirbag mizd xwēših' ī az 'dāšn čiš'; čē dāšn

mēnišnīg rādēnīdan,<sup>4</sup> ī gōwišnīg-iz niwēyēnīd<sup>5</sup> dāšn ō  
 ān ī 'dāšn arzānīg' ka-š kunišnīg abespārd ī awiš nē,  
 abāg 'mēnōg mīzd xwēših' ī padīš nē bawēd.

یادداشت‌ها -

56,19 1. m[y]ynšn'-c.

57.2      2. QDM(?).

— (р):  ${}^x\text{ZK} / {}^x\bar{\text{a}}\text{n}$ .

57.6 3.

چنین به نظر می‌آید که بافت سخن، در جمله‌ی در نظر افتادگی دارد؛ پیش‌نهاد ما برای بازسازی افتادگی، گمانشی است و در سنجش باروند سخن در جمله‌های پس و پیش است (م).

57.10-11 4. l<sup>o</sup>t'-yn-ytn'.

— sunj, II, pāz, ६<sub>ΛΛ</sub>); rāṭinītan.

– sunj,II,Eng,69): giving out.

\_ de MENASCE,TLD,73): octroye ..... اعطا شده

57.11 5. nwykynytn'.

– de MENASCE,TLD,73): (nivēdēnīt) une annonce ..

.....یہی اعلام

–  $\Lambda \longrightarrow \text{Mack, CPD}$ ): (niwēyēnīdan;  $\Lambda$ : niwistan).





68.

abar                      zamānag<sup>1</sup>  
rāyēnīdārīh ī šōnīg,<sup>1</sup> az  
nigēz ī weh\_dēn.

sunj (II,pah,۶۴); B (42.9);

۶۶ت (۴۴-۱۳); MD (57.14).)

hād! 'zamānag rāyēnīdārīh šōn' abērtar pad 'xrad hunar rāyēnīdān'; ud ōy ī frazānag čiyōn-š 'frāz-āhangīg abāz-āhangīg hunarān' 'xwēš paymānīhā', az 'dādār āfurišn' pad-čīhr hambārdag.

u-š xrad pēšōbāy ī hunarān.

pad xrad zamānag bē šnāsed.

ud zamānag ī-š rāyēnišn 'abrāz', amaragīhā pad frāz-āhangīg,<sup>2</sup> ud hangāmīhā<sup>3</sup> ud kasīhā pad abāz-āhangīg, <ud> ān ī-š rāyēnišn 'nišēb',<sup>4</sup> amaragānīhā pad abāz-āhangīg, ud hangāmīhā <ud> kasīhā pad 'frāz-āhangīg hunar' rāyēnīdan.<sup>5</sup>

pad xūb-burdārīh ī dō ēwēnag hunar andar dō gōnag zamān, ō [kār](?) kārīgēnīdār ī hunarān, sūd-kardār ī kārān, xūb-rāyēnīdār ī<sup>6</sup> zamānag, handāxtār ī 'xwēš husrawīh', ud hu-ruwānīh ud bōzišn bawēd.

ēd ōwōn kū ān ī-š 'abrāz' zamānag, 'xrad

pēšōbāyīhā' rāyēnēd abērtar pad:

58.6

abāyišn ī <pāk> az āz,  
tagīgīh ī abēzār<sup>7</sup> az xēšm ud,  
jumbišn ī pāk az jōšagīh<sup>8</sup> ud,  
tuxšagīh <ī>\* pāk az waranīgīh ud,  
āzād-mardīh ī pāk az karbīh ud,  
rāmišn ī pāk az rēdīh ud,  
āzādagīh<sup>9</sup> ī pāk az an-ēr kayakīh,<sup>10</sup>  
rādīh ī pāk az wanīgarīh ud,  
arwandīh<sup>11</sup> [V: \*ayyārwandīh] ī pāk az sturgīh<sup>12</sup> ud,  
a-tarsišn<sup>13</sup> ī pāk az stardišn ud,

58.12

dādīgīh ī pāk az dēbahrīh(?)<sup>14</sup> ud,  
wuzurg-mēnišnīh ī pāk az abar-mēnišnīh ud,  
drust-čašmīh ī pāk az duš-čašmīh ud,  
ēwen-xwāyišnīh <ī> pāk az waranīgīh<sup>15</sup> ud,  
čābukīh ī pāk <az> čandēnāgīh(?)<sup>16</sup> ud,  
amāwandīh ī pāk az zišt-mēnišnīh ud,  
abārīg hunarān ī pāk az brādarōd, ud āhang<sup>17</sup> ō  
rāyēnīdārīh ī abarmānd<sup>18</sup> ud xwadīh passazag kardan ī  
wuzurg ud dūr nāmīg <ud> 'pattāy<sup>19</sup> kār ud kirbag'  
ud ān ī-š 'nišēb zamānag rāyēnīdan' 'xrad  
pēšōbāyīh' abērtar pad:

58.20

nigerīdārīh <ī> pāk az spōz-kārīh ud,  
burdīh <ī> pāk az an-ēwēnīh<sup>20</sup> ud,  
xāmōšīh<sup>21</sup> [V: a-mōšīh]<sup>21</sup> ī pāk az tušt-mēnišnīh ud,  
hunsandīh <ī> pāk az ajgahānīh ud,

driyōših<sup>22</sup> ī pāk az škōhīh ud,  
 brahmagīh<sup>23</sup> <ī> pāk az rēmanīh,  
 wizīn-garīh(?)<sup>24</sup> ud xwāyišn ī pāk az āwāzagīh(?)<sup>25</sup> ud,  
 fšūnišn<sup>26</sup> ī pāk az penīh,  
 šarm ī pāk az tarsōgīh<sup>27</sup> ud,  
 pahrēzgārīh ī pāk az wirēg az kirbag ud,  
 hu-abarīh <ī> pāk az bušīh<sup>28</sup> ud,  
 ēr-mēnišnīh ī pāk az ōbastagīh,<sup>29</sup>  
 hu-čašmīh ī pāk az waran-čašmīh,  
 bārēstānīh ī pāk az kēn-hambārīh ud,  
 hu-nāmīgīh<sup>30</sup> ī pāk az <duš> \*-srawīh(?),<sup>30</sup>  
 [abar](?)-pasand ī pāk az wināh-hamīh ud,  
 abārīg hunarān<sup>31</sup> <ī> pāk az brādarōd ud āhang<sup>32</sup> ī ō  
 rāyēnišnīgīh ī az ān ī 'xradīg ud hu-dahišn rāyēnīdār'  
 ud pahrēz ī az 'xwurdag wināh'.<sup>33</sup>

———— یادداشت‌ها ————

1. *zzm<sup>o</sup>nk' l<sup>o</sup>dynyt<sup>o</sup>lyh y šwnnk'*.  
 — (م): [z]zm<sup>o</sup>nk' l<sup>o</sup>dynyt<sup>o</sup>lyh y \*šwn<y>k'.
2. *pr<sup>o</sup>c<sup>o</sup>hnyk*.  
 — sunj,II,pah,۶۴,۷-۸): pr<sup>o</sup>c<sup>o</sup>hngyk.
3. *hng<sup>o</sup>m-yh<sup>o</sup>*  
 — sunj,II,pāz,۶۸,۲۰-۶۹,۱): vahu-dāmiīāh.  
 — sunj,II,Eng,70): time.

- de MENASCE,TLD,73): tempairement گُذرانه، موقتاً.
- 57.22 4. *nšy[y]p̄*.  
 — sunj,II,pāz,۶۹,۲): našīp.
- 58.1 5. *l<sup>o</sup>dynytn*.  
 — sunj,II,pah,۶۴,۱۰): l<sup>o</sup>dynytn'.
- 58.3-4 6. *l<sup>o</sup>dynyt<sup>o</sup>lyh*.  
 — (م): rāyēnīdār 'ī.
- 58.7 7. *p<sup>o</sup>yc<sup>o</sup>l*.
- 58.8 8. *ywškyh(?)*.  
 — sunj,II,pāz,۶۹,۱۲): dōšayh.  
 — sunj,II,Eng,71): disinterested movements.  
 — de MENASCE,TLD,74): (jōšakīh) d'agitation. آشفتگی.
- 58.10 9. *c<sup>o</sup>tk-yh*.
- 58.10 10. *p<sup>o</sup>kyh(?)*.  
 — de MENASCE,TLD,74): (p<sup>o</sup>kyh ?).....(?).  
 — (م): \*kayakīh(?).
- 58.11 11. *hdlwdyh*.  
 — (م): V: \*arwandīh.  
 — (م): V: \*hd<sup>o</sup>lwndyh / \*ayyārwandīh.  
 — Λ⇔DK.III.ch391 = MD (372.7): ud sturgīh gāh ī  
 ayyārwandīh.  
 — با رویکرد بدین نکته که کرده‌ی ۳۹۱، دوباره نویسی جستارهای همین  
 روایت (کرده‌ی ۶۸م) می‌باشد (م).
- 58.11 12. *stwlgyh*.  
 — sunj,II,pāz,۶۹,۱۶): stargīia.
- 58.11 13. *-tls-yh*.



- sunj,II,pāz,۶۹,۱۷): a-tarsiia.  
 – sunj,II,Eng,71): fearlessness.
14. ....(?) / (𐭠𐭥𐭩𐭬𐭮𐭲𐭪𐭫𐭯).  
 – sunj,II,pah,۶۵,۴): dypt<sup>۳</sup>lyh.  
 – sunj,II,pāz,۶۹,۱۸): dēwtārīia.  
 – sunj,II,Eng,71): deceit.  
 – de MENASCE,TLD,74): (saftārīh) sévélite .. لجاجت  
 – (م): \*dēbahrih(?).  
 – (م): V: \*sāstārīh; V: \*karbih.
15. wln-yyk-yh.
16. cynkyh(?).  
 – sunj,II,pāz,۶۹,۲۲): čīnukayh.  
 – sunj,II,Eng,71): a covering.  
 – de MENASCE,TLD,74): (cēnakīh) rapacite درنده خویی  
 – (م): ča<nd>ēn<ā>gīh(?).
17. <sup>۳</sup>hn[n]g; V: h<sup>۳</sup>wnd.  
 – (م): āhang; V: hāwand.
18. <sup>۳</sup>plm<sup>۳</sup>n[n]d.  
 – sunj,II,pāz,۷۰,۴): ātarmāuuand.  
 – de MENASCE,TLD,74): (aparmānd) direction traditionnelle ..... <راستای کهن آیینانه>  
 19. pt<sup>۳</sup>d.  
 – sunj,II,pāz,۷۰,۴): patāō.  
 – sunj,II,Eng,71): ever.  
 – de MENASCE,TLD,74): (patay ?) qui demeurent(?)  
 ..... که پابرجا می ماند

- 58.21 20. <sup>o</sup>y-<sup>o</sup>dynyh.  
 – sunj,II,pāz,v.٧): āxvīniia.  
 – sunj,II,Eng,71): querulousness ..... شکوه.  
 – de MENASCE,TLD,74): (advēnīh ??) routine.....  
 ..... عادت کهنه، خوي جا افتاده.  
 – (م): <sup>o</sup><n>-<sup>o</sup>d<w>ynyh / \*an-ēwēnīh ..... بی آیینی.  
 – Λ↔MD (206.9): an-ēwēnīh.
- 58.21 21. <sup>o</sup>-mwšyh(?); V: hmwšyh(?).  
 – sunj,II,pāz,v.٧): xmūšīia.  
 – de MENASCE,TLD,74): la silence..... سکوت.  
 – (م): a-mōšīh; V: x<ā>mōšīh.
- 58.22 22. dlygwš'-yh.
- 59.1 23. W [hwnsnndyh](?) bl<sup>o</sup>hmkyh.
- 59.1 24. w cyn-k-yh(?).  
 – sunj,II,pāz,v.١١): čīnəgī.  
 – sunj,II,Eng,72): making acquisitions.  
 – de MENASCE,TLD,74): (cēnakīh ?) l'éparne .....  
 ..... پس انداز کردن.  
 – (م): \*wizīn-g<ar>īh(?).  
 – (م): V: \*wizōyišn(?).  
 – نویسندگان دین کرد، ترکیب wizōyišn ud xwāyišn را چند باره و  
 چند باره در روایت های گوناگون دین کرد بکار برده اند؛ نمونه را:  
 – MD (406.22): pad xwāyišn ud wizōyišn ....
- 59.2 25. <sup>o</sup>w<sup>o</sup>ckyh(?).  
 – sunj,II,pāz,v.١١): an-āwəgī.  
 – sunj,II,Eng,72): disrepute ..... بدنامی.

- de MENASCE, TLD, 74): .....  
 – (م): āwāzagīh(?) .....  
 26. pšwnšn'.  
 – sunj, II, pāz, ۷۰, ۱۱): fašouuašna.  
 – sunj, II, Eng, 72): increasa .....  
 – de MENASCE, TLD, 74): l'agriculture .....  
 – DHABHAR, PYVG): (fšonišn) fuetering,  
 furtherance, giving of welfare.  
 – Λ ↔ Fašu, V: pasū(AV) .....  
 27. tlswk-yh.  
 – sunj, II, pāz, ۷۰, ۱۲): tarkīnagī.  
 – sunj, II, Eng, 72): ingratitude.  
 – de MENASCE, TLD, 74): (tarsōkīh) cowardise .....  
 – (م): V: tarsēn <ā> gīh.  
 28. bwš-yh.  
 – sunj, II, pāz, ۷۰, ۱۴): būšīia.  
 – sunj, II, Eng, 72): self praise.  
 – de MENASCE, TLD, 74): (bōšīh) vaine gloie .....  
 .....  
 – خودنمایی، فخر (bōšīh): (ف. ز. پ.، فره وشی -  
 – Λ → Mack, CPD): (buš) mane .....  
 – (م): bušīh .....  
 – با این واژه - و - نگارش (ب) در چند جای دیگر دیده کرد نیز  
 رو - به - و می شویم، نمونه را:  
 DK. III. ch. 336 = MD (329.2): bwšyh.  
 29. wpstk-yh.

- sunj, II, pāz, ۷۰, ۱۵): aōpastagī.  
 – sunj, II, Eng, 72): meanness.  
 – de MENASCE, TLD, 74): (ōpastakīh) bassesse .....  
 30. W hw-<sup>2</sup>m-yk-yh y p<sup>2</sup>k MN sl<sup>2</sup>w(?) QDM(?).  
 – sunj, II, pāz, ۷۰, ۱۷): awāmāgūa i. pāk. mən. garānə.  
 – sunj, II, Eng, 72): by indebtedness that is without  
 harshness.  
 – de MENASCE, TLD, 74): .....  
 – (م): hu- <n>āmīgīh ī pāk az <duš> \*sraw <īh> (?).  
 (ف. ز. پ.، فره وشی -  
 – (م): V: \*hu-nāmīgīh ī pāk az \*duš-srawīh-abar.  
 – (م): V: \*hu-nāmīgīh ī pāk az \*garānīh-abar(?).  
 31. nī<sup>2</sup>n'.  
 – sunj, II, pah, ۶۵, ۱۷): hwī<sup>2</sup>n' / hunarān.  
 32. h<sup>2</sup>wnd; V: hn[n]g.  
 33.

– فهرست گنجائده های این کرده (۶۸) را بسنجید با فهرست سیاهکاری های  
 نگاشته شده در کرده ی ۳۹۱ م (م).

پنجازه ای که در پی می آید، برپایه ی آموزش های کتاب سوم دین کرد،  
 کرده ی ۶۸ نگارده شده است.

رایمندی (= اداری) زمان فرایا: (abrāz zamānag)  
 xrad pēšōbāyīhā rāyēnišn

abāyišn ī pāk az āz



tagīgih	***	xēšm
jumbišn	***	jōšagih
tuxšagih	***	waranīgih
āzād-mardih	***	karbih
rāmišn	***	rēdih
āzādagih	***	an-ēr kayakih
rādih	***	wanīgarih
ayyārwandih	***	sturgih
a-tarsih	***	stardih
dādīgih	***	dēbahrih(?)
wuzurg-mēnišnīh	***	abar-mēnišnīh
drust-čašmih	***	duš-čašmih
ewēn-xwāyišnīh	***	waranīgih
čābukih	***	čandēnāgih
amāwandih	****	zišt-mēnišnīh

\*\*\*\*\*

رایمندی (=اداره‌ی) زمانِ فروپاز (nišēb zamānag)

xrad pēšōbāyihā rāyēnišn

nigerīdārīh	ī pāk az	spōzkārīh
burdih	***	<an> *-ewēnīh
xāmōših	***	tušt-mēnišnīh
hunsandih	***	aǰgahānīh

driyōših	***	škōhīh
brahmagih	***	rēmanīh
wizōyišn ud xwāyišn	***	āwāzagih(?)
fšūnišn	***	penih
šarm	***	tarsēnāgih(?)
pahrēzgarīh	***	wirēg az kirbag
hu-abarīh	***	buših
ēr-mēnišnīh	***	ōbastagih
hu-čašmih	***	waran-čašmih
bārēstānīh	***	kēn-hambārīh
hu-nāmīgih	***	duš-srawih
pasand	***	wināh hamih

♠ ♠

69.

abar meh ud mayānag  
ud keh kār,<sup>1</sup> az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (II,pah,۶۶); B (43.17);  
۶۶ت(۴۶-۱); MD (59.11).

hād! andarōn weh-dēn, kār hamāg ān ī kirbag ud,  
kirbag ān ī dahmīhā ud, dahmīhā ān ī dām-  
abzāyēnīdārīh<sup>2</sup> [V: dām-'abzāyēnīdār].

ud meh-kār ān ī druz-wānīdārīhātar ud gēhān ī  
ahlāyīh frāy-dahišnīhātar<sup>3</sup>; ān ī andar čahār pēšag ī  
dēn māzdēs.

andar āsrōnīh, pēšagān abardom, ēzišn ī yazdān,  
čāšišn ud ōšmurišn ī dēn, wizīrīh ud dādwarīh kardan  
ud abārīg āsrōnīg;

ud andar artēštārīh, aswārān ud paygīh ud abārīg  
artēštārīg;

ud andar wāstaryōšīh pēšag,<sup>4</sup> pasušhurunīh<sup>5</sup> ud  
abārīg wāstaryōšīg;

ud andar<sup>6</sup> hu-tuxšīh,<sup>6</sup> nān-pak<sup>7</sup> ud xwahlig-garīh<sup>8</sup>  
<ud> abārīg ī 'hu-tuxšīg<sup>9</sup> kar'

ud azēr 'āsrōnīg kar' tā kārān frōd ud nidom andar  
abārīg sē pēšag, hamāg mayānag bawēd.

ud 'frōd ud nidom ī kārān' wāzāragānīh,<sup>10</sup> abdom  
kār ī andar 'wāstaryōšīh pēšag'

u-š andar xwēš sāmān, ī azabar andar dahmīh, ān ī  
azēr <sāmān, az dahmīh bērōn ud ō>\* kastārīh<sup>11</sup>  
paywand.

60.6

*I. ān ī-š azabar sāmān:*

az ānōh kū 'padēxīh ud dārišn ī mardōmān  
gōspandān' freh az<sup>12</sup> ān ī [mardōm gōspand](?) padīš  
mānēnd<sup>1 2</sup> abāyišnīg, xrinēnd, abar-dāštan ud  
wāzēnīdan ī 'mardōm ud gōspand abāyišnīg padēxīh  
ud dārišn' ō anōh, kū hambār ud bār ī-š andar kam<sup>13</sup>  
az ān ī pad 'padēxīh <ud> dārišn ī mardōmān  
gōspandān' ī padīš mānišn ast abāyišnīg; ānōh kū  
xrinēnd, rāst xrinēnd; ud ānōh kū frōšēnd,<sup>14</sup> rāst  
frōšēnd.

60.12

ēd rāy čē aziš 'abzōn ayyārīh ī gōspandān  
mardōmān' ud abzāyēnīdan ī gēhān pad paywastan ī  
kār warzišn ī-šān, ēk ō did kirrōg, andar dahmīh ēdōn  
pad a-windišnīh az ān ī-š azabar gēhān 'meh-sūdtar  
pēšag' kār ud nān ud weh-zīwišnīh<sup>15</sup> ī xwēš, ud kē  
dādīg andar parwarišnīgīh dastwarīhā kunišnīh 'weh  
dēn dastwar'

u-š 'frōd <ud> nidom 'kār' 'ī az-iz ēd ka, u-š ān-iz  
ī andar dahmīh, parwand pad a-windišnīh ī nān ud  
weh-zīwišnīh<sup>16</sup> az any kār ī andar 'wāstaryōšīh ud  
āsrōnīh ud artēštārīh <ud> hu-tuxšīh dastwarīhā'



II. *ud sāmān ī-š ō a-dahmīh paywand:*

xrīnēnd ud andar ham(?) [V: \*any] šahr pad  
 'padēxīh ud dārišn ī mardōmān<sup>17</sup> \*gōspandān'  
 <frōšēnd>\* garāntar<sup>17</sup> ud garān-wināhtar, pad jōrdā  
 uzīd aziš niyāz ud tangīh ī amaragān pad paywand u-š  
 wēmārīh-iz<sup>18</sup> ud sēj ī mardōmān ud gōspandān-iz  
 <ud> tēh(?),<sup>19</sup> az zōrēnīdan ī<sup>20</sup> an-ēr pad zanišn ī  
 ērān: ed rāy cē-š tangīh ī gēhān <ud> zanišn <ud>  
 zyān ī ēr-mardōm padīš az dahmīh bēron, ud ō  
 kastārīh paywand-dārēd tā pad garāntom-wināhīh;  
 weh-dēn wizār.<sup>21</sup>

## یادداشت‌ها

1. ks k<sup>3</sup>l [k<sup>3</sup>l].

— Λ→sunj,II,pah,۶۶,۱.

2. <sup>3</sup>pz<sup>3</sup>dynyt<sup>3</sup>l yh[s].3. pl<sup>3</sup>y dhšn yh<sup>33</sup>tl.— B (43.20): pl<sup>3</sup>y dhšn yh<sup>33</sup>tl.

4. šgs(?).

— (م): V: &lt;pē&gt;šag.

5. pswšhwlny.

— Λ↔ (۱۰۴، ۱۱): a-bādixšā ka-š pad  
 warzīgārīh ud pasušhurunīh xwāstag kardan nē tuwān.

— Λ→AV.y.10.2): pasušhaura.

6. BYN [hwthykyh] hwtwhšyh.

7. LHMA DKYA.

— sunj,II,pāz,۷۱,۱۴): raxmāh-i. dakiā.

— sunj,II,Eng,73): the earning of the hallowed bread.

— de MENASCE,TLD75): la cuisson du pain . پخت نان.

— pāk (= پختن) ستاک مضارع از بُن کنش پختن (= pōxtan) در جایگاه

دستوری پسوندواری فعلی، در ادب پهلوی نمونه‌های بسیار دارد؛ نمونه را:

— VENDIDĀD,pah,2,81): dādār kē ātaxš ī nasā-pāk ō

ān ī dādīhā gāh .....

— همان،۲،۸۲): dādār kē ātaxš ī rang-pāk ō ān ī dādīhā

gāh abar-barēnd.....

60.1 8. hw<sup>3</sup>hlyklyh.

— sunj,II,pāz,۷۱,۱۵): hu-xārīgārī.

— sunj,II,Eng,73): honest industry.

— de MENASCE,TLD,75): (xvahlīk karīh) .....

— Molè,CMC,424): (xvahlīkārīh) préparation du la  
 nourritue.

— (م): \*xwahlīg-&lt;g&gt;arīh..... خوالیگری، آشپزی

60.1 9. hptwhšyk.

— sunj,II,pah,۶۶,۱۰): hwtwhšyh.

— Molè, CMC, 424): \*hutuxšīg.

60.3 10. w<sup>3</sup>clk<sup>3</sup>nyh.— sunj,II, pah, ۶۶, ۱۳): w<sup>3</sup>c<sup>3</sup>lk<sup>3</sup>nyh.60.5 11. syt<sup>3</sup>lyh ptwnd.

— Molè, CMC, 424): \*kastārīh patvand.

— →MD (61.6): az dahmīh bēron ud ō kastārīh  
 paywand.

60.7 12. MN ZK y [ANŠWTA gwspnd](?) ptš KTLWN-d.

- در حرف نویسی (نویسه گردانی) عبارت بالا، سخنواره‌ای را که درون قلاب نهاده‌ایم، به گمان ما در اثر کژنویسی کاتب، به اشتباه، از جایی دیگر به اینجا آورده شده است (م).
13. k[y]m.
14. MZBNW W X1.  
— sunj,II,pah,۶۷,۴): MZBNW-X1.
15. zwyysnyh.  
— sunj,II,pah,۶۷,۸): zywsnyh.  
— Molé,CMC,424): zahišnih.
16. zhšnyh.  
— sunj,II,pah,۶۷,۱۱): zywsnyh.
17. ANŠWTA<sup>o</sup>n' gwspnd ngl<sup>o</sup>dtl.  
— (م): ANŠWTA<sup>o</sup>n' gwspnd<<sup>o</sup>n MZBNW-ynd>\*  
xgl<sup>o</sup>n-tl.
18. wym<sup>o</sup>l-c.  
— (م): wym<sup>o</sup>l<yh>-c / wēmār<īh>-iz.
- 19.tyh(?).  
— sunj,II,pāz,۷۳,۴): tīg.  
— sunj,II,Eng,74): wounded.  
— Molé,CMC,425): tēg.  
— de MENASCE,TLD,76): famine..... کمبود، قحطی.  
— (م): tēh(?)..... ته کشیدن.  
— Λ↔KAPADIA, GPV, 436): tahe. some as «tēh»  
botom.
20. zwlynytn ʔy.  
— (م): zōrēnīdan ʔl.

- 61.7      21. c<sup>3</sup>l.
- \_ sunj,II,pāz,vṛc̣a): cār.  
\_ sunj,II,Eng,74): the remedies.  
\_ Molé,CMC,425): (<wi>čāl) un décide.  
\_ de MENASCE,TLD,76): (vicār) les declare .....  
..... (آن‌ها را) اظهار می‌دارد .....
- ♠
- ماریان موله، در کتاب خود، CMC، برگ‌نوشت 424-425، این روایت را  
آوانویسی و به فرانسه گزارش کرده است.
- ♠









یادداشت‌ها

- ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠





74.

abar andar ī asmān, az  
nigēz ī weh-dēn<sup>1</sup>

sunj, II, pah, vṛ): B (47.7);

٤٤٢ (٤٩.١٠): MD (64.4).

hād! az dēn nigēz, ī asmān 'fradom dām' az ān ī  
'gētīgīg stī' [V: gētīgīg stīh], ud abārīg dāmān hamāg  
dahēnd-ēstēnd<sup>2</sup> [V: \*dād-ēstēnd] andarōn 'asmān;  
čiyōn way andarōn xāyag; ud dād-ēstēd 'asmān  
pērāmōn<sup>3</sup> wispān, čiyōn xāyag abar way.

*ud andarōn asmān, gyāg sē ēwēnag:*

I. ēk, rōšn ī a-gumēg tom, wehīh ī a-gumēg<sup>4</sup>  
wattarīh,<sup>4</sup> ud šādīh<sup>5</sup> ī a-gumēg<sup>5</sup> bēš: gyāg ī abardar  
u-š nām garōdmān, wahišt abardom ī-š pāyag wehīh ī  
dādār-ohrmazd, ud pāyagīhā ī amahraspand ud abārīg  
yazdān, a-zādān frawahr, ud, rōšnān ī wēnišnīg ud pad  
abēzagīh az ēbgat.

II. ud ēk, tom ī a-gumēg rōšn [V: \*rōšnīh], ud  
wattarīh ī a-gumēg<sup>6</sup> wehīh,<sup>6</sup> ud bēš <ī>\* a-gumēg  
šādīh, ī gyāg ī frodtom ganāg-mēnōg wirēzīdan,<sup>7</sup>  
pāyagīhā māzanīgān ud abārīg padīrag<ān><sup>8</sup> ī  
'ohrmazd dām ud dahišn'.....gyāg>\*<sup>8</sup> 'ī kušīšn<sup>9</sup> ī  
dēw <ud> druz, <ud> pad 'bazag ālūdagīh'  
pādīrānēnīdag<sup>10</sup> 'druwandān ruwān'; u-š nām dušox.

III. ēk, rōšn ī gumēg tom, ud wehīh ī gumēg  
wattarīh, ud šādīh ī gumēg<sup>11</sup> bēš; gāh ī mayān ī har

dō, u-š nām gētīg, gyāg ī kušīšn<sup>9</sup> ī abāg ēbgat, <kē  
padiš>\* tom ud wattarīh <ud> bēš mad-ēstēd ō  
gēhān.

101.10

ud mardōm gētīg-dahišn ī pahlom 'kušāg <ud>  
razmbed,<sup>12</sup> ud 'abārīg gēhān dahišnān' [V: abārīg  
'gētīg dahišnān] 'mardōmān abzār',<sup>13</sup> ka, az 'dādār  
frazānagīhā handāzišn' ud pad abardar<sup>14</sup> 'mēnōgān  
yazdān nērōg' mardōm hu-axwīh hu-xwadāyīh ābrangīh  
az 'gētīg dahišnān' <ud> pad 'rōšnīh ōz' tom  
frāz-mālišnīh, ud pad 'wehīh zōr' 'wattarīh  
bē-burdārīh', ud pad 'šādīh nērōg' bēš-spōxtārīh  
bawēd.

101.16

ēn ī mayān ī gyāg, ī ast gētīg, pad hamāg rōšnīh  
wehīh ud šādīh āhangīhēd<sup>15</sup> ān ī abardar gyāg, bē  
<ō>\* wahišt, garōdmān, ī hamāg rōšn, ud wisp-wehīh,  
nēk ī urwahr, pad ham xwarrah ōzīhīd<sup>16</sup>  
[V: ōzēnīhīd].

ud 'gannāg-mēnōg bē-barēnd' az-iz frōdtar ī asmān  
<ud> abāg ālūdagīh ī aziš, bawēd andar asmān  
'hamāg rōšn' hu-bōy pāk ud har-nēkīh <ud> wisp  
šēdā ō 'abardar frazānagīh' xwadāyīh ī dādār passazag.

102.1

ud kēšdārān kē-šān: 'dušox pad-rāstīh, mardōm  
<andar>\* 'jāwēdān pādīfrāh' <ud> 'dēw zīwišnīh  
hamēīg', kēš ī-šān, abāg duš-abarīg<sup>17</sup> a-dādestānīh ān  
'garān anāg kardār' andar ī asmān —yazd kadag—  
hagrīz bowandag ud pāk nē, ud hamē ālūdag bawēd,  
guft-bawēd.

1. *wyh-dyn'* [*wyh-dyn'*].
2. *YHBWN-d*      *YKOYMWN-d*.  
     – *sunj, II, pah, ۷۲, ۳*): *YHBWN-t*    *YKOYMWN-yt*.  
     – برای این گونه صرف فعل در زبان پهلوی، نیز نگاه کنید به گزارش پهلوی یسنا:  
     – *Yas, Pah, 65.6*): ..... *kē awēšān būrdār būd-hēnd*  
     *ō padīrag az ān ī nazdist āb [stānēnd-ēstēd] zōhr*  
     *ā-šān*.....
3. *ʔsʔmʔn'* *pylymwn'*.
4. *ʔy-gwmyk[yh y]* *SLY-tl-yh*.
5. *šyʔʔt-yh y ʔy-gwmym*.  
     – *B (47.11)*: *šʔʔtyh y ʔy-gwmyk*.
6. *ʔy-gwm-yk-[yh y]* *wyh-yh*.
7. *lycytn*.  
     – *sunj, II, pah, ۷۲, ۱۲*): *lycyt'*.  
     – *sunj, II, pāz, ۷۸, ۱۱*): *rījītə*.  
     *de MENASCE, TLD, 79*): (*\*virēcēt*) *oú fuit* .....  
     ..... (که از آن جا) می‌گریزد.....  
     – (م): *<wi>rēzīdan*..... گریز، گریزگاه، جولان‌گاه.....
- 8.

— برابر بازشناخت سنجانا و نیز روشن‌نویسی ایشان (زیر ترجمه‌ی انگلیسی دین‌کود (ch.74)، این روایت (۷۴) در همین جا بریده می‌شود و کرده‌ی ۱۰۷، آنهم از میانه آغاز می‌گردد. گویی که رونویس‌کنندگان پیشین، بی‌آنکه چرایی آن دانسته باشد، این دو روایت (۷۴ و ۱۰۷) را از میان بریده‌اند و بریده‌ها را جابه‌جا کرده باشند. ولی ما (= گزارش‌گر کنونی)، هم در آوانویسی و هم در ترجمه، از بهر پیوند خردورانه و منطقی سخن، از هیچ کدام از چاپ‌های دست‌نویس دین‌کود پیروی نکرده‌ایم و دنباله‌ی هر دو روایت را در جای درست و

سنجیده‌ی خود گذارده و گزارده‌ایم. شماره‌بندی و پیوستگی بخش یادداشت‌های این دو روایت (۷۴ و ۱۰۷) نیز از روند خردورانه‌ی سخن پیروی می‌کند (م).

- 101.6 9. kw[h]ššn'.  
101.6 10. p<sup>3</sup>tyyl<sup>3</sup>n' ynytk'.  
– B (74.9): p<sup>3</sup>tyyl<sup>3</sup>n'ynytk'.  
101.8 11. <sup>3</sup>y-gwmyk.  
– sunj,III,pah,۱۱۶.۳): gwmyk.  
101.11 12. lcwm pt'W.  
– sunj,III,pāz,۱۲۹.۴): rajam-patan.  
– sunj,III,Eng,135): the instructors.  
– de MENASCE,TLD,79: (razmpat) le chef de bataille  
..... سردار جنگ.  
101.12 13. ANŠWTA -<sup>3</sup>-<sup>3</sup>pz<sup>3</sup>l.  
– (م): ANŠWTA-<sup>3</sup><n> <sup>3</sup>pzāl / mardōmā<n> abzār.  
– (م): V: mardōm \*hu-abzār.  
101.13 14. <sup>3</sup>pl-dl; V: hcl-dl.  
101.17 15. <sup>3</sup>hn'gyhyt; V: h<sup>3</sup>wndyhyt.  
101.19 16. <sup>3</sup>wc' <sup>3</sup>n-yh-yt.  
– (م): \*ōzihīd / ōz + ih + īd.  
– سوم باشنددهی تک، بِن کنش ساخته (=مصدر جعلی)، آیندهی لازم، برای ōz.  
– Λ↔DKIII.ch 375 = MD (342.13): ōzihīd.  
– (م): V: \*ōzēnīhīd; V: \*ōzēnīhēd.  
102.2 17. dwš-<sup>3</sup>pl-yk.  
– (م): duš-abarīg.  
– نویسندگان دین کرد، واژهی duš-abarīh و duš-abarīg را همیشه در  
جایگاه سرشت نشان متضاد و هم‌ستیزندهی hu-abarīh بکار برده‌اند.





75.

abar ān ī kirbag <ud>  
wināh pēš ud pas-iz az  
kardan ī mardōm  
nērōgīgih, ud padiš  
winnardih ud 'nigārag  
padīriftārīh' ast, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (II, pah, vṫ); B (48.15);  
٤٤ ت (٥٠-٢١); MD (66.1).

hād! pēš az kardan, 'kirbag fradōmīg' pad-nērōg ī  
bun-kirbaggar, spenāg-mēnōg; ud 'bazag-iz fradōmīg'  
pad-nērōg ī bun-bazaggar, gannāg-mēnōg.

ud madan kāmīg<sup>1</sup> ō kardan ī har dō mēnōg: kirbag  
az 'kirbag bun-dahišn' ō 'mardōm axw' rasišnīg, padiš  
winnārišn; ud bazag az<sup>2</sup> 'bazag bun \*dahišn(?)'  
[V: bazag bun 'kirrēnišn] ō mardōm rēxtan<sup>2</sup> pad  
'ēbgatīg ak' ī andar mardōm winnardan.

ud madan ō kāmāg kardan ī ō mardōm <rāy>\*,  
har dō nigārag<sup>3</sup> ō 'mēnōgīg nērōg padīriftārān' rasišn.

kirbag ō 'kirbag nērōg padīriftār'<sup>4</sup> [V: \*pādār],  
weh-mēnōg, ud padiš 'hu-čihir kanīz<sup>5</sup> kirb' ī nigārd; ud  
'ka.i.nō, nāmihistan: wizārd ruwān. kē widardan ō

66.13

padīrag ud abāgih ī ōy kirbag-warz madan, pad frāy  
kirbag az bazagih <ī>\* ahlaw ruwān.

nērōg ī-š pad widār ī abar činwidarag<sup>6</sup> ul-uzišnīh ī ō  
abērtar gāh ud jāwēdān xwāyišn ud dādārīh.

pad abāgih <ī>\* bazag-iz ī ō 'bazag nērōg  
padīriftār' wattar mēnōg, ud padiš 'duš-čihir<sup>7</sup> čarādīg<sup>8</sup>  
kirb' nigārihistan<sup>9</sup> <ud> ēd<sup>10</sup> rāy 'it.yō, nāmihistan:

66.19

wināst ruwān. kē murd tan, padīrag ī ān bazag-  
warz, pad frāy bazag az kirbagih ī 'druwand ruwān'  
madan, padiš ālāyīdan<sup>11</sup> <ud> pad činwidarag<sup>12</sup> frōd  
ō tom axwān škarwēnīdan tā frašagird; u-š nē wizārdan,  
ud dardēnīdan<sup>13</sup> ud wēšēnīdan<sup>13</sup>; weh-dēn paydāgih.

یادداشت‌ها

66.6

1. k<sup>3</sup>myk.

66.8

2. MN[W] bck' bwn [ANŠWTA](?) OL ANŠWTA lyhtn'.  
— sunj, II, pah, vṫ, ١٢): MN bck bwn ANŠWTA OL  
ANŠWTA lsytn'.

— (م): MN bck bwn [ANŠWTA] <dhšn>\* OL  
ANŠWTA lyhtn / az 'bazag bun-\*dahišn' ō mardōm  
rēxtan.

66.10

3. kn<sup>3</sup>lk'.

— (م): \*nk<sup>3</sup>lk / nigārag.

— Λ→MD (66.2).

4. W pt<sup>3</sup>l.

- sunj, II, pah, v १. १५): ptylpt<sup>3</sup>l.
- sunj, II, pāz, १. १५): patīrəftār.
- (r): V: p<<sup>3</sup>>t<sup>3</sup>l / p<ā>dār.

5. nkyc.

- sunj, II, pah, vʔ, ʌ ɛ): knycʰ.  
– sunj, II, pāz, ʌ, ʌ ɔ): kanijə.

6. cyh wtlg.

- B (49.3): cyhwltg.
- sunj, II, pah, vΔ.ɾ): cyhnwtlg.
- sunj, II, pāz, ʌ, ʌʌ): čiiān-vatarg.

7. hwšyy<sup>3</sup>pl.

- sunj, II, pah, vΔ. (4): dwšy<sup>3</sup>pl.  
– sunj, II, pāz, ʌ. (23): dušiiāwar.

8. cl<sup>3</sup>tyk.

- sunj, II, pāz, ۸۰, ۲۳): jarāitī.
- sunj, II, Eng, 83): a girl.....as a courtesan.
- de MENASCE, TLD, 80): (carātīk) mégère ... زَنِ سَلِيْطَه.
- دخترِ جوان، زَنِ شوی نادیده ..... (carātīk): (ف. ز. پ. فره وشی –
- چیزی مانند همایی که ادیب الممالکِ فراهانی، روزی در وصفِ او گفته است:
- «دختری ناکرده را و دلبری نازاده را».

9. n k<sup>3</sup>l yhstn'.

- B (49,6): nk<sup>3</sup>lyhstn'.

10. YNA.

- (e):  ${}^x\text{HNA} / {}^x\bar{\text{ed}}$ .

66.21      11.    3<sub>lyytn'</sub>(?).

- sunj,II,pāz,Λ\,٢): arīg. tan.
- sunj,II,Eng,83): connected.
- de MENASCE,TLD,80): (\*ārāst ?) munie ..... مجهز.
- (٢): ʔl<ʔ>ytn' / āl<ā>yīdan.

66.21 12. cyhn tlg.

- sunj,II,pah,vΔ.v): cyhnwtlg.

67.1 13. dltynytn' W wyżynytn'.

- sunj,II,pāz,۸۱,۶): dardēnītan. va. nēšīnītan.
- sunj,II,Eng,83): he will have to suffer.
- de MENASCE,TLD,81): ni retournee(gartenīt), ni emppiree(? vēšēnīt)..... نه بازگشت داده شده و نه بدتر شده
- (م): dardēnīdan ud wēšēnīdan ..... (تا زمان فرسودگی) در درد و رنج خواهد بود
- (م): V: nē wizārdan, <bē>\* dardēnīdan ud wēšēnīdan.





76. abar āsn-xrad ud waran  
abzārān, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (II,pah,v5); B (49.10);  
٦٦ (٥١-١٥); MD (67.3).

hād! 'wisp hunarān' hēnd 'āsn-xrad abzār' u-š  
mādagwar ēn sē ham-juxt <ud> hunar:

1. ēk bowandag-mēnišnīh ī pāk az an-ēwēn-  
mēnišnīh<sup>1</sup> ī-š brādarōd, ud, tagīgīh ī pāk az xēšmēnišnīh  
ī-š brādarōd pad ham-juxtīh.

2. ud ēk tuxšāgīh<sup>2</sup> <ī>\* pāk az āzwarīh ī-š  
brādarōd, hunsandīh ī pāk az ajgahānišnīh ī-š brādarōd  
pad ham-juxtīh.

3. ud ēk xrad-dōšagīh ī pāk<sup>3</sup> az 'waranīg xwad-  
dōšagīh<sup>4</sup> ī-š brādarōd, ud, 'abāz-pursīdār dānišnīh<sup>5</sup> ī  
pāk(?) az halag-xwāhīh<sup>5</sup> ī-š brādarōd pad ham-juxtīh.

ud kē āsn-xrad pad abāgīh ī ēn sē ham-juxt <ud>  
abzār mad-ēstēd, abardar burdār ī āsn-xrad, padīš  
bōxtagtar ud burzišnīgtar andar mardōm.

'hamāg āhōg' ī hēnd 'waran abzār' u-š māzandar<sup>6</sup>  
aziš ēn sē ham-juxt ud āhōg:

1. ēk an-ēwēn-mēnišnīh<sup>1</sup> ī dūr az bowandag-

mēnišnīh ī-š brādarōd, xēšmēnišnīh<sup>7</sup> <ī>\* dūr az tagīgīh  
<ī-š>\* brādarōd pad ham-juxtīh.

67.18 2. ud ēk āzwarīh ī dūr az tuxšāgīh <ī-š>\*  
brādarōd, ajgahānišnīh dūr az hunsandīh ī-š brādarōd  
pad ham-juxtīh.<sup>8</sup>

3. ud ēk 'waranīg xwad-dōšagīh' ī dūr az xrad-  
dōšagīh ī-š brādarōd, ud halag-xwāhīh ī dūr az 'abāz-  
pursīdār dānišnīh' ī-š brādarōd pad ham-juxtīh.

ud kē<sup>9</sup> waran pad hamīh ī ēn sē ham-juxt <ud>  
āhōg <mad-ēstēd>\*, dārēd škefttar burdār ī 'a-rāh  
waran' ud padīš ērangīgtar <ud> nikōhīdagtar andar  
mardōmān.

68.3 ud kēšdārān kē: ranj <ud> ērang<sup>10</sup> ud škarwišn<sup>10</sup>  
ud anāgīh ī mardōm yazd andar mardōm kardan, kēš  
ī-šān, har wizend ud anāgīh ī mardōm az 'a-rāh waran'  
paywast abar yazd <ud> xrad hamestārīh-iz <ud>  
'mardōmām dušmenīh-iz' guft-bawēd, yazdīh aziš bē  
guft-bawēd.

———— یادداشت ها ————

67.5-6 1. 𐭮𐭥𐭥𐭥 dwn mynšnyh.

— sunj, II, Eng, 84): immortal thought.

— de MENASCE, TLD, 81): (adven mēnišnīh) intention  
routiniere ..... قصد جاافتاده.





77. abar ān kē yazd pad  
čiyōnīh-šnāsīh, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (II,pah,vv); B (50.8);

٦٦٢ (٥٢-١٥); MD (68.9).

hād! az dēn nigēz, 'yazd-šnās mardōm' pad nērōg  
ud pattūgīh ī-šan andar kušīšn ī abāg druz ud bōzišn ī  
tan <ud> ruwān aziš, tuwān ī abar-rāyēnīdan ī abārīg  
ī gētīg-dahišn ī az 'dādār <frazāngīhā>\* handāzišn'  
mardōm abar-šan rāyēnīdārīh [ast](?), dād <ud>  
nērōgēnīd.

waran —āhōgan<sup>1</sup> bun— pad petyāragīh <ī>\*  
āsn-xrad, ud āyōxtārīh ī mardōm ō wināh <ud>  
abgandan ī-šan ō dēwān.<sup>2</sup>

bēš, az jud-bun ō mardōm <pad>\* ēbgatīgīh<sup>3</sup>  
mad-ēstēd(?).

āsn-xrad pad-gāh<sup>4</sup> ōstīgān <ud> mahist aštag ī  
dādār ō 'gētīg dām'

[V: bēš, az jud-bun ō mardōm <pad>\* ēbgatīgīh<sup>3</sup>  
<dwārišn>\*(?).<sup>4</sup>

mad-ēstēd āsn-xrad pad-gāh<sup>4</sup> ōstīgān <ud> mahist  
aštag ī dādār ō 'gētīg dām'].

ud padiš šnāsēnd<sup>5</sup> mardōm dādār, ud wēnēnd<sup>6</sup> yazd

pad yazdīh, dēw<sup>7</sup> pad dēwīh,<sup>7</sup> ud rāst pad rāstīh, ud  
drō pad drōīh, sūd pad sūdīh, ud zyān pad zyānīh, ud  
ayābēnd dēn ī weh, pahrēzēnd az wināh, ud āyōzēnd ō  
kirbag, ud rāyēnēnd gēhān, dārēnd tan, bōzēnd ruwān.

69.2

waran, az 'wattarīh <bun>\*', a-wardišnīg ud  
škefttom petyārag ī az ēbgat pad wišōbišn ī 'gētīg  
dām' mad-ēstēd(?).

padiš anōdagīhēnd mardōm az šnāxtan ī dādār, ud  
wiyābānīhā,<sup>8</sup> wēnēnd<sup>8</sup> yazd pad dēwīh ud, dēw pad  
yazdīh, ud drō pad rāstīh, rāst pad drōīh,<sup>9</sup> bazag pad  
kirbagīh, kirbag pad bazagīh, ud sūd pad zyānīh,<sup>10</sup> ud  
zyān pad <sūdīh>: ud škarwēnd pad ān ī wattar dēn  
ud abāzīhēnd az kirbag, āyōzēnd ō bazag,  
murnjēnēnd<sup>11</sup> gēhān, ērangēnd kāmāg mēnišn ī  
[V: kāmāg-\*mēnišnīh ī] mardōm.

69.10

pad 'āsn-xrad abar-ōz padišīh' az abārōnīh  
pahrēzīg, ō frārōnīh āhangīg; ud pad 'waran abar-ōz  
padišīh' az frārōnīh abāz-āhang bawēd.

69.10

[V: <mardōm>\* pad 'āsn-xrad abar-ōz padišīh' az  
abārōnīh pahrēzīg, ō frārōnīh āhangīg; ud pad 'waran  
abar-ōz padišīh' az frārōnīh abāz-āhang bawēd].

69.12

kēšdārān kē: jomā āsn-xrad waran-iz az 'yazd  
dahišn hastīh', kēš ī-šan, yazd pad āsn-xrad dād  
pašēmān, pad kardan ī waran 'wināh bun kardār', ud  
pad mardōm 'appār spās' u-šan pad wināh  
a-nikohišn(?),<sup>12</sup> guft-bawēd.





78.

abar dād hu-abar  
ristagih ī māzdēsñ dēn.

sunj (II,pah,vā): B (51.7);

𐬰𐬀𐬎𐬌 (𐬵𐬀.𐬎𐬌); MD (69.17).

hād! čiyōn 'ōzarak<sup>1</sup> rōšnīh' abar 'wuzurg rōšnīh', ud  
'andak(?)<sup>2</sup> dānāgih <ud> rāstīh<sup>3</sup>, abar 'hamāg  
dānāgih ud rāstīh<sup>4</sup>-iz 'andar(?)<sup>4</sup> nimūdār, ōwōn 'dād  
hu-abar ristagih ī dēn-māzdēsñīh' ham-nimūnag<sup>5</sup> ī ēn  
sē wāzag ī weh-dēn dād: 1. ēk ī nūn, andar  
tanōmandīh, pad gētīg; 2. ud ēk ī pas az tanōmandīh,  
pad mēnōg; 3. ud ēk ī abdom pad 'frašagird dād'

1. *ān ī nūn pad 'gētīg dād':*

— pahrēz ī <az><sup>6</sup> margih ud bēš ī kas-iz;<sup>7</sup>

— a-rēšīdār<sup>7</sup> a-bēšīdār ī pad dād kunišn hāwand pahrēz  
ī az rēš ud bēš ī xwēš-tan;

— 'wisp āsānīh<sup>8</sup> ud šnāyišn dādārīh' ō kadār-iz-ē, kē-š  
'āsānīh ud šnāyišn dādārīh' ō 'šnāyišn <ud> āsānīh<sup>9</sup>  
arzānīg' dād <ud> kunišn ast pad dādestānōmandīh  
dāstan; druwandīh(?) -iz [V: druwandān-iz] jomā  
ahlaw;

— nē druxtan ī mihr abāg kas-iz.

2. *ud ān ī pas az tanōmandīh, pad 'mēnōg dād':*

— āmār ī abar kadār-iz-ē ruwān 'kām ud dānišn <ud>  
tuwān' ī-š andar tanōmandīh būd sāmān;

— frōxtan ī abar kirbag passazagihā pad<sup>10</sup> darrēnīdan ī  
abar wināh-bizeškīh(?)<sup>10</sup> [V: pad 'gardenīdan ī az  
wināh <ud> 'bōzišnīgih].<sup>10</sup>

70.13

3. *ān ī abdom pad 'frašagird dād':*

— 'dādār frazānagihā<sup>11</sup> handāzišn' ī-š hu-frazānagih ō  
xūb-frazāmih ī 'ham dahišn' passazag;

— wānīdan bē- burdan ī — pad dahišnān abzārīh—  
'ēbgatīg<sup>12</sup> wināh <ud> druwandīh-iz<sup>12</sup>;

70.16

— ud 'any druwandān ruwān' az dušox āzādēnīdan;  
u-šān az wināh <ud> 'erangih(?)<sup>13</sup> [V: az 'wināh  
'ālūdagih'] bowandag<sup>13</sup> yōjdahrēnīdan; awēšān-iz abāg  
'harwisp<sup>14</sup> ahlawān ruwān' wirāstan;<sup>15</sup> pad  
tanōmandīh jāwēdān a-marg ud purr-šēdā winnārdan.  
— ud ēc az 'xwēš dahišn' a-bōxtišn<sup>16</sup> frāz nē- hilēnd.<sup>16</sup>

ud az gētīg, ān-iz kē rēšīdārīh bēšīdārīh nē dād  
<ud> kunišn, ast <kē>\* rēšīdan bēšīdan dād <ud>  
kunišn, ēg a-dādestān <ud> an-ēr.

71.1

ud kēšdārān kē: pad mēnōg ud frašagird  
a-bōxtagih<sup>17</sup> ewēn kēš būd, ud abārīgān(?) 'hamāg  
kām dānišn tuwān' wināh, ud any ī-šān andar būd, ō  
čim ī bōzišn nē-kard [V: nē-grift], 'frahist mardōm'  
pad jāwēdān dušoxīgih' ī aziš a-bōxtišn frāz-hilēnd,  
kēš ī-šān, abar dādār abāg a-dādestānīh, ud  
duš-abarīh<sup>18</sup> a-frazānagih-iz <ud> wad-frazām-  
kardārīh, <ud> abar 'xwēš dahišn' and-iz mihr ud  
abaxšišnīh<sup>19</sup> čand gurg abar 'xwēš hunušagān' nēstīh

guft-bawēd.

## یادداشت‌ها

1. <sup>o</sup>wc[y]l<sup>o</sup>k' lwšnyh.

– sunj,II,pah,۷۸,۱۴): hw-cyhlk lwšn-yh.

– sunj,II,pāz,۸۴,۲۱): hūčāhrə. rošniia.

– sunj,II,Eng,87): as bright lights.

– de MENASCE,TLD,83): la belle lumiere.....

..... روشنایی زیبا (نیکو).

– B (51.8): hwcyhlk' lwšnyh.

– (م): <sup>o</sup>wc[y]l<sup>o</sup>k' lwšnyh / \*ōzarak rōšnīh.2. W <sup>o</sup>nk'.– sunj,II,pah,۷۸,۱۴): wh<sup>o</sup>nk.

– sunj,II,pāz,۸۴,۲۲): vāhnā.

– sunj,II,Eng,87): typifies..... نمونه‌های.

– de MENASCE,TLD,83): la cause..... بُن‌انگیز، علت.

– (م): W[<sup>o</sup>]n<d>k / ud \*andak(?).3. l<sup>o</sup>st'.– (م): l<sup>o</sup>st<yh> / rāst<īh>.4. l<sup>o</sup>styh cgwn' (?) nmwt<sup>o</sup>l.– (م): l<sup>o</sup>styh-c \*BYN(?) -nmwt<sup>o</sup>l / rāstīh-iz \*andar-nimūdār.

## 5. hm mwnk'y.

– sunj,II,pah,۷۸,۱۶-۱۷): hm nmwnk.

– sunj,II,pāz,۸۵,۲): ham-namūnā.

– de MENASCE,TLD,83): (\*ham-nimūnak)

l'archetype..... سرمونه.

## 70.3 6. mlgyh.

– sunj,II,pah,۷۹,۳): MN mlgyh / az margīh.

70.3-4 7. AYŠ-c<sup>o</sup>-l [W] yšt<sup>o</sup>l.

– (م): kas-iz a-rēšīdār.

70.5 8. [<sup>o</sup>k<sup>o</sup>syh] <sup>o</sup>s<sup>o</sup>nyh.70.7 9. <sup>o</sup>syn'-yh.70.12-13 10. PWN drynytn' (?) y QDM wn<sup>o</sup>s bcškyh(?).– B (51.18-16): PWN dlynytn' y QDM wn<sup>o</sup>s bcškyh.

– sunj,II,pāz,۸۵,۱۹-۲۰): pauuan. darīnītan-i. madam. vanās. ajaškiia.

– de MENASCE,TLD,83): en etant (pat darīnītan) dechiré par la médication du péché.....

..... به‌انگیزی آنکه با گناه پزشکی دریده شده است.

– این عبارت، آشفته‌تر و درهم‌ریخته‌تر از آن است که بتوان معنای محصلی از آن

برداشت کرد و ترجمه‌ی روشنی از آن برنشان داد. اگر سامان کنونی عبارت

در نظر، بی‌نیاز از درست‌گردانی ترجمه شود، با یک مینوی اندیشگانی

(=ایده‌ی) مسیحی گروانه و مسیحانه رو-به-رو هستیم، که در چارچوب دستگاه

اندیشگانی نویسندگان دین کرد نمی‌گنجد. قرائت پیش‌نهادی ما (=مترجم

کنونی) چنین است:

– (م): V: pad \*gar&lt;d&gt;ēnīdan ī abar wināh &lt;ud&gt;

b&lt;ō&gt;ziš&lt;nī&gt;gīh تا که از گناه گردانده شود &lt;و باشد&gt; که به‌رستگاری رسد

70.14 11. plc<sup>o</sup>nyh<sup>o</sup>– (م): plc<sup>o</sup>n<k>yh<sup>o</sup> / frazān<ag>īhā.70.16 12. <sup>o</sup>ydbgt' g wn<sup>o</sup>s-c dlwndyh.



- (م): ēbgat<ī>g wināh ud druwandīh-iz.  
13. wn<sup>o</sup>s <sup>o</sup>lng(?).  
– (م): wn<sup>o</sup>s <W> <sup>o</sup><y>lng<yh> / wināh <ud>  
<sup>x</sup>ērangīh.  
14. hlwstn.  
15. [lst<sup>i</sup>] wyl<sup>o</sup>st<sup>i</sup>.  
16. <sup>o</sup>p̄yt<sup>i</sup> prr <sup>o</sup>c LA ŠBKWN-X2.  
– de MENASCE,TLD,84): n'etant plus abandonne ni  
perdu (hacit) ... .. دیگر نیستند نه ترک شده و نه گم شده.  
– (م): <sup>o</sup>-<sup>x</sup>bwhtšn <sup>x</sup>pr<sup>o</sup>c LA ŠBKWN-X2 / a-<sup>x</sup>bōxtišn  
<sup>x</sup>frāz-nē-hilēnd.  
– Λ⇔MD (71.4-5).  
– Λ→KAPADIA,GPV): (frāz hilitan) to leave, to  
forsake, to let go, to emit.  
17. bwhtk-yh.  
– (م): <<sup>o</sup>>\*-bwhtk-yh / <a>\*-bōxtagīh.  
18. dwšy<sup>oo</sup>p̄lyh.  
– sunj,II,pāz,٨٤,١٧): dūš-iīāuuariia.  
– sunj,II,Eng,8); evil assistance.  
– de MENASCE,TLD,84): manque de pitié .. نادار شفقت.  
19. <sup>o</sup>p̄ hšyšnyh(?).  
– B (52.9): W<sup>o</sup>p̄hšyšnyh.  
– de MENASCE,TLD,84): (<sup>x</sup>apoxšišnīh) de  
compassion ... .. دوشاؤم، رحمت، لطف، مهربانی.



79.

abar ān ī 'ruwān āmār'  
padiš bawēd, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (ll<sub>pah</sub>,<sub>Λ</sub>); B (52.11);  
 ୧୧୦ (୨୨.୧); MD (71.9).

71.11

hād! āmār ī ruwān pad kām ud dānišn ud tuwān  
bawēd.

*mardom hēnd ēn-iz ewēnag panj:*

1. ēk kē<sup>1</sup> āhang<sup>1</sup> ī kām ō dādār u-š dēn, u-š  
dānišn abar-šāyēd-šnāxtan,<sup>2</sup> tuwān abar xwāyišn  
pursišn: ēdōn ēn kas, pad-tuxšāgih xwāhēd ud pursēd  
ud ayābēd weh-dēn, padiš āstawān, ud pad dastwarīh ī  
weh-dēn kirbaggar, ud az wināh pahrēz, bawēd tāštīg<sup>3</sup>  
ahlaw.

71.17

ud ka, pad 'tuwān-tuxšāgihā xwāyišn pursišn' [ō](?)  
 dēn ī weh ōšmurišn nē ayābēd, pad nērōg ī dādestān  
 <ud nērōg ī>\* kirbag ī az 'dādār āhangīg' tuwān-  
 tuxšāgihā <pad>\* 'weh-dēn xwāyišn pursišn',  
 zōrōmand ēmēd ast ō bōxtišn [V: bōxtan] ī az dušox.

71.21

2. ud ēk kē, āhang ī kām ō dādār u-š dēn, u-š  
dānišn ī abar šnāxtan ast, tuwān ī pad xwāyišn pursišn  
<ī>\* weh-dēn nēst: ēn [ast](?) kas, ka pad-iz wēš





*abar hangrāyišn<sup>1</sup> ī jahūd  
abar hērbēd ī kē<sup>2</sup> pad  
xwēdōdahīh<sup>3</sup> āhōg(?),<sup>4</sup>  
<ud> čim xwāyišnīh aziš;  
passox ī hērbēd, az nigēz ī  
māzdesn-dēn.*

sunj (II,pah,Λ); B (53.9);

۶۶۷ (۵۶-۱); MD (72.17).

hād! čiyōn, <kē,>\* pēšēmālig, pad zaxm ud zyān  
<ud> bēš abar-rasīd, pad-pasēmāliḥ<sup>5</sup> dādīg awiš  
dāhikārdan, dādestān parwand hamēmāliḥ ī a-wināh  
mardōm, hangirdīgīh ud dād, nām, ōwōn, paywandišn  
'xwēš nērōg' ō ham-dahišnān xwēšān, pad-šān srāyišn  
bōzišn, ābādīh parwand mardōm ham-ayyārīh,  
hangirdīgīh ud xwēdōdah, nām.

xwēdōdah kē ka xwēš-dahišnīh; u-š gāh: paywandišn  
nērōg ō xwēšān ham-dahišnān, pad-šān srāyišn  
bōzišn, kē andar mādayān 'xwēšān mardōmān' pad  
winnārīšn <ud> paywandišn ī ō frašagird \_narīhā  
mādagīhā paywandīhēd.

ān paywand amaragānīhā drusttar raftan rāy,  
mardōm andar ham-srādagān<sup>6</sup> ō abāg nabānazdištān,

andar nabānazdištān ō abāg nazdpaywandān,  
nazdpaywandtar.

73.10 sē ēwēnag ham-paywandīh, ī ast:

1. pid ud duxt, 2. ud pus ud burdār, 3. ud brād ud  
xwah, abērtar ī handāxtom<sup>7</sup> [V: \*handāzom].

abar ham-dar, az dānāg dēn-dastwar weh-dēn nigēz,  
ī 'nimūdārīg<sup>8</sup> gōwišn' ēd hād gōwam, kū: yazd az dām,  
ast<sup>9</sup> ī nar<sup>9</sup> āfrīd, ast ī mādag; ud ān ī nar, pus; ud  
ham-juxt ān ī mādag, duxt.

xwad, pid ī spandarmad,<sup>10</sup> zamīg, az-dahišn ast ī  
mādag.

73.16 u-š aziš āfrīd nar, gayōmart, ī wizārīhēd nām abar  
ōy ī mard ī fradom; nāmčišt tā ast gayōmart, zīndag  
ī gōwāg mīrāg.

wimand ī-š, nāmčišt čiyōn ēn sē wāzag ī ast: zīndag  
gōwāg mīrāg, wimand <ī>\* dō, ī ast zīndag ud gōwāg,  
pad āfurišn ī az pid-dādār [V: pid, dādār;]; ud ēk, ī  
ast ī mīrāg, abar-rasišnīg az ēbgat.

73.21 ham wimand abar hamāg mardōm ī ōy mard  
paywand, ī tā frašagird paywastag.

ud nūn, agar \*ēw-bār pid az duxt nar āfrīd, nāmihist  
'xwēdōdahīh<sup>11</sup> ī pid-duxt.

gōwam ēn-iz az dēn nigēz kū: gayōmart ka bē-  
widard, šusr ī tōhmag xwānīhēd <andar>\*  
spandarmad, zamīg, ōbast, ī-š xwēš mād, ud aziš  
ham-bandīhist(?)<sup>12</sup> [V: \*nihumbihist] maši ud

mašyānē, pus ud duxt ī gayōmart ud spandarmad;  
nāmīhist xwēdōdahīh <ī>\* pus ud mād.

ud maši ud mašyānē<sup>13</sup> ēk abāg did warzīd narīhā<sup>14</sup>  
ud mādagīhā, pus-xwāyīšnīh: ud nāmīhist xwēdōdah  
ī brād ud xwah.

u-šan [V: azišan] was juxtag zād; juxtag zan ud šōy  
būd-hēnd.<sup>15</sup>

ud hamāg mardōm ī būd-hēnd bawēnd-iz az bun-  
tōhmag<sup>16</sup> ī xwēdōdah: ud ēd čim ast ī čihriḡ, pad  
āfurišn ī az yazd, <.....>\* kū <bun-warzišn ī>\*  
handāzišn, ast az <xwēdōdah>\* abzōn ī 'hamāg'<sup>17</sup>  
kišwar mardōm'; paydāg.

ud gōwam kū: dēw dušmen ī mardōm hēnd; u-šan  
ānāst-kāmag<sup>18</sup> ud padiš tuxšišn; ast ka xwēdōdah  
warzihēd, ēg-šan ayād-bawēd ān 'bun-warzišn ī  
handāzišn' kē purr-spāhīh ī mardōmān aziš būd; ī-šan  
hamēstār hēnd: u-šan garān bīm ud bēš ud dard  
abar-rasēd; nērōg kāhēd ud petyāragīh <ud> wizend ī  
mardōmān kardan-iz<sup>19</sup> kam šnāsēnd.

ud ēwar kū: bēšōmand dardōmand bīmōmand ud  
zōr [V: zūr] ī kardan ī dēwān kirbag; ēdōn ēd rāh ī  
mizdōmandīh ud pādāšn xwēšīh ī ōwōn kirbag-  
warzīdārān.

ud gōwam kū: 'čihriḡ ud kirb ud gyān <ud> wehīh  
ud xrad <ud> xēm ud šarm ud mihr ud hunar <ud>  
nērōg<sup>20</sup> ud abāriḡ-iz 'čiyōnīh frazandān' čand ō

bun-tōhmag ī zāyēnīdār nazdīktar hēnd, and<sup>21</sup>  
drustīhātar<sup>21</sup> padirēnd.

75.2 ud <čiyōnīh>\* handāzag ē wēnīhēd ān ī az  
<zan-ē>\* dēnīg-ē,<sup>22</sup> ī warmag,<sup>23</sup> ī mēnōg wurōyišn,  
ī dārmag<sup>24</sup> tan, ī kam-nērōg, ī abaxšūdār<sup>25</sup> ud  
tarsōg(?)<sup>26</sup>; <ud ān ī az>\* arteštār-ē, ī spar(??)<sup>27</sup>  
gētīg dēn<sup>27</sup> [V: 'nibardīdag dēn(?)], ī wuzurg tan, ī  
nērōgōmand, ī nēw-dil <ud> ayyār: tā <azišan>\*  
zāyēd nē pad kārezārīh ud ayyārwandīh<sup>28</sup> spurriḡ  
bawēnd <čiyōn pid>\*, ud nē pad pahrēzīh ud  
ruwān-dōstīh <čiyōn mād>\*.

75.8 čiyōn sag-gurg, ud nē<sup>29</sup> gōspand-rubāy bawēd čiyōn  
gurg, nē gurg-ōz čiyōn sag; ud nē-iz kirb ī gurg<sup>30</sup>  
dārēd, nē ān ī sag.

ud čiyōn ān ī az asp ī tāzīg<sup>31</sup> ud šahrīḡ 'zāyēnd, ud  
nē tazāg bawēnd<sup>32</sup> čiyōn<sup>32</sup> tāzīg <ud> nē pattāyīg  
čiyōn šahrīḡ ud nē-iz ham-dēsag ī drust.<sup>33</sup>

čiyōn astar ī az asp ud xar ī ō ēč azišan nē  
homānāg, ud tōhm-iz padiš brīnēhīd, paywand ō pēš  
nē-rāyēnīhēd.

75.16 ud ēd sūd ī az 'abēzag<sup>34</sup> pāyišnīh ī gōhr'

ud gōwam kū: xwah ud brād, ō ān ī azišan zāyēd  
čahār<sup>35</sup> nāy ēwēnag dōstīh bawēd: 1. ēk ēn kū:  
frazand ī brād ud brād, 2. ud ēk ēn kū: frazand ī-š  
brād u-šan xwah, 3. ud ēk ēn kū: frazand ī xwah  
<ud.....>\*, 4. ud ēk ēn kū: frazand ī-š brād u-šan



<.....>\*.

pad ham čim, čahār nāy mihr ud kāmāg ud tuxšišn ī  
bawēd pad parward ī frazand, <ud> čahār nāy \*ēmēd  
ī awiš, ud ham passazag frazand ō zāyēnīdārān, ud ēd  
rāh ī 'abzōnīg mihrīh ī frazandān' pad  
weh-parwarišnīh, ī wēš ēmēd.

ud ēdōn-iz ān ī az 'pid ud duxt', pus ham zāyēnd.

ud rōšn jāst abrōxt<sup>36</sup> hamē wēnīhēd andar āwām ī  
kū abēr šād ud rāmišnīg kē-š frazand-ē ī frazand ast,  
ka-iz ōh az kas ī jud-tōhmag ud jud-šahr?

ān-iz pas čand nāy ī sazīd-būd ān šādīh ud šīrēnīh  
ud rāmišn ī az pus-ē ī mard az 'xwēšīh duxt' zāyēd,  
kē brād-iz bawēd ham mādar.

ud ān ī az pus ud mādar zāyēd, brād-iz bawēd ham  
pidar: ēd rāh ī wēš-rāmišn ī niyāyišn ī urwāhm, nē ud  
agar padīš ēč zyān ī freh az sūd, ī nē-iz āhōg<sup>37</sup> ī freh  
az hu-čīhrīh<sup>38</sup> [V: freh az \*xūbīh].

ud agar gōwīhēd kū duš-čīhr ast! ud ē nigerīhēd kū  
kē mādar ayāb xwāhar ayāb duxtar, rēš-ē pad abzār  
bawēd, ud kē<sup>39</sup> <ka>\* mard-ē ī bizešk ud palīd<sup>40</sup>  
ēd<sup>41</sup> [V: \*ē] awiš nihād čarag nēst, u-š pid ayāb pus  
ayāb brād pad ham bizeškīh frayād; kadām duš-čīhrtar  
ka awēšān ān gyāg pad dast pahrmāyēnd ud palīd-ē  
nihēnd, ayāb mard-ē ī bēgānag?

ud ka-šān juxtih-kardan abāyišnīg, kadām pad duš-  
čīhrīh kam uzwayīgtar<sup>42</sup>?

76.19

ka-šān pad-rāz ham-juxtihēnd, ēdōn ka-šān pašt ī  
zanīh ud šoywarīh [ud] gugāyōmandīhā drubušt-kard-  
ēstēd, ayāb ka [jār](?)<sup>43</sup> sūy dīg(?)<sup>44</sup> ud surānīg(?)<sup>45</sup> bē  
ham šahr āgāhēnd kū ēd mardōmān<sup>46</sup> <ī>\* hangad,<sup>46</sup>  
bawēd kū wahmānīg<sup>47</sup> hrōmāyīg<sup>48</sup> abāg duxt <ayāb>\*  
xwah ayāb mādar ī wahmān mard ī pārsīg, wahmān  
kār kardan kāmīd? [V: kāmēd].

ud ēd rāy, kam duš-čīhrīh, hu-čīhrīh-iz ī ham  
warzišn<sup>49</sup> [V: ham-warzišn].

77.4

ud pas, ud ē wēnīhēd: sūdōmandīh-iz ī pad 'rōzgār  
rāyēnišnīh' ud nang-pōšīh ud ham-kāmāgīh ud 'ham  
sūd ud zyānīh', ud hunsandīh pad har čē mad-ēstēd, ud  
ham-ayyārīh-iz kasān abāg šōy ud tanuk-dīfīh<sup>50</sup>  
[V: \*nēw-dīfīh] <ud> a-tuwānīh-šān ud tuxšāgīh ī-šān  
pad paristīd<sup>51</sup> ī šōy <ud> a-wināhīh(?)<sup>52</sup> <ud>  
bārestānīh-iz ī-šān pad društīh ī šōy abar-gīrēnd<sup>53</sup>  
abārīg-iz was<sup>54</sup> ī zan ī bēgānag.

77.10

<ud ka ē abar-xwāhēd zan ī bēgānag>\*, pad ēn  
ēwēnag, <kū-šān>\* wuzurg<sup>55</sup> hunsand, čē,  
'payrāyag-iz niuftan <ud> paymōxtan ī wistarag<sup>56</sup>  
<ud> 'čābuk paristār' ud rang<sup>57</sup> ud bōy ud srāy<sup>58</sup> ī  
frāx <ud> abārīg-iz was čīš ī kadag-bānūgīhā.

čīyōn-š <zan>\* kāmāg ī xwāhēd, ka <šōy>\*  
padīrēnd tuwān nē, ud agar bazišn<sup>59</sup> nē-padīrēnd,<sup>60</sup>  
pad ēd 'gand duš-nām' ud saxwan ī zišt awištābēd, u-š  
xwāstāg-iz<sup>61</sup> zarr(??) abar-ārāyēd,<sup>61</sup> rāz-iz a-xumbēd<sup>62</sup>

[V: a-nihumbēd], šab ud rōz wad-pačēn<sup>63</sup> ud a-wēnāg<sup>64</sup> dārēd; wadag ō kadag ī pidar ud mādar kunēd; šōy ō dādwarān kašēd <ud> šahr hangēz padīš kunēd ud \_ma agar\_ gōwēd: kū-m az zanīh bē-hilēnd, ud anī-z was ēwēnag wadīh<sup>65</sup> ud zyān ud anāgīh ud zīstīh <ud> wināh ī ō ēn paywast-ēsēd.

awēšān sē ēwēnag zan be-dahišnīh,<sup>66</sup> tā az ēn ēk-iz <azabar nibišt>\* nē gīrēnd, kē rāy, pad-iz sūdōmandīh ud weh-zīwišnīh ud kām-čāšagīh(?)<sup>67</sup> [V: \*kām-čāšišnīh] ud ābrangīh ud hunsandīh(?)<sup>68</sup> ī ham warzišn wuzurg nērōg; paydāg.

ud agar gōwīhēd kū: abāg<sup>69</sup> ēn hamāg ī nimāyīd, pas-iz ast grōh kē zīst pad-mēnišn <dārēd>\*, ē šnāsihēd kū zīstīh ud nekōgīh \_frahist\_ ān ī nē pad-xwadīh, bē pad gīrišn<sup>70</sup> sahišn ud wurrōyišn <ud> xōg ī kas.

wasān 'zīst frazandān' hēnd pad mēnišn ī zāyēnīdārān<sup>71</sup> wēšīg<sup>72</sup> hu-čīhr; ud wasān 'hu-čīhr kirb' hēnd pad mēnišn ī a-xūbān(?)<sup>73</sup> [V: any \*nāfān] wēšīg duš-čīhr.

ōh-iz, pad ān ī 'dušmenān amā' ka kas brahnag andar šahr rawēd zīst dārēm<sup>74</sup>; 'šahr brahnag pōstān' xwānēnd hu-čīhr, <ud> kē, jāmag paymōxt-ēstēd<sup>75</sup> ī-šān zīst sahēnd.

ud amā kē wēnīg abāg rōy hamōn<sup>76</sup> duš-čīhr pad-mēnišn, kē, wēnīg buland duš-čīhr hangārēnd ud

gōwēnd: hād! dēwār-ē<sup>77</sup> mayānag dō čašm, 'ahīd wizīnīg<sup>78</sup> hu-čīhr <sahīd>\* -ēstēnd.

78.15

ud hu-čīhrīh ud duš-čīhrīh nē pad-xwadīh, bē pad gīrišn<sup>79</sup> sahišn ud wurrōyišn, pad-iz zamānag-gyāg wardīšn: čē, pēšenīg kē 'sar awestardan' pad<sup>80</sup> duš-čīhrīh<sup>80</sup> ud pad dād ēdōn nihād-ēstād kū-šān wināh ī \_margarzān,<sup>81</sup> ēnyā-šān<sup>82</sup> sar ī mard \_šahr ēwēnīhā\_ awestardan<sup>83</sup> nē framūd,<sup>84</sup> nūn ast dānāgīh<sup>85</sup> pad hu-čīhrīh,<sup>85</sup> kirbag-iz dāšt-ēstēd.

78.21

kē rāy<sup>86</sup> paydāg kū zīst mēnīdan ī grōh ē-čand rāy, ī ān-iz nē pad-xwadīh, bē pad grift ī andar xwēš sahēnd kū zīst.

ēg-mān, ān čīš ī dānišnīg, kū az dādār ōwōn brēhēnihist ud kirbag <ud> pādāšn hēnd [V: pādāšnōmand], ast 'tōhmag pāsban' ud 'gōhr drusttar' [V: 'gōhr drust 'widār'] ud 'čiyōnīh abēzār' ud mihr-abar-iz(?)<sup>87</sup> ud 'frazand sūd' 'paywand frayād' ud 'ēmēd<sup>88</sup> gōhr' ud rāmišn-abar-iz(?)<sup>89</sup> ud šīrēnīh-kištār ud urwahn-drūdār<sup>90</sup> ud kam-zyān <ud> wēš-sūd ud andak-āhōg ud was-hunar ud hu-čīhr nāfān, ī paydāg; 'bōzišn<sup>91</sup> ayyār handōz<sup>91</sup> ud wizend<sup>92</sup> <ud> sēj-iz zanīh(?) <bē>-barīh(?)<sup>92</sup> ud kam-bīm ud pad-xwadīh<sup>93</sup> bāmīg<sup>93</sup>

79.7

ud <ka>\* 'ōstīgān čim' bē-hilēnd, ud 'hamāg pidaran ud niyāgān mān' kē-šān ham warzišn \_dādīhā\_ dōšēd, pad kadag dāšt hu-čīhr, ud mardōmīh



72.17 1. hgl<sup>o</sup>dšn'.  
 – B (53.10): hngl<sup>o</sup>dšn'.  
 – sunj,II,pah,۸۲,۴): hngl<sup>o</sup>dšn'.  
 – ۶۶ ت (۵۶-۱): hngl<sup>o</sup>dšn'.  
 – de MENASCE,TLD,85): (drāyišn)l'alteraction. مجادله.  
 – (م): hangrāyišn ... اعتراض، و اخواست، خرده گیری ...

72.17 2. MN.  
 – (م): MN<W>.

72.18 3. hwytwkdsh.  
 – (م): xwēdōdahīh. ... خریدودهی، خریدوده گری ...

72.18 4. <sup>o</sup>hng'(?); V: h<sup>o</sup>nk'; V: <sup>o</sup>hwk'(?).  
 – sunj,II,pāz,۸۸,۱۷): āhū.  
 – sunj,II,Eng,90): wrong.  
 – de MENASCE,TLD,85): (\*vihānak) la cause .....  
 ..... دلیل، برایی .....  
 – (م): V: āhōg.  
 – اگر قرائت āhōg برای این واژه پذیرفتنی باشد، آنگونه که سنجانا قرائت کرده است،  
 می‌توان سرنام‌های این روایت (کرده‌ی ۸۰) را این گونه ترجمه کرد:  
 «در باره‌ی اعتراض یک یهودی بر هیرید در عیب <دانستن> \* خریدوده  
 (xwēdōdahīh āhōg)، و چرایب آن را از وی خواستار شدن؛ .....»  
 – (م): V: āhang ... قصد، آهنگ، نگریسته، منظور ...

72.21 5. psyym<sup>o</sup>lyh.

73.8 6. [hmls] hmsl<sup>o</sup>tk<sup>o</sup>n'.

73.11 7. hnd<sup>o</sup>htwm.

- (م): V: \*handāzam; V: \*handāzom; V: \*hangāram.  
 8. mw t<sup>o</sup>lyk.  
 — ۶۶ ت (۵۶-۱۳): mwt<sup>o</sup>lyk.  
 — de MENASCE,TLD,86): (nimūtārīk) demonstratif ...  
 مدلل، روشن  
 9. AYT' Y [MN d<sup>o</sup>m AYT' y] ZKL.  
 10. [ns̄pddr'] spndrmt'.  
 11. hwytwkdsyh y.  
 — (م): xwēdōdahīh ī ... خریدوده گری  
 12. hm-bd-yh-st'(?).  
 — sunj,II,pāz,۹۰,۱۴): ham-bakiiastə.  
 — sunj,II,Eng,93): through that connection.  
 — de MENASCE,TLD,86): (hambyāst ?) se  
 développèrent ... رشد کرد  
 — با این واژه-و-نگارش، در دادستان دینیک، پرسش شصت و سوم، بند ششم  
 — آنجا که در باره آفرینش کیومرث و مَشی و مَشیانه سخن می گوید— نیز  
 روجه-رو می شویم؛  
 — pad ān pādārīh u-š ... ۳۳۷، ۱۰): ۴ الف، دادستان  
 ham-bandīhist(? / ۱۱۱۱۱۱۱۱) pus <ud> duxt,  
 mardōm rōst-hēnd.  
 — (م): hm-b<n>d-yh-yst / ham-ba<n>dīhist.  
 — (م): V: \*nihumbihist(?).  
 13. mwš<sup>o</sup>ny.  
 — sunj,II,pah,۸۴,۱۷): mš<sup>o</sup>ny.  
 14. ZKL[yh]-yh<sup>o</sup>  
 15. YHWWN-t' HWE-nd [YHWWN-t HWE-nd].

- 74.11 16. twhm.  
 — sunj,II,pah,۸۴,۵): twhmk.  
 74.12 17. h<sup>o</sup>mk.  
 — (م): \*hm<sup>o</sup>k.  
 74.14 18. <sup>o</sup>n<sup>o</sup>yt'(?) y k<sup>o</sup>mk; V: <sup>o</sup>n-AYT' y k<sup>o</sup>mk.  
 — sunj,II,pāz,۹۱,۲-۳): an-āitī. kāmā.  
 — sunj,II,Eng,94): their wishes are for destruction.  
 — de MENASCE,TLD86): (anahast-kāmag) que leur  
 desire de neant ... (وکه) تمایل آن ها به نابودی  
 — (م): \*<sup>o</sup>n<sup>o</sup>st [y] k<sup>o</sup>mk / \*ānāst-kāmag.  
 — (م): V: \*ānāst-kāmīg.  
 74.19 19. krtn' cm(?).  
 — (م): krtn-c[m] / kardan-iz[m].  
 74.23 20. nylwk' [wyhyh] W.  
 — (م): V: 'nērōg wēhīh' ... قوهی نکویی  
 75.2 21. n drwdst-l yh<sup>o</sup>-tl(?).  
 — sunj,II,pāz,۹۱,۱۸): šahəktar.  
 — sunj,II,Eng,94): very just.  
 — de MENASCE,TLD,87): (\*sahīktar) clairement(?) ...  
 روشن تو  
 — (م): <a>n<d> drwst[l]yh<sup>o</sup>-tl / \*and \*drustīhātar.  
 75.3 22. dynyk-<sup>o</sup>y.  
 — de MENASCE,TLD,87): (\*visandak) une femme  
 delicate ... زنی نازک بدن  
 — (م): <zan-ē ī> \*dēnīg-ē.  
 75.3 23. w lmk'.



24. d<sup>3</sup>lmk'.  
 – sunj,II,pāz,٩١,٢٠): šarmkan.  
 – Zaehner,zur,372): (dāramk;dārmuk)slender.  
 – de MENASCE,TLD,87): petit..... (کوچک (اندام)).
25. <sup>3</sup>pwhšwt<sup>3</sup>l.  
 – (م): abaxšūdār ..... بخشنده، مهربان.
26. t<sup>3</sup>lswk'(?).  
 – sunj,II,pāz,٩١,٢١): tarsandā.  
 – sunj,II,Eng,95): keeps in fear of god.  
 – de MENASCE,TLD,87): (tarsāk)craintive..... ترسو.  
 – (م): V: \*tarsāg ..... ترسا، مسیحی.  
 – شاید سخن بر سر پیوند زناشویی مرد ارشتار بهدین رزم دیده‌ای ست با زنی  
 ترسا (مسیحی)؛ جستارهایی که پس از این می‌آیند ناسازگاری بنیادینی با این  
 احتمال ندارند. در دید ما، آنچه که جای بسی درنگ دارد و می‌باید به آن ژرفانه  
 نگریست گستردگی معنایی خواهری و برادری در نزد نویسندگی این  
 روایت (۸۰) است که می‌تواند درون‌مایه‌ی جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه‌ی  
 «خویدوده» را رنگی دیگر دهد (م).
27. ..pl(?) gytyk(?) dyn'(?).  
 – sunj,II,pāz,٩١,٢٢): gadwar. gātī-dīnī.  
 – sunj,II,Eng,): a promoter of order.  
 – de MENASCE,TLD,87): bouclier (spar) de la  
 religion gētīkienne ..... سپر گیتیایی دین.  
 – (م): V: <n>pldytk y dyn / \*nibardīdag ī dēn(?).  
 ..... نیز آزموده در راه دین.
28. hd<sup>3</sup>lwndyh.
29. LA [s<sup>3</sup>p] gws<sup>3</sup>pnd.

- 75.9 30. gwrg-st'(?): V: drwdst'.  
 – sunj,II,pah,٨٥,٤): drwdst.  
 – de MENASCE,TLD,87): sain... سالم، درست.  
 – (م): gurg[st']; V: gurg \*sān.
- 75.10-11 31. [tw]t<sup>3</sup>cyk.
- 75.11 32. YHWWN-d [cygwn t<sup>3</sup>cyk W štr'-yk YLYDWN-d  
 LA t<sup>3</sup>cyk YHWWN-d] cygwn.
- 75.13 33. hm-dysyk' y drwdst.  
 – sunj,II,pāz,٩٢,٩): ham-dāhākī daruuəstə.  
 – sunj,II,Eng,95): resemble native.  
 – de MENASCE,TLD,87): (hamdēsak i durust) la  
 meme forme. .... شکلی درست، دیسه‌ای درست.
- 75.16 34. <sup>3</sup>pyc'.  
 – de MENASCE,TLD,87): (\*apēcak?) puretè ...
- 75.17 35. 3 + 3 / šaš.  
 – B (55.17): 3 + 3.  
 – sunj,II,pāz,٩٣,١٥): čāhār.  
 – de MENASCE,TLD,87): 8.  
 – (م): \*čahār.
- 76.3 36. <sup>3</sup>plwh[h]t'.  
 76.11 37. <sup>3</sup>ywk'.  
 – sunj,II,pah,٨٦,١١): <sup>3</sup>hwk' / āhōg.
- 76.11 38. hwpyhl.  
 – sunj,II,pah,٨٦,١١): hw-cyhl.  
 – (م): \*hu-čih<ih>.
- 76.14 39. MN.

- (م): MN<W AMT>\* / \*kē <ka>\*.
40. [plwyt] W plyt'.  
 – sunj,II,pāz,۹۳,۱۸): parītə.  
 – sunj,II,Eng,97): seton ..... فتنه.  
 – de MENASCE,TLD,88): (palīt) un pansement مرهمی.
41. HNA.  
 – (م): V: \*ē.
42. <sup>3</sup>wzw<sup>3</sup>h-yk-tl.  
 – sunj,II,pāz,۹۳,۲۴): huzōāšītar.  
 – de MENASCE,TLD,88): (uzvāyīktar) choquant .....  
 ..... بینز ارگنده.  
 – (uzvāhīk): (ف.ز.پ.فرهوشی) ..... منتشر شده، شایع شده.  
 – (م): V: \*wizāyišnīgtar ..... (کمتر) زیان بار است.
43. y<sup>3</sup>wl(?); V: sywl(?).  
 – sunj,II,pāz,۹۴,۴): šūr-i.  
 – (م): jār(?) ..... بهفتتاً، ناگهانی، بی مقدمه.  
 – بسا که واژه‌ی در نظر، کژنوشته‌ای برای واژه‌ی پس از خود sūrīk باشد؛  
 بدین سامان:
- [sywl] swl<sup>3</sup>-yk.  
 – نیز نگاه کنید به، همین دفتر، راهنمای نشانه‌ها، روشن‌نویسی در باره‌ی  
 نشانگان قلاب [ ] (م).
44. swl<sup>3</sup>-yk(?).  
 sunj,II,pāz,۹۴,۴): sūrāi.  
 sunj,II,Eng,97): means of the drums.  
 de MENASCE,TLD,88): (sūrāyīk) syriens ... سوریه‌ای.  
 – با این واژه-و-نگارش، در گزارش پهلوی وندیداد نیز روبه‌رو می‌شویم؛

–Λ↔KAPADIA,GPV,104): (sūrīk or sūlik).

– کاپادیا، زمان بحث از واژه-و-نگارش وندیداد، شدنی می‌داند که این واژه،  
 نگارش نادرستی برای sugdīk باشد.

– برای این روایت دین کرد، هر دو قرائت suydgīg و sūrānīg قرائتی  
 شایدشوازه و احتمالی است. ولی اگر هریک از این دو قرائت وندیداد، برای این  
 روایت دین کرد نیز پذیرفته گردد، بسا بتوان درباره‌ی «خویدوده» به نگرش و  
 دیدمائی دیگرسان دست یافت که پژوهندگان ادب پهلوی هیچ رویکردی به آن  
 نداشته‌اند و آن، گستردگی معنایی خواهر و مادر و دختر است که از چهارچوب  
 خانه‌ی کوچک درمی‌گذرد و دربرگیرنده‌ی خانه‌ای بس بزرگ است و آن ایران  
 است؛ زیرا نویسندگی این روایت پامی‌فشرد و گوشزد می‌کند که اگر در خانه‌ی  
 خود خویدوده نورزیم و انیرانی از سغد و روم و دیگر جای را به زنی گیریم، این  
 رفتار ناآرایی، زهرخند مردمانی از سغد و سوریه را در پی دارد؛ و یا اگر  
 آرتشتاران ما زناتی ترسا را به زنی گیرند چه آفت‌ها که بر سر مرد ایرانی و  
 شالوده‌ی بنیادین ایران که خانواده است نبارد.

– باهمه‌ی این‌ها در این گفت‌و-شنود باز است و این جستار جای بسی  
 سخن‌پردازی دارد (م).

- 76.22 45. swlw<sup>3</sup>n(?).  
 – sunj,II,pāz,۹۴,۴): sūrñai.  
 – sunj,II,Eng,97): by means of pipes.  
 – de MENASCE,TLD,88): (survān) des restaurateurs.  
 ..... رستوران‌چی، سوریان.  
 – (م): surān <īg>(?) ..... سوریه‌ای(?).
- 76.22 46. ANŠWTA-<sup>3</sup>n' hngt'.  
 – (م): mardōmān <ī> hangad ..... مردم باغی، مردم متفرعن.  
 – شاید نویسنده از واژه‌ی hangad معنایی نزدیک به طغیان، بغی، سرکشی،



تفرعن و خود خدا انگاری را در نظر داشته است (م).

47. w<sup>h</sup>hmyñ'-k.  
 – sunj,II,pah,۸۷,۵): w<sup>h</sup>hm<sup>h</sup>n.  
 48. hlwm<sup>h</sup>y.  
 49. hm wlcšñ'.  
 – sunj,II,pāz,۹۴,۹): ham-varjašnə.  
 – sunj,II,Eng,97-98): mutually un-loving.  
 – de MENASCE,TLD,88): dans cette action en commun ..... در این کار مشترک (اند).  
 50. tnwk(?) LBBME-yh.  
 – sunj,II,pāz,۹۴,۱۴): tañk rabmamaniia.  
 – sunj,II,Eng,98): lack of courage.  
 – de MENASCE,TLD,88): (tanōk-dilīh ?) tendresse de caer ..... محبت دل.  
 – (م): V: T[ww]B-LBME-yh / \*nēw-dilīh.  
 51. plyspyt'(?).  
 – sunj,II,pāz,۹۴,۱۶): frījīnāt.  
 – de MENASCE,TLD,88): le service ..... در خدمت گذاری.  
 – (م): \*paristīd(?).  
 52. <sup>h</sup>y wn<sup>h</sup>hyh.  
 – sunj,II,pah,۸۷,۱۱): <sup>h</sup>-wn<sup>h</sup>hyh / a-wināhīh.  
 53. QDM OHDWN-X1.  
 – (م): abar-gīrēnd ..... برتری می جویند.  
 – Λ↔KADIA,GPV,24): (apar-gīrēt) takes over,hold up, keeps possession.  
 54. [KBD] KBD.

- 77.10 55. wclg[g].  
 77.11 56. stl g.  
 – sunj,II,pah,۸۷,۱۴): wstlg.  
 – sunj,II,pāz,۹۴,۲۰): vasatar-i.  
 77.12 57. lng.  
 – sunj,II,Eng,98): pleasant-looking colours.  
 77.12 58. W sl<sup>h</sup>d(?).  
 – de MENASCE,TLD,88): (sarāy) demeure ..... خانه.  
 77.14 59. bwcšñ'.  
 77.14 60. LA MKBLWN-X1 [twb<sup>h</sup>n' LA W HT' bwcšñ' LA MKBLWN-X1].  
 – آن عبارتی را که ما درون قلاب نهاده ایم، سنجانا نیز فزون نوشته می داند؛ نگاه کنید به:  
 – Λ→sunj,II,pah,۸۷,۱۷).  
 77.16 61. hwsstk-c(?) zwl(?) QDM <sup>h</sup>l<sup>h</sup>yyt'.  
 – (م): \*xwāstag-iz(?) \*zarr(?) abar-ārāyēd.  
 77.16 62. <sup>h</sup>-hwmbyt'.  
 – sunj,II,pāz,۹۵,۲): nahubāt.  
 – sunj,II,Eng,95): he mystery remains hidden.  
 – کاش آن گونه می بود که سنجانا گزارش کرده است.  
 – (م): a-<ni>humbēd; V: a-xumbēd.  
 77.17 63. w t-pcyn'(?).  
 – sunj,II,pah,۸۸,۳): wt-pcyn'.  
 – sunj,II,pāz,۹۵,۳): vat-pajīnā.  
 – sunj,II,Eng,98): each other's face.  
 – de MENASCE,TLD,89): (vat pacēn) un mauvais







81.

abar ān ī andar pād-  
rōzag<sup>1</sup> niyāyišn ī dādār-  
ohrmazd guftan, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (II,pah,٩٠; B (59.2);

٩٩٠ (٩١.٢٠); MD (80.7).

hād! hu-dēn kē yašt kard-ēstēd andar 'pād-rōzag<sup>1</sup>  
hangām', paydāg, niyāyišn <ī>\* dādār-ohrmazd —kas  
ō xwaršēd 'abestāg ēwāzīg'— <guftan>\*.

ēd ī ham-bāstag hu-dēn, ī yašt kardag, ast kē yašt  
nē-kard-ēstēd, tā madan ī ō yašt-kardagih, andar  
niyāyišn ī dādār-ohrmazd kas ō xwaršēd 'saxwan  
ōšmurišnīg' ēn ī azēr nibēsīhēd.

kē kā, šnāsīhā ud mēnīdārīhā, ud pad 'kunišn  
frazām' ī 'saxwan ahlāyīh stāyišnīh'<sup>2</sup> sē bār guftn;  
<ud> pad frazām ī har ristag<sup>3</sup> zōfr namāz barēnd, ud  
nimūnag(?)—niyāyišnīh(?),<sup>4</sup> ast ī dastwar guftan  
weh-dēn.

hād! nām stāyišn<sup>5</sup> ī ōy ī hamē būd hamē hast hamē  
bawēd, yazd \*spenāg-mēnōg, ī andar-iz mēnōgān  
mēnōg, u-š xwadīh ēk, ud nām ohrmazd-iz, xwadāy ī  
mahist, dānāg dādār ud parwardār ud pānag hu-abar  
kirbaggar ud abaxšūdar<sup>6</sup> <ud> abēzag <ud> weh  
<ud> dādestānīg ud hamāg-zōr.

80.22

spās ōy <ī>\* wuzurg ī ōstīgān kē āfrīd pad 'xwēš  
a-hambadīg<sup>7</sup> zōr' ud 'dānāgīh abardar', šaš  
amahraspand ud abd 'ud was ī yazdān ud 'rōšn  
wahišt' ud garōdmān ud gird ī asmān ud xwar <ī>\*  
tābāg ud māh 'ī bāmīg ud star ī was-tōhmag, wād ud  
andarwāy ud ātaxš ud āb ud zamīg ud urwar gōspand  
āyōxšust mardōm.

81.5

ēzišn ud niyāyišn ōy ī xwadāy ī kirbaggar kē-š meh  
kard az har 'gētīg dahišn' mardōm pad 'gōwāgīh  
kīrōgīh' <ud> dād, <ud>, šahryārīh ī āwām ud  
rāyēnīdārīh ī dāmān, pad 'razmīg āyōzišn'<sup>8</sup> ī padīrag  
dēwān.

81.9

namāz ō wisp-āgāh ī hu-abar kēš frēstīd yašt  
frawahar ī zarduxšt ī spitāmān, āštīh<sup>9</sup> [V: \*aštāgīh] ō  
dāmān, dēn dānišn wurrōyišn 'asn-xradīg gōšōsrūd-  
xradīg šnāsagīh', ud rāyēnīdārīh 'wisp hastān būdān'<sup>10</sup>  
bawēdān,<sup>10</sup> 'frahangān frahang' kū bawēd ruwān  
puhl<sup>11</sup> bōxtār, ī az dušox widārdār, ī ō ān ī pahlom  
axwān ī ahlawān, rōšn ī hu-bōy ī hamāg-xwārīh.

81.15

pad framān ī tō, hu-abar! padīram<sup>12</sup> ud mēnam ud  
gōwam warzam dēn ī abēzag, āstawān hēm pad har  
kirbag ud abaxš hēm<sup>13</sup> az was bazag; abēzag dāram  
'xwadīh ud asnūdāgīg'<sup>14</sup> kunišn pahrēzišn, pāk 'šaš  
zōrān gyān': 1.kunišn. 2.gōwišn, 3.mēnišn, 4.ud  
wīr, 5.ud ōš, 6.ud xrad.

pad kām <ī> tō, kirbaggar! tuwān-sāmānīhā



kunam<sup>15</sup> ān ī-t paristišn pad weh-mēnišnīh  
weh-gōwišnīh weh-kunišnīh, kū wišāyam pad rāh ī rōšn  
kū-m nē-rasēd garān pazd ī dušox, wideram<sup>16</sup> pad  
[V: \*az] činwidarag,<sup>17</sup> rasam ō ān mān <ī> \* wahišt ī  
purr- bōy ī harwisp-pēsīd<sup>18</sup> ī hamāg xwārīh.

stāyišn ī ōy <ī> \* 'abaxšūdār<sup>19</sup> xwadāy' kē kār<sup>20</sup>  
ud kirbag pādāšn kunēnd [V: \*kunēd] 'framān  
rāyēnīdārān', abdom-iz bōzēd druwandān-iz az dušox,  
abēzagīhā winnārēd wisp-dām.

یادداشت‌ها

1. p<sup>3</sup>t-lwck<sup>1</sup>.  
– sunj, II, pāz, ۹۸, ۶): pātrōjā.  
– sunj, II, Eng, 102): the daily; at the begining of the Gáh.
2. <sup>3</sup>hl<sup>3</sup>dyh st<sup>3</sup>dšnyh.  
– sunj, II, Eng, 102-103): Asém-vohú.
3. lstk<sup>1</sup>.  
– sunj, II, pāz, ۹۸, ۱۹): rēstā.  
– sunj, II, Eng, 103): Asém-vohú.  
– de MENASCE, TLD, 91): (ristak) vers. .... مصرع، بند.
4. n mw(?) nky<sup>3</sup>šnyh(?).  
– sunj, II, pah, ۹۱, ۴): MNW nywkdhšnyh.  
– sunj, II, Eng, 103): this admirable praise.  
– de MENASCE, TLD, 91): (mēnōg dāšn) une offrande

mēnōgienne. .... یک دهش (= تقدیمی) مینوی.

– (م): ud \*kē \*nēk \*niyāyišnīh(?).

– (م): V: nimunag-dāšnīh(?).

– (م): V: nimunag-niyāyišnīh(?).

– (م): V: \*mēnōg-niyāyišnīh(?).

80.18 5. ŠM st<sup>3</sup>dšn<sup>1</sup> / nām stāyišn.

– (۴۴۹، د. م. ی.، اوشیدری):

– «دعایی از پس نیایش و پشت ..... دو کلمه‌ی اول از دعایی در خرده‌اوستا...».

Λ → ۱۵، خرده‌اوستا، وحیدی.

80.21 6. <sup>3</sup>pwhšwt<sup>3</sup>l.

– sunj, II, pāz, ۹۹, ۶): awuxšūtār.

– sunj, II, Eng, 103): forgiver.

81.1 7. <sup>3</sup>nhmbwtyk.

81.8 8. <sup>3</sup>ywcšn<sup>1</sup>.

– sunj, II, pāz, ۹۹, ۱۹): aiiūjašna.

– sunj, II, Eng, 104): walk together.

– de MENASCE, TLD, 91): agressivite ..... تهاجم.

– نزاع، دعوا، کوشش ..... (āyōzišn) (۷۹، ف. ز. پ.، غره‌وشی):

81.10 9. <sup>3</sup>štyh.

– sunj, II, pah, ۹۲, ۱): <sup>3</sup>štyh.

– sunj, II, Eng, 104): friendly.

– de MENASCE, TLD, 91): (\*aštakīh) en messenger ....

در سیمای پیام‌آور، بانام پیغمبر، به عنوان پیامبر.

– ستایش و نیایشی که در این روایت (۸۱) نوشته آمده است، با اندک

دگرگونی‌ای در زبد خرده‌اوستا، ستایش خداوند، پس از دعای «پرساده» نیز

آمده است، و در آنجا، که بی‌برو برگرد دست‌نویسی دیرینه‌تر و بُن‌نوشتی کهن‌تر

از دین کرد است، واژه‌ی āštīh برابر واژه‌ی اوستایی āxštah و در برخی دست‌نویس‌ها āxštī آمده‌است؛ ولی به چشم خیزد، درست‌گردانی دومناس، پذیرفتنی‌تر است.

10. YHWWN-t<sup>3</sup>n' [YHWWNt<sup>3</sup>n'] YHWWN-yt<sup>3</sup>n'.  
 11. pwhl.  
 – (م): puhl ... پل > صراط <  
 12. MKBLWN-ym.  
 13. <sup>3</sup>p̄hšm.  
 – de MENASCE,TLD,91): (\*apaxš hom) je me repens.  
 ... من پشیمان می شوم ...  
 – زنده، دستنویس ج ۱، خرده اوستا  
 14. <sup>3</sup>snwyktk'.  
 – (م): \*asnūdagīg.  
 15. OBYDWN-m-X2..  
 – خرده اوستا  
 –  
 16. wtylm.  
 – (م): wideram.  
 17. cyhnwtlg.  
 18. pysyyt'.  
 – sunj,II,Eng,104): all-adorned.  
 19. <sup>3</sup>pwhšw't<sup>3</sup>l.  
 20. k<sup>3</sup>m.  
 – (م. به پیروی از قرائت خرده اوستا): \*k<sup>3</sup>l / \*kār.



82. abar wihān ēwēnagān,  
az nigēz ī weh-dēn.

٦٦٦ (٦٦٦-٦٦٦); MD (82.6).

82.7

hād! wihān<sup>1</sup> dō ēwēnag: mēnōgīg ud gētīgīg,  
 mēnōgīg:<sup>2</sup> čiyōn drustih ud frāxih ī wihān, ī az  
 ‘yazdān kām’, ‘bayān ōz’ ud dahmān-āfrīn,  
 warjāwand(?)-nērangih(?)<sup>3</sup> ud ‘wehān hu-dōysrīh’;  
 <ud čiyōn>\* wēmārīh<sup>4</sup> ud tangih ī wihān, ī az ‘dēwān  
 stahmagih’ ud ‘gadōg<sup>5</sup> wirēzišn’<sup>6</sup> kastārān-nifrīn,  
 ‘jādūgān ānāst’(?)<sup>7</sup> <ud> ‘wattārān duj-dōysrīh’

82.12

ud gētīgīg: čiyōn drustīh ī az hu-pahrēzišnīh, ud frāxīh <ī>\* az tuxšāgīh:<sup>8</sup> ud <čiyōn>\* wēmārīh ī az a-pahrēzišnīh<sup>9</sup> ud tangīh <ī>\* az ajgahānīh.

ud ka wihān mēnōgīg, ē ī drustīh ud frāxīh ud ē ī  
wēmārīh ud tangīh 'gētīgīg ayyārān <ud> petyāragān'  
ka gētīgīg, 'mēnōgīg ayyārān <ud>  
petyāragān'-<iz>\*

82.17

ka gētīgīg awiš abarwēzēnd(?),<sup>10</sup> ud drustīh ud  
frāxīh abzōnīg, ud wēmārīh<sup>11</sup> ud tangīh grāy<sup>12</sup>  
bē-girēnd.

čiyōn    ō wihān    ī mēnōgīg, ka    ī drustīh, 'gētīgīg



ayyār' 'paymān ārzōgīh' ud 'tuwānīg tuxšišn'<sup>13</sup>; ud ka ī frāxīh, 'gētīgīg ayyār' tuxšāgīh; ud ka ī wēmārīh, 'gētīgīg petyārag' freh-būd ārzōgīh zūrīh;<sup>14</sup> ud ka ī tangīh 'gētīgīg petyārag' aḡgahānīh.

ud ō wihān ī gētīgīg, ka ī drustīh, 'mēnōgīg ayyār' 'urwahm ud ahūih'<sup>15</sup>; ud ka ī frāxīh, 'mēnōgīg ayyār' kārān hu-dahišnīh [V: hu-dāšnīh]; ka <ī>\* wēmārīh 'mēnōgīg petyārag' bēš-mēnišnīh; ud ka <ī>\* tangīh 'mēnōgīg petyārag' kārān wad-dahišnīh [V: wad-dāšnīh].

ud 'dānāg hu-bizešk'<sup>16</sup> wihān bē-šnāsēd mēnōgīg ud gētīgīg: nekīg<sup>17</sup> ud juttarīg.<sup>17</sup>

ud ka nekīg, pad-ōstīgān winnārdan, ud ka juttarīg,<sup>18</sup> pad bē-būrdan [ī] čarāg, ud tuxšāgīh abar-nihēd.

mēnōgīg: pad yaštārīh ud šnāyēnīdārīh ī yazdān <ud> bayān,<sup>19</sup> a-yaštārīh bēšīdārīh <ī>\* dēwān <ud> gadōg<sup>20</sup>;

ud gētīgīg: pad pahrēz ud dārūg ud 'frārōn tuxšāgīh' ud hunsandīh(?) [V: \*a-wināhīh].

har dō ēwēnag, 'frādom kār' abar wihān; did girēnd abar ēwēnag.<sup>21</sup>

ud kēšdārān kē-šān: ēd rāyēnišn andar uskār ī kēš nē wāxt(?)<sup>22</sup> [V: nē nihād(?)]<sup>22</sup>, ī-šān kēš, az 'yazdīg āgāhīh' brahnag ud pad-iz 'mardōmīg'<sup>23</sup> dānišn' hilēndē.<sup>24</sup>

———— یادداشت‌ها ————

82.7 1. h<sup>3</sup>n.

— sunj, II, pah, ۹۳.۲): wh<sup>3</sup>n.

82.8 2.

— پیچازهی زیر بر پایهی آموزهی کتاب سوم دین کرد، کردهی ۸۱، که به بحث دربارهی گونه گونی بُن انگیزهای (=عللی) مینوی پرداخته است، نگارده شده است.

*mēnōgīg wihān*



drustīh ud frāxīh ī wihān / wēmārīh ud tangīh ī wihān

yazdān kām	dēwān stahmagīh
bayān ōz	gadōg wirēzišn
dahmān āfrīn	kastārān nifrīn
*warjāwand nērangīh	jādūgān ānāst
wehān hu-dōysrīh	wattarān duj-dōysrīh

82.9 3. wty<sup>3</sup>wdd-n ylngyh.

— sunj, II, pāz, ۱۱۶): ašuuān-garōōyh.

— sunj, II, Eng, 105): the love of the pure.

— de MENASCE, TLD, 92): du \*nērang des promoteurs de l'êtr(?) vitēxvān) ..... (؟) از نیرنگ مروجان وجود

نیرنگ نیک و رجاوند: \*warjāwand-nērangīh ..... (م) (در برابر دمیش تباہ کننده و تباہی پذیر جادوگران) .....

82.9 4. wym<sup>3</sup>l.

— (م. در سنجش با روند سخن) — wēmāl<īh>.

5. gt<sup>3</sup>nk.

– sunj,II,pāz,۱۱۸۸): datāō.

– sunj,II,Eng,105): reptiles.

## 6. wlycšn.

– sunj,II,Eng,105): the work relating.

– de MENASCE,TLD,92): de l'activite ..... از فعالیت

– چنین می نماید که سنجانا و دومناس، واژه‌ی درنظر را warzišn خوانده اند؛

با رویکرد بدین نکته که واژه‌ی «warzišn»، واژه و رفتاری اهورایی است و در

دین کرد همیشه در ستیز و رودررویی با ajgahānīh و قریابت‌هایی

(= مفاهیمی) از این دست می آید، ما قرائت «wirēzišn» را پیش می‌نهیم، که

هم با نگارش نوشتار پهلوی نزدیک‌تر است، و هم، با رفتار اهریمنیان

(gadōgān=) هماهنگی دارد؛ نمونه را:

– →MD (64.16): gannāg-mēnōg wirēzēd....

– →ō ..... az dēwān (۵۰،۴): آوانویسی، بهمن یسن، راشد محصل  
wirēg.

7. ʔyt<sup>1</sup>(?).

– sunj,II,pah,۹۳،۶): st<sup>3</sup>dšn:.

– de MENASCE,TLD,92): (ʔyt ?).....

– (م): V: ʔānāst.

– (م): V: ʔanahast-garīh.

## 8. twhškyh.

– sunj,II,pah,۹۳،۸): twhš<sup>3</sup>kyh.

9. ʔp<sup>3</sup>hlycšn[yk]yh.

## 10. ʔpyrwcynd.

– sunj,II,pāz,۱۰۱،۱۷): awdōjēnd.

– sunj,II,Eng,105): procure.

– de MENASCE,TLD,92): (āyōzend) on ajoute .....

..... می افزایند.

– (م): ʔabarwēzēnd..... (وقتی که) نیرومند و پیروزمی شوند.

82.17 11. wym<sup>3</sup>lyk.

– (م، در سنجش با روند سخن): ʔwēmārīh.

82.18 12. gl<sup>3</sup>d.

– sunj,II,pāz,۱۱۸۸): gārāō.

– sunj,II,Eng,105): power.

– de MENASCE,TLD,92): (gīry) la gravite ..... وخامت.

82.19 13. twhšn<sup>1</sup>.

– sunj,II,pah,۹۳،۱۴): twhššn<sup>1</sup>.

82.21-22 14. [W wzwl] zwlyh.

– sunj,II,Eng,106): enfeebling oppression.

83.2 15. ʔhw-yh.

– sunj,II,pāz,۱۰۲،۴): ahōyh.

– sunj,II,Eng,106): the invisible helpers (= the Ijads).

– de MENASCE,TLD,93): (ahūīh) le role de maitre(?)

..... نقش استاد(?)

83.5 16. W d<sup>3</sup>n<sup>3</sup>k-hw bcšk<sup>1</sup>.

83.5-6 17. nywkyk W ywwlyk.

– sunj,II,pah,۹۴،۵): nywkyk W ywytyk.

– sunj,II,Eng,106): good and evil; A: goodness and evil.

– de MENASCE,TLD,93): (vēnākīk ut yudtarīk)

visible et extrinssèques(?) ..... مشهود و بیرون ذاتی(?)

– (م): nekīg ud juttarīg.

– A⇔ (۵۲۲،۲-۶): ohrmazd čiyōn pad ān









84. abar rāyēnīdārīh ī  
spenāg-mēnōg <abar  
gannāg-mēnōg>\*, az nigēz  
ī weh-dēn.

sunj (II,pah,95); B (62.5);  
۶۶۷ (۶۵۵); MD (84.10).

hād! rāyēnīdārīh ī spenāg-mēnōg<sup>1</sup> abar gannāg-  
mēnōg xwad nām, ī spenāg-mēnōg ī-š wizārišn  
'abzōnīg<sup>2</sup> dānāgīh, ud gannāg<sup>3</sup>-<mēnōg> ī  
'māzandar<sup>3</sup> duš-āgāhīh, wizārēd, gugāy.

ōh iz čand dānāgīh nērōgōmand, and<sup>4</sup> rāyēnīdārīh  
abzōn; čand duš-āgāhīh fehīh,<sup>5</sup> and rāyēnišnīh niyāzīh;  
ān ī andar-iz mardōm amaragānīhā, ān ī dānāg abar  
ān ī duš-āgāh rāyēnīdārān(?) [V: \*rāyēnīdār]; ān ī  
duš-āgāh az ān ī dānāg rāyēnišnīg;<sup>6</sup> paydāg.

ud az dēn nigēz, ī ān 'mēnōgān xwadīh'<sup>7</sup>, ēč az  
rāyēnīdār padīšīh ī spenāg-mēnōg a-pargūd.<sup>8</sup>

ān daxšag abar har azišīh ī gannāg-mēnōg paydāg  
andar ō xwēš <xwadīh>\*, rāyēnīdārīh' burdan ī  
spenāg- mēnōg.

gannāg-mēnōg-iz xwadīh, az was čim <paydāg>\*:  
ēk, abāg kast-nērōgīh [V: \*kastārīh] ī 'gannāg-mēnōg

xwadīh' pad 'spenāg-mēnōg dāmān'<sup>9</sup>, wizend ud zyān.

85.2 <ud> wanyīh ī gannāg-mēnōg az-xwadīh<sup>10</sup> ān ī  
pad frašagird paydāgtar bawēd, ka pad ān rāyēnīdārīh  
85.5 'gannāg-mēnōg xwadīh' bowandag abesīhēd-bawēd.<sup>11</sup>

———— یادداشت ها ————

- 84.11 1. sp<sup>o</sup>k mynwk.  
— sunj, II, pah, 95.11): spn<sup>o</sup>k mynwk.
- 84.12 2. <sup>o</sup>pzwnyk[yh].
- 84.13 3. W gn<sup>o</sup>k y mzn<sup>o</sup>tl.  
— sunj, II, pah, 95.12.13): W gn<sup>o</sup>k (mynwk) mzn-tl.  
— (r): W gn<sup>o</sup>k-<mynwk> y m<<sup>o</sup>>zntl.
- 84.14 4. <sup>o</sup>np(?).  
— (r): \*<sup>o</sup>nd / \*and.
- 84.15 5. pl<sup>o</sup>y-yh.  
— sunj, II, pah, 95.14): plyh-yh.
- 84.17-18 6. l<sup>o</sup>dynšnyk[yh p<sup>o</sup>k] pyt<sup>o</sup>k.
- 84.18 7. mynwk <sup>o</sup>n-h(?) hwtyh.  
— (r): V: mēnōgān [h](?) xwadīh.  
— (r): V: mēnōg [...](?) xwadīh.
- 84.19 8. <sup>o</sup>y-plgwt.  
— sunj, II, pāz, 104.14): apargaptā.  
— sunj, II, Eng, 108): is not separated.  
— de MENASCE, TLD, 94): (apargūt) n'échappe .....





86.            abar      tuxšāgīh      \*ud  
pahrēz. ī frazānagān, az  
nigēz ī weh-dēn.

sunj (II,pah,96); B (62.21);  
96 = (96-2); MD (85.12).

hād! 'frazānagān tuxšāgih' abar ān sūd —abērtar  
bawēd pad tuxšišn ī padīš <ud> an-ēwarīhā ayābišnīg  
ī padīš— ast kirbag ud 'ruwān<sup>1</sup> ahlawīh'

ud pahrēzišnīg az ān zyān —ud abērtar bawēd pad  
pahrēz <ī>\* aziš<sup>2</sup> <ud> ēwarīg spōzihēd— ast  
wināh <ud> ‘ruwān druwandīh’

tā, pad gētīgīg sūd ī a-gumēg kirbag ī ayābišn pad  
 „ma agar ka ayābēd, ēg-iz u-š tēz-sazišn bawēd, was  
 tuxšīdan.

pad gētīgīg zyān ī a-gumēg, wināh ī-ka-iz zamānīg  
spōzēd, pas<sup>3</sup> aziš rastan nē-šāyēd<sup>3</sup> ud pad ‘pahrēz ud  
bīm zadan’ az ahlāyīh abērtar afsard-bawēd, nē  
frazānagīhā.

یادداشت‌ها

85.16 1. lwb<sup>3</sup>nyh.

– (e): ruwān[ih] / \*ruwān.

—  $\Lambda \Leftrightarrow \text{MD}$  (85.18): ruwān druwandih.

85.17 2. p<sup>3</sup>hlyc hešyh.

– (r): p<sup>o</sup>hlyc <y> hcš[yh] / \*pahrēz <ī> \*aziš.

85.21-

86.1      3. AHL    hcš    lstn    W    LA    š<sup>3</sup>dtʰ.



87.

abār 'kahist ud mayānag  
ud mahist hamīh' ī abār  
dēn-māzdēsn <ud> sūd ī  
aziš, az nigēz ī weh-dēn.

sunj (II,pah,۹۷): B (63.8);

۶۶ت (۶۶-۱۱); MD (86.3).

hād! 'kahist hamīh' ī pad dēn-māzdēsn, mēnišnīg  
āstawānīh ī ēk mardōm abār dēn dāstan, ī-š xwēš  
ahu<sup>1</sup> dastwarīh; <ud> sūd ī aziš, nērōg ī abzōn yazdān  
az-iz hamīh ī ān tan <ud> nizārīh rasišnīh ī druz pad  
judāgīh ī ān tan aziš.

ud 'mayānag hamīh' pad dēn-māzdēsn, mēnišnīg  
āstawānīh ī ram-ē<sup>2</sup> <abār>\* weh-dēn; tan pad  
paywastagīh ī mēnišn ō ahu dāstan ī-šān, ān ī abāg<sup>3</sup>  
zarduxštrōtom<sup>4</sup> pad dastwarīh; ud sūd ī aziš, wēš  
nērōgīh ī yazdān az-iz hamīh ī ān ram,<sup>5</sup> <ud> wēš  
nizārīh ī druz pad judāgīh<sup>6</sup> ī <ān ram>\* aziš.<sup>7</sup>

ud 'mahist hamīh'<sup>8</sup> pad dēn-māzdēsn, mēnišnīg  
āstawānīh ī ham ram mardōm abār weh-dēn ēstādan,  
<ud> 'ham gēhān mardōm' mēnišnīg abāg ahu, <ud>  
hamihistan<sup>9</sup> pad radīh ī ēk zardštrōtom.

ud sūd ī aziš, ham-zōrīh ī yazdān [pad ham-spāhīhā  
hamīh ī mardōm](?) —škastan ī 'druz <spāh>\*' pad  
bowandag nizārīh ī az a-spāhīh — az(?) [V: \*kē] [nērōg

ī yazdān pad ham-spāhīh ī hamāg mardōm].<sup>10</sup>

86.20

ān ī pad frašagird, pad paywastagīh ī ō ān nērōg,  
hamīhā nērōg ī hamāg mardōm, pad ham-spāhīh ī  
abāg 'sūdōmand'<sup>11</sup> <ī>\* pērōzgar' abesīhišn<sup>12</sup> ī  
druz,<sup>12</sup> frašagird-dahišnīh ī pad 'dādār kām' andar  
axwān bawēd; weh-dēn nigēz.

———— یادداشت ها ————

86.6

1. W<sup>2</sup>hw'.

— sunj, pāz, II, ۱۰۶, ۹): vahānē.

— (م): V: axw(?).

86.10

2. lm-y.

— sunj, II, pāz, ۱۰۶, ۱۳): ramā.

— sunj, II, Eng, 110): a community.

86.11

3. LWE.

— (م): LW<T>E / \*abāg.

86.11

4. zltwhšthwktwm.

— روحانی بزرگ ..... (zaduštrōtom): (۱۹.۵، ش.ن.ش، مزداپور —

86.12

5. [r]lm.

86.13

6. [ywytyh] ywyty<sup>2</sup>kyh.

86.13

7. hcš [ms].

86.14

8. hmyh [hmyh].

86.16

9. hmyhstn.

— sunj, II, pāz, ۱۰۷, ۱): hamīastan.



— sunj,II,Eng,111): in union.

— de MENASCE, TLD, 96): (hamyāst) noues qu'ils sont

..... (از آنجا که اینان) هستند متحد.....

— (م): hamihistan ..... مگر دھم آمدن .....

- بُن‌کنش ساخته (= مصدر جعلی) برای ham (م).

10.

— در آوانویسی این عبات، (= بند چهارم روایت؛ چاپ مَدَن برابر با 86.19 86.17) دو سخنواره را درون دو قلاب نهاده‌ایم. به گمان ما، سخنواره‌ی دربرگرفته‌شده با قلاب نخست، کژنویسی و غلط آشکار دستوری دارد و دارای معنای مثبتی نیست؛ پُربی‌راه نیست رونویس‌کنندگان، در پایان این بند (بند چهارم) خواسته‌اند بدین گونه کژنویسی خود را جبران کنند؛ سخنواره‌ی دربرگرفته‌شده با قلاب دوم، به گمان ما (= گزارشگر کنونی)، سامانِ خردپذیرتر، منطقی‌تر و ترجمه‌پذیرتر سخنواره‌ی دربرگرفته‌شده با قلاب نخست — از سوی ما — است (م).

11. swtymnnd.

12. <sup>3</sup>pyysyšn' y dlwc'.

— sunj, II, pah, 9<sub>Λ</sub>, 1<sub>·</sub>): 2<sub>̄</sub>psyhšn' y dlwc'.

— sunj, II, pāz, (v. v. 4. 9): awśāhśna-i. drūjā.

– sunj,II,Eng,112): the purpose of diminishing the Darújs.

— de MENASCE, TLD, 96): il y aura penitence de druj

وجود خواهد داشت اعتراف دروج .....

— (\*abesīhišn ī druǰ, (م. به پیروی از نوشت و خواند سنجانا) —

–  $\Lambda \leftrightarrow \text{MD}$  (99,21): andar mayān drūz abesīhistan.

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠

88.

abar waxšēnīdārtar<sup>1</sup> ud  
nirfsēnīdārtar ī dēn-  
māzdēs, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (II,pah,ʔΛ); B (64.2);

٤٤٣ (٤٧-٤); MD (87.3).

87.5

hād! az dēn nigēz, waxšēnīdārtar ī dēn-māzdēsn,  
rādīh <ud> bē-dahišnīh ī andar xwēš-dēnān  
[V: xwēšān] ī \*ahlawān pad dastwarīh zarduxštrōtom  
ud rad ī ahlaw gēhān <ud, tan>\*-dahišnīh ī awiš ud  
gōwišn-niyōxšīšnīh <ī>\* aziš.

87.8

u-š nirfsēnīdārtar,<sup>2</sup> 'freh-būd abē-būd gannāg-  
mēnōg': gēhān<sup>3</sup> ud weh-dēn [V: \*kēšān \*ud wēh-dēn]  
petyārag, hangidīgīh ōftēnd(?) [V: \*parwand].

sunj (Il,pah,99): B (64.7);  
 99 (99.99); MD (87.11).

- 87.13      hād! ka ō ōy<sup>2</sup> burzišnīh ī hunsandīh ī tuwānīg  
 pad-iz 'nidom xīrīh' ud a-burzišnīgīh ī hunsandīh  
 <ī>\* driyōš pad-iz 'abardar tuwānīh' nigerīhēd,  
 wēnīhēd hunsandīh wuzurgīh<sup>3</sup> ka ō jāwēdānīg<sup>4</sup>  
 urwahm, mān ī mēnōg mizdīh, pad-tuxšāgīh rawāgīh.

87.12 1. HZYTW-t' šwn<sup>l</sup>(?).  
 – B (64.7): HZYTW-t'šn<sup>ll</sup>,  
 – (م): V: HZYTW<N>-t' šwn<sup>l</sup> / did šōn(?). . . . .  
 . . . . . دیدن اینکه چگونه . . . . .

- 87.13      2. OL      OL.  
               - (r): OL      OL<E> /  $\bar{o}$  \* $\bar{o}_y$ .

- 87.15      3 LBA-yh.  
              - (e): wuzurgīh.

- 87.16      4. y<sup>o</sup>wytyk.  
               – sunj,II,pah,99.v): y<sup>o</sup>wytyk.  
               – sunj,II,Eng,113): eternal.  
               – (e): y<sup>o</sup>wyt<<sup>o</sup>n>yk / jāwēd<ān>īg.

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠

— از آنجایی که کرده‌ی ۱۵۷، دوباره تویسی کرده‌ی ۸۸ است، از بهر پرداخت یک نوشتار ویراسته و پیراسته، از یکی برای درست گردانی دیگری سود جسته‌ایم (م).

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠



90.

abar mizd ud puhl  
čimīgih az dādār ō  
mardōm, az nigēz ī weh-  
dēn.

sunj (II,pah<sup>99</sup>): B (64.11);

۶۶۷ (۶۷-۱۵): MD (87.18).

hād! mizd <ud> puhl az dādār ō mardōm  
<rasēd>\*.

ud har dō: wināh-pahrēz<sup>1</sup> ud kāmāg-tuwān ī pad-iz  
wināh-warzīh ud az kirbag-pahrēzīh,<sup>2</sup> bawēd pad xwēš  
wizīn rāh ō kirbaggarīh ud az wināh pahrēzīh kardan;  
ud hu-abarīgīh ī 'xwad kunišnīg dahišnīh'  
passazagīh-iz ī az dādār ō mardōm, pad dōstīh ī ō  
'xwēš dahišn kardag' kē-š mādayān xrad ud dēn ud  
hammis abārīg <ī baxt-ēstēd>\*.

'mizd xwēšīh wihān' 'bowandag dādārīh', čiyōn-š  
xwad kard 'dānišn zōr', wihān ī kirbag andar mardōm,  
u-š spurrīg nimūd az bazag pahrēzīh ud kirbag-  
warzīdan<sup>3</sup> [V: kirbag-\*warzīh] ō mardōm <ud>  
bowandag ayyārēnīd padīš.

ud puhl, dādestānīgīh ī ō bazaggar.

abaxšūdār bizeškīhā(?) [V: \*bōzišnīgīhā]<sup>4</sup> ān ī ka-š

88.10

'wināh-warzīh wihān' andar mardōm nē-kardan, ud nē  
ēč čiš ī āhōg(?)<sup>5</sup> 'dānāg<sup>6</sup> mardōm' ō wināh <ud>  
pādīrānēnāg<sup>7</sup> az kirbag dād, u-š rāh ī ō šnāxtan ī  
kirbag <ud> wināh, ud 'kirbag mizd' <ud> 'wināh  
puhl' ō mardōm —čand andar gumēzagīh<sup>8</sup> šāyēd—  
bowandag rōšnēnīd.

یادداشت‌ها

87.21

1. phlyc.

— sunj,II,pah,<sup>99,12</sup>): p<sup>9</sup>hlyc'.

87.21-22

2. krpkkyh p<sup>9</sup>hlycyh.

— (م): krpk[kyh]-p<sup>9</sup>hlycyh / \*kirbag-pahrēzīh.

88.6

3. wlycyt.

— sunj,II,pah,<sup>100,13</sup>): wlcšn'.

— (م): \*warzīh.

— Λ→MD (88.8\_9).

88.8

4. bcškyh<sup>9</sup>

— sunj,II,pāz,<sup>109,16</sup>): bajaškiīāh.

— sunj,II,Eng,113): he is the physician that provides  
remedies sin.

— de MENASCE,TLD,97): agit en medecin.....

..... عمل می‌کند به حیث پزشکی

— (م): V: \*b<w>cš<ny>kyh<sup>9</sup> / b<ō>ziš<nī>gīhā,...

..... به یوبه‌ی رستگار کردن، به حیث رستگاری











tōhmag ī-š paymān ī xwēš bawēd; a-rāhišn(?)<sup>12</sup> az a-paymānīgih<sup>13</sup> ham tōhmag wišōbišn bawēd.

ud az dēn paydāg 'paymān dāstan tōhmagān' pad 'weh-mēnōg nērōg' rasišn ī ō abzōn, <ud> a-paymānīgih az 'wattar-mēnōg zōr'

ud wād waxš<sup>14</sup> [V: gyān] ī ātaxš, ud ātaxš rawāgēnīdār<sup>15</sup> ī wād: ud ka paymān(?) ī pad(?) [V: ud ka \*pad \*paymān ī] xwēš sāmān <abar>\* ēstēnd, ātaxš az wād zīndagīh ud waxšišn, ud wād az ātaxš zōr-rawāgīh ud winnardagān [V: \*winnardagīh] ī aziš, az drustīh ud xwārīh.

ud ka a-paymānīhēnd <ud> az 'xwēš sāmān' bē ēstēnd, ātaxš az 'wād čērīh<sup>16</sup> azruftan,<sup>17</sup> ud wād az 'ātaxš wihēz<sup>18</sup> āšūftan, ud winnardagan ī aziš <..... ..az a-paymānīgih ī wād ud ātaxš>\* —agar zamīg ud agar āb ud agar urwar ud gōspand ud mardōm— wizandīhēnd.<sup>19</sup>

یادداشت‌ها

1. — پس از این، ۱۱ واژه‌ی فزون نوشته بدین سامان:  
— [W cygwn' BYNc BYN mltwm tn'  
cygwn' BYN ANŠWTA tn'].  
2. bst tlgyh.  
— sunj,II,pah,۱۰۱۱۷): bst wtlg-yh.  
3. plgwt'; V: \*PLHWNT-t'.  
— sunj,II,pāz,۱۱۱۱۱): pargantə.  
— sunj,II,Eng,116): as injury is.

— de MENASCE,TLD,99): (pargūt) qui indemne .....

..... (که) مصون می‌دارد .....

— (م): \*PLHWN-t' / \*xwast ..... خوامد خست.

89.20 4. <sup>2</sup>p<sup>2</sup>lwn.

— (م): <sup>2</sup>p<sup>2</sup>lwn<īh> / abārōn<īh>.

89.21 5. yy w<sup>2</sup>t' wznd-yh-yt.

— sunj,II,pāz,۱۱۱۱۶): a-vātō. wazandīiaēt.

— sunj,II,Eng,116): no vent being found.

— (م): \*ī wād wizandīhēd.

90.1 6. zndk.

— sunj,II,pah,۱۰۲۴): wzndk.

90.3 7. ptyhyt'.

— sunj,II,pah,۱۰۲۶): tp-yh-yt'.

— sunj,II,Eng,116): is ..... heated.

— de MENASCE,TLD,99): (patīhīt) est écrasé .....

..... هست لگدمال شده .....

— (م): <t>pt-yh-yt / <ta>ftīhēd.

90.3 8. [MN] MN.

90.4 9. nswb<sup>2</sup>lyhyt'.

— sunj,II,pāz,۱۱۱۲۱-۲۲): nasōbāriiaēt.

— sunj,II,Eng,116): it rushes up.

90.4-5 10. wcdynyt'.

— (م): \*wizandēd.

90.5 11. w hyyc'.

— B (66.7): whyyc'.

90.7 12. <sup>2</sup>-l<sup>2</sup>dšn'(?).

— sunj,II,pāz,۱۱۲۴): arāstə.







95.

abar ān ī az mēnōg ud  
gētīg pad 'ohrmazd  
dahišnān' daxšagōmand az  
nigēz ī weh-dēn.

sunj (II,pah,۱۰۴); B (67.12);

۶۶ ت (۷۰۲۰); MD (91.18).

hād! az 'abēzag mēnōgān' ān ī weh kē hēnd  
yazdān;

[ud az 'gumēzag gētīgān'](?) [ān ī wattarīh,  
mādayān 'duš-āgāhīh'](?).

u-š bē burdārīh<sup>1</sup> ō wehīh [mādayān 'dānāgīh' ud,](?)  
'waštārīh pad čihīr dārēnd, čiyōn, mardōm u-šān ayyār  
gōspand srādag, pad 'ohrmazd dahišnīh' ī  
daxšagōmand.

az mēnōgān, ān ī wattar kē hēnd dēwān.

ud az gētīgān, ān ī wattarīh <.....>.\*

u-š bē burdārīh ō wehīh waštārīh pad čihīh<sup>2</sup>  
nē-dārēnd, čiyōn 'gurg <ī>.\* dēw-ayyār' ud 'gurg ud  
xrafstar srādag' pad 'ohrmazd dahišnīh'  
a-daxšagōmand<sup>3</sup>; <ud> 'dādār āfurišn ud dahišn'  
hangārdan nē-sazēd.<sup>4</sup>

### یادداشت‌ها

91.22

1. BRA bwl<sup>2</sup>lyh.

— de MENASCE,TLD,100): (bē burtārīh) En se  
rapportanr..... به ارجاع به

— KAPADIA,GPV,309): (bōrtārīh) conception.....

..... مفهوم، قریافت

92.5

2. PWN cyl cyhlyh.

— (م): PWN [cyl] cyhlyh.

92.6-7

3. <sup>2</sup>-dhšk' wwmm.

— (م): \*a-daxšagōmmand.

92.7

4.

— در آوانویسی این روایت، برابر سبکی که در آوانویسی سرتاسر کتاب دین کرد  
برگزیده‌ایم، عبارت‌ها یا واژه‌هایی را که درون قلاب با بیا، تفصیلی  
[V:.....]، فرایش هر واژه‌ای آورده‌ایم، نماینده‌ی قرائت دوم و احتمالی  
دیگری برای واژه‌ی در نظر است؛ ولی، عبارت‌ها یا واژه‌هایی را که درون قلاب  
هم‌راهِ یا پرسش‌نماد (?) [.....] آورده‌ایم، گویای حضورِ خردناشکیب و  
غیرمنطقی آن عبارت است که به احتمال از بند، عبارت و جمله‌ای دیگر، آنهم  
در اثرِ کژنویسی یا جا-به-جا نویسی کاتب، به اشتباه، بدان جا آورده شده است.  
نهادمان کنونی این روایت (=کرده‌ی ۹۵)، در چاپ‌ها و دست‌نویس‌های  
دست‌رس ما، در نگاه ما، بسی درهم ریخته می‌نماید؛ سامانِ خردشکیب و  
منطقی‌تر آن، شاید آنگونه باشد که ما نشان داده‌ایم [همین دفتر، بخش  
آوانویسی، برگ‌نوشت 362].

فارسی‌گردانی این روایت (کرده‌ی ۹۵) نیز به پیروی از صورتِ بازسازی شده‌ی

آن است و در ترجمه از نوشتار پهلوی بر جای پیروی نکرده‌ایم (م).





ud 'duš-xwadāyīh awetām' duš-āgāhīh ud drōzanīh  
ud wattarīh.

u-š zamānag, ān ī dēwān.

u-š paydāgīh, gēhān pad 'a-dād ālūdāgīh' ud  
dušwārīh<sup>8</sup> ud awērānīh ī aziš.

duš-āgāhīh ud drōzanīh <ud> wattarīh, ud,  
duš-āgāhān<sup>9</sup> <ud> drōzanān <ud> abārīg wattarān  
abrāz.

'mēhīh sazāgān' kehīh; '<kehīh> passazagān'  
 mehīh; 'amaragān mardōm' tangīh ud duš-wārīh, <ud>  
 wehīh(?) [V: \*wadīh] ī ōy sāsār kē ān duš-xwadāyīh<sup>10</sup>  
 padiš gētīg 'gannāg-mēnōg abdasīh'

u-š bun, baxšišn ī az 'gannāg-mēnōg sāstārīh'

ud frazām, hammis<sup>11</sup> bun ī aziš bahr ud xwadīh-iz  
abesīhistan<sup>12</sup>; weh-dēn paydāgīh.

ud kēšdārān kē-šān: „duš-xwadāyīh-iz baxšišn ī az  
yazd ud <.....>\* xwadāyīh baxt, kēš ī-šān, abar  
xwadāyīh ī yazd dušīh, ud yazd, duš-xwadāy ud dām-  
petyārag, a-xwēš yazdīh abar xwēš dēwīh-iz guft-bawēd.

یادداشت‌ها

1. hwt<sup>3</sup>dyh.

— sunj, II, pah, ʎ · Δ ʎ): hw-hwt<sup>3</sup>dyh / hu-xwadāyīh.

2. W pyt<sup>2</sup>kyh [wyhdyn'].

92.11 3. py<sup>3</sup>k.

— sunj, II, pah, \ . Δ, ε): pyt<sup>3</sup>kyh.

92.12      4. hw<sup>3</sup>[yh]lyh.

— sunj, II, pāz, (v Δ, v): hu-iīāwariia.

– sunj,II,Eng,120): good help.

– de MENASCE,TLD,101): (xvārīh) le bien etre. . . .

..... خوب بودگی، خوب بودی

—  $\Lambda \rightarrow$  MD (92.15): frāxīh ud xwārīh.

92.14 5. sc<sup>3</sup>ggyh.

— sunj, II, pah, v. Δ, v): sc<sup>3</sup>kyh.

– Molè, CMC, 43): \*sačakān.

92.14 6. psck<sup>3</sup> n'.

92.16 7. [styd](?) <sup>2</sup>pdstk.

92.22 8. dwšyh<sup>3</sup>lyh [y<sup>3</sup>wyylyh].

93.1      9. W    dwsš      <sup>o</sup>gg<sup>o</sup>n'.

— sunj, II, pah, \ · Δ, \ ɤ): dwš ʔkʔsyh,

93.3-4    10.    dwš-<sup>3</sup>k<sup>3</sup>s<sup>3</sup>n'    dwš-hwt<sup>3</sup>dyh.

— (r): [dwš-<sup>3</sup>k<sup>3</sup>s<sup>3</sup>n'] dwš-hwt<sup>3</sup>dyh.

93.5 11. [WW] KHDE.

93.6      12.    <sup>2</sup><sub>pshstn'</sub>.

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠

— ماریان موله، در CMC، برگزینوشته 43-44، این روایت (۹۶) را آوانویسی و به فائسسه ترجمه کرده است.

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠





98.

abar hunar ī<sup>1</sup> ka dahibed  
bē-harrōbēd<sup>2</sup> pad frāztomīh ī  
andar mardōmān, <ud> padīš  
wāspuhragānīhēd 'amaragan  
<ud> wāspuhragān mardōm',  
xwad-iz dahibed sūdtar, az nigēz  
ī weh-dēn.

sunj (II,pah,۱.۷); B (69.12);

۶۶۷ (۷۲.۲۰); MD (94.5).

hād! ān hunar was; ud ān ast ī pad-iz ēk-ēk  
mardōm ī gēhān, padīšīh ī pahlom.

*u-š sē ī meh:*

1. ēn, 'amaragān mardōm' rāy: rāst-gōwišnīh 'ud  
pad-iz wehīh pādāšn ud wattarīh pazd; kē padīš  
amaragānīg ō wehīh <frāz-āhangīh>\* ud az wattarīh  
abāz-āhangīh<sup>3</sup> bawēd; ud gēhān pad dād <ud> kirbag  
wirāyīhēd<sup>4</sup>

2. wāspuhragān<sup>5</sup> rāy: wizīdār-dahišnīh, ī padīš  
'sazāg bahr ud pāyag' windīšnīh ī bawēd ī ēk-ēk kē  
wāspuhragān<sup>5</sup> čiyōn-šān arzānīgīh, ī ast xwāyišnīh(?)  
ud xūb-winnīrdan ud xūb-wirāstan,<sup>6</sup> ud ēwēnag<sup>7</sup> xōg,  
'xwadāyīh sūd' (?) <bē>\* -ēstēd.<sup>7</sup>

94.17

3. ud xwēš rāy: pad dēn-dastwarīh <ud> ahu<sup>8</sup> ud  
dahm-mēnišnīg<sup>8</sup> taftīg-tuxšāgīhā, pad 'xwadāyīh nērōg'  
'was ud wuzurg <ud> hamē rawišnīg<sup>9</sup> hu-ruwānīh  
hu-srawīh' ō xwēš harrōftan, 'brāh paywastārīh<sup>10</sup>, ī az  
'xwēš asnūdagīg<sup>11</sup> xēm' ō ēr-mēnišnīh, ān-iz ī awēšān  
kunišn ud pahrēzišn wirāstan; u-šān ruwān  
ahlawēnīdan pad frēh-humatīh ud frēh-hūxtīh ud  
frēh-huwarštīh; činwīdarag<sup>12</sup> abar xwēš <ud> awēšān  
—š ham āhang<sup>13</sup> ruwān— frāxēnīdan.<sup>14</sup>

یادداشت‌ها

94.5

1. hwnl'y.

— (م): hunar ī.

— (م): V: \*hunarāwandīh.

94.5

2. [..]BRA ptyt.

— de MENASCE, TLD, 103): ('bē hruft) s'en empare..

..... آن‌ها را تصاحب کند

— (م): \*bē- \*harrōbēd.

— Λ → MD (94.20).

94.13

3. 𐭯𐭥𐭥 𐭯hn-yh.

— sunj, II, pāz, ۱۱۸.۴): awāt. āhangī.

94.13

4. wyl<sup>۲</sup>yhyt'; V: wgl<sup>۲</sup>yhyt'.

— sunj, II, pāz, ۱۱۸.۵): vārāiaēt.

— sunj, II, Eng, 123): improves..... بهبود می‌یابد.





99. abar 'xrad tuwānīg  
mard', az nigēz ī weh-dēn.

٤٤ ت (٧٤.٢); MD (95.3).

hād! az dēn nigēz, pad xrad ‘tuwānīg mard’ ōy  
dārišn kē-š saxwan dānāgihā, ud kār ud kirbag pad  
wizīdār-dahišnīh <ud> rādīh<sup>1</sup> <ud> hu-axwīh,<sup>1</sup> ud  
pad ‘ohrmazd dahišnān sūd’ wēnāgīh <ud> tuxšāg  
[V: \*wēnāg ud tuxšāg; V: wēnāgīh-tuxšāg] ud pad  
‘yazdān yaštārīh’ ahlaw, ud pad mānsar meh-  
ōšmurdārān, ud wēš-āgāhīh azišīh ud abardar  
warzīdārīh ahu<sup>2</sup> ud rad.<sup>2</sup>

یادداشت‌ها

1. l<sup>3</sup>tyh hw-<sup>3</sup>hw<sup>1</sup>.  
 – sunj,II,pāz,۱۱۹,۵-۶): rātiyh hu-axvō.  
 – sunj,II,Eng,124): good conscience.  
 – de MENASCE,TLD,103): (xvāhān ?) recherche....  
 ..... جست و-جو می کند.  
 – (م): rādīh <ud> hu-axw<īh>.  
 – (م): V: \*radīh ud \*ahūīh.
2. <sup>3</sup>hw<sup>1</sup> W lt<sup>1</sup>.  
 – sunj,II,pāz,۱۱۹,۹): ahū. va. ratu.  
 – sunj,II,Eng,124): leader and religious teacher.



100. abar ān ī wurrōyišn <ud>  
 ān ī nē wurrōyišn, az nigēz ī  
 weh-dēn.<sup>1</sup>

٤٤٣ (٧٣-١٥); MD (95.9).

95.10            hād! ān ī wurrōyišn andar ān ī šāyēd bawēd <ud>  
                   ān ī sazīdan būd, čiyōn: \*ohrmazd <kirbag>\*-kirbag-  
                   wihān-kārīh<sup>2</sup>, <ud> wināh-wināh-wihān-nē-gārīh,<sup>3</sup> ud  
                   abārīg ī ō ohrmazd \_\_wisp wehīh\_\_ sazēd.

ud ān ī nē-wurrōyišn andar ān ī <nē>\*-šāyēd-būd  
<ud> ān ī nē-sazēd, čiyōn: 'ohrmazd wināh-  
wināh-wihān-gārīh<sup>2</sup>, ud kirbag-kirbag-wihān-nē-  
gārīh<sup>3</sup>, <ud> abārīg ī ō ohrmazd \_wisp wehīh\_  
a-passazag.

95.16           ud az ‘nē-šāyēd-būd ēč’, čiyōn: hast būd bawēd, ān  
ī andar ēč ‘dānišn zōr’ nē būd<sup>4</sup> ud nē hast ud nē  
bawād.<sup>4</sup>





1. wdwšyt'.

— sunj, II, pāz, (r, .4): dōšītə.

— پس از این، ۸ واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

[HWE-t'      hwnl    MNW      d<sup>3</sup>t<sup>3</sup>l-<sup>3</sup>whrmzd      yšt'  
plw<sup>3</sup>hl      spyt<sup>3</sup>m<sup>3</sup>n'].

3. spwl d<sup>3</sup>št<sup>3</sup>l.

– (e): spwl-d<sup>3</sup>št<sup>3</sup>l<yh> / spurr-dāštār<īh>.

4.  $\mathfrak{a}_{\overline{p}\text{-twm-yh.}}$

— sunj, II, pah, (1.9.14): 2<sub>pl</sub>-twm-yh.

5.  $\mathfrak{d}_{ywb}!$ ; V:  $\mathfrak{d}_{dywb}!$ .

— sunj, II, pāz, ١٢, ١١): aguban.

\_ sunj,II,Eng,124): dumb ..... ابله.

— Molé,CMC,465): \*ahraBih.

– de MENASCE, TLD, 105): (āyōb) le malade, .... بیمار.

—دومناس، در کتاب خود - ترجمه‌ی دین کرد به فرانسه - بخش یادداشت‌ها (NOTE 101)، راه می‌نمایاند و باز می‌گردد به:

– Ghilain, Essai, sur la langue part,P.65): yayp

— ywb-: yōp    se lamenter<sub>11</sub>(A-H);

— ywbšn: yōBišn lamentation<sub>0</sub> (A-H);


– ywbhr: yōBahr «maladie» (Man. st.; TII D178 III R 4b);

— CF. peut-être skr. *yup-* ; anglais *complaint*

=maladie.

–  $\Lambda \leftrightarrow$  Monier, DIC, 855): (yup) to debar, obstruct, disturb, trouble, confuse.

— با این واژه سرنگارش در کرده‌ی ۴۰۱ ام کتاب سوم دین کرد نیز روبه‌رو می‌شویم:

– DK.III.ch.401 = MD (384.8): škēfttar tā-iz ō  
wēmārēnīdan <ud> āyōb [V: ēwab](  
agārēnīdan <ud> bastan ī xwadīh rasēd.

96.9      6. wn<sup>3</sup>sšn<sup>1</sup>    dhšnyh.

= sunj, II, pāz, 121, 2.3): vanāsaśnā-dahāśnīia.

\_ sunj,II,Eng,125): destroying....and doing....

\_ de MENASCE,TLD,105): \*delivrer les créatures ....

..... آزاد ساختن آفریده‌ها (از یورش اهریمن) .....

– چنین می‌نماید که دومناش، واژه‌ی در نظر را wāyīšn-dahišnīh خوانده است (م).

– (م): wināhišn-dahišnīh..... تباهی دادن، سیه روز کردن

96.9      7. MN.

- (e): V: <sup>x</sup>QDM: V: <sup>x</sup>OL.









103. abar pahlom ud wattom  
kāmag ī mardōmān, az  
nigēz ī weh-dēn.

٦٦ (٧٥-١٠); MD (97.6).

hād! 'pahlom kāmāg ī mardōm' ān kē, pad gētīg.  
 az ahlāyīh ēdōn<sup>1</sup> a-sagr<sup>2</sup> čiyōn<sup>1</sup> pad mēnōg; u-š ō  
 handōzišn ī 'gētīg xīr' kāmāg and-čand ō rawāgīh  
 <ud> padišīh ī ahlāyīh abāyišnīg.

ud 'wattom kāmāg' ān ī az 'gētīg xīr' handōxtan  
 <az ān ī>\* andar-abāyēd.

یادداشت‌ها

1. ʔytnw!.....cygwn!  
 – (م): ēdōn.....čiyōn ..... به همان اندازه نیز  
 2. ʔ-sgl.  
 – sunj,III,pāz,۱۳۴): a-sīr.  
 – de MENASCE,TLD,105): (a-sēr) peu rassasié.....  
 ..... کم سیر شده .....



104. abar wēmārīh ī gyān  
pad an-abzōnīgīh<sup>1</sup> ī pad  
dānišn <ud> frahang, ud  
darmān ī ham wēmārīh, az  
nigēz ī weh-dēn.

٦٦ت (٧٥-١٥); MD (97.13).

97.16      hād! wēmārīh ī gyān pad an-abzōnīgīh<sup>2</sup> pad dānišn  
ud hunar, az dō družīh: ēk freh-būd <ud ēk><sup>3</sup> abē-  
būd.

'freh-būd [V: \*freh-būdīg] abar-mēnišnīh' u-š  
mēnēd kū: man<sup>4</sup> dānam kū man frāz <ud> abar.

ud ēk, 'abē-būdīg tar-mēnišnīh' ī u-š mēnēd kū: ān  
ī did nē-dānēd <kū man> abāz ud azēr.

97.21 ud kē gyān pad ēn dō družih āhōgēnīdag, ud wēmār  
bāstān pad handāzišn īxwēš-tan abāg-iz ōy ī abardar  
pad dānišn ud hunar ōh-mēnēd kū: man dānam ud ān  
98.1 <ī did>\* ne-dānēd ud man frāz ud abar ōy, ān abāz  
ud azēr man.

98.3 ud ēn dō wēmārīh ī gyān ud ēk tar-mēnišnīh ud  
 ēk abar-mēnišnīh abāz-dāštār bawēnd ān kē gyān  
 padīš wēmār az ērīh<sup>5</sup> ī andar ēč kas hammōxtan ī aziš





105.

abar hast-stī(?)<sup>1</sup> ī rōšn  
<ud> nēst-stī <ī>\* tār  
mēnōg, az nigēz ī weh-dēn.

sunj (III,pah.۱۱۳); B (72.17);

۶۶ت (۷۶.۱۵); MD (98.17).

hād! 'mēnōg dahišn' ast ī 'a-hambad<sup>2</sup> <ud> ēw-tāg  
bawišn'; u-š wāspuhragānīh<sup>3</sup> a-wēnišnīg ud a-girišnīg.

ud az 'dādār dahišn' dām fradom pad 'mēnōgīg  
bawišn' būd: ī a-hambad <ud> a-wēnišnīg ud  
a-girišnīg.<sup>4</sup>

ud pad ham-bawēnīdārīh<sup>5</sup> ī bawišnīgān, ō gētīgīh  
wašt<sup>6</sup>: ī wēnišnīg girišnīg.

ān paydāgīh az-iz ēn ka 'gētīg čiš' —wēnišnīg ud  
girišnīg— ka az 'gētīg wēnišnīg ud girišnīg' wišāyīhēd,  
abāz ō bun-bawišn, a-wēnišnīg a-girišnīg mēnōg —ast  
ī-š bun— šawēd.

ud 'rōšn mēnōg' pad 'garm xwēd nērōg' <ō>\*  
'zīndag čihrih' <ud>, az 'a-hambad mēnōg bawišn' ō  
'ham bawišn' ān <ī>\* gētīg [V: 'gētīgīh] waštan ud  
šāyistan.<sup>7</sup>

ān ī nūn-iz hamāg gētīg,<sup>8</sup> pad-stīh winnardiḥ az  
ham nērōg.

99.8

ud 'tār mēnōg', marg-gōhr, sard-hušk, druwandīh  
rāy, ham ō 'ham-bawišnīg gētīgīh' [V: stīh] madan  
nē-šāyistan.<sup>9</sup>

ān ī ō 'paydāg stīh' madan nē 'xwēš gōhr', bē,  
'jud-gōhr paymōgīh'.<sup>10</sup>

čiyōn ān ī padiš, nāmčišt 'gilistag<sup>11</sup> dēw'  
kālboḍōmandīh<sup>12</sup> grift; <ud> ān ī gurg xrafstar  
paymōxt-dārēnd, nē xwēš gōhrīh rāy —čiyōn 'stīh<sup>13</sup>  
rōšn dēsagān' ō frašagird paywandēnd<sup>14</sup> nē bē ān ī  
'dēw kālboḍ' pad hazangrozim ī zarduxštān bē-  
škastan ud a-baydāgihistan.<sup>15</sup>

99.16

ud ān ī 'gurg kālboḍ' pad 'bun hōšīdar<sup>16</sup> hazārag',  
ud ān <ī> 'gaz(?)<sup>17</sup> [V: 'wazay] kālboḍ' pad 'bun  
hōšīdarmāh<sup>18</sup> hazārag' škīhēd.

abārīg družīh ī andar 'rōšn tōhmag' <az>\*  
'tanōmandīh<sup>19</sup> kirb' dwārēnd.

pad judāgīh ī jud-jud kirb <ud> gyān az tan,  
čiyōn-šān gētīg abāz ō gētīg ud mēnōg abāz ō mēnōg  
hamē gumēzīhēd; andar-mayān druž abesīhistan.

99.22

ud pad 'hōšīdarmāhān<sup>20</sup> hazārag frazām' rasišnīg  
sūdōmand ī pērōzgar; pad<sup>21</sup> ēw-kardagīh<sup>21</sup> az  
tanōmandān kirb frāz-mālīhēd<sup>22</sup> ud abāg-bun<sup>23</sup> druž<sup>24</sup>  
škīhīdan<sup>25</sup> abesīhīdan; weh-dēn paydāgīh.

1. AYT'-sp<sup>3</sup>s(?).

— sunj,III,pāz,۱۲۵,۶): sēpāsī.

— de MENASCE,TLD,107): (spās) hommage ... سپاس.

— (م): hast-<sup>\*</sup>stī; V: <sup>\*</sup>stīh (= stī + īh).

2. <sup>3</sup>y hm-bwt'.

— de MENASCE,TLD,107): (ahambūt) sans rivale ...

... بی‌رقیب.

## 3.

— پس از این، ۹ واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

[AYT' y HWE-t' mynwkw W dhšn' AYT'  
y <sup>3</sup>y-hmbwt'].

4. <sup>3</sup>y OHDWN-šn-yh.

— (م به پیروی از روند سخن): <sup>\*</sup><sup>3</sup>y-OHDWN-šnyk / a-girišnīg.

5. hm-YHWWN 'yny-t<sup>3</sup>l-yh.

— B (72.21): hm-YHWWN-yny-t<sup>3</sup>l-yh.

## 6. wšt' y.

— sunj,III,pāz,۱۲۵,۱۶): vaštā.

— de MENASCE,TLD,107): (višt) elle passe.....

... آن (= آفریدگان) منتقل می‌شود ...

7. š<sup>3</sup>stn'.

— sunj,III,pāz,۱۲۶,۴): šāiēt.

— (م): šā<yi>stan; V: šastan.

## 8. gytyk [gytyk].

9. LA š<sup>3</sup>stn'.99.11 10. ptm<sup>3</sup>nyk.

— de MENASCE,TLD,107): (<sup>\*</sup>patmōkīh) un  
revêtement ..... یک پوشش.

## 99.12 11. glystyk.

— (م): gilistag ... دیو‌خانه، تاریک‌خانه‌ی دیوی.

99.12 12. k<sup>3</sup>lpt' <sup>3</sup>wmndyh.

— B (73.7): k<sup>3</sup>lpt'<sup>3</sup>wmndyh.

## 99.14 13. gytydy.

## 99.14 14. ptwmdynnd.

99.16 15. <sup>3</sup>-pyt<sup>3</sup>k yhstn'.

— sunj,III,pah,۱۱۴,۴): <sup>3</sup>-pytt<sup>3</sup>k-yh-stn'.

99.16-17 16. hwšyt<sup>3</sup>l m<sup>3</sup>h.

— sunj,III,pah,۱۱۴,۴): hwšytl.

## 99.17 17. gz.

— sunj,III,pāz,۱۲۶,۱۹): gaz.

— sunj,III,Eng,133): all (animals) that sting.

— de MENASCE,TLD,107): (<sup>\*</sup>vazag) crapauds ... وزغ‌ها.

— (م): V: gaz<ān> ... گزندگانِ اهریمنی.

99.18 18. hwhšytlm<sup>3</sup>h.99.19 19. tn<sup>3</sup>wmnd<sup>3</sup>n'.

— de MENASCE,TLD,107): (tanōmandān) corporéité

... جسمانیت، تن‌بودگی، تن‌مندی.

99.22 20. hwšytlm<sup>3</sup>hn.

— (م): hwšytlm<sup>3</sup>h<<sup>3</sup>>n / <sup>\*</sup>hōšīdarmāh<ā>n.

100.1 21. PWN <sup>3</sup>ywklt-k-yh.

— (م): pad ēw-kardagīh.



22. pr<sup>o</sup>c m<sup>o</sup>lyhytn' / frāz-mālihītan.  
 – sunj,III,Eng,133): be cleared away.  
 – Λ→KAPADIA,GPV,419): (frāz-mālēt) rubs forth,  
 cleans forth, wipes out.

23. [LWT<sup>1</sup> E]LWTE bwn.  
 – de MENASCE,TLD,107): (apāk bun) comme au  
 principe(??) ..... همان طور که به اصل.  
 – (م): abāg-bun..... از بیخ و بن، از ته، از بیخ.

24.

—پس از این ۱۲ واژه‌ی قزون‌نوشته، بدین سامان:

[pylwk] W PWN <sup>2</sup>ywkltkyh MN tn<sup>2</sup>wmnnd<sup>2</sup>n  
klp' pr<sup>2</sup>c m<sup>2</sup>lyhyt' LWTE bwn dlwc'].  
[pylwk] W PWN <sup>2</sup>ywkltkyh MN tn<sup>2</sup>wmnnd<sup>2</sup>n  
klp' pr<sup>2</sup>c m<sup>2</sup>lyhyt' LWTE bwn dlwc'].

- $$-\Lambda \longrightarrow \text{sunj, III, pah, (114.114.114.114)}.$$

25. šk-yh-ytn'.  
 – sunj,III,pāz, (१२५.९): šakiiātan.  
 – sunj,III,Eng,133): broken.



106. abar pāyag ī mayān  
'pahlom rāyēnišnīh' ud  
'wattom rāyēnišnīh' ī  
mardōm, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (III,pah, ۱۱۴); B (73.16);  
 ۶۶۷ (۷۷.۲۱); MD (100.5).

100.8

hād! pahlom rāyēnišnīh ī mardōm, pad čand andar  
gumēzagīh šāyēd, spurr-wēnīh<sup>1</sup> ī-š āsn-xrad.

ud wattom rāyēnišn <ī>\* mardōm pad druwandīh.  
ud pāyag ī mayān ēn dō rāyēnišn, čahār<sup>2</sup> guft-ēstēd:

1. gōšōsrūd-xrad;
2. kunišn ud pahrēzišn hammoz <hamēšag> dōst<sup>3</sup>;
3. ud pad-pādixšāyīh az wināh abāz-dāštār sālār;
4. ud gišnag zīwišnīh.<sup>4</sup>

100.13

ud padisārīg<sup>5</sup> abar-guft-ēstēd kū abar mardōm  
'fradom pahlomih' āsn-xrad;

ud kē az āsn-xrad anōdag, dudīgar pahlomīh  
gōšōsrūd-*<xrad>*\*;

ud kē az-iz gōšōsrūd-xrad bēgānag, sidīgar pahlomīh  
 ān ī pahrēz <ud> kunišn hamēšag hammōxtār dōst;  
 ud kē pad-iz ēn-iz škōh, čahārom pahlomīh,<sup>6</sup> az





107.

abar rāh ī nazdīk būd ī  
ō yazd, az nigēz ī weh-dēn.

sunj (III,pah,۱۱۵); B (74.6);  
۶۶۷ (۷۸۱۳); MD (101.1).

hād! rāh ī nazdīk būd ī ō yazd, ī abērtar pad dō:

1. ēk pad dānišn,

2. ēk pad wurrōyišn.

u-šan rāh kē har dō *xwārdārīh*<sup>1</sup> ī *nēkīg* ī *gētīg* ī  
*brīdag az nēkīg ī mēnōg*<sup>2</sup> .....

.....srāyišnīh āwām.....

.....u-šan abzār sē: *I.hunsandīh*, *II.ud bārestānīh*,<sup>3</sup>

*III.ud tuxšāgīh*.

ōh-iz nazdīkīh ī yazd pad yazd-šnāsīh; ud šnāxtan ī  
yazd pad dānišn bawēd <ud> wurrōyišn;<sup>4</sup> pad gyān ī  
xwadīhā wēnišn, ī az a-pardagīh,<sup>5</sup> ī-š wēnišn ham  
mādag, <ud> čim<sup>6</sup> nimunag dānišn<sup>6</sup>

‘tan sōhišnīg wēnišn’ ān a-pardagīh<sup>7</sup> az ‘pēš gyān  
wēnišn’ abar-dāštan<sup>8</sup> pad waran ud āz ud arēšk ud kēn  
ud nang ‘ud abārīg družān, ī āšoftār ud wānīdār ud  
appurdār-iz<sup>9</sup> hēnd <ud> dānišn az tan bē kardan; ī  
andar nēkīg ī gētīg brīdag<sup>10</sup> az nēkīh<sup>11</sup> <ī>\* mēnōg  
pad rāh-dārīh ēstēnd.

65.3

pad xwārdārīh<sup>1</sup> ī ān nēkīg ī gētīg<sup>12</sup> <ī brīdag az  
nēkīh ī mēnōg>\* pad \*kušišnīh padīrag wadīg(?)<sup>13</sup>  
[V: \*ham-badīg] ī āwām; čiyōn pad xrad padīrag  
waran, pad<sup>14</sup> hunsandīh padīrag āz, pad srōšīgīh  
padīrag xēšm, ud pad dādīgīh<sup>15</sup> padīrag arēšk <ud>  
pad hu-abarīh padīrag kēn; abērtar pad ‘dānišn  
abzārān’ \_sē, ī ast: hunsandīh <ud> bārestānīh<sup>16</sup> ud  
tuxšāgīh \_šāyēd hamē <.....>\*, tā nišmēnd<sup>17</sup> az ān  
zamān<sup>18</sup> ēn družān.

65.9

xwārdārīh<sup>1</sup> ī bawēd nēkīg ī gētīg ī brīdag az nēkīh ī  
mēnōg, wišōbīhēd ān ī ‘druz ajgahānīh’ ī andar  
‘mardōm tan’; hu-abar-dārišnīh<sup>19</sup> ud hu-abar-  
ēstišnīh<sup>19</sup> bawēd; ī družān andar tan nihuftag bawēnd.

az<sup>20</sup> pardagīh ī gyān wēnišnīh wišāyīhēd,<sup>20</sup> ud  
wišāyīhēd ‘gyān čašm’ ō abērtar dīdan <ud> šnāxtan  
<ī>\* yazdān; dōstīhēnd ō yazd ud nazdīkīhēnd awiš.

65.15

ud kēšdārān kē: ‘pardagān ī gyān čašm’ az  
‘wēnišnīh abāz-dāštār’ yazd andar mardōm kardan,  
kēš<sup>21</sup> ī-šan,<sup>21</sup> yazd a-kām yazd-šnāsīh ī mardōm, ud  
pad ān ī-šan kēš, yazd, yazd-šnāsīh ō mardōm framān  
būd saxwan, framān ō kām hambasān-iz: frēftār-iz ī  
<abar>\* mardōm ud afsōsāg ī padīš guftan, <ud>  
yazdīh aziš bē guft-bawēd.

## یادداشت‌ها

1. hw<sup>o</sup>ld<sup>o</sup>lšnyh.

— de MENASCE, TLD, 108): (xvārdārīh) est mépri. ...  
 هست کو چک شمرده شده.

## 2.

— در هر چهار نسخه‌ی در دسترس ما از دین کرد، در این روایت، پس از این،  
 بُن‌نوشت پهلوی از میانه‌های کرده‌ی ۷۴ ادامه می‌یابد. برابر روشن‌نویسی  
 سنجانا، این دو روایت (۷۴ و ۱۰۷)، بنا به دلایلی ناشناخته، از میانه  
 قیچی شده‌اند و بخش‌های بریده‌شده جا-به-جا شده‌اند. ولی ما (= گزارش‌گر  
 کنونی)، هم در آوانویسی و هم در ترجمه، سخن پهلوی را برابر روند سنجیده و  
 خردورانه‌ی آن پی‌گرفته‌ایم: بدین آیین که پاره‌نوشتارهای جا-به-جا شده را در  
 جای بایسته‌ی خود گذارده و گزارده‌ایم (م).

— Λ → 74, 5. یادداشت‌ها.

3. b<sup>o</sup>lst<sup>o</sup>nyh.

— sunj, II, pāz, ۷۸, ۱۳): barēstāniia.  
 — de MENASCE, TLD, 108): (bālistānīh) la magnanimit  
 اعلانیست .....  
 — (م): bārestānīh. .... شکیبایی.

4. PWN d<sup>o</sup>nšn' YHWWN-yt' w ylwdšn'.

— (م): V: pad dānišn bwēd <ud pad>\* \*wurrōyišn.

5. <sup>o</sup>-pltk-yh.

— sunj, II, pāz, ۷۸, ۱۷): apartōgiia.  
 — sunj, II, Eng, 80): unveiled. .... بی‌پرده  
 — de MENASCE, TLD, 109): (apartakīh) il n' y a pas de  
 voils. .... وجود ندارد پرده‌های.

64.20 6. cm nmwnk d<sup>o</sup>nšn'.

— sunj, II, pāz, ۷۸, ۱۷, ۱۸): čam namūnə dānəšnə.  
 — sunj, II, Eng, 80): as an exaamlor of the eye of  
 wisdom.  
 — de MENASCE, TLD, 109): une connaissance  
 analogique ..... هست شناختی تمثیلی.

## 64.21 7. pltk'.

— (م): <<sup>o</sup>>-pltk'-<yh> / <a>-pardag<īh>.  
 — برای درستی قرائت ما نگاه کنید به، ادامه‌ی همین روایت (۱۰۷)، چاپ مَدَن  
 برابر با 64.2 (م).

64.21-22 8. QDM d<sup>o</sup>štn' / abar-dāštan.

— KAPADIA, GPV, 147): (apar-dāštan) to keep upon,  
 to hold upon, to cover up.  
 — (م): abar-dāštan ..... برداشتن، زایل کردن.

64.23 9. <sup>o</sup>pwl't<sup>o</sup>-c.

## 65.1 10. blytk'.

— sunj, II, pāz, ۷۸, ۲۳): baritā.

## 65.1 11. nykyh [gytydy] mynwk.

## 65.3 12.

— پس از این ۸ واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

[W hw<sup>o</sup>ld<sup>o</sup>lšnyh y ZK y nywkyk  
 y gytydy].

## 65.4 13. tyk.

— sunj, II, pah, ۷۳, ۸): tkyk.  
 — sunj, II, Eng, 81): to make of no.....good.  
 — de MENASCE, TLD, 109): (\*vatik) pervers.....





108. abar hastih ud čiyōnih  
<ī>\* yazdān <ud> dēw,  
az nigēz ī weh-dēn.

sunj (III,pah, ۱۱۷); B (75.3):  
۶۶ت (۷۹-۱۴); MD (102.5).

hād! yazdān, ham wimand<sup>1</sup> ī 'ruwān ī mardōm  
xwadīh' pad-gōhr.

u-šan čiyōnih: xwarrah<sup>2</sup> ī a-gumēg tomih,<sup>2</sup> dānāgih ī  
a-gumēg duš-āgāhīh, ud wehīh ī a-gumēg wadīh, ud  
mēnōg<sup>3</sup> wāzišnīh ī srōšīg ōz ī<sup>4</sup> a-nizār.

ud pad *xwarrah ī a-gumēg tom*, hu-čihrtom hēnd  
pad <wisp>\* stī;<sup>5</sup> ī čiyōn xwaršēd pad ul-uzišnīh ud  
hu-kirbīh ud hu-dōysrīh; <ud> čiyōn 'gēhān-frāxgar ī  
rād [V: \*rad] ī xwadāy mardōm' —pad and-čand andar  
gumēzišnīh 'kirb ōstīh'<sup>6</sup> šāyēd būd.

pad *dānāgih* <ī>\* *a-gumēg duš-āgāhīh*, mēnōg  
wēnišnīg xwadīhā' bowandag wēnēnd xīrān; čiyōn rāh ī  
az axw ō mēnišn wišadag, mardōm rasišn ī ō mēnōg-  
wēnišnīh<sup>7</sup> —pad čand andar gumēzagih šāyēd būd.

pad *mēnōg-wāzišnīh ī srōšīg* <ōz ī a-nizār>\*<sup>8</sup>,  
wāzand<sup>8</sup> <.....>\* kū-šan ō<sup>9</sup> kām-brādagih(??)  
xēmān(??)<sup>9</sup> [V: \*ham-brādagih xēmān] pad  
xwarrah-baxtārīh ō gētīgān; čiyōn tēz-wizīnīh(?)<sup>10</sup>  
<ī>\* 'mardōm mēnišn' abar xīrān.

102.19 pad *wehīh ī a-gumēg wattarīh*, ān ī <.....>\*  
[a-nizār ōz](?),<sup>11</sup> baxšēnd ray <ud> xwarrah ō dāmān;  
čiyōn: purr-xrad [V: \*frārōn], spūrrīhā āzād-gōhr,  
hu-xwadāy dahibed, waxšēnīdār ī gēhān pad 'dād  
āzādīh kardārīh'

ud ast-iz ī ēdōn 'ahlaw ruwān' ka-š bē tan rasišn, ī  
pad 'ham wimandīh<sup>12</sup> <ud> čiyōnih' abāg abārīg  
yazdān andar-iz tanōmandīh pad hunarōmandīh ī  
pahrextag<sup>13</sup> az āhōg, spūrrīhā<sup>14</sup> hu-mānāgih ō yazdān.

103.3 ud dēw, hu-mānāg hēnd čihrtom ī gurg <ud> xrafstar.  
u-šan čiyōnih: tom ī a-jomā rōšnīh, ud duš-āgāhīh ī  
a-jomā dānāgih, ud wattarīh ī a-jomā wehīh,  
mēnōg-dwārišnīh ī xēšmēnīg widarag abārōnih.

ud pad *tom ī a-jomā rōšnīh*, duš-čihrtom <tom>\*  
hēnd;<sup>15</sup> čiyōn ān ī bazag-ēwēndom,<sup>16</sup> xrafstar ī  
rēmantom.

ud pad duš-āgāhīh ī a-jomā dānāhīh, mihōxtīg<sup>17</sup>  
wizīhēnd<sup>18</sup> <.....>\*; čiyōn ān ī zīrdar<sup>19</sup>  
murnjēnīhēnd<sup>20</sup> xwad wizīhēnēd kasān.

103.9 pad 'mēnōg-dwārišnīh xēšmēnīg <widarag  
abārōnih>\*', dwārēnd <ō .....  
.....pad duš-farragih rēzišn ō gētīgān>\*; čiyōn duz  
<ud> stahmag.

az *wattarīh*<sup>21</sup> ī a-jomā wehīh, pad duš-ōzīh  
murnjēnēnd<sup>22</sup> gēhān <ī>\* ahlāyīh; čiyōn: dahišn-  
murnjēnīdār <ud> wizēndgar(?)<sup>23</sup> ud jādūg ud 'wattar



gēhān petyārag druwand' <ud> ahlomōy <ud>  
sāstār <ud> gurg ud xrafstar.

ēdōn 'druwand ruwān':

frōd-murd tan pad 'dēwīg ud družīg paymōg<sup>24</sup> ī az  
bazag-kār [V: 'bazag-kārīh], <ud> pad dēwān  
ham-garzīh<sup>2 5</sup> andar tanōmandīh <ud> pad  
āhōgōmandīh ī dūr az hunar, mānāgīh ō dēw <ud>  
druz.

### یادداشت‌ها

1. hm ymnd.

— de MENASCE, TLD, 109): (ham vimand) ont même  
dé finition ..... دارند همان تعریف

2. GDE y 'gwmyk-yh.

— (م): xwarrah ī a-gumēg-<tom>īh.

— Λ→MD (102.10).

3. Wmyynwk.

— sunj, III, pah, ۱۱۷, ۱۸): W mynwk.

4. 'wc'y 'nz'l.

5. yst'.

— sunj, III, pāz, ۱۳۰, ۱۳): dītā.

— sunj, III, Eng, 136): of a good disposition.

— de MENASCE, TLD, 110): à leurs mains(?) دست‌های شان

— (م): <wisp>\* 'stī ..... از <هر>\* هستومندی

6. klp' 'wst-yh.

— تقوم جسمانی، تفریر کالبدی، برجاهستی کالبدی ..... kirb ōstīh (م).

قوام کالبدی <تا آن جاکه در جهان آمیخته با تازیش اهریمن شدنی ست> ..

102.15-16 7. mynwg-wyn[b]šnyh.

— sunj, III, pah, ۱۱۷, ۱۴): mynwk wynšnyh.

102.17 8. w'c'nd / wāzānd.

— آیتدهی التزامی، از بُن کنش wāzādan, سوم باشندهی جمع.

102.17 9. 'w' (?) khm (?) AH-m-kyh (?) hym' n.

— (م): ō 'ham 'brādagīh xēmān. ....

..... (به منظور آنکه) باتمركز حواس (?) (آماده برای فرهی یزدانی).

102.18 10. tyc-w cyyn'-yh (?)

— sunj, III, pāz, ۱۳۱, ۳): tījā. čīgūniia.

— de MENASCE, TLD, 110): (tēj cegōnīh ?) la pansée  
rapide (?) ..... اندیشه‌ی سریع

— (م): tēz-'wizīnīh (?) ..... تندگزیشتی، سریع‌الانتقالی <ذهن>

— (م) V: 'tēz-'wēnīh (?)

102.19 11. ['nz'l 'wc']

— سخنواره‌ای را که درون قلاب نشان داده‌ایم، به گمان ما، به اشتباه، آنهم در اثر  
نابه‌جای نویسی کاتب، از جای دیگر بدینجا آورده شده است (م).

102.23 12. hm ymndyh.

103.1 13. p'hlwyhtk'.

103.1 14. spwl'n'.

— sunj, III, pah, ۱۱۸, ۴): spwl-yh.

— de MENASCE, TLD, 110): (\*spūr) pleine ..... پر، کامل

— (م): V: spurrān.

— (م): V: 'spūrrīhā ..... در فرار استگی، به فرساختگی

103.6 15. dwš-hcl-HWE-nd.





109.

abar<sup>1</sup> mēnōg ud gētīg  
dahišnān ī weh sūdgartar,  
abar az zyān pānagtar  
mardōm; az druwandīh  
bōzāg, pad ahlawīh  
burzēnāg, ud ān ī mardōm  
<ud> hammis abārīg  
dahišn ī weh abāz-waštīh  
aziš tar, az nigēz ī  
weh-dēn.

sunj (III,pah,119): B (76.7);

۶۶۷ (۸۰,۲۱): MD (103.17).

hād! 'mēnōg 'ud gētīg weh-dahišn' sūdgartom, ud az  
zyān pānagtom,<sup>2</sup> ud, mardōm az druwandīh bōzāg  
<ud> pad ahlawīh burzāg [V: 'burzēnāg], 'dānāgīh;  
ōh-iz 'dānāgīh,<sup>3</sup> 'weh-dēn xwadīh': warzīh ud rādīh  
<ud> rāstīh ud spās-dārīh<sup>4</sup> ērīh šarm ud hunsandīh  
ud hu-abārīh<sup>5</sup> <ud> dād <ud> abārīg hunarān <ī>\*  
wirāyišn ī gēhān <ud> kirbagīh <ud> ahlawīh <ī>\*  
mardōm wihān.

ud ān-iz ī 'dām-pānag <ud> parwardār xwadāyīh':  
winnīrdīh<sup>6</sup> ud kārīgīh pad dānāgīh.

'mēnōg ud gētīg weh-dahišnān' zyāngartom, ud 'sūd  
pādīrānēnāgtom,<sup>7</sup> 'mardōm kirbag <ud> ahlawīh'

abāz-dāštārtom, ud pad bazag <ud> druwandīh  
škarwēnāgtom 'duš-āgāhīh; ōh-iz 'duš-āgāhīh,  
'wattar dēn xwadīh<sup>8</sup>: <ajgahānīh> ud penīh ud  
drōzanīh ud anespāsīh ud a-hunsandīh ud an-ērīh  
stahmagīh družīh ud an-āmurzīdārīh<sup>9</sup> ud sāstārīh ud  
ahlomoyīh ud kayakīh ud karbīh ud a-dād ud abārīg  
āhōgān ī wišōbišn <ī>\* gēhān<sup>10</sup> <ud> wināh ud  
druwandīh 'ī mardōm wihān.

'nērōg stahmagīh paydāgīh' az duš-āgāhīh.

ud 'dānāgīh bun' āsn-xrad; 'duš-āgāhīh bun' a-rāh  
waran.<sup>11</sup>

104.15

ud 'āsn-xrad <ud> hunarān bun' dādār-ohrmazd,  
ān kē, yazd, pad xwēš wāspuhragānīh, ī hast  
a-bunīh [V: 'hastīh bunīh], ī hu-čāšmīh,<sup>12</sup>  
[V: 'hu-čāšīh(?)] ud mēnōgān mēnōgīh, wisp-āgāhīh  
wisp-tuwānīh ud wisp-xwadāyīh <ud> wisp-wehīh ī  
dādār dāštār, im gumān<sup>13</sup> šnāsēd, ōh-iz: yazd-čiyōnīh  
pad stī šāyēd winnardan.

wisp ī a-wēnišnīg, fradom čiyōnīh-šnās<sup>14</sup> yazd<sup>15</sup>  
hastīh-šnās-iz,<sup>15</sup> čē: 'čiyōnīh pad-stī<sup>16</sup> šāyēd  
winnardan.

wisp ī a-wēnišnīg, fradom čiyōnīh ud pas hastīh,<sup>17</sup>  
<.....>\* u-š hastīh<sup>17</sup> az čiyōnīh šnāsīhēd.

104.23

kē yazd-šnāxtan gōwēd u-š čiyōnīh nē-dānēd, ayāb-š  
grift ī padiš abāz-waštāg az ān ī ō yazd passazag, az  
yazd-šnāsīh dūr.

ud čē(?) [V: \*kē] az čiyōnīh ī 'a-wēnišnīg hast'  
<ēč>\* nē-dānēd, ī-š wēnišn ō hastīh ī ān čiš madan  
nē šāyēd kē-š grift; čē čiyōnīh ī hastīh,<sup>18</sup> abāz-waštag  
az ān ī hast, ī-š wēnišn nē ō ān hastīh,<sup>18</sup> <bē>\* any  
ast kē ān griftīg čiyōnīh rasišnīg.

čiyōn, ka pad šahr-ē ī asp andar nē-hēnd, kas-ē  
gōwē kū: asp šnāsam; ud ka čiyōnīh <ī>\* asp:  
sōgōmand<sup>19</sup> ud, wāštar<sup>20</sup>-jōyān [V: \*wāstar-jōyān]  
nēst ud, ....(?),<sup>21</sup> [V: \*gōnag(?)] haft-pay ayāb panj<sup>22</sup>,  
gōwē, az šnāxtan ī hastīh-iz<sup>23</sup> asp bēgānag hē.

kēšdārān kē: yazd-šnāxtan gōwēnd, u-šan kēš, abar  
čiyōnīh ī yazd ān ī 'wadīh bun' [V: \*wadīh  
<mardōm>\* bun'], <ud> bazag-ēwēngar<sup>24</sup> ud pad  
any dahišn murnjēnīdārīh-iz [V: \*murnjēnīdār-iz] ō  
gētīg; abar dušox, az mardōm kē-š 'wināh wihān' xwad  
andar-kardan rāy frēftīg, ī-š xwad ō dušox purr  
dwārīdan<sup>25</sup> ud jāwēdān ēk-iz aziš nē-āmurzīdan <ud>  
padistwar<sup>26</sup>.

ī-šan šnāxt(an): nē ān ī 'wehīh bun' ud kirbaggar  
ud dām-dāštār <ud> 'hamāg dāmān dahišn-bōz'  
<ud> ō 'abēzag ud a-sazišnīh nēkīh' zāmēnīdār yazd,  
bē ān ī purr-bazag ud 'hamāg wadīh' ud 'dām  
murnjēnīdār' ahreman ast; ud az yazd-šnāsīh ōwōn  
bēgānag hēnd čiyōn bēgānagīh ī ōy asp-šnāsīh gōwēnd,  
<ud>, čiyōnīh <ī>\* asp abāz-waštag nišan dahē az  
šnāsīh(?) [V: \*nišanīh; V: \*nišanag] ī asp.

یادداشت‌ها

103.17 1.

— فهرست سرشت‌نشان‌های یه‌دینی و بددینی، برابر با نوشت‌و-گزارد کتاب  
سوم دین کرد، کرده‌ی ۱۰۹:

*wattar den xwadīh*

*wēh den xwadīh*

<aġgahānīh>

warzīh

penīh;Λ: wanīgarīh

rādīh

drozanīh

rāstīh

anespāsīh

spāsdārīh

an-ērīh

ērīh

<a-šarm>

šarm

a-hunsandīh

hunsandīh

<duš-abarīh>

hu-abarīh

a-dād

dād

stahmagīh

<mīhrīh>

druzīh

aštagīh

an-āmurzīdārīh

āmurzīdārīh

sāstārīh

<šahryārīh>

ahlomōyīh

<māzdesnīh>

kayakīh

<āzād-mardīh>

karbīh

<pasušhurwarīh>

— همستیزنده‌هایی که درون پُرانتز گوشه‌دار <.....> نوشته شده‌اند، آن  
سرشت‌نشان‌هایی اند که نویسنده‌ی دین کرد در این روایت (۱۰۹) آن‌ها را  
نویسانده است ولی در دیگر بخش‌های دین کرد سیاه‌های از آن‌ها را  
برنشان داده است (م).



2.  $zyd^{\circ}n \quad p^{\circ}n\text{-}twm$ .  
 – sunj,III,pah,۱۱۹,۵۶):  $zyd^{\circ}n' \quad p^{\circ}nktwm$ .  
 – sunj,III,Eng,139): preserves.....from harm.
3.  $KN\text{-}c \quad d^{\circ}n^{\circ}k$ .  
 – (م):  $KN\text{-}c \quad d^{\circ}n^{\circ}k<yh> / \bar{o}h\text{-}iz \quad d\bar{a}n\bar{a}g<\bar{i}h>$ .
4.  $sp^{\circ}sd^{\circ}ylyh$ .
5.  $hw\text{-}\bar{p}lyh$ .  
 – sunj,III,pāz,۱۳۳,۴):  $xvu\bar{a}wariia$ .  
 – sunj,III,Eng,139): patience.  
 – Mach,CPD): ( $xw\bar{a}barih$ ) beneficial.  
 – نویسندهگان دین کرد، در جای-جای این نامه، واژه‌ی متضاد  $hu\text{-}abarih$  را  
 $du\bar{s}\text{-}barih$  نوشته‌اند، و گاه آن را با دیسه‌ی هزوارشی برنوشته‌اند؛ از این روی  
 خوانش خردپسندانه‌تر این واژه و نگارش توانستی که  $hu\text{-}abarih$  باشد نه  
 $xw\bar{a}barih$  (م).
6.  $wynltyh$ .  
 – sunj,III,pah,۱۱۹,۱۰):  $wynltyh$ .  
 – sunj,III,Eng,139): a doer of works of improvent.
7.  $p^{\circ}tyyl^{\circ}n' \quad yyn^{\circ}k \quad twm$ .  
 – sunj,III,pah,۱۱۹,۱۲):  $p^{\circ}n^{\circ}ktwm$ .  
 – (م):  $*p\bar{a}d\bar{i}r\bar{a}n\bar{e}n\bar{a}gtom$  ..... واپس افکننده‌ترین.
8.  $hwt'k\text{-}yh$ .  
 – de MENASCE,TLD,111): ( $*xvatih$ ) l'essence ... جوهر.
9.  $n^{\circ}mwt^{\circ}lyh$ .  
 – sunj,III,pāz,۱۳۳,۱۶):  $an\text{-}\bar{a}m\bar{u}rj\bar{i}t\bar{a}riia$ .  
 – de MENASCE,TLD,111): l'inhumanite ..... نامردمی.

– چنین می‌نماید که ستجانا واژه‌ی در نظر را  $an\text{-}\bar{a}m\bar{u}rj\bar{i}d\bar{a}r\bar{i}h$  و دومناس،  
 $anamard\bar{o}m\bar{i}h$  خوانده‌اند.

– در پایان این روایت (۱۰۹)، نویسنده، در خورده‌گیری بر آن نوع از بددینی که  
 یکی از مبانی اعتقادی‌اش «رهایی نیافتن ابدی مردم از دوزخ است»،  
 نیامرزیدگی را برای «آن کیش» عیبی زیرین بنیاد می‌شناسد – همین کرده بند  
 ۱۲، چاپ مدن برابر با 105.14 – از این روی گزینش قرائت  
 $an\text{-}\bar{a}m\bar{u}rj\bar{i}d\bar{a}r\bar{i}h$ ، با درونه‌ی سخن این روایت نزدیک‌تر است (م).

- 104.12 10.  $w\bar{s}wp\bar{s}n' \quad gyh^{\circ}n' \quad [w\bar{s}wp\bar{s}n' \quad gh^{\circ}n]$ .
- 104.15 11.  $\bar{s}\text{-}l^{\circ}s \quad wln'$ .  
 – sunj,III,pāz,۱۳۳,۲۲):  $ar\bar{a}s\text{-}i \quad var\bar{u}n$ .  
 – sunj,III,Eng,140): the evil passion of the perverse  
 path.  
 – Zaehner,Zurvan,194): ( $du\bar{s}\bar{a}k\bar{a}s\bar{i}h \quad [\bar{i}] \quad bun \quad ar\bar{a}s \quad varan$ )  
 the source of wrong knowledge is Varan which has no path.  
 –  $\Lambda \leftrightarrow MD$  (154.11-12):  $a\text{-}r\bar{a}h \quad waran$ .
- 104.16-17 12.  $[hw]hw\text{-}c\bar{s}m\text{-}yh$ .
- 104.18 13.  $LZNE \quad gw'' \quad m^{\circ}n'$ .  
 – de MENASCE,TLD,112): ( $*agum\bar{a}n$ ) sans aucun  
 doute ..... بی‌هیچ تردید .....  
 – (م):  $im \quad gum\bar{a}n$  ..... این گزاره، این قضیه، این اعتقاد.
- 104.20 14.  $cygwnyh \quad \bar{s}n^{\circ}... (?)$ .  
 – (م):  $\bar{c}iy\bar{o}n\bar{i}h \quad \bar{s}n\bar{a}<s>$  ..... شناسنده‌ی چبودی (مهیست).
- 104.20 15.  $yzdt' \quad AYT' \quad y \quad \bar{s}n^{\circ}s\text{-}c$ .  
 – (م):  $yazd \quad hast\bar{i}<h> \quad \bar{s}n\bar{a}s\text{-}iz$ , ..... در ضمن هست شناسنده‌ی هستی ایزدی.
- 104.21 16.  $PW\text{-}st \quad y$ .





110.

abar kirbag xwāyišn ud  
ayābišn, <ud> wināh-  
warzīh ēwēnagān; ud wizīr ī  
abar jud-jud ēwēnag, az  
nigēz ī weh-dēn.

sunj (III, pah, ۱۲۱); B (78.2);

۶۶ ت (۸۲-۲۰); MD (105.21).

hād! kirbag xwāyišn <ud> ayābišn, a-xwāyišnīh ud  
an-ayābišnīh ēwēnag čahār:

1. xwāhāg <ud> ayābāg,
2. xwāhāg <ud> nē-ayābāg,
3. nē-xwāhāg <ud> ayābāg,
4. nē-xwāhāg ud nē-ayābāg.

*ud wizīr ī padīš ēn:*

1. xwāhāg ud ayābāg: bōzišnīg ud burzišnīg; čiyōn  
kē-š zarr xwāst ayāft; bē-ēstēd bōzišnīgīh az xwāyišn,  
burzišnīgīh az ayābišn.
2. bē-xwāhāg nē-ayābāg: bōzišnīg nē burzišnīg;  
čiyōn kē-š zarr xwāst nē ayāft; bōzišnīgīh az xwāyišn,  
ud a-burzišnīgīh az nē-ayāftan.
3. [bē](?)-nē-xwāhāg ud ayābāg: burzišnīg a-niyāb,  
bōzišn bōxtag.
4. nē-xwāhāg nē-ayābāg: nē-bōzišnīg ud  
nē-burzišnīg.

*wināh-warzīh, ēwēnag saxwan*

*ōšmurišnīg čahār:*

106.10

1. pad wināh-warzīh ērangīg<sup>1</sup> ud bōzišnīg;
2. pad wināh-<warzīh ērangīg> ud a-bōzišn;
3. pad wināh-warzīh an-ērangīg <ud> bōzišnīg;
4. pad wināh-warzīh an-ērang ud a-bōzišn.

1. ān ī pad wināh-warzīh ērangīg bōzišnīg:  
‘ēbgatōmand mardōm’; u-šān ērangīgīh az ‘kāmag  
wināh-warzīh’, u-šān bōzišnīgīh ān ī pad tan <ī>\*  
pasēn, az ān čē-šān wināh pad awištāb ī az ‘ēbgat  
drūxtīgīh(?)<sup>2</sup> [V: ālūdagīh]’ andar ‘stahmag hamēmāl  
ālūdagīh’ ī pad ‘wināh wihān<sup>3</sup>’ ī andar-kard; čē  
paydāg kū ‘dahīg-iz(?)<sup>4</sup> [V: \*dahāg-iz]’ abāg garān-  
wināhīh abdom ān a-hūih(?)<sup>5</sup> [V: wīnāhīh] ō bōzišn  
rasēd.

106.18

2. ud ān ī pad wināh-warzīh ērangīg <ud> a-  
bōzišn;<sup>6</sup> dēw hēnd; u-šān ērangīgīh az xwad-gōhrīh, ud  
a-bōzišnīh az wardēnīdan<sup>7</sup> nē šāyistan ī-šān tom-  
<gōhrīh>\* ō rōšn-gōhrīh; čē paydāg kū ‘frasyāb<sup>8</sup>’ ī  
dēw-mardōm,<sup>8</sup> ō bōzišn ī az ‘wināh pādīfrāh’ nē-  
madan.

106.22

3. ud \*an-ērang <ud> bōzišnīg: aburnāyag ī azēr  
hašt-sālag ud a-bōy; \*an-ērangīh <ī>\* aburnāyag,<sup>9</sup> az  
a-madagīh ī-š xwēš kadag(?)<sup>10</sup> [V: kodagīh(?)] ō  
paymān; ud a-bōy, az agārīh ī-š ōš; bōzišnīgīh

107.1







12. abar 1. wārān,  
 2. čim,  
 3. ud wihān,  
 4. bun-hambār,  
 5. ud rasišn,  
 6. ud framudār,<sup>1</sup>  
 7. <rāyēnīdār ud>\* kārīgar,<sup>2</sup>  
 8. kārīgarān sālār,  
 9. ud xwadīh,  
 10. ud abzār,  
 11. ud 'petyārag spōxtār',  
 12. <wārān baxšišn>\*,  
 13. sūd ud zyān,  
 14. (a) ud srešk ī xwurd, (b)  
 ud <srešk ī>\* stabr, (c) ud  
 wafr,<sup>3</sup> (d) ud tagarg čim;  
 15. ud abzāyēnīdār,  
 16. ud kastār,  
 17. <ud sūdgar>\*,  
 18. ud zyāngar,  
 19. <wārān kardārān>\*,  
 20. <wārān petyāragān>\*,  
 az nigēz ī weh-dēn.

sunj (III,pah,۱۲۴); B (79.12);

۶۶۷ (۸۴-۱۲); MD (107.16).

- 108.1 hād! 1. wārān az dādār.  
 2. čim, niyāzōmandīh ī gēhān nōg-nōg ō rasišn ī  
 huškīh(?) [V: niyāzōmandīh ī gēhān nōg-nōg ō rasišn  
 ī <xwēdīh, pad bē-burdañ ī 'ēbgatīg>\* huškīh']<sup>4</sup>  
 <ud>, gēhān pad xwēdīh bēšāzēnīdār ud waxšēnīdār  
 az<sup>5</sup> <.....>\*.  
 108.3 3. ud wihān,<sup>5</sup> az ēr pad 'garmīh nērōg' ud 'wād ož'  
 ul-barišnīg pad-bē-čīhr<sup>6</sup> ī āb, <ud> abāz-madañ ī āb  
 pad-xwad-čīhr ō ēr, az 'rāyēnīdār yazdān<sup>7</sup> tarāzišn  
 baxšišn'  
 108.6 4. u-š bun-hambār, mādayān, worukaš<sup>8</sup> zrēh.  
 5. <u-š rasišn>\*, rasišn tā 'abr pāyag' ud madañ ō  
 būm, <ud> abāz-rasišnīh tā-iz ō zrēh ī-š bun-hambār.  
 6. u-š framudār, dādār-ohrmazd.  
 108.9 7. ud rāyēnīdār<sup>9</sup> ud kārīgar,<sup>9</sup> az 'dādār framān':  
 'tištar ud sadwēs star' ud, wahman <ud> ardwišūr<sup>10</sup>  
 ud wād ud hōm ud dēn <ud> burz <ud> 'ahlawān  
 frawahr'  
 8. abērtar kārīgarān sālār, tištar; u-š pad 'kārīgarān  
 sālārīh' abāg 'sadwēs star' zrēhān<sup>11</sup> rōdān čašmagān  
 afš-dānān<sup>12</sup> [V: 'āb-dānān] pad 'wād abzār' [V: pad  
 'wād 'abzārīh'] ō ul āyōzēnīdan, ud āb  
 miznēhēnīdan,<sup>13</sup> ud miznēh ō 'āb-burdār abr'  
 wardēnīdan, <ud> ul-burdañ; ud, 'wahman ham-  
 kārīhā' pad 'wād abzārīh' abar-šudañ(?)<sup>14</sup> ud tar way  
 raftañ(?).<sup>14</sup>



11. <petyāragān spōxtār>\*: 'dēn ud dahibed xwarrah' <ud> ardwišūr<sup>15</sup> anāhīd: 'wāy āyōzišn' 'ātaxš ham-kārīhā' [abāg wārān](?), petyāragān, dēwān jādūgān parīgān kē-šān kamālīgān ud 'apōš<sup>16</sup> dēw' ud 'spenjager<sup>17</sup> druz', kušīdan, <ud>, az wārān petyāragīh spōxtan.

12. <wārān baxšišn>\*: burz, ī xwadāy mādagān, 'ābān-nāf ud ahlawān-frawahr ham-kārīhā' ābōmand [V: <pad>\* 'ābōmandīh ī] kišwarān rōstāgān gyāgān baxtan, <ud> pad-paymān frōd-hilēnd.

9. ud<sup>18</sup> wārān xwadīh, ī āb.

10. ud wārān abzār, wād <ud> miznē ud abr.

14. ud srešk ī xwurd ud stabr <ud> tagarg ud wafr az jūd-padīrišnīh ī wād, čihir ī zahagān:

(a). ān ī ka wād garmīh dārēd, srešk ī xwurd;

(b). ka xwēdīh dārēd, srešk<sup>19</sup> ī stabr;

(c). ud ka sardīh, wafr;

(d). ka huškīh, tagarg, <ud> nē-wārēd.

16. wārān [petyārag](?) <kastār>\*,<sup>20</sup> abāg apōš ud spenjager<sup>21</sup> ud abārīg was dēwān ud jādūgān parīgān <ud> pen<sup>22</sup> ī wanygar<sup>22</sup> [V: penīg <ud> wanygar] ud mar ī...(?)<sup>23</sup> duš-čašm<sup>24</sup> [V: duš-abāg] ud dādwar ī drō pad abar- nigerīdan ī ō abr.

15. ud wārān abzāyēnīdār, abāg yazdān ī azabar nibišt ud 'ātaxšān warahrān mēnōg' ud abārīg yazdān <ud> rad<sup>25</sup> ī wizīdār-dahišn<sup>25</sup> <ud> weh-mard ī

hu-čašm ud nārīg ī ahlaw 'ud dādwar ī rāst-čaš pad abar-nigerīdan ō abr; paydāg.

109.12 13. <sūd ud zyān>\*: ud sūd ī az 'frazām wārān' amaragānīg, az 'dādār dahišn'; u-š zyān ēwāzīg, az 'ēbgat gumēzišnīg'

109.15 17. <sūdgar>\*: ud 'amaragānīg sūd' ī az wārān abzāyēnīdār <ud> ān ī 'ēwāzīg zyān' nizārēnīdār, 'dahibed mard', pad hu-framānīh ud 'dād ōz' abērtar.

18. <zyāngar>\*: ud 'ēwāzīg zyān' ī az wārān abzāyēnīdār ud ān <ī>\* 'amaragānīg sūd' kastār, 'sāstār mar', pad duš-framānīh<sup>26</sup> ud a-dād wēš.

19. wārān-kardārān: [dahibed](?), <V: 'yazdān>\* 'sūdōmand wārān-kardārīh ōz' abzāyēnīdār.

109.18 20. wārān petyāragān<sup>27</sup>: dēwān; zōr ī pad 'wārān petyāragīh' nirfsēnīdār,<sup>28</sup> [pad weh-dēn yaštārīh, yazdān šnāyišn, dēwān bēšišn(?)<sup>29</sup>] abērtar az dēnīg uzdehīg dēw-ēzagīh <bawēd>\*.

109.21 [wārān<sup>30</sup> petyāragān, dēwān; mastīh ud stahmīh, ī pad wārān petyāragīh]; [ud wārān-kardārān, yazdān] bēš ud tuštīh ī <dēwān>\* az sūdōmand wārān-kardārīh wēš bawēd].<sup>30</sup>

یادداشت‌ها

107.17 1. plm<sup>3</sup>t<sup>3</sup>lyh.

— de MENASCE, TLD, 115): (\*framātār) commmoo/

.....

— (م): \*fram<u>dār.

2. k<sup>o</sup>lykl.

— sunj,III,pah,۱۲۴,۲): W k<sup>o</sup>lyk-kl / ud kārīggar.

3.

— پس از این، ۱۲ واژه‌ی فزون‌نوشته، بدین سامان:

[W wpl W slyšk' y hwlt' W stpl  
W wpl W wpl].

4.

— برای یک بررسی همسنجانه (= تطبیقی) از این معنی، و نیز درست‌نمود و توجیه قرائت ما، نگاه کنید به:

— DK.III, ch.157 = MD (169.3): ēbgatīg huškīh.

— اگر تنها و تنها، سیمای نمایین و ظاهری این بند [شماره‌ی 2، برابر شماره‌ی 2، ما]، بی‌نیاز از بازسازی، ترجمه شود چنین معنا می‌دهد که جهان، دم-به-دم، نیازی نوشونده به خشکی اهریمنی دارد؛ در سامانی که، برابر دست‌گاه اندیشگانی فرزانشی نویسنده‌گان دین کرد، جهان، دم-به-دم، نیازی نوشونده به نموری اهورایی برای مقابله و زایل کردن (bē-burdan یا spōxtan) خشکی دم-به-دم تازش‌آورنده‌ی اهریمنی دارد، نه نیازی نوشونده به خشکی اهریمنی (م).

5. MN W wh<sup>o</sup>n.

— sunj,III,pah,۱۲۴,۹): MNW wh<sup>o</sup>n / kē wihān.

— de MENASCE,TLD,115): (\*u-š vahān) sa cause ...

— (م): V: az <huškīh; [V: ēbgatīgīh]>\*, ud wihān....

6. PWN BRA cyhl.

— (م): pad-bē cihr ..... سرشت، برکامه‌ی سرشت ...

بر اثر قسریّت، سرشت‌ستیزانه .....  
.....

7. yzd<sup>o</sup>n.

— sunj,III,pāz,۱۳۹,۱۴-۱۵): yēhān.

— sunj,III,Eng,146.2): Yajads.

— de MENASCE,TLD,115): (\*yazdān ?) des dieux.

108.6

8. w lkš.

— B (79.20): wlks.

— مسجنانا، در ترجمه‌ی دین‌کرد به انگلیسی، هیچ سخن‌گوشه‌ای به دریای «وژوگش» ندارد ولی در زیرنویس ترجمه‌ی خود (sunj,III,Eng,146)

عبارت تیریش، بند ۶ را، که درباره‌ی دریای وژوگش است می‌آورد:

— عبارت اوستایی تیریش، کرده‌ی ۴، بند ۶، چنین است:

— Tir,4.6): tištrīm. tā. xvrēna...uhantəm. yazamaide. yō.  
auuauuat. xšuuāwō. vazāite. auui. zraiiō.  
vouru-kašəm.....

— [تیشتر ستاره‌ی رایومند فرهمند را می‌ستایم که تند بسوی دریای فراخکرد تازد.....] «برابر ترجمه‌ی استاد پورداود».

— در وندیداد، فرگرد پنجم، بند ۱۷، با نگارش اوستایی «وژوگش» نیز رو-به-رو می‌شویم:

— VEN,AV,5,17): azəm. yō. ahurō. mazdā. zraiiā...at.  
hača. vouru-kašāt. haφra. vātəmča. dunmanča.

— گزارشگر پهلوی وندیداد، در برابر vouru-kaša، «فراخکرد» آورده است؛ نک:

— VEN,pah,5,17): man kē ohrmazd (hēm) zrēh  
frāxkard abāg wād ud abr (pad ayyārōmndīh awēšān).

— در بُن‌نوشته پهلوی مینوی خرد، پرسش ۴۳، بند ۱۵؛ و پرسش ۶۱، بندهای ۲۶ و ۲۸ با واژه-ونگارشی «وژوگش» نیز رو-به-رو می‌شویم:

— k43,۵۲,۲-۳): ud az zrēh ī pūdīg abāz ō zrēh ī  
worukaš šawēd.

— xar ī sē-pāy mayān zrēh ī worukaš



nišined.

— (۷۴، ۱۰): ud hōm ī 'rist wirāstār' pad zrēh ī worukaš andar ān ī 'zōfāytom gyāg' rōst-ēstēd.

9. l<sup>o</sup>dynyt<sup>o</sup>l-yh W k<sup>o</sup>lykl.

— (م): \*l<sup>o</sup>dynyt<sup>o</sup>l-[yh] W k<sup>o</sup>lyk-<k>l / \*rāyēnīdār ud \*kārīggār.

10. l<sup>o</sup>dw yswl.

— sunj,III,pah,۱۲۴، ۱۶-۱۷): l<sup>o</sup>dywyswl.

— sunj,III,Eng,146.9) Arédúisúr.

11. zlyydd<sup>o</sup>n'.

— sunj,III,Eng,147.5): seas.

— (۳۵۳، د.ن. ام ۲۹، مزداپور): (zrēhagān).

12. p<sup>o</sup>š d<sup>o</sup>n<sup>o</sup>n'; V: p<sup>o</sup>[d<sup>o</sup>] d<sup>o</sup>n<sup>o</sup>n'.

— sunj,III,Eng,147.5): other places,

— de MENASCE,TLD,115): (\*jōyān) les rivéres .....

..... رودخانه‌ها.

— (۳۵۳، د.ن. ام ۲۹، مزداپور): (afšdānān) .....

— Λ→yas.pah,42.2): ud wīrēz afš-dān yazam.

13. mzn yd-hynytn'.

— sunj,III,pah,۱۲۵، ۲-۳): mznyhyn-tn'.

— sunj,III,pāz,۱۴۰، ۵): mēzuuāōiīēnītan.

— Λ→B (80.5).

14. p<sup>o</sup>pl swtn(?) WLCDr' w<sup>o</sup>y T(?) tn'(?).

— de MENASCE,TLD,115): en \*procurant(??) .....

..... با فراهم آوردن.

— (۳۵۳، د.ن. ام ۲۹، مزداپور): abr-sūd tar wāyēnīdan.....

ابر رونده را [شاید: «ابر باد سوده»] را به دیگر سو وژ اندن .....

— (م): V: p<sup>o</sup>pl \*swtn(?) WLCDr w<sup>o</sup>y <SGY>T<WN>-tn'(?)/ abar \*šudan(?) ud tar way \*raftan(?).

— (م): V: p<sup>o</sup>pl \*swtn(?) WLCDr w<sup>o</sup>y <w<sup>o</sup>y-yn-y>tn' / abar-\*šudan ud tar way <wayēnī>dan.

— مترجم: (۲) ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶۰۹ ۱۶۱۰ ۱۶۱۱ ۱۶۱۲ ۱۶۱۳ ۱۶۱۴ ۱۶۱۵ ۱۶۱۶ ۱۶۱۷ ۱۶۱۸ ۱۶۱۹ ۱۶۲۰ ۱۶۲۱ ۱۶۲۲ ۱۶۲۳ ۱۶۲۴ ۱۶۲۵ ۱۶۲۶ ۱۶۲۷ ۱۶۲۸ ۱۶۲۹ ۱۶۳۰ ۱۶۳۱ ۱۶۳۲ ۱۶۳۳ ۱۶۳۴ ۱۶۳۵ ۱۶۳۶ ۱۶۳۷ ۱۶۳۸ ۱۶۳۹ ۱۶۴۰ ۱۶۴۱ ۱۶۴۲ ۱۶۴۳ ۱۶۴۴ ۱۶۴۵ ۱۶۴۶ ۱۶۴۷ ۱۶۴۸ ۱۶۴۹ ۱۶۵۰ ۱۶۵۱ ۱۶۵۲ ۱۶۵۳ ۱۶۵۴ ۱۶۵۵ ۱۶۵۶ ۱۶۵۷ ۱۶۵۸ ۱۶۵۹ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱ ۱۶۶۲ ۱۶۶۳ ۱۶۶۴ ۱۶۶۵ ۱۶۶۶ ۱۶۶۷ ۱۶۶۸ ۱۶۶۹ ۱۶۷۰ ۱۶۷۱ ۱۶۷۲ ۱۶۷۳ ۱۶۷۴ ۱۶۷۵ ۱۶۷۶ ۱۶۷۷ ۱۶۷۸ ۱۶۷۹ ۱۶۸۰ ۱۶۸۱ ۱۶۸۲ ۱۶۸۳ ۱۶۸۴ ۱۶۸۵ ۱۶۸۶ ۱۶۸۷ ۱۶۸۸ ۱۶۸۹ ۱۶۹۰ ۱۶۹۱ ۱۶۹۲ ۱۶۹۳ ۱۶۹۴ ۱۶۹۵ ۱۶۹۶ ۱۶۹۷ ۱۶۹۸ ۱۶۹۹ ۱۷۰۰ ۱۷۰۱ ۱۷۰۲ ۱۷۰۳ ۱۷۰۴ ۱۷۰۵ ۱۷۰۶ ۱۷۰۷ ۱۷۰۸ ۱۷۰۹ ۱۷۱۰ ۱۷۱۱ ۱۷۱۲ ۱۷۱۳ ۱۷۱۴ ۱۷۱۵ ۱۷۱۶ ۱۷۱۷ ۱۷۱۸ ۱۷۱۹ ۱۷۲۰ ۱۷۲۱ ۱۷۲۲ ۱۷۲۳ ۱۷۲۴ ۱۷۲۵ ۱۷۲۶ ۱۷۲۷ ۱۷۲۸ ۱۷۲۹ ۱۷۳۰ ۱۷۳۱ ۱۷۳۲ ۱۷۳۳ ۱۷۳۴ ۱۷۳۵ ۱۷۳۶ ۱۷۳۷ ۱۷۳۸ ۱۷۳۹ ۱۷۴۰ ۱۷۴۱ ۱۷۴۲ ۱۷۴۳ ۱۷۴۴ ۱۷۴۵ ۱۷۴۶ ۱۷۴۷ ۱۷۴۸ ۱۷۴۹ ۱۷۵۰ ۱۷۵۱ ۱۷۵۲ ۱۷۵۳ ۱۷۵۴ ۱۷۵۵ ۱۷۵۶ ۱۷۵۷ ۱۷۵۸ ۱۷۵۹ ۱۷۶۰ ۱۷۶۱ ۱۷۶۲ ۱۷۶۳ ۱۷۶۴ ۱۷۶۵ ۱۷۶۶ ۱۷۶۷ ۱۷۶۸ ۱۷۶۹ ۱۷۷۰ ۱۷۷۱ ۱۷۷۲ ۱۷۷۳ ۱۷۷۴ ۱۷۷۵ ۱۷۷۶ ۱۷۷۷ ۱۷۷۸ ۱۷۷۹ ۱۷۸۰ ۱۷۸۱ ۱۷۸۲ ۱۷۸۳ ۱۷۸۴ ۱۷۸۵ ۱۷۸۶ ۱۷۸۷ ۱۷۸۸ ۱۷۸۹ ۱۷۹۰ ۱۷۹۱ ۱۷۹۲ ۱۷۹۳ ۱۷۹۴ ۱۷۹۵ ۱۷۹۶ ۱۷۹۷ ۱۷۹۸ ۱۷۹۹ ۱۸۰۰ ۱۸۰۱ ۱۸۰۲ ۱۸۰۳ ۱۸۰۴ ۱۸۰۵ ۱۸۰۶ ۱۸۰۷ ۱۸۰۸ ۱۸۰۹ ۱۸۱۰ ۱۸۱۱ ۱۸۱۲ ۱۸۱۳ ۱۸۱۴ ۱۸۱۵ ۱۸۱۶ ۱۸۱۷ ۱۸۱۸ ۱۸۱۹ ۱۸۲۰ ۱۸۲۱ ۱۸۲۲ ۱۸۲۳ ۱۸۲۴ ۱۸۲۵ ۱۸۲۶ ۱۸۲۷ ۱۸۲۸ ۱۸۲۹ ۱۸۳۰ ۱۸۳۱ ۱۸۳۲ ۱۸۳۳ ۱۸۳۴ ۱۸۳۵ ۱۸۳۶ ۱۸۳۷ ۱۸۳۸ ۱۸۳۹ ۱۸۴۰ ۱۸۴۱ ۱۸۴۲ ۱۸۴۳ ۱۸۴۴ ۱۸۴۵ ۱۸۴۶ ۱۸۴۷ ۱۸۴۸ ۱۸۴۹ ۱۸۵۰ ۱۸۵۱ ۱۸۵۲ ۱۸۵۳ ۱۸۵۴ ۱۸۵۵ ۱۸۵۶ ۱۸۵۷ ۱۸۵۸ ۱۸۵۹ ۱۸۶۰ ۱۸۶۱ ۱۸۶۲ ۱۸۶۳ ۱۸۶۴ ۱۸۶۵ ۱۸۶۶ ۱۸۶۷ ۱۸۶۸ ۱۸۶۹ ۱۸۷۰ ۱۸۷۱ ۱۸۷۲ ۱۸۷۳ ۱۸۷۴ ۱۸۷۵ ۱۸۷۶ ۱۸۷۷ ۱۸۷۸ ۱۸۷۹ ۱۸۸۰ ۱۸۸۱ ۱۸۸۲ ۱۸۸۳ ۱۸۸۴ ۱۸۸۵ ۱۸۸۶ ۱۸۸۷ ۱۸۸۸ ۱۸۸۹ ۱۸۹۰ ۱۸۹۱ ۱۸۹۲ ۱۸۹۳ ۱۸۹۴ ۱۸۹۵ ۱۸۹۶ ۱۸۹۷ ۱۸۹۸ ۱۸۹۹ ۱۹۰۰ ۱۹۰۱ ۱۹۰۲ ۱۹۰۳ ۱۹۰۴ ۱۹۰۵ ۱۹۰۶ ۱۹۰۷ ۱۹۰۸ ۱۹۰۹ ۱۹۱۰ ۱۹۱۱ ۱۹۱۲ ۱۹۱۳ ۱۹۱۴ ۱۹۱۵ ۱۹۱۶ ۱۹۱۷ ۱۹۱۸ ۱۹۱۹ ۱۹۲۰ ۱۹۲۱ ۱۹۲۲ ۱۹۲۳ ۱۹۲۴ ۱۹۲۵ ۱۹۲۶ ۱۹۲۷ ۱۹۲۸ ۱۹۲۹ ۱۹۳۰ ۱۹۳۱ ۱۹۳۲ ۱۹۳۳ ۱۹۳۴ ۱۹۳۵ ۱۹۳۶ ۱۹۳۷ ۱۹۳۸ ۱۹۳۹ ۱۹۴۰ ۱۹۴۱ ۱۹۴۲ ۱۹۴۳ ۱۹۴۴ ۱۹۴۵ ۱۹۴۶ ۱۹۴۷ ۱۹۴۸ ۱۹۴۹ ۱۹۵۰ ۱۹۵۱ ۱۹۵۲ ۱۹۵۳ ۱۹۵۴ ۱۹۵۵ ۱۹۵۶ ۱۹۵۷ ۱۹۵۸ ۱۹۵۹ ۱۹۶۰ ۱۹۶۱ ۱۹۶۲ ۱۹۶۳ ۱۹۶۴ ۱۹۶۵ ۱۹۶۶ ۱۹۶۷ ۱۹۶۸ ۱۹۶۹ ۱۹۷۰ ۱۹۷۱ ۱۹۷۲ ۱۹۷۳ ۱۹۷۴ ۱۹۷۵ ۱۹۷۶ ۱۹۷۷ ۱۹۷۸ ۱۹۷۹ ۱۹۸۰ ۱۹۸۱ ۱۹۸۲ ۱۹۸۳ ۱۹۸۴ ۱۹۸۵ ۱۹۸۶ ۱۹۸۷ ۱۹۸۸ ۱۹۸۹ ۱۹۹۰ ۱۹۹۱ ۱۹۹۲ ۱۹۹۳ ۱۹۹۴ ۱۹۹۵ ۱۹۹۶ ۱۹۹۷ ۱۹۹۸ ۱۹۹۹ ۲۰۰۰ ۲۰۰۱ ۲۰۰۲ ۲۰۰۳ ۲۰۰۴ ۲۰۰۵ ۲۰۰۶ ۲۰۰۷ ۲۰۰۸ ۲۰۰۹ ۲۰۱۰ ۲۰۱۱ ۲۰۱۲ ۲۰۱۳ ۲۰۱۴ ۲۰۱۵ ۲۰۱۶ ۲۰۱۷ ۲۰۱۸ ۲۰۱۹ ۲۰۲۰ ۲۰۲۱ ۲۰۲۲ ۲۰۲۳ ۲۰۲۴ ۲۰۲۵ ۲۰۲۶ ۲۰۲۷ ۲۰۲۸ ۲۰۲۹ ۲۰۳۰ ۲۰۳۱ ۲۰۳۲ ۲۰۳۳ ۲۰۳۴ ۲۰۳۵ ۲۰۳۶ ۲۰۳۷ ۲۰۳۸ ۲۰۳۹ ۲۰۴۰ ۲۰۴۱ ۲۰۴۲ ۲۰۴۳ ۲۰۴۴ ۲۰۴۵ ۲۰۴۶ ۲۰۴۷ ۲۰۴۸ ۲۰۴۹ ۲۰۵۰ ۲۰۵۱ ۲۰۵۲ ۲۰۵۳ ۲۰۵۴ ۲۰۵۵ ۲۰۵۶ ۲۰۵۷ ۲۰۵۸ ۲۰۵۹ ۲۰۶۰ ۲۰۶۱ ۲۰۶۲ ۲۰۶۳ ۲۰۶۴ ۲۰۶۵ ۲۰۶۶ ۲۰۶۷ ۲۰۶۸ ۲۰۶۹ ۲۰۷۰ ۲۰۷۱ ۲۰۷۲ ۲۰۷۳ ۲۰۷۴ ۲۰۷۵ ۲۰۷۶ ۲۰۷۷ ۲۰۷۸ ۲۰۷۹ ۲۰۸۰ ۲۰۸۱ ۲۰۸۲ ۲۰۸۳ ۲۰۸۴ ۲۰۸۵ ۲۰۸۶ ۲۰۸۷ ۲۰۸۸ ۲۰۸۹ ۲۰۹۰ ۲۰۹۱ ۲۰۹۲ ۲۰۹۳ ۲۰۹۴ ۲۰۹۵ ۲۰۹۶ ۲۰۹۷ ۲۰۹۸ ۲۰۹۹ ۲۱۰۰ ۲۱۰۱ ۲۱۰۲ ۲۱۰۳ ۲۱۰۴ ۲۱۰۵ ۲۱۰۶ ۲۱۰۷ ۲۱۰۸ ۲۱۰۹ ۲۱۱۰ ۲۱۱۱ ۲۱۱۲ ۲۱۱۳ ۲۱۱۴ ۲۱۱۵ ۲۱۱۶ ۲۱۱۷ ۲۱۱۸ ۲۱۱۹ ۲۱۲۰ ۲۱۲۱ ۲۱۲۲ ۲۱۲۳ ۲۱۲۴ ۲۱۲۵ ۲۱۲۶ ۲۱۲۷ ۲۱۲۸ ۲۱۲۹ ۲۱۳۰ ۲۱۳۱ ۲۱۳۲ ۲۱۳۳ ۲۱۳۴ ۲۱۳۵ ۲۱۳۶ ۲۱۳۷ ۲۱۳۸ ۲۱۳۹ ۲۱۴۰ ۲۱۴۱ ۲۱۴۲ ۲۱۴۳ ۲۱۴۴ ۲۱۴۵ ۲۱۴۶ ۲۱۴۷ ۲۱۴۸ ۲۱۴۹ ۲۱۵۰ ۲۱۵۱ ۲۱۵۲ ۲۱۵۳ ۲۱۵۴ ۲۱۵۵ ۲۱۵۶ ۲۱۵۷ ۲۱۵۸ ۲۱۵۹ ۲۱۶۰ ۲۱۶۱ ۲۱۶۲ ۲۱۶۳ ۲۱۶۴ ۲۱۶۵ ۲۱۶۶ ۲۱۶۷ ۲۱۶۸ ۲۱۶۹ ۲۱۷۰ ۲۱۷۱ ۲۱۷۲ ۲۱۷۳ ۲۱۷۴ ۲۱۷۵ ۲۱۷۶ ۲۱۷۷ ۲۱۷۸ ۲۱۷۹ ۲۱۸۰ ۲۱۸۱ ۲۱۸۲ ۲۱۸۳ ۲۱۸۴ ۲۱۸۵ ۲۱۸۶ ۲۱۸۷ ۲۱۸۸ ۲۱۸۹ ۲۱۹۰ ۲۱۹۱ ۲۱۹۲ ۲۱۹۳ ۲۱۹۴ ۲۱۹۵ ۲۱۹۶ ۲۱۹۷ ۲۱۹۸ ۲۱۹۹ ۲۲۰۰ ۲۲۰۱ ۲۲۰۲ ۲۲۰۳ ۲۲۰۴ ۲۲۰۵ ۲۲۰۶ ۲۲۰۷ ۲۲۰۸ ۲۲۰۹ ۲۲۱۰ ۲۲۱۱ ۲۲۱۲ ۲۲۱۳ ۲۲۱۴ ۲۲۱۵ ۲۲۱۶ ۲۲۱۷ ۲۲۱۸ ۲۲۱۹ ۲۲۲۰ ۲۲۲۱ ۲۲۲۲ ۲۲۲۳ ۲۲۲۴ ۲۲۲۵ ۲۲۲۶ ۲۲۲۷ ۲۲۲۸ ۲۲۲۹ ۲۲۳۰ ۲۲۳۱ ۲۲۳۲ ۲۲۳۳ ۲۲۳۴ ۲۲۳۵ ۲۲۳۶ ۲۲۳۷ ۲۲۳۸ ۲۲۳۹ ۲۲۴۰ ۲۲۴۱ ۲۲۴۲ ۲۲۴۳ ۲۲۴۴ ۲۲۴۵ ۲۲۴۶ ۲۲۴۷ ۲۲۴۸ ۲۲۴۹ ۲۲۵۰ ۲۲۵۱ ۲۲۵۲ ۲۲۵۳ ۲۲۵۴ ۲۲۵۵ ۲۲۵۶ ۲۲۵۷ ۲۲۵۸ ۲۲۵۹ ۲۲۶۰ ۲۲۶۱ ۲۲۶۲ ۲۲۶۳ ۲۲۶۴ ۲۲۶۵ ۲۲۶۶ ۲۲۶۷ ۲۲۶۸ ۲۲۶۹ ۲۲۷۰ ۲۲۷۱ ۲۲۷۲ ۲۲۷۳ ۲۲۷۴ ۲۲۷۵ ۲۲۷۶ ۲۲۷۷ ۲۲۷۸ ۲۲۷۹ ۲۲۸۰ ۲۲۸۱ ۲۲۸۲ ۲۲۸۳ ۲۲۸۴ ۲۲۸۵ ۲۲۸۶ ۲۲۸۷ ۲۲۸۸ ۲۲۸۹ ۲۲۹۰ ۲۲۹۱ ۲۲۹۲ ۲۲۹۳ ۲۲۹۴ ۲۲۹۵





۱۷. <آن کس که سود باران را گسترده‌تر می‌دارد: >\*

شهریار است که، بیش از هر کس، با فرمان‌های نیکو و قدرت دادگستری‌اش، سود فراگسترانده‌ی باران را افزایش می‌دهد و زیان ویژسته‌ی باران را می‌کاهد.

۱۸. <آن کس که زیان احتمالی باران را افزایش می‌دهد: >\*

خواه <جدایی دین از > سیاست و ستم‌پیشه است که، با فرمان‌های بد و بیدادگری بسیار، زیان ویژسته‌ی باران را <تا بتواند > افزایش می‌دهد و هر آن سود فراگسترانده‌ی آن را کاهنده می‌دارد.

۱۹. <سازندگان باران: >\*

سازندگان باران، <ایزدان آند >؛ که با قدرت باران‌سازی سودمندشان در کار افزایش‌دهی باران آند.

<پیروی از پیش‌های دین بهی، خوشنودی ایزدان و رنج دیوان را دربر دارد؛ هم از این روی، رنج و خاموشی دیوان بیش از هر چیز برآمد باران‌سازی سودمند است >\*. (۶)

۲۰. <پتیاره‌های باران: >\*

پتیاره‌های باران دیوان آند؛ که با زور پتیارگی‌شان در کار کاهش باران‌اند؛ <افزایش قدرت پتیارگی دیوان بر باران >\*. بیش از هر چیز از راه رواج بشکده‌ها و آیین‌های دیوپرستان خواهد بود؛ <که با مستی و ستم‌کامگی، آنان نیز در کار پتیارگی بر باران آند >\*. (۷)

### یادداشت‌ها

۱- گمان و باز شناخت ما این است که در این روایت (کرده‌ی ۱۱۲) از بیست جستار، به شیوه‌ی گزین‌گویی معمول دین کرد، سخن به میان آمده است؛ ولی آرایه‌ی پاسخ‌های نوشتار پس از این، به نسبت آرایه‌ی جستارهای طرح شده در سرنامه چنین است:

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.

۲- بحث از گونه‌ها و اقسام حرکت مکانی را نخستین بار ارسطو در کتاب «گیتیک» [فیزیک /  $\tau\alpha$  φυσικά / فن سماع طبیعی]، دفتر پنجم، کرده‌ی ششم [ننوشت یونانی برابر با 230<sup>h</sup>/18] باب کرده است. ارسطو در آنجا گشایشگر این پرسش می‌شود که چرا هر یک از بن‌ماده‌ها و عناصر

چهارگانه‌ی گیتی، در سامان سرشتین و طبیعی خود، روسوی منزلی آسمانی یا زمینی رو سوی بالا و عنصر خاک رو سوی زمین دارد. او، با بهره گرفتن و پیروی از دانش پاسخ این پرسش به این نتیجه می‌رسد که هر کدام از عنصرها و بن‌ماده‌ها، به گونه‌ی رو سوی میدان و مرکز جهانی خود دارند آنهم اگر نیروی برون و خارجی بازدارند سرشتین عناصر نشود.

در دانش ارسطویی، مرکز آتش، فلک آسمان است و مرکز جهانی خاک، زمین. از در سامان گیتیانه و سرشتین خود روسوی فلک آسمان، و خاک، رو سوی زمین، به مرکز جهانی خود، دارد.

در فیزیک ارسطویی، آب نیز، در جایگاه یکی از بن‌ماده‌ی چهارگانه‌ی برساننده‌ی به مرکز و سرشتگاه جهانی خود است. و همه‌ی بن‌ماده‌های چهارگانه، اگر و تنها اگر تسخیر شده بر آنها وارد نشود، چنین است. ارسطو، این گرایش هم‌آهنگ با سرشت بن‌ماده‌ی یونانی فوزین (=  $\phi\upsilon\sigma\iota\nu$  / گیتیانه / سرشت‌آهنگانه) بیان می‌کند. به بن‌ماده‌ها در سامان‌های سرشتین و گیتیانه‌ی خود از فوزین  $\phi\upsilon\sigma\iota\nu$  خود پیروی می‌کند. پرسش دیگری که بیدرنج به میان می‌آید این است که چرا در بیشینه‌ی نمونه‌ها دیدنی در جهان برون، دیده می‌شود که ماده، بازگونه‌ی سرشت خود، یعنی سرشت مکان، حرکت‌هایی دیگرسان (= متفاوت) می‌کند؟ برای نمونه بخار و دمه‌ی دریاها سرشت‌ستیزانه، رو به بالا سیر می‌کند.

ارسطو پاسخ می‌دهد که اگر در جهان پیرامون، با چنین نمونه‌هایی روبه‌رو می‌شیم، باید نتیجه بگیریم که نیروی تسخیرنده با سرشت بن‌ماده‌ها که آن بن‌ماده را بازگونه‌ی سرشتش در مکان به حرکت وامی‌دارد؛ ارسطو، این گرایش را با دانشواژه‌ی یونانی  $\pi\alpha\rho\alpha\ \phi\upsilon\sigma\iota\nu$  (= پارافوزین / پاراگیتی / سرشت‌ستیزانه) بیان آن فرزانه‌ها و مصطلحات فلسفی، در این روایت از دین کرد (۱۱۲) — به خام این روایت — نیز به کار رفته است.

آنجا که نویسندگی این روایت (کرده‌ی ۱۱۲) برای حرکت روبه بالای دمه‌ی پهلوی  $b\bar{e}-\bar{c}ihr$  را بکار می‌برد، درست همین معنای ارسطویی  $\pi\alpha\rho\alpha\ \phi\upsilon\sigma\iota\nu$  در نظر دارد؛ و آنجا که برای حرکت روبه پایین باران، واژه‌ی پهلوی  $xwad-\bar{c}ihr$





۱. باران از <سوی> \* جهان آفرین <فروفرستاده می‌شود> \*

۲. چرای <فرستش باران> \* در نیاز نوبه‌نو شونده‌ی جهان به <نموری، به انگیزی> \* در رسیدن خشکی <اهریمنی> \* است؛ <تا> \* جهان از راه نموری <اهورایی> از خشکی اهریمنی <درمان کرده شود و به رویندگی رسد>.

۳. نیروئین <باران> \*، شاخه‌گرفته از توزین و توزیع ایزد رایی فرما (=مدبر / فرمان فرما / مدیر / رایی‌مند / rāyēnīdār) می‌باشد که، <بخار آب را> \* درست بسازگونه‌ی سرشتش [سرشت‌ستیزانه / قسری / به سبب قسرت / pad-bē-čihr]، از پایین، با نیروی گرما و زور باد، سوی بالا بر فراز می‌بزد، و، دوباره آب را هم‌آهنگ (=موافق) سرشتش [سرشت‌آهنگانه / طبیعی / pad-xwad-čihr]، <یعنی> \* رو به پایین، باز می‌گرداند. (۲)

۴. آبگاه باران، در بُن، دریای وُروکش (=فراخکرد / مرکز جهانی آب) است.

۵. رَستگاه <باران در فلک آسمان> \*، تا به «آب‌پایه» است؛ و <از آن جا ست که> \* سوی زمین باز می‌گردد؛ و دوباره به دریا <ی وُروکش> \*، که آبگاه آغازینش است، بر می‌گردد.

۶. دستورده <ریزش> \* باران «اورمزد جهان آفرین» است.

۷. <رایی فرمانیان (=مدیران / فرمان فرمانیان) و کارگزاران باران> \*

از فرمانی جهان آفرین، رایی فرمانیان (=مدیران / رایی‌مندان) و کارگزاران باران، ستاره‌ی «تیشتر» و ستاره‌ی «سُدویس» و «وَهْمَن» و «آزْدوِیسور» و «باد» و «هَوم» و «دین» و «بُرز» و «فَرَوَهَرهای پارسایان» می‌باشند.

۸. سرآمد و سالار کارگزاران باران <ستاره‌ی> \* «تیشتر» است، که در جایگاه سالار کارگزاران، با همکاری ستاره‌ی «سُدویس»، <آب و دمه‌ی> \* دریاها و رودان و چشمه‌ها و جویبارها را با ابزاری باد، به بالا گسیل می‌دارد و آب را به دمه (=بخار) تبدیل می‌کند؛ و سپس دمه را به «آبِ حاملِ آب» [یا نیز: آبِ آبگون] تبدیل می‌کند و بر فراز می‌بزد.

<ابر و دمه> \* با همکاری <ایزد> \* وَهْمَن، با بهره گرفتن از ابزاری باد است که به بالا شُود (۹) و سوی فضا رود (۹).

۱۱. <کارگزاران اورمزد در واپس راندن پتیاره‌ها از باران>، <فره‌ی دین و شهریار> \* <و نیز> \* آزدوِیسور و آناهید آند؛ <که نیز برای هر چه> \* بالاتر رفتن <باد و آب و دمه> \* به فضا، (۳) با همکاری آتش (۴) [و با کمک باران] (۹) پتیاره‌ها، از دیوان و جادوگران و پریان گرفته تا سران‌شان دیو

آپوش (۵) و اِسپنجگیر دروج <همه و همه> \*، را خواهند کشت، و آن‌ها را (=پتیار) دور خواهند راند.

۱۲. <چگونگی فروپختن (=توزیع) باران> \*

بُرز، که ایزد مادینگان است، با همکاری چشمه‌های نیکو و فَرَوَهَرها <به یوبه‌ی> \* آئیند کردن کشورها، روستاها <و دیگر> \* جای‌ها، <آب فرومی‌پخشاند (=توزیع می‌کند) و <بر هر جا> \* به اندازه فرومی‌باراند. ۹. جنس باران از آب است.

۱. ابزارهای <برسازنده‌ی> \* باران، باد و دمه و آب آند.

۱۴. <ساخت> \* چگه‌های (=قطرات / چکانه‌ها) ریز و درشت <باران و ساخت و برف>، به سبب پذیرش سرشت‌های (=طبیاع) متفاوت <سردی و گرمی> \* باد طبیعی، حالات متفاوت <بُن ماده‌هایند (=عناصرند)> — می‌باشد.

(الف). زمانی که باد، <سرشت> \* گرمی را <در خود> \* پذیرفته است، چگه <می‌سازد> \*؛ (ب). زمانی که <سرشت> \* نموری (=رطب / نمناکی) را پذیرفته است، چکانه‌های (=قطرات) درشت را <می‌سازد> \*؛ (ج). زمانی که <سرشت> \* خود <پذیرفته است> \* برف را می‌سازد؛ (د). و زمانی که <سرشت> \* خشکی پذیرفته است <تگرگ را می‌سازد و <باران> \* نمی‌باراند.

۱۶. کاهندگان باران، دیو آپوش و اِسپنجگیر دروج و بسیاری دیگر از دیوان و جادوگران <هستومندان> \* رُفت و ویرانگر و شتم‌پیشه و ... (۹) و <مردم> \* بدچشم [بدنهاد] و داوران دروغ آند که با نظر <بد> \* انداختن به آب <انگیزی کاهش باران آند> ۱۵. افزایش دهندگان باران، همه‌ی ستودگان پیش گفته (=ش ۷) و آتش بهرام می‌ستودگان (abārīg yazdān)، و رادمرد خردگزين و مرد نیک خوش نظر و زین آموزندگان راستی آند که با نظر <نیک> \* انداختن به آب <انگیزی افزایش باران آند> آموزه‌های دین <پیدا است>.

۱۳. <سود و زیان باران> \* سود فرجامین باران بسی فراگسترده است و برخاسته خداوندی است؛ و زیان <احتمالی> \* باران ویزسته (ewāzīg / خاص) است و اهریمن <با جهان است> \*.

۱۱۲ دربارہ ی ۱. باران،

- مردم، از آفرینش، بر چهار دسته آند، به گونه‌ی زیر:

- ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠









## ۷۴. درباره‌ی <لایه‌های> درونی آسمان، برابر آموزه‌ی دین بهی.

برابر آموزه‌ی دین، آسمان، به نسبت هستومندان گیتیایی، نخستین آفریده <ی پایه‌هستی گذاشته> \* است؛ و دیگر آفریدگان، به یکسره <پس از هستیش آسمان> \*، در اندرون آسمان — چونان پرنده <ی نبالیده‌ی> \* درون تخم — آفریده شده‌اند.

آسمان به گونه‌ای آفریده شده که همه چیز را دربر گرفته است — چونان <پوسته‌ی> \* تخم که پرنده <ی نبالیده> \* را دربر گرفته است. (۱)

در اندرون آسمان لایه‌هایی سه‌گانه است:

۱. یکی، <لایه‌ی> \* روشنائی نیامیخته با تاریکی، نیکویی نیامیخته با بدی، شادی نیامیخته با درد؛ لایه‌ای فرازین‌تر <از دیگر لایه‌ها> \* که نامش سرای سرود است؛ همان بهشت برترین جایگاه که <ارج> \* پایه‌اش <تا به اندازه‌ی> \* نیکویی اورمزد جهان‌آفرین است؛ <جایگاهی که> \* پله‌پله آمشاشپندان و دیگر ایزدان <میتوی> \* و فروزهای بی‌آغاز و همه‌ی روشنان دیدنی در پاکتی مطلق <برکنار> \* از تازش اهریمن در آن جایند.

۲. دو دیگر، <لایه‌ی> \* تاریکی نیامیخته با روشنائی، بدی نیامیخته با نیکویی، درد نیامیخته با شادی؛ همان فروترین همه‌ی جای‌ها و جایگاه جَولان (wirēzīdan) زدارمینو؛ که پله‌پله دیوان مارَنی و دیگر ستیهندگان <با آفریده‌های اورمزدی از دیوان و دروجان بدگوهر گرفته تا..... در آنجا به رده ایستاده‌اند؛ و جایگاه> \* رزم دیو و دروج؛ جایگاه روان تب‌خویان که به سبب آلودگی به گناه <هرگونه پیش‌رفتی به سوی نیکی> \* در آنان دیر (=به تأخیر) افتاده است؛ همان جایگاهی که نامش دوزخ است.

۳. سدیگر، <لایه‌ی> \* روشنائی آمیخته با تاریکی، نیکویی آمیخته با بدی، شادی آمیخته با درد است؛ جایگاهی در میانه‌ی آن دو (=لایه‌ی فرازین و فرودین)؛ نامش جهان مادی است؛ رزم‌گاه <مردمی‌زادگان> \* با تازش اهریمن، <زمانی که> \* تاریکی و بدی و درد برگیهان سرریز می‌شود.

مردمیان، برترین هستی‌داران جنگنده و رزمنده <با اهریمنیان> \* آند؛ و دیگر هستومندان گیهای، ابزار <نبرد> \* مردمیان آند. و مردمیان، <با بهره‌مند شدن> \* از فرزانش

اندازه‌شناسانه‌ی جهان‌آفرین، و، <با بهره‌مند شدن> \* از ابرقدرتی (ar ...nērōg) ایزدان میتوی، به نسبت دیگر آفریده‌های گیتیایی از نیکومنشی (hu-axwīh) و اجلال (ābrangīh / فرخانی) بهره‌مند آند؛ و با قدرت روشنائی توانا به فرسود

توان نیکویی به زدودن بدی، و با نیروی شادی به واپس‌راندن درد توانا می‌شوند. این، همان جایگاه میانین است؛ گیتی؛ که با بهره‌گرفتن از روشنائی و نیکویی می‌تواند به آن جایگاه برترین، به سوی بهشت، سرای سرود (garōdmān)، س یکپارچه خوبی و نیکی سعادتبار که با فره‌ی تمام زورمند شده است، بگردد.

همزمان با زدودن زدارمینو از فرودترین جایگاه آسمان، و نیز، با زدودن آلودگی او، آسمان، سرتاپا روشنائی و خوشبویی و پاکیزگی و نیکویی یکدست و نیک‌بخش به دست می‌آورد؛ و سزاوار آن جهان‌آفرینی می‌شود که برترین فرزاندگی را در ک داراست.

<آن دسته از> \* کیش‌داران که برابر <اعتقاد> \* شان: «<سرای> \* (pad-rāstīh) و <باور به> \* «پادفره‌جاویدان مردمان <دردوخ> — یعنی که به باور آنان> \* دیوان تا به ابد در آن می‌زیستند — <باوری بنیادین از> \* <کارشان بدان جا می‌کشد> \* که بگویند (guft-bawēd): «به سبب بدکردر بدکردار بزرگ (= اهریمن)، اندرون آسمان — خانه‌ی یزدان — هرگز فراراست همواره آلوده بماند». (۲)

### یادداشت‌ها

۱- برای یک بررسی همسنجانه (=تطبیقی) از این معنی نیز نگاه کنید به: ارس ترجمه‌ی اسماعیل سعادت، ص ۴۶:

«به یک معنی دیگر، آسمان جسمی است که متصل به آخرین محیط عالم است خورشید و بعضی ستارگان جای دارند. چنانکه گوییم این‌ها در آسمانند.

۲- خواننده‌ی پژوهنده می‌تواند دنباله‌ی بحث آسمان را در کتاب دادستان دینیکی دستنویس ت د ۴ الف، برگ‌نوشت ۳۸۶، خط دوم تا برگ‌نوشت ۳۸۸، خط چهار



۷۱. درباره‌ی نشاگان<sup>(۱)</sup> نیکوترین مردان، و  
نیکوتر مردان، و مرد نیکو؛ و درباره‌ی  
نشانه‌ی بدترین مردان، و بدتر مردان، و مرد  
بد، برابر آموزه‌ی دین بهی.

۱. نشاگان نیکوترین مردان:

آن کس که، در کارِ افزاینده‌ی به جهان، خیم و کردارش <نزدیک‌ترین خیم و کردار به جمشید جم است> \*، و، در کارِ بی‌مرگی دهی به جهانیان، خیم و کردارش نزدیک‌ترین خیم و کردار به سوشیانس است.

۲. نشاگان نیکوتر مردان:

آن کس که، در خیم و <خوی و> \* کردار، آن مرد (=سوشیانس) را یاری دهد.

۳. نشاگان مرد نیکو:

آن کس که، در خیم <و خوی> \* و کردار، در ستیزش با خیم و کردارِ آن مرد (=سوشیانس) نباشد.

۱. نشانه‌ی بدترین همه‌ی مردان در میان بدکاره‌ها:

آن کس که، در کارِ کاهش به جهان (gēhān kastārīh) خیم و کردارش نزدیک‌ترین خیم و کردار به ضحاک است، و، در کارِ مرگ‌آوری برای جهانیان خیم و کارش بیش‌ترین نزدیکی‌ها را به خیم و کارِ «ملکوس» دارد.

۲. نشانه‌ی بدتر مردان:

آن کس که، خیم و کارش به آن بدکاره (=ضحاک) یاری رساند.

۳. نشانه‌ی مرد بد:

آن کس که، خیم و کارش در ناسازگاری با خیم و کارِ آن بدکاره (=ضحاک) نیست.

\_\_\_\_\_ یادداشت‌ها \_\_\_\_\_

۱- «نشاگان» را برابر wizān آورده‌ایم که معنای آن: بازخواست، تمییز، گزین، گزینش، گزین کردن و شناخت‌نشان و مانند این‌هاست.



۷۲. درباره‌ی آن دسته از زنان که می‌توان  
آنان را <همچون همدم> \* برگزید، و آن  
دسته از زنان که می‌باید از آنان <همچون  
پتیاره> \* پرهیز کرد، برابر آموزه‌ی دین بهی.

در این جستار، دین بهی با آموزه‌های دینی خود، به سان گزیده، از گونه‌گونی زنان <مارا> — چه آنانی را که می‌توان <همچون همدم> \* برگزید و چه آنانی را که می‌باید <همچون پتیاره> \* پرهیز کرد — آگاهی می‌دهد.

همانا زنان نیز بر چها دسته‌اند:

۱. نیکو و بی‌سر و زبان؛<sup>(۱)</sup>

۲. نیکو و سر و زباندار؛

۳. ناپیکو و بی‌سر و زبان؛

۴. ناپیکو و سر و زباندار.

<اکنون سنجه‌ی> \* گزینش آنان:

اگر خواهان زنی کارآزموده در خانه‌داری و، آفریننده‌ی آسایش و فراهم‌کننده‌ی رامش بر خانه‌خدای هستیم، زنی را <می‌باید برگزید> \* که نیکو و سر و زبان‌دار است؛ و اگر خواه زنی هستیم که <نیکو باشد و> \* نیز هیچ آزاری نرساند آن را که نیکو و بی‌سر و زبان است <می‌توان برگزید> \*.

اما اگر از آن دو دسته زنانی که در بالا برشمردیم <هیچ> \* یافت نشود <از سرِ ناچاری> آن را که نیکو نیست ولی بی‌سر و زبان است <می‌توان برگزید> \*؛ و از آن زنِ ناپیکو و سر و زبان، می‌باید سخت پرهیزید.

\_\_\_\_\_ یادداشت‌ها \_\_\_\_\_

۱- از گونه‌ی «یافت می‌نشود».





## ۶۹. درباره‌ی کار مهتر و میانه و کِهتر، برابر آموزه‌ی دین بهی.

در چارچوب <آموزه‌های> \*دین بهی، کار، سرتاسر ثواب است؛ و ثواب، کاری پارسایانه است؛ و کار پارسایانه است که آفریده‌ها <ی اورمزدی> \* را فراوان می‌کند، [یا نیز: مقدس می‌کند]. و برترین کارها همان است که به بیش‌ترین اندازه، دروج را ویران می‌کند و جهان پارسایانه را به بیش‌ترین اندازه افزایش دهد [یا نیز: تقدیس می‌کند]؛ و آن همان است که در <چارچوب خویشکاری> \* چهار پیشه <ی برشمرده> \* در دین مزدایی <می‌آید> \*.

در پیشه‌ی دین‌یاری (āsrōnīh)، که سرآمد همه‌ی پیشه‌هاست، <زُدودن دروج و افزایش دام و دَهِش در جهان> \* با یزیش بزدان و آموختن زمزمه‌ی <مَشتَرهای> \* دین و، به داد داوری کردن (wizīrīh ud dādwarīh) و دیگر کارهای دینی بدست می‌آید.

در پیشه‌ی آرتشتاری، <زُدودن دروج و افزایش دام و دَهِش در جهان> \*، از <نیروافزایی> \* سوارگان و پیادگان <سپاه دین> \*<sup>(۱)</sup> و دیگر کارهای آرتشتارانه بدست می‌آید.

در پیشه‌ی کشاورزی <زُدودن دروج و افزایش دام و دَهِش در جهان> \*، با نگهداری گله و دیگر کارها <مانند> \* کشت و ورزی و دامپروری بدست می‌آید.

و در پیشه‌ی افزارسازی (hu-tuxšīh / صنعت‌گری / سازه‌پردازی / تشنیک)، <زُدودن دروج و افزایش دام و دَهِش در جهان> \* از نان‌پزی و خوراک‌پزی و دیگر کارهای افزارسازی بدست می‌آید، و در <سَنجِش با رده‌های> \* پایین‌تر از کارهای دین‌یاری، تا به فروترین و پایین‌ترین کارها در آن سه پیشه‌ی برشمرده، همه <ی پیشه‌ها> \* کارهایی میانین اند.

ولی فروترین و پایین‌ترین همه‌ی کارها «بازرگانی» است که، پایین‌ترین پیشه <نیز> \* در پیشه‌ی کشت و ورزی و دامپروری است.

اگر <بازرگانی> \* در چارچوب <دستور دین> \* خویش بماند، حتی از کار-و-بار پارسایانه سراسر؛ ولی اگر <از چارچوب دین> \* بیرون رود، به <شیوه‌ی اهریمنی> \* «کاهش» (kastārīh) پیوند خواهد خورد.<sup>(۲)</sup>

<نخست> \* آن هنگام را که <بازرگانی> \* در فزاینده‌ترین جایگاه‌هاست <بررسی می‌کنیم> \*؛ <و آن زمانی است که بازرگانان> \*، از آن دیاری که کالاهای نیاز<sup>(۳)</sup> مردمان و چهارپایان‌شان از

مرز بایستگی افزون آمده است، کالاهای نیاز مردمان و چهارپایان آن دیار را بخرند بار رُتند و به دیاری بزنند که مردمان آن دیار در انبار خود از آن کالاهای نیاز مردمان و از دیاری دارند که کالاهای نیاز مردمان و چهارپایان‌شان افزون از نیاز است. از آن دیار به <بهایی> \* راستین بخرند؛ و به آن دیاری که <می‌بزنند و> \* می‌فروشند به راستین فروشند.

و چون، از این راه به افزایش‌دهی مردمان و چهارپایان و، افزایش‌دهی باری رسانده می‌شود و، چون <در پیشه‌ی بازرگانی است که> \* پیوند دادن کار-و-کشت مردمان از جایی به <جایی> \* دیگر انجام می‌گیرد، در <سَنجِش> \* پارسایانه تا بدان جا <به پیشه‌ی بازرگانی نگریسته می‌شود> \* که در میان پیشه‌ها پیشه‌ای در جهان یافت نمی‌شود سودمندتر از کاری باشد که <فراآورده‌های> \* بهزیستی مردمان بازبسته‌ی آن باشد؛ و <یا، آن پیشه، در سَنجِش با بازرگانی کارهای قانونی (dastwarīhā kunišnīh) و رواء اندر کار پروراندن <مردمان و برابر دستور دین است — <از بازرگانی کاری سودمندتر> \* باشد.

با این همه، <بازرگانی> \* فروترین و پایین‌ترین پیشه‌هاست — حتی آن داد-و-ستد درست <همتراز کار-و-بار پارسایانه نهاده شود — زیرا که در میان کشاورزی و دین‌یاری و آرتشتاری و افزارسازی، تنها، بازرسته (parwand) زمانی است که کمبودی در خوراک یا بهزیستی مردمان روی دهد.<sup>(۴)</sup>

<دو دیگر> \* زمانی را که <بازرگانی> \* با ساحت <بیرون از> \* مرز کار پیوند خورد <بررسی می‌کنیم> \*.<sup>(۵)</sup>

<و آن> \* زمانی است که <بازرگانان> \* کالاهای نیاز مردمان و چهارپایان همان شهر — غلاتی را که نیاز و تنگی تودگان یا کمبود آن پیوند خورده است و <به بیماری و رنج و ته‌کشیدن(؟) کالاهای نیاز همه‌ی مردمان و چهارپایان می‌انجامد بفروشند> \* با این کار <به گناهی گران > دست یازیده‌اند <؟> \*؛ <پی‌آمد این گزافه‌زور آوردن انبار برای سرکوب ایرانیان است؛ و از آن روی که، پی‌آمدش تنگی جهان و زیان برای ایرانیان است، از مرزهای پارسایی بیرون می‌افتد؛ و به کاهش <اهریمن> \* پیوند می‌خورد؛ تا بدان پایه که سنگین‌ترین گناهان می‌شود؛ این است فتوای دین.

## ۶۸ درباره‌ی <دو>\* شیوه‌ی فرمان‌فرمایی زمانه،<sup>(۱)</sup> برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا شیوه‌ی فرمان‌فرمایی زمانه بیش از هر چیز استوار بر بکارگیری هنرمندانه‌ی خرد است؛ و آن کس فرزانه <ی خرد پیشه>\* است که جهان‌آفرین، از آفرینش (az.....āfurišn)، هنرهای <فرمان‌فرمایی زمانه‌ی>\* «فروپاز» و هم «فراپاز» را به حد اعتدال در سرشت او انبار کرده باشد؛ و خردش پیشوای <همه‌ی>\* هنرها <ی اخلاقی>\* او ست.

و او (=فرمانفرما) با خرد خود <ویژگی‌های دوگونه>\* زمانه را خواهد شناخت.

آن کس که موقعیت (rāyēnišn / نهادمان) زمانه‌اش «فراپاز»<sup>(۲)</sup> است، یکسره می‌باید <زمانه را>\* هنرمندانه بر بنیاد شیوه‌های <متناسب با نهادمان>\* «فرازآهنگی»<sup>(۳)</sup> سرپرستی کند؛ <هر چند ممکن است>\* به گونه‌ای گذرا، برخی وضعیت‌ها <برکامه‌ی او>\* در «فروآهنگی»<sup>(۲)</sup> باشد.

آن کس که موقعیت زمانه‌اش فروپاز (nišēb) است، یکسره می‌باید <زمانه را>\* هنرمندانه بر بنیاد شیوه‌های <متناسب با نهادمان>\* «فروآهنگی» سرپرستی کند؛ <هر چند ممکن است>\* به گونه‌ای گذرا، برخی وضعیت‌ها <به سود وی>\* در «فرازآهنگی» باشد.

به سبب کاربُرد درست این دو گونه هنر <هنگام رأیبری امت>\* در این دو گونه زمانه (=فراپاز و فروپاز) که منتهی به درکارآوردن هنرهای <سرپرستی زمانه>\* می‌شوند، کارها بالاترین میزان سودرسانی را خواهند یافت؛ زمانه به بهترین شیوه رأیبری خواهد شد؛ <و فرمان‌فرما>\* برای خود خوشنامی به دست خواهد آورد؛ و <در پایان، برای تودگان>\* خوشروانی (hu-ruwānīh / سعادت) و رستگاری به بار می‌نشیند.

از این روی، آنکه زمانه‌اش رو به فراز (abrāz) است، با پیشوایی خرد، <کارها را>\* بیش از هر چیز <به شیوه‌های زیر>\* سرپرستی خواهد کرد؛

از راه <برآورد>\* نیازها بی‌آنکه به آزمندی رسد؛

از راه دلاوری آزاد از خشم؛

از راه فعالیت پاک از آشفته‌کاری؛

از راه گوشایی پاک از رنگ‌برنگ خواهی (=تلون مزاج / waranīgīh)؛

از راه آزادمردی پاک از کُت‌آیینی؛

از راه رامش پاک از سرریزی (=همزاد دروجی رامش)؛

از راه آزادگی پاک از گنج‌آیینی (؟) ناآریایی؛

از راه رادمردی پاک از به باد دادن <ثروت>\*؛

از راه یاری رساندن پاک از خشم؛

از راه بی‌باکی پاک از گنجی [یا نیز: کاهلی]؛

از راه دادگری پاک از خشم‌گرفتن (؟)؛

از راه بزرگ‌منشی پاک از خودبزرگ‌بینی؛

از راه درست‌چشمی پاک از بدچشمی؛

از راه به آیین خواستن (ēwēn-xwāyīšnīh / به‌قاعده خواستن) تهی از تلون؛

از راه چابکی تهی از خندش (؟)؛

از راه اقتدار (amāwandīh / زورمندی) پاک از اندیشه‌های زشت؛

و از راه دیگر هنرهای <سرپرستی زمانه>\* که پاک از همزادهای دروجی

<پیشوا>\* آهنگی آن کند که به شیوه‌ی کهن آیینانه زمانه را خداوندگاری کند و به

کارها را به سرانجام سزاوار برساند؛ <آنگاه است که>\* کارها و کرفه‌ها بزرگ

<آوازه‌ی کارهای انجام شده>\* تا دوردست‌ها خواهد رفت (؟)؛ و <ن

پایدار خواهد ماند.

ولی آن <پیشوایی>\* که موقعیت زمانه <ی خود و امت>\*‌اش رو به فرو

پا پیشوایی خرد، کارها را بیش از هر چیز <به شیوه‌های زیر>\* سرپرستی خواهد

از راه ژرف‌کاوی <در کارها>\* بی‌آنکه <زمان بهنگام کارها>\* به پس افک

از راه شکیبایی بی‌آنکه به بی‌آیینی (an-ēwēnīh / بی‌قاعدگی) رسد؛

خاموشی‌گزیند بی‌آنکه <به وقت گفتن>\* لب فرو بندد؛

خروستدی پیشه‌کند بی‌آنکه تن به کاهلی سپارد؛

درویشی‌گزیند بی‌آنکه فقر راهبر شود؛

آیین <نیک>\* پذیرد بی‌آنکه آلوده <ی آیین پیگانه>\* (؟) گردد؛<sup>(۴)</sup>



از راه آشنوعفی، چونان جورج (۹) کلیسائی آیین، <زدارمینو در جهان مادی می خلد>.\*

<مرد تبه‌خو>\* با دست اهریمنی‌اش زمانی که دست به کارهای بد می‌زند، <خلشگاهِ دارمینو می‌گردد>\*

<مرد تبه‌خو>\* با پایش، اهریمن‌خانه، به بدی، همانسته‌ی دزدان و درندگان می‌دود و <زمانی که>\* در کارگشت و -کشتار جهانیان است، <خلشگاه زدارمینو می‌گردد>\*.

یادداشت‌ها

۱- «پدیدار» را برابر wēnābdāg آورده‌ایم؛ این عبارت را این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد:

«زدارمینو، به میانجی آکومن در اندیشگی (axw) و منش، و به میانجی <دیو>\* ترومد بر روی (tar) <قوهی>\* یاد (wārōm)، و به میانجی <دیو>\* خشم اندر اندیشه‌گاه سرریز می‌شود و <در جهان مادی>\* به پدیداری می‌رسد».

۲- درهم ریختگی بافت سخن در این روایت (کرده‌ی ۶۱) به اندازه‌ای است که می‌تواند هر ترجمه‌ای را با درجه‌ی بالایی از احتمال رو به رو کند؛ همچنان که ترجمه‌ی ما را، ولی از آنجایی که ساختار سخن در همانندی با روایت پیش از این (کرده‌ی ۶۰) است، این همانندی می‌تواند در فهم نوشتار به‌لوی کمک کند.

۳- پس از این، نویسنده‌ی این روایت، نشان می‌دهد که زدارمینو و لشکریان‌اش هر کدام مجداً جدا با یک-یک ابزارهای جانی و اندام‌های تنائی و خواهش‌های نفسانیِ مردِ تبه‌خو و تبه‌کام درمی‌پیوندند و در جهان مادی، به پیکربینگی، پدیداری و آشکاری می‌رسند.

♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠ ♠

۶۲. درباره‌ی خاستگاه رسیدن دانش و رامش، برابر آموزه‌ی دین بهی.

همانا دانش و رامش، هر دو، نشان پذیرفته از <دو گونه> \*نیروگان <جان>  
نیروی <برونی> \*، و رامش از راه نیاز <ی درونی> \*نیروگانِ جان آند  
نیرو می دهند].

دانش به میانجی <قوه ی> \* اندیشگی (axw)، و رامش، به میانجی کام خو (خواهش) راه به اندیشه گاه می یزنند.

به سبب تیزرسیدن < آگاهی های برونی > \* به اندیشه گاه است که دانش فراهم می آید < \*؛ اگر راهی که از < قوه ی > \* آخو (= اندیشگی؟) به اندیشه گاه فرآراسته و پاک باشد، < دانش و > \* بینش میتوی نیز دست خواهد داد. (۱)

< و این پاکی و فرآراستگی راه «آخو» به اندیشه گاه > \* برای رامش نیز اندکی (۲) همراه دارد.

یادداشت‌ها

۱- بسنجید یا کرده‌ی ۶۰، بند ۳:

šādih ī rāh az axw ō mēnišn, pad nazdiktōmih ī ō yazd,  
wēnišnīh' ī rasēd.

[illegible][illegible]





